كتاب في النصائح والمواعظ وغيرهما

٤٤٤

١٤ ...
٤٤ ...
١٦٩٢ ...

٢١٦

٢٢

٢٧٨٤

وقف سلطاننا الأعظم السلطان ابن السلطان
السلطان الغازي محمود خان الأول دام ملكه
بشرط ان لا يخرج ... حرره الفقير
درويش مصطفى المفتش بأوقاف ... عفا
الله عنه

اسم ذات متضمن صفات در اما الله درت حرف در
كه درت حرف اركان چهار واقع اولدي يعني جميع بويلنكه
انجيل بودرت نسنه در وبو درت نسنه حاصل اسم خدادر
اكا جبرائيل وميكائيل واسرافيل وعزرائيل ديرلر الف
الله دن جبرائيل متولد اولدي ولام الله دن ميكائيل
متولد اولدي ايكنجي لام الله دن اسرافيل متولد اولدي
وهاي الله دن عزرائيل متولد اولدي وجبرائيل دن
كوكل متولد اولدي وميكائيل دن عقل متولد اولدي
واسرافيل دن روح متولد اولدي وعزرائيل دن
نفس متولد اولدي ودخي اسم الله درت حرف در
قائم مقام درت جوهر در اديني كوكل وعقل وروح ونفس
درلر اما كوكل بشارت ادر ذات احديته حق تعالى
نك وازليتي درت جوهرلر ظاهر اولور ولي حكمت بودركم
بودرت جوهردن درت نسنه حاصل اولور جوهر اول
كوكلدر كوكلدن جبرائيل متولد اولور وجوهر ثاني عقلدر
عقلدن ميكائيل زايد اولور وجوهر ثالث روحدر روحدن
اسرافيل زايد اولور وجوهر رابع نفسدر نفسدن عزرائيل
زايد اولور مراتب خدا بودرت جوهردر جوهر اولدن
جبرائيل زايد اولدي وجبرائيل دن طبايع خاك ظاهر اولدي
وجوهر ثانيدن ميكائيل ظاهر اولدي ميكائيلدن طبايع آب
ظاهر اولدي وجوهر ثالث دن اسرافيل ظاهر اولدي
اسرافيل دن طبايع هوا ظاهر اولدي وجوهر رابع دن
عزرائيل ظاهر اولدي عزرائيلدن طبايع آتش ظاهر اولدي
هر نه كم يارادلمش وار ايسه بو دايره دن طشره دكولدر
وبو درت دن درت حقيقت ظاهر اولدي الا امر ونهي ووعد
ووعيد درلر وبولردن درت نبي ظاهر اولدي اول ابراهيم واول
صورت قلب حقيقت واقع اولدي وثاني موسى واول صورت عقل
واقع اولدي

وثالث عيسى واول صورت روح واقع اولدي ورابع حضرت
محمد واول صورت نفس كل واقع اولدي وبو درت
نبيدن درت كتاب ظاهر اولدي صحف تورية انجيل
فرقان صحف صورت كوكلدر تورية صورت عقلدر
انجيل صورت روحدر فرقان صورت نفس كلدر
وبولردن درت ركن ظاهر اولدي الا اركان نبوت
درلر ابوبكر صورت كوكلدر عمر صورت عقلدر
عثمان صورت روحدر علي صورت نفس كلدر واقع
اولدي وبولردن صكره درت ركن ظاهر اولدي
الا اركان اسلام درلر اول امام مالك وامام احمد
وامام ابو حنيفه وامام شافعي در وبولردن درت نسنه
ظاهر اولدي الا اركان ظاهر درلر نماز زكات صوم
حج وبولردن درت نسنه ظاهر اولدي الا تحقق باطن درلر
اول صدق ايكنجي اخلاص اوچنجي توكل دردنجي رضا
ولي لا اله الا الله ديمك روح ايمان در زيرا كم طرف باطن در
محمد رسول الله ديمك روح رسالت در طرف ظاهر در
اول آدم كم يارادلمش بو دايره دن طشره دكولدر
هر كه بو معني بيلدي خدا اني بيلدي وكنديني بيلدي وهر كه بيلمدي
اولكمسه حيوانلردن بتردر نعوذ بالله من شرور انفسنا

تمت

بسم الله الرحمن الرحيم

مجلس في قوله تعالى ولا تحسبن الله غافلا عما يعمل الظالمون الآية
واقعة حسين با يزيد آن بود كه عداوتي بود اصلي
وعداوتي بود فرعي عداوة اصلي آن بود كه جد حسين
جد مصطفى را دو پسر بود يكي هاشم آمد يكي نام هاشم
بود ويكي را نام امية بود ويزيد كه [illegible] بود كه
از ما در يا [illegible] يزيد ان [illegible] نعمت [illegible] داشت
ودر ميان ايشان فرو گذاشت وآن يكي يار خدا كرد

اثر شمشیر در میان ایشان بماند و در فرزندان امیه
جد یزید بود و هاشم جد حسین این هاشم را پسری
بود با سخاوت بدرجه که هرگاه که باد سرد یا گرم شدی
بروی اشتری بکشتی و عرب دعوت کردی و هر چند
در هاشم سخاوت بود در امیه بخل بود امیه را پسری بود
نام وی سفیان سفیان را پسری بود نام وی معاویه معاویه را
پسری بود نام وی یزید و هاشم را پسری بود نام وی عبد المطلب
و عبد المطلب را پسری بود نام وی ابو طالب و ابو طالب را
پسری بود نام وی علی رضی الله عنه و علی را دو پسری بود یکی نام وی
حسن و یکی را نام وی حسین بود و عبد مناف آن شمشیر که
اول در میان ایشان نهاد شمشیر در میان فرزندان وی
بماند میان امیه و هاشم شمشیر بود و میان عبد المطلب
و سفیان حرب بود و میان سفیان و ابو طالب شمشیر بود
و میان علی و معاویه شمشیر بود و میان یزید و حسین شمشیر بود
عداوت اتحاد در میان ایشان این بود اما عداوت فرع
آن بود که روزی معاویه یزید را بر تخت نشاند و گفت
چند رنج از بهر تو دیدم مال جمع کردم اکنون ترا هیچ آرزو
مانده است یزید گفت عبد الله زبیر زنی دارد در جهان
با جمال تر از وی کسی نیست می باید که آن زن من بود معاویه
گفت این بکنم روزی دیگر معاویه عبد الله زبیر را بخواند
و خلوت کرد و گفت بسبب آنکه پیغمبری مرا می باید که با تو نکوی
کنم و ترا بر من حق است مرا دختری هست می خواهم که بتو
دهم و ترا ولایت مصر و هم عبد الله زبیر بدان فریفته شد و
خدمت کرد تا بدانی که این نعمت دنیا چند هزار کس را
از راه برده است روزی دیگر او را بخواند گفت دختر من
می گوید که وی زنی با جمال می دارد ترسم که مرا رشک نماید
اگر او را طلاق دهد من او را بخواهم عبد الله زبیر سودای

ولایت مصر

ولایت مصر در سر افتاد و زن را طلاق داد روزی دیگر
معاویه او را بخواند گفت دختر من می گوید مرا جمال نیست
و وی نسب و ولایت بمن رغبت نمی کند اگر روزی ما را
ولایت نماند وی مرا بدارد عبد الله غمناک شد معاویه
گفت اندیشه مدار که من زنان فرستم تا او را برضا آرند
چون عدهٔ زن وی بگذشت زنان او را خبر کردند که عدهٔ زن
وی بگذشت ابو موسی اشعری را که عالم عامل بود گفت
نزد وی باید رفت و آن زن را از جهت من خواستگاری
کردن رفتی بسرای آن زن نهاد و قثم بن عباس ابو موسی
اشعری را بدید گفت کجا می روی و قثم بن عباس سخت جمال
بود گفت فلان جا قثم گفت حدیث من بگوی پس از
راه دیگر برفت حسین علی را دید گفت کجا می روی گفت
بخواستگی فلان زن می روم حسین گفت سخن من هم
بگوی پس ابو موسی اشعری در آمد سخن هر سه با آن زن
بگفت و گفت مرا هم با تو رغبت افتاد ترا از این جمله
کدام اختیار است زن گفت باری ترا نخواهم که من جوانم
تو پیری اکنون بگو از این سه کدام مصلحت است ابو
موسی گفت چون افکندی دیانت بجای آوردن اگر امارت
و ولایت و نعمت دنیا خواهی یزید را و اگر قرابت مصطفی
و علم و جمال خواهی قثم را و اگر نسب و علم و زهد و فرزندی
رسول می خواهی حسین را که من بسیار بار دیدم که مهتر
عالم لب بر لب حسین نهاد و رسول در حق حسن و حسین
گفته است که سیدا شباب اهل الجنة زن گفت حسین علی
را اختیار کردم برو و عقد کن تا طمع دیگران از من بریده گردد
معاویه را ازان حال خبر شد گفت ای ابو موسی من چندین
مکر و حیله کردم تو همه را زیر و زبر کردی بدین سبب غرامت
تمام و دشمنی در دل یزید پدید آمد از حسین زنی آفت
زنان اگر آدم را از بهشت فراق آمد سبب حوا بود و اگر

نحسین و حسین چندین بلا در رسید بسبب خیال یزید
سوگند خورد که اگر حسین بر او دست بود او را بکشم سوگند
راست کرد اما خدای و رسول خدای و علی و فاطمه را خصم کرد
معاویه را چون مرگ نزدیک آمد وصیت کرد یزید را گفت
زنهار حسین را تعظیم کنی اگر وقتی بر تو آید پیش وی باز
روی و برابری وی نکنی و هر چند ترا خواند بدهی که
این حق اوست که من گرفته ام یزید گفت با وی
آن کنم که تو با پدر وی کردی معاویه گفت زنهار که من
شنیده ام از رسول صلعم ان الله یقول یوم القیامة
خصم قاتل الحسین و ویل لمن شفعاؤه خصماؤه ای یزید
تا بدانی نکنی و حسین را نیازاری که طاقت خصم محمد
رسول الله نداری چون معاویه [illegible] نهادند نامه نبشت
بوالی مدینه که اگر کسی با من بیعت نکند سر وی با نامه من فرست
آری هر که فرمان خدای و رسول و فرمان پدر را خلاف کند دانی که
رسید یزید فرمان پدر را خلاف کرد تا از نسل پدر شد
و از نسل خدا شد و از نسل رسول شد [illegible] والی مدینه
ولید عتبه بود چون نامه رسید کس فرستاد و عبدالله زبیر را
و عبدالله بن عمر را و حسین را نماز خفتن بخواند الغرض
جمله بر روضه مدینه بودند حسین گفت تو با او گرد تا [illegible]
[illegible] حسین گفت می دانند مرا چرا می خوانند گفت معاویه
گذشته است و یزید بامارت بنشسته است نامه فرستاده
است و بیعت می خواهد من این قدر می دانم که دوش خواب
دیدم که سر معاویه [illegible] نگونسار بود و لیکن وفات وی
است و کسی از این خبر ندارد و کسی نزد وی نشسته بود
و آن سگ یزید بود گفتند در بیعت وی چه می گوئی
گفت کسی که شب خمر خورد و روز با سگ بازی کند مسلمانان
از وی ایمن نبود چگونه روا بود با وی بیعت کردن گفت
چون شما بیعت نکنید پنهان شوید تا من تنها نروم حسین علیه

برفت

برفت و هفت کس با سلاح جمع کرد و گفت بر در سرای
والی بنشینید اگر بیرون نیایم آواز دهم شما اندر آیید
حسین در آمد والی پیش حسین باز آمد و بنشست
گفت خبر هست نامه یزید [illegible] حسین گفت این کار
تنها با من راست نیاید فردا جمله حاضر کردیم و این
باید کردن جمله بکنیم والی گفت صواب آنست مروان
حکم وزیر والی گفت او را دست آوردی مگذار که فردا
او را نیابیم [illegible] یزید [illegible] مروان حسین را گرفت
حسین گفت [illegible] یا عدو الله [illegible] آن [illegible] را
بشنیدند در آمدند مروان [illegible] حسین [illegible] بیرون
آمد و متواری شد هر چند جستند نیافتند یزید را از آن حال
خبر شد نامه بمدینه نبشت بر ولید که اگر سر حسین
نفرستی جان تو در خطر است ولید [illegible] شد
زیرا که دوست دار خاندان بود و لیکن [illegible] که
وی کجا است و او را بجای دیگر طلب کرد برای کسی فرستاد که
حال حسین است نه بر حضر و نه بر مکه نبود که مکه جای امنست
حسین گریان شد [illegible] او را دعا [illegible] گفت
او را بخواب خبر داد که فلان شب بیرون رفتیم [illegible]
[illegible] بودند [illegible] دیگر علی
ایشان گفته بود [illegible]
[illegible] ایشان [illegible] که من بزرگ
گشته ام سبب جد ایشان و حسن و حسین را وصیت
کرده بود که [illegible] ایشان را با خود برند [illegible] ایشان
[illegible] از آن جهت وصیت [illegible] ساخت تا با وی در روند.
و بعضی [illegible] ساخت و بگذاشت آنگاه حسین
علیه جامه [illegible] پوشید و [illegible] رفت و قرآن ختم کرد
آنگه رفت بر روضه نهاد و گریست و گفت یا رسول الله [illegible] شد
[illegible] قصد کشتن من می کردند [illegible] روضه بشکافت

و رسول سر آن روضه بر آورد و او را دهان داد وی گوید
جان پدر شتاب کن تا زود تو بر ما آیی که عیادت خاطر
ما ز رحمت جمع طیار همه بر خوان تو ایی یا بهم حسین
گفت یا رسول الله از تو ملی در آیم جهت عالم گفت جان پدر
لک درجة فی الجنة لا تنالها الا بالشهادة و پدر ترا درجه
اعلا است که کوشک من و کوشک ابراهیم برابر است
و کوشک علی میان کوشک منست و کوشک ابراهیم اگر
از من نگرد مرا بیند و اگر از آن سو نگرد ابراهیم را بیند ترا نیز
در میان درجه است از خواب بیدار شد قصد
اندلم وی بر تسبیت بود و گور پیغامبر را وداع کرد روی بر راه کرد
و این آیت میخواند فخرج منها خائفا یترقب ای ظالمان
بنگریت که صدیقان و پیغامبران از ایشان بی کوختی چون
نزدیک مکه رسید این آیت میخواند ولما توجه تلقاء مدین
اهل مکه استقبال کردند و شادیها کردند و پیش از وی عبد الرحمن
بن ابی بکر و عبد الله الزبیر بمکه آمده بودند و عبد الله زبیر ما
عزا ذکر کرده بودند اهل مکه که حسین زاده مصطفی بود امام و مفتی
هر روزی بود ایشان چون اهل مکه حسین را بدیدند بوی اقتدا کردند
امامت مسجد بوی دادند و بکارها بوی رجوع کردند عبد الله
بن زبیر دل تنگ شدی که مردم اغلب روی بحسین نهاده اند و در
آن وقت بود که اغلب خلق طالب ریاست بود و سروری بودند
شنیدم که چون قوم بر موسی غلبه کردند گفت الهی بلا چند ما بوده
ده بدانکو در خانه موسی خالی شد او را طاقت نداشت حسین در مکه
بنشست مکه مقیم شد خبر حسین بکوفه رسید که وی بمکه است
عزادار کوفه دوستان بسیار بودند که با وی در حرب جمله بودند
گفتند که حسین که فرزند مصطفی است و پدر وی را بر ما حق است
تا وی در جای بود دیگر کسی امام چگونه بود او را نامه نویسیم تا بر ما
آید که وی حق است بنده [illegible]
با اول نگوید نامه بنشتی بحسین علی و مسلم بن عقیل را فرستاد تا
احوال مالیک معلوم کند ببیست دو هزار کس در بیعت آمده اند تا بیعت

در کوفه

در کوفه بود زود بر یزید نامه نوشتند یزید غمگین شد تدبیر کردند گفت
از شام لشکر بکوفه نتوان فرستاد که در راه بادیه است
تدبیر آن است که نامه به بصره بعبید الله بن زیاد نامه نویسیم که بصره
ترا دادم و کوفه ترا دادم تا او را کار خود و افتاح [illegible] و عبید الله
بن زیاد و بسیر عم یزید بود چون نامه بوی رسید لشکر راست
کرد و پیش از حسین بکوفه در آمد طیلسان در سر افکند اهل
کوفه پنداشتند که حسین است وی را تعظیم کردند چون در شد
با لشکر [illegible] اهل کوفه را معلوم شد بترسیدند و بیعت
از بیعت باز گشتند و مسلم بن عقیل پیش از آمدن عبید الله
بن زیاد بکوفه بمکه نامه نوشته بود که تعجیل بیا که اهل
کوفه همه در بیعت و یاری کردن تو اند عبد الله بن زبیر در مکه
او را تحریض میکرد به رفتن تا وی برود دیگر بمکه نیاید از راه
فتوح [illegible] حسین علی روی بر راه نهاد و او را
از آمدن عبید الله بن زیاد خبر نبود چون عبید الله بکوفه
در آمد مسلم بن عقیل که فرستاده حسین بود بکوفه بگرفت
و غلامی را بفرمود تا گردن وی بزد در وقت دست آن غلام
خشک گشت و روی وی زرد شد عبید الله بن زیاد وی گوید
میدانی ترا چه شد گفت آن شمشیر را که بر وی زدم
رسول خدا را دیدم در انگشت بدهان گرفته بانگ بر من
زد بترسیدم و دستم خشک شد و حسین را از کشتن
مسلم بن عقیل خبر نبود اگر خبر بودی بازگشتی و حسین علی
[illegible] گفت مرا رفتن صواب نیست لیکن و کان امر الله
قدرا مقدورا گفته اند که سلیمان [illegible] گفت چهل
[illegible] از چهل فرسنگ [illegible] گفت یا نبی
الله اذا جاء القضاء عمی البصر چون حسین علی بر پنج
منزل کوفه رسید از کشتن مسلم بن عقیل وی را خبر شد
بسیار بگریست و گفت وی پیش ما رفت و ما نیز
بر اثر وی برویم چون یزید [illegible] هزار سوار بوی

رسید

از خیل عبدالله بن زیاد گفت ای حسین می دانم که حرب کردن
با تو آتش دوزخ است لیکن ایشان فرموده اند جد
یزید می گوید فرزند رسول که بنامه اهل کوفه آمده است اینجا
ترا در بلا انداختند شنیده که با مسلم بن عقیل چه کردند
بازگرد بمکه لیکن بر جان می ترسم و مرا عبدالله زیاد گفته
است سر جاکه وی را بینی هلاک گردان و مرا صبر کن که ترا
می طلبد از با یزید بیعت کنی نماز خفتن حسین امامت کرد
حر یزید در نماز در رکوع و سجود وی می نگریست
و آب از دیده می راند که رکوع و سجود وی بر رکوع
و سجود مصطفی می ماند چون از نماز فارغ شدند حر یزید
پیش حسین آمد که یا ابن رسول الله من در بلاء عظیم
افتاده ام نمی توانم که ترا بگذارم تا بمکه روی که مرا بکشند
تدبیر آنست که دلیل طلب کن که چون لشکر آرام گیرد
بمکه بروی با قوم خود مشورت کرد اول شب بود از یکی
آن قوم گفت من راه می دانم اول شب از ماه محرم
شب تاریک بود برفتند و راه غلط کردند بامداد بکربلا
افتادند خاک آن صحرا همه سرخ دیدند چون بخاک
کربلا افتاد گفت اللهم انی اعوذ بک من الکرب والبلاء
آن گفته است که حسین بر وی چون آن زمین سرخ بدید
بنالید حسین همچنین فرو آمد حسین با اهل کوفه نامه
نوشت که گفته اید نامه نویسند که در بیعت تو ایم
اکنون عهد شکستند چون لشکر عبدالله بن زیاد معلوم
شد که حسین بکربلا رسید پنج هزار سوار و پیاده را
بلب فرات فرستادند سه روز اهل بیت رسول
بجای آب تیمم می کردند حسین عباس را که برادر او بود گفت
همت با جماعتی بلب فرات رو باشد که تا بری آب بیاوری
آن را خبر شد جنگ کردند از آن لشکر بیست و دو تن
کشته شدند و عباس را مجروح کردند و آب نیاوردند درماندند
بکربلا

بکربلا چندان خواری بلب ما رسید که جنگ و دشواری یک شربت
آب بایشان ندادند حتی هر چند بگردید بوی نیاز می زدی و هر یکی از اهل
بیت حسین ترا از آن و بمادر آن را خواب می دیدند که
می گفتند ایشان از خیل لشکر عمر سعد چون آمد حر
حسین بدید یا لیتنی ما کنت امیرا آمد حر یزید ریاحی
از آن پشیمان شد پیاده دوید و در پای حسین افتاد
و گفت من توبه کردم بخشش کسی که بجنگ تو آمد
من بودم اکنون بخشش کسی که جان فدا کند نام
و در آمد و صد آن جنگ کرد که جان فدا کرد او را کشتند
بر دوستی حسین علیه السلام ترسای بدست حسین مسلمان
شده بود با ما در در لشکر حسین بود در حرب در آمد
و از ایشان بسیار بکشت او را نیز کشتند و سرش را
در لشکر حسین انداختند مادرش دید گفت ای جان
مادر جان فدا کرد اهل خاندان رسول کرده او نیز حمله
کرد و دو کس بکشت و بعد از آن چوب خیمه گرفت
جنگ آغاز کرد حسین علیه السلام گفت ای ضعیفه انت و ولدک
مع رسول الله فی الجنة چون حسین علیه السلام شهادت یافت
آن سر او را بدمشق می بردند براهی رسیدند آنجا فرو
آمدند آن ترسا معلوم کرد اینها کیانند ایشان را طعام
داد و مراعات کرد و گفت آن سر را بمن دهید
بوی دادند وی آن سر را بگلاب بشست و در طبق
نهاد و نزد او در آمد بدان خدای که بیافرید بگوی که تو کیستی
آن سر بسخن آمد و بزبان فصیح گفتن گرفت انا الحسین
بن علی المرتضی و امی فاطمة الزهرا و جدی محمد المصطفی انا المقتول
انا الشهداء انا الغریب ترسا چون آن کلام شنید انگشت
برآورد برسالت محمد رسول الله ایمان آورد و افتاد روی
سوی آن قوم کرد گفت که از خدای هر که ما نه ایست در دوزخ
چند بیع هزار کس شب هر را در زیر بگرفتند که شاید که آن

و چه عیسوی بود و کس نداند که آن بود یا نبود و شما بمجرد گوی
ایمان آورده اند وی چنین می گفت که کدام دین است
این کدام دیده است که امروز برغم سنت کدام سینه
است امروز بر خیمه سنت آن جماعت که بکشتن حسین
شاد بودند باری یک تشنگی برآن جماعت ایشان را آب
ندادند ما باری آب از دیده همی باراینم و اگر ایشان
بدان فعل سزای عقوبت گشتند ما را آگاه و دیده
سزای رحمت خود کردان یا اله العالمین و یا خیر الناصرین
تمت

بسم الله الرحمن الرحيم وبه نستعين

تحف تحیات بی حد و هدایای محامد لا تحصی ولا
تعد شول پادشاهوك درگاهنه عرض ولنور كه
جهان پادشاهلری قابوسنده بر كمینه گداسیدر و لوازم
شكر و سپاس و دعا و ثنا بی قیاس شول سلطانوك
اشكنه نثار قلنور كه اون سكز بیك عالموك وجودی نوك
ادنی عطاسیدر بر نفسده وردكی نعمتوك بیللرجه جلوس
شكر ادا قلنمز چون شكره قدرت دخی انوكدر پس عجزدن
غیری شكره چاره بولنمز اعتراف عجز و ذلت كبی بشرده
وسیلت اولمز و اقرار معرفت كبی انساندن فضیلت
اولمز بر ذره قدر ممكن فقیروك نه قدرتی اولور كه قادر
مطلقك كمالاتنی عد اده بله و بیر اوج خاك خوار حقیرك
نه طاقتی اولور كه خلاق جهانه طرب حمد اده بله اول بیر حضرت
غریبدر كه حریم كبریای هویتی اسم و رسمدن منزه و مبرادر
و حرم ساحه احدیتی حد و حصردن مجرد و معرادر وحدانیت
ذاتنده بی مثلدر و بی همتا لیس كمثله شیء فی الارض
ولا فی السما اول بیر قادردر كه كمال قدرتیله شق ایتدی
صبح وجودی عشق عدمدن تا جهان ده وحدانیتنه دلیل
اولا اول بیر حكیمدر كه وفق حكمتیله فتق ایلمشدر رتق
جیوعین قدمی تا هر شیء مقام جمعیتی بیلكن كنه تفصیل بوله
و راه عالمه جلا ورمشدر روح ادمله تا اندن عین مشاهد
و عیان اولا و هر موجوده نقش ایتمشدر بر صفتدن دیله
تا هر ذره ده ذاتنه بر نشان اولا افعالنی حجاب ایتمشدر صفاتنه

وصفاتنی نقاب ایتمشدر ذاتنه كندوی خفا ایتمشدر غایت
ظاهر ایكن هیچ كیمسه انی كورمز هر كیشی اكا ناظر ایكن عجب قدرت
و غریب حكمت دركه بر وجه اولمشدر كه نقاب اولمز الا نور
و بر ذاتدركه حجاب اولمز اكا الا ظهور و بر غیبدر كه سبب
اولمز اكا الا حضور هر بصر اندن غیری نه یقز و كنه ممكن دكلدر
بر باصره انی كورمز هر كیشیله دركنه منزه در تعینلردن
و هر نیته نظر ایتسك اندن دركنه مقدس در جهتلردن وجود ده
كندودن غیری نسنه بولنمز كنه بولا لكن ذاتنه كثرت كلمز هر نه
بر نشانی واردر و هر شاندن بر درلو نشانی واردر هر مظهرده بر
یوندن تجلیسی واردر و هر كلدن بر بولدن تسلیسی
واردر بر محجوب در كه بیك درلو لباسله كورنور اما كنه
ذاتندن لباسدن معرادر شونلركه سندن دونی بر صنوبرتیله
كوزدیلر معبود مطلقلرینی بر طوبیله مقید قلورلر و بعضیه
لر اولركه كندولری ارباب تنزیه صنرلر حقوك هر صورتده
تجلیسیندن غافل اولدیلر بلی جمیع صور تعیناتدن منزهدر ذاتنده
ولكن ایلا ایكن تجلیات واردر علم مراتبده وجودك ظهوری ده
مراتبی چوقدر هر كیشی اكلو بلدوكی مرتبه دن خبر ویرر كه
سن قبول ایله اكركه انكار لیس فی الدار غیره دیار اما صفن
بی اصل سوزلردن كم اولب مست اولمه و جمیع بوك
ایتمش دیو بی مرتبه اوزنه مست اولمه تكلیف دخی
وجودك جمله مراتب تنزلاتندندر و جنت و جهنم دخی
حقوك مظاهر كلیاتندندر حضرت وجود جمله جهانه جرعه بله
تجلی و ظهور ایتمشدر كه اسم ظاهروك صورتی دنیا و اسم

باطنوک آخرت اولمشدر، بر وجود ایکی جهانی شامل قیلمشدر
که ایکی عالمی بر بیرینه بغلمشدر، هر نه صورت که دنیاده ظاهر اولور
البته انوک مثالی آخرتده کوز کورر، غایتی انبیا وحی الهامله بیلورلر
وارباب ریاضت کشف ایله مشاهده قیلورلر، قنغی عملوک
مثالی انده اولور، وقنغی فعلوک صورتی انده کورنجک کوز کورر
پس عامهٔ کلهٔ رحمت وعموم خلقه شفقتیچون حق تبارک وتعالی اول
طایفه یه امر ایلدی که بلدکلرنی خلقه بلوره لر، وجمیع عالمی
اعمال حسنه یه ارشاد قیلالر، انلردخی ممکن اولدقجه جملسنه لر
والدینه کلدکجه دورشدیلر، منکرلر وجدنسنه نه کرب
وبلالر چکدیلر، ومعاندلر الندن نه مشقت وعنالر چکدیلر
نه زحمتلر چکدیلر که خلقی دندارلر، برجماعتی کوچله جنته
کوندرلر، انلر بر قومدر ایلروک وجودی عالمه نعمتدر
وانلر بر طایفه درکه سلطان نشانی کرامت رتبتدر، جان
اقلیمونک شاهلریدر، وکوکل ولایتنوک پادشاهلریدر
سدهٔ حیرتوک سدنه لریدر، وخزاین ملکوتوک خزنه لریدر
هدایت مرکبنوک فارسلریدر، وعنایت میدانینوک فارسلریدر
سپینه سرینوک سرورلریدر، وفتوح عسکرینوک مقتدالریدر
خصوصا اجلیدرلرینک شول بهترین بهتران عالم، وخلاصهٔ صفوهٔ اولاد
بنی آدم، صدر ایوان نبوت، ومه آسمان فتوت شاه ممالک
عرصهٔ ممالک ملکوت، وماه درجات عالم جبروت، مظهر
اسرار فیضان قدس، ومنبع انهار فیض مقدس، سرچشمهٔ
زلال عصمت، وسرو فرد بوستان دولت، قطب فلک رسالت
ومحور منطقهٔ جلالت، عماد بنیان اقالیم بالا وپستی، وعمدهٔ

اقالیم دیار هستی، اصل اصول آفرینش، وواسطهٔ عالم دانش
وبینش، مرکز دایرهٔ دولت دوجهانی، ودایرهٔ مرکز سعادت
وکامرانی، پیشوای اصحاب توحید، ومقتدای ارباب تجرید
متمم بیت معمور شریعت، ومعلم رقم منشور طریقت، سلطا ن
سریر قربت ووصول، ومخصوص نص سعادت وما محمد الا
رسول الله، مخاطب خطاب عالی شان مذکر ومجاهد
جهاد فرمان قم فانذر، بردبار انا انزلنا علیک، حکم بردار
بلغ ما انزل الیک، منصور نصرت انا کفیناک المستهزئین، اجیر
اجرت قل ما اسألکم علیه من اجر وما انا من المتکلفین، شهسوار
میدان هدایت، وشهریار ایوان عنایت، محرم اسرار
سبحانی، ومهبط فیوض تجلیات رحمانی، کوکب سماسن
وگوهر فلک تمکین، معتکف خلوت خانهٔ غار، معدن حلم وصبر
ووقار، فصیح لسان، فسیح جنان، سید بند تیغ، ونور هر
دودیده، پوشندهٔ کسوت محبت، ونوشندهٔ شربت
مودت، گل باغ صفا، وبلبل بوستان وفا، رسول مهذب
سیرت، ونبی مطیب سریرت، پیغمبر مطهر ذات
بر ور مقدس صفات، هادی طرق السابقین واللاحقین
وموضح سبل الاولین والآخرین، مستخدم اعاظم
الملوک والسلاطین، ومستتبع اماجد الامراء والخواقین
رافع الویة کلمة الله العلیا، وواضع ابنیة الشریعة
المطهرة الغراء، صاحب البیان القاطع، والتبیان الساطع
والدین الطاهر، والنور الباهر، سید الانبیا، وسند
الاصفیا، اعنی سیدنا ومولانا محمد المصطفی صلی الله علیه وعلی آله

الطيبين واصحابه الطاهرين، والتابعين لهم اجمعين، الى يوم
الحشر والدين سن اول سلطان عالمسن كه كرهٔ عالمه چوكان
جلالوك خمندن بر سركشته كويه اولمشدر، وسن اول فقير پادشاه
نشانسن طقوز قات فلك قلبوك ولايتنه نسبتده برادنى كوبه
دونمشدر، محدب فلك اعظم معمورستاننده خلوتكاهوكدن بر
نشانه در، وبدن قلبيك ملكنى عمارت سرايدر، وبوكابنت
بيوراندر، اوج چرخ مجل ادراك زيارت خصيص لوائه
متوقكاهوز شب يلدر، ودرون فلك مثل نعل سمنده
براق سيروكاه ليل ونهار رحال در، آسمان دل عرش آشيا نكوك
هر قرنده هزار درجات شمس ومنازل قمروار، ودايره نشا
كرم واحسانوك هر كوشه سنده بيك بيك كواكب نصرة ونجوم
ظفروار، سينه بى كينه كى كرسى سى جنده منكو اولان ثواقب
ثوابت نبوتوك هر بيرى مهرجاننوز آلوب طرر، وفؤادبى
عناوك فضاسى آراسنده ترتيب ولنان افلاك ستيانه فتوتوك كـ
هر بيرسى عرش معلادن اعلى طرر، نصف النهار دولتوك تا ابد ي
سمت راس سعادت وتوفيق دن زنز، وافق حقيقى عزتوك
على الدوام مركز عالم تحقيق وصرفتدن ايرلمز، دايرهٔ ارتفاع
جاهلتوك فلك اعظمدن محجوب طرر، وبنر طاير بسالتوك درجات
سمادن يوقاريدر وجوب طرشرع مطهروك متمم حاوى هر شريعت
اولب طرر، وطريق منوركه رهنماى هر ملت وطريقت اولوب
طرر فلك البروج خدمت شريعتكه منطقسنى هزار عقود درجات
ولايله بلنه بغلمشدر، معدل النهار عنصر لطيفنك فراج معتد
بولمجىز جهان ناغنوك هواسنى تعديل ايلمشدر، هركيم كه دن

متابعتوكا تنش قلوب البته راس دولته ارشور، هر كيم كه دين
شرعكى مدار ادنور ضرورى ذروهٔ عزته يتيشور، سن اول ذات
عالى منقبتسن كه شرف مطلع بروج دقايق يقين الوب طرر
ومغرب بدنوك عين حمتيه حميت دين الوب در، مدارات
بونيه احكام شريعتوك دايرحط اعتدال واستوا الوب طرر
واقطاب محاور افلاك طريقتوك منطق نقطه تعديل واهتدا
اولوب طرر، وجوه صفحات رمحل جامع متفرقات ارثاق
تحقيقات الوب طررا طنوك ذكى بيى قوهٔ مدركه كزكتكه كوكب
كوكنده كواكب سياره مسعددر، نفس وعقلت روح وسروك
بردايره مارة بالاقطار الاربعه در، قوس النهار درجات يوز
سعادتوكل اختلاف مناظر نواظرحواس، وانقلاب اوضاع احكام
نفس بى قياس، دن تمام اعراض وغايت ميلى اولور در، وارتفاع
مدار آفتاب جهانتاب دولتوك تا ساق عرش محيط وسطح محيط
محيطه دكن بلوغ ونيلى واردر، سمت قبله كلحن سموت الوب
طرر، وصيت شريعتوك بره وبحره ايريب طرر، سرعت سيرك
شو مرتبه ده يدى كه كاه اولوردى بر كيجه ده يدى قات سماوات
محجوب عرشه ارشوردك، بلكه دمادم اولوردى كه بردم دنده
ثم دنى فتدلى وكان قاب قوسين او ادنى يتيشوردك، سن اول خاتم نبوت كه تيغ
عقود عقايد باطله طرايق امم اماثل اصول وقواعد عزيمت شريعتوك
ايله فسخ ايلدوك، وكتب احكام تكاليف انبيا، اتتدمى بثبات
ارقام اقلام شريعت منيفه كل ايله نسخ ايلدك، سن اول
عالى همتسن كه بحر عجاج طريق همت عاليه كده براق
غبار الور، وابر نجاج رشك باران عطا كله هردم اشك بار

الور، أعدا بشكال لر وكل نعوت لرنوك تبانى فسئالهم واضل
اعمالهم ولعليا، روش بال لروكل كف عنهم سيئاتهم
واصلح بالهم وجودكابنه سيله ختم ايلدك ديوان نبوتي، وجودك
شرفه سيله رفع ايلدك منار فتوتي، كفكافي جود وسخاوت الوب
طرر، ساعد عدوك ساعد دولت وسعادت الوب طرر، وجودك
جاننده كلبك الوب طرر، وجهان وجود كيله بدبدا الوب طرر
سنوك نورك خميرمايه هستي و سنوك تجنتوك پيرايه خدا رسيتي در
ركابوكل پاينه چرخ اطلس بر فرش لور، قدمك كرسي سنوك
برپايي عرش لور، ابلق ايام بر اسب خركهوك در، زاويه فقر
بناخركهوكدر، بر تو ضمير منيروك مشعل آگاه عالم اولمشدر، ظل
لوا شرعك پناه بني آدم اولمشدر، صبح اولادك استدعاجه رضا
اولور، كنزه ارشادوك ارشجك يان الور، غره ماه خبر ابروكه
بكزر، طره شام شكن موكه بكزر، گل خوش بوي چرخ فيروزه
گلسن، شبستان جهانده شمع روشن سن، ايكي جهان گنجنوك مفتاحي
سن سن، واون سكز بيك عالموك مصباح سن سن، عرشوك رفعتي
شرف نزولوك بولمغون در، وكرسي نوك وسعتي مصحف كريمكا
محل اولمغوندر، لوح معلى روحك صحايف جنده بير ورق اوب
طرر، وقلم اعلى بدا دنه مددي سنوك ماده كدن يلوب درر
حقايقك حدايق قاتنده رياض جنان بر كم مرغزار الور، وفضلك
گولستاني جنده هر بر ملايكه كرلمر بيادني مرغزار الور بهشت
برين الطافوكوك نفحاتي نسيمندن بر اثردر، ودوزخ سوزن
عاشقلروكوك سينه لري تنورندن بر شررهدر، كيوان سقف اعلا ي
لبند كردان وپستندن پاسبان طارم سراي دولتوك اولب دوردر

برجيس منبر تقديس هفت پايه آسماننا زرندن خطيب طوطي لر ي ا
مدحتوك اولب دوردر، بهرام قوي انتقام شرعوك عدولنه
محاربه اتمكچون بر تيغ دان وجانوك سوار الوب دردر، افتا
عالمتاب شول گولريوز كانشبه اندكچون اقلام سبعه
افلاكه شهريار الوب دردر، زهره ماه چهره رسالتوك
گلستانوك بر مطرب خوب منظري در، عطارد وافي تدبير جلا لتوك
ديوانك دستور صاحب دفتردر، قمر زرين جوهر نعل
ركاب شبديز براق عالي شانوكدر، وكواكب ثوابت صحيفه
نشان سعادتوكده ارتهلره دكن زرافشانكدر، حمل حامل
انوار طلعتوك الوب دردر، وثور عامل كشت زار دولتوك
اولب دردر، دعوتوك هيكلي كردن جوازنه حامل الوب دردر
سرطان دل وجاندن خدمتوكا مايل الوب دردر، اسد حكم
سطوتوك مهابتيله بيشه افلاكه كرمشدر لكن كنه طوبي موب
تجر، وعذرا اسباب شريعتوك بكا تيله مدت لردر كه كوكلر صحر بسندم
يالكز كوزه ميزان عدلكچون قولمش بر ترازو در، يندم و
وعقربوك نيش نهر الودي هر دم دشمنلروك جكرنده، وقوس
بندائي در كه هر دم يايني چكوب اعداكي هدف تيرلادر، وجدي
بر جريدر كه عداكه صفعوب دايم اسد دايره سندم پرادر، دلو
بر ساكب ماءدر كه نهر جودكدن جهانه فيض جون رحمت
صوي نفعه در، وحوت بر حيواندر لايموت دركه تيم همتوكده
انبلد ما نلركچش دركه مباحت ادوب طرر، آسمان استانه
خدمتوكده بيل بوكلدن بشتي تمام خم اولمشدر، وزمين فر قتوك
دريدا علقدن چشمندن چشمه لري نم اولمشدر، هنوز

باد، آدم روی زمین ازینه متزق وافتاده یدی که سنوک
صورت مقدسک دست روح القدسده مقدر ماده یدی
هنوز مرغ بلبل سرای جان، وهزاردستان طوطی روان قفص
بدان آدمه دوشمشدی، وهنوز قالب خلیفه خاکی صنوف
نضارت وپاکی ایله آراسته ومزین اولمشدی، که رایت برجم
هدایتنوک عرصه وجودده بیدا اولمشدی، وسنجق لشکر رسا
ولایت هستی ده هویدا اولمشدی، هنوز صورت ان الله خلق
آدم علی صورته الواح فطرت ظهورده نقش اولمشدی و
هنوز سوره انی جاعل فی الارض خلیفه مسامع افواج ملائکه یه
یتشمشدی، که آوازه عظمت وجلالنوک جهانی طوتمشدی
ودین ابهت وکمالک عالمی قبلمشدی، هنوز نوح کمی تخته
سنی یونردی که سنوک باران لطف وانعامنوک استمدادیدی
شول وقتده که ابراهیم منجنیق ایله اوده ارشدی، سنوک
روحوک همتی اول دمده آکا یتشدی، شول وقتکه موسی
دم طومیبوب ارنی جر سنوک قابوسنی قاقردی، سنوک جانوک
جانانله خلوت خانه قدسده صحبت ایدردی، اگرچه عیسی
دوردنجی فلکده جقوب ملائکه آراسنده صدرنشین اولب دورر
اما سنوک روحک هردمده روح قدسله عرش الینده همنشین اولب
دورر، آدم خلیفه الله که مسجود کل ملک ایدی، آدم که خاک پای
شرهدینه فلک دی، دایما روحنک حضوری زمزمه تسبیح مجید
ایدی، وهر دمده دوننک نوری شمع جمال احمدی ایله یدی
یونس حوت قرنده انیس ولانوک ذکری یدی، ویوسف چاه
اچنده جلیس ولانوک فکری یدی، خلیلوک خلت وصفاسی

انوک شوقنده یدی، ویعقوبک کریه بکاسی انوک عشقنده یدی
سلیمان عالمده شاهلق اتدوکی انوک روحانیتی قوتیله یدی
وعیسی احیاء اموات قلدوغی انوک روحی معونتیله یدی، اول
بیر روح کلی یدی که جمیع ارواح انبیا انوک جزئیاتی یدی
اول بر روح کلی ایدی که جمیع نفوس کلی انوک تعیناتی یدی
قوت آدم صفیدن تا دوک خاتم وفی یه کلنجه هر عهد وزمانده
وهر وقتده وانواعه که انبیاء ومرسلین کلب رسالت قدیمله
دعوت بساطنه بصدیلر، وتوفیق براتیله جهان خلقنه
ارشاد قلدیلر، جمعیسی اکا شفعاترنده حقه واسطه انوک روحی
بولمشلردی، وجملسی اکا متابعت نصرت ایچون عهد وپیمان اتمشلردی
واذ اخذ الله میثاق النبیین لما اتیتکم من کتاب وحکمة ثم جاءکم رسول
مصدق لما معکم لتؤمنن به ولتنصرنه قال أأقررتم واخذتم علی
ذلکم اصری قالوا اقررنا قال فاشهدوا وانا معکم من الشاهدین ولحضرتنوک
نشر فضایل وذکر شمایل ایله دایما رطب اللسان لردی، واولجنابه
خلوص محبت، وصفاء مودت ایله هر وقت طیب الجنان لردی
جمیع بطون کتب سماوی، ومتون صحف ربانی انوک مکارم
نعوت ومحاسن صفاتیله آراسته ومزین اولمشدرلر، وجمله
رسایل اخبار نعتکار واحبار هر دیارده انوک اخبار صدق
ونبوت وحقیقت رسالتی مقرر ومعین دررلر، هرطایفه انوک
رسالتنه معتمد در، وهرملت انوک روحندن مستمد در
غایتی شول منکر اولانلر ارباب ضلالت وطغیانی، وعناد
اهلی اصحاب کفر وعصیان، هنوز اول ذات مطهر وجوده
کلمامشدر کلمجکدر دیرلر، بو بخه معجزاته نکتب ظاهر اولدی و

صنزلر، اما شولکه اول عصرده علماء اعلام ادی، وافاضل
کرام ادی، اصحاب جد اجتهاد ادی، وارباب معرفت
سداد ایدی، هنوز اول حضرتک صبح بعثتی طلوع اتمدین
وهنوز اول جنابک کوکب شریعتی سطوع اتمدن، اول سرور
عالمک نبوتنک حقیقتنه اعتراف درلردی، واول سردفتر بنی
ادمک فضایلی بحرندن اعتراف درلردی، بعضیسی صورتن
کورمدنزا ویمشدی، وبعضیسی کرچک خاتم نبوت اولسه کرک
دمشدی، هنوز تکلیف تدین معاقدینی بایعتی تاکید اتمشدر ي
وهنوز دعوت اتمدین قواعد مشایعتی تشید اتمشلردی
شویله که احکام نجومدن خبرلری واردی، ونشو
نلرک کی اوضاع کواکبه نظرلری واردی، اول فنده مهارتلری
واردی، واول علمده جلالتلری واردی، جمیعیسی بو امرده
اتفاق اتمشلردی، ومجلسی بو قضیه ده اطباق اتمشلردی
که البته کتب احکامک اقتضاسی، وعلمک نجومک مقتضاسی اولدر که
اول طالعده که اول صاحب قران جهان مولود اولدی، اول
یلده که اول مفخر انس وجان موجود اولدی، البته بر الودین آلی
کتم عدمدن ظاهر اولیب وجوده کلسه کرک، وبر غایت بیوک
پیغمبر انارتخند طغوبن سجوده کلسه کرک، جهانی انوک دعوتی
طوتسه کرک، وعالمی انوک دینی احاطه اتسه کرک، شرقه وغربه
امتی ارثیه کرک، وجمیع اقطاره شریعتی ینشسه کرک
خاتم انبیا اولسه کرک، وسردفتر اصفیا اولسه کرک، درلردی
فی الجمله شویله که اول قومک فضلاسی سیدی، واول دورک عرفا
سیدی، کرک اصحاب کشف کرک ارباب تنجیم، کرک اصحاب کهانت

کرک ارباب تعبیر، هیچ تردد واضطراب، وهیچ شک وارتیاب
ایتمیوب دیدیلر که اول قرنده قطعی بر صاحب قران اعظم وجوده کلور
واول عصرده حکمی بر عنصر لطیفده معظم ولادت بولور، اول دور
البته بر صاحب دوران بلوریر، واول زمانده البته بر کانه
زمان ظهور بولور، توفیق افقندن البته بر شمس سعادت طالع
اولور، وهدایت کوکبندن البته بر نجم سیادت لامع اولور

ابیات

سن اول ایشک که شول وقتدن بروکه نافه ذات شریفک نافه
عدمدن وجود بلوب ظاهر اولدی، وسن اول خورشید انور
سن که اول دمدن برو که طلعت صورت لطیفک مطلع بنی
هاشمدن طلوع ادوب باهر اولدی، مشام دل اهل جان ساکنان
بساط هامون، وخیاشیم بقعه رولر قاطنان کنبد کردون
نوایح دل اسا، وفوایح جان فزا، کنکدن عرف نبوتک، ونفحه
فتوتک تنسم ادوب خوش بوی ومعطر اولورلر، وبصایر اصحا
اصحاب مکاشفات، ومشاهدات، وسرایر ارباب خلوات ومجا
هدات، اشراقات تجلیات رحمانیه، واضاآت صارف
سبحانیه کدن شعله وفا، وشعشعه صفا، بله هر وقت مستفیض
ومنور اولورلر، سن اول مولود میمون الذات، وسن اول

موجود شریف الصفات ایکن که مبدا، تکوین دن بو عالمکه کوی
وجودات مکونات سرکردان خم صولجان قدرت اولمشدر،
و عرصهٔ میدان ممکنات جولانکه شهسوار حکمت اولمشدر، شول
دمدن بو عالمکه مربیان قضا و قدر، و مربیان قوی و قدر، ا
اطفال مصنوعات کهوارهٔ خلق و امر لجندن سرائی لیال و ایام
ده تربیت ادوب بسلرلر، و جداول کشیدکان تقاویم غیبی
و ارقام نهاده کان زیجات لاریبی، رایجهٔ طوالع توالید
موالیدانا فی صفحات صبح شام ارزینه اثبات ادوب جوزلر
سنوک کبی بر مولود که حسن طالع اولا، واقع اولمامشدر و
سنوک کبی بر فرزند که لطافت نسلی اولا، و طهارت اصلی
اولا، طیب طینتی اولا، و صفا نسلی اولا، و علو نسبتی اولا
و سمو حسبتی اولا، شیمهٔ عدم دن قضا وجوده قدم نقیمشدر
شول زماندن برو که حامله روزکار، هر لیل و نهار، توامان
روز و شب طوغوردست تقدیر سنوک کبی بر صاتیک قدمی طبیعت
قابلهٔ سنوک الله صونمامشدر، سن نسب بوننددن شت
جواهر ادمیان اوز اسنده بر یکدانه دریتیم سن، و سن حسب
جهتیندن نعرهٔ کمال عالمیان اراسنده مستحق هزار رو بجل و تعظیم
سن، سن شول سعادت شعار سن که طلایع صبح سعادت
ولادتونک اثار ظلام ظلم و طغیانی جهرهٔ زماندن محو ادوب
ازالت ایتدی، و سن اول سیادت دثار سن که تباشیر ظهور
سیادتونک انوار عدل احسانی ساحت جهانه نشر ادوب اشاعت
ایتدی سن شول صاحب دولتسن که هر کم که سنوک شریعتونک
رکنیه اعتماد ایدوب طوردی دولتلونوک، و هرکم که سنوک فی لننک

بساطینی طی ادوب دن عزت اتوک هرکم که سنتونک متابعت
ادر، تعز قیامتده سعید اولور، و هرکم که امرونک معاندت در
سعادتدن بعید اولور، هر دلده که هوا کی ولیه بر صحنهٔ صما
اولور، و هر سر که یا تو کده غلطان ولیه یا اولور، سن اول
محمد قریشی سن که تمام اجنده طفوب جملهٔ بساط زمین جمع
ساحه ارضین، مقدم همایونکله مشرف اولدوک، و سن اول
احمد عربی سن که حجاز ولایتنده بیوب ظلال هدایت
و سایه عنایتونک مفارق ساکنان شرق و غرب اوزرنه
بر قدوک، سن اول عالی همت سن که الطاف خلق کریمکله خلق
عالمه رحمت ایلیوب عرصه عرصات ده جمیعنه شفاعت
ادوب انتظاردن قوتیلیش کرک، و سن اول شریف منقبت
سن که مقام محمود مرتبه سنده کوثر لطفکیله امتونکی قونقلیوب
کندونک یدکریمونکله قدح قدح شراب طهورا ولشدرسک کرک
سن بر دن قدح شوق اتارتونکله اصداف بحار علوم وقعان رف
لدنیه دن نتیجه بیلکزبیک در لکرات بها لایح اولور، و سن
بر زهرهٔ غالب سن که بر نفس ده بولنان نفخاتونکله ریاض کولزار
نکت و لطایف دینده هزاران هزار ازهار بهجت افزا
فاتح اولور، عالمده هر نعنک اشراق و ضیاسی نور محیا کایله
و جهانده هر روحک شوق و صفاسی لوامع محیاکایله در
قامت باقیمتونک رسالت کلستانده سرو دان اولوب در
و یا خود بر الف اقبال در که میانه جان و روانده کن کبی
عیان الوب طرب، دایره نون دین مبینونک محیی در اهل
ایمانوک، و حلقه میم موی متینونک ملجا، در مؤمنانونک

رخسار خورشید جهان آرانوک سنوک قاتوکده نه یوزی وار که
نمودار عارضوک اولابله، وبدر تمام کیجه نورک سنوک قاتوکده
نه یوزیله زهره سی وار که بر ذره قدر معارضوک اولابله، عرق
خوش بویکا چین اویکنه بلور مسک عنبر که اندن دماغ قبوندن
جان الور معطر، طره مطراک حبل المتین طوایف خواص وعوام
الور، هرکم که بر قیل قدر رسنندن یوز چویرر داخل زمره اولا
یک کالانعام الور چشمک چشمه تیقظ وانتباهدر، وصدرک
منقش نقش فمن شرح الله در، خاک درک سنبر بکنه اهل صفا
الور، و بر قیلوکک قیمتنه ایکی جهان نیم بها الور، سنوک سجکلو ک
مرتبه سی دلی عرش اولوب طرر، وسنوک طفیلوکده هم عرش وهم
فرش الوب طرر، هر ملک رکاب سالتوک اوکنجه راه بوی الور
میدان فلک عرصه جلالتوک ده نیم کوی الور، سنوک نورکک
ظهوری اصل اصول کائنات الوب طرر، وسنک وجودوکوک تشکیل
صحایف ممکنات مطلوب طرر، بوارق ضیا وجودکدن ظاهر
الوب طرر عرش وکرسی ولوح وقلم وشمس وقمر، شوارق بهاء
کرم وجودکدن باهر اولب طرر، اون سکز بیک عالم اجندهر نه
که وار آدم بونوع اجنده ابو الاشباح اولدیسه سن ابو الارواح
سن، اول سبب نعمت تکلیف اولدیسه سن واسطه نجاح
سن، سنوک تنوک جوهری درهر جاندر وجکر جانوک، سنوک ک
نعمتوک آیینی درهر کوکل الحق روانک، هر سر که خاک پایوکه یوز
سورمز سرمز الور، وهر پای که رکابوکه وکنجه یوریه سر الور
دل مبارککی مطهر الم نکتب الولاد وادیم شریعتوک دیم بان
إن ربك لبالمرصاد در، انلر عالیلک بساط سبهرا جنده کمر کشا ی

جرم قمر الور، وحلقه شریعتک میدانی آه مهرا آمیندن نکسته
نمای ما زاغ البصر الور، سن سلطان ممالک دین سن، سن
طغرای صحیفه یقین سن، صاحب فی الانبیاء قلبی سن، مهما
ابیت عند ربی سن، سن والی ولایت شجاعت سن،
سن هادی ندای شفاعت سن، سن ولا له طلعت
سن که هر وقت که رفع اولنه حجاب نقاب جبین نایه النکره
برخط خونابله اوقنورکه انی رسول رب العالمین هر قلوک لسان
حال الله اقور تکرار انا ادعوکم الی العزیز الغفار چونکه حقدن سکا اهدا
اولندی هدیه هدایت وارشاد، هر قومه خطابوک اولدی
فیا قوم اتبعونی اهدکم سبیل الرشاد، شول قوم که طایفه حقه اولدی
ملحق قالوا الان جئت بالحق، شول طایفه که اشدی عنادی خلف
قالوا قلوبنا غلف، بس کا بو سوزک که بشارت الاعیاد مخلصین
ان رحمة الله قریب من المحسنین وکاه اقودک که عبرت الاغنیا ناس
اریک فی الحیوة [illegible] سن بر قافله سالار بادیه هدایت
سن که قرآن سنوک دلیلوک اولب طرر سن بر ساقی بادیه عنا
سن کی ایمان سنوک سلسبیلوک اولب طرر صدق اکوس چشم
سیادتوک قد جاءکم من الله نور وکتاب مبین وندای خروس سحر
سعادتوک وانه لتنزیل رب العالمین دفع عناد عو تکجون
حقدن عنایت اولوب دورر فاصبر صبرا جمیلا ودفع معاندین
شریعتوک ایچون تخفیف مؤنت اولب دورر ومهلهم قلیلا دور
یوکک وصفنده یوسف اصبح وانا اخ خبر صحیح در وخویوک ک
نعتنده انک لعلی خلق عظیم نص صریح در شریعتوک عزیب

بیانی لوکان موسی حیا ما وسعه الا اتباعی وطریقتنوک شمولنوک برهانی ني
آدم و من دونه تحت لوائی سلطنتوک قدرتنوک تمشانجون لولاک
لما اولدی تاج وکلاه وسطوتوک هیبتوک نشانجون امرت ان قاتل الناس
حتی یقولوا لا اله الا الله دولتوک سخاوتنک انما ربی لوا الحمد بیدی
وعزتوک حشمتنوک علامتی اول ما خلق الله نوری بلاغت کلاموکا اشارت رت
اوتیت جوامع الکلم خبری وعظمت جلالوکا دلالت
اولدی نصرت بالرعب مسیرة شهر کاه صدقوکدن خبر ویرد انا بشر مثلکم
وکاه حقیقتوکی تحقیق قلور لست کاحدکم روی مویکا قسم
ایچون والضحی واللیل اذا سجی وبشارت انواع نعم ایچون ولسوف
یعطیک ربک فترضی تسبیحده مداومتوکه دلیل وسبحه لیلا طویلا
وتهجدده مجاهدک ایچون تنزیل قم اللیل الا قلیلا حق قاتنده
مرتبه کی بیان اتمکچون ما ودعک ربک وما قلی ودنیا و آخرتده سعا دتوک
عیان اتمکچون وللآخرة خیر لک من الاولی مشارقه دعوتده تسلی
کچون کاه کلدکه لعمرک انهم لفی سکرتهم یعمهون وکاه اتنورلکه ولقد
نعلم انک یضیق صدرک بما یقولون حتی حوض جهان موعود و کچون
انا اعطیناک الکوثر ورد حوض شمس مرد دعکچون ان شانئک هو الابتر
مطهر نکته انزال لقرسولانوک وانما یسرناه بلسانک لتبشر به المتقین
ومضی شمعله چراغ سعادت عالی شانوک ولکن رسول الله وخاتم النبیین
جود وسخاکا تقویت ایچون دنلورکه انفق ولا تخش من ذی العرش
اقلالا وشریعت جهان ارکوک تمشیه‌سیچون کلورکه یا ایها
النبی حرض المؤمنین علی القتال شفاعتکچون آیت مبین عسی ان یبعثک ربک
مقاما محمودا و فتح کچون نص مبین انا فتحنا لک فتحا مبینا ان الله وملائکته
یصلون علی النبی یا ایها الذین آمنوا صلوا علیه وسلموا تسلیما

واللهم صلی وسلم علی سیدنا محمد النبی الامی وعلی
آله الکرام واصحابه العظام خصوصا احلرندن شول عشره
مبشره و ازواج مطهره که بری شریعت بوستانوک برگل
رعناسی وطریقت گلستانوک بر بلبل گویاسی گوکل باغنوک
بر سرو دلاراسی و جان مجلسنوک بر محبوب زیباسی صفا
فضاسنوک نوری و وفا روضه سنوک نوری سعادت
عینوک قره سی وسیادت وجهنوک غره سی هدایت لشکر نوک
دلاوری وعنایت بحرنوک شناوری توحید لجه سنوک
غواصی و مالک الملک حرمنوک خاصی اقلمشدی خصوصا
ارالرندن شول چار یار صادق و چهار رفیق موافق
که هر بری جان ولایتنوک بر الو شاهیدی ولوکل عالمنوک ک
بر یک پادشاهیدی شریعت سرایک محکم حارسلریدی
وطریقت خذمتنوک تمام محارسلریدی اموردینیده
هر بری نه سعی لر اتمشلردر و سیاسات شرعیه‌ده هر بریسی
نه زحمت لر چکمشلردر خلافت امرنده اهتماملر اتمشلردر
و تنفیذ احکامده نه اقداملر اتمشلردر قواعد شرع
کریمی کوجلک تمهید ایلدیلر و مبانی دین قویم تمام تشیید
ایلدیلر اعلام سنتی خوش اعلا ادوب رفع ابلاد لر
واصحاب بدعتی حکم قهر ایلیوب دفع ایلدیلر دین ایلادن
لطیف نظام ویره یلر وامت محمد علیه الصلوة والسلام
خوش انتظام ویردیلر و بری صدیق اکبر صاحب ادی و جمیع
امورنده مصاحبیدی یروقار و برادب ادی ابو بکر کنیت

وصدیق اکبر دیی حق تبارک وتعالی اندن راضی اولا جنتده دخی پیغمبر
جوارنده جا بولا ویرپری امین ومعتمدیدی وباب مشاورده ه
ستندیدی جمع خصایل پاک ومهذب ایدی عمر وفاروق
لقب دیی حق تبارک وتعالی دین اوزرنده پیغمبره کوره اکا شوبات
اده وخلافتنده جهدی مقابله سنده اخرنده رفع درجات
اده ویرپری حتنی اولوب خدمتنده طوردی دایما حیاسندن
ملایکه اوتنوردی کاتب وحی وجامع قرآن لقب ذو النورین ایدی
عثمان ایدی حق تبارک وتعالی انی جنتده تجلیات کلامیه سیله انیس اده
وهردمده روحنه ارواح حروف قرانیه جلیس اده ویرپری
حتنی واخت ما ابیدی کنز علومک مدینه سی واول بابدر
سر دفتر زمره اولیا ایدی ابو الحسن علی مرتضی ایدی حق تبارک وتعالی
انی قیامتده اصفیا صفنوک علمی دبندده سرور اولیا لشکرنوک
قلب گاهنده سردار اوب جمع کمل مکاشفینوک اوکلرنجه جنتده
پیشوا ودلیل وجمله اولیا متقدمین ومتاخرینه حوض رسولدن
ساقی سلسبیل اولا وخصوصا الرسول احیدن شول ایکی
قره عینین واول ایکی عین بکرمین رضی الله عنهم وارضاهم
وجعل فی علی غرف الجنان مثواهم فی الجمله هزاران هزار
صنوف صلوات صافیات والوف تحیات نامیات زکیات
که اکثر من ان یعد ویحصی واوفر من ان یحد ویستقصی اولا اول
سید انام اول رسول خاص وعام اول ظل اله اول شریعت پناه
اول شاه اول ماه اول صاحب دولت وجاه یعنی محمد رسول
الله حضرتلرینک روح مطهرینه وروان منورینه نثار اولدقدن
صکره جمیع الینوک واصحابنوک ارواح شریفلرینه واصل اوله

اولاکه

اولاکه جمیعسی لوامع چراغ حقیقت سید المرسلیندن مقتبس
لردر وجمله سی شعاع شعله شریعت خاتم النبییندن ملتمسلردر
محققان دقایق اقوال نبویه در ومدققان حقایق کلمات
مصطفویه در ومؤسسان اصول قواعد فروع واصول در
ومهندسان مبانی احکام معقول ومنقولدر ناقلان ایات اخبار در
وراویان احادیث واثاردر سالکان مناهج فرایض وسنندر
وسالکان مدارج صحیح ومرفوع وحسندر مبرزان مضامیر
صبر وصدق ویقیندر ومبارزان معارک جاهد الکفار والمنافقین در
صرافان نقود ممالک حقیقتدر ووصافان منازل طریقتدر
در جمیعسی منتشان شرع مبین احمدیه در وجمله سی متمسکان
جبل متین طریق محمدیه در حق تبارک وتعالی جمیعسندن
راضی وخشنود اولا وجمله سینوک حضرتنده مودود اولا وهربرنوک
روز اخرتده مراتب سنیه سی اولا وهربرنوک جنت فردوسده
درجات علیه سی ولا دایما ارواح مطهره لرندن راحت سید المرسلین
امداد توفیق وعنایت اکسوک اولمیه وهروقت نفوس مقدسه لرندن
نفوس زمره مؤمنینه امداد ارشاد وهدایت اکسوک اولمیه آمین
یا رب العالمین وبعد سبب تحریر اوراق مقالات وباعث
تحریک سلسله عبارات اولدر که کوردم که عموم حکمکده لوایم
دوکتمکده زمان منقضی ودهر منقضی شبابه بالکلیه کتدی و
قوابسه سوبنی ساقط اولدی اسبابی جون آن ایسه دایم خلقی
اوکتمکده ودولاب چرخ ایسه هر دم طولاب دوکمکده صحاب
واحباب ایسه طوریوب اکسوب واتباع وخدام ایسه بری کیدرز
وبری کلور نیجه بلدوکلرمزوک اثرلری قلمدی بلوریسوز اولدی

ونیجه کوردکلرمزک حکایتلری دخی کسلدی، مصاحبت اتدکلرمز
نوک جوغی کتدی، واختلاط اتدکلرمز انوک اکثری اسه اونده وار
بیزم عمر دخی عمروزدن کم بلورکه نه قلدی، اکر بیرقج کون وار اسه
طوتلم اولنلر آخر اولدی، چون کوردم دنیا نوک حالی بویله در
اکا اوی مشغله اولمز هر کشی که انوک هواسنه یلر آخرنده ندامتدن
غیری فایده قلمز، بس قصد ایلدم که ابناء دنیادن
منقطع اولوب کسلم، بر خلوت کوشه یه وارب خلقدن عزلت
قلم، لیکن کوردم تعلقاتوک خیلی کثرتی وار، انلردن تمام انقطا
اولنمز، وعلم نفسوک بونجه یوللرندن الفتی وار انوک اهلندن
بالکلیه وار کلنمز، بنوک کبی امر کشیده دخی حاصل اولمزمش
نفس قوتی الی یللق مالوفندن از زمانده کسلمزمش، تدریجله
خلوت دن لذت المق کرکمش، که کثرت انی نجده، وبر زمدت
کوکل کتابندن اوقمق کرکمش که ظاهر علمی اونتم، یوقسه بر کشی که
مطالعه ودرسله مالوف اوله انی اختیار ایله نجه قیوبلور، غا
مطالعه سنی علوم شرعیه یه وکتب مشایخه قلورم ابو دخی طریق
فکردر، درویشلک دکولدر، لیکن نجه اداوم که شمدکی
وقتده المزدن کلن بودر، بنم واجب ولازم اولدرکه بو صوده
که حالمزی کوزلیاوز، بوارادکی اوقاتمزی بالکلیه تضییع ایتمیاوز
اهل علموک مطالعه سی راستی چوق وقتدری الور که
عبث یولنده صرف اولنور وخلقله مختلط اولندکی البته نجه
ساعتدری الور که مالایعنیه خرج قلنور، بر عاقل اولدر که
اول وقتلری حفظ ایلیوب کوزده، اللذن کلدکجه بر مهم دینی
صرف ایده، اکر آخرت مصلحتنده اولمزسه باری کاه کاه انوک

تشویشنده

تشویشنده اولا، واکر اخلاقنی تهذیب ادرسه باری
نجه تهذیب اولور ملاحظه قلا، جهانه عبرت کوزیله
نظر ایدوب فکر ایلیه، بس حالدیله کاه کاه بر قج کلمات
سویلیا، اکر کندویه فایده سی اولمزسه باشد بر کشی یه
فایده سی یتشه، سوز دکلری بر جوهر اولور شاید بر قیمتنی
بلور کیک الله دوشه، درست درکه بر کلمه سندن بر عزیز ناکاه
بر نفع کوره، که قایلنده انوک ثوابی نجه یللق عبادات برینه
طوره، بر سوزکه درون دلدن کله کوکله کچر الور، و بر کلام که
اکا غرض وریا وشمیه کرجکل الور، بر سخن که حجون اولا
کوکللرده تا شرادر، و بر صفا که اللیهن دنلده جاندا یحنده
ییرادر، سوز بر نسنه در که زایل اولمز قیامته دکن طرز
کاه اولورکه نجه مجلسلرده اوقندجه دعای خیره سبب
اولور، وقت اولور که بر دعاسی مقبول کشیه طوش کلور، بر
اغزی قتلو دلی طتلو عزیزه یتیشر کلور، انوک دعاسی بر کا الفلی
شول قدر فایده ویره که بر زخم روحنی نجه مضایقتن
قورتره، فقیر دخی بو معنی قصد ایلیوب اوچ درت ایی قدر
اقدام ایلدوم مطالعه ودرس دن ارتق اوقاتی تضییع
ایتمکا اهتمام ایلدوم، اسحضرتنوک کمال توفیق وعنایتیله اول
مطهرتنوک روحانیلری برکاتیله، بر قج اوراق اجنده
بر تضرع نامه یازوب ترتیب ایلدوم، حق حضرتنوک نعوتنی
کریمسندن هرنه که خاطره کلدی سویلدم، کاه اولوردی
که بر مجلسده اوچ درت ورق یازدم، کریمسندن یلمزدم
نلر دمرنه ادردم، معانی درکلوردی بن تحریر ادردم،

بیانی لو کان موسی حیا ما وسعه الا اتباعی وطریقتوک کوک شمولینک برهانی نی
آدم ومن دونه تحت لوائی سلطنتوک قدرتی کوسترمکچون لولاک
اولدی تاج وکلاه وسطوتوک هیبتوک نشانیچون امرت ان اقاتل الناس
حتی یقولوا لا اله الا الله دولتوک نیجه اغنک امارتی لواء الحمد بیدی یوم القیامة
وعزتوک حشمتنوک علامتی اول ما خلق الله نوری بلاغت کلاموکا اشا رت
ادر اعطیت جوامع الکلم خبری وعظمت جلالوکا دلالت
ادر نصرت بالرعب مسیرة شهر کاه صورتوکدن خبر وررد انا بشر مثلکم
وکاه حقیقتوکی تحقیق قلور لست کاحدکم روی جمیلکه قسم
ایچون والضحی واللیل اذا سجی وبشارت انواع نعم ایچون ولسوف
یعطیک ربک فترضی تسبیح ده مداومتوکه دلیل وسبحه لیلا طویلا
وتهجدده مجاهدتک ایچون تنزیل قم اللیل الا قلیلا حق قاتنده
مرتبه کی بیان ایتمکچون ما ودعک ربک وما قلی وروز اخرتده سعا دتوک
عیان ایتمکچون وللاخرة خیر لک من الاولی مشارقده غوتده تسلی
کچون کاه کلدرکه لعمرک انهم لفی سکرتهم یعمهون وکاه اتنوترکه ولقد
نعلم انک یضیق صدرک بما یقولون حتی حوض جهان مورود و کون
انا اعطیناک الکوثر ورد حوض شمس مردودیچون ان شانئک هو الابتر
مطهر نکته انزال الفرقان لسانوک وانما یسرناه بلسانک لتبشر به المتقین
ومضی شعله چراغ سعادت عالی شانوک ولکن رسول الله وخاتم النبیین
جود وسخاکا تقویت ایچون دنلورکه انفق ولا تخش من ذی العرش
اقلالا وشریعت جهان آراکوک تمشیه ایچون کلورکه یا ایها
النبی حرض المؤمنین علی القتال شفاعتکچون آیت مبین عسی ان یبعثک ربک
مقاما محمودا وفتحکچون نص مبین انا فتحنا لک فتحا مبینا ان الله وملائکته
یصلون علی النبی یا ایها الذین آمنوا صلوا علیه وسلموا تسلیما

واللهم صلی وسلم علی سیدنا محمد النبی الامی وعلی
آله الکرام واصحابه العظام خصوصا اصحابندن شول عشره
مبشره وازواج مطهره کدیری شریعت بوستانوک بر کل
رعناسی وطریقت کلستانوک بر بلبل کویاسی کوکل باغنوک
بر سرو دلاراسی وجان مجلسنوک بر محبوب زیباسی صفا
فضاسنوک نوری ووفا روضه سنوک نوری سعادت
عینونک قره سی وسیادت وجهنوک غره سی هدایت لشکر نوک
دلاوری وعنایت بحرنوک شناوری توحید لجه سنوک
غواصی وما لک الملک حرمنوک خاص اقلمشلردی خصوصا
آرالرندن شول چاریار صادق وچهار رفیق موافق
که هر بری جان ولایتنوک برر لو شاهیدی ولوکلونک ک
بریک بادشاهیدی شریعت سرانیک محکم حارسلریدی
وطریقت خدمتنوک تمام محارسلریدی امور دینیه ده
هر بری نه سعیلر ایتمشلردر وسیاسات شرعیه ده هر بری
نه زحمتلر چکمشلردر خلافت امرینه اهتماملر ایتمشلردر
وتنفیذ احکامده نه قدملر ایتمشلردر قواعد شرع
کریمی کوکچک تمهید ایلدیلر ومبانی دین قویمی تمام تشیید
ایلدیلر اعلام سنتی خوش اعلا ایدوب رفع ایلدیلر
واصحاب بدعتی حکم قهر ایله یوب دفع ایلدیلر دین اسلامه
لطیف نظام ویردیلر وامت محمد علیه الصلوة والسلام
خوش انتظام ویردیلر وبیری صدیقی مصاحبیدی وجمیع
امورنده مصاحبیدی برو قار و برادب ادی ابو بکر کنیت

وصفانده درد دکلردي بن تشریا دردم اکرچه اول نسخهٔ برترک
کتاب کبی درصورتده اما جامع انواع علومدر درحقیقتده هر طایفه
حظ السون دیو تکدلته صقوب طرده مز اما اهلی بلورکه بن
انده نه نکته لر قصد ادوب طرده مز اساسی اصول مشایخ اوزرینه
ورلوب وبناسی قواعد اهل طریقت اوزرینه قوندوب طرده مز
چون الله حضرتنوک لطفیله اول کتابی احرنه التدوم کردم کر کله حضرتك
باغندنه برتازه کلستان دزدم عشق اهلنه بنه بر یکی ساز
اکدم ودرد اهلنه بیک درلو زار ونیاز اکردم شوق
اهلنی بر ولا له وجوش قلدم زمانی سوزم درلرنه خلوتکولرین ن
قلدم فلک طاقنده بنه برقندیل نار اصدم که دل اهلنه شوقله
کنش نوری نصدم روحانیان مجلسنه بر شمع دوزدم
الهی وعشاق هنکامه سنه برعشقنامه یزدم کاهی دل بلبللرنه
بر کل رعنا کتردم وسینه سرپرته بر محبوب دلارا کتردم جان
طوطسنه کوکل مصرندن شکر کتردم بر دفعه دکول دفعاتله مکرر
کتردم وامن اخزنان جواهر کلماتله طولدردم ونیل یوک
سخن کوهرلنی دوست یولنه نثار قلدم بس فکر ادم که
چون ممکن اوش که برکشی دن از زمان اچنده بربنوک اثر اولا
که درویشلرا اسنده اکا اولابادکار ریتا ولا بس لاکه
برقاچ کون دخی عنایت حقه اعتماد ایدوب سعی وهمت
ادم اخلاق بابنده نصیحت نامه صورتنده برکتاب دخی عزیمت
ادم کاه دنیانوک فناسندن شکایتلر ادرم وکاه نفسوک
مکرلرندن حکایتلر ادرم کاه اخلاقوک ایولرندن تقریر ایدرم
وکاه صفاتوک یرامزلرندن تحذیر ادرم کاه حکمت یولندن مقالات ت

ادرم وکاه توبیخ یوزندن کلمات ادرم که عقل معاشندن بیان
ادرم که عقل معادن که اخلاق معادن سویلرم که عدل وداد دن
که درویشلره لسندن بیطوطی کبی الوب شکرلر ییرم که عاشق
لراغزندن بربلبل جوش وار الوب بستان سوزلرین ایلرم که کرم اوب
عارفلر مقامندن خبرلر ورم کاه تنزل کوستروب کنه زاهدلر
مقامنه انرم اکرچه هیچ برسی بنم حالم دکول درا اما سویلرم هر بریوک
احوالندن برز شرح ایلرم کاه اولا که وعظ صورتنده کلمات
محققه سویلنوب غلط مز فی الجمله قلم دوزبان ایکن بکدرلو زبان
ایله سویلرم اما اول کتابچون نه فصل قویم نه باب قویم بلکه سوزنه
طرفه جکرسه اکا اویرم معانی جنابنی کزدوب الفاظ جانبنه دقت
اتیم برمغه بشلمدن عجب بایزدم دیو فکرت اتیم همین قلبی الوم الوب
جناب رب عزته متوجه اولام هاتف غیبدن هرنه بویررلرسه انی
تحریر قلم هر وقتده حق لطفیله خاطره هرنه قسم کلدسه انی یزرم
بودکول که سعیلر ایلیوب بزنی یزرم بزن چزرم بس بونیتله تحریرنه کا
ابتدا قلدم حق حضرتندن توفیق وعنایت استدعا قلدم اتفاق
برایکی مقداری ولنجه اجزا بریم ارشدي که تقریبله اهل
اللهوک ذکري ارا یه دشدي اول مناسبتله خاطره کلدي که مشایخ
مشهوره اکم اندروک مناقبندن برز تقریر قلم بس همین اول
ارادن اکا شروع اتدم اخلاق امرنه مقید اولیوب اول اسلوبی
برقدم اما برنجه عزیزوک مناقبی یازلنجه موانع اولدي واول تقریبدن
برو هنوز یازلمدي قالدي بس وار ادم مناقبه انجه اولن اجزای
ایردم اول مجموعی بشقه برکتاب فرض قلدم حق حضرتنوک الطاف
عنایتلرندن واول ارواح مقدسه نوک روحانیتلرندن

امید مراد لطفکم بر وقتده اول بنا فی دخی اتمام ایتدم جمله کتابی انوک
توفیقیله اختتام مرادم انه قریب مجیب ذم الدنیا وما فیها
دنیا غدّاره وغدّاندر خدّاعه ومکّاره در سن آنی مقیم صنرسن
اول ایسیانه در دنیا منزل عبرت در دنیا مقام حسرت در دار
ملامت دکلدر وجای اقامت دکلدر سکاننه فنا لازمدر
وجیرانته عنا لازمدر منظری مونق در ومخبری موبق در
ضوء آفل در وظل زائلدر دنیا اکاله وغواله در هردم
عمر نقدنی المغه حواله در دنیا ظاهرده بر خلوه خضره درکه
محفوف در شهواتله وحقیقتده بر جیفه قذره درکه طولمشدر
قاذوراتله هر کیمسه که دنیا نوک حلاوتنه رغبتی الور البته اول تندن
انوک تعبی اولور وهر کیمسه که عیشیدن صفا ونظرتی زیاده الور
البته اخرتن جفا وحسرتی زیاده الور هر ملوته که نفسک حقیقیه
مرزدر وهر صافیسن که کورسک دقت ایدجک کوردر نیجه غنی کیجه
یتلر ارتسی فقرا اولورلر ونیجه عزتله یتلر صباح حقیر اولورلر دنیا نک
هر موجودی حکم عدمده در وهر صحیحی معرض سقمده در هر لابسی
مسلوبدر وهر عزیزی مغلوبدر حیوتی موتله در وحلالی ووباله در
واستغناسنوک البته بر اعوجاجی الور وهر راحتنه مشقتنوک امتزاجی
الور هیدان هیچ بر حدیدی قومز ابلا ادر ودورانه هیچ
بر دارد بمقز افنا ادر دنیا الکون درکه کشی آنی جایز اولا
حائز اولمیه واندن عابر اولا عامر اولمیه دنیا مزرعه نوا یب
الور ومشرعه مصایب الور مفوقه بمجامع اولور ومجریه
مدامع الور زمان بر صولجا اولدکه عمرا وجنده بر کره الور
دنیا بر بحر الور که ساحلی انک مقبره الور هر کیم که دنیادن طمع

البتی کسر موسای یا سله هر ساعت یولداش الور حضرله الیا سله
دنیا دار کشیه دار اولمز مقامرجی الور اول که انده قرار اولمز
دنیا نک مجیسی همین ذهاب الور وفانیک عاریتی همین حراب
اولور دنیا سراب سراب الور وامل صدیشی کذاب الور
نوح نبی حضرتی صلی الله علیه وسلم صردلرکه دنیای نیجه بلدوک وعمری نیجه
بلدوک ایتدی ایکه قپولو اوکدم بریندن کیردم بریندن
جیقدم دنیا نوک لذاتی تحریر همین تبعاتی درقلن غایت
انکل لذاتنه الدانه هر نسنه که دنیاده ملهی ومسرا اولد
البته عاقبت مؤذی ومغضر الور انوک انسنه الدنمز
شولکه عاقل وحرّ الور دنیا نوک شکلی معکوس الور واهلی
منکوس الولر انده مقبل اولان مدبر اولر وانده میسر
اولان معسر الور صاعد اولان هابط الور مصیب
اولان خابط الور عزیز اولان ذلیل الور شریف اولان
رذیل الور عاقللری حیران الور ریانلری عطشان
الور عارفلری جاهلر الور ویقظانلری نایم الور واقف
لری نادم الور واجدلری عادم الور نه صدیقی صدیق
الموده تدر ونه رفیقی مرافق اولسنر دنیا دار فتن در
ودار محن در هر خانه خراب درکیسه معمار ایتمز دار
انوک دارا تنی بمار ادر مدارا ایتمز صحرایی معموران ادر دهنا
ادر وصاد اعوام هدم ادر حایط اجلی جهانن دولتلر ي
همین بر دولابه بکزر وادملر اغلاری سول کوزلردکی
اینه بکزر کیمی طولب کیمی دکلو بورلر واول دکلنکه طوله
یوردر کمسی تمام دکلمش دکلسنک برنی لموک عمر نوک جوغی

کتمشدر کمنکدر آزی، دنیا اکرچه عیش صفی در اما قرار اتمز کدر
وحیوة اکرچه ورد طري در، اما تیز صولر صولد عمر بردین درکه
انوک فضاسی طولو اجل الور، وحیوه بر روضه درکه انوک وسعتی
فسحت اصلی الور، دنیا بردار درکه برخانه سنی فریاد ویر
خانه سنی صراخ الور، براوده بلا و براوده آه واح اولمه
بلکه نیجه خانلر اولدرکه صباح دوکن ایکن اخشام ماتم الور،
ونیجه اولر اولدرکه نیجه فرح ایکن کندر نوغم الور، نیجه
صحبتلر اولدرکه اراده عود وچنک ایکن برلحظه دن ضرب
وچنکل اولر، ونیجه مجلسلر اولدرکه طوغلغل واهنک کن بر
زماندن غوغا وسینکل اولر، دنیا نوک نکایاتی حد احصادن
نوک کچمشدر، وعالمک شکایاتی عدد حصادن کچمشدر، دنیا
الندن اکثار دمی قیلمشدر که چرخی ولمشل اولا، واجفان می
قلمشدر که فرحی ولمشل اولا، عاقل اولدرکه دنیا مجبوبني کنوب
برزنب کندوسی عرض تدکجه ابهج زینتله، وجهان عروسی
غنچه دوزنب قشب جمالنی کستردکجه ابهای فاسدیله، مفتحر اولد
سنی حلیتیله، نوار شیلر کوستردکجه نعمتلریله، ونه اولردبر نکی نیجه
نعمتلریله، هیچ ملتفت اولیوب ول طرفه نظر اتمیه، و
هیچ اعتباره صیمیوب واولجهنده مدبر اتمیه، برعجوزه در
انکدخی نه حسن صورتی اولا، وبرفاحشه در انکدخی نه جمال
ک انتی اولا، اول نه در انکدخی نازنینه اولا، انککبی مردار
نازونیاز نه اولا، دیوب هیچ وفاسنه مسرور اولمیه، وهیچ
جفاسندن نیحضو اولمیه، لطفنی بکریله وکرمنی غدریله
سرودنی اساءت یله، ود نوسنی دناءت یله، جبونرنی جهالیله

وغروني

وغروني اغتیال یله، هر نصلنه برتلبیس اکلیا، وهمین دنیای ابلیس اکلیه،
دنیا بر صحرا یه بکزر که اجنه بریر قبولر اولور، هر کیم اجنه کزرر
کون بینه دوشر بوغلور، اولقیونک اوستی ارتلودر بنمز، برکیمی
اجنه دشمنیچه ممکن دکلدر طوغمز ادمر اندن صکره صقمغله قورتلمز،
واندن چقمز امک فایده ویرمز، کاه اولرکی نیجه بشت لرکردوشمز،
ونیجه منزل یوررکه یولی جاهده اوغرمز، نفس مسکین انکا مغرور
اولب کدر، برکون خبری یوغکن ایاغی قیویه بتر، های دیجه تمام
دوشر، ویولداشلری ایستمه اوشر، نه قدر تلدی وار ارد نیجه
کده لر، ونه مددلري واربیله حیقتلر، برز طوروب اغلرلر،
اخر اوستن اورب طفلولر، انسان کبی نسنی اولمز، وادم کبی قسی اولمز،
بونیله تشییع میت ادر، وقلبیله ملاحظه بیت در، یولداشی دفن
ادرکندو غافل، وفلانکشی اولدی درکندو ذاهل، دنیا کبی غدار
اولمز، وانککبی حیله باز ومکار اولمز، برکشی نوک محبوبی اولدرر، کنه
صقالنه کلوب الی کلدرر، ودودینی جلیس دوداندر، کنه انی کندودن
خشنود ادر، دنیا برفاحشه درهر کم انکا یقین لق ادر جنب اولر، بلکه
مجرد تننه دکمکله بعضیلر مذهبنجه بدستی صنور، عاقل اولدرکه
دنیا یله معاشی قیلمقوجه ادمرکبی ادر، ادمر اولمدغنی برده یوایمز
اما ادمن کنه حذر ادر، دنیا دکلري هاروت ایله ماروت دن
اسحاولر، اندن ایله زوجی تفریق ادر، وکشی بندن ایرر، دنیا
بریوا الور، ادمر بو بیچکا جندن چقمق کرک، وجهان بر زندان الور،
عاقل اولان اول زنداندن چقمق کرک، دنیا نوک اسه قاشتی جناح
بعوضه قدر قدری یوقدر، وجمیع دنیا نوک اخرته نسبت برسا عتچه
عمری یوقدر، دنیا الهوک مبغوضندر انی دلمز، هر کیم انی سورسه

الله آنی سومز، تنقی کوکل که دنیا یه جان ایله متعلق اولور، البته انوک ثیاب دیانتی
متمزق اولور، دنیا عشاقنوک کوزلرندن انک معایبی اورتلور، شول دیمکدر محبت
کشی اصم و اعمی قلور، رضا کوزیله نظر ایدرلر، نقصان و عیبنی کورمزلر
و نفارتنه الدنب یقرلر خضاب شیبنی بجا فرلر، خیانتی کورمزلر ضررکه
ایسندر، ظاهرده جادو کز کرامانجیله ذخیننه در، حیوة دنیانوک
نسی فارسه لعب لهو و زینه اولور، هر نفس که اکا الدنر عاقبت
متحزه و حزینه اولور، قارونله نیچه زمان مصادقت اتدی آخر بالیله ترته
یوتدی، و ضحاکله نیچه مدت مضاحکه اتدی عاقبت اکه ندر اتدی
هر عاقل که کلدی بنوک الدنه حکری خوف اولدی، و هر پادشاه که کلدی
بنوک نیچه سندن زبون اولدی، نه کسری نوک عسکری اجل عدوسنی
بصه بلدی، و نه دارا انداربسیله دوراتی طونه بلدی، بهرام جور بونجه
نوریله آخر هر الدن زار اولدی، رستم دستان بو نیجه حیله و کستا نیله
عاقبت جهاندن دلازار اولدی، نه اردشیرک تختنه عزت اتدی
و نه انوشروانوک عدلنه حرمت اتدی، قیصروک قصرنی قصور یقلدی
عالمدن نه فریدون قلدی نه دولتی قلدی، سلیمانوک سرایلری جمله
هبا اولب یلدوردی، جهان صرصری نیچه دخی بنوک کبی لری اسدی صوردی
نه یوسفک جمالنه الدندی، و نه شیثک کمالنه الدندی، نه نوح عمر بولغله
قورتلدی، و نه ابراهیم خلیل اولب خلاص بلدی، نه آدم قلدی نه موسی
نه ادریس قلدی نه عیسی، نه جهان تخرته جهاندن وفا ایتدی، عالمدن
مقصود اولکن اول دخی طونمدن کتشدی، اگر دنیانوک وفاسی اولسیدی
اکا اولردی، و اکر عالمده بقا ممکن اولسه یدی اول اولوردی، اما بو بر
دار درکه بونده بقا بولنمز، و بو بر عالمدر که کون فساددن خالی اولمز، دنیا
بر قنطره محکمدرکه جهان خلقی کلوب کچر، و لیل و نهار دراشهبی دهردر که هر که

بزه سه کنه نیز الاتنی طونر، الله بر وقت اندکاکی اولور، و بدن شکو
نکا البته آخرها اکی اولور، نشو فا زودسی نیچه بر قرار اتسه کرک بر کون
بن دوشب و فتور، و کوکل مرحه سی نه وقته دکن بتون طرسه کرک
بر کون حدثان طاشنه طوقنوب صنوب حیوة قندیلی عواصف آفاته
نیچه بر تحمل اتسه کرک بر کون سونر، و صحت کنشی افوق زوالده نیچه
بر طولنسه کرک آخر طولنر، انفاس صبا فری نیچه بر طاردولدن کلوب
کتسه کرک بر کون یغلی کسلر، و وجود جانبازی نیچه دکن عمر اغاسنه
نبوت اوینسه کرک بر کون ابی وزلور، عاقل اولدر که بو کن که صحتی
نعمت بله که اعوام عمرنی قرار اولور، و صفا زماننی غنیمت بکله که ایام
وصل قصار اولور، عمر بهاری کیجک بر دخی کلمز، و حیوة کنشی طوبیجق
بر دخی طوغمز، تن توسنی چونجک کنه نومیدانن طوتلمز، و بدن بنیاد ی
یقلیجق کنه بونشاءده یاپلمز، صحت حضرتی دایم اولمز تیز کیدر، و دنیا
فرصتی باز بلدیکه درتر ساعته کچر، شباب لازاری نه کوچک
ایدی برنج کون اکلنوب طریدی، و یکتلک بهاری نه خوب
اتدی اکر بیلنی بیکز اولرکلیدی، اما هر موجوده تجلی بر کز اولور
و هر استعداد کمالی بر دفعه ده اولور، هر صدف خصوص که کیده
کنه بر دخی کلمز، و هر شخص معین که زایل اولر کنه اعاده اولنمز، یوم
دن حشر اجساده خلق کلمز، و بو کلامن کا انکار اکلنمز، اصل
انسان اولن نفس در اول زایل اولمزطر، بدن بونک دخی تحلیل
ایله متجدد اولردی، نیچه دخی بلیما اولنمز اجله کیدنه ادیکل اولور و
ماضی الکو اولمز، زمان بر دوشکی در کلوب کچر، و جهان برایقوکب در
کشی اوجک طوبر، انکچون دنیاکه احادیث ده کلوبکه حیوة دنیا
منام اولور، واهل انوک نیامر الور، لذاتی لا امر الور، وطولا اتی

إحلام اولور اربابِ دنیا مسافرین اولدلر و اکا قدم بصنلر راحلین
اولدلر منازلی لیالی و ایام اولور و مراحلی شهور و اعوام اولور
انسانوک یولندن التی سفری اولور و اندن صکره اقامت و خفضی
اولور اولکی سفر عناصردر صلب بن نطفه اولنجه اکنجی سفر
نطفه دن رحم امده صورت بولنجه اوچنجی سفر جنیندر بطندن
مولود اولنجه دردنجی سیر مولوددر دنیاده قبره کرنجه بشنجی سیر
ارواحدر برزخدن کنه حشر اولنجه التنجی سیر اجساددر یوم اخرتدن
یلوینه وارنجه اندن صکره قرار در سیردوکنور هرکشی کندو مقامنه
وارب انده قلور اکرچه بو سفرلرک دردنجی سنده یونا وچی کوب
طرد اما شول که اصبعی درهنوز او کزده طورر دولنتوانلرکه اول
کلجک سفرلروک زادنی قیردلر واول سفرلره یولمدن اسبابنی
کوردلر مرکبلرنی براق یقین ادرلر و قولاوزلرینی بدرقه دین ا درلر
اعمال صالحه همراه و یولداش ادنورلر و اخلاق حسنه رفیق و
وایش ادنوردلر عقلی می اولور اولکشنو که قبردن نیجه چیقاجغنی
و صراطی نیجه کچه جکنی و احوال حشرده حالی نیجه اولاجغنی و قنغی منزل
اکا دار و وطنی بونلری بلمدن صفا ایله دنیده یوریوبلور و
حضور قلبله طرب اوزری بلور ارته نوله جغن کون ذکرا تمز
آکه کوندن زاد و یراق تکرا تمز اکر توکل ادرم درسه نیجوک
دنیا مصلحتنده ایلماز برا شکنی بغلمنیجه تکریه اصمرلز بو جهالت در
بو کاسکلان دیمک تسویل نفس اماره در و بو ضلالت در بونکله غرور
اولموق تکیل قوای مکاردر عفو و رحمه دخی طریق کرک و شفاعت ایکا دخی
شفیق کرک ارواح ارایسنده مناسبت اولمینجه شفاعت اولمز و
نفسنک خلقتنده قابلیت اولمینجه هدایت اولمز نظام عالم همین

عفو و شفاعت

تنوفی

متفرق قیلایند تو نمشدر و بوکا رکاه اسباب عادیه متسلسله بلا تختلف در
عفوک دخی مناسبی واردر انی اهلی بلور انا و لجاذبه الهیه در که کندو قوتنی
بن الدر هر صجود نه مرتبه دن تعین بولدیسه کندو اکا قدرسه کرک
و هر نه صفتدن تجلی اولدیسه کندو اول صفتوک کا الین بولسه کرک
انبیا و اولیا دخی شفاعت اتسه لر کرک روح لریله مناسبت ولنکر
کمالاتنه اله لر کرک خاتم نبینا روح کل اولدغیچون شفاعتی عام اولسه
کرک هر وجله بنوک ارسنده بیعوزدن البیام اولسه کرک محشرده
جمعی شفاعتیچون اکه یلوانلر که حسابنه ا ولا حقسه و لا انتظاردن
قورتلا امتی اولمیندن مناسبتدری قور شفاعت قلور و امتی اولان
خود اخر جهندن قورتارر اندی ارواح مناسبتک قرانی جوق اولور
انی دنیاده دقیقه دقیقه کیم بلیر بلور همین عاقله لازم اولدیکه جهد
ادوب اما راتنه جلشه و همین مؤمنه واجب اولدر که سعی ایدوب
علامتنه دوردشه سنت رسولی کنوعبه عادت اده و شریعت
موجبنجه عبادت اندن صکره جمیع عبادتن برجیه صنیبه الله هو
عفونده وانک شفاعتنه طینه اکر بویله ادرسه توکل دمک اولور وتوکله
اذنه نه ادطوز سه نفسی نجسه بر کشنک کی میلی دنیاده اولور و کوکل
هواده اولور اندن صکره اول عفو اومرلنور همین بر قوری عبارت
درسوبلنر دنیا اللهک عفوسی در انی سوز مثل مشهوردر
که ایکه قوزین بقلتغه صغز دنیا بر جیشه درکه هر کم که قصا که ایلینجا سر
اولور و هرکیم که انوک ذمتنده مبالغه ایلیه فاجر اولور دنیا مردار دیا
و سمعه اولور هر کوکل که اکا متعلق اولور بیک قطعه اولور خیال
آمال رثاث اولور و ساحر هوی نفاث اولور اما تنی جد کلری حقیقتده
اضغاث اولدی مال که صخرا ولا همین رزق و راث اولور عجب در

بر خلق که جسملری ذکور و عقللری اناث اولور . دنیا بر صباده بکزر
که هر مصیبتی سندن بیک دولو نجی اولور . و یا بر جادوییه بکزر که بر
عقده سندن هزار افسون و نجی اولور . دنیا دلو فنا اولور و یا
بر جای نول بولمز که در . و جهان عمارتی غنا اولور کشی انی دوزد[کنجه]
زحمتی آرتر . دنیا بر دار ذو نخبات اولور . هر جمعنوک اخری البته
شتاب اولور . دنیا نقاب کشف اولنجق بلا سن که معشوقک بر عجوز[مش]
وا اول وقت ظاهر اولا که جمیع افعالوک هب لا یجوز مش
[نه یوروسن] بو دنیا کل دکزی که طلو تمساح دور . و نه حضور بلورسن
بر خانه ده که هر طرفنده آه واه دور . نیجه بر حرصوک لقمه سی منطقی
اولمز . و نیجه بر شهوتک شربی تختنی اولمز . دنیا نه فانی دورکه سن
انوک نقد عمرون انجه سن . یا آن نه جیفه اولعدکه انوکا کوکنز
تجنه سن . دنیا بر شبکه دور اما طبعوک طایر حبه سنی کورر شبکنی
کورمز . و عالم بر بلایکه دور اما مسکین آدم آنک اثرینی کورر ملکی کورم
از . دنیا ادوار اولور . و خلق جون انک اطوار اولور . هر کونک
لباسی اول کنده اولان طوایفه مناسب کرک . و هر قومک معاش
کندولرده اولان طریقه مناسب کرک . ایام دایم اسنه که کون
و هر قومک حالی سنوک اسلوبکا اویمز . دنیا دکمه کز تابع مرادکز
اولمز . واکر اولرسه دخی مدام اولمز . دنیانوک عهد و وفاسی
جوق اولور . و دنیانوک عقود کاسدسی جوق اولور . دنیا بر
قنطره اولور . قنطره ده وطن میطتلور . دنیانوک غداسی
سم اولور . و دنیانوک لذاتی الم اولور . مالی مار اولورسن اندن
امین اولمه . و دیناری نار اولورسن که یقین اولمه . درهم
هم درتکشنه همت ایته . و ضعیف ضیعه در تعمیرنه عزیمت اتمه

جاه جاه دور بصیرتی اولن اکا دوشمز . و دنیا بر فاحشه اولور عاقل
اولن اکا ایشمز . هر عزتوک صوکی ذلت دور . و هر دولتوک آخری
ملالتدر . اقاربی رنسنه ایله عقارب اولور . مناقب اعداکوزنه
مثالب اولور   عار اولور تجرد اهل اندن فخرلر . و تبع تر تعب
اولوکه اولرانی جکرلر . منصب نصیب و بلا اولور . و قضا خود
بر الو قضا اولور سلطنت صندوغوک بر الو خدمت دور .
مبتلی اولان بلورکه نه زحمت دور . هر دولتی دنیانوک بر کاکو [زه]
دور . و عزتی همین بو اسلوبله دور . نعمت صندوغک ردفی
بعسک نعمت کورسن . محنت دد کوک دوندری کورسک
محنت بلورسن دنیایه بصیرت بصر ایله بقکه دنی بیک ظاهر
و عالمه دقت کز ایله دکا که نیدوکی ظاهر اولا زمانه الدنه
که اشی مکر و حیله دور . و غرورنه انمه که جمله سنه وسیله دور
هوا زلیخاسنه اویمه کم انوک نظری محبت عاجله دور . عقل
یوسفنه تابع اولکه انوک عاقبت اجله دور . توبه ابلا هنوز
رجوع ایله سقطا توکدن تما توکدنن اوکدن
عمر بر در کران بها دور که انوک قیمتی اولمز . و حیوه بر جوهر کیمیا
دور که اکا بها بولنمز . حیف سکا که دری صترسن همین سکا خوف
قلور . و حسرت سکا که عمروک کرانبها نجی سکا اسف قلور
کندو زا لور دنیایه ایوب یورسن . و اخشم اولور غفلت
دوشکنده ایورسن . عمره انتوبانی طرصنرسن و حیوه
کونبی آنی قلورصنرسن . هیچ فکر ایتمزسن که قنی بو خصوصی
حصینی بلوب بو ساحه لری حارس ولنلر . و قنی بو صرا[یلری] [یق]
عمارت ادوب بو تماری غارس ولنلر . قنی بو شهرلری

بنا ایلینلر وقنی بو صنعتلری حیا ایلینلر قنی هزار سرورلر
بو سرایلری بنالر وقنی بو جهانه حکم ادوب نیم صنندلر قنی
شول شهر سعادت اوستنده کی چلوسلری قنی مجلسلرینه
کرساقیلری و کوسلری قنی شول وکوینلری قنی دزلودد لو
سازنده لری نه کندولر قلدی نه بولد اشلری نه اشلر ی
قلدی نه ایشلری طوتکه برخیالدی وکلدوکتدی ویاخود
برمزجدی بلوردی وکجدی حققه بار جهان حقه سن اجدی
وکنه یمدی وشعبده زبان برشعبده یدی کوستردی
ابله اولدر که بنوک لذتیله مسرور الور واحمق اولدر که
بنوک دولتیله مغرور الور حونا دحا البته دنیا دن عبور
اولسه کرک وچون انسانوک اخری منزل قبور اولسه کرک ک
یللریله صبا ودبور طورمیوب اسن سه کرک ادم اوغلنی
طاشلر التنه جوریوب قلسه کرک نه مال قاین انسه کرک
نه اسباب نه اخوان مدد ایتسه کرک نه اصحاب نه اولق
قاین ایتسه کرک نه جاه نه مملکت قاین اتسه کرک نه سپاه
مجلس یمین برد شمال ایله سلنسه کرک کسری ودارا نه اولدیسه هپ
ابلا اولسه کرک جونکه بویله اولجغن بلورز عجب دیکه بو دنیا یه عبث
چلوشرز هرکون انله مشغول اولب چلوشمالمرز وبو جرکه عالم زاغنی
اولیلطلومز الکمزوز هردم امین بوررز سرور و عیاط ایله هیچ
بلورمیوب که منوف بنی مرتبط اولب درنیجه ارتباط ایله الور قنوم
کالمشدر اجروکر بکا ایتر واجل جلادی قرشمزه کالمش درخنجرین حکر
برهنو زفارغ اولب نوررز یاقلقوب عمک برزیا یتوب بورز
خنجری طوقمنجه بدنمز طوبرنا وبنجه سی تشیخه جکر صونوقو یمز ملک

الموت کلی بورد کلرز اما کلب یا بنجی نه اکلروز حیف شول عمره
که عبث یره کجدک فایت اولدی ویزق شول روضه که حجی کالدی
نایت اولدی نزبادیه قلدق مرکب واصل عرفات حج تمام
بزاندره قجن اررز هیهات آه که اسف یعقوبی یوسف محنه
یشمرکتدی ونعرالی مطلوب اتکنه ارشمرکتدی حسرت بزکه
خلق نصرا اولالر برعمیان قلوز وبر شمزده اب حیوة طرنه زلحیات
بزدن صکره کلن لر بو لدی بولالر بزحیران قلوز نیجه بولداشلر صوز
سرخوشلغنده ایله بز سکران قلوز طورمثوب بزانکی تصدیق ایدون
اول بزی تکذیب ده وهردم بزهوایه مطیع اولاوز اول بزی
تعذیب اده بزم اولمغه جانک بو قدر اکراندن هدایت ازولسه
وبز اصلاح اولمغه مدد بوقدر اکراندن عنایت ارزولسه برکون
برکنا همه تو به ادر رکنه ارتبی دوونر بروقت برخیره اقدام
ایدروز کنه برساعتدن اوصنورز خسته الورز غیرت
کلور کنه صحت بلورز یاغی شدت کلورمتقی الورز کنه بلا اکدن حکر
باغی دوستلرفز الورهر جانبدن هیچ برحذر ایلمزنوابیدن
برمصلحتمز دوشرسه بقرز تقویمه هیچ مفیدا ولمزدیمزده
تقویمه برکشی طالعنی بلمکلا نه الور جونکه طالعنی اولان البته
الور کشنک باشنه یازلان تمام کلور همین اراده هدایت
بنجم قلور اکر توبت جمع اولرسه عزمیله ساعتوک همین سعد
دررو اکرجنت نا مقارن اولرسه کنده ان نحس ولدرز
واکرهوا کنحلی شهوتوک مریخنه مقارن اولرسه بره غفلتوک ده
کوکل اقلیمی خراب وویران اولر واکراقبالک قمری اجتماع دوک
مشتریسنه مقترن اولرسه درجه هنوکن دوعنه یاری تمام

آبادان الور اکر سنی ادرسک کوکل مرغنی خلاص ایتکا بر نفس در
هیچ بدن نجابندن قرقه که براو فنوق قفص درر سن انی یقق
اردنجه اول جون اخر یقلسه کرک سن انی بوزمق اردنجه اول
جون البته بوزلسه کرک نیجه بر کوکلی جهز قرسن بر کدورت خانه
ونیجه بر معمورا درسن بر یقلجی ویرانه نیجه بر جلشه سن بو
خصال مذمومه ونیجه بر سعی ادرسن بو ازراق مقسومه یه
نیجه بر خامی ولباس انواع تعلیلدن وبجه بر غافل اولرسن
احوال تحویلدن نیجه بر ابراس خ دن وخلیل دن هیچ
خبر صورمیاسن اول سبلدن البته بر کون سنوکدخی اولسه
رحیلوک الکدن کتسه کرک کثروک وقلیلوک همین عمل ولسه کرک
بلوکجه نزلوک قبر اچنده اولسه کرک صنوک ومقیلوک هیچ
فکر ادرسن که اول وقت نولسه کرک حالوک نیده وارسه کرک
مالک قبروکده یاصی جبا ندن بر بعضه انبقه می ولا ویا حفر
نیران دن بر حفره عمیقه می اولا نیجه عاصیلر الورکه منعت الور
اضرار ونوبه ونتقلب الور فراش عقوبتده برکون مدهوش
مزهر مسکر ومنکرایله عشرت وانواع ملاهی ومزامیر وملاهی
یله صحبت ادرکن ناکاه موت الی طوتر یقاسن اونتدررکا الی دنی
ونساسن نقل ایدر اول حال الدن قبرنه عرض ایدر اول حال الله
رتبه عیش ادرکن نعیم عادیه ورایحه یله نتقل وستدع تین تیز
بر نیجه نا بحه یله صحبت ادرکن بار ازیله سرا برده لر اردنده
مصاحبت ادر الور یلاندله قبری حقوبنده حیف که بدنک
صحیح اولدیجه سقموک ارتر وعمروکی زیاده اولدیجه اثموک
ارتر اکر عبادته قصد ادرسک زحلدن بطی العدرجلوک

واکر بر هوایه دورشسک عطارددن سریع اولور فعلوک اقرکو ک
عطی سی دایم خطا یدور زللر درر وبنا تو کوک آمنیالی هردم آرز
عملدر اکر بر مغوله بر باب بغلرسک بر قضیه الکبوت اونیز
هرعضوکی نیجه طمرلر بغلمشدر نیجون نتوکی اکرسن
نیتوک حقدر ایکا اما توجهوک هوادارنه درر وسفرک دوست
اقلمنه اما قلاورک شهوات دیارنه درر عمر اهلیسی منازل
منزل اجل ولدی بی وجل بوردسن وحیوة سفینه سی مقار ب
ساحل اخرة اولدی بی خبر طررسن عمر ضوندن بر شنق قلد ي
ووحکا رحموکه ومتوک یوق وحیوة فسحتدن بر رمق قلد
هنوز نفسوکا اسفوک وشفقتوک یوق نیجه تضییع ادرسن
بو عمر طویلی ونیجه بو کلزسن بو دررتقبل غفلتله کردک
شبابوکی وقوتوکی وکاهل لکله کردن ایام کهولتوکی
قلبوک خراب ولمش در خبروک واندامک تراب ولمش در نظرو ک
یوق قواک قواعدی منهدم اولمشدر معادل هذیله سن
آنی اپرق ومت اده مرسن کنده بیک کرنه عله ندهر سکا واغظ
اولر ونه حوادث سنی موقظ الور اصورکوک غایب جی
سکا اولدر که ضرری جوق اوله نفسوکه حکمت ضربلرین اغی
سنی همیشه باقلدن ونفسوا حادیثدن افصح سن سحباب
وایلدن جهان جیفه سنده اشعب سن کلبدن ودنیا
حیله سنده اغلب سن ثعلبدن حرصوک صفتی زیاده
درذبابدن وطمعک نصری اکثر در غرابدن املو
بطوا عطش در ریلدن وشرهک قواسی اکثر در نملدن
اکر نطع عاجل ده جلشرسک رخ کبی سکردرسن واکر بساط

واکر بساط اجلده درشسک بیاددن اکسک یوررسن • اکر
شره بلرا ولسک احری سن جواد اشهب ن • اکر ضیع کیدا ولسک
ابطاسن اعرج اتعب دن • شول قدر تا خیراد رسن صلوة
که وقتی بحر قلنمز الور • وشول قدر تسویف ادرسن زکوة
که یل بیله کرشود بلنمز الور خلقله مکالمه اتسک صدروک
اوسع الور تجردن • والله ایله مناجات قلسک قلبوک
اضیق الور قبردن • دنیا عشقنده طوتکه عذری سن • و
اخرت زهدنده صنکه بصری سن • طلب عاجلده قدری سن
وطلب اجلده جسری سن • قنقی مذهب که غرضوکا موافق
اولا مذهبوک اولدر • وقنقی مشرب که مزاجوکا خوش کلا
مشربوک اولدر • جسدوک مسجدده وقلبوک اوکده دور
سن بیروادیده سن ودین بیروادیده دور • البته شونی بلمک
کرک سنک زحمت چکمنیجه ایش اولمز • وشدت کورمنجه مقصود
ده ارلمز کرسه اول زحمت دارفنا ده چکلمک کرک دار قرارده • کر که
بیر قیل بونده کورکرسه احقابله انده • کرکسه قلبوکی
بونده زهرایله • کرکسه باغنه راضی اول اتش جهنم ایله • کرکسه
بیر کون بونده اغلاموکنده عاقبت کولسن • کرکسه بلیلیله
جهنمده اکله اخرینده دهکم بلورکه نولسن • اوکلکده انجه اهوال
وعجایب وارنیجون حیرت وهوک یوق • وهر کون بونجه
حوادث ونوایب الور نیچون عبرت وویلک یوق یوقسه
حادثه کشی نوک کندوبه اولمینجه قریمزمی • ویا اجل یتشوب
اولمینجه طویمزمی • هیچ فکرایلمزسن که شول انلر بلادن
بدبختک حشراته قوتق اولسه کرک • واورا پرانلری بکزرکن کرکو

اولسه کرک • بللر بلدیر النی قلسک کرک • وجمیع اعضاک جور یوب
طراق اولیسک کرک • بوندری فکر ایلیوب بورکن نیجه قلقوب
طوغ بلورسن • و بونلری لمحه لحظه ادرکن نیجه کزوب اتورسن بلور سن
نه حفظو بکی یسین • ونه حالله یتوب ایورسن • غافل یوردین
کفنک بزی طوقنمش • ومقبرک تختلری یونلمش • خبا زکی مقبرکه
الدجک کنه کند و یولدا شدروک • واستوکا طراق قیوب
کدجک کنه مصاحبدروک قرداشدروک • بیرغ کون سندن
صکره ملوک الوب غدرلر کنه سنوکا نیجه کلدلرسه سنوک زمی
شیله کلدلر جون انلری خرقیوب کیتسک کرک • شمدیدن ترک
ایدوب وارکلسکنه • چون انلر سنوک صحبت لرایدوب کلسه
لر کرک سنده انده کلمجک ایش اتسکنه نه فایده شمدی ایلدر وکله
بلدیلدورسن • صکره اندروکله قلاسن غلیه سن زیرق کوکل
یوسفنی شهوات فلاتنده هواجاهنده دوشردک • وحنیف جان
یونسنی هیولی کنند طبیعت حوتنوکا غزنه وردک • عقل
زکریاسنی جهل بحقوسیله بحدوک • وروح یحیسنوک ظلم الله
قانن یره دوکدک • نا پرشهوتله کوکل اکندر نی یقدوک • ویا جوج ج
فساد اتلده درون عمارتنه یقدوک • اکر عنایت ذی شنت
قلوبی صورمزایسه • روح اقلمنوک قحط قنوطله اشی اخراو ر
واکر ذو القرنین توفیقی راده سدیمزسه اول یاجوج لر
درون دیارنوک کوکلن کوکه صورر • انصاف بودرکم اشمز
انصافدن جروب طرزر • متصل کندوغم دوشمز ایشکر
اشلیوب طرزر • عمرمز قلیل اکثرین جرذک تعلیلله وقلا نی
دخی وکدی یوررتسوین ونا میلله • کم دکه تعجبا دریوسفک

ثمنی نجنی، هر کشی بر آن لذته صتر نفسنی، و وقتی شول قدر کرد ک
که حصاد وقتنده اکلوا ملدق، ایلمش یرکن بزاغجن دکملوا
اولدق، صاقلمزاغز دهیج اخری یوق فساد وزک، هر کشنک
حالنی صورر ز هیچ حالنی صورمزور خوادمنک، فواحش عیوب
اکرچه صباده دخی قبیحه الور، اما شیب دن صکره اقبح الور
وکبایر ذنوب اکرچه هر کشیدن فضیحه الور، اما علمادن
قتی افضح الور، حیف بن که هیچ فکر ایلمز زکه نولور حالمز بو
تنادده، و هیچ ملاحظه ایلمز زکه نیجه طرزز بو صریعو صرالا دده
یقین اولمش در که متوجه اولاوز بر طریق اصنعه اما
زاده مالکوزنه حرکنه، عمرمز ورد فکملوا ولدی دونکمز مراد تمز
حیف که بطالتله کچر شول شریف وقتمز، بدنمز عبادتدن و دل
دنیوی مراد ده، جسموز روممع وقلبمز بغداد ده، درلوکمز ده
طرد ارایمزور، و مقصود و شموزده طرو ارمزوز، اتفاق
اندوک عبث یمع بو عمروک زمنتی، و اسراف ایلدوک یوق یرلرده
بوحیوة ثمنی، عاقبت بلدوک که بر عین وعقود عمرمز غبن ایمش
و اول جمیع ایوصندوقلرمز بعضطن امیش، اما نه فایده الور
عمر خرج اولب مغبون اولدقدن صکره، و نه عاید الور
مصیبت تشوب محزون اولدقدن صکره اکر ذنوب ضلوعملا ج
ادرسکا جل یتشدکدن کرک، و اکر کناه سمنه تدارک ادرسکر
قلبه ارشدن کرک، عبادتوک قبول نباته کوره الور و
و اعمالک رواجی غرضاته کوره الور، سعید اولدر کم نیتی
نقی و ناصح الور، والا جمیع اعمالی هبا و ضایع الور، غرباتی صحیح
کرک که حسنات سمایه عروج اده، و نباتی پاک کرک که اعمال

عالم سفلیدن خروج اده، چون عبادتوک مقدمه سی ادرن ایلا
کرککه افعالوک طاهر و مقدسی اولا، اعمالده صفا و نصرت کرک
قبول اولنمز اولا و که مونوس اولا جهد ایلا که درزیر باغسل اده
اعمالک صحیفاتندن، و سعی ایلا که افعالوک معصون ولا تکلفوک تحافتند
اکرد ایم تیقظ ده اولمزسک باری کاهکاه متنبه اول، اکر صالحین دن
اولمزسک باری انلره متشبه اول استفسار ایله خبرلرین، و تتبع ایله
اثرلرین، کردوکجه تعظیم ایله و بولشدقجه تکریم ایلا، ممکن اولدقجه
اندوکله مجالست ایله، و فرصت بولدقجه اندوکله مصاحبت
ایله، صحبتلرنوک نفس ده محکم تاثیر الور، و قوللرنوک قلبده قوی
تاثیر الور، روحلر بلده دنیاده مناسبت حاصل الور، اول مناسبت
آخرتده موجب شفاعت الور، کشی کندوی بر طایفه نسبت ایته اول
طایفه دخی انی کرو قومزلر، انلری بر ولمیه دعوت ایتسلر اکا اخذ ن
وارکت دمزلر، کندولر برایلک رشته الته اکا دخی بر حصه ویرلر
هر نه حالده الورلرسه انی دخی کوردلر کوزه دلر، نته که بر
کشی اشرارله مصاحبت ایته شرورلردن نا امین اولر، هر نه بلاکه
انلره ایرشه بودخی انلره قرین الور، اندوکک کناهنوک عقوبتی بله چکر
و انلره یتش مصیبت بوکا دخی اردر، همچنان خیرده دخی بویله
در، انوک حکم نسبه بونک دخی ایله در، ضد ضدوک مراتی
الور، بر نوک حالندن بری قیاس اولنور، کشی جهد ایتمک کرک که
اخوانی اخیار اولا، و سعی ایلمک کرک که یولداشلری ابرار اولا
تا الیز ایدعب طاعته چلشه لر، بر بر نوک قوتیله عبادته دورشلر
مقصود جانه کلمکدن عبادتدر، یوقسه قلبی اکمون التدر، هر
ملت کندو یولنجه بوکا یدرلر، و هر طایفه دینلو دینجه چلشورلر

بعض کاملردر روایتدر اولورکه حسن و لایتده برصومعه‌ده بر ایکی قرق
طشره‌دن یا راهب دیو چغرمش هیچ جواب کلممش اغرادخی چاغرجق
طشره چقمش نه چاغررسن بن راهب دکولم دمش یا راهب
اولدرکه انوک ربندن رهبتی اوله والله‌دن خفتی وانوک بخیدادر
جلالنی تعظیم اید رجلالتی صابر اولمر بلاسنه راضی اولور قضاسنه
حامد اولور آلاسنه شاکر اولور نعماسنه متواضع اولور قدرتنه
متذلل اولور عزتنه خاشع اولور هیبتنه خاضع اولور هیبتنه
متفکر اولور حسابی متذکر اولور عقابی نهاری صایم اولور ولیلی قایم
اولور کیجه‌لر اویومز خوفنا ریله واوقلقر ما ایله ملکی جبار ایله راهب
اولن کمسنه دایم بو صفتلو کرک ذاتی دینه موافق اولب بوسیرتلو
کرک بن راهب دکولم بر کلب عقور وضارم نفسمی بر صومعه‌ده
صقلیوب طوررم کمسنه‌یه عقرامیم و برغیری اهل عالم ومکانیم
خلقدن قصیدلم ایرلب عزلت ادرم کمسنه‌یه مکرامیم امدی بر کاف
کنزیله بو قدر انصاف ادر سن شهادت دایما توکلة نیلدرسن
واولحقدن نیجه دوررکن بو مقدار افکار ادرسن بو نیجه عهود دنیا
توکله نیلدرسن نیجه برشکر وار هواده سیبب دوب کزدورسن ونیجه
برقلبوکک حبلنی غار رسا القا ادوب قیوردرسن نیجه برسوق شهیا
ساق شهوات اوزرنده طوررسن ونیجه بر طریق ظلالت ده
خطوات خطیئات ایله اکده سن نیجه بر امال واماني به مزعم اولب
بنیاد زمانه طیسن ونیجه بر کردون کردانه اعتماد ادوب فرلق
حدثانه طینسن نیجه بر دنیا هواسنه اوجرسن ونیجه بر طریق
حقدن چقرسن نیجه بر کوکلی خان ادرسن ونیجه بر خیالاته کر
کاربان ادرسن برز قلبوکا عزلت ویب خلوت قوکه باک اوله

بزده آکا ریاضتله جلا ویرکه صحیح ادراکی اوله نیجه بر لذت
عاجله‌یه اورسن ونیجه بر نعیم فانیه‌یه بلرسن دونکه لذتک
نیلدک نتدوک بوکن اولجغی دخی طتکه اتدوک
بر تعطیل کون یارنلریله صحبته وارمرم هرنه قدر ابر لطراند
سه او بیمرم اخشم که کلدیلر ایتدیم اوشته لذت کجمکدن سیزو
برابر اولدق سیرده طعام تثقلتی وارسیزه اولدی یوق
امدی جهانک جمیع احوالی بو منوال ایله‌در و دنیانوک جمله لذاتی
بو حالله‌در هب نبات زایله‌در برلحظه بربرده طورمیوب
جلسی عتبا باتت فانیه‌در احمق اولدرکه آکا اعتبار ادر بلی
انسانا نسوز دخی اولماز ونیدن لذت سوزمینجه درلمار لیکن
عاقل اولدرکه انی قدر کفایتدن بجاوز ایتمز وانوک تحصیلیچون اردنه دوب
طورمز بر لذت فانیه‌الدکیچون بونجه لذت باقیه برقمز و برحظ
عاجل صفاسیچون ابدی اجلی اردنه اتمز برایکی کون کالمکیچون ملک
اغلق اختیار اولمز بو قدر عمروک حضوریچون احقابله جهنمه قرار
اتمز دنیانوکه مدتی اولور چون قیاس اولنمز متناهیوکنه قدری
اولورچون غیر متناهیه نسبت قلنه عجبدر شول احمقلرکه دنیانوک
سیچون متفرح اولدلر وبرادنی شده بیشونیه اغلرلر انوررلر انی
مکر اتمزلرکه شول عمر باقیده یا سعید اولالر یا شقی یا عاصی صیلر
یا متقی اکر سعید اولالر ابدی حضوریه اولسه‌لرکرک لاینقطع
صفا وسرورده اولسه‌لرکرک جون بر کشی که ابدی عمرینده صفا
سره احق دکلی درکه بو اننه اولدی دیو قیره واکر شقی اولرسه
خود کم بلورکه حالی نه اوله نه درلو درلو وحشتدا غرنه بر برزخ جلد
بخسه‌خبر دکلی بو قسه جهنمده واریجی بریکی جوف بو قدر غوغا اولیک

در هیچ انی کوبه قیرمز، بو برچه کونلک مرادات ندر که حاصل اولمغنه
تصلانز طورمز، انصاف ادرسوز همین قرو عاقل درلروز، یوقسه برده
عقل یوقدر بلوردز، شول دنیا مصلحتنه برچه نسنه اکلدو عمری
همین عقل صیوب طوردز، عاقل می الور اولکه کندو الیله کندوی
اوده اتر، شول طتلو جاننی بر بوللوق لذته صترز، همین بیوک جوانی
بودرکه الله عفو اده در، ایرق اکمز اوت بر الحلق نسنه سی یوقدر توکلد
انتنز حیف که بلزلکلر روزنکا صوزلجدی، واه که اوش اوشلد عمرا اخر اولو
اولدی برنفس دخی صاغ اولجغمی بلمزز، اما صلاحمزی بلدن بله
تاخیر ایدروز، هر بلدجه روزنکه کلسی بیل ادهوز، فلان نسنه مانع دردر
انی ردن کیدروز، اخر اولکیدربن مانع دخی کلور، دنیاده اولن
کسنه مانع اکسوکلمی اولور، هیچ دنیا مصلحتلرینک عوایقه بنمزوز
برمهم اولسه هسنی ردمنه اترز، آخرت اشنه کلیجک قلی قلدزیر ایدروز
عجب شمدی عایقنه بکی ریوا ایدروز، بو اسلوبله نسنه حاصل اولمنا جز
جرمی بلوردز، همین بو اکلنجه درکه کندومز اکلیوب یوروز، همین
بنوعمر حالمز شول خسته یه بکزر که بر یرده بتوز، اول یندوغی یرده
حالی طرغور، بنی قلدرک شول فلان یره دهه، اول یره وارجق خفتو
بولامر صنور، اندن وارجق اندن دخی طورمز اکلر، بنی بر یره دخی
الدکه دیکدبشلر، یرنه فایده ادرجون مرض اجنده در، هر یره
وارسه زحمت بلاسنده در، همچنان ادمردخی عمرله بو یلدرلور
عمرقلانز سنه وارجق اوکامرکی کلور، اول وقتده واررکنه هیچ
اولمز، شمدی ایمانز نعتن ولنه وقتده دخی اویمز، اگر نفسی شمدی
اویدیر بلورسک ایدسون، والا نفسوک قهرینه بر علاج فکر
اتسون، یوقسه بو وقتده دخی تاخیردن ندا ولور، همین کندو
کندوزی

الدمق الور، جون بونفس اول وقتده دخی بله اولسه کرک، شمدی
نیجه اویدیرسه اول دمده دخی ایله اویسه کرک، اول وقتوک دخی خود
عوایقی اکسوک اولمز، هر عایقه کم ادمن کدرالله یری کمدوک قلمز همین
جمیع عوایقی توب اقدام کرک، برکونی بر کونه تاخیر ایتیوب اهتمام
کرک، والا که اکر اوش اولشه قیاسن، بن نیجه اولکدوبسه سن دخی
ایله اولکه سن، بن کندوجی بلالی بو سواده کزرن، اتوز یلدر بو
مالیخولیا بلدیلدرکاه ددمرکه علم ظاهردن بر نسنه کورین
کاه کوکلمه کلدی که فلان منصبه ارین رحمه تعالی عونیله حاصل سنه
تشدعر، دنیاده هر نه مراد اتدوبسه ارشدم، اما دنیا مرادانی دوکینز
کشی وازکلمنجه، واول نهایت بولمز ادمرا کا نهایت دیو نیجه
یلکوز علوم قسمندن کشی بر فنه جلشسه، عمری و الدتقا اول
علمه دوروشسه، کتدکجه دقایقی زیاده الور، و دقت اتدوکجه
حقایقی زیاده الور، لطایفنه نهایت اولمز، و معارفنه غایت
اولمز، انوک کبی فنونوک صدد حدی یوقدر، و انواع علومک عددی
یوقدر، تا دنیاده علم لرا الورکه کشیده اندن تضیع عمردن غیری
فایده کوزیکمز، و عالمده نیجه فنون وارکه صاحبنه غنا سندن
غیری عایده کوزکمز، عمر نقدی یعیر دردهر نیه کرکسه خرج قلمامق
کرک، دنیاده معارف جوق الور هر معرفته الدنوب قلمامق کرک
شول که مهما تدر انی کورمک کرک، انوک سعیندن اهتمام ادوب
طورمق کرک، اندن دخی قرو الفاظ و عباراته دوروشمک کرک، و بحث
اسامی و اصطلاحات ده چلشمامق کرک، اقوالوک قیل و قال اندنه قلمامق
کرک، و شراح و محشی لروک جدالندن قلمامق کرک، کلاموک

خلاصه سی تیسر اولی کوزتمک کرک جمله کلماتدن بر حاصل المعنه
سعی اتمک کرک اقدام ایتمک کرک که حقایق اشیاده تیقنی اولا
وجهد ایتمک کرک که حکم موهومه اتباع تنطنی اولا شرع اتکین محکم
طوتمق کرک وشریعت طریقتنی کوزتمک کرک عقلندا اوبه منظر
تاویله اقدام کرکمز نقلی قیوب همین عقل جانبنه اهتمام کرکمز
اکرچه عقل اصیل درا اما انده خطا اکسوک اولمز انوک وهمیا تنی
دکمه کشی بیهیاتدن سچمز شرعده نیجه نسنه وارکه عقل اکا
کرماز کندو دایره سندن خارج درا کلیماز عقل انوک کبیه
قرشمز صامت اولور شریعت هر نه دیدیسه ایمان کتوروب
ساکت الور اما وهم اوجولق ادوب اورتیه کرور درلو
درلو بوهیاتله قرشدرر عاقل که طبعی سلیم اولمز ومتفکر کندن ق
مستقیم اولمز کاه اولورکه انوک کبی ده بکاور وهموک حکمی
عقلوک صنز امدی اکرچه شرعوک مثبتی عقل وحجت در
عقلوک دخی مؤیدی کنه شریعت در شرعه موافق اولمغله حکمنه
اطمینان الور وشرع انی مصدق اولمغله اکا تمام اتیان الور
بس کرک درکه کشی هم عقله وهم شرعه تابع اولا تا که اصلله
فرعی جامع اولا شونلرکه ارباب عقل وجزم اولرلر وشونلر که
اصحاب تعز وجزم الورلر ظاهر شرعدن تاویلاته تقید اولمزلر
وظاهر شرعدن متقدم طشره چقمزلر هر نه وار ایسه الله ورسولنک
مراد نه تاویلن کنه اکا قورلر ظاهردن نه اکلنور ایسه انوکله
عمل ادرلر فارغ الورلر مقصود علمدن عمل وطاعت در
الرجدا انوک دخی کنه غایتی معرفتدر اما اول معرفت بردرلو دخی

الور

الور انوک دخی کنه غایتی معرفتدر اول اوتدن برو کلور بو
بوندن وارر بس بو ایکی معرفت نجن برابر الور اول علق بولر
دخی صعلوله جکرلر بو صعلوقلی کوروب علت سز بولور اول انلی
بلوردلرکه هر شی انوکله بله بو شیئی ایلرکه بر ممکن ایلیه ولیعنی
اکلیا ممکن ایله واجب نقدر بلنور بیچ اسلوب واعتبارا تله
حکم اولنور احق درا اول کشیدرکه علم ظاهری بلوب اینی قلورلر
یعنی معرفت حاصل اتدوک دیو قرار قلورلر علم اولدرکم عمل
ومجاهده بله اولا ومعرفت اولدرکم مکاشفه ومشاهده بله اولا
بصیرت کوزی تمام تحقیق بلیا اول بصرله کایناتی تدقیق ایلیا
خلقدن منقطع اولب عزلت اده کیجه کندن رضاصت حکت خلوت
اده اول وقت بلاکه عالمده کلرنه بیرمش اول دم صعلو الرکه
کندو اراداته نه خوهرمش اول وقت اکلیا که تبرددکی کیمش
عجب کندو عدن طشره بر کشی مش بو موجودات متحالفه عالمده
نه ایمش بو قسه جملسی بر وجودک مظهری میمش هر بری بر نه
حقیقتده غایری میمش بو قسه جمعیسی کنه برنه وار میمش
عالم همین بو کوردن عالم محسوسات میمش بو قسه سدادن
بوکا کلنجه نیجه عالم دخی یردلش اول عالملر بوک کوکوک
نیسنده طوررمش بو خسه اندر مکان استمز بو سوال باطل
اولرمش اکر درسک که حکیم دخی عقلله بونی بلوب طرح حکما ن
نوک شول مجردات ددکی انلردر ظنلم که عقلله بلنه بونلر مانند
ومکاندن مجرد ایمش اما کرکمز که تحقیق اولنه مجردوک معنسی
نیمش مجرد مجرد نوری دمکلا می ولرمش بیچ مسئلو بالمجید
امکلا انورمش هرنه که بر خیال ادر نه انده کدن طشره چقمز

هرنه كه براول سلوبه فكر ادرز اوكله متصف ولمزمادن اولمز
هرنه نسنه زمانم كزدر وكانم بنوین هر موجودی انم كزدر
تجرد كرك تجردانی بلمكا ومناسبتی كرك هرنسنه اكلمغا روح مجرد
ایسه بدنه دوشمش در اكسی بربر سیله الشمشدر آینسی بونی
تدن یا سی طوتمشدر وبعض خانه سنه وهم ووسواسی طولمشدر
كنه انی تجرددن قومق كركه تجرداتی سكا عیان اده وكنه انوك ایشنه
صافی اتمك كركه كاینانی سكا بیان اده سن انوك باسنی اچوب
صافی ات كه اچندن نلر كورسن سن بنی خلوت ادوب زنجهانی
كندوكدم بولسن حیف كه الله نصیحت ادرز كندو مزاد ما نزده
بونجه بیللردر قصد ادرز بو كثرت اچندن چقمازوز اوش
اوشم بوطوررز بلمزكه اخرنه وارورز همین عنایت هدایت
اندن كرك بوقسه بزبو قرهتو نله ایش بتمز اول كلدی منجه
بزبیك كزچلشور سوزوارلمز اول توفیق بلمیجه بنوم هیچ
برتدبیرموز اولمز همین اكا یلواریلم كه لطفیله بزی حضرتندن
بعید اتمیه بونجه بللق املومزدن بزی نومید اتمیه اكرچه اكا
یرر ایش اتمدك اما كرمندن امیدموز كسلمزبوب طور اكرچه
انوك یولنده مجاهدلر قلمدوق اما اصلی جمز دن چقمیوب طرر
اكرچه بوركا رمزنی علم ظاهره خرج ادردك اما اول یولده
دخی اول رزو یله یلردوك هر ظاهری كوردكجه باطن قوتینی
اوردوق عقل شمیله اولا یلدوكجه قوقولردق المزدن
نه كلور حقدن بزبوقا بواجلری باطل حقدن بزی بوطریقله
سنجلری هرنه قدركه كوكلاقا بوسن اچق استرزاچلمز بونجه
یلدر استرز كلیدی دلی اله كرمز صلوصدكه بو جهان علایقیله بنه

اولان

سي اولان كوكلوك مفتاحی بزغرولك النده در وظاهردركه بودنیا ساحه
النده مفتوف اولان دلوك تنوسعی بر صاحب نفسوك دلنده دز
حق حضرتندن مستدعی ومسئول موز اولدركم عمرموز للغرا اولمدن
لندن اول عزیزوك حضوری جان قراسنه ارورز واول جناب جلا
متیندن وماقول موز اولدركم هنوز جنوم وارکن بوقلبوموزنی
اشكلی توزنه سوروز شاید بو قرا كولقدن قلمش دله بزحقدن
روشنالق یلوره ویا شدكه بوغرتده دوشمش جانه بزطرفدن
اشنالق یلون اول شعلیه نوكی برلقیله قرم اچن روشن دهر وو
مجتوك نسیملرینده غم یری كلشن ادمر اول روشنالق جمیع مضایقد
جلیسم اولا واول اشنالق تا ابدی انیسم اولا امین یا رب العالمین
شول كشنوك كه نفسندن واعظ اولمزا كا نفع اتمز هواعظ وشول
كوكلكه اچندن ناخر بولنمزا انی زجر ایلمز واعظ سب كبی ادنه
ناصح اولمز اكر انصاف الورسه والدهر الحق كبی كتیه واضع ولمز
اكر كوكله صافی اولرسه جنت بزنوب طوربرده شوق علامتی
یق وجهنم یاننطوربرده حرق مخافتی یوق قورقو هم اولدی
هیچ كزچلموز اكوب قیزفرز وكفتو مز بحالوا اولدی هیچ كبی كوز
فكر ادب كوچنمزدر املوجوز اچلوزی یقین كرلمز وامنیه موز نیه
موزی اكورتمز هیچ بونی خیال اتمزوزكه دون صدوم ادوب
ادرته كنه فانی اولورز دبس بو اولقدن بزنه كشی بوزنه الورز
ن بربل بزدن كی بلا اولرهیچ بزم عبرموز یوق وهرزمان حالدر
برحاله وارورز هیچ خبرموز یوق هركون فكر ایلمزوز انوك
هیچ بركون فكر ایلمزوز اولاكه بیزنی منصب لراچون برابنا
جلشورز وتیمارلر اچون دفترلره كرمكا دورشورز هیچ دفاترانی

إسمومز بلبسونز دمزز، دوا وين صنه جدين ده ثواب لمعوز بلسون

دمزور، بواحنی سفوه کتسوز براغنن کوررز، وبرحزنی صلحوقز اولسه

اسبابنی فتور ورز، هیچ سعی ایلیوب خزانه جلشمورز، روز آخرته ادخا ر

جون دخی هیچ برعمل تقدیمنی الی قوبالوم دمزوز، بونلر بوسن دن افتقار

هیچ بلمزکی نه حاضر ایلیوب طوروز وقت احتیاج درجون عجب

تأملول حالی، وبوصوزم دیلندروک احوالی اگر بسته بادشاهدن

برمکتوب کلسه اوقسه، ویا خود برجاوش کلوب کلدیسه هیبتی

کوکلنی طوتر، ورهبتی کندوی قیلر نفسنی شویلا اوندورکه حلم و کیاسی

قلمز، وعقل شویلا کیدرکه وقار وطمأنینه سی قلمز، وحندن

وجهی متغیر الور، وطبیعتنی قلبی مستطیر اولور لقرکه ورملوا اولا

هزار تعظیم ایله وار ور ویبکه دونواد بیله الور رمجلسنده التفاتی

انوک جنابنه حصرادر، وحضورنده نظرینی والحضرته قصرادر،

هیبن که بنوک جانبنه نظر اده بو حاضرالور، وهیبن که بنوک طرفنه توجه

ایدبوناظر الور، سعی ادرکه سوزنی ضبط اده، واحترازادرکه تا کا ه

خبط ایدی، دنیا پادشاهنوک مجلسنی بویله رعایت ادر، و انوک حضورنده

ادبی بوحمله جابت ادر، امّا پادشاهلر پادشاهنوک منادسنی هیچ

دکلمز، وغوذن بکر صلا ادرسه قولاغنه کرمز بلکه ادملر اولرکه

اذان اشتمکله سوزنی کسمز، برلحظه موذن تمام اولنجه طرفز آخرتنه

کربشلر کوکلنده حقوک هیبتی یوق، وقیامتکه قلبلرنده اللهوک

وهشتی یوق، انرچغزنده ادکن ونداقد غنلمز بتورنمازقلور نزلرینه

حقه متوجه اولمز، بدنی نماز قلور دیللری شهواتی فکرنده، دلی تران

اوقر کوکلی معاملاتی دکرنده، برساعتده نماز نی قلنجه اوزر وبرلن

دخی مسجد اجنده طوررکن شنوک کلمه سلمان درلود، و بنوک احلا ن

صابلور، بلی ایمانلری ایمانلر تفاوت چوقالور، وتصدیقلوک مرتبه •

حالتی چوغ الور، بعید دکلدرکه اللهوک لطفندن و کرمندن

که بوقدر تصدیق دخی فی الجمله ایمان عداده، اکرچه

قهر وعدل اللهدن دخی مستبعد دکلدرکه هیچ قبول ایلیوب رد

اده، ارادت اللهده در، وقبول ورد اختیارنده در هیچ

قریبه کار افریدکار دن عجب وجفا اولمز، و هیچ برده نوک

حالی خارج قبضه قضا اولمز لا یسئل عما یفعل طغرای منشور

تقدیری در، وما یبدل القول لدی عنوان نامه تدبیری در

کاه الورکه ازنده بله ثواب لرادر، وکاه الورکه اقبلنه

یرحن عنا بلرادر، دلدی برقوم غضب ادرنا فع اولمزحنا ی

واستدی برقومدن راضی الور ضرر ایلمز نسیانی ابلیسوک

عباداتی اکا نه منفعت وردی، وسحره لوک عصیانی اکا نه

مضرت وردی نجیلری صومعه دن میخانه سوردردی

ونجیلره تخانه اجنده یکن جذبه تیشدردی عمرا بوجهلدن

زیاده اذا ادرکن معظم اصحابه عظام اولدی، وفضیل

یلده حرامیلق ادرکن مقبول اولیا کرام اولدی، سحایب

اقدار ثلوج وامطاری بیداء اکواترده یغدردی وسیول

قضا سباه واحجار له وادیه حدثا نی طولدردی لقرکه یغورلر

دکدی، وسیلر اندی کوردیلرکه ابوطالب هلاک اولب

غرق اولمش لجه نداسد ده وسلمان سالم اولب خلا ص

بولمش ساحل برلستده محمد اسعد عالم اولمش هرنفس

بعود اکا رحمت ولمش، ابوجهل اسقاینه ادغر اولمش

هرانطاش باشنه طوقنمش، ولید سیل قبوسی اوکنه برودنه

دوشرمش، وصهصی برله استکلر بوسن جهان کتوردش کیمونک یغمور برلا سنی
صورمش وکیمونک سیل حاصلی صویه ورمش کیمونک یغموری اولرینی یقمش
وکیمنه سیل اوچون اسباب یعیش کاتیا قوتک احوالی بو یله مختلف
اولمش هر برسنونک حالی اخرنه مخالف اولمش، هر بری استعدادنه
کوره المش کسی باغ وکمی چمن اولمش، هر دانه دن کاننا سبب
براغ بیتمش، وهر اغاجدن دانه سنه موافق یمش بیتمش جمله سبی
تقدیرا رلی یله در، وجمیعی قضاء لم یزلی یله در، انوک کارکاه
تقدیرندن طشره ایش اولمز وانوک دائره قضاسندن بر
چقلمار، هر چوب که جالدر رنبا، عالم اول حرکت اوزنه یله
دوزلمشدر، وهر ذره که کزر سلسله جهاندن انوک وجودی
یله دزلمشدر، شویله که اول وزنه بر جویجه خلل کلسه اولمز
وشویلکه اول وزندن بردانه ممکن دکل اولمز، اکر جهانه عبرت
نظریله بقرسک، واکر عالمه بصیرت کزیله دکرسک، هر موجود ده
اللهوک وجودنه برحجت قاطعه، وهر ذره ده انوک وحدانیته
بر بینه ساطعه کورسن، نظام عالمه بقد تجه باطنا وصورتا
لسان حالله اوقرسن که لو کان فیهما آلهة الا الله لفسدتا دقایق
عالمه نظر اتد کجه بلورسن که بونک ورا سنده بر حکیم وقدیر وعلیم
وخبیر وار در که بو اشیاده تصرفی ظاهر اولور قضا سی حکمته
اوزرنه، وبو امور ده حکمی متمش الوامضاسی ومشیته سی وزنده سی
جمیع موجودات متعاده ومتغنه در تقدیر وتکوینیله، وجمیع کا نبات
متنوعه ومتلونه در، تنوعی وتلونیله جهانده بر فضل اولمز که
انوک اختیاریله بولنمیه، وعالم ده بر عمل اولمز انوک ارادتی اننده
اولمیه، ذاتی مستثنا اولوب دربا ولیه وتقدم ایله، وما عداسی

موسوم

موسوم اولوب در حقیقتله وعدم ایله، هر ممکنوک مادیی
عدم اولور عدم اینه سنده وجود کوزکور اکرچه وجود واحددر
انده خصوصیت الوان اولمز واکرچه نور بردر انده اختلاف
الوان اولمز، اما هر آینه ده قابلیسه کوره بر لون الور، وهر
ممکنده استعدادنه کوره بر کون الور، وجود بر بحر در جهان
تعینات انوک امواجی در، اکرچه بر سوزی دینوک بعضی ناکلر
وبعضی ناصیدر، نه موجود معدوم الا بلور ونه قدیم
موجوده کله بلور، موجود ازلا وابدا موجود در، ومعدوم
جمیع ازمانده مفقود در، جمیع ممکنات لسان اهل تحقیقده
کاتما معدوم الور، اکرچه اهل ظاهر دلنده موجودات
صیندر، هیچ بلورمسن که کل شیء هالک الا وجهه دیکدر همین بو
معنیه اشارت ایمکدر که بس خلقک وایجادوک
معنی بو در وجودیلا اسی مظاهر ده تحقق اولمقدر
ممکن موجود دکل دیمک مکابره در ومعاندت در، صریح بدا هنه
عقل صحیحه مخالفت در، اکر معدوم ایش سه نچون کزز
کزر بو ردی، واکر موجود دکلمش سه پس نچون کوزکوری
بو حالتلره وجود اولنوک حالدر، وبو افعاله وجودا توک
احوالی در، جوابی بو در کم بو افعاله حقوک در، وبو صفت
جمله وجود مطلقوکدر، عدم اینه لرنده درلو درلو کوز کورر
وبو قلن مرانلردر، صور مختلفه ظاهر الور، طشره دن
بقب بلمین بو احوالی اینه حالی صنر، ونظری قاصر اولب
اکلمین بو نلری انوک افعالی صنر، انی بلمز که اول همین بر بوقلق در
اولمسه وارلق اینه وارلق در، اکر اول بو قلق اولمسه وارلق

بلنمزدي، واكر اول اننبيا اولمسه وجود كرنمزدي، انكجون دركه عار فلر
بو معناي دايم ملاحظه ادرلر، واكا اشارتيجون الاشياء تعرف
باضدادها درلر، واكرسن حكن دنيا لكزا اولا ينسه دفرسك
بلكه مفهوميك وجودكا نيك تعيين بله كرك درسك، نزاع لفظي
اولور بيك ضررايمز، هرنه درسوزده يالوم مقصود نيك جملهار في
موجوداتك انوك مراداتي در، وهر ذنيك انوك وجودي جهان
طولمش در نعمتله دعالم غرق اولمشدر رحمتله، كم دركه اللهوك
نعمتدين حصر واحصا اراده بلور، كم دركه عدد بله واحصاي جمعا
بلور، اكر بر مؤمن ابتداي حالندن خلقتني فكر ادرسه ونطفه
دمندن بعدمه دكن قضايا سني ذكرا درسه، بيك بيل عمري ولرسه
انوك شكرن ادا ادمز، وهر نفسنده اللهم حمد ادرسا انوك حمد
كلمات بوندن اولي نعمت مي اولوركه تركيبني نوك اول طينتي طاهر
اده بر صلب پاك طاهردن، وابتداء تركيبني بدا اين بر ترايب
آب غير طاهردن، وانندن صكره حفظ اده بر رحم زكيه ونقيه
وتربيت ويره بر بطن ام تقيده، بر زمدت دن صكره مولود اولا
بر حيوان سوي الاطراف، وبر انسان سليم الجوارح والاعطاف
تام الاعضا وكامل الاجزا نور بصر سواد حدقه عيانتن وغير
بصيرت سويدا، صدقه جنانتن مرتبه عقل هيولاني جلعتده مندرج
واستعداد سعادت دو جهان جبا سنه صونلمش، اما مفاصله
رخاوت مستعلي اولمش در، استعمال الانه قدرتي يوق، وفراجنه
رطوبت مستولي اولمش در، اعمال قواية طاقتي يوق، اكر تدبير
اولمزسه فقدان غدايله فراجي متحلل اولب منقضي اولور
واكر بر نيزي بولنمزسه غلبه رطوبايله حرارت غريزه سي

منطقي اولر، بس ضروري نظام عالمجون، وبقاء نسل آدمجون والدينه
بر شفقت ويره كم تمام اولي النجيه كا جان ودلدن حضانت اده، ووا
دخي بر رحمت ويره كم كندوفنك وانا سنوك حوايجنه متقبل اولب مبا
اده، بس والدينوك همتيله واول ايكه سنوك تربيتله نوما فيوما قواسي زياد
والاتي زياده اولوب بر زوقتدن صكره كه محتاج اولملوا والحار
غدايه ومكتفي ولمغه بشليا بشيرجاي ينه داخل فنده دركب استانه
تركيب ده، ومقتضاي حكمت اوزرينه بر لو برينه ترتيب ده، وها
اصواتجون مدارج قويا، ولسانته حروفاتجون مخارج قويا، الحاصل
متكلم اولا وتيسر بله متعلم اولا، تدريجيلا قاماتي تصاعد ده اولا، وادراكي
تزايد ده اولا تا شو كادكن كه مرتبه بلوغه واصل اولا، شويلا كه خيري
شردن تمام فارق اولا، بس كا هدايت ايمان وتوفيق اتقان ادوب
ابتدا طفوليتدن تربيتني ملت اسلام اوزرينه، ونشو نماسني دين محمد
عليه السلام اوزرينه قلوب، بو بخه علوم دينيه ومعارف يقينيه ميسر اده
فراجنه صحت وعافيت، ومعاشنه حضور ورفاهيت ويره، اخراولي
كشي بو جمع ايلكلري بلميوب، وبو بخه نعمتلروك شكرين اتموب كا
ورلن استطاعتي عصيانه آلت قلوب، وعبادات ايجون قوتلن
الاتي طغيانه قوت ايليوب، ذكر ايجون ويرلان لساني اخبار رسا
ومساويه قيوب، وصرفتيجون خلق اولنن خيالي افكار امال واماني
قيوب مشاهده مناظر ومظاهر رحماني ايجون مخلوق اولنن باصره
نظر وجوه غوانيه قيوب، واصغا ادا امر وزواجر سبحانه ايجون
ترتيب ولن سامعه استماع ملاهيه واغانيه قيوب، معاد ايجون ورلن
عقلي معاش خزمتنه صرف ايليوب، ولغرت ايجون ورلن اسبابي دنيا
مصلحتنه خرج ايليوب، حتى طرفندن بالكليه فارغ البال، ولغرت

تشویشدن تمام آسوده حال غریق، ومستغرق خطیئات مقبل عواجل الدنیا
ومعرض عن واجب الطاعات، مطیع شیطان وطاغی رحمن اولوب بو
کونکه اندن نعمتلرن کسمیوب، وکنداندن عطایاسی اکسیموب
جمیع جنایاتلرنه خبیر کبی هیچ بر شی بونلره اورمیوب، وهر
جهله ایذایه قادر ایکن هیچ بر ایذاسی اتمیوب، اولا لوصیله زیاده
اندن کجه مسیئات وکفرانی بو کرمیله ارتوب طولنی احسانی آخر
کورنکه کرم انکله ممکن دکول ایمکن، ولطسان انکلا جاره یوغدر اولمز
اکر بو حاله کیدرسه عاقبتی خراب وویران اولور، واکر بو اسلوب ایله
اولورسه آخرتی منزلی نیران بی غایت مرحمتدن، وکمال الطافندن
کاه کاه کوشمالا یجون بلاء ارورد، که نوم غفلتدن متنبه اولوب مستیقظ
اولا، وبعض وقتده نصح ایجون شدتلر تشدید ایدر که اکر مغرور
اولمیوب مستیقظ اولا، شدت بونک اکرچه صورت زحمت ایسه اما حقیقتده
نعمتدر، وبلا بونک اکرچه ظاهری ذلت ایسه اما معنیده دولتدر
کیشیه اللهی اکدرر، وادمی دنیادن اوصندرر، قلبه رقت ویررو عقله
عبرت ویرر، بر درد نه صفا ویرر، وبر یاره روحه جلا ویرر، اللهوک
قوللرینه لطفی کاه نعمتیله کاه بلا اسیله اولور، وعاشقلره محبوبک ذکری
وفاسندن که جفاسندن اولور، شونلرکه اهل عشقده اولورلر دستوکر
جفاسندن نه صفالر سزرلر، جفا اجندن اولان صفا دخی بر نوع
نعمت اولور، وشول اجی دوا لرا جکرع دخی بر لذت اولور، هرنه کوند
کدا ککدع دنیا سربالی قصد عیش اولور، ایلا بکه اللهوک سکا لطفی ارتر
اولور، اولسکا انی صیت ویخلندن اتدیکیکاه اوزن اولورسه طانیه ددی
ددی فی الواقع دنیا طرفی چوغلدیجه آخرت طرفی اکسیلور، ادم دنیا
امورینه مقید اولورسه آخرت اموری بیان قلور کشی که دنیا جوع اوجی

ضروری حرام ترک اتمیجه اولمز، ادموک اکلی بر نسنه کل البته مردان تشبیه
اولمز هر نه قدر صافی ترک اتمیو ایسه مکروهاته مرتکب وملتجی اولمز حرامدن
احتراز ایلایان دنیادن مجتنب وملتجی اولمز، دنیا اکر جوع اولا حلال
اولورسه دخی کدورت دردیدنه ضعف ورر یقینه طریقته زللک وورر
واعماله خلل وورر، خصوصا که بو بلا ایکن اکر حرام اولا اول اموال
دده کدر ذهب انام اولا الحرام ثقیل اولراجعا یه خصوصا که حکر قانسه توتمش
سنه اولا، واصلا انقلت وورا بلا خصوصا که بر حجر حنیفه دنلو اولا
بر حجر که مغصوب ولاسناد اول اساس ویرانی اولور، وبر اوکه ظلم ویشمد
بنا اوله علامتی آبادانی اولور، شول که حسندر تربیت وورد حرام ایکله
اوله دروننده کبریت ونفط قوی ایلانلکها کشی حرام لقمه یمیوب دخی درو
صفاسی اوجعو اولمز، ونفس اللحنه اویب خی قلبوک جلاسی وحموق اولمز
انسان انک ظلمک بر ظلمتی اولورکه توحید نورنک شعله سنی بلور تمز، وبدنده
شهواتک بر حضانی اولورکه کوکل اوینه توتون دن کوسترمز، غذا حرام یدیجی
کبدا اولورکم مصباح روحک نورنی تغییر ایدر، واکل حلال بر زیت الهی اولور
که قندیل قلبه صفا ویرب تنویر ایدر، عاقلی اولدرکه نظری آخرتی
بیلکدع کورن، ایلیوب صلیوبن، شهوات غنایلیه وقوانین الاسنی کل
ایلیوب بو صورتده شبابی تاریله، ویاشی زیاده اولدقجه نفسی تقوی سمرده
بو عدم اوجی لحم وشحمله طرسیوب ولاعور وخبیثه سنی مرابیند برطوکن
فانی یعزلو بلغله، عقل حکیمنی طبیب دنوب هوا زکامینه علاج اتمیه که
جانی دماغ جانانی نسیمیله هردم مشتم اولا، وفکر یدیسنی دلیل قلوب قدس
کلستاننه توجه کتیه، که خرد بلبل کوکل کلشنه ترشوطرسیوب مترنم اولا،
عمر یمسنی غنیمت طوتیه دون ها ربنیع کریب معرفت حکایاتی وقتیه چیو و
نفحه سنی رحمت عتادونجانی کلزارینه کرب صفا جن لنفحتیه ادمی

الور اولكه جهانی گشت ایدرسین واو اکدر اکر صکره بیر تخت حاصلاری کورسه
وعقلی اولورسه بو دنیا دارینی بر فخ کبی کوره زحمت چکر سجلو آخر
ابدی راحت اولور وتربیه حق تعالی اکا بنوک کبی یارانلر کوسترر ایکن
اخرتی سی دخی ضایع ایدوب خسران اولور و آخرتی نجارت املکا بونوک
کبی دیارلر کورمش ایکن هیچ تا عندنده بیلمز اطوارلرین بونش شی
سوزه عنده وار در کتوریه ومصره وار شکر کتوریه بغداده وار
خراسانی سوریا وهراته وار کیحا سنی صوریه تاجر اولمه حقیقی
طبیعتلری اولمیه وجنید اولسا بنم کلامنی بجا قلری کعبیه وار
تضرع ونیاز اویده ومسجد اقصایه کیده اکی رکعت نمازی قیلده مدینه یه
زیارته وار صلوة مقید اولمیه ومکه ده مجاور اولا عبادته مقید
اولمیه بونجه یللر دنیاده طوره نه کنده بیله نه دنیایی ونه بونجه مدت
جهاندن نه اولای کلیانه عقبی نه مبداسی بیله نه ندن کلور نه منتهی
سی کلیا کنه یه وارور همین بر یول در کیدر بیلور که دونسه کرکدر اما
انی بیلمز که اخشم نیه اینسه کرک بویله بر شهره می وارسه کرک یوقسه بر قلاء
وکندوسی حموت می ده وشیسه کرک یوخسه خرابه ده بیلورکه اکر بر خرابه ده
دوشرسه حالی خراب اولسه کرک اچ وصوسوز یلنیجق ویبان قلسه
کرک کنه بونکله هیچ اولحالی فکر ایلمز وهیچ اولاحتمالی کتدارکنی
فکر ایلمز هاطور میوب عمر یورغاسنه بتوب کیدر هر نفسده زماندن
بر مسافه قطع ایدر انی بیلمز که بر کون خبری یوغکن منزله ارسه کرک
عمرو کبی بیور غلیو یوردکن طورسه کرک هی غافل ولمه تامل ایله دو غیرت
هرنه قدر طورورسک یقین دور رحلت نیجه بر قوبه کلیوب تا خیر ادرسن
ونیجه بر کناهلرک تکرار ادرسن معصیت دیدکلری بر ستم قاتل اولور
اگر آزده اولرسه چوغی ایشی عام اولور ذنب قلبه دخی کبی دیر توبه

اکر تزیومز سکده فی بایلوریا ستدعی نه دخی بالسنور طفلور عاقل
اولانه توبه کرک توبه هنوز تیشمدن وقت توبه انا قد کرک اما
هنوز اردی بر وقت فاقه اما نه اولور اول توبه دن کیم صباح
اده واخشم دونه وکم اول اولا نماز دن کیم همین یا شی حقیقی وانه
مصلی نوک کرک دیکه سنه پاک اولا حضوری طوریله تا کیم قضا
دری ططلا عبادت نوریله نمازی اولور کیشی نوک کیم نماز اجنده
اللری اغی بال دنیایه منتشت اولا وکوکلی اجی اوراق رزنا ایله
ملوث اولا الباخیالانی ممتلی قاذورات شهوات اولا وجیعی
متعلق نیات امنیات اولا عمل بر جسد الور اخلاص نوک نسنی ور
الور واخلاص بر نسنه کل ولور روحه راحت وپز اونوک بر
الور ادمونک اکثر فسادی تخلیط نصردن الور وانسانوک حرف
بلا لری افت نظردن اولور تا که نظرک بصر معصوض ولیه کوکلی ا
دن محفوظ اولمه کوزی اجیق بر قوش در اوچی جقی قسندن
طشره چقر کیم با ک قوینک نجسه حفظ اتمسی مشکل اولور نتسه هر
منظورک صورتنی خانسنده نقش وبیدا ایدر کوکلی کعبسی بر صورت
طولمش کبی اولور خلوت و اولی کورکه کیشی کوزنن کندوده طوته لا و عزلت
اتمک کرک که مشاعری حولمدن حفظ اده بله خلوت ادمونک خزانه
حافظنی خیالات فاسده یله طولمغه قومز وعزلت کیشی نوک قوه
واهمه سنی موهمات باطله یله التفه قومز خلوت نفسی مجرد الور
وعزلت سلامته حصن اولور هیچ اولمزسه عزلتده شول
فایده اولورکه بادیه شهوات ده اسن هویه مخالفه دن برزخ
بلور وجنوب جانبه حق حاصل اولان عفونت کوردن بر بارده
قورتلور خلوت دیدکلری مهر بکر فکرت اولور وسلم معارج

همت الور مراده وصول بولمان طالب تقاضا اولان وصالینه یتشمه تجنب
جهاد اولن قطع عوایق اصل اصول الور اگرچه انوك تفصیلنده فصول
الور فكر بر قندیلدر كه كوكل حرامنده اصلور ویا بر چراقدر كه
عقل مجلسنده شعله ورر زینتی انوك خلوت الور وقندیلی انوك
عزلت الور خلوت زیاده اولدقجه ضیاسی ارتر وعزلت محكم
اولدقجه صفاسی ارتر عزلتده احتمایدن دخی الور وخلوتده
قوت تندخی الور فضول طعامدن قورتلور هر نه یرسه هضم
ایدر الور كه ركنی دلرسه كه دنیاده حضور بولا واسترسه كه
اوی طاشی نورله طولا مقامنی مخلوت كوشه اده ده وقناعت
مسكنی توشه اده ده هم دینی معمور اولا هم دنیاسی هم اولاسی كوكجر
اولا هم عقباسی زبانی مصون اولا ذكر مساوی ومثالب دن
ولسانی محفوظ اولا تعرض مناقض ومعایبدن هر كم كه حفظا نمز
قلبنی البته یربزه ورسه كرك كفیننی هر كم كه لسانی ناخزون
اولا دایم انوك فؤادی مخزون الور كم كه حارس علم حجه سنی
دكمه كز حارس اولان مهجه سنی نه دولتلو اولكشیلر كم مقیم اولالر
مكه ده ومجاور اولالر كعبه ده كندوزده روزهجون قدر كفاف سعی
ادلر وكیجه ده حرم اطرافندن طواف ایدوب سعی ایدلر طوری
كلالر لیل ده مطلع سهیلده اللهی ذكر ایدوب پیغامبره صلوة
وسلام ادلر بیت الحرامی طواف ادوب حجر استیلام ادلر
ادرلر مستجار ایله ملتزمی بیت اولر مقام ایله زمزمی دونا جنده
حقله نیاز ادرلر اولا ونده اول مقامده تضرع وزاری لری اوله
هر ادم اتوجه اللهمه ثنالر ادلر حطیمه وارب میزاب التنده دعالر
ادده عمرلرنوك بقیه سنی بیلا اجره لر وروزگارلرنوك قلبنی لرنی كلی

صفاده لر جون ایام حیاتكده درسعادت دكولمكه بوبلجه جون
عمر دوكتملكده در دولت دكولمی بو اسلوبلده وكنه نطالنده كشی نوك
اوقاتی مستغرق شهوات اولا وساعات مستوعب هفوات اولا
جهان قادورا انوك اچنه بوغازنده دكن طولا ودنیا مزبله سنوك اراسنده
بتقلا ادمی ولورا اولكه دایم اولا لاعب ولاهی ساعتدر اولا كه فكر
ایتمه نه كندوی تا اللهی خلقه مختلط اولب تنها وتنده نفسوك مراد
تیسه هركون اینی ادده ادمر وغذایته ایكاله اقتضا اولدر بیسی عقل وبری سی
هوا اولور بری سی منازل خیره دلیلی اولور وبری سی مراحل شرده نزیلی
اولور بری بصیر عالم اولركه اكرا اوله ایدا ولرسه سالككه محجه بیضا اولور
وبری عامی جاهل اولركه اكرا كا اویرسه خابط خبط عشوا اولور
بری علامت توفیق وهدایت اولر وبری الت طغیان وغوایت
اولر بری نافع الور دنینده ودنیاسنده ومنجی اولر اولاسنده وعقبی سنده
بری سی ضار اولور هر حالده مهلك اولر دنیاده ولغوده اكر شیله كه برادم
مسلم اولا وبر قصیده متهم اولا اكرمك كرك اولا ایكی دن بو كا قنقیسی مایل اولور
وبوده بمك تحصیلنه قنقیسی قابل اولر اكر شیله اكا مایل اولن عقلی اولا واكوك
تحصیلنه اولا قدر قوله جهد ایلیوب ولفعلنه اهتمام كرك وسعی ایلیو
اولا اخری اتمام كرك هوا انوك منع ایله ممنوع اولمق كرك ونفسوك كراهسنه
مدفوع اولمق كرك اكر شیله اكر اكا میل ادن نفسوك هواسی اولا وانی اقتضا
اد نظبعوك صفاسی اولا سعی ایلیوب وافعلدن محق كرك وجهد ایلیو
اول هوادن كجمك كرك اولا اخردن تمام بتری كرك واول عملدن بالكلیه
تعری كرك ناهی نهی یه مطیع اولمق كرك اكرچه مناهی سی اچی دخی كلورسه
وامر هوا یه عاصی اولمق كرك اكرچه اوامری طاتلو دخی ولرسه اكرچه
انوك اولندن بشاعت وامراری اولور اما اخرنده ثواب نی شما اولر واكر
جه

بنوک ابتداسنده لذت وعذوبت اولورایسه عاقبتنده البته عقوبت اولور
اولندن جید مجدی صندر لقوند ردی معروی بولنور شول کشی نوک که لبی
اولورانی اختیار ادرکه مورث اولاجق واسی نیکنرانی که جالب العلاو دا سي
شونلرکه اهل عقل اولورلر البته حمیز خبیث ایرنز اولورلر شول کشی که
انوک ثوابی اولا بیک اولمیدر او لعذب دن که عذابی اولا ۲ گرشیلا که
منزدد اوله بیلیا قنقیسی درکا مایل اولن بنجابا اکر عقلدن صنه که
نفسوک هواسندن که رأی دن صنسکه کندونک صفاسندن برز توقف
تصبرادة و برزتانی و تدبر ادة مواهرة ادة اوجا سیلة ومشاورة ادة
اصدقاسیلة اکرشیلکه بررای لایح اولا وبرطرف واضح اولا همین
انی اختیار ادة وانوک اوزرنه قرار ادة والا که ترددن قورتلمیه وهیچ
برطرفه رجحان ظاهر اولمیه اول فعله التفات ایدوب فکرت ادة ونظر
ادوب دقت ادة اکرانوک غرض جلب نفع ایسه تمام فراغت ادة واکر
دفع ضرایسه اول قدر جه مباشرت ادة حتی که بوذکر اولنن اوزره
تحکم طون بعید درا ودنیاده ولقون ندامت کورمه جمیع پشیمانلق که
شهواته اویمقدن کلور وجمیع ندامت اذهار زوالی بیلمکدن کلور هر
کشی نوک که عقلی اکا امر اولور انوک جانی نجاتنه صلوتی تدلم اولور ادم
که غفلتنه خادم اولور محزوم عالم اولور وکشی اتیه مطیع اولور مطاع بنی ادم
ادموک عقلنه اندن اولیجق دلیل اولمزکه متناسب ولاحرکاتی وسکناتی وجود
اولا مواطن طیش ده وقاریجه اناتی امورکنده مباشرت ادرتانی وصرامله
ادة وافعاله که اقدام ادر تدبیر و فکر بیله ادة اتفاق طالعی ساعد
ادوب برامر مفرح ومبهج کلبی که نشاطدن کندوسنی اولدرمیه و ناکاه جی
موافقت اتمیوب برضرر موحش ومزعج ایشد جک حیرتدن تاشمیه ربط الجاش
طوار وقدمده حفیظ الوقار اولا سرور غالمدن اکر برهفوه اوله برقنها تدرن

عقاب

عقاب برینه اکا اعفا ادة واکر برسقطه اولسه برقوله اشدن
عتاب برینه آنی ارضا ایدن جهد ایلیا که غضب اکا خفت ورمیه وسعی
ایلیا که ممکن اولدقجه قدر غضب اولمیه غضب قتنده هر دلنه کلنی سویلمیا
صکره غضب کیتدکی اوقاتنه اخرینکر ایلیا خولعر غضب اشد اولور
خرام لحسب دن عاقل اولن مستغنی کرکدرکه انوک تها شدن ونایرة
انتقام اوقوی اولور نارجحام دن اتقا ایتمک کرکدرکه انوک انقاد والتهابدن
بلدن حکیم اولدرکه توقف ادة تا غضبنوک شواظی منطفی اوله و الحلیم
حلیم اولدرکه تانی ادة تا انتقامنوک خراتی ولنجد اکرخصمک
غضبندن صورت نوران کوررسه بوحلیمه انوک سورتنی صوندره
واکرانوک طبیعتندن تمام هیجان کوررسه بوصبرا ایکالی
بستلن اوله تجارق اتمیه وتجه بوحسلق ایدن واول بورلق
اتحجه برو اشلوق ایدن تجه تسنه لرکه قهرایتسه کرکی اطله
بکیتسه هم اراده ایلش تیزهم اراده دن عداوت کدرو
اوله که تیقت لطف قابل اهلی اراده عقوبتا ولسه مفقو
الروسو ادرس بعضی طباعده شریلا اولورکه لانت غالب اولور
هرنه قدر احسان ادرسک سیاست غالب اولور سنکرم ابتدنجه
اولی تحت اولور وصبلت ایلر وکجه اول تصلب ادر
لطف اتدکجه اول طغیان ادر وصین عفوایتدکجه اول عصیان ادر
انوک کبی برینه عقوبت اولور وانوک کبی کشی بیا ثابت
حسن اولور انوک کبیسه کرم عقلا یا تقضن مجرد اولمز وانکپای رحم
ذوی الالباب قاتنده مردود اولمز بر اولورکه ایتمن
احسان سینیلة وادم لراولورکه اندروکا اصلا سوجتف ایله
اولور حکیم اولدرکه هربر حکمتی و حکمت موضعنده الا

نفس مقتضاسنه تقيّد وهوا مشتهياتنه انقياد اولمدركه ترين
ايليا وتسليم اولمدركه تقبل ايليا هاكه اولدركه حقد نزاده بانيله
وناجي اولدركه عالمدن اعتبار ايليه عاقل اولدركه بر مجلسده
سوز سويلميه اولدغي وقت اللهك نعمتي ذكر اده ومخلص اش
اعملوا ولسيد انوك تسريفي ذكر ايده كوكلنده بر نسنه كتم ايتسه
انوك علني اكا وير كيسه يه غضب يتسه انوك حلمي اكا بر يتلو
الا وتنسه انوك قدرتي اكا وبر ضعيفه شدت اتميه انوك
بطشي اكا هر خلقي بر خلق رحايله كمراده وهر صفتي تضعيف
تبايلي [illegible] اده اكر بيلا ادرعسه اكا عاقل ديرلر صحيح
الدور وكذا امرسنه هين بدن [illegible] استفاق الرايه هر شيئي كه
كسبندن حسن حكم [illegible] ايلاير كه رأي [illegible] اندن
فوض [illegible] اولر مقتضاي حكمت بعد كم حسن محكوم اولاحاكم اولمق
اولمز بيندن حسن انكوحن دنكه علم الت اولا عالم اولمق اولمز عقل
نور وحسن ظلمت الور كم كجهرسه [illegible] ولا [illegible] قلوبه حس
اعشي الور كجه كوزلر كنديكرار وعين عقلي هيچ حجاب مانع اولمز
عقل هر بردده كه بولنه البته الخ الور وحسن الور اكر چه بكا اشنه
دخي الخ الور وحسن هين حاضري بلور غائبي الماز اول عقل كه دكيشا
كرنا زحصولك تعلقي البته اديانا ولور وعقل اونمي محردات ابدر
بلور [illegible] عقل اولور هوا [illegible] ضحوا الور عقل بولمز سوكي
كيمسي كه هواسنه غالب الور قدر ميه كندحن ارتر وشول كيشي كه هوايه
مغلوب الور [illegible] كلمدن اشاد وش [illegible] وثار وث
درلر كه اصلنده ملك ذي هر ابدا الور مكيي كندي واصحاب
كهفك بر كلبي واردي بر نيچ كون انلر بيلدا اش ولدي انلردن صيلو

هوا ددكلري هوا آن الور نوبي مسرهق اولب دورر فيحه اشارت
ايچون اسمي سرقه يله وجود بولب دورر غفلت سحابي برده الور شمس
حقيقته وظلم ظلمتي حجاب الور نور شريعته أسف نسيمي اسمك كركه اول سحابي
رفع اده وايمان شمعي يقمق كركه اول ظلمتي دفع ايده ظلم الظلمات
زلل بولقدي وهوا وي لفرتني نفع المزندي نولر اول بر ساعت
تا حسدن كه معقبت ولا تتبع الهوى فيه حاصل اولر اول بر لحظه لذت
دن كه موجب ولا ابلاسرهي مظلومك دعاسي ايچون اهمال اولمز
وهيچ بركيشي ذي صيوب اصغار اتمك اولمز انوك قطراتي دامي سيل اولور
اولدبقر وانوك كوزندن ال قن چشمه لرنيل اولر ندغرق ايدر انوك قلبي
شهري سفا اولب كوكلره جرح وانوك نفسنوك ناري مشتغل اولب جكرلر
يقر ظلمك بر خاصيتي دخي بودركه عقوبتي زياده دخي تنور احله
تاخيرا ولمز اكثر عاجل دخي ارشور شول مثل كه بر كيشي بر كيشي ايچون
قيو قزسه كندو دشرح بلور هر بانزع اول مثل ايچون هارنشالله
بولنز كاه الور كه ادمه نيجه شرور كلور هر بريسي بر ظلمنوك اثري
الور اما كندو اكليها نك بو نزر بو فسادك منبعي نرده ندر ظاهره
اول ظلمد بنوكا راسنده مناسبت بلمز اكرچه بصر في بصر اولنه ار ظلما
يخفي اولمز روايت اولنور كه بر سودجي واردي سودنه صو قتردي
نركون بسيل كلدي قيوني الدي بو حال اهل عبرت ادي حالني اكلدي
ندن اولدغني بلدي واغلدي حيف كه اول قند غوغم صولر سيل الد
اولدي كلدي قيوجي تدريجي هب الدي ديردي اكر صادم اهل حكمت
اولمجي ايش بردن كلدكي طوين وكيشي صاحب عبرت اولمجق حال سيدن
فهم ايلار اما نه فايده وقت كجدوكدن صكره ونه حاصل سيل باشدن
اشدقدن صكره توبه دخي زمانني كرك وتداركه دخي اواني كرك نيجه

عُبدا يلدوب دورن سن ونيجه دكل عقدا يلدوب چوزن سن نيجه بر توبه
ايلدوب كنه صياسن ونيجه برا وكلفه اقدام ايدوب قوپاسن نيجه دكل
بو ملاهي نهايتي يوقتي ونيجه دكل بو عذابات غايتي يوقتي نيجه دكل عبد خفا
وددراهم اولاسن ونيجه دكل كه تايب وكه توبه نادم اولاسن وقت
اولمديكه باكليه واركلاسن اسكي كناهلروك ايچون زار زنيار ايليه سن
نه دوشب طورسن بو شهوتنه اوتتمزسن نفسوكدن سعي ايلا كه
هركون نوكخرا اولا امسوكدن نه تجارت دركه طوتوب حقا ايلادسن
ونه خسارت دركه هر نفسدن نفسوكا اشدرسن فرقي طوتوب معاصي دن
چكمك نه وقت كلسه كركك بو قسه بن عمردن قلجي اولمش مقبلي آرد
اتسه كركك كناهد چكلوك دخي عبادت اولدغي قدرت اولنجي در وخراجي
ترك اتمك دخي طاعت الدغي استطاعت اولنجي در والا بركيشي نوكي التي اتمد ن
قلوب زنا ايد يحكا ايچون اكا مثوبت مي اولور وبر كسنه نوكا ابتداي كرم
اولب جمعي اولا للهيچون خلوت مي اولور بلي اوكلي بنن دخي ثواب اولد
اكر نظرن سعيد سه في الجملة قدرتي نزده قلديسه اني ترك ادرسه
وايكجي سنن دخي اولحالت طاعت اولورا اكرد تنبه كفارت بلورسه
واول ضرورتي اولن خلوت لرندن كوكلي اللهيچ اولورسه حاصل بو در كه
شول ذنوبدن توبه اسه قاتندن اعتدادا اولور وشول حرامدن
رجوع احرمچون اعداد صيدلركه اولكناه صاحبنه دوشر اولا اوكر
تركني محضا اللهيچون ادراولا بو خصه شهر قاضي صحابنه وارمغي
عبادت ضمتي اولمز اكر اكجردده اولرسه اني اللذن اوتنوب
اللدن كلورسه شول كناهلري ترك ايليا كه اني امكله منصبنه وعزتنه
خلل كليا هذه وارسه رسم ديو تيم الدنيا بشمسون وباشاه
قانوننده درست اولان حرامدن الصومسون نفسني كتي بنوك كنب ه

الدغن

الدغن الور نتوكگبي ريا لو عملي عبادت صيددغن الور عاقل اولور كه
دايم نفسنوك محاسبه سنده اولا واحوالنوك مراقبه سنده اولا نفسوك
مكرلري اوكلشدر اكا الدنيوب ترقيق ايم ولنوك تسويلاتي محدر
اكا انمه بوب تحقيق اده چوق نسنه طاعت صنردوق اخر بلدوك كه نفسوك
مرادا تندن ايمش اول صورتده كسترمش ونيجه اعمال عبادات
ظن ايدردوك صكره ظاهر اولديكه نفسوك شهواتندن ايمش بكلش
اكلدورمش كندو مرادا تني صورت حقده اشلتدرورمش وكندو
ارزولرين برلباسده دخي طوتوب تيوردمش نفس كبي مكار اولمز و
انوك كبي حيله باز وغدار اولمز شيطان دخي انوك توسله شيطنت
اده بلور وابليسوك دخي انوكا رفاسيله تلبيساني الروا وارعدا ادمزدو
چندي جو دي حواي نفس اني زنتسه وشيطان وهم اني وليوبي بلورد
اكرا ول طوزقين بن طمتسه نه غضب حيه سيل اولانوك دا برسنا غرنو
بلردي ونه شهوت طاو سيل قرشوسنه طوروب الوبلردي
العارفين حضرتلرندن رعايت اننوبكه بركون حق سبحانه منامده كوردي
بن نه ايدوب ابنه ديدي يا الهي بن سني نيجه اولنجن بولا بلورن
وبن سكا نه طريقيله يتشه بلورن ايتدي نفسوكدن مفارقت ايله كه
بني كوره سن واندن برتلشكه باكا ارسن ددي ابي علي رضا دقرموي در كه
بركون ايتدي يا ربي بن سكا ارمك ايچون نيجه سنا قدر قطع ايتدوم
ونيجه علائق لرقطع ايتدوم لقركنده سكا ارمدم واول مراده يتشمدوم
ددي خطاب كلديكه بو مقصوده سن فكرا تروكل بولدوارلمسن
مجرد علائق خارجيه دن سلكا يتشلمز نفسوكدن مفارقت اتمك
كركا كرحقه وصلت استرسك واني ماتت اتمك كركا كر روح حيوة
استرسك في الجملة جميع مشايخ بوندنه متفق وجميع كمل بونك وفد بنه

مطبق در كه نفسه مخالفت كبي اولى عبادت اولماز وانوكله مجاهده
دن بيوك طاعت اولماز مادام كه كشي نوكانفسني توبيخ اولنسه منكر
اولا ونصيحت اولنسه متزجر اولا وعظ اشتسه رقت كلوب
اغليا وكاه كاه كنده وخلوتده دخي حالني فكر ايليوب آه ايليا انوك كبي كوكلر
بالكليه اولماش اولور في الجمله انده بقيه حيوة اولمش اولور اما مريض اولور
علاج اتمك كركدر كه نصيحت بولا واكر كنده وبا شرعده بر طبيب حاذق بلوره
كوكل مرضلر نوككه دواسي بردرلو دخي اولور وانوككه دخي علاجنوك برغيري
اهل اولور انوك دخي بردرلو داويه وبرعقاقيري اولور وانوكه دخي بردركو
طبخي وطعامجيري اولور مثلا بر كشي كه امراض ذنوب طوتسه وانوك خلاصي
اولمغه علاج استسه كوكل طبيبلري بيوررلركه فقر عروقني صبر اوراقيله
دوشره واول اكيني هليلج تواضعله قورشدره بوجمله قدرنيني اخذ
قويا وسته تاجيا قويا التنه بارغني بقيه خطب نجمله قينده احرك طبخي
تمام اولب فراح بولا مراقبه سوزكوجيله جام رضاده صافي قيله پس
توكل شرابني قرشدرب خلط اده اندن استغفار كاسنه قيوب صدق
اليله تناول اده واكر بردرلو علاج دخي بيوررسه اولور وبواصل كسيله
دخي اصلاح اولنور مثلا ايمان بوستاننه كلا عرق عزيمت وحب
ندامت وورق تدبرلا دخي برنبع وثمر فقه واغصان بيقوب
اخلاص دوشرب ضبط ايلايه تشويراجتهاد واصول توكل واكمام
اعتبار وازهار تواضعله خلط ايليه بس ادويه بصر بصيرتله عين
وعين عبرتله وانامل تصديقله ولكف توفيق ايله هب تكليا تمام لقفي
ايليوب طبق تحقيقه قويه بس ادموع ايله دويا اندن فور جايه وضع
ايليه نار شوقله محكم قينه اكا دكه انانيت زبدسه آته پس اندن
رضا طرفنه قويا بربرده تناول اده كه ممتن ابيبطيه في الجمله اخلاط

اخلاط قوتن هرقنقي خلط كه فاسد اولا اكا مناسب علاج اولنور
اول خلقوكه افعي اولنان اخلاقله برتركيب وزنله معجم طبيبلري
اولدكه انلر بوصنعتي عامل اولورلر دل انقيضي طبيب وحكما احوالني
بلورلر نفسوك رعونتنده تغلب اخلاطوك اخلاطني كوررلر شونلركه
عقلا در دائما استمدادلرني كسمزلر وشونلركه سعدا در ليلا ونهارا
انلروك استانه لرندن كتمزلر انلروك قوشوسنده طوروب خدمت ايلكي
اكي جانوك عزتي بلورلر وانلروك اشكلندن يتب طشره تصفيني قنا اوكر
واخرتوك راحتني بلورلر انلروك نفسلري تحت طترلر وانلروك
بري م صحبتلرين غنيمت طوترلر اما شونلركه ظاهر علما درلر اما معنى
جهلا درلر وصورتده حكما كورنورلر اما حقيقتده سفها درلر رنج
انلروك قدرلرني بلمزلر وانلره اصلا حرمت قلمزلر همين انلري انلر
بر بلوككه الرضلر برالاي شيرني وضمنلرني الرضلري كندوكبي
عاقل وانلري سفيه صنرلر انلري جاهل لر وكندولري فقيه صنرلر
بنبيج اصطلاحات بلدكلرندن عالملري وارصنرلر وقرو قيل وقال
اكلدو عقلرندن فهملري وار صنرلر خبرلري يوق كه معرفت بابي
دمكله اولماز وتحقيق كتابي بزنعب وقمز عالم بي علم اولكه همين
بلدكي اسما اولور بصري دسوقي كور بصيرني عمي اولور هر كشي كه
عارف تعديل عقوجيه اولا اول لازمي در كه اسقاطنه
وجيه اولا حمكن اولمزكه نيتسه علوم ربانيه مادام كه تربيت
ايلميا نبيه نبيجه برطفل صورت اولب كتب خانه خطوطه ده ذوقي
اوقماسن بكلبلا وقرسك غايتي علوم رسميه دن بعض الفاظ وعبارات
طوين اكر ماسكا دلمه توحيدي الواح ذاتكده اره عاقل اولديكه
شواهد ذات وصفاتي تغامر وجودنن كره علوم الهيه مجللات

اشباحی اچندن بقا وقیا ٭ ونفحات رحمانئه نسمات
ارواحندن قوقولیا ٭ درسنی کوکل کتابندن ایده
ومطالعه سنی تا نجایه سنده ایده مدرسه سی مدینهٔ قدس ده
اولا وادراری دیاری انس ده اولا طلّابی ارباب تجرید اولالر
واصحابی اصحاب توحید اولالر ٭ درس کاهی بارکاه اخلاص اولا
وهر دمده صحبتی بر مجلس خاص اولا اکر معرفته شروع اتسه
غواص ذوق ایله دل دریاسندن نیجه دُرلر دوکه واکر تحقیق اتمک
دلسه الت شو قیله نیجه مشکل یرلری کشف ادوب شوکه فی الجمله
اکر کتاب کوکسه دل اینه سنی مجلّا و پاک ایلاکه جمیع نقوش کاینات
اندن یزلمش در واکر الواح کوکسه روح صحیفه سنی صحیح ادراک ایلیا
که جمله ارقام موجودات انده قزلمش در اولیه که صحایف خیال ایلدک
اوقیوب قنسن واولیه که اوراق حس ووهمه الدنسن بو ترکیب
بوزیجق اول الواح هب بوزلور همین محو سکاقلیجق روحوک لوحی
الور پس بو صنیعت اهلنه درس که اسباب والات سوز قلا ٭
ویا بر کتاب دن اوقین شیاد کبی اولورسن که ناکام حمام اچنده بولنه
اول علمدن نه الور که کتاب کدجک صاحبی عاری قلا نیجه ٭
بر کشی یا نیجه حمال اثقال اولا شول احکام که اعتدال مزاج انسانه
دایر اولور اول همین دنیاده نفسوک معارفنه الت ولمغچون در
وشول قضایا که ترکیب اعضا بدنه منوط قلنور ٭ اول ذکر اولنن
الاتوک استطاعتنه قوت اولمق اچون در انلر استعدادات در
کمال ایله جمع اولمز کمال تمام اولیجق استعداد باقی قلمز بنا تمام الور
اولدوغندن صکره قره چولرین بوزرلر اکرچه ندن اول دسعی
لو یله دزرلر اکر دکلرسک که نیجه لر اولورکه هنوز کوجکلر اولر پس

بدن فرجوی نجون نسل کالنده وارمین بوزلر انوک جوابی ولدیکه خدا
ازلده بلوردی که بو نشاده اول نفسوک کمالی نجق اولردی کرو نسن
که نیجه فرجولرا ولدوغ ولعد کمکون بنا تمام اولدیت اکی سبب ایله یقلور
بولازم دکولدرکیم اول بانی نوک تقصیرندن اولا ویا خود معمارک
سوء تدبیرندن اولا وقت اولورکه بنالرکه اولر یقلور اکا معمارک
استادلغنه قایم قلور اکر دیرسک که بنها رقفا خود حکیم ایدی وجمع
مغیباته علیم ادی بوزلجق بنای نیه بیردی چون اخر بوزلسه کرکدی
اولیا یوب ندردی انوک جوابی بو درکم کاالورکه بر شی مقصود بالعرض
الور وانوک حصولنده بر حکمت وغرض ولر کنزوذاتنه بالذات قصد
وارادت ولمز بلکه بر مقصوده کنحصیلی اکا مربوط اولر وکنزوعینه
علیحده عنایت ولمز بلکه بر مرادک وجودی اکا منوط اولر شاید کار کاه
تکوینده اللهوک عادتی بنوک اوزرینه اولمش اولا ونظام موجوداتده قانون
خلق بو وجهله قویلمش اولا کر افراد انسانده بر فرد کاملا ولمق نیجه
ناقصلرکلوب کیتمجه ولمزا ولا وعالم کون وفساده بر فراج معتدل
بولنمق نیجه مزاجلر دزلوب بوزلمنجه اولمزا ولا نتکه طبیعت نطفه
صورت محمدیه بولمجون نیجه صورتلره کوروجق کیمسنا تنده صکره
قلور کمس اقل اکر اول صکره قلنداغچون دکوک ذکر ولمز بر پادشاه بر
صوقندن نجه بر زمان اردی کسلمز اول سلطان کونینه که جهانده
جار سوینه اوغردی اکثر خدمی ولنیجه کحدیسه بزینه حخی ردنه قلدی
هرنه که کلدی وکنجه بزجا وشلق ایلدی مکر عیسی علیه السلام که برازوکنجه
اندی صوکره اردنه چکلدی حق تعالی کندویه رعایت وامتنه عنا
ایلدکی امنوکه وکنی کندویله وارد نی عیسی ایله صیانت ایلدی انکچون
درکه عیسی خاتم ولایت مطلقه اولور اندن صکره ایرقه کلمز پس

نزول عیسی دن صکره ملت اسلام اخر اولدار یوق امت محمد بولنمز جهان
اچنده همین قساوت ضلالت طولر بس مقتضای حکمت الهی وزرنده قیامت
قوبر نته کیم حدیث صحیحده کلدر که قیامت ممکن دکلدر اخبار اولنه قوپمز
قیامت شول وقت قوپرکه دنیاده الله الله دیر کیمسه قالمیه اکر دیرسک که نعید
دیرکه دنیادن الله دیی اوبلدن لیه جمع دنیاده کیم واریسه هب منکر حق
اولار هیهات بو دیرکه بو استبعاد بنوک کبی اوزره تنفاینه قلورسا انیراط
ساعتده اکثر اولا جقدر مستبعدات اولوریدی دخی بو دیرکم شاید
اندن اهل الله کسلمک اوله اندروک وصفیله المره اشارت اتمکل ولا
زیرا الله الله دیمک اندروک ذکری اولور وحایا اول لفظک ملاحظه سی اندروک
فکری اولور بوندن بو لازم کلمزکه بو خلوتی لر طریقنه اشارت اوله توحید
ده اول طریقوک صحتنه دلالت اوله زیرا جمیع اهل اللهوک طریقتی
اخرنی کندد اثبات قلورلر جمیع سالکلروک سلوکی البته ملاحظه الله ایله
اولر خصوصا کیم الله الله دیمکوک معناسی جایز که همین الموت اولا کرک کلمه توحیده
کرک مجرد الله دیمک اوله فی الجمله کرک ذکر ایله سلوک اولنسه کرک اسمیله
ایکیسی دخی طریق دیر کرک خلوتیلر یولی کرک نقشبندیلر یولی ایکیسی دخی تحقیق در
بونلروک بیننده قابل اولیه بریننه انکار ایتمک ضلالت اولور همین تعصب
ناشی اولمش معانده وجهالت اولور ایکیسنوک دخی عالی سندلری واردر
وایکیسنوک دخی الوسندلری واردر ایکی طریقتده دخی اکابر اولیا
کلمشدر وایکیسندن دخی کمل مشایخ یتشمشدر محکم حضرتلری
ایکیسنی دخی اکر وایکی طریقی دخی تمام مدح ایدر ایکیسنده دخی کچن
اولیایه تعظیم لرادر وایکیسنده بله بولنمش مشایخه تکریم لر ایدر اما
جوع کندونک سلوکی ذکر طریقیله اولمش اول طریق کندو مشربنه
زیاده یقیشمش و اقصد مناسب مخلوق اولور هر مشرب بر طریقله الشور

اکرچه ممکن دکلدر که بر مشرب واسع اولا که هر قنغی طریقته کردیسه الشا
لکن اولا دخی سوق الهی ایله قنغی طریقته که زیاده سلوک ایتمش اولا
وقنغی شیخ فاتحه که غایت کاله وصول بولمش اولا البته اول کیم دخی
ارتباط اول طریقه ایدنوا ولر وطالب لره فیضی اول طریقه
دن رجوع اولور اکرچه مقصود جمیع بولردن الور لیکن اکا عدد
انفاس خلایقجه راه اولور بعیلدن اکا وصول اولور وهر دیرک
بعیدن اکورمسی اولر اکر دوغو ایکن بش الور اما کیشی قالاوز
سوز وارماز واکر اندن توفیق ولرسه بیلا زرسه قلاوزنی تولناز
هر بصر بصیرت که غبار دنیا ایله اور تلوب بلکه بیله اعمی اولا
اکر انوک عنایتی ار رسه ممکن دکلدر که کحل سهر وریاضت ایله مرا اولنه
اندن عنایت در ورادحقدن هدایت در اولیادن همت در
وانبیادن شفاعت در بر کوکل ارنوکه برذره قدر همتی طغلر حیه کناهلر
دفع ایدر وبوسننه سروقونوک بر قطره عنایتی ذکر لطوسی سبانی محو ایدر
حقدن توفیق یتشجک کناهدن توبه اسان الور واندن هدا
اولیجق عاصی فعلنه پشیمان الور حقیقتده تایب اولدر که دلعوکه
قلبنی تعبیه تحیک ادر دلعوکی تسکین هر بینی عالمده بر خوشحالده
اوزره توطین ادر کیمنی بر خیرده اقامت ادر کیمنی خرد ابعاد ادر
کیمنی کندوسه تقریب ایدر کیمنی کندودن ابعاد ادر اکرچه ایکیسی
دخی بنده در ایکیسی دخی بر اولدن بندرر اما شنیدانوکه هر نه دلرسه
قلورکه صافی که بولنور اقدر یعنی محلنه نسبت ایکی ادم انی
ایله اکلر بوقسه حاشا چشمه فیض حیندرکه دنیکد هر نه اوسه
اندن صافی در هر قابلیه استعداد نه کوره وافی در هر نه طرفکه
اندن الیاو لب طرب کندو دنکی دیرکه اچنده کنده کستره کرکدم

اولباعل بنكه دخی ننل متعال اديسكز اولدخی ننن اولدی دیو بحث
وجدال ادرسكز ايلا بلكه ماهيات جعل جاعل ايله اولمز و انوك
لوازمی تاثير فاعل ايله اولمز بلكه ماهيات مجعوله دسه دخی جايز
اما انوك غيری معنسی الور اوت صفن سوال معنی فهم ايليه كه قوت
ده دنلور بلكه ماهيات ددكلری صور علميه حق الور اولخود
همين عالم تعجب مطلق الور حضرات خمسوك برسی الور تنزلات
وجوهك اولی الور تملن عوالم كبی اول دخی حقوك مظهری الور انلر كه
كبی بوده انوك اثری الور لاكن بويلا يكن قابليات مجعول حكل ددكو نك
اصول شايع اوزرنه معنی بی وار اكر تفصيل ادرسون كلامی بو كتاب اسلو
بندن چقر بوندكی دلنوك متعال الذی برشی اولور و بو نوندكه بوا و فيلر وك حاله
بيتشمز الور بو قدر سيلدوكمز دخی سوز سوقادن نكدرز كرمته تجليسنه
تحمل ادمزور و هم احتمال عرزكه نا كاه بو دردا اهلنه طرش كلوب
كوره بعض اشارتلرمزدن مقصوده نه وارح سونا اهلنه دو تحمل كلام
ندن كلدكن بلوركشی عاشق اولبجی بر نقشدن معشوقنی كوررا انسانن عشق
اولبجی بر جلد ردسی كا سازا الور و ادم ده دردا اولبجی بر نفسی اه و نياز
الدر كلكل كورجك بر نقشه بوتسه بر خطخونا الور وجار قلاغی انشدجكر
هر نه مرغی كورسه بر بلبل كويا الور هر نيه كه ادرسه بر صحيح فكرتی اولر
و هر نه ده كه فكر ادرسه كوجك عبرتی الور هر مخلوقه بقرا كا بو جالدن
مخبر الور كيمسی مشبتا الور كيمسی منذرا الور مثلا صيف فصلی دلالت
ادر جهنوك حرارتنه قلبی و شتا قوتيسنه اشارتنا در طبقه زمهريرسينه
بهار هواسی مبتدا ولر جنت هوا يارنه و خريف موسمی موهم الور انوك كار نه
سحر وقتی لدعا اشارت الور قيامت كوننوكه صبحنه هر كشی نه حال اوزرنه
اولدنه دنديسه انوك اوزرنه اونته نوم تنبيا درقونه غايتی اولبون

برابر چوق اوته يقظه ده فكری نسينتامنع اولا لور كندر نجه بوريسه
كيجه انوك انسنه ابور پادشاهلروك كاه الوب رحمه بحونجوف جراو
عقوبت لر يا اللهوك الكهانی سطوتنه اشارت در وكاه اولوب سهل خزنت
جون ی حد عطا و منت لری انوك عمو مرحمته دلالت در وزرا انوك انلرو
يا انتن جو منتادنن انبيا قدسلكه حق قاتن عزتلری فهم الور وندما
نوك انلروك مجلسلرنن قربت لرندن اوليا كرام انوك احضورنن رتبت
لری فهم اولنور في الجمله سلاطينوك قبولرنن اولان نظامری عالموك نظامنه
اشارتنا ولر اكر بر تفصيل ادرسم نكتة الفاظ و عبارت الور انلكون
دركه سلاطينه ظل الله دنلر وانلروك عصيانی اللهه عصيان صيرلر اكر
هر كيمك كندو يله خذمتكاری ارسندن في معامله كه اراته كندو يله بی ارا
احواله بر اشارت بر فعله كه كندو خذمتكارندن كشی راضی اولمز ايلا
كركه اول فعل اللهوه دخی خوش كلمز مجرد عاقل بولرا ای كردرسه كوجك
منتی الور و بونده اولن اشارتلر بی نهايت ادرسه تمام فقی الور الی
خذمتكار كندويه نجه يسه كندو دخی بر تنارا ادر بلكه بوانوك ظاهرنه
الكه درا اول نوك اجنه طانسنه در بوانه حكم شرعله صاتون الوب
انجه وردش اولخود نوك هر عضونی و هر قلبی بر طش درا اما مشكل
بود نكم بوندن صكر دخی كنه ايلا اوليه كندوسی قولندنا و مدغن
كندعنسنه قلبه كندو برادنی تقصير جين بر قولنه قاقوب بوزنه بقمه
سكا ولقدر كناهی هر كون كندوادوب تبی دنيه بو خلق عجب علور كه
هر كون كندو حضرته لرن بر فع لری كسمزلر هيچ بر نعم دخی مولانوز
وار دبو بر كون اكا تواضع اتمكی لمزلر كاه كاه سنوده مسجد كدرلر
انن دخی فكرا تمزلركه نيدر لرنه ادرلر هيچ خيال اتمزلركه انيوكا ايچون
اتروب قلقلر و هيچ ملاحظه اتمزلركه نه مصلحت ايچون ايلرچقرلر

کندولن نماز قلورلر کوکلری یاننز بدنلری صلوتنز وقلبلری قولاینز

همین نماز عادت اولمش در قلورلر یوخسه بلمزلر که نه ایشلرلر نه قلورلر

وآنی اول نماز واکا کوننه اکا عبادت دیوانوب حقننه اعمال کوکا چقماز

اولیجق اول کلامه چقماز واول نماز بو عالمدر قلور سمایه صعود ادجق

نماز اولدرکه کندو مرفوع اولب صاحبنی رفع اده صلوة اولدر که مصلیّ منا هیدن

رفع اده هر صلوة صنلن صلوة اولمز وهر مکتوب پادشاهی برات

اولمز هر موزن بلال اولمز وهر مستدبر هلال اولمز هر فقیر نار اولمز

وهر اصفر دینار اولمز عجب در سنوکشی لرکه عملیری عمل اشرار الور و

املری آمال ابرار الور فعللری موجب عقوبت فرعون وقارون الور و

امیدلری عطاء مثوبه موسی وهارون اولر اکر بر عبادت اکلسه ضعیف

اوزرده لر واکر بر طاعت اکلسه تخفیف درلر مع هذا شول مقدار کتورد

لر اثقالها واوزاری که طاغلر کتورمزلر اولقدر اوقاری هیچ فکر ایلمزلر

که بو قدر یوکلری نیجه چکسه کرکلر دبو مقدار اثقال ایله صراطی نیجه

چکسه کرکلر هیچ حاللرینی تامل اتمزلر همین نفسلرینه اماتی تامیل ادرلر

هیچ عمللرینی فکر قلمزلر همین کندولره اناقی تحمیل ادرلر اکر ایمان بر عمل صالح

لری سبقت قلورسه انی تشییع درلر نیجه سیات ایله که انی محیط اولا

واکر ناکاه بر کلمه طیبه لری صعود ادرسه انی دخی تعقیب ادرلر بر نیجه خبیثات

ایله که انی مهبط اولا نصیحت هیچ کوکلرینه یر اتمز که قلبلری داعی دکول

وسمعلری داعی دکول ووعظ اصلا انلره تاثیر اتمز که درونلری ایردن ایردر

جددن وفوادلری قسی در جلمدن جنللرینده بر نیجه حیا صیّز مز

ووجنه لرینده بر قطره ماء طمز برلحظه نفسلری خالی اولمز لهو وهوادن تابع

اولب طورورلر نا الهاها وباطنها دن انلر بر طائفه در که اصحاب عصیان الور

وانلر بر قوم در که ارباب طغیان الورلر منزللری نار اولر وجهنم الدر

[illegible]

ادب اوتمسه گرک اول ساعتی‌جون استیجکل ایسه شمدیجانی [illegible]
وحی وارکن [illegible] بر شرف ادجکل ایسه شمدیلکا صرف ایدوب
ودیق وارکن [illegible] درشسون اجل حلال اولدی‌ان [illegible]
والذین [illegible] یوت [illegible] تعلمون
کورک [illegible] که روح [illegible] جمعه مضطرب اوله وجان جانب [illegible]
[illegible] اوله [illegible] خوف [illegible] روحی قبض [illegible]
رحمت [illegible] حتی قبول [illegible] جوب وعذابی
[illegible] جهنم [illegible]
[illegible] اولا [illegible]
[illegible]
[illegible] کمی [illegible] بو [illegible]
[illegible] اوله [illegible] اولا [illegible]
[illegible] کور [illegible] کمل ادوب [illegible]
اول [illegible] الله [illegible] الذنوب [illegible]
[illegible] الله [illegible] کور [illegible]
[illegible] اولم [illegible] کعب الاحبار [illegible]
روایت [illegible] یوم [illegible]
[illegible]
بو [illegible] اولا [illegible] الور [illegible]
یکن [illegible] الله [illegible] صاحبی [illegible]
مغرور اوله [illegible] حضور اولور [illegible] غافل [illegible] سرور اوله
[illegible] الله [illegible] اولم [illegible]
دنیاده که البته [illegible] اولمز قنی [illegible] که

بر وقتده دخی عبوس اولدی وقنی نغاو بردی کردکه بر زماندن برین
اولدی قنی کاس لذتی کردکه شاید درد وغصه وقشدی وقنی جام دلی
کردکه هر دوده بر الله دشمدی قنی محبوبی کردکه حسنی یاسندن جهدی
وقنی سلطانی کردکه سلطنت تاجنی برقدی قنی امیری کردکه
ما محوری اولدی وقنی قاهری کردکه مقهور اولدی قنی مجلس عشرتی
کردکه الت اسبابی طغلدی وقنی سرای عزتی کوردکه بیقلوب بوزلمدی
شهرده که بر پادشاه بر عالی بنا ایلدی تمام اوجی خلقی اچند طولاری
قابوسندن آدم قودی که هر جقنه عیبنی صورلر هرکم نه عیبه مطلع اولرسه
اصلاح ایلیالر هر کیشی نه که صوردلر هیچ عیب دمدی هر بری هزار
مدح لر ادوب بکندی آخر بر کیشی قلدی اندن صوردلر اگر عیبین بلورسکز
دیو وردلر ایندی کوجکل سرای ایدی اگر که عیبی اولمیدی وخوب
بنا بدی اگر اول اکر نقیصه بولنمییدی دفعی اوکیشی پادشاهه کوردلر
پادشاه یانندن اول اکی عیبی صوردلر ایندی بری بودر کم آخر کندو بقلر
وبری بودر که البته صاحبی اولور ایندلر اول ایکی عیب سوز اولرمی
واول ایکیه نقیصه سوز بنا بیلورمی بلی بوکا اولن سعیوک بر یارسیله
وبوکا اولن خرجوک یاسیله جنشن بر عالی سرا دیبلور که نه صاحبی اولر
ونه کندو بیقلر عاقل صیده اولکه کیجه کندن بر اوی بیمغه جالسور عمری
دور لری انوک بولنه خرج ادوب دور شور بر فتح کوندن صکره انی بر تخوف
کوره کور بو نجه سعی لر بندن آخرنه فایده کورر اولیکدکلمدی که آکا
صرف اولنان عمری برنسنه یه صرف اده بدی که انوک عنا فنی وفوایدنه کورکی
اچندن کوره یدی اما خرج اندوکی صدقه ویره یدی که هر برلقسی
بربوک دمندن بولیه یدی بر عبث اولن خرج اولبن کتمییدی اول اگر
اوجندن اکابر غروره کلمییدی عجب رکه مال اللهوک اولی نعمی اول

اما آدم اوغلانی معاصی یه خجلیه بونده بر آنجه صدقه آغر کلور آخر
نیجون ویرمز ، واکر بیک آقجه هوا یولنه خرج ادرسه طوبیز صدقه عبث
براسقه کتدی صنور ، اما انی بلمز که آکا آخرتده همین اول بلنور اول که ممدود که
عملجوف لردر لغو کرک اولیجق ، واول کوجله ادندیکی اشلدرا کا بو نجز
هر قفنکه برغنی بر یچون شول سایله آنجه ویره شن دنلور ، غایت
سلمان اولنجق فقیر دکولدر د بو جواب ویرر طوتلم که اول سایل فقیر
هیج بر یوزندن فقیر یوغیمش بر دنیا مصلحتی یچون احتشه دکن کرد طورمز
نیجون سعی اذوب شهر لجنده بر فقیری ارمز اکر آدم صدقه نوک ثوابنی تقدیر
ایدکن بلیدی ، دنیاده فقیری ارایوب مشرقده یسه دخی بولیدی
صدقه نعمتک الو شکری الور ، وصدقه بیله آدمک رزقی بوله لور شکر
دولاب دوران نتیجه نعمت اکندی صوریلب وکمز ، وتضرع سیبیلری
سیلان نتیجه عجز وادیلی تحت صوبیله طولمز ، حق حضرتی جود در
خلقنه اما برنده خوش تقصیر ادر حقنه ، احسانی عام اولیدر روزی به
ویغامه جاهله وعالمه وتقی یه وظالمه ، لکن دنیاده هیچ کسنه
نعمتی قدرینی بیلمز بر نسنه کی نعمتوک بیلدر بیله شکرنی دا قلمز عمرنی تضیع
ادر عیشاته واوقاتنی خرج ادر رضا یعاته ، شول شریف وقتلرنه
دنی نسنلره دوروشور وشول کوجک ساعتلرنده چرکن عمللره چالشور
جهان اللهوک ملکنی در ، وهر کشی نوک ایشی انوک خدمتی در هر کشی
که الله قاتنده مرتبه سنی بیله هر کونی اوزرنه قایم الدوغی خدمتی کیدر
که کارکاه جهانده مواجب مهمات نی در ، ونظام عالمده مقاصد صد
بالذات دنی دکلدر بو قسمه بو عمل رکی عالمده بالعرض قصد اللق
ضروری مقصود اولنوک لوازمندن الور مقاصددن اولیجق
جمیعسی بر اولمز سلطانک جمیع مناصبی برابر اولمز نته که جهانوک نقا

هم تاجر کرک هم دهقان کرک ، عاقل اولن جهد اتمک کرک که اعمالوک
کرکلوسندن اولا ، وخدماتوک کرکلوسندن اولا ، که اول خدمتله قدری
عالی اولا ، خدمتوک کیفی علمدن اعلی ایسی اولمز ، وطاعاتوک دخی معرفتدن
اولی ایسی اولمز ، آدم دیدکلری یا عالم اولور یا زاهد اولور ، واکر ایکیسی
بلمجمع اولورسه خود واحد بعد واحد اولور ، اما زاهد اولدر که بو الوان
قلوب بناده اولا ، طواهر البسه وثیاب ده اولمیه ، وعلم اولدر که تحقیق
نتیجه دیبسات ده اولا ، قشور الفاظ کتابده اولمیه ، نیجه علوم اولور که
صاحبی انوکله منتفع اولمز ، ونیجه اعمال اولور که سعایه مرتفع اولمز همین
اهل لرینه اتلردن کیدی قرایح وکدح جوارح قلوب بیلدر علمی اول کیشی
اعتبار عمل ادجک دکول نیلرسیفی اول کسه که مقاتله وجدال ادجک
دکول دروع زنی ده فضیحه اولور ، وسیوف نسوان ده قبیحه اولور
نیجه سلاح اولور که حاملنه ایدر برفی بنی الکدن ، ونیجه کلمه اولور که
قایلنه ایدر که فوغلبنی دکلدن ، شویله مشهور در که جنون فنون الور
هیچنان اکثر فنون دخی جنون الور ، نه اولور اول فندن که کشی نوک
دیننه نفعی اولمیه ، ونه اولور اول عملدن که صاحبنه فسقدن منعی
اولمیه ، شول علم که سن انوک اصلنه تمام جاهل سن بلمیه در اول حالدن
که عالم اولب عملندن ذاهل سن ، علم اکرچه صعب اولور اما جهل
اندن اصعب اولور ، تقوی اکرچه تعب اولور اما فجور اندن اتعب
الور صعب اولدر که مستحقت فجعات اولا ، تعب اولدر که مستوجب
تبعات اولا ، کشی جهلده اولیجق توهین ادر خطبنی تهوین ادر صعبنی
لطیف ادر دابنی ، حسن ادر ادبنی ، خیره ادر بیتنی کوچک ادر
طوتنی بناء جبل ورعا جلنده ثواب جبریل ورآجلنده حکیم
اولان دایم نظر ادر احوال کوکبه وهر وقت التفات ادر عاقلده

اولن عجایبه تفکر ادر مقدور نوک قدرتندن وتدبیر ادر مدبر نوک
حکمتندن هر جزئیده هزاران حکمت لر بولر وهر بریدن بیک درلو
عبرت لر الور هر کشی که نظر ادر عین حقیقتله وهر کسه که التفات
ادر نور توفیقله بر قضیه جازم اولور که هر مخلوق لسان حالله معترف
خالقدر وهر صامت که کوررسن حقیقتده ناطقدر لسان حال افصح
اولور لسان قالدن وکلام اشارت اصدق الور کلام مقالدن لسان
خبر محتمل تکذیب وتصدیق الور لسان حال خود هر نه دیر سه تحقیق
اولور لسان قالوک معانی عوام رجالی اولور ولسان حالوک مخاطبی
ارباب احوال الور الفاظک سامعی صماخ اجساد الور واشاراتنوک
مدرکی سمع فؤاد الور هر کسه که حال دلندن سوز اکلر هر موجودکا
یللاش الوب اکی اکلر هیچ بر موجود اولمز که انوک بیک درلو اشارت
اولمز ارباب ذوقه هزاران قصه وحکایاتی اولمز هر حیوانده اشارت
ورمزلر اولور وهر جادده نکته لر وغمزلر اولر هر بر چیچکوک بر درلو
لسانی هر بر قوشنک کندویه مناسب بر زبانی الور قوشدلن
بلن لر بلورلر که نه دیرلر واول لسانی کلین اکلرلر که نه سویلرلر
صنمک که بودر دکم بر قرو حیالات اولا عقل قاتنده بر عبث اعتبار
اولا بلکه هر بریسی بر فصیح ناطق کبی سویلرلر درلو درلو معنیلاتدن
خبرورر نه وعظلر ادرلر اهل اعتبار اولنلره ونه تذکره لر ادرلر
اصحاب استبصار اولنلره هر کشی انلروک دللرنی کندو اعتبارنه کوره
اکلر وهر آدم انلروک مرادنی ذوقنه کوره فهم ایلر زمان قدیمده
عربده بر طایفه وارمش که قوشلر دلن بلورلرمش هر قوشنک وضعنه
کوره بر حکم قلورلرمش کلوب قوندغی وقت قوشندن واوافقت
لرین کرشندن که یوزن دونب کنارده دوندکندن که طغری اتوب

که اکری ایتدوکندن که قوندغی کب وتدوکندن که هیچ اوتمدن
کندوکندن فی الجمله هر حاللدن بر حاله اشارت الورلرمش وهر
هیئتدن بر قضیه یه دلالت اولورلرمش تجربه یله شویله
بولنمش که دکلری ممکن دکول خلاف اتمزمش مغیبا تدن هر نه
خبر ورررلرسه بر درلو دخی اولمزمش بو نوع غریبه قصه لر ندن
دسوزاولوردی اما سوز غایت تطویل اولب اوزنردی هر عاقل
هر عاقل که انوک بر فکرتی اولور وهر ذکی که انوک بر عبرتی الور
عالمده هر وصفدن کندو دردنه مناسب بر اثر الور وهر موجود
دن کندو نیتنه یقشور بر خبر الور اکر عاشق ایسه عشق بوزندن
اکر محقق ایسه معرفت بوننددن اکر فالچی یسه فالچیتندن هر
کشی نه صورتده سه انوک نیتندن اکر بیولکرد بر بار ذوقک وارسه
واکر بو اصل معرفت لردن شوقک وارسه سحر وقتنده بر بوستان
صفایه وبر روضه خضرایه وارکه بسط اولنمش اولا ادیمی وثیق
اولمش اولا نسیمی دماغ اله طیبی ومغنیی اولا عندلیبی متحرک اولا
عیدانی ومتمایل اولا اغصانی متبهج اولا ازهاری ومصوت
اولا هزاری متسلسل اولا جداولی ومتبلبل اولا بلابلی بن دکله
هر برندن کورندلرکلوب الارندن وللکلیا باد نسیمله کورکه
اولده نه سویلر صورت رخیم ایله ایدرکه بن هر محبوبک رسولیم حبیبه
وهر علیلوک خبرجی سیم طبیبه هر عاشقوک همرازیم وهر صفا فوک
دمسازیم اکر بکا ودیعه قوسلر بر نشری ادا ادرم ایداع اولندغی
کبی واکر بکا تحمیل اتسلر بر سری روایت ایدرم استماع اولندوغی
کبی هر کمله که مصاحبت ایلرم وهر نیله مجانست ایلرم اکلمه
طبیعت بر کذب متخذ اولورم لطافت ایناسم سبیله وانوکلر نج

اَلشدرب مختلط اولورم صفاء انفاسم سبیله شویله که اول
طیب اولورسه بندن طیب اولب اکا اویرم واکر اول خبیث اولورسه
بندن انجلاء بن خبیث اولورم اکر بن متثل اولورسم صحیح اولور بنوملا
هر علیل هر یرده که بن حلول ادرم شرف بلور تنزه ملا اول اقبل
الر متنفس اولورسم متنفس اولور هر مشتاق واکر مترنم اولورسم ولوله
دشر عشاق بن لین الاعطافم بن هیّن الانعطافم بن سریع الا ییلدرم
بن نفحه ذوالمنن والالطافم بنم مهابم مختلف اولدوغی باد هوادن
دکلدر وبنم احوالم مضطرب اولدوغی عبث حرکت وغوغادن دکلدر
بن رعایت ادرم تمام فصول اربعی تاکه هر فصلده بولنه بندن
اصلحی وانفعی کاه باد شمال اولورم که تلقیح ایلیم اشجاری تعدیل ایلیم
لیل نهاری کاه صبا ایلیم که انما ادم ثماری صافی قلم نهاری که جنوب
اولورم که هر ثمرکه قلمش در اخداده حد طیبنی واستیفا ادم حق
ترکیبنی که دبور اولورم که هر شجرک خفیف اوله حملی اوله فریب
باقی قلا اصلی پس بن اول مربی عالم وصفا بخش بنی ادمم که بنوملا
یپراقلنر اشجار وبنوملا پتشور اثمار بنوملا منفتح اولور ازهار
وبنوملا متسلسل اولور انهار دخی نیجه بنوک کبی کلماتی وار
که حال دلیله اکلنور کندو حالنه مناسب حکایتی وار که اول
لسانله سویله نور پس اندن ازهاره نظر ایله کورر هر بری
حالندن خبر صورر دکل واردی کورر که ندر لسان حال الله ایدر
بن جهان باغنده بر صیفم نه مسافر شتا و نه صیفم بنوم عالمده زیاد
رنکوم طونکه زیارت طیف اولور بنوم زمانمی غنیمت کورسونلر
وقت سیف اولور اکر بنوم لونم لون معشوق اولورسا مانفسم عاشق
در اکی بکا بی وفا دیو طعن النور اما عارفلر محبتوم صادقدر

سوره دکم بنوم شول دنیادر که انوک قراری یوق وفا اتمدکم
شول نااهللردر که انلروک اعتباری یوق بنی بر لحظ قورلر
قوپرورلر بنی الدن اله برغورلر بر محبوب الندن دوشنجه
بیک اله دوشرم غربت قوقیلدن وبنی صولرم بن نیجه محبت ادین
دنیایه وبن نیجه کوکل ویرین اولنه وفایه بن کولیوزلنه نقاب
اجوب کلرم کلدکوم یرده خاری حاضر بلورم هیچ برا شرمکی
بنوم کبی محبوب نفیسی دایما خاری قلا انوک جلیسی بن جهان
عروسنوک یوزنده بر کوهر اولام بکا لایق دکه هر کون دکلدر
حشر اولام عالم بنوم حسنوم التنده زبون اولا خار الندن
بنوم یوزکم خون اولا باغ اچنده بر برجکونلده مسافر اولام
انده داخی خارلر ارسنده خوار اولام هله بو حالده دخی کنه برجکون
قومیه لرکه دکلنم شو مسکین بلبلوک ترنمانیله بر زکلنم هر
ناکس که باغ اچنده کزه بنی یرمده قومیه کلور اوزره کنه انوکله دخی
قومزلر الدن اله الوب اخر بر قیزلر بارباره ادرلر تنوعی وقطع
قطعه کسرلر بدنمی اودلره یقرلر کبدمی وصوکبی ادرلر جسدمی
کوزلرمی دموعه غرق ادرلر وبنی بشدن ایاغه غرق ادرلر
کنه بو حالده ده وارکلمزلر هله مسکنوک ایشنی تمام اولدی دمزلر
وبر قارورده قیوب کوفشه قورلر کوندن کونه حرقتمی ارتررلر
بو جمله سیله کنه بن ایلو کومی قوعزم اول کوجک قوقنی الدن بر قرم
رنک رویم کدرسه بن بویمی کسمزم بیک پاره ادرلرسه بن خویمی
کسمزم حرقتم زیاده اولدقجه نفسم خوب اولر وغریتوم اتکدوغنجه
نفحاتم مرغوب اولر هرکم اننه الورسه نسیمدن فرقتمی بلور وهرکم
اغزنه قورسه طعم ایله حرقتمی بلور حلال اولسون قوقولرم انلره کبی

تنسم ایلدوکجه نیجون حسرت ایدلر • و بنی بر شیشه ده اصلو کردوکجه
بنوم حالمدن عبرت ایدلر • نیجه داخی بو یزدن حکایات • و بو اصل
مقالات ایدوب دنیا بوستاننوک بی وفالغندن • و جهان گلستا
ننوک بی صفالغندن • شکایتلر ایدر بو بنفشه یکن نرکس دخی بر یکادن
سوز بشلر اول دخی بر درلو نوادن ایدر که بن باغ اهلننوک رقیبی و
شاهدیم • و بن انلروک سمیری و ندیمیم • قصب زمرد اوزرنه بنا
اولمشده ناسم • لجین ایله عسجددن قلنمش در لباسم • ایرته لر دکین
اویمزم کوز دوزرم • سید القوم خادمهم درم • هر کشینوک که عزمی
و همتی اولر • اکا کسترم که طریق خدمت نیجه اولور • قوللغی اولان قدم
اذنه قایم کرک • و خادم درلن خدمت اوستنده دایم کرک • جلاسی
آراسنده بلدا اوزوب جلیس اولمق کرک • و هیج بر کشیه باشن قالدروب
انیس اولمق کرک • نیجه دخی بونوک کبی خصایل کرک که نرکس دن النور
وضعنه بقوب دقت اتدکجه برر برر کلنور تا که بنفشیه بقسک غلر
اکلرسن و هر بر چیچکه نظر اتسک نه رموز فهم ایلرسن هر بر قوشه نظر
ایلدکوکده نه لر ایدلر که بر بر یلا سویلشورلر و کاه ایرلرلر بلبلی کردکر
که حالدلیله دنیادن نخوشن شکایتلر ایدرلر • و اهل عبرت اولنلر
نه کوجک حکایتلر ایدر • که جهان باغنوک بی قرارلغندن • و گلک گل
موسمننک ناپایدارلغندن • که زمان بهارننوک تیز جکجسندن •
و که زمین لاله زارننوک تعجیل کتمسندن • هر روضه نوننوک طراوتی
اضمحلالندن • و هر چمننوک حضرتی زوالندن • هر صفا و لذتنوک
عاقبت تکدرندن • و هر عیش حلوسنک البته تمرزندن • هر وصلتنوک
فرقتندن • و هر محبتنوک حرقتندن • هر عاشقنوک جور جفاسندن کن
و اول جفالرا جنه اولان صفاسندن • که کلدن اکلر و که خاردن • که

که رقیب دن اغلر و که یاردن • که عشق علی غالب اولب ایکنه لره دکین
زاری لق لر ایلر • و که شوق حالتی جوش و زب بیک دورلو ترغنا ایله
ایرلر • هر عاشق که انی کوره شوقنه شوق قتر • و هر درد اهلی که ایشیده
دوستی محبوب کندودن کلر • هنزار فغی کرک که انوک غناسنا و یکنه نیجه
تصنیف بولنور که انوک صداسنه او یکونه • عبد القادروک نه
قدرتی وار که انوک یوسندن ساز اید • و غضنفر نه زهره سی اولور که انکو
یانندن اوآزه ایده • اول مغنی حقدر که سحردن طرب و فرح باد ایدر • و اول
بر طرب مطلق درکه هر دم دل اهلنی دلشاد ایلر • کلوک تحوسنی اشتدکجه
اول ترنم ایدر • و اول ترنم اتدکجه کل تبسم ایدر • حمامه دخی بر یکادن
طور و شد راوتر • اول دخی درد اهلنه نیجه حالات ایدر • عبودیتی
طوقی تمام طوتمش در عنقنی • و محبت پری برآقمش جناح شوقنی •
هر نه مکتوب که ویرسک امانت ازره حامل اولور • و هر نه رسالنه
که کوندره رسک تعجیل ایله واصل اولر • بر طایفه الوردشر که انوک اضاغنی
کوردلر دشن • هر وضعنه کوز منیاندن خبر ویرلر دشن • اکر دکادکلک
واقعه مطابق چقرمش • از واقع اولورمش که ارلاه غلط دوشرمش • ذاکر
نی دخی استرسک که کورسن طاوسی ایله بیلکه اول دخی اجوب در محبت
خمرندن کورسی • اول دخی عشق آوارسی اولبدر • و اول دخی محبت
بیجانسی اولبدر • ابلیس لعیننک تلبیسی اول مسکینه دخی یتشوب
طرد جنت اجنده اوجرکن سورلیب طشره چقوب طورر • اگرچه
عالم ظاهرده خوش رعنا صنوب یورر • اما باطن یوزندن خبردار
اولن بلور که اول نه خبر ویرر • ایدر که قنی بنوم جنت چنارنده سکر
کزدوکلروم • و قنی بنوم اولحرمده سیر ایدوب یوکرندکلرم • قنی انوک
دورلی دابا اولدقلرم • و قنی انوک حورنی لا ابرا اولدقلرم • قنی اول

هواده طیران لرم بنوم • وقتی اول فضاده جولانلرم بنوم •
تنی شول دملرکه طعامم تسبیح ادی • وقتی شول وقتلرکه شرابم تقدیس ادی
آخر قدر ساقی بنی سوف ایتدی ابلیسوک النه • وعاقبت قضا قاضیسی
بنی مبتلا ایتدی آنوک تلبیسنه • اول ملعونک تلبیسیله اوغردم بو بلایه
وانوک سببیله دوشدم بو دار ابتلایه • یوخسه بنوم بونه یروم ای
بن بنده نیلردم نه طورردم • اگر شیطان دکلمش سه بن بو دیاری قنده
کورردم • انوک فتنه سیله ایتدلر بنی جنتدن • وانوک وسوسه سیله
عزل ایتدلر اول عزتدن • اقا حسن زینتدن تمام بوزمدیلر بینیمی
تا کا بقدقجه تذکر ادرم اسکی عیشمی انوکله دایم زیاده اولا درفرقتم
وکا نظر ایتدکجه ارته طوره حرقتوم • بن دخی اول دردله طورمزیلرم
واول هوایله بوستانلرده کزرم • اگر جنت اله کرمز سه باری اندن بر نشان
اولا • واگر دوسته وصلت اولمز سه باری ذکرنه بهانه اولا • چون
نعمتی کورمزم باری بر نمونه کورم • چون بو یینه ارمزم باری بر بوینه
ایرم • نیجه درلو بر یوللدن دخی خبرلر ادر • اهل عبرت اولنلر
برانی فهم ادر • واگر حروسیچ حی دلر سلکه دیرن • واول دخی نه خبر
ورربلسن • نظر ایله که فهم ایلیاسن حال دلیله لسانتوک هر بر ندن
وقولاق ورکه دکلیاسن هر ساعتدن اذانوک تحرندن • ایدرکه
هر وقتدن اذان اقمق بکا روز ازلدن وظیفه اولور • وهرکم سحر
وقتدن ایو یوب اشتمسه اول حیفه الور • بنوم اذانم بشارتدرکه
یدعون ربهم تضرعا وخیفة الور نصفیق ایتدکوم جناحمی بشارت ادرم
نجا چون • وتکریر ایتدکوم صباحمی دعا ادرم فلاح چون • اگر خفا شوک
کیجه ده وظیفه سی وار سه کوندزده نایم الور • حادم اکا درلرکه شب روز
خدمت اوزرنه قایم الور • خدمت بنوم درکه خدمتمدن غافل اولمزم
نه لیل ده ونه نهارده • وقولاق بنوم درکه وظیفمی ترک اتمزم • نه یزده
ونه جهارده • خلایقه تعلیم ادرم اوقاتی • وغافلینه تنبیه ادرم
ساعاتی • عمردن کچن بر ساعه که بندن بولنمیه بر طاعه • مولای
حقیقی یه ادرم طاعتی • ومولای مجازی یه دخی ادرم اطاعتی
هر کون بوغزلرر انی آچمی طمنزم • وهر کون تعریف ادرلر آنی آچمی
مقید اولمزم • بن دایم طررم قبوسندن خدمتچون • بن انی ترک
اتمزم اول نه کرکسه اتسون • نکرجل سکل هدهدی دخی کورسن
واندن دخی خبر صورسن • نظر ایله نعود نه نور ناظرم سنوک
والتفات ایله دقتنه قوة باصره سنوک • کورکه غایت الورمی کالمردن
شویله محبوب الور جمله بشردن • یر التندن سولری شویله کورر
طوتکه ارض اکا زجاج الور • بر نظرده جوابی هذا عذب فرات
وهذا ملح اجاج شمدوکی که ضعف قوة وصغر جسمانله • نه تختلرایلمش
سلیمانله • ایتدی اگر سکا بر ملک ورلیسه که ورلمدی هیچ بر احده
بکا دخی بر علم صونلدیکه حاصل اولمدی سکا اتاده • سبادن بکا
ورلوب درر بر نبا عظیم • وفوق کل ذی علم علیم اگر اسرسن اکا الدیم
کتابوکی • واگرد رسک تعجیل کتوریم جوابوکی • هیچ بنی تخویف ایلمه
تهدید وتادیبله • هیچ بکا ایعاد اتمه یا ذبح والتعذیبله • بن خدمتوکی
غایب اولدوغمی توجیه دکولدی • ایله صنمه که بنوم [illegible] وجهی
دکولدی • بن حقتدن کنه سنوک خدمتوکایلردم • اطرافدن سنوک
دوشمنوک ارردم • آخرهم سلیمانک امریله رسالت ایتدی • سلیمان
حضرتنوک مکتوبنی بلقیسه ایلتدی • اول جهتدن درکه نسخ اولنمش
در احکام ذبحی • واول سببدرکه تلاوة اولنور آیات مدحی • نکر
نظر ادرسک بیغوشه دخی • واگر التفات ادرسک اول قوشه دخی

کورسکه اولدخی نیر سیلر طرر، واولدخی نه درلو حکمتلردن خبر ویرر
لسان حال الله درکه سلامت عزلتده الور، وحضور خلوتده الور،
کوکلوک صفاسی انقطاع جماعتده الور، وقلبوک راحتی کوشه خرابده
الور، نه دولتلو درانلرکه ناسله مساکنه اتمزلر مساکن لرنده، وه سعا
دتلو انلرکه خلقله مزاحمه اتمزلر مساکنلرنده، مجالسده انلر وکالده مجانس
اولمزلر، وخلوتده انلروک ایله موانس اولمزلر، احتراز ایدرلر احیاز
مهموندن، واجتناب ایدرلر بیوت مغصوبه دن، فرار ایدرلر عالم
افتنه بلاددن، وخلاص الورلر شرور حساددن، فرید الورلر
احباب واخواندن، وشدید اولورلر اتراب وخلاندن، انی بیلورلر
لرکه عمرک مقداری طویل اولورسه قصیر اولور، وهر نه قدر حیوة الکثیر
عاقبت فنا مصیر اولور، عالموک عمارتنه چالشمق غایت عسیر اولور،
همین دونیاده یسیره قانع اولمق کرککه اول یسیر اولور، نه نقصان
الورانلره که طعاملری دنیاده قرص شعیر اولور، چونکه آخر فی
لحظه وفیقی فی السیر الور حکیم دایم ملاحظه اتمک کرک دنیانوک
خرابنی، وعاقل اولان هروقت فکر اتمک کرک اجلوک اقترابنی،
عاقل اولمق کرک اهوال قیامتدن وحسابندن، وفارغ اولمق کرک
احوال النفسدن واکتسابندن، بوفکرلر ایله بیقوشکبی خلوته دوشمک
کرک، وبوملاحظه ایله خلقدن کسلوب عزلته دوشمک کرک، دایم
نظر حقده کوب همین کوکلندن اوکرک کیجه لر ایله خرابانده کزوب هردم
اوازی هو کرک، هروقت عبرتده اولمق کرک هر بابدن کرک انسان حیلو
دن وکرکص یردن بابدن کرک اوضاع دواب اولسون کرک طنین
ذباب کرک نباح کلاب اولسون، کرک حشرات تراب، هر برندن
برخلق المق کرک اخلاق جمیله دن، وهر برندن برصفت المق کرک

صفات جزیله دن، هرموجوددن برادب المق کرک محاسن ادابنی
اکردرسه که برکشی معدوددن اوله، اولی الالباب دن مثلا کلب که انسان
شرعده انجس مخلوقات اولور، اهل عبرت اولنلر اندن نه خوب
اخلاق الورلر، نظر ایلرلر انوک ادبنه وفراستنه، التفات ایلمزلر انوک
اصلا خساستنه، کورورلرکه نیجه حارس اولور مولی صنوک اشکنی
بیک دوکرلر قیوب کیتمز انی، اکرعطا اولورسه شاکر اولور، واکر
منع ادرلرسه صابر الور، اول قایم الور شول وقتکه خلایق
راحتده الغوب رقود الور، واول صایم اولور شول دم که
مجلسه طعام لر چکلوب مدود الور، هیچ بر افاتنه شاکی اولمز، و
هیچ برما فاته باکی اولمز، نه بر رابطه معهودی اولور، ونه بربیت
محمودی اولور، اکر مریض اولورسه عایدی اولمز، واکر قتیل اولورسه
قایدی اولمز، جمیع مراددن کچمش در هیچ مرادی اولمز، اکر بیللق صوم
کیدرسه زادی اولمز، نه مالی اولور نه وارثی، نه عقاری اولور
نه حارثی، همین برنجا اولوب قاپولرده کزر، هر نه قاپویه دوشرسه
اول قاپونوک خدمتنه یاتر، حامی اولور حاسدن، مقیم الور وفاسنده
وافی اولور عهودنه، راعی اولور عفودنی، برلحظه ایرلمز حدمتندن
وبرساعت قیوب کیتمز اندن، راضی اولورکه حقیر اوله صورتده
فقیر اوله عاقبتده کمسه بونی تفقد اتمیه، وبر احد بونی تعهد اتمیه
کنه بو قایم اوله قولدن، وحاتم ملازم اوله اندن فی الجمله عاقله کرک
درکه هر حیواندن برصفت حسنه الا، وهر برندن برخلق اوکرنوب
انوکله عمل قیله، کرک کلب اولسون کرک حمار بلکه هرموجوددن که دنیاده
وار، امدی اکر هربرنوک حالندن سویلرسم، وهر برندن برشمه نقل
کلام املا که مفضی الور، وکتاب اطنابه مؤدی الور، عاقل اولن

همین بو قدردن طویر وعارف اولانه بر سکك ورلدسی قویر
شونك كه كوكلندن درد اثری اولر هر موجوددن انوك بر درلو خبری
اولر شونك كه قلبنده معرفت وتقوی سی الور هر وضعدن انوك
كه بشارت كه اتقاسی الور اكرم نفس اتقاسی وخیر اعمال اتقاسی اولور
شولكه نفسنی اهانت ایدر حقده طاعت ایچون اول اكرم الور وشونك
انی تذلیل ایدر الله طاعت چون اول مكرم الور بلاس كهن كیمكله
آدمك عزتی كتمز ولباسی فاخر ایدنمكله هو مرتبسی ارتمز بكلر قپوسنه
ورمغله كشی اولو اولمز واول قپویه یول بولمغله حق قپوسنه یول
بلمز خلعت خسروانی خسرانی مؤكد ایلر وخدمت سلطانی شیطانی
اكا مسلط ایلر كشی خفض ایلمز فقری ویتمی مادام كه انی رفع ایلیا دینی
وعلمی وادمی رفع ایلمز مالی واهلی مادام كه انی حط ایلیه فجوری وجهلی
شول كمسنه نوك كه جلیل اولور نفسنده قیمتی وعظیم اولور درونده همی
انوك كوزنده قدری اولمز دنیا مواهبنوك وقلبنده تاثیری اولمز جهان
مصایبنوك انی تغییر ایلمز تغایر امور وانی تبدیل ایلمز تصاریف دهور
بلكه شول كمسنه تبدیل وتغییر ایدركه قدری صغیر اولا كندو به یتشن منح
وعطایادن وصدری ضیق اوله كندو یه مصیب اولان محن ورزایادن
اكرادنی اقبال كوررسه نه حد مرحان اولا واكر سهل ادبار كوررسه
همین نادان اولا ادمك چونكه اصلی صلصال كالفخار اولا نه وجهله ایدر
انده یشه وافتخار اولا كشی نه اكوز ایله وجدله ونه كرم اولردولت
وجدله هیچ بلورمی كه كلدوكی نردن ونه وجهله نه یره دوراولی بر نطفه
نجسیدی اخری بر جیفه قذره دری شراب دیو اچدوكی بول دعولم
دیو یدیكی عذره دری اكرام دیو نفس مجرده ایدرسه ورسوز صفاتی
مجرد اتمه درشسون واكر انسان دیو روح مقدسه درسه طورسون

احوال قدسیه جلتنسون نه سعادتلو در جهانده شول كشیلر كم
عالم الوب قوی قرا ولالر حضرت حقدن وحسابدنك وسنی اولب
جقمز اولالر طریق محمدیدن واصحابدن خصوصا كه دین حنیفی
بیضا اتمش اولالر مذهب حنفی بلكه بو اكسنه قتمش اولالر حلم احنفی تا كه
نفسلری رواسی حلم اولا وقلبلری معادن علم اولا زمره انبیا اولالر
وورثه انبیا اولالر یریوزنده علماء حق بونلر اولر وقلانی بونلر كه
بنی صدقه سی درلوی عمار ساحه ارض اولن همین بنلر اولر وعمال
سنت فرض اولان همین بونلر اولر یوخسه هر عالم درلن حقیقتده
عالم می اولور وهر خدمت دعوی ادنلر خدمتده قایم می اولور نیجه
كشیلر واركه معروف الورلر مكارم ومساعی ایله مع هذا كه موصوف
اولر مكارم ومساوی ایله ونیجه كشیلر اولور كه السن خلقده انلر وكیچوك
حلم راسی وعلم راسخ اولر مع هذا كه اول صفات له انلر وك ارا سنده
امیال وفراسخ اولور هر قضیه اشدلان كبی بولنمز وهر قصیده لن
كبی اولمز اكثر ناس اغمار الورلر بركمنی كم كریم اولا اكر بین استر ماكوك
وبركسی كطبیب اولا طیبتن اررعنا هلوك حتر اولان اتقا ایدر محارمدن
ومؤمن اولن اجتناب ادرمآثمدن كاه اكا باعث كرم جبلت عزیز
وحبت نفس عزیز الور وكاه انی موجب خرز حدود شارع وتخوف
زواجر وقوارع الور دولتلو اول كشیلر كه انلر وك شعاری عبرت وحبه
اولا وانلر وك دثاری تقیه اسلامیه اولا انلر ارباب سهامه وخرم
اولورلر وانلر اصحاب جد وعزم اولورلر اما شونلر كه ابناء ایام
اولورلر انلر طلایع شروع وانار اولورلر بركمسنه نوك طرح عیوب
عیبنی استرلر وهر دم یو دیوب مفتشنی ایدرلر كلاملرنده ایرادت
اعتراض ایدرلر ومجلسلرنده هتك اعراض ایدرلر ایكی دوستی كورسلر

اورتالرنده جنك اولسه درلر وایکی کشی جکشسه آرالرنده سنك اولسه
درلر سوزلرنده اصلا ماسوای تساوی وقلبلری ممکن دکلکه سیه
صافی اولمز برکشی کورسلر صقاالله کوللر انکساسی طونیجه مساوی
سنی اورلر اکر دولتده اولرسك خدمتکده اکسوك قومزلر واکر عزتک
زایل اولرسه سنی کورمش دکلمزلر نعمتده اولدوغکجه اوکلکجه بیلمزونعمتك
اولورسك مصاحبتوك عیب صیرلر نیجه لری کوردم که بوحالت
لرنه اعترافی ادرلر بز ابناء زمان وزایلا کرك درلر بوبالرك اجازه
غایت ایلری انلر اولر که بر دوستدن دولت کدرجك بر بهانه بله کسکو
شوبلا صریح انی قیوب ترك ادمز الدن اوتنور دوستلغنی بوزماز جهد
ایلرکه برجزی بلوب کوسه اول سبیله اندن مناسبتی کسه کشی دوستنه
کوسمك استیجك سبب اکسوکی اولور آدم دوستلغی بوزمغه استیجك
برساعتده بوزلور هنر صدافتی صقلمقده بوخسه انوك بوزمه سی
آسان اولور کوکل بر صرجه بنادر برذره طشلر ویران اولور ایلابلکه
انلر اولدن دخی سکا صدوق دکوللردی عاقبتی سندن یا امیدلری واری
یاقور قرلردی جون عرضلری کسلدی کندولر دخی کسلدیلر خلق
کسلمکا بربهانه بولورلر دوستلق اولکشلرکه انلروك کبی جن دوبا اولورلر
وسعادت انلروك که ابناء زماندن مهجور اولدیلر جهدایلرلرکه خلقلری
کهوف وعبرات اولا وسعی ایدرلرکه خانه لری نه دوفتیا وحیران اولا نظر
لری هیچ شخصه طوقنمیه مکر کندو سوادلری اولا وانیس لری هیچ
بر احد اولمیه مکر کنه فوادلری اولا هیچ کشنوك عیبنی بلمیالر وهیچ بر
احدوك خبرین اشتمیالر دنیادن علاقه لرنی کسلر وعوام ناسی
همین هوام فرض ادلر جهاندن فراغت ایدوب کندو عالملریله اولالر
وخلق عالم ایله ضرورتدن زیاده اختلاط قلمیالر اکرچه اهل دنیانك

منصب درکنسه ابهت وجمال ورن وشهرتده آدمه رفعت وجلال
ورن اعوان درعزت ورن اموال درد دولت ورن اسباب دنیاده
سیادت ورن ومساعد امراد رسعادت ورن انلروك قاتنده شول
کشی کامل اولور که اولکشار الیه بالانامل اولور اما حقیقتده فاضل
وکامل اول اولر که اول عالم حامل اولور آدم قاتنده منکور اولور الله
قاتنده مذکور محقر اولور خلق اجنده الکا اعانت ایچون معین وناصر
المز مجهول اولورنا آشنده الکا زیارت ایچون اباهیم وخناص اولمز
باز اولمز کمسه ملازم کن اولور طونکه خناده ضمیر مستکن اولور هرکه
درسك انی بلمز وهر کمدن صرسك اندن خبرورمز فارغ اولمش
درحکایات واصواتدن وکندوی عزلت ایتمش درجمله اموآتدن
کندو یه کفن ایتمش درحمولی ضروری اولب تکفین اولنمزدن واوزنی
دفن ایتمش در بریاره دچار ونلجار تدفین اولنمدن بیتونك
تعرفی کندو یه قبر ایتمشدر ونفسنی بلکوز لعما اکردوب صبر ایتمش
در نفسنی کندو یه انیس ایتمشدر وکندوی کندو یه جلیس ایتمش
اکرچه بونلر دخی آرالرنده اولورنیجه لر که کاه کاه خلقله اختلاط ایلر
اما اول قدر اختلاط لری دخی محتاج ضاله لرنی ارشاد ایچون وحجت
ضاله لرنی انشاد ایچون دینوك خفیاتنی توضیح ایچون وشرعوك
مشکلاتنی تصریح ایچون حقی توصیه وخلقه انصاح ایچون طلاب
تسلیه ومطالبی اصلاح ایچون اموری تبیین واوامری انفاذ ایچون
عطشی ی ارواء وغرقی ی انقاذ ایچون اولور اول دخی انلر بر نوع
عبادت اولور واول دخی انلروك حضورینه عون وقوت اولور بونلر
بطائفه ذکر کنزلرندن غفلت غمی کنزلوب هلاك هدیعی کوردلر

هر دمدن نیت صحیحه ایله امساك هوا ایچون صائم اولورلر ۰ کوزلرینی
کاه سهر ده سهر و کاه دم ایله سرمه لرلر ۰ وجوع لری قروحنه صبر یاقوسنی
مرهم ایدرلر ۰ متصل دنیا طرفندن زهد قدمیله کسرلر ۰ و آخرت یولنده
زادی حاضر ایدوب عزم سفر ایدرلر ۰ دایما قلبلری قلب دخی دن قلقده
اولور ۰ و هر دم فؤادلری نار خوف ایله محترقه اولور ۰ بکا انلرک آبی
اولور ۰ و دمع انلرک شرابی اولور ۰ انلر هیبة جنات حقله والهین
اولورلر ۰ و انلر مناجات وجود مطلق ایله متحیرین اولورلر ۰ یللر بیله کیجه لر
ساهرین اولور ۰ انلر قصرلرنی لیالی دن صوزمق کرک که اول بلور
و انلرک صبح خبرلرنی کیجه لرده بلدوزلر کورر ۰ انلر نه حالده یدوکن
کنه کندولر کورر ۰ هر طایفه نک قدرنی کنه اول طایفه بلور ۰ بزم
کبی لرده انلرک حدیثندن خبر اولمز ۰ و بزم طریقمزده انلرک قدمندن
اثر اولمز ۰ انلر بر قوم درکه انلر اول منزللری حدیث حارثدن عرفت نفسی
عن الدنیادر ۰ و اوسط منازلری خبر مرتضی علی ده لو کشف الغطاء در
و نهایت مراتبلری کاه ما رأیت شیئا الا و رأیت الله بعده در و کاه
الا و رأیت الله معه و کاه الا و رأیت قبله در بونک هر بری خلفاء راشد
ینک بر ندن منقول اولمشدر ۰ مشارب مختلف اولور هر بر بونک
مشربنه اول نقل اولنن نفسمشدر ۰ و یاخود اوقاتلری متفاوت اولر
اول اوچ حالت اوجنده بیله بلنور ۰ انلر بر طایفه درکه هر وقت حقله
معامله ده اولورلر ۰ و هر دم نفسله محاسبه ده اولورلر ۰ دایما مراقب
اولورلر اللهی کرک فتح اتسونلر جفنلری کرک الطباق ۰ و کرک امساک
اتسونلر نظرلرنی کرک اطلاق کرک ناطق اتسونلر کرک ساکت کرک
متکلم اولسونلر کرک صامت ۰ کرک اختلاطده اولسونلر کرک ذکرده

کرک فراغتده اولسونلر کرک فکرده ۰ انلر بر جماعت درکه هر عرصه بصرلر
اول دار آرده برکت بارکه اولور ۰ و هر ساحیه که قونرلر الطاف طاوع ملائکه
الور ۰ هر صاحب دولتوک که نفس ادرلر جنابنه جنت نعمتانی چون
نیابه انلر بر زمره ارواح مطهره درکه قبورلری قبولندن راکب
اولورلر قصور اعلایه ۰ و اجلاتلری منازلندن صعود ایدرلر
درجات علیه یه ۰ مرکب براق توفیق اولور ۰ و هدایت حق قولاوز
طریقی اولور ۰ او کلرنجه شمعلری نورهم یسعی بین ایدیهم اولور اللرینه توقیع
لری الا ان اولیاء الله لا خوف علیهم اولور ۰ و فتی که واصل اوله لر جنته
و فایز اولالر دولته ۰ مفتوح اوله ابوابی و فرشته لر بوآیی سلام علیکم
طبتم ایله تسلیم و مرحبا ایدرلر فادخلوها خالدین ایله بشاره خلود
و نعا ایدلر ۰ اندن اجور کنرلر بیک تکریم ایله ۰ و بولکسترلر هزار تعظیمله
بر منزل بزیه لرکه ایچ طلو مقصورات خالدین اوله ۰ و بر مجلس دوزرلرکه
مدامی کوشه و ساقیسی غلام اوله ۰ اوکلرینه شول قسمدن درلو درلو طعام
لر چکلر که لا عین رأت ولا اذن سمعت ولا خطر ۰ هر فاکهه که قتارلر		علی قدر بشر
کلما رزقوا منها من ثمرة رزقا ۰ دنله شول قدر اسباب و املاک که عاکر
اولالرکه جمیعسنوک مبلغ ثمنی جزا بما صبرتم اولمش اولالر و هیچ بر آرزو
لری اولمیه کیم انتظارده قویالرکه فلکم فیها ما تشتهی انفسکم دنلمش اوله
و بندن بقا و نتیجه درجات دخی اوله که مراتب ایله بوندن بعید اوله
له درجاتوک عنوانی کلام قدیمده ولدینا مزید اوله ۰ و بو نعمتلرک
همیعیسی بونکله صورت بلوب تمام اوله که جنتوک قاپولری علیهم
محرصین [?] ایله ختام اوله ۰ مدیسی مرکه بو کرامتدلرسه دنیاده کرب
چکلمک کرک ۰ و هر کیم بو نعمتی استرسه عالمده تعب چکمک کرک ۰ اوامر
و نواهیه ۰ اطاعت کرک کرک راحتی و کرک کاره ۰ که لسان وحده مقرر کرک

حکمت یخنه باکا دنیا دار مکسب درکتی بوینده طور مبوب کسبانکک
کرک طبیعتندن بطالت وکسل قوجیب ایلیه ملک کرک کسلدن دکلری بر
غبار اولور عین خرمنده عاقل اولن انی بومنی کرک عاء عزمله هر بطالت
اکر عمر کشت زارنده البته ندامت کتورسه کرک وقت مرض وزاننده
اما حسرت نه فایده ادرکه شول وقتده که تدارک فوت الور وندامت
نه اصتی قلور شول زمانده که نزول موت اولور فنی ارباب قصور واصحاب
کنور بو جهانده بوینده نه کاتن قلور نه مکنور عاقل اولن بکون
که حاله مغرور اولب شویله صنمامق کرک که یارنده بویله اولورعوا آیو المز
وفرصت وارکن تدارک اتمک کرک چاره بوقدره دنیا بوقراره قلمز
لذت شهوات نفس ومحبت هوا وهوس درغافلین کوکلرینه غلغله
ورکن وخوف سابقه ازل وحذر خاتمه اجل در عارفین قلوبنه
تلقلدورن هرکاه که جنوب مجانبه جق هبوب اده جمع ادر غیم غلاظ
پس مظلوم قلور آفاق معرفی انوک چاره سی بودرکه نفس اسف ایله تدارک
قلنه کاولجنوب شماله دنوب اول سحاب باران لنه حز بنوک دایما راس
مالی شول حدرلدله دنلن آهی اولور وعاصی بنوک هر وقت بضاعتی
جلردن چقن دود سیاهی اولور تا بنوک عیشی ندامت تعبنده اولور
وزاهدک راحتی عبادتوک کرسنده اولور عاشقه صفا ورن خره
وحرقت اولور ومحبته لذت ورن آلام فرقت اولور عجب در شول کبی
عمی تلخ کبی آرا اما کندونک برذره بروحنی کتمز وهر کون نعمت
طرمز ادنز برکون شکری وعبادتی ارتمز هر دم توبه وعهد ادر
اما سحاب صیف مقداری طورمز وهر وقت قول وعهد ادر
اما نقش ما قدر قرار قلمز قلبنده غلاف غفله وار در خبر کلمانی اشتمز
ونفسنده خذلان وضلالت وار در طاعت وعبادت ایلمز عقل

مختوم اولبجق ختام غباوتله ممکن دکولدر حقی ادراک قیلماز وبصیرتی
بورنجلو عشاء عشاوت ایله قرشوسنده طورینی اکندن کلمز کوره ماز
عزم حلی محلول اولبجق ادم اوغلی مضبوط الحال اولمز وقلب دایره
سنی املا طوبجق علوه اخلاصنه مجال اولمز مواخلطه مزاجنه غالب
اولبجق حکمت طعم فم طبیعته اجی کلور حلاوتنی طوتمز وکوکل اجنه
قساوت هب طولبجق مواعظ طاشلر بلربیلک کنا ودوسک ممکن دکول
کارا تمز ارباب دینار ودرهم اولورلر انلر معتق ولمغه چاره
بوقدره واصحاب هوی اسیر حرص طمع اولورلر انلر مطلق اولمغه
چاره بوقدره شول دم که آدمه یتشور اولامنون نه مال فایده ایلر
اول وقت نه بنون بر کشی کندو وعابر قطره اولا بلکه انی مالی
قناطره تقنطره اولا عاقلک حرصی تیوب قانع اولمغل وارنه
سن بوکبی کورکم بلورار شوروحش یارنه نجیه دک تکثر ادرسن مالوکه
ونجیه دک ارتورسن امالوکه نجه بر سکاتدبیح اولدرسن موضن ومسر
لذا توکدنن نجه برسکا تنبیه اولنه سن غافل اولاسن موقت ذاکرت
نجه برخابط عشولت غنی اولسن ونجه برضرع نشولت نعی بع اولن
نجه بر معطل اولاسن صفای عمرکی ونجه بر مهمل اولاسن مهمات
امرکی نجه بر بلبل وطنتوکی صوب راده دن نح فتنه ونجه بر طوطی طبعکی
قفن ادهسن ناع محنه یه بلمزم که بو حاکم فوادی بن نجه بر اوکرسن بوقدر
فساده دن صکره وبلمزم که بوخانه دروفی سن نجه اغرسن بوقدر سوادن
صکره نفس فرعوننه نجه تدارک ابلیس لان وعد عصیان قنه غرق
اولدن وقلب قاسینی نجه اصلاح قلاسن عمد دده تار
البته صوقد حرق المدن اکر بکعنز یولدن انروسکی سعی ادوب
البته بوله کورسن عجب در که قوق الالی سیل در که ازوب کورسن

متعدد اولمیوب یوررسن حق تبارک وتعالی سنوک دعا ایتدکلرن ایتمش یک
قولنی درکاهندن سوردی عجب درکاه اولکه سنی رد ایدوب سنوکله
برا ولدی اول سکا عدو اولدغی بتوک کا تقدیمی سن انی سکا یار صنرسن
اول سکا ایرا وقصدا ایدیکون دوک انی تدا ایدی سن انی ایلیوبن برادر
صنرسن سن بر عاشق مشتاقسن سنوک نفسنه توک خلافنده که ایکون
منساقسن سنوک همنوک تمام متوجه در شول عاملوک ضدینه که ایکون
مخبوث در عمرنوک بضاعه‌سی درا ما طور میوبن کتمکده در شول تابلا
قار قوبن کیبی که رأس المال اکنده در سعی ایلا که مضارع اولاسن ارازنه
نا طور میلسن توابه فعل بسیر مضارع ابراده نابز اولدا اعرابه اولمیه
که ضمیرونک برحالده همدیندن سالی اولا امرده افعل کبی اوله که ممکن
اولمز ضمیردن خالی اولا صبر وتوقف اللهوک قوللغندن هر نه قدر که شدید
نادام که بنو سعید وقفا درلو هر برده که نشیدیدا اولمیه بردوده اولماز
مذهبنیده شول همزه کبی که واقع اولا بینیینده عاقل اولمیه که
ثابت اولور دینده تبدیلی اولمز شول حرکت نار کبی که دایم بر زوارده
طور تحویلی اولمز نواعل طبیعه نوک اختلافی کاینات تکونته تحت السماده
عوامل نحویه نوک تعاقبی کبی در تراکیب ارا سنده اسماده هیچ برینه
نظر تهمی ایتمزسن که سهدف بلورسن حوادثه ونوا بنه که
هیچ بر اسمی بلمزسن الا عرضا اولور خوافضه وروافعه ونواجبه‌سی
ایلا که محتاج اولمیاسن دیوانه وعطاسنه مادام که تبدیل اولنمش اولا
وادی باسنه جهد ایلا که رکون ایتماسن جبابره مستولیه‌یه مادام
که امالده دست اولمیه حروف مستعلیه‌یه حق درکاهندن متصرف
اولمیه غیرلوک جرله ننده که اسما منصرف اولور تنوینیله جرله سعی ایلا که
بطال اولمیاسین عملدن اولن مرفوع اولن ننده که هر اسم که فاعل اولا

البته

[illegible]

البته مرفوع اولور الکلک کلورسه نفسوکی اصلاح ایله تعدیل فاعیل ایله
نیلدرسن شعرکی اصلاح اولوب تعداد تفاعیل ایله الکلک کلدکجه غافل اولمه
صنوف خیردن وضروبندن اعراض ایله اعاریض شعردن واخراب ایله
ضروبندن اکر بو کلمه سویلرسک کی حقده باطل ارا سنده فاصله اوله بکدل
انلک کی بیک کز بیان حدود فاصد اولا بر قد الکلک الکلک تقوی ومراقبه
برقدر الکلک اکی حروف ارا سنده اولن معاقبه ومراقبه ممکن اولدقجه ترک ایله
کلمات شافیه نیلدرلر اول کلامی که بیان ادر احوال قافیه جهد ایلا که اردوسن
ایچکدکی اجناسی یوخسه نولرا وقلقو کدن باب انجاسی سعی ایلا که تلبیق
بحر معانیده غایض اولا نولر سکا کی عالمده یا نفسا اولا یا خایض اولا در یشر اکه
عالمده بر بحرا ولاسن کی منافعوک عالمده نشر اولا قانع اوله اکا کی جرونوک بر
حوضی اولا کی عشر فی عشر اولا جهد ایلا کی کیجه کندز کوکلا ایله مناجاتده
اولاسن نولراندن که بر ساعت حضوریوز صلوه‌ده اولاسن سعی ایلا که
تکبیروک تکریم ایله اولا وقیاموک تعظیمله اولا رکوعوک خشوع واعتقاد له
اولا وسجودوک خضوع وانقیاد دن اولا تحیتوک محبته ووفادن کله
وتسلیموک تسلیم وصفادن کله قلبوک جانانه متوجه اولا حق حضرتنه اکر چه
صورتا مستقبل اولورسک کعبه جهتنه مسجدوک اقلیم روحانیده دیار مقدس
اولا وثیابوک قاذرات ذنوبدن اشیده دن مدنس اولا محرابوک کوشه قناعت
اولا واماموک سابقه عنایت اولا حج ایدلکک کعبه تحقیق اولا وطواف
ایتدکوک کی توفیق اولا زمزم دیدکوک آب رحمت اولا وصفا دیدکوک
صفای جنت اولا عرفاتوکده معرفت حق اولا وموقفوکده وقوف حال
مطلق اولا زیارتوک بیت الاسلام اوله وقافله کربک دار اسلام اولا
جهد ایلا کی نه مالوک اولا نه زکوه ویرسن برنوکدا صنی سنی بر نوک زیاننده
طوته سن اکر عاقلسک سکا مناسب اولدر کی خلقه علم زکوتنی ویرسن

[illegible]

واكر عارفسك سكا واجب الله‌كي معرفت صدقاتني اولشدره‌سن • اولی
برصدقه‌دركي صاحبنلك نسنه اكسمز دايما اولشلره چجه ارتروكيمز اكر
نكاح استرسك بنات فكركله عقد مصاحبت ايت • ابكار معانيلك هر بری
رضاسزله بكارت ات • جهد ايله كي اعمالوك بنده سنوك حب حسنات اوله • تا انك
هر بری بر صورت حسنه حور مقصورات اوله • اكر بنده‌سك كي عورتكا طلاق
ويره‌سن • واكر دلرسك كي تجرد لذتنی ذكر كوره‌سن • وهر طلاق ور دنيايه
راحت اوله‌سن • بر عجوزه فاحشه‌دن قورتلسن • واكر استرسك كه هر بر
رقی حراليوب ازادايده‌سن • وهر مسلمان اسيرنی كافرلردن قورتروب
دادايده‌سن • وار روحكی خلاص ايله نفسك اليندن • وار اول مسكينی قورتر
انوك زنجيرندن • سكا ثوابله بنوك عتق همين بس اوله • بو اسيركن بركونی ازاد
اتمك عبث اوله • اقارب فقيرندن كن ابا عن صدقه قماولز • عاقل كند واسيری
قيوب بركوا اسيرنی قورترمز • اكر بيع استرسك تيلر شول عقود فاسده • وندن
شول معاملات كاسده • وارتنوكي صحت حق بولنكي • انوك ثمنی ارته سكا
بولنه • واكر وقف استرسك وار كندوكي وقف ايله جراة • بر علم چلش كي نفعی
مخصوص وليه حيوة • جهد ايله كي سندن صكره اثار حسنه ك قاله • كه انوك
منافعی دايما روحكا واصل اوله • فی الجمله فقهوك هر بابنی سن كندوكه بولكي
عالمك چوق سوزاوليه • نه الوركا اندنك كی فلان نسنه لايجوز يا يجوز اوله
حكمت اول صنعه كی كتب رسميدن كوروسن يزلمش دره • حكمت اهللركي كوكل
لوحنه قدرت اليله قزلمش دره • سن حكيم ابو علی ايله فارابی صنعه • اندك
طوام كلماتندن اكلنندا نغمه • حكماء دكلری شول كوكل اردكی الوره • كه انلرك
عرش حوارنده يرلری اوله • حكيم اولدركه كوكل كتابندن اوقره • ادم حكمت
طونجق قيل قالی بر غوره • نولورا اندنكي عالمده جوهر فرد وار ايمش يه بوغشق
و نولور اندنك كی فلان اقليموك خلقی قره يمش يا آغمش • نولور اندنك كی مقولات عشرمش

حقيقت حكمت

يا زايده اوله ايمش • انوك علوندن بلمكدن دينه نه فايده اولور ايمش • اكر درن
سكدكی بود فنی عالمك بر معرفت در • وانوكه فنی حصولی نفسه كوجك صفت
دنياده بو اصل معرفت چوغ اوله • بوازعمراجكنده بنوك تنقی بر بيی بليز •
عاقل مدر اول كشی كي همتاتنی قيوب عبثيا نه چلشور • كند وهنوز مقدما تده
يكن عمری اخری اوليا جل يتشور • بللر اولمشدر كه علماء رسميون وجوه مخنی
ايلرلر هنوز اوج كون خلوت ادن درويشدر • درويش قدر فهم ايلمزلر • اوليكی
اليله طوتشدر • بونلر طتره‌دن كوجه برقشدر • زيرك كلرنه اعتماد المشلردر •
وفطنتلرنه اعتقاد ايتمشلردر • انی بلمزلر كه زيركلك محلنده
اوليجق نه فايده ويرر • بصيرتوه نه قدر قوی اوليه هيچ شمع ايشی بتورمز
بلور عيتی هر نه قدر كه فاضل اوليه جماعی حدوده موجبه ايله تعريف اولدر •
بر دخی انك نجی بو ابواوليه بلور كه اول بالفعل جامع ايلر • اعتقاد اوچ در اولور كه
هر بونه لغتده عرفان دنلور • بری ايمان وبری يقين وبری وجدان اولور • ايمان
اولدركه همين انك تصديق وقبول بلنور • نته اكثر ناسوك ايمان ايله اولور •
يقين اولدر كه دليله بلنور • صحتنه نظر قلنور جزم اولور • وجدان اولدر كه اول
معنی يه تصديقی كنده ذاتنده بلور • شول لذتنه والمنه جزم اندكی كبی جزم قلور
هيچ دليلنه مقيد اولميوب نظر قلمز • واكر دليلی بعد نسه دخی جزمی بوزلمز • بوانك
دن اكا او بنجه مراتبه دخی اولور كه • ارباب قلوبه انلر كشف ايله حاصل اولور •
عقل ولمه رتبه لره فرحق اندك كلمز • وعقل دايره سنده اولنلره اول معرفت حاصل
اولمز • همين غايت حاصل اولن عقله شول وجدان مرتبه سی اولور • اول دخی
علمادن بعض افراده بعض عنايت بلنور • چق كشفلر اولوركه • تقليده فی وجدان
ظن ادرلر • تقليدلری محكم اولدوغندن وجداندن بيجا مزلر • اول حالت
دخی متوسطه يرامزدكلر • انقده دن قولنه اول نعمت دخی ازدكلر • هر عربكه
كلوب مسلمان اولوردی • اول اسلامی يقين ايلا مي بلوردی • بلكه همين تصديق ادر

تقسيم ايمان واقسامی

جزم اوردی اول مقدار تصدیقی پیغمبر حضرتی ایمان صیردیغی **فی الجمله** عاقله
لازم اولن ایکی حالتدن برسیدر اکرچه اول اکوکک برسی بو سعدر یا بوکه
عقللر جهد ایلیوب علومک اعمقنه دورشه ویا بودرکه خلوت ایدوب کوکلی
کوزنی اچمغه چلشه دایما سعیی طاعته ایلیه وهر وقت اهتمامنی عبادته
ایلیه شهوت بولندرلمیه وبوکسنه یه ایدا قلمیه حرام نسنیه بقمیه وهیچ
برکوکلی یقمیه هیچ کندو حالندن اولیطره حتک بیرغی نیسه یوندکنوره
که خلوص نیتایله ابدست الوب نماز قله که درون دلدن دنلر قلقوب نیاز قله
که متوجه اولب حضور ابچنده اولا که قران اقیوب نوراچنده اولا **کتاب الله**
کبی حبل متین اولمز وقران کبی صراط مستبین اولمز بنوکلم حیات بلور شرعوک
رهبری طامسیدر وبنوکلم انجلا بلور کفروک ظلمات دامسیدر بوصبح درکه
کاشف الور لیالی شکی بوسیف درکه قاطع اوهامات شرکی بوبحردرکه دایم
طهرمیوب زاخر الورموجی بودریا درکه نظرانلکجه زیاده کورنور موجی هیچ بر
ناظر نهایتنی کورمز وهیچ بر غایص غور نه یتشماز هرحرفی برصدفدرکه بیک
لولوکه یتمه سی وار وهر کلمه سی برصندوقدرکه مغز جواهر کوتمه سی وار
بحاروک عجایبی معدود اولسه بنوک معدود اولمز واسمار وک غرایبی محدود
اولورسه بنوک محدود اولمز اکر فصاحتی جهتنه نظر اولا حیرالور فصحا
واکر بلاغتی جانبنه باقلر الکن الور بلغا هرکم که راسخ الور علوم عربیدده
وهرکم که کامل الور معارف ادبیدده هرقچن که مجی نظر ایلیه قران کریمک
سلامت سبک مستغربنه وسلاست ماء مستعذبنه ورصانت نظم ترکیبنه و
ومتانت تالیف وترتیبنه وغرایب کنایت ومجازینه وفصاحت ایجاز
والجازینه وطراوت اظهار واضمارینه ولطافت حذف وتکرارینه واضافت
تعریف وتنکیرینه وافاده تقدیم وتاخیرینه ودلالت ایضاح وتوضیحنه ودقت
تعریضند وتلویحنه وبهجت الفاظنه وعباراتنه وعذوبت تشبیهاتنه وا

[illegible]

وآدم رحیم اولجق سهل عذر ایله عفو وغفران ادر ، اکرم اکرمین دن نه عجیب
درکه اول مقدار طاعتله مغفرت اده ، وارحم راحمین دن نه بعید درکه اول
قدر عبادتله رحمت اده کیشی طورمیوب قادر اولدیغی عبادته جلشمق کرک
والندن کلدیکی طاعته درشمک کرک ، هیچ بر عملی ادنی چیمق کرک ، وهیچ بر خیرده
بو ندن نه فایده اولور دیمک کرک ، طاعتوک اولیغی کجی لکی اسه قاتنده معلوم
اولور ، وکناهوک کبیره لکی وصغیره لغی اولدرکا هدیه بللو ، اکر بلسک عاقلک
هیچ بر کناهی سن حقیر طوتمه ، وهیچ بر جنایتی سن صغیر طوتمه ، سن ناهیوک
جلالتنه بق کبرنه ، اول نهی اولنتوک بقمه صغرنه ، کاه اولا که اجنانکدن
بر لحظه اولاکی موجب فتن اولا ، وکاه اولاکی لسانکدن بر لفظه اولاکی منبع
محن اولا ، کاه اولاکی ضمیرکدن بر خطره اولاکی اندن خطرات اولا ، وکاه اولا
قدمکدن بر خطوه اولاکی اندن سقطات اولا جهد ایلاکی سن لسانوکی
تحریک ایلمیه سین نطقه ، الا مکروکی نطقوکی مقارن اولا صدقه ، اکر شیلاکی
کوجک سیلسک سکا بیک مسات ومضرت اولا ، اکر سیلسک هزاران فایده
ومسرت اولا ، اولیه کی عدو ول ایلیه سن صد تدن ، مکر صور معاریض ایله
ومکر اولیا که میل اده سن حقدن ، مکروکی کلمات تعاریضله ، اکثر ناس
حقدن دور اولور ، واکثر دعوی لری باطل وزور اولور ، عملی کی انده ریا اولور
اول عملده ضیا اولور ، ریا ریحی منتن اولور قلوب صافیه انی طویر ، وصدق
دل فوقیتی مسک اولور جان مشام اصفیاسدر ، جهانده چوق اولور کوکلده الله
معروض الندر ، اکرچه ازبلنورسه ظاهرده اکا معترض الندر ، کیم درکی الله ایله
معامله اده ریحی الیمیه ، وکیم درکی اکا ترجیح ایله کلا فرح بولمیه ، درویش الله کی
اکر خلوت تنک بر لحظه حقیقه سنی عمر بونجه ضربه مفتون اولا ، وفقر الله کی اکر
فقر توک بر زاویه سنی ملک قارونده کشورسه محزون اولا اکر کیمایی نجات تجده
بلمک استرسک ، واکر اکسیر حیوة مدد بلمق استرسک ، وارعنا فیزعزلت وقناعتی

[illegible]

[illegible]

تواضع

تواضع مصرو عنقي • جمع ايليوب كوكل قاروں سنك دوشور • بر وقت
محبت ناريله شراخك تمام سنك ملكدا اولب اولب مزاج بوله • وجميع اجزاسي مخلط
اولب امتزاج بوله • اول وقت بلاسن كه غناى حقيقي نجه بلنور مش • واكسير
صحيح نيله حاصل اولور مش • نه دوكلولر شول كشلركي بر كون و حلري
موسي كوكللري مدينه سنه كلا • اندن ناكاه اكى كشي بلا بر بريله اقتتال
اورلر • بر نه قلب بر نه هوادر لر • شول كه كند وشيعه سندن دراكا نصرت
واعانت كستره • يعني قلب يردم ادوب هوا قبطي سيني ضرب الده • بس نفس
فرعوندن قجب غفلت مصرنده ترك ادده • شعيب شعيبي طوبت شهرينه كلوب
يللر بيلر انده طوره • آخر كلا فرعوني ولشكرني قوه آدمه حوادث دهوكي
واعوام كبي واعظ كافي اولز • وانسانه صحت دين اسلام كبي طبيب شافي
اولز • اخلاط نوبت زياده اولدقجه قلبوك مرضي ارتورر • اكر توبيله
احتما اولنوب علاج اولنزسه بر كون اني الديرر • اول سببدن دركه نجه
كشلر اولركي تعب چكورلر تعبده • هر بر وقت لذتني طويزلر قلبده • الده
واجب الدركه اول اخلاط شهواني اسهال ادوب قلبدن كدره لردي • اندن
غذاى عبادات ايله تلر تجله صحت وقوت ورلردي • نجه كشنوكا جنك
مادهٔ فاسد طركى طشردن عبادتلر نقلردونرلر • اكر بر ساعت حرامي
كنز بر ساعتدن بعزلور • اقل صحت بولور قلب كوكا اندن قالب كوكك •
فاقل دونرلر دروں كوك اندن لب كرك • عاقل جهد اتمك كرك كه دركاهي
عمارت ايليه • تبلوانى كه طشره سني دونرب قوشب صقليا • باطني امن
اولجق ظاهر ايلكندن نه ذلر • باطن حالنوكي برامزلغي كيمدن كزلنور •

هركشي • بر ملك موكلدر وضابط • امرنده قوي دره زناسي ونه غالط
هرنه اشلرسك هپ يزلور • جمله سي اريته سكا عرض اولور • اول وقتدن جوكيك
نيسه شمدي فكر ايله • واول كونده اولجق حالي شمدي ذكر ايله • دنيا اردكك

همين اتمي تحريك ايدر • شول كشي كه مقابله واعتراض ايدر حيندر بعيوبك خطئي
اكل و قوار الور • و عارفوك قابلن بي نظر و اعتبار الور يوز بيك طعام
ويرسك كيمن سلويه دن اعلي اولا • هج لذتي الن اكرمن واذي يله محلي
اولا اورك صلاحي اولن الاذي لالباب ايله • ارحانوك دوران اولن الاتفاق
ايله • دولكه شول بلديكي شوم اوله • بلده ولي غشوم الور امار رقوكادبار
تمام امارت الور • شول برده كي كسرت وبا و قلة عمارت الور كم دركي فسا
رحيم اولا • مكر غشان حيم اولا • ستوز اهل ظلال سر ور الورلر • مجرمون
اصحاب ظلال و سعر الورلر • عاقل الدركي عصب سعي حلم سلسله سيله
صقليا • و شهوت قبوسي تقوي قبوجي سيله بكليه • بركتي كه اقرباسنه مفيد
اولبوب اباعله احسان اعانت ايدر • شول معاشته بكنزكي كند ترده بيج
قيوب غير كتر ده سنه حضانت ادر • كاذب هونه قدر كي تميني ارتوررر •
همين يلان لغنه يقين ارتورر • يتن اهلنه يتلو بلورشيه مشتبه • ابرهيم
بيد عنى فجي يقه بلور ابرهيم سوز اكثميسنه لذت ويرمز لطف كلام • نته
كل تحق سي ادراك ادمز صاحبنه كام • مصالحه حادثات ناقض سا
الور • و هجوم ازمات ناسخ عزمات الور • سفر اهلي صفاسر كنشي
دن يك قردن • و سمر سوز لذت الور • نوبردن يك سهردن هر تمار ايله كه
انقررسن • آخر كنده لر حكايت و اسمار او لسر لر كرك • نيجه راوي لركي
كوررسن عاقبت انلروك ذلت لرندن • روايات و اخبار اولسه كرك •
نيجه صحيح القدر لر اولدكي انلروك خيره كندو لره قدم لري اولمز •
و نيجه انبياء كرام اولوركي كندو لره كمه لري اولمز • نيجه مشيتلته اعلا
اولدكي درج معايله اعرج الور • و نيجه خلقته اشمع الدركي خلقته
بقسك اسمج اولر • شول كشي نوك كي خلقي د سيم اولور • خلقي ذ ميم اولد
عمل كه انك فساد اعتقاد الور • آخرنده اول يا سراب و يار ماد الور • كاه

[illegible]

الورکی شول صدقه کی جوف فلکین ور اولا • خیر الور اول صدقه کی
بطن کیفنی ادن اولا • برکشی کی سایلنه منحت ادوب منت ادر • وبر کیمسنه
که نا بلینی منع ایلیوب خنت ادر • ایکی بیچه نی عقلا قاتنده صنوان الر
و اول ایکی صفت انلرک یاننده سیان اولور • بخت احسان وموهبت
اولور کی تمام مرقوتی مذهبه الور • فهی ده اول مقدار علو ادر رشوه
کی شاریده اول قدر ایلر نشوه • رسم قاضی همین تم قاضی الور • عاقل اولا
صقمق کرک قلب عزم غافل الملیه • ونجم جزم آفل اولمیه • سعی ایلیا کی کلامنده
صادق اولا • وجهد ایلیا که اعتقادی واقعه مطابق اوله • حیف المیاکر
دکول ایدی کی نفسی نفس سلیمه اولا • وصفنی صفت مسیلمه اوله • شول
کشی نوک که رأیی جزل الور • انوک کلامی ده هزل الور • وشول کمسنه کی
کما لاتنده صقنور زلاتندن • اول کشنوک حرکاتی محفوظ الور سقطاتدن
۲ کرحس معاشره نده بلمک استرسک • واداب مجالسه کوز تمک استرسک
بر قرداشوک سوز سویلسه سن انصاف ایت • وبر مجلسده بر الوالسه دایم
التفات ایت • جهد ایله کی دوستکا هیچ عتاب التباس • وسعی ایله کی
ازنسنه یله عتاب التباس • اکر شیله که مصلحت تمام اولمیه الا عتاب یله
جهد ایت که عتابی ایده سن کتابله • عتاب همی مشافهه الور ایله که
همی مسافهه الور • دوست صنلیوک مودتی شدتده بلنور • صفاده
بلنمز • و قرداشدر لنوک اخوتی بلاده بلنور • رخاده بلنمز • ۲۰ کرادب
اسک دایما استادلروکی الکدغلجه مجالسده ثنا ایت • مدح لرنده
مبالغه لو واطرا ایت • محاسن خصایللرینی املا ایله • مسامع و
ونسمات فضایللرینه معطر ایله • مجامعی اکر بر مجلسده جمع السکدر
وجهله تعظیم ایله • و تمام اجلال وتکریم ایله • انلرک نقیزنده اهتمامک
حقدن سکا عنایت بل • واکر اول بابده تها ونوک الورسه سکا خذلان وغفلت بل

زمانی اولدیکیم اول عیرده انلر المز . افراد انسان ایچنده اول زمانده
انلر افضل اولمز عالمک نظام اول وقت انلرکله بلنور . وجمله جهانک
وجودلری اول وقت مراد اولنور . افلاکک مداری حقیقتده ا
انلرک ازارنده الور . و هو موجوده بلنورانک وجودی واسطه سیله
بلنور . الورکه برکشی بر وقتده قطب الور . بر وقتده اولمز
بر زماننده کندودن احق بلمز سه بر زماننده بولنمز . وکاه الورکه بر کشی
عمرنده برنجه دفعه قطب لق سوررار الرنده کندودن احق بلمز . اما
اکلمز کلدی غالبا قطب کاه معزول وکاه منصوب المغنک معناسی بو اوله
یوخسه بعیددر که قطب لق مقامندن وارن کنده اردنده دونه بله . اکرچه
بعض مشایخ کلماتنده اکادخی نحو برکه کور . سوزلرنده شیله کلنور که
اول طریقله دخی عزل ونصیب الور . اکر دیرسکز کی پس بو سوزلرک معناسی
نه کدرلر . و بو مسئله نوک توجیهی نه که کتاب لرنده بزرلر ایدلر
لکه . واصل و لاه رجعت اولمز . وفنا ذلت بولن ایرق نفسله تقابلونه
ایدلرا بل که وصوله حالات . بو فناده مقاماته چوغ الور . هر درویش
دنیاده اوله و غنجه مقامنده خطردن قورتلمز . اکرچه واصل الله
مطلق وصلت کتمز . مجرد فنا مقامنده مشغله درویشلک ایشی تمز .
دنیاده صاغ اوله و غنجه تشویش دوکمز . الکه دخی مرتبه سنجه کندوکی
الور . اکرچه اوله دوشدیکی یونجه لرک الومرتبه سی الور . وزیرلکلدن
دوشنلر سنجق بکلکلی بکمزلر یک نازله الورلر . اکرچه سوباشلره برالوا
مرتبه در . اللوه ایق لره دشب یلوه ردلر . املکه درویشلر آره سنده
بو عجب اولمز اکثر حال لرنده بیله الور . دنیاده صاغ الدق لرنجه دوشه
قلفه طوررلر انقدرلر . مکرا چلرنده مرد میدانلر اولا کیم مرتبه سنی محکم

[illegible]

صعلیا • و تکین اهل پهلوان اولانکیم مقامنده اریهوب بکلیا • اما ایلا
یکون دخی کنه انلرک اوقاتنده تفاوت بلنور • البته بر حال لری بادن
بکا الور • غایتی شول که مرتبه سی درانی بوش قلمز • ورد غیی منصیدن کنه
عز الب دوشمز • فخر عالم و رسول بنی آدم • که جهانوک قطبی • و عالموک
مطلوبی ایدی • کاه الوردی قلبنه غین لرکلوب استغفار ایلردی
اول غینی حالتی معراج کجه سیله معلوم در . بر ده کولدی • اما صحو سرای
قدس ایچنده بر دایره دار ایدمنشلدی • و بر مقامده قرار ایدمنشلیدی
که اولین دن و آخرین دن کمسه اکا یتشمدی و یتشمز • و افراد انسا
دن بر فرد ممکن دکلدر اول مرتبه یعلمز • اول سببدندرکی ازلا و ابدا
جمیع عالمه قطب حق اول البطوررر • وجمیع مظاهر مکوناتک اراسنده
مظهری جمال مطلق اول البطورر • وجودی جمیع تنزلاتی اولده
ظهور بلمغوب الیدرر • اول تعیّن تعیّن محمد البطورر • و اول شهود
وجود احمدی البطورر • دولتلو اول کشلرک انلرک طریقه سنه کتدیلر
و سعادت انلرکدر که شریعتی اتکن طوتدیلر • سنتنه ماسک الدیلر
و اثرینجه سالک اولدیلر • ادبلری کوجک اولدی • و سوزلری کوجک الدی
قوللری حکمت ازارنه الدی • و فعللری عفت ازارنه الدی • سفهادن
مجانب الدکلر • و حکما ایله مصاحب الدیلر • سفیهوک سوزیتی کسرلر اولا
حکما • نارک شعله سینی سوینیدر منزله که ما شونلرکه شاعردرلر و بر منتی
اشعار اولدلر • اکر بوجه رکیم اول طایفه نی حیا و عار الور • شونلرکه غزل
و مدحه نسیب الورلر • انلر حقایق حقدن نی نصیب الورلر • نه تتبع ادرس
شول کلماتی که قوافی اولا السن متشد بنده وار شول معنوی سی ارکه قوافی
اولانه اثار مرشدینی • نه سعی ایدوب افندا ادرس • شول شعر اغادینه

وار جهد ایلامکی مقتدی ادنس سلف صالحینی • شعرا کوجه انساننده بر زینت
هز الور • اما انی کمال ایمز شول کیشنی که بر الور • بخه زیاده الورکه انده نقصان
فایده الور • ناقص اعلمزیمی اولکه کی انده اصبع زایده الور • ٢ اما صفی
بر سوزدن خواجه عطار عراقی امثالی شاعر ضمنه • و حضرت مولانا غزلیات
بر قیاسدن عد قلمه • انلروک کلماتی درجالده کی سوزلرکلر • و انلرک غزللری
حرارت عشق ایله تقریر ایلدیلر • انلرک سوزلری عشق مجلسنوک سازی
الور • و انلرک نشیدلری نوک بحر لوالوزی الورکه • انلرک سوزلری معرفت
صدفنوک دری الور • و انلرک کلماتی شوق جناحنوک یوکی الور • انلرک
نغمه لری بر صدادن دخی الور • و انلرک سماع لری بر صفادن دخی الور انلرک
زلف ددکلری بر زلف الورکه • اوزن سکن بک عالم اولزلفده صلر • انلرک
خال ددکلری بر خال الورکه • هزاران خال الر اول یولده پایمال الور • انلرک
لب ددکلری بر لب الورکه • اکر بو ذره سی اکسلورسه جهان تار و مار الور
انلرک قد ددکلری بر بالا الورکه • عرش اعلی اکا ذیربا الور • انلرک خد
ددکلری بر روی تابان الورکه جمله جهان اول خد ایله خندان الور • انلرک
خط ددکلری که بر مسک الور کی عالم انوک نفحه سیله حیوة بلور • انلرک
نامه ددکلری شول بوی الور کی هر موجود انوکله زنده جوی الور • انلرک
حقه ددکلری شول نقطه الورکی ایکی جهانده هر نه وار سه انده نهان
الور • انلرک کیسو ددکلری بر کیسو الورکه هر کیم اکا تشبث ادرسه بیک
سو الور • انلرک ابرو ددکلری بر کمان الورکه قاب قوسین اولکمان
نشان الور • انلرک غمزه ددکلری بر تیر الورکه شاه لک انوک قاتنده
تیر الور • انلرک مژه ددکلری بر خنجر الور کی قضا جلادی هر کیشی یه
خنجر الور • انلرک چشم ددکلری بر غیر الور کی هر جزئی اول عین ده
معین الور • انلرک ید ددکلری بر ال الورکی جهان ازرا قه اولموکل الور

انلروك حسن دده كلري برخشن الور كه هر محبوبه انلك برحسته بخش الور
انلر عاشق‌ترین اوكادير لر كه اول نقشوڭ غوسنديلر انلروك قاتنده محبت صادق
اول الور كه اول نكارڭ دردیله آواز الب بوده هر نه نقشه بقرسه اول نقشوڭ
برحرفي كلور وهر نه لعطي اشلدرسه اول معني نوڭ ظرفي كلور هر نه صوره
بقرسه اني انده كورر وهر نه يوزدن دكرسه اني اول يوزده كورر اول
نكار دده كلري انلروڭ بر ذات الور كه جميع تعينات تحتا اعتبارات الور
اكا عاشق اولن عالمده شول طايفه الور كه روح لري هر دم كوڭل كعبه سني طواف
الور درون لري انلارڭ بر درون الور كه بير كوڭ انوڭ اچنده مكنون الور
روح لري انلارڭ بر روح الور كه هر جهانه انلك فتوح الور سينه لري
انلروڭ بر كرسي بحر حرم الور كه بر كوشه سنه يك عرش وكرسي الور انلرڭ
خيال لري بر عمارت خانه الور كه بيلديكي قت سماوات اكا نسبت ويرانه الور
انلرڭ جان لري بر جان الور كه هر دم وصلت عيدنه قربان الور انلروڭ
كشته لري بر شهيد الور كه ايكي جهانده ايدك سعيد الور انلارڭ دردلري
عالمده بر درد الور كه هر كيم اول درده كرفتار اولا مرد الور انلروڭ
عشقي اچنده جفالري بر صفا الور كه بيڭ اقليموڭ سلطنتي بر ذره سنه
نيمر بها الور انلرڭ اجل دده كلري بر درلو موت الور جيفا اولر وحه كه اول
لذت انلك فوت الور انلروڭ فنا دده كلري بر بقا الور كه ايرق اول كنج
الوم يوزني كورمز قلور انلري قاتل اولن بر سيف محبت الور تركيسنه
آب حيوة ايله صو ويرلر وانلري اصد قلري بر دار الور كه هر كيم اول دار الرمله
برخوردار الور انلر بو طايفه در كي جهانوڭ ركلكي الور لر وانلر بر قوم
در كه علموڭ نريحي الور لر سن انلروڭ بعضني اقمي صنمه كه انلار علما
اعلام در وسن انلردن هيچ بري خص طمه كه انلار افاضل كرام در عالمه
حسن وبها ويرن انلردر وجهانه بهجت وصفا ويرن انلردر انلردكا

بجهك عالمدن علما ظاهر اولور وانلردن اشاعا شرف بو طايفه بلور
عاقل اولان درويش اولميجق باري عالم اولور والا سعادت جوهري
تمام عادم اولور اما عالم اكادمزلر كه فن واصطلاحات اقويه بلكه اكا
درلر كه مبدائي ومعادي ظويه ارضه زينت ويرن انوڭ كبي علما اولور
نته كه كواكب زينته سما اولر تاجروڭ مجدي كبسندن اولور عالموڭ الولغي
كرادسندن اولور كاه الور كه جاهل لر بو لداش اولور لر اوالنهي بيه
زندني كرز من كه مصاحب اولر سني بيه شمسك شعاعي خفي اولمز
وسراج حق منطفي اولمز كنثي ارتسيله طانر جيفرمق قنن جباله
ايسر الور اندن كه متحمل اولامن رجاله بر كشي كه فاني اختيار
ادرباقي وسننه اول دايم غلط ده الور وبر كشي اولي سني اوله
كورر عقبي بي اوزرنه اول هر وقت سقطده الور بر كشي كه لا بر علايه
اولور اولا البته مسلوب اولر وبر كسي كه معاون هوا اولا
اول البته مغلوب اولور كنثي دايم نفسني محاسبه اتمك كرك
عمري محبوس اولور آدم اندوكي ياننده قالور صنامق كرك كه هرنه
ادرسه مكتوب بر كشي كه مشغول اولر عواجل طيبانه وفانيات
لذاته اول لجين اهتمام ادوب بلور ملمات مماته وهفوات نوانه بر كشي
كه بر كناهه تائب اولا غايت صاقنمق كرك كه اكا آيب اولا توبه
كه محكم اوليه حقله مخادعه اولور وانوڭ آخري حق جانبندن مصا
دعه اولور كناه ازكن صاقنمق كرك كه صكن مزاجده محكم اولوب حرص
اولر بر مرض اول كلف صكن بهق صكن برص اولر زللوك اولنده اذا
مستهم طايف دنلنمش در واوسطنده كلا بل ران على قلوبهم كلنمش در
وآخرنده ام على قلوب اقفالها اوقنمش در هر حالده بر اكا مناسب
تعبير اولنمش بعض عارفين دن نقل اولنور كه بر شيخ كردم كه تعبير ايلمز حالتي

کلمات عارفین

وتنقص ایلمش عبادتنی ؛ وجنی صُرد م وسبنی سفسار قلدم ؛ اینتی بزلدما
اولدي تدارکنده تهاون ایتدم ؛ وتوبه سنده تکاسل کسترد م ؛ بن حق تعالی
بکا عقوبت ایلدي منع عبادت وطاعتله ؛ وخذلان ایتدي ترک توفیق
وهدایتله الله تخذلان مشکل اولور ؛ دایما اندن اکا اعاده کرک ؛ ونفس
دن طغیان بیرامز اولر هردم شیطاندن استعاده کرک شول کشی که
موحد اولور علاقسی اولمز بر احد ؛ کر فرسن که کلمه شهادتوک اختلاطی
اولمز نقطه دنیا امرنی تهوین ایلا که هیچ اولا ؛ سن انوک حوادثنی
یوق طوت که کرکن اولا جهان بر بوستان اولدر که عقلا کاملین فا
تنده مشارکبی کدله در ؛ ونفوس ناقصین یاننده بر روضه خضرد ر
دنیا اخرتوک برمزرعه سیدر که کشی بونده هرنه اکرسه انی آنده کنوره ؛ فمن
یعمل مثقال ذرة خیرا یره ومن یعمل مثقال ذرة شرا یره ؛ بر کشی توک که عمری
برنجی ساعات وانفاس اولره اکا دخی نه تعویذ را فکار ووسواس ولوره
کچن عمردن نه قلدیه قلبنی وحتی اکا قیاس اولنور اکرد لرسکز که قلبوک
اغنی اولا قارونله کسه ندن قانع اولب بینوکی فرغ ایلا فواد ام موسی دن
فرغ اوحوک خوف ایله رجا ایکی جناحی اولور ؛ ومؤمنک اول ایکی توک
ارا سنده نجاحی اولور ؛ عاقل اولمزا اول که هیچ بر طرفه ون کلتی ؛ ونام حق
برغه ظلمتی ؛ تا که بعوض احاطه اده یاس وفرح ؛ وباخود منوطی اولا امن و
طمع ؛ پس فرح اوجندن حضور بلمیه عمله ؛ وباخود امنی سبندن تنکی
اولا اکمله ؛ بلکه عاقل اولدر که نه ایس وبایس اولب علی عبث صباوسه امر
وامن اولب کندودی عمل سوزقو با ؛ دایما ماینده اولا منظری ؛ وایکی سنه بلاایله
بصري ؛ هردم نفسنی متردد قله ؛ رجا ایله حذر ارا سنده ؛ وهر وقت مترصد
قله بشارتله انذار اسنده ؛ کاه نفسنه طمع حلاوتنی طادن ؛ رغبت وتناطفی
دلبوب ؛ وکاه فزع مرارتنی اجره ؛ استرسال وانبساطندن محجوب عامد اولان

ایمان بین الخوف والرجا

یشدنجه ناو ، واستعبارده کرک ، وتاسف واعتبارده کرک ؛ یتمی اول
که بونجه یللردي جهل مطاباسنه بنردي سبیل هواده ، وطلال لکابنی سوردي
تنیان صباده ؛ هنوز جوزجک وقت اولمدي احوالنی ؛ واندرجک ساعت
اولمدی اثقالنی ؛ حیف دکول میدر که بونجه شهور وسنه چه ؛ سن
غفلتله سنده اولاسن ، هیچ فکر ایتمزمسن که نجه سنه لرنجه کمسنه لر اولوب
الله یوک واسع اولرلر اولور رحتی ؛ ومعدود اولمز نعمتی اکر جمیع کنلر
کده صایم اولاسن ، وهر کیجه ده قایم اولاسن ؛ صحتی شول بر بیضاکه
سکا ممدود اولب دردر ؛ ورفاهیتده شول روضه خضرکه سکا مبسوط
اولب طورر ؛ بر قلجه شکرنی وبرجوبجه ذکرنی ادا میاسن رزق طلب
ایله اولمز وحصول تعب ایله اولمز اول الله یوک ورمه سیدر که دلرسه
ورر ؛ هر کشینه مقدر اولن البته یتشور ، قوم موسی دقیه دیو جلندي
تجلی جبله یتشدي ؛ کلیم طور جقب ارنی دیو قلدي ؛ کلیم اجنده محمد
براق کلدي ؛ ویرمک انوکدر که کیمه دلرسه ورر ؛ هر کشتوک قابلیتنی
ازلده اول بلور ؛ تا خد بنوني سلیمان فارسیده صهیب رومیده قوفو
لدي ؛ نجه لر یاننده یکن تزکوم اولب طیمدی قالدي قلبوک حیوتنی نسوک
امانتی ایله اولور ؛ وانسانوک سیادتی روحوک سعادتیله اولور دولت
اولدر که روحانی اوله ؛ وعزت اولدر که سبحانی اوله ؛ یوخسه عالم دولتنوک
نه اعتباری اولر ؛ ودنیا سعادتنوک نه قراري اولر ؛ نجه کشیلر وار ایدی که
مسروردي شهوات نفس ایله ؛ بکون محزون کرسن ؛ ونجه کمسه لر وار ایدی
که مغروردي لذات نفس ایله ، شمدی مغبون کورورسن دنیانک طغیان ورب
اضلالي درجه یوق ؛ هر شهوات سکا سلطان اولب اذلالي ایله دخی یوک
یوق دنیا ارکانیله دین سرایي طوره مز ؛ رکن اقوی یه یاپشمق کرک رکن اقوی
دد کو بعنی رکن تقوی یه یاپشمق کرک جادۀ حق ظاهر وبینه در ؛ ونجه

دين بيلر ومتنبه درهرحجه منفضحا اولور وهر شبهه منفضحه اولور وجمع
دلايل وضاء اولور وملة ضيفه نقة سضاء اولور احمق دراول كشي كه غناتني
وسمني بيلمز الابدنندن وماشيه سندن وقلتي وكثرتني كوزتمز اعمالندن وحا
شيه سندن آني بيلمزكه دينى غيث اوليجق سمن ابدانن نايب ايلمز واعمال قليل
اوليجق كثرت اعوان ايلمز اجل مكتوب درعمر طيلنمق ولمز واملي كذوب در
اكا اينمق ولمق اولمز دايم كوزك وجوه صلاح ده اولسون كه متعلق اولاسن
اصلحنه وجوه صباحت اولسون كه متعلق اولاسن اصبحنه دنيا خبرلرن
قولخبار دار قرار روكا اغلا فقدان امالوكي قو تضيبع اعمار روكا اغلا هر دوست
درلني دوست صنوب صقن الدنمه وهر صدق يقم ديني صدوق صنوب سوز
اينمه دررلركه خل صفي اولدركه صافي اولاسنوك معاضد ومصافي كا كذ اولا
معاند ومناوي كا سنول كشي كه مواد مضادوك اولور ايلا صنماكه اول سنوك كريدوك
اولر صديق ايدنمه اول كشي كه صادق اولمز ربنه امين ايدنمه اول كسنه كه اعتماد
اولمز كندنده انسا ندركه مرآتي كندا انسان اولر محاسني كركسه دوستلرندن ايستسون
مساوي كركسه كنه اعدا سندن اراسون افلاطوندن حكايت اولنركه ايدر متين عاقل
اولان بر مرآته بقمق كركك اكر يوزي كوزل ايسه حيف ميدركه اول كوزل يوزي
حكايت افلاطون
بربر امر خصلت ايله چركين ايله واكر چركين ايسه نه وجهي واركه صورت قبيحه
سيرت قبيحه دخي قته وكنه اندن منقول دركه هيچ برعاقله صديق دن خسر
اولمز وهيچ بر كشيه دوست دن زيان اولمز اكر فاضل ايسه فضلنه فضل فوق
ويرني ارتر واكر سفيه ايسه كا عدا انا ممكنه عرضي صقلر وكنه افلاطون ايدركه
عاقله لايق بودر كه هيچ عاقلي قدرندن زياده اطرا ايدوب اوكميه كه تا اول عاقل
كندوي بلوب بنوك مدحني يا نفاق ويا نقصانه حمل اتميه واندن منقولدركه
ايده هر كشي كه مقدار ندن زياده مرتبيه چقر اولور ايو خلق لرده دخي خلوقكا
ايلدر اولور وايدركه قضا يلكر خاصتي بودر كه اهلي بيرنه محبت ايدر وردايلكر

براعز لغتندن دركه مبتلي اولان كند مثلندن نفرت ايدر وايدركه عاقل اولايا
كندو حطاسني استعطام ايدوب صوابني استصغار اتملك كركك وخير آتي
استقلال ايدوب شرعونني استكثار اتمك كركك وايدركه اكر دوت نسنه اولمياي
ناسوك امري تمام صلاح بولميدي جهل غالب امل كاذب حرص دايب
هوآي جاذب وايدركه دولت مقبليه دشمن اولمق ولمز دولت اقباله
اوليجق كمسه انوكله چقشماز وايدركه اكر بلمك ايسترسن كه بر پادشاهوك
دولتنوك نقضانلي وار قرار دكلمي وسعادتنوك اقبالمي وار ادبارمي بر
يرده انوك خيانتني كتم ايدوب كزله اندن صكره انوك سكاله معامله سني كوزله
اكر مقبل ايسه البته قلبنده برحالت كلوب سنوكاله معامله سي اولكدكي
متغير اولر واول مدبر سه كوكلنه هيچ نسنه كلموب سنوكاله اختلاطي بر
قرار طورر معتبردركه سلاطينوك قلوبندن انكشافاتي اولر ومشهور
دركه البته ارباب دولتنوك الهاماتي وايدركه بر پادشاهوك كه عطالري
مشاني مجرد كندو صفاسي اوله وعفوبانترك عادتي انقياد هواسي اوله
اول پادشاهوك سلطنتنه اغتراري اولر وانوك كبي دولتنوك البته ادباري
امابر پادشاه كه اكر عطا ايدرسه عقل ودين اقتضا سنجه اوله واكر عقوبت
ايدرسه شريعت وحكمت مقتضا سنجه اوله واكر اكرام ايدرسه طول
امتحاندن صكره ايده واكر اهانت ايدرسه تجربه ازمانندن صكره ايده اول
پادشاهوك عزتي ودولتي اقبالده وتزايدده اولور واول سلطانوك سماء
دني ورفعتي ترقي وتصاعدده اولور وايدركه كوركه عفو ايتدكندن صكره كناهي
كنده يوزنه اورر عفوده اولان كرمي انوكله بوزلور وايدركه اكابروك صحابه
اوج درلو اولور خير اولور شرير اولور معين اولور خيرا اولدركه اكا كدد
ايدوب اكثرمسك قبولكا ممكن دكلدركه ايرق اغريانوكه اما سكن
دلني كسه اكر ظلمرسك خير لما اكرشرير اولدركه دلني اوزدر سكا بهتانلر ايدر

اوسنها ۰ اشتی کوبجی مجالسدن سنی اکمق اولز ۰ وسن اشندجک یرلرده سکا اکگو
اولزمین اولدکه بیک کز قوورسک قپودن گیتمز ۰ وهرکون سوزسکر
اوکدن چقمز طوتوزیلر یلوارز ۰ هرطرفدن دلکجی لر گتورز ۰ انوک موقنی
سکا دکلدر دولتکادر ۰ وانوک خدمتی سکا دکولدر عزتوکادر ۰ اکر عزتوکو
کیدرسک سن قوورسک ده اول قوورکیدز ۰ اکر دولتدن طررسک قپودن
قوورسک باجه دن دوشر ۰ وایدرکه برکشی که برکسنه نک نابلوکی کوررباعد لدن
اولز منعنی باغرشی کورجک البته زبون اولز ۰ وایدرکه حلاوت طعام وفتنه
مرارت دوای اکمق کرک ۰ ولذت مدام دمندن خارجنای اکمق کرک ۰ وایدرکه اکر
برکیمه غلبه ایدرسک محبتله سکا اکرام واجلال ایدر ۰ واکر برکیشی الزام
ایدرسک محبتله سکا ایذا واذلال ایدر ۰ وایدرکه اکر استرسک بر عدوکی بربادشاه
قاتندن رقا اندراسن ۰ واکر دلرسک کم بردشمنکوکی انوک باشندن کیدرسین
سی بلا ایو بارا که البته اخلاقنوک بر برلری بولنز ۰ دونیاده برانسان
اولمزکه انوک جمیع خصالی اولر بش کا اوله صفتدن مشغول اولور ۰ وکاه او
طریقدن یولی بولور ۰ وایدرکه حسود اولان هیمن برظالم اولورکه ظلمله تدرنی
اولمز الندن کلسه اول حسد اندوکنی الورذی اما الندن کلمز ۰ غایتی عدم
قدرت درلو درلو بلنور ۰ حسود اولرکه برکومنعمدن حسود اولورکنده
اوتمقدن اولور ۰ وایدرکه عاقل دکول حذ اول کشی برالونوک سرنی بلمک استیا
که اول الونک عادتی اولمیا که سرنی سقلیا ۰ احتمال وارکه برکشی بو دخی سویلیا
صکره افشاسی بوندن ظن ایلیا ۰ وایدرکه اکر برکشینوک حقیقتی طویمق استرسکر
خبرینی دیکر دیدر بلمک استرسک ۰ انوکله مشورت ایله که سوزندن معلوم نیتی
ونیتندن مفهوم اولور ماهیتی ۰ وایدرکه ادم اولادنه شفقت اتمک کرک اقربالرینه
محبت وشفقتدن ۰ وکشی خدمتکارنی اسرکمک کرک زیاده رعایت ورحمتله
وایدرکه هرخلقوک برطایفه قاتندن کسادی اولور ۰ الا امانت که هر یرده اول

رواج بلور ۰ حتی ظروف واوانی که تغییر ایلمیا احتیاج گرانی ۰ قندی عالی
اولور وثمنی غالی اولور ۰ وایدرکه خلقی مدح اتدکجه سنوک محاسنوکنی ومناقبو
سن اونتمه بلدوکوک مساوکی ومثالبوکی ۰ سن کندو علموک اوزرینه اوک
خلقوک حرجنه الدنمه ۰ سن اخلاقوکی کندوک محاسبه ایلا کیمسنه سوزنه اینمه
وایدرکه کریم اولنه تجاوز اتمکه ظفر بکی شافع اولمز ۰ وحق اولنه انتقامدن قدرتی
کبی مانع اولمز ۰ وایدرکه کشی که سندن اولمیله سنی مدح ایدر سندن حسنو محلی
اولمیجق سن بری اولورعکاله سنی ذم ایدرسندن مناذی ومتشکی اولیجق ۰ وایدرکه
کندو عیبنی اولان برکسه عیبی ارغن اولور ۰ بیلان کرچکا ایشتدوکنه
اینغنجق اولور ۰ تا انوکله کندو عیبی مغرور اولا ۰ وفلان ایدرمش دیو کندو
مغرور اولا ۰ وایدرکه اشتراه هرنه علمی کورکسه اوکرنمک اولمز ۰ شول علم که اکثر
طبعنه قوت وفساد نه الت اولور انی دیمک اولمز ۰ علم اوکرنمک انوک کبی
عقاربه احتجه طقمق کبی اولور عقاربه که هرنیه دلرسه واررنتیجی
اوررز ۰ فجن کندو طوتمغه استسه فخر قورتار ۰ وایدردی که نه کوجک اولور
جود اعسارله ونه خوب اولور عفو اقتدارله ۰ نه براز اولور بخل یسارله
ونه قبیح اولور عقوبت اعتدارله ۰ وایدرکه مروک کندو قیمتله در رعایة زمنی
بله دکولدر ۰ نته ایمتعه نوک اعتباری بهاسیله در قیمتله دکول در ۰ تتمه
دخی بنوک امثالی افلاطون کلماتی وحکمت امیر مقالاتی چوقدر ۰ مقصود
انوک دخی بولنه نتیجا اتمک ایدی ایتدوک ۰ همین بو نتیجه کلجی یه اقتصار اتدوک
انوک اکثر مقالاتی عقل معاش یوزنده ندر ۰ ومبنای کلماتی فکر یله حکمت
یولنده ندر ۰ اکر برکا اوبر سوز مقصودمزه مطابق اولمز ۰ بو کتابدن
مرادمز موافق اولمز ۰ بزوم مرادمز تهذیب اخلاقه متعلق برنجه سوز
سویلمکدر ۰ اما اول سوزلری شرعدن الوب دمکدر ۰ اول مناسبتله
برز نصیحت اولنه ۰ واول اثناده دخی خاطره نه کورسه دنله ۰ اکرچه افلا

ددي سوزلري بزدخي بعينه درز اکا بنا تی قرآنک وحدیثک الوب
سویلرز بوکتابن ترتیب ابوابنه نیت التمیوب طرز وبو کتابن دخی بر اصلو
کتاب اولسون دیو عزیمت التمیوب طرز همین اکا قصد اولندیکه خاطر کلن
یازله هر باینک کوکل اقلاطون اولسون کرکجه کتابک هر وقتک حالک
نه اقتضا ادرسه اوّل یازله صکره جمع اولینجق نه صورت بلورسه بوله اکر
اللهک ارادتی وارسه میسّر اولا بوداخی برکتاب اولمسی مقدّر اوله اکرچه
رمز توحید سویلیین بزوز اما سیلدک اولدن بلکه بزده هیچ نه بوقدرک
ادن اولدن اکرچه اخلاقدن سویلرز اما کوکل خلاقلنه دن اکر رزق بخش
ادروز اما نظرینه آفندن هرنه خلقی که ملکه ادروز انک کالاتنک برظهوری
وهرنه صفتی که ذم ایدروز انسانک انصافی اثری در یوخسه هیچ بر موجودک
برامر بوقدر مخلوقات اراسنده ابو یاوز بوقدر جمیع موجود حقدر وجملهسی
تجلیات وجود مطلقدر هر موجود موقعنده کرکدر که اولدی عالمی بعضی
محلنده لذّت بعض الم اولدی برکشینک که برعضوی بدن دن البته اول عذاب
واقع اولور بدن جمله عالمک اول دخی اجزاسندن اولور عنایت ازلیه انک تحقیقا
سندن اولور وجوده کلدوکندن بلنور که تقدیر ازلی آنی استمش در وظهوره
کلدوکندن ظاهر اولدی تدبیر لم یزل انک ازرنه اولمش در شید او انفعال اوّل
وقتن اولمی اولمزدی اول اولمسه عالم تمام بولنمزدی عالمی اول احزانک صاحبه
تمام الم ورر امانجه الوم که اول الم دخی وجوده کرک اولور جون عذاب بو یله اولنجی
الحاسب اولان اخلاقده ایلا اولور عالمی بزه کا یرمز دکمز صاحبی حالی بقوب
دنلور تحقیقا جهنم دخی عالمک کرکلوسی ایدی اولدی وازلدن انک اچون دخی
برطایفه قونلدی انک وجودی دخی اللهک نعمتی در وانک فیضی دخی ترکو
رحمتی در اکر اولمسه جنتک قدرنی کم بلوردی واکر الم اولمسه لذتک صفاسی
نه معلوم اولوردی عالمی بر نقدن مقصود انساندر وانساندن دخی مراد عرفا ندن

[illegible]

وعرفان اولمزاجه تکلیف سوز اولمزدی وتکلیف دخی جهنم سوز بولنمزدی
پس جهنم دخی داخل اولدی مقصوده وانک خالقی دخی کرکلو اولدی وجوده
اکر بوسوزدن جبر توقفی کلورسه وبو نقد بردن اول معنی فهم اولورسه
خطادر هیچ اکا بقمق کرکمز شول که شرعدن مقرر درانک چقمامق کرک شول
که جبر له قدر ارا سندن اهل سنت مذهب ادنور همین کل کاشفین دخی کشفلرندن
اکا موافق بلورر غایتی معنی دقیق اولدیغیچون علماء ظاهرون تعبیر الجق اول
قدر اولور عبارتیایانه کلمکزمشکل اولدیغیچون اصحاب کاشفه نک دخی تعبیر لری مختلف
بولنور همین اختلاف عبارتده در حالده کولدر اهل شرع ددکیله جهنمی
سنوک ددیکی بردر بلی اول مشاهده انک هر کشیه احلمسنی کنده حالنه کوره اولور
وهر درویشک اندن خبر وردکی کنده معاشنه کوره اولور اما احوالنده جمیع
تمام برکور غایتی مرتبهسی اعلی اولان زیاده تفصیلندن خبر ورر عقل
وارد غیچه درویشلر سوزندن اکلد عمزدن والله عو نیله انلرک کلماتندن
فهم ایلد کمزدن برزنسنه دسوز اولوردی اولا وانلرکلام افهامه بعض تقریب
کلوردی اولا اما انک دبو بوکتابی عوام اوقر اول سوزلری برعبث ینتو
کلور وباخود بیکاشکر کلدضلالته سبب اولور بزخلقه نفع قصدا تمشکن
زیانه سبب اولور اکر بروجهله سویلرسه که کیشی اول احتمالدن صقنه تقریر
تقطار واقع اولورا کهلنه بهرحال بیلدی دمکی اولمز سوز اوز نور مقصود دکل
جقروز اکر اللهک ارادتی وارسه بر یرده دخی اشارت ایدروز شمدیکی
واجب اولان اولدرکه اخلاق حسنه دن بر زده دخی سویلایاوز اکر بنا تمز
سوز دخی براده بلدرز عمر هرکسه قدر اوزن اولورسه قصیر اولور وقت
ازقلیجق تدارک عسیر اولور احمق اولان فیش مصلحتن صوقوق کلمینه
قیرمز وابله اولانک اولم فکرنی حسنه اولیجه اکمز عاقل اولان دایم فکر عقباده
اولمق کرک و دنیاده اولان هرکون مصایبدن اولمق کرک هیچ دنیا انک عزوینه

[illegible]

[illegible]

الدنمق كرك وهيچ ايامك سرورينه اينمق كرك فرح وفتنه ترجيح اكمق كرك ونعم
دمنده غمى آكمق كرك مراد تمام اولمسندن قورقمق كرك ودنيا امرنى اتمام اتمكدن
قچمق كرك سرور اوقاتنده شرورا اومق كرك وحضور ايامنده ناحضورلقى
كرك اقبال كوردكجه قلبنى لابعاد ديمك كرك ودولته اردكجه آخر دولتده دكر كرك
شراب ايچن خمارى فكر اتمك كرك وكول ايسنيا خارى فكر اتمك كرك دنيا بالنيل كوهر
اومق كرك وعالمده غناى عناسوز اومق كرك جهانك هر سرّى مقرون در
غمله عالمك هر حلاوتى معجون درسمله دنيا برازدها در كه هر كيمى بر زهرى ايلر
وزمان بر جلاد در كه نوبتله طرب قرن عمر هر نه قدر كه طويل اولا بى طايل اولور نيليق
شول نعمت دن كه البته زايل اولور غافل اولمه اولمدن هر طالعك افولى اولور
حاضر اول آخرته كه هر غايبك قفولى اولور دنيا بر سوق مسلكدر احمق انى بردار
ملك صنور وجهان بر حانوت خان در ابله انى بيت عمارت صنور حيوق
دد كارى بر ز انفاس در كه متردد اولب صكره منقطع اولور وبر نيچه قامات در كه
ممتد اولب آخر منقطع اولور هيچ امل اهله بنشندن كتاب احلته وار هيچ بر
حريص ازيانى طولدرمدين اجل بكيالنى طولدردن چون آدمى طوپراق برقصه
نجون كمنى اولور غايت فرصه كر عمرى فرصت بلوب نه ادكنك ادسك نه بدير سنكره وار كمال
ادوب تكاسل ادرسك ويل سنكه چون كورورسن كه ايام وليالى عمر قيه ليد انوك كله
ابلمى صنورسن كه انلر سنوك مخلد انوك اولور هل الدنمه زمانه كه اول تغيير انمز صير نور
انمه دهره كه اول اسير كمز اسيرين عمر انجينه ظينمه كه بر كزن دوران آتى قلع ادر
وحيوق مركبنه كونمه كه از زماندن زمين انى بلع ادر نه نقدرسن طلوع شمسه غروبى
شمسه كه اول آكسنى بركون قويرسنى رمسه چون آخرين كور سكر كرك نه راحت اولورن
اوستنه چون روح سنده امانتدر امانت بيا اشر ايتسنده جهانى تزك ايلكه بو بر
فانى مقام در دنيايه طلاق وركم انكله انشدرسكا حرام در اكر حورى جنانى دركر
نه بغوبرسن بو عجوزه شوهايه واكر عقارب وحيات دن فخر سكه نه نيقين اولورسن

بو حيه قوهاية حال نجيفه دركه سن انوك ايچون بر قدم ورر سن ودنيا نه زبال كهر
سن انده راحت اولب طورورسن نيچه بر حرص زنبيلنى هنوزك كاهلنه فلو بطمع
مزابل لرنده كزرسن ونيچه بر دنيا خطامنى هوا كله اودنه وقويادوب چندلو
بزرسن نيچه بر غفلتله ايورسن رحلت وقت يقين در ونيچه بر وصلت اولامشدر
فرقت وقت يقين در هر وصلتوك البته بر فراقى اولسه كرك وهر اجتماعك البته
افتراقى اولسه كرك هر كيمى محبوبيدن ضرورى ايرلسه كرك يا اوكدين كندو السه
كرك يا اول اولسه كرك نيچه دكين طورورسن اغليوطن ادا كوزده دايم وصلت
اوله بركون يا اول كيدنه باسن كيدرسن يا اول سنى كورمز يا سن انى كورمزسن قنى
بو نيچه عيش عشرت لرك وقنى بكيت لكلن ايچون صحبتلروك قنى بو نيچه اوغللرك
قرداشلروك وقنى بو نيچه يارانلروك يولداشلروك قنى بو نيچه كزدكوك
سكرتدكلروك قنى بو هوا يولنده يوكرتدكلروك قنى عالم بنوم صندوقلروك
وقنى اكا مغرور اولب اوتتدقلروك قنى شبابده اولان شوقلروك قنى اول
رغانده كى عشقلروك قنى جان ودلدن سودكلروك قنى يولنه جان ويرب
اولدوكلروك نه ايه واردى انلر نولدى نندى هيين بر خيال ايدى كلدوكتدى جمله
حالى قرو خياله بكزر اهلنه آل اتمك ايچون آلم بكزر شول ايقاظ صندوغك اجسادى
رقود در وشول قيامده صندوغك اقوام قعود در خلق ايرلرسن اويق
صنورسن بحر صافى در سن بولنوق صنورسن كوج وقتى اولدى هنوز غرق سن
هواده بتوب اغرلنورسن انوم مناديسى چاغرر هيچ مفيد اولميوب صغرلرسن
سحر بلبلرى فرياد ايدرسن ايورسن هر فرقه كند ودلنجه تسبيح ادرسن طورورسن عمر
قافلهلرى كچدى فارغ اولوب غفلت ايدرسن سنى طر صنورسن هر نفس رحلت
دمسن كناه مرض لرنه توبه ايله علاج ادرسن اما كنه تكثر ادرسن واجب اولديكه
فانى بقچون تزك ايلكك سن عكس ادرسن بر حبتك ضايع اولرسه برنيچه كون اغلرسن
هر كون عمروكه زلرى ضايع اولور بلمزسن نه ايسى دنيا انكدنلى عبث خرج ادنى سوكن

عمر تقدنی طوتمز جو ر دیسن طنمز سن • و دنیانک تجارت ایچون کلوب طوردوکنک کبی
حیف کدرسن حرمانه نیچون کالدوکنکی طیمدوک • و راس مالوکی ضایع عمروکی اویوب بیهوده
طغتدوک و مایه حیوتوکی بریغ نقد ابدی قلدین بلیوب چونتدک • نه زرکا
بریکردن که آخری سکرات اوله • و نه لوبر شهوت دن که عاقبت حسرت اوله • نه ذلیل
شول فرح دن که صوکی ترح و وصولی اوله • و نه اعتبار شول شربته که بر ساعتدن بو اوله
نه راحت اولورسن بو سرایده چونکه آخر قبر اچنه کرمک کرک • و نه صفا سورسن بو سیرده
چون عاقبت اول طار لحده کرمک کرک • نه کوولورسن بو یلدن چونکه صراطه یولکدر • و نه
حضور بولورسن بو منزلدن چونکه جهنم او کیکدر • نه لذت الورسن بو نعمتدن چونکه
صوکی سموم زمهریر اوله • و نه عیش بولورسن بو ایامدن که آخری عبوس قمطریر اوله
کرکسه اول کرکه سقفی و حیطانی بریغ اعوادا اوله • کرکسه فقر و غم ایله مجبور
ایامی کی و کرکسه جام جم ایله سور اعوا کی • چونکه کچر ایکسندن بر اولمز و
چونکه کدر هر بین برابر اولور • نه ایکیده اول کشی که دایم لاهی و لاعب اولور
بیغم اکا که عذاب موت اوستنده ناعب اولور • و هر دم دنیا طلبنده دایم مولع
اولور • کورمزمی که سابق قنا ردیجه حادی اولور • دلر که امواتی ایله طلالدن اوزی
و متعاوزین آنی بلمز که متقن وردن بر ذره قدر اولمز تجاوزین • دهر دد کلوپ همیشه
احس و یوم و غدا اولور • و عیش دد کلوی کاه ضنکر و غدا اولور • هرقنی حالده که
بولنه انسان • آنی تیز زایل ایلر مرور زمان • بر جاره ده که بر لحظه نعیم اولورسه بر لحظه
بوس اولور • احمق در آنک صاحبی که حرمتلی و که عبوس اولور • بر کشی بو که عالمی بیکر
قدر فوت اوله • نیلر آنی که خزینه سی طولو یاقوت اوله • شونکه نن ریسیمه وتاج
او لا موسر اولور • و شول که حم غفیر خریص اولا معسر اولور • خریص کی
بر حقیر اولمز که اندن منتهی اولا مطلبی • و بر امدی بولنمز که متوقف اوله
مرغبی قناعت بر الوملکه اولور که دایم امین و نفی مهلکه اولور • صاحبنه
فقر اولمز غنیه سندن صکره • دکز نه نقاد اولمز قنیه سندن صکره •

مدح القناعة

انوک بیارینه یتشور بیار اولمز • و انده حساب یمین و یسار
اولمز قناعت مالنوک جمعنه شغل مؤنت کرکمز • و اول غنی نوک
تحصیلنه شرکت و معونت کرکمز • انده اهتمام مکیل و موزون اولمز
و انده تشویش مدخر و مخزون اولمز • فانغل قارون دن او فرا و اسعد
وترده ازفیاع تنوءُ بالعصبة اولی آکرچه الله وکه قولنه نعمتی
جوقدر اکا نهایت اولمز • اما رقت ادجک قناعته یتشور وای
نعمت بولنمز • الله تعالی حضرتندن بر الو فضل درکه بر کشینوک
صافی اولا مشربی • و حلال اولا مکسبی • قانع اولا ورد کنه • راضی
اولا الدوکنه نقاه اصحابی • و کرام اولا احبابی • خیرده اولا
هرنیتی • و موافق اولا اهل بیتی • اصلح احوالنی صرف ایده طاعاته
و اسعد ساعاتنی خرج ایده عباداته عمرنی تدارک ایده فوتندن اول
و استعدادنی حاضر ایده ندن اوکردی • بو کونی غنیمت بلمادخشم
ارمدین • مصلحتنی کورب ترکوا اولمدین • اسباب و اموالی جوقلغنه
طینمیه که بعض سمن و ورم الور • و یکتلک قوتنه انمیه که البته
صوکی شیب و هرم اولور • دلره غنی اولیا نسری عصفور اولمدین
جان بوینی قونلبا مسکی کافور المدین • طاعته جلشه هنوز اعمالی
امنیه اولمدین • و ارز ولردن کسله هنوز منیه سی منیه اولمدین
مالنی بیه اسنانی دوکلمدین • ربنه شکر ایده لسانی طوتلمدین • دنیادن
الن چکه اول اندن الچکمدین • بوانی ترک ایده اولبنی ترک ایتمدین
سروری برق اندکن بلوب الدغمیه • و غروری زرق اندوکن بکوب
انتمیه • کندوسی سجین اندکن بلوب اچنه دوشمیه • و خطامی
سرجین اندکن اکلرب یغشمیه • عزتنی زایل و ذلی اعتبار بله • و
نصرتنی ذایل و یوقر آنه بله • منصبنی نصب بله و نعمتنی تعب بله • نه دولتنه

الكنوب مغرور شادان اوله • ونه محنتنه الجنوب مغموم وكريان

اولا نه عزت دهيم ديو فرح ده اولا • ونه دولتدن بيم ديو نزح دو

اولا **قوهروك** احوالى واد وارى چوغ اولر اصلو اولان هيچ برنه

بعمز • ارضوك انجادى واعوارى اوكثر اولور مسافر هيچ برندن قلمز •

بنالى ورنق اولر كمانك اسمار چوغ اولر • ايام اسواق اولر كه انك

اسمار چوغ اولور • عاقل اولنوك هر صيتدن بر ترسى اولور • وحكيم

اولنوك هر ماتمدن بر غرسى اولر • چون ايام ارادنكله دوران انمزكانه

مدارا اولور • چون احكام ارادنكله جريان انمزكانه چاره بولمز **تمامنوك**

الكلوب مخفى اولدى هنوز قيامتى فكر ايتمزسن • ودنيا كل آخر اولمغه دخى

اولدى هنوز اولى ذكر ايتمزسن • موت ملكى كوسنى چلمجق ضرورى كورنه ايدينى

والوم سافسى كاسنى طالدى حق البته نوش ايدرسن • عمرك جبرى كتنه كلمكه

چاره يوقدر • كدن كندى كنه دوتمكه چاره يوقدر • سن بو دارده مسافر

سن كندوكى مقيم صنرسن • برلكى كون بو مسافرخانه ده طوردغوكه الالدى

بركون خبروك يوغكن وقت يتشوب كچرسن • اما ناد سوز راحله يوز

بلمزم كه نيجه ايدرسن **برد ارده** ويسك كرك كه انوك سكانى اخلاق اولر

وانوك رفقاسى اعمال وملكات اولر • اكر اخلاقوك ايو ايسه دولت سنوكدر

واكر صفاتوك يرامزسه محنت سنوكدر • هر خلوق جنوك بر صورتى حسنى

اولور • صاحبنوك همتى بينه يسه انكا مناسب كوز كورر اكر انوك لذتى

ماكول وملبوسدن ايسه خطى دخى اول يوزدن اولر • واكر انوك همتى

علوم معارف ايسه روح صفاسى اندن بلور • همچنان اخلاق نتيجه

نوك دخى صورتى درلو درلو اولور • صاحبنوك الجنسى نه بولدى

ايسه جهنمى اول يولده اولور • جهنموك طبقاتى مختلف اولر • برطاقه

نوك غذاسى برنه مخالف اولور • هر كم دكرسه كه آخرت تنوبنده

بى پاك اولا • جهد بالاسون كه اخلاقى بوندن پاك اولسه • اخلاقى خوب

اولان جهنمى قندن كورر • جهنم اندن بكلق بول كروطورر **جمع شرسدن**

نفس تهذيب صفات در • وجمله علوم دن مراد تطييب ملكات در •

جميع رياضات ومجاهدات آنكچون در قونلمش در • حكما عقللرى يتركجه

حكمت عليه ده كتابلر يزمشلردر • وهر طايفه فهملرى يتشدكجه اول

بابده ابواب ورسايل دزمشلردر • اما شونلركه بصيرت كوزلرى جلا بدر

حق نوريله ايباوزفتلرندن سجلمش در • هر صفتوك صورتى عالم مثالده

كوردلر • وهر خلقوك حالنى بالحق عالمنده بلورلر • وبريده بقلجه

يرمزلقلرى اولسه دفع صورتى ظاهر اولر • وبرخلقلرنده ذره قدر

اعوجاج اولسه توجه لرنده كوزكوزر • انلر اخلاقوك تهذيبنى حكمادن

يكبلورلر • عقلا دا اول قدر بلمزكه انلر مشاهد بله كورورلر **بس شول** كشلركه

نصاريوك سعادتلرن فاورلر • وسعى البيوب ايكى جهانده اوكنوك دلكلركر

جهد البيوب انلروك كاتك لرنى اللرندن قومزلر • ليلا ونهارا انلروك

اتكندن عبرى بر بقمزلر • طورمبب آخرنجون براق ايدرلر • قيا

اولدين • نمازايچون ابدست الركركه اقامتدن اولدين **اما عاقل** مثلا

اولان طورمز هوا بولندن يلر آنى بلمزكه موت سعى اردنجه درتن بلر

كندن عبث سوزلرلر خيلى • وكيجه غفلتله كچريلى • كيجه ده بز

جيفه ومردار اولب اوير • وكندزده بر منحير مقدار اولب يورر

دهرى كده بطالتله • عمرى بكر جهالتله • نه بلور قندن كلور نه بلور

قنده كيدر • نه ذكر ايدر كه نه يدى نه فكر ايدر كه نه ايدر • نه بلور بونه يردر

نه بلور نه يدو آرد • نه بلور نيچون كلدر نه بلور نيچون طورر • انسانى

همين شيع وسكرصنر • وحيوتى همين شرب واكل صنر • عمرى همين ليل

ونهار صنر • دينى همين صلوة وصوم صنر **اما عاقل** اولانز بلوركه

دنیا دار غروردر وجر مروردر بر هاروت در و نهر طالوتدر
هرکم اندن بر غرفة الاسعادت انوک وهرکم اندن طلو طلو اچه تنا
ون انوک دنیا بر نار محرق در کمر که اندن منتفع اولیر آنک
اتوبب اصنمق کرک وجهان بر خلیج مغرقدر کم که اندن ممتع اولر
کناردن طرب الن صو نمق کرکدر احمقدر اول کشی که عالمی برلنی
برلنبه قور مصروع در اول کسه که مالنی جمع ایتنه قور کبری اکا
استندن اوبنا اولمز ویول استندن بایو بایلمز کبریه اوغرین همیشه
چکمک کرک ومسافر اولان طور حیب کتمک کرک هیچ عمرلرنی تشدید
ایده بلدلرمی شول بروح منید بیتلر وهیچ بقالرنی تابید ایده بلدلر
شو خروج ممتد بیتنلر اول بروح دنیادن خروجلرنی دفع ایده بلدی
واول خروج روحلرنی قبضدن منع ایده بلدیمی نه قایل اولر قصور
منجلدن چون آخر قبره کرملو اولیجق ونه حاصل اولر جنودمه
مهندن چون عاقبت تنها کتملو اولیجق دنیادن همین آخرتو
زاد کرک وبو دارده انجق اول دار ایچون اعدار کرک چون دنیانک
طورمسی یوق اکا کوره عمارت کرک چون یلداشوک اعمال اولور اکا
کوره عبادت کرک طاعت امرندن عمل اردنجه اولمق کرک اندن تمتع
یقنمز وآخرت مصلحتندن عجل اردنجه اولمق کرک اندن تاخی یرنمز
مقلوک تمام آغردی هنوز کوکلوک فرمسی کتمز الکلدک ایش کتمز
اولدی هنوز کوزنک چرمسی کتمز عمروک کلی صولدی هوا کی بهاری
کوندن کونه تازه اولر حیوة چشمه‌سی صوغلدی آرزو لروک سبالیبز
کلور سن طبراق اولمشدر هنوز کوکلوک خاک اولمز بیدی دکز صو
قرسک مکن دکول پاک اولمز بو بنوک بره اکلمش قلبوک سنوک کلمز
بیک بیل طشوک دوزرسک اچوک سنوک دوزلمز بصرکن فرقلدی هند

النسه لر کرک • شمدیکی صفلدن وغلدن نه اولرچون الده کلدکجه کن
الشلر کرک اکر عاقلسک نظم ایله از ابد مالوکه • سعریق ایله یمینوکا شمالوکا
احسان ایله کی بلوه سن احوالندن وحیرانلدن • تا قورتیرسن جانکی
جهنم نیراندن **محسن** انجق انی صنمه که راوی قرآن اوله • محسن
اولدر که مروی ظهان اوله • کمال اولمی درکه حروفی اماله واشباع
ادلر • کمال اولدر که بر مصلوفه اماله واشباع ادلر • هنر اولمی درکه
مجود اولب قراتی خوب اوله • هنر اولدر که جواد الوب قراسی مرغوب
اوله • دولتلو اول دکول درکه مالی چوغ اوله • دولتلو اولدر که اعمالی
چوغ اوله • فقیر اول دکول درکه قرنی اچ اوله • فقیر اولدر که خلقه
محتاج اوله • غنی اول دکولدر که رزقی چوق اوله • غنی اولدر که کوکلی
وکوزی طوق اوله **حرا اولدرکه** نفسنی رف اتمیه رزقنی طولدرمق ایچون
دنیایه ایکی چلنمیه براکی کون طور مجبون • مبالغه تدابیر اتمیه
که مغالبه تعابر اولر • هرکشنیه نصیبی یتشور کرک تیز وکرک دیر اولر
رحق طرب دنیا استر دنیا خوذانی طالب در • ایله چلنوب رزقی
الله در رزق خوذانی طالب در • نه بونجه اهتمام کرک چالشمقچون • عالم
طلو نعمت در چالشقچون • حق نعمتی طوتمز اقرا اقا قو بنوک بیوب طیمز •
دوست نسمی هر دم اسر • اقا بر بنوک قوقو طیمز • قودنیای کورنجه سنی
قور • اردکا انت کور نجه اردکا اویر • سن قولی اولماکه اولسکا قول اوله •
از نعمته شکر ایله که نعمتوک بول اوله • سن اکا الدنورسک اولسکا منافق
اولر • سن کا نازادرسک اول سکا عاشق اولر **عجب در** اول کشی لر که مالکی
خرج ادرلر بر قرو ناموس وعارچون • بیلدر بیله نان کردلر بر هیچ دانه دنیا
ایچون • حرص مرضی بر درد درکه درمانی اکا مرهم اولمز • امل رحمی بر سودا
درکه مال اله کترمکلا **دنیا** بردانی قرار در قوسک انی طلاق بنه

[illegible]

وجهان برجیفه ومردار در رنک ات آنی کلابنه جوز قلمک خلیفه سنی
نه خدمت ادر سلطانه، جون ملکلر مسجودین نه قوللق ادر شیطانه،
برزجمهر هرقیویه یلمک لازمت علامتی دور، وهر دنی دن دنیا استکر
دنائت امارتی در، نیلر اول عالی که اندن من واذی اولا، نیلر لر اول مکه
اچی طلو قزی اولا، نولا جوف طعامدن خالی اولرسه تنک قلب حکمتله
مالی اولسون، ونور ثوب اخلاق واسمال اولرسه تنک کیندن عز وجلال اولرسه
وجه مصفر اولور نه نقصان صاحبنده فرّ اولسون، برنج کون غم اولرسه
نه زیان عاقبتنده حبر اولسون کم کِه معالی یه عاشق اولان غم ایتمنا اوکر
تمک کرک وکم که لالی طالب اولایم بلا سنه قتلنمق کرک کم که حیات طولی
اولمق استیه نهر برد نه انجنمک کرک، کم حسانی الوبن اولنمک استیه
مهر نقدنه کوجنمامک کرک کمال بو رتبته درکه انوک نردبانی جوع وسهر
اولر، وتجارت برصنعت درکه انوک سرمایسی حرکت وسفر اولور هرکک
که ایام معدوده ده، مرارت نوایبه صبری اولور، اوقات نامحدوده ده،
حلاوت عواقبه وصول بلور دنیا محنته نه غم جون صوکنده فایده
عاید اولا، وجهان کربجون نه هم جون اندن صکره نعمت حاصل اولا،
عقلی اولان شول شراب دن طاتدمی که موجب سقام اولا، و اوصی اولا
شول وردی قوقرمی که مورث زکام اولا، اما اولانوک حیثیتی حد وعادی
نی عذکرک، ودایما هرامرنده عزیمت وجد کرک، دنیا الایتنه التمق کرک
ازسنه بچون هرلیمه تدلل ادوب حقیر اولمامق کرک، حر اولان منتیه راضی
اولر دنیه یه راضی اولمز، وغیرتی اولان سیفی قبول ادر حیفی قبول اتمز،
کریم اولنوک طبیعی ضیمه تحمل اتمز، وصیف فصلنوک هواسی غیمه تحمل اتمز،
شول کشی نوک الطیب اولرطینه سی، که احسن اولان طمانینه سی، نتکه
کشنک امرالورعیشی، که اشد اولا طیشی موفق اولکشی درکه جهل الحیاة

حلم علیله رفع اده، وغضب لشکرنی حلم قوتیله رفع اده، حلم ده برکوه
اولا که عواصف انی ازعجیه، وعلمده بربحر اولا که هیچ بر عواصف انی
وصف ادمیه، خلقی اشکلده اطلمیه که کالب عضوضه بکزدلر، واوخر
لین دخی صقمیه که بعوضه بکزدلر، بلی اول قدر سکوتی اولمیه که کسل
توانی اکلنه، واول قدر تحمل دخی اتمیه که عجز وهوانی اکلنه، اول قدر
جموح اتمیه که طغیاندن صیله، واول قدر اغماض اتمیه که غبیاندن
صیله، اول قدر تغافل اتمیه که غباوت اکلنه، واول قدر تحالم اتمیه
که رخاوت اکلنه، شول غضب اتمیه که جاهلدر دیه لر، وشول
قدر کظم اتمیه که ذاهل در دیالر، سخط ادجک حلمی دخی بلا اولا،
وغضب ادجک رحمی دخی بله اوله، اکر حنک ادرسه حرب مرتبه سنه وتمیه
اکر حمله ادرسه ضرب مرتبه سنه وتمیه، حزمی اولرسه بردی دخی اوله
وشوکتی اولرسه وردی دخی اولا، عضبی اولرسه ادما اتمیه، ورمی
اولرسه اصما اتمیه، اکر صوکرسه سلمی بله اولا، واکر جکشورسه حلمی
بله اوله، اکر برکشیه بغضی اولرسه اچنده صقلمیه، واکر برکز عداوت
اتسه دایم انوک او زرینه اولمیه، ازسنه بچون جوق عتاب اتمیه
واولر اولمز اشیجون عتاب اتمیه، دوستلرنه کوسکن اولمیه، واشلرنه
اوکن اولمیه، برکشی له دوست اولیجق آنی عیب سوز صنمیه، تاکه
اندن برعیب کورجک همین اوصنمیا جوق نسنه معزور طوتب کمسیه
انجنمیا، تاکندو دخی راحت اولب دایم کوجنمیا، اکر ایلدن برعیب
اولرسه کندوده بیک اول قدر اولر، اکر اتمزسه کندویه نظر اشون برر
کورر، عیبسوز یار استین یارسوز قلور، نتون سوز نار استین نارکی
سوز قلور، هرکوکک بانجه خاری اولر، هر ملک عنبجه خاری اولور
هرالونغوک صوکنده ذلتی اولور، وهر طوقلغک اردنجه نقلتی اولور

عاقل دکولدر اول کشی که دوستک عیبنه بقه بار بولمز اول کسه که یاریکه
برامز لغن ارز اوصلو اولدر که کندو عیبنی کوره الی قوبا ابلهدر اول
که کندوی قوب برکوی اریه عارف اولدر که هر کشی خوش نظر بله کوزه
هیچ کمسنه یه معیوب هر کشی یله معاشه اده برنسی اولرسه درویش
خوش کوره وهر نه النه کررسه بیه ویدن مال ددکلری انفس
اعلاق اولر انکوچون درکه انوک جودی احسن اخلاق اولر اما مال
اولدر که مبذول اولا مکنز اولمیه طعام اولدر که ماکول اولا محرز
اولمیه کشی رزقنی یمک کرک هنوز کندوی عقارب یمدین وعاقل
مالنی اولنلر ومک کرک کندودن صکره عقارب اولنمدن اکر اوغلک
تلورسه برز فسقنه استطاعت وقدرت قرسون واکر عورتک
قورسک براره دخی ورمغه اسباب والت قورسن واکر بکا کرکلو
درسک سن بوکنی کوربکون وینه ارتده ورر اندن ابلهکم اولاکم
ارته ناکاه اچ اولام دیو بکون اچ اوتره ومن الک اشد یکن سن اوکلمه
اشلیوکوز عمر نقدی صرف اولدین سن نقدک خرجلیوکوز سن ترکدی
کورکیه شکی کیبک سنوک نوکتمدین سن بیدوری کورکاسنی کاسنک
سنوک اوقمدن درهم چوقلغی اسمه که همدر ارتره ونعم بوللغنی اسنه
غم ارتره دنانیر مقیدا ولمه که هریی برزبانیه در ودونیا عروسنه
التفات اتمه که برعجوزه زانیه در رحمت شول غنیه که هر وقت نفع
غیر اولا لعنت شول دنی یه که هردم مناع خیر اولا انسان هیچ یمک
واچمک ایچون یرد ممدی ادم دنیا یه بوحیوبچون کلمدی ادم دکل
نفرت را ولمجردا اولور بلک اولرسه دخی اول لعوبدا اولور اکر سنک
سک انی بلما جلش اکرغدا کرکسه انوک غدا سنه دودیش انی سیرت
که سکا کرکا اولان اودر وانی صقلا که سکا اخر اول بلنور بلی ادهمک

[illegible]

یلر ٭ نصوص صریحه تاویل ایدر ٭ انلر رخصت ایچون ٭ اقوال ضعیفه‌یله قوی
وررانلر وسعی ایچون فعلیله استحلال ایدر شرعوک محارمنی ٭ وقولیله
حل ایدر دینوک مناظمنی ٭ طمع ایدر انار ایله معالمنی ٭ واستحقار ایدر
اعمالیله معاظمنی ٭ سر الی شراب کبی خلقی الدر ٭ وهرکشی عقل عقالیله
بغلر ٭ دینی هواسینه صن هیچ خر اتنی بلمز ٭ اخرتنی دنیا به دکشورر
کندوزیاننی بلمز ٭ کوکلی متفرق اولمشدر هیچ جمع اولمغه چاره یوق ٭
وقولقلری استمز اولمشدر هیچ سمع اتمکه چاره یوق ٭ اول بر مریض در
که انوک بر وقت اوعلمز ٭ اول بر محیض درکه انوک فروی کسلمز ٭ امراض
حاده انی طوتمشدر وعلل متضاده انی بورمشدر ٭ برجی درزی موق ده
که ملاح کشتی شریعت انی بند اتمشدر ٭ برناجی در سلک غرق ده که نسیم
بحر طریقت انی اخذ اتمشدر ٭ کندوده عطش واریاسی اجاج ٭ وطرتنده
زلق وارحلی زجاج ٭ کوزلرنده رمد وار دروری رماد اولمش ٭ ویو
زکنده جراحت وار ملح اکا ضماد اولمش ٭ چون شهد النه کردی سمی
باری اجیبیدی ٭ چون زهدی ترک ایتدی فسقی باری اتمیبیدی ٭ چون
نفسنی اضاعت هوا ایله باری اطاعت اتمیبیدی ٭ چون رحانی وکیل
ایدنمدی شیطانی باری دلیل ایدنمیبیدی ٭ علم او قدم دیو کرم اولمدی
نه اولرچون اقرومغی بواولیجق ٭ ومعرفتم وار دیو اوکنمکدن نه حاصل
اولر معرفتی بو اولیجق ٭ بلی دین علمی سوز بلنمز اما دنیا هواسیچون اوقمق کرک
وعبادت معرفت سوز اولمز ٭ اما نفس صفاسیچون اولمق کرک ٭ حقیچون
اوقیوب علمی حقانی اولمق کرک ٭ واللهیچون بلوب معرفتی ربانی اولمق کرک ٭
علم اولمیجه علوک نه طالحی اولر ٭ ومعرفتی اولمیان عوامک نه اعتقادی
اولر هر طریق که بی حجه اولر ٭ اول طریق معوجه اولر ٭ حقوک وضحی
ادله بله اولر وشهورک استماری اهله بلما اولر ٭ صدروک شفاسی

علم شر تنبله اولر • ومعرفتوك صفاسي يقين حجه نبيله اولر • عمل هرنه قدر
خوب اولرسه علم ومعرفه يه برابر اولمز • ليلة مردلغه يوم عرفه يه برابر
اولمز • دلاور ايانه اكر سلاح علم وبيان اولمسه اعزل اولر • وقلم فصيح
لسانه اكرسنان حجت وبرهان اولمسه معزل اولر • حجت احكامه عماد كبي
درخيامه • عقل انسانه سلطاندر قواسنه شوذلرکه ارباب يقين اولمز
انلر متقي اولمز • طالب حق ضيف الله اولر • دليل قاطع سيف الله اولر •
اعلام شرع انوكله اعلا اولر • واحكام دين انوكله امضا اولر • علم
عالموك نوري اولر • وهر خفينوك انوكله ظهوري • هركم بصراوڵا
اعقاب عالمين البته بصي سرور رقاب عالمين • حق تبارك وتعالي
عالمه نظام منثر در علوم ابي حنيفه بيله • عقايد ده ظنه اعتماد اولمز
واصول دينده ظنله اعتقاد اولمز • علم هيين لحيه وطيلسانله اولمز
ومعرفت قرونام نشانله اولمز • عمامه بيوك لكيله كشي بيوك اولمز بيچ
زياده قبر تمغله بيوك اولمز نيجه جاهل اولر که علمادن درلر • ونيجه
فاضل اولورکه فضلادن درلر • اما نظر ايتسك بلورسن • ودقت ايتسك
بلورسن • که برحيث اما كمل • وتقبيل اتهيكل در که حناسي طلوبشادر
ودنيا بي برجشادر • حراملة قرنني كبرتمش درو فساده قرنمش در
تبلسي عتبه سلطاندر • وصلوفي ملعبه شيطان در • فلمي وقودنيران
وخدمي لصوص خيرآندر • محكمه سي دار فساددر • وقضاسي جهل وعناددر
برحقي بلور وانقياد اتمز • وبرغرضي كورر انقياد اتمز الو مقصودي دنيا
الو اولر • وهر الوننك بر الوا وغلي اولر • كندوي اكبر نهي برنه قور
وهر برينتي برجبين برنه قورر فرح اولوب دوكن صبيه مومنوك كاتني
رسم ديوالندن الور • بريتيموك مطعمي اكسوز اشيوب صوقدن
بويير • بواتك كوكلكن الوب صندوغنه قورر • بريتيم اج لقمتك طعومين
اغلر • بو آنك بغداين انبارين صقلر • بو اصل عاصي لروك الجه دخي بونلك
كبي افعال لري اولرونيجه دخي كندولر روشمن اقول لري اولر • طرفدن
كورن بنلري صلحا صنر بونلر مرآ قدر • واراقدن باقن بنلري امنا
صنر • بونلر سرآ قدر • علم دن هيين برلحيه كرامه لري واردر • وفضلا
الجنق حليه وعمامه لري واردر • علم صورتله اولمز كاسيرت كرك • ومعرفت
در لكا بله اولمز حقيقت كرك • اكثر طبيبه ومنجمه انمنوق اولمز • وانلره اعتماد
ادوب سوزلرينه طينمق اولمز • شافي الله در اعتصاد انكاكرك • ومسبب
الاسباب اول در اعتماد انكاكرك • طبيب در لنلروك چوغي برنج علاج بلور
باقيسني بلمز • ومنجم صيلنلرك اكثري برنج وضعي كورر قلاني كورمز • اول
سببدندر که انوك علاجندن حبط وزلل اولر • وبونك اخبارندن كذب
وخلل اولر • طبيبه علاج اندرب دخي اللقه اصمرلمق كرك • بلكه اكثر
طبيبه علاج ايندرممك كرك • طبيعتي كندو حالي اوزرينه قويوب يك الور
ناكاه برجاهل طبيبوك علاجيله مزاج بزلور • ومنجم در لنلر خود
هيچ خبر صوزمق كرك • واكر صوررسه دخي انمنوق كرك اكثر منجم
اولنلر غبي اولرلر • انلر فجن عالم غيبي اولرلر • اول دخي اللهوك برمو
هبه سي دركيمه كركسه ميسر اولمز • واول دخي حقوك برعطيه سي در
هرقولنه معتاد اولمز • اهل بچيمك چوغي عبد طبع اولر • وحرسته كوك
سبع اولر • ثوابت حالندن اول قدر خبري اولمز • وانوك اوضاعني
كلين خبري تمام بلمز • كاه اولرکه بر وضعله حكم ايدر • بر وضع اخراني
بوزمش اولر • هيين وضعي كورر • وضع اخرا كامخالف ولمش اولور •
بعض تربيعي که نفع ديو اعتقاد ايدر شركچمر • وبعضي تسديسي که شر ديو
حكم ايدر خير چقر • چونك كندوآني صورت جزمله شويلر • پس كاذب جم
بالغيب ايلر • بوسببدندر که شونلر اهل تسبيح وتقديس اولورلر • اكثر بوجم

[illegible]

رب آنلردر • بونلردن اولی قدرت فی الورکه باالکوز اوضاع فلکیه دکول
هر موجودده جمیع موجود املک تناسبلرنک علاماتنی بلنورلر • و هر بردنده
جمیع کائناتونک احواللرنک اشارتنی کلنور غایتی بعضیلرنک بعضنی
طوتدلر بر علم اولدی • و بعضیلرنده نه طوتدلر بلمدی قالدی
بر فنون کلکنه بونلر بونجه حکملر ایدرلر • و هر بر رده نیجه نجوملر
اولورکه ارباب صالحلرده مغیباتی بلورلر • عربدن بر طایفه اولمشدر که
بر قوشنک وضعنه بولورمش آنک اوضاعندن قرار احکام محکم
ادرلرمش • کاه اولورمش که بر کشینی شمعنی جوردغی وقت طویشدی ن
وکاه اولورمش که بر کشینک بریغنه اتورشندن • نیجه احکام صادقه
بلورلرمش • و نیجه دیرلو مغیباته حکملر قلورلرمش • اختلاج
اعضاده خود مشهوردر • انوکلر نیجه احکامه دلالت مذکوردر
دخی بونلرکبی علوم وارکه هر برینی بر طایفه کسبون صنعت ادنمشدر • و هر
برینی بر قوم مغیباتدن خبر ویرمکلرینه آلت ادنمشدر • غایتی رمل و نجوم
دخی آنلرونک برسیدر • و بو ایکیسی بالرمن الوبیدر صنولاصلی
واردر بر بعثت تولیموب طوردر • اکثرینک ابتداسی بر الهام
ربانیله الب طوره • صکره نا اهل لره دوشمش بو علمشخرد رمیدن
اصلندن بر جزئی جدا اولمشدر • شمدی نیجه منجم طلنغدکه اوضاع ع
فلکیه کوکجکی ضبط ادوه • و اکا تفرع اتدکی احکامی ضبط ادوه
یا نیجه زایل اولورکه قواعد رملی تمام بلروانتدن صکره الیه نفس دخی
مبارک اولا مغیباته حکم ایلمک ترو قواعد و اصول بلکلرا اولمزلو ل
علماری عملدکتورمک مجرد ابواب و فصول بلکلرا اولمز • ایلرده الله
بر دو جانی حالاتده کرک • و انلرده هر دم بر هنر و ریاضت ده
کرک • اکر خفانی اولرسه دائم حقه توجه و عبادت کرک • و اکر کهنه

دن اولدسه ارواح خبیثه ایله مناسبت کرک علوم غیبیه انلر دخی
إلقا ایدرلر و ایلدوکی دخی عالم کون فساددن خبر ویررلر
جن دخی انوک بر نوعی الور اکرچه کاه اولورکه اول ملائکه نوعی و اولاد
تسخیر ضبوک دخی خیلی اقسامی الور هر قسموک اکا در مناسب احکام
اولر تسخیر و کلا تا هلی قاتنده درلو درلو بلنور کاه طرفنده
وکاه ایسنده ده کاه شیشه ده وکاه سوده کرکز کاه اولورکه اسمایله
بر اوغلانجغی دوشرلر لا یفعل ترکن اوسنه خبر اوشردلر انک دلندن چیمه
سویلدلر هر نه صورورسه مغیباتدن خبر ویررلر کاه اولورکه هیچ دعوت
یتر مجرد عزیمت اقومغله اینس بتر دعوت ایدوب بر لحظه ده جنی جمع ایدر
هر نه مقصودی السه انلر صوررلر اما بهلوان اولدر که جنی کورجک سویله
و هر نه دلرسه اکا اشلدر فی الجمله علوم روحانیه نوک انواعی چوقدر اکرچه
دکمه بیرده انوک تمامی بلوری یوقدر اکثر کلمات لری اکاذب و ترهادر و
اکثر الکاکلاری اباطیل و مزخرفات در علوم غیبیه ده رجم بالغیب بر نسنه
و اخبار مغیباتده ظن و تخمین یقشمز بو جهتدن اتر و در که صاحب شریعت
صلوات الله علیه منجملره اینانمکده یوا امر ایتدی و خلقی انلر مراجعت ایتمکدن
د یو نهی ایتدی و بو سببدن دخی بویدی کم اکثر منجملر اول زماندن عرب
اچندن کهنه بخی اولورلدی و اکثر غیبدن خبر ویرنلر اول عصرده
زمره کفرده الورلردی دخی طورورکن ارباب کهانته ورمق ادب دکل
صاحب رسالتی قبوب صاحب جهالته ورمق دا آب دلولدی هر علم
سنیله دکوکدر که عالموک قدرنی و جلالتنی ارتوررر نیجه فن لر اولورکم صاحبی
جهالتنی ارتوررر ادم هر نه صنعته کرکسه چلشمق ایله فاضل اولمز و کشی هر نه
کرکسه هنر عداتمکله کامل اولمز فضیلت دخی بر عطاء الهی در دکمه کمسنه
یتشمز و کمال دخی بر بخشش پادشاهی در نصیب اولمینجه کمسه اکا ایرشمز بو

بیان ان الفضل بالکسب لا بالنسب

کشی کندوی او تحلا ننا اولمز قبول عام اولمینجه قابل فلمز فضل نسبله
اولمز اکا حسب کرک و الولق یردن اولمز اکا سبب کرک اجداد فضا ایله
اولاد اولنکه اولمز و انا ذکریله مخنث رجولیت کلمز کشی یکونی کورمک
کرک کچنی قومغه کرک ادم طوریله اولمغه کرک کدنی قومغه کرک کیشی نسل
عالیدن اولمغله اکا فضیلت لازم اولمز و بر کمال بر سلسله یه ابدی علا زم
اولمز کاه اولورکه فضیلت بر سلسله ده هیچ بر فرده اولمز و کاه اولورکه
بر نیجه بلدن صکره بر فرده دخی بلوررر مروک کمالی فضیله سی سیله دکل
فضیله سیله دکولدر انسانوک هنری سیر سیله در عشیره سیله دکولدر
نیجه شریف اولورکه وضیع الاسلاف اولور نیجه کوررمز کم جد
سلاف اولور نیجه فاسق لری کوررسن کم بابالری اتقیادن ایدی نیجه
کوررمسن که اوغلی اشقیادن ایدی نیجه حالکی اولورکه ملایکه انلردکی
اکمل اولورلر و نیجه اغنیا اولورکه صفا لیکه انلردن افضل اولورلر کاه
الورکه ایکی خاییندن بر امین طوغر مؤمن والفرث والدم یخرج منها اللبن
نیجه انجاود بندن اوغلان طوغر و د ایما نار اچندن رماد طوغر ارض
حیات کنزو کنلبین حیات دخی کنوررر و کول لستان کول بتر دکنلایی خار
دخی بتوررر شول کشنوک که انسی اولور همیت عالیه بیله ممکن اولمز که
نجرادوه رغبة بالیه بیله بلی شول که ناسوک اکرمی اولرجل فضال یونسدن
جمله سنوک اشرفی اولر خصال یونندن شول که اطیبی اولورطین یونسدن
اخلصی اولوردین یونندن اما بو نکدن معلوم اولورکه اول نسل اچنده
اولر و بونجه طاهر اولورکه اول نه صوبدن بلنور انسان تخمی سایر تخم لر کبی
دکولدر تیز بوزلور اکرچه تخم ایو الیحق کاه کاه کنه ارالسندن بلوررر
کشی مرتبه سنی بلمک غایت خوب اولور و ادم قدره کوره درلکه مرغوب
اولور و اولورشول دعوی ایتکلدن که قبول اولمیه نه قابل شول کم

اور معتقدر که مقبول اولمیه احمق اولکشی که تفاخر برنجه اجدار خطا
ایله وابله دراول والکه که تفاخر اده خدمت امرا وسلاطینه
انی بلمزی که زعامت دکلدی نفعک لعوی عز متنالوره وفندمه لطا
عاقبتی نزل متنالوره وزلات السیه حمل اوزار لازمی درواما رب
الیسه ظلم واوزار بلازمی ولدر وزیرا اولان موسی کمرککه خلقوک انی
قربوب الاه مکرو ودر موسی اولا که اول صفتدن بری اولاه هرکم
استر سه که کوره برنفس ونداره نظر ایتسون شول کمسه که قبول ایتمش در
ودراره قنقی وزیر کلدی که عزتی منزلتی مستوجب اولمدی وقنقی
امیر کلدی که دولتی بکتتی مستعقب اولمدی نه سونمک کمال ایش
معاونه که ظلم انوک فنا ایتمز مکین اولا وقنه قوتوک شول افبالکه
عکس قلب بحزن قرین اوله نه اعتباره شول واله که غاشم اولاه اکده
الِه هاشم اولاه ملکه ملکتده ظالم اولاه اکا بکزر که سفاسو غالم اولا
زهد اولمحو علم دن دخی هیچ فایده بولنمز نوصلوم درکه بیک سنی
اولرسه دخی حیف طورمز ترجح کون انی هر فرد ادر عساکر وانصار
انما یؤخرهم لیوم تشخص فیه الابصار نسوه ذنیابه الذنوب کرتوم
نشوعرن کونن یومز باری صفت او عروغن جار کنه عمر نسود ارکر
اوز اوله ملتنا اکا عرض ولد عرضنه برحکمت وعرض ولره اول
مسببدن رجوع اولمز مابین العرض لا یبقی زمانین ملک حکیم اوتحو
بکلکده ایتمز دولت اهلنه دوشیحک دولتنه الدنمز دنیا سیدن ملوب
هیچ اعتبار ده صیمز وبیدیا قلیبی کوزنتوم برغبار صیمز انی بلورکه تقاسی
اولمیز ننده اعتبار اولمز وعار رتبی بالله کشی غنا اولمز کشی دنیا صوکینه
الذنوب غروراعکا ولمز وقونده ذنوب شهر اتمک ولمز احمق دراول
والکه ما دونده نظر شرعی اولور انتی بلمزی که هید وک الله بدردی

اولوره هر نایره نوک خموری اولره هر عاصفه نوک زکودی اولره بکون اعلامی
منسورسه ایرته درلوره وبکون جنودی محشورسه یارن طغلوره قواضب
ممدن نسلیو بلوره دولت قرینی اولمیجق وکتاب سجندن نه حاصل
اولوره سعادت کمینی اولمیجق حفدن عنایت اولمینجه عسکر فایده ایلمز
والله دن نصرت اولمینجه لشکر یله فتح اولمز شول ملکه شهلک بنیانی انوک
جیننده قونلشدره وشول پادشاه که دولت عنانی انوک یمیننده صونلمش
دره انی بلورکه شاهلق برحله درکه حق تبارک وتعالی کندو لطفیله آکنه
آکردلرسه بکون کنده خلع ایدره بر دوجه درکه حذای عزوجل وجودی
کلشتندن دکتدره اکر استرسه بوساعت قلع ایدره حقیقتده ملکی اوله
وردی اول الوره جاهل دراول کشی که انی اسبابدن بلوره اکسوک نظر
ایلدوب طاهرده قلوره اونه سنی کوره وکندن بر وودن صنوره جونن
نعمی اول وردی اکا طاعت وشکر کرک قول اولان حولاسنه دایم ثنا
وذکر کرکه کمسبه ظلم وتعدی اتممک کرکه برقانونده قولار بریرن انجمامکر
کرکه ظلم برعز خصلتده رمظلوم اولان کرک اسدوکرک بعض الورده وحه
الو معصیت درجا برا اولان همین کلب عضوض اولره برکتفی برکی جقتنه طمع
اتمک ایو اولمز دنیاده کندن حقنده قانع اولمین اوکمز نور لرانلدن که برکتفی ید
کشیاده عفو وعهد ایدره اخر منازعه ایدوب قاضی قاتنده جحود ایدر او
شاهد بلدوب کلاحقنی کوجاله الاه ویا حوده بویله بیع الکلیجه الندن
یالایله قرباله بوهمین شولکه بکزر که بریتکه کلب اولر الکدن کی انی اصرره
سن قودو غلجه اولطوره درکبی دشلرنی یجره طش ایله ور رسن کنعمز
انجله دوکرسن بجمز حکمن دکول وار کلمز طلبنده مکرکوجله جقررسن نا
بندن ومعطلبندکن سندنجی یا اقدام ایدوب جقررسن ویا قنقیوب اوکنه
برغوررسن نه فایده اولرانک کبی اِیکلکدن و نه حاصل اولر انوک کوتکلک

اول یکی دکولمیکه بر مسلمانوک حقنی طوع ایله ویره نه حاجت که یادنه ویا آخرینه
روع ایله ویره ولدکی اولان کرکدرکه عنوده اولمیه مطواع اولا کندو حقنه مطیع
کرک کندو دخی مطاع اوله کشی حقدن خایف کرک که خلق اندن خایف اوله
کوکل اوی کعبه کرککه عالم اکا طایف اولا موارسنه تعظیم کرککه کندو دخی
عزت بوله دولتنه شکر کرککه دایم دولت بوله درویشلره یار اولمق کرککه
الله اکا یار اوله دردا هلنی ضرر اولمق کرککه خدا آنه بیزار اولا دنیاده
بوندن چرکین نسنه اولمز که بر غنی عابس اوله ودخی اکا بر فقیر یابس ویره بکر
درلو تضرع ایدر آخر جاسر واتبع الور ویا خود بر سایل جرم اولدکه بر بخیله
او بر طوره وبو امرانوک احسانی کسه کورمز انوک نانی اولکاه سورکاه
النور بو طورمز اندن دلنور بسط ایدر ید ممدوده عرض ایدر حاجت رده
بوده اکا که هات اول الدرکه هیهات نه اول بوکا منعطف اوله نه بو اندن
منصرف اوله مردود اولمز دله قبودن کتمز طرد له اولسه بر عبوس ضیق
القشره وغنی عابس البشره دمیم الخصایل منحوس الشمایل حیبوتندن طلوم مانندن لوم
بویه بر ملوق ملوق انکن علوق ملح دحیا قبیح المحیا ایکی جهاندن فقیر ومغموم
بو اوده نامراد واندن محروم نه بو امرا آقندن او تشوب کدر ونه اول حسن
وجهله صوره حسن تعا دخی بضعف سخادر ولین کلام دخی نوع انعامدر
حلاوت لسان دخی بعض احسانده جوده برنجه شعب درکه اعلاسی نول مالدر
ومعذی وادناها قول معروف ومغفرة دتلو دلجوق عیوبه پرده اولر
وکلریون هر کشی بند اولر صدقانوک اصدقی طلاقه بشر اولر وصدقه
مالوک اقل اعطاء عشر اولر صدقه قبیله بلا اولر وصدقه قبیله دفع قضا اولر
صدقه ذنوبکه کفارت اولر وصدقه قبیله ناردن برات اولر صدقه قبیله مالی
زیاد بولر وصدقه قبیله عمر انو یاد بولر صدقه بر صابوندرکه کناهلر انوکله
بونر وسخا بر کیمیادرکه از جوهرده بولنر خساست برا وکلر علت دکه

ذم الغنی البخیل والفقیر اللئیم

اکا اصلا علاج ودرمان اولمز وبخل بر بیانز صفتدرکه هرکمده اولورسه
اول آدم اولمز سخا بر سرمایه درکه انسانه نیوز وبها ویرر وجود بر سرمایه
درکه صاحبنه غنا ویرر سخا ایله آدمونک هر عیبی اورتلور وصدقه کشینه
اوقات مضایقه ده بلنور سن حقیچون طورمه ور بر کون سکا کرک اولور
جمیع خرجوک هبا اولور انجق سکا اول قلور فقیر اولدر کلدرکه انوک عاقبتی
قلمیه فقیر اولدر بانوک صدقاتی اولمیه غنی اولدرکه مالنی آخرت بولنه
بضاعت ایلیه غنی بی در اولکه نفس ارزوسنه اضاعت ایلیه دنیا
اهلنه صدقدن الو تجارت اولمز واغنیایه تاکسر کلدکن بویدن خارج
المز اگر دنیاده غنی ومالدارسک سعی ایلا که آخرته مفلس فقیر کتمیاسن
واگر بو جهانده عزیز ونامدارسک جهد ایت که او جهانه خور حقیر کتمیاسن
سن جانکچون ودیبو با وغلوکه قومقدن نه اولور اغلوک اکر صاغ
اولورسه اولده رزقنی بلور وهرنه صدقه ایدرسک بر بیا شریک انسسه
کرکه بردنه ایلوکل طغارجه ثوابی ییشسه کرک اکر بردانه بند اکر سکر
مدلر بر له انی کنورسن خیف دکول می عمر حرمنی بلا ور دب صوصوغون
عمروک دوکنه اولوم سفرینه زاد اتمیاسن وقتوک کچه اجل وقتی یاد
اتمیاسن راس مالی خرج ایدسن الکدن هیچ نسنه اولمیه وبضاعتی تضییع
ایدسن هیچ حقلاه ینوک غلا دوکون عمرکی کچرسن عبث مراط
نه فایده اولورانده طنلوم مباح اولا اویسک جاده جدد الله
که لعب عادت صبیان اولور عاقلسک طریق خدمتدن ایرلمه که کسل
علامت طغیان اولور هازل انوک دینی هزیل اولور وهزل عادت
ایدن دلیل اولور جد عقلانوک طبعنه عزیز اولور اگرچه اول
طبیعت انساندن عزیز اولور فخی آکنارایتک ادمه خوارلغ وسفاهت
ویرر وضحکی افراط اتمک کشی یه خفت ودناءت ویرر نیجه کوکمک

انوک صوکنده اغلمسی اولمز ، ونه نوک کبی دولت کلور که عاقبت کمسی
اولمز ، اکر کشی برلحظه فرح اولوب سونلمسه یللرایله حزن لرکلوب کلمسه
کرک ، واکر ملک بر دم برق اوروب کلرلرسه همین دم کوزندن مزن لر
دکلوب اغلسه کرک ، اول سببدندرکه عاقل دایمه مراح صحبتک ایچندن
اولمز ، اکرچه ترش رو اولوب یوزی وکوزی دخی اغلمز ، کشی اغلمش یوزلو
اولمق ایو اولمز ، وعارف اولان دنیا ایچون اغلمز ، دنیا نه درکه کشی انک
فرقتنه اغلیه ، ومال نه خبیثدرکه آدم انوک دردندن اکلیه ،
احمق در اول کشی که ما ، اجنانی ثمن زغعان ایدر ، دینی دنیایه صتوب
تجارتندن زیان ایدر ، هر فقیره لازم دکول که سایل اولا ، وهر سایله صفد
عایل اولا ، هر بلکی مصاب اولمز ، وهر معاقب مثاب اولمز ، نیچه لئیم لر اولور که
ندی المدامع اولورلر ، ونیچه خسیس لر اولوردی المطامع اولورلر ، بربولرا
اغلیوب بیلزلر ، آز جوق هر نه اولرسه دلرلر ، سن انوک کبی آدم صنمه ،
صورتنه بقوب الدنمه ، آدم اولدر که انوک عالی همتی اولا ، هرامرده تمام
غیرتی اولا ، صدقی محکم اولا ، وعزمی محکم اولا ، عرضی عیبدن بری ،
دکمیه ، وهر دینوک اوکنه چوکمیه ، خبیز وم خرمی خرام صبرله بغلیه ، و
عزوم عزمی عنان توکل ایله صقلیه ، امور دینی تمام کلسس واحکام ایده ،
وقواعد شرعی کوکک عصید وا تمام ایده ، اخلاص نیت ایدوب اتقان عمل
ایده ، اعتناق جدا یدوب هجران کسل ایده ، دایما رزاقنی اولا سماعتند
قناعتی اولا اجتماعتندن ، آج اولدوم دیوب کمسه یه اغلمیه ، وفقیر اولدم دیو کمسه یه
دلنمیه ، نفسیچون کمسه یه زبون اولمیه ، همتی عالی اولیوب دون اولمیه
مطیع اولا قضایه صابر اولا بلایه ، راضی اوله حقدن و که قانع اولا معیشتنه
شول کشی کم دنیاسنده چلشور دای انوک عالمنه ، وشول کشی آخرتنه
اول یتشر امالنه ، هر کیم که نفسنه دایم محاسبه ایدر سالم اولور ، وهر کیم که دینی

هر دم محافظ ایدر رغامه الزبائی فقیر عزتت وررد طمع امین ذلت وررر
هر کیمکه طول املی اولر البته سوء عملی اولر ، هر کیمکه خالص اولا توکل
زنجیر ان آزاولر تحملی قناعت عز مسرددر ، صدقه کنز موسردر ، صبر منتی
یتشدر ، شکر عنا ینشدرر ، هر کیمکه یقینونک قوتی اولر البته دینونک
صحتی اولر ، هیچ برساعت یکجز کشتنک دهرندن ، الا بر قطعه قطع ایدر
عمرندن ، عاقل اولان معصیتنه ندامت ایتمک کرک ، وطاعتنی ادامت ایتمک
کرک ، توبه دن دونمک غایت برامزاولر ، واندن الوکنا آز اولر ، برکمسه
عودت ایدر دنبسنه ، همین جرأت ایدر ربنه ، شول کمسنه نک که عقل
ودینی زاجر اولمز ، ابرا اول کمسیه زواجر اولمز ، شول کمسه که نصیحت ورمز
اکا موت دلر ، اکا وعظ ادمر هیچ برلحد ، شول که عبرت المز ایامدن هیچ
اکا فایده اولمز ملامدن ، شول کمسه که صفا شرر فساددن ، اول فارغ اولمز
معاددن ، سعید اولدر که تاسف ایدر اسیچون ، وتحمل ایدر نفسیچون ،
شقی اولدر که منع ایدر نفسه خیرنی ، وجمع ایدر که غنی ایده غیرنی ، هر کمسه که
خیر ایدر اول نفسنه ایدر ، وهر کمسه که شر ایدر کندو کندویه جنایت ایدر ،
هر کشی حصاد اتسه کرکنه زرع ایتدیسه ، وهر نفس کورسه نه صنع ایدیسه
هر نه دیلرسک سویله وهونه بلورسک اشاله ، ربوکا موت اولمز ، وجزایه فوت
اولمز ، ابوانلرسکرسن ونلکن انّن ، ویرنرفت انلرسکر کوچنین ، موت کبی واعظ
اولورکشی انوک حالنه ، وانوک بکی عبرت می بلنوروالنه ، انی بلان طول
امل ایلن بلور ، وانی کورن نیچه تقصیر عمل ایده بلور ، هر کیشی بلورکه مدت
عمری قلیل اولر ، واندن دخی تمام سلامت مستحیل اولور ، کم مطیع اولرهواء
دینی صتردبا سنه ، کشی بوایام عمری نیچه الدنور که بونک دوکنه کمرلر متی
اجلی ، وادم بو صحایف دهری نیچه اینر که بر وقتدر کسه کرک صحایف
عملی ، سعی ایدوب بازلنمق کرک کسیناتی ، مدت اجل آزالمدین ، وچلشوب

زياده اتمك كرك حسناتى، عمل سعى دن فلمدين، خبر اتمك كرك كه اندن
بكر بضاعت اولمز، ولحسان اتمك كرك اندن كوكجك زراعت اولمز، بتوك
معناسى بودركه كشى ايمان كتوردكدن وصابه، صكى عمل ايدوب جلشمز
تحصيل ثوابه، بوانمق نحيا ايمان اولور، وبو علم نجه ايقان اولور، اكر برينه
بردنيا لطن اشه جانى جقرجلشور، اكر بر عملده بر غايت سزرسه اللذنه
كلدكجه دورشور، اما آخرته مؤمنم دركنه اعمالده تكاسل ايدر، وحشر
لمورزم دركنه برلغنده تساهل ايدر، الونوجيهى بودركه عفو اتنور، وبكم
تسلى بى بودركه غفرالله طبنر، اما ايلمصنه كه بوبوجيه وجيه اولورل بلكه
بوكم اعتمادادن سفيه اولر، ودرق منعى ايكن سعبنى قومز، وعفو محتمل
ايكن نجون عمل اتمز، بونفسوك الدهلرى دربوكا اعتبار اتمامك كرك،
وبو وعمك وسوسلريدر بوندن فرار اتمامك كرك، بلكه عمل ايدوب همين كافلينن
دحى اولمز، وعبادت ايدوب همين اكا انتمق دخى اولمز، عمله جلشوب كنه انوك
كرمنه فوحق كرك، وعبادته دورشب كنه انوك لطفندن اوممق كرك، بزنه
اولاوز بزم انذكمزنه اولا، على اولرسه كنه انوك كرمندن اولا، بزه لازم
اولان همين اعتقاددر، وهرنه بيوررسه انقياددر، وجهد ايدوب دنيايه
الدنمق كرك كه طريقدن ازميوز، وسعى ايدوب آخرته جلشمق كرك كه توفيقدن
محروم اولمياوز، كم كه دنيايه مغرور اولرسه مغموم اولر، وهركم درهمه
اهتمام ايدرسه مهموم اولر، كم كه اللهوك قضاسنه رضا وبرميه سمنطانه
قورتلمز، وكم كه حقوك عطاسنه قناعت اتميه حسددن قورتلمز، كم كه كندو
عيبنى كورن بلمويه ايرق عيبلمز براحدى، كم كه كندى كوزنز كوريا اولدر ايرق
رشد بولمز ابدى، كم كه راضى اولا الله وردكى خيره، اندن ايرق حسد اولمز
غيره، كم كه حقه نصرت ايدر هيج مقهور اولمز، وكم كه نصرتى حقدن بلمز منصور
اولمز حقه معاونت ديانت اولر، وباطله اعانت خيانت اولر، نصرت حق

بيان بعض صفات الانسان

بيان حال الطالب المتصف

نصرتنا اسانوك شرفى ودر، ومعاونت باطل آدمنوك سرقى در، كم كه حقله
مغالبه ايدرلبن اولر، وهركم دينده تهاون ايدرهين اولر، كم كه عار اتميوب
تذلل ايدر اصحاب دنيايه، اول عار بيدرتنمز لباس تقوى يه، شول كه
عقل وآردر ثياب تقوى، سربالمز ايدنوركه اسكميه سربالى، وشول كه فكرى
واردر مثوبات عقبى ى، امال ايدنركه خاسرا ولميه امالى الله يله
متغربا ولوركه هيج برسلطان اكا ذلت ورعيه، ودينه متوكل اولركه هيج
برسلطان اكا ذلت ورعيه برانسان اكه حضرت انبيا، شول كه حقنه معتمد
اولوب مستغنى اولا ناسدن، دايما امين اولر عوارض افلاسدن، شول كه
سبنى معبود اولر مناج اولمز عمرندن عباده، شول كه قلبى معقود اولر رحمت
جلمنا مرمعاشنه ومعاده، شول كه متمسكر اولادينه عزت اولر نصرى، وشول
منتظر اولر حقله ممكن اولمز قهرى، شونلنكه آخرته ايمانى اولر حريصى اولور
دنيايه، شونلركه مجازاته يقين اولور نيجون جلشمز حسنى يه، دولتلو
اولكشى كه شهواتى افساد اتمش اولادينى، وسعادتلو اولكسه كه
نبهانى بوزمش اوله يقينى، دين بدن شهرينوك سورى اولر، ويقين
كوكل اقليمنوك نورى اولور، دينيدن اقصى عصمت اولمز دين محكم او
ليجق حرص وهوا فلمز داير قلبدن ويقين مستحكم اولجق تكاسل اتمز طاعت
دين اللهه مطيع اولا عاصى اولرهوآيه، وهركم آخرته انتمه اعتبار اتمز
دنيايه، شونلركه اللهه اعتمادى اولا على قوى اولر، وشونلركه اكا توكلى
اولا افعالى زكى اولور، كم كه اكا مطيع اولا عزت ومرتفع اولر، وكم كه
اكا عاصى اولا ذليل ومنضع اولر، كم كه اللهه مطيع اولا دينه مالله اولر
وكم كه نفسه مطيع اولا ايكى جهاندن هالك اولر، هرملككه ملكى خادم ايده
دينه محبوب اولرهر دلدن، دولت دنيايه نه اعتبار كه بر ظل زايلدر
ونعمت عاجله يه نه قرار كه اول ضيف راحلدر، ايام اوج دور برينى

دررکه بالجمله بچمش دركنكلمز ٭ وبرسي حالدركه انكا آن دررلر دايم اولمز و
برسي مستقبلدركه هنوز كلمش دكل ندركي بلنمز ٭ واچندن نه اولجغي كورنمز ٭
امدي عارف اولن اعتبار المق كركه ماضي دن ٭ غافل اولمق كركه آتي دن ٭ و
مرادي نيسه زمانندن حصه سني المق كركه اندن ٭ جهد ايلا كه هيچ بركوني نوي
بيكا وليه عذندن ٭ وسعي ايله كه كمسنه انجنميه لساندن ويدندن ٭
نفسنه قويجا ولمق كركه ٭ واكر دعوي قوتي درسه ٭ وشهوتنه
صبر ايمكل اكرلاف مروت ادرسه ٭ اذ فكرايمك كركه تقاسني
واجلنا كم ازايله رجاسني واملني ٭ غافل اولا نه بلسنجه ٭ وصيتي
وارايسه ٭ اكرچه جسمنك صحتي وعمرنك فسحتي واراسه ٭ خوبكه زمان انلر
كشي دهي نيجه انلر ٭ چونكه اجل كاينده ادم عمرم نيجه كلينور ٭ دنيا
شرابي ممكن دكولدركه صافي اولا شاربنه ٭ ولذتنا سبابي ممتنع دركه
باقي اولا صاحبنه ٭ نيجه اقبال كوردك دنياده كه منتقل اولمدي ٭ ونيجه
دولت كوردك جهانده كه متبدل اولمدي ٭ قنغي چمنده نضرت كوردك كه آخره
زايل اولمدي ٭ وقنغي نابوده عزت كوردك كه آخر زايل اولمدي ٭ قنغي
صفاي كوردك كه بلا يه دونمدي ٭ وقنغي وفاي كوردك كه جفايه دونمدي ٭
قنغي چبوق كلني كوردك كه دست دوران آني بژمرده ادوب بيالدي
صلمدي ٭ وقنغي سعادت ملكني كوردك كه ساقي زمان اني بركون منجيله
بي جلمدي ٭ قنغي دولت بهارني كوردك كه بهاسي دايم اولدي ٭ وقنغي
عزت باغني كوردك كه رواسي قايم اولدي ٭ قنغي حسن بينتي كوردك كه
آخر بوزلمدي ٭ وقنغي عقد مجتبتي كوردك كه صوكي جوزلمدي ٭
كمك جمالني كوردك كه زوال بولمدي ٭ وكمك كمالني كوردك كه وبال
بولمدي ٭ نيجه بينالري كوردك كه آخر يقلمدي ٭ ونيجه بلادي كوردك كه
نيجه كز بيلمدي هر بخته كه يوز سن كه تختو كه مابون اولدي ٭ وهر منزله كه

قونسن كه سراي كه خانون اولبدر ٭ هر كوي كه بيم ديوكزدسن نيجه كين
كه ملك وكم وقف اولبدر ٭ وهر بركه زمين ديو بصرسن انجه دفعه كه قرشو كه
سقف اولبدر ٭ هر سنبل كه بلوررر بر زلف عنبر سادن دم اورمز ٭ وهر كلكر
اجلور بر حد سمن سيمادن خبر وررر ٭ وهر سروكه صلونر بر قامت رعنادن
بنوت دررر ٭ وهر ذره كه كورنور ه بر عضو دلارادن اولب دررر ٭ عاقل
اولان بلور كه جهانده حالي بويله اولر ٭ وهر وقت حالدن برحاله
منتقل اولر ٭ اكر خيري دخي اولرسه بسير اولر ٭ اكر عيشي دخي اولرسه قصير
اولر ٭ اكر نعمتي اولرسه فاني اولر ٭ واكر لذتي اولرسه آني اولور ٭ اكر بر جانبدن
صلاحي وارسه نيجه جانبدن فسادي وار ٭ واكر بر كشيه دادي وارسه نيجه
كشيه بيدادي وار ٭ اكر عسلي وارسه مشوب درسمه ٭ واكر فرحي اولرسه موضوع
درغمه ٭ اكر عطاسي وارسه رجوعي بلسجه در ٭ واكر انقيادي وارسه امتناعي
بلسجه در ٭ اكر حلوي وارسه مري بله در ٭ واكر نفعي وارسه ضرري بله در ٭
نعمتلري مختلط دربوسنه ٭ وسعادتلري مقارندر نحسنه ٭ عاقل بنلري
كورب عالمه اعتبار ايميوب قناعتي راس مال ادنور ٭ وجهانه اعتمادايميوب
آخرتي مآل امال ادنور ٭ دنيايه ميل ايميوب الدنمز حدايعنه ٭ وايا حه
نظر ايميوب مغرور اولمز ودايعنه ٭ اني بلور كه طاعتدن يكرحنا اولمز ٭
وقناعتدن كوكجك عز اولمز ٭ علم كبي كنز اولمز ٭ وصحت كبي فوز اولمز ٭
نيلا كه حق تبارك وتعالي بر قوله خير دلسه الكا الهام ادر طاعتي ٭
والزام ادر قناعتي مزكي ادر دنياه ومحلي ادر تخيله ٭ مكتفي قلور قدر
كفافله ٭ ومكتسي قلور لباس عفافله ٭ واكر شيلا كه بر قولنه شر دلسه
سوندرر الكا مالي ٭ وبسط ادر اماني ٭ مغرور ادر دنياسنه مشغول ادر
هواسنه ٭ مرتكب قلور فساده ٭ ظلم اتدرر عباده ٭ افنا اتدررعمرني ملاهيده
وصرف اتدورر مالني معاصيه ٭ آخر دنيادن كدر هيچ بر عملي يوق ٭ وعمري

آخرته ایدر هیچ بر املی یوق • لهوی بحر هیین کندو یه مرتکب اولدوغی محارمی
قلور • و مالی کدردنجق اکا کسب اندوکی مالی قلور • حیف شول عمر صافیه
که کدورتله مار اولوب کندی • و بزوق شول عیش احلی یکه تلخ لغدا اولدی
کوکلم مریض دردر اقاده و آسی عقل الندن بولنمز • و نفس خسته دردماشناسی
تن طبیب لر بیله اولمز • فواد سقیم در لیکن عوادی خوش صنمز • درون
خسته اولیجق بیرون صافی لغندن نه اولر • اکر چه حاذق طبیب لر بولنه
هر چه بیجون • اما علاجه کم اقدام ایدر اجل سستی بچوبا • فنی طبیب در که
منون انی صرح ادوب دوشرمش اوله • و فنی حکیم در که قانونی اکا
نفع ایدوب اولدرمش اوله • دنیا نه نند که الدنه • و عمرک نه بقاسی وار که
کنسی اکا انته • اکر دنیا انوک مشرقی وار در لسه ارمجه بیکر غمنه دکمز • بر کز
لذتی وار در سه عقبنجه بیک المنه دکمز • اکر بر وقتدن صفاسی وار سه فنی
انوک کدورتی و بلالری • و اکر کاه کاه وفا ادر سه فنی انوک اندوکی جفا
اکدر بر کون سنی امیر ادرسه فنی ارته ماتم یا اندکی • اکر بر کیجه سرخوش ادر سه
فنی صباح مخمور اندوکی • که ظاهر مرض لری در که کوکلمز خسته لغی • کشته لکی
درکه دل بسته لکی که کشی عالموک نصرتنه بقر نسنه صنور • که کمنده وفا الکی
فکر ایدوب اوصنز • بر عجوزه در کندروی بزیوب طرر • بسکر درلو الا بیله
دزوب طرر • اول نظرده بقن الدنور • ایکنجی نظرده پشیمان اولور • همان
دنیا یه آخرت ایچون بقمق کرک • و بو بازارده انوکچون تجارت اتمک کرک
همین بونی کامکسب بلمک کرک • بوندن انکچون کسب اتمک کرک • الندن آنتلا کی
کمالاته چلشمق کرک • و بدنندن قوت و ارکن عباداته دوندرمک کرک • و
بو داری کندو یه زحمت اچون بلمک کرک • و بو سفری روحه غنیمت ایچون
بلمک کرک • نه مصلحته کلدو یسه بوندن اول اشته اولمق کرک • و کندو یه ذکر
اولجق سه بوندن انی المق کرک • عالمی حقوقک بر آینه سی بلمک کرک • و اول آینه ده

تأسف

شکایت دنیا

نصیحت

اثبات النظارات

انی معاینه کورمک کرک • جهان باغنی انوک نسیمندن بر غنچه بلمک کرک • وان سکر بیکر
عالمی انوک دندن بر شمه بلمک کرک • دنیای آخرتوک کذرکاهی بلمک کرک • و ایکنجی آنه
انوک نظرکاهی بلمک کرک • ابله اولیجق دنیا کتشیه خوش دار اولر • اوجنجی کیجه
کلدو کلزار اولر • هر دمندن باد صبادن جان قوقوسی الور • هر نفسدن نسیم
سحردن جانان قوقوسی الور • سنبل کوردکجه کیسوی محبوبی یاد ایدر • بلبل
اشتدوکجه یا ننه دوشب فریاد ایدر • بنفشه بتدوکجه خط یار صنر • سرو
صالندوکجه قامت دلدار صنر • کمان کوردوکجه قشلرین صنر • انجو کوردکجه
دیشلرین صنر • لعل کوردوکجه لبین اکر • سیب کوردکجه غبغبین اکر • عنبر کوردکجه
زلفین مشکبوسن اکر • عرعر کوردکجه قد دلجوسین اکر • کول کوردکجه کلی
یوزین فکر ایدر • شکر طتدوقجه طتلو سوزین ذکر ادر • کنش کوردکجه
انوک شوقی دردیر • و شراب اجدکجه انوک ذوقی دردیر • محبوب
کوردکجه انوک جمالی مراتی دردیر • و کوزل کوردکجه آنک حسنی اندردیر
عشق کلدوکجه انوک جوشی دردیر • و شوق کلدکجه انوک خروشی دردیر
محنت کلدوکجه انوک محنتلکی دردیر • و درد کلدوکجه انوک موتشلکی دردیر
جفا کوردکجه انوک وفاسی دردیر • و بلا کوردکجه انوک صفاسی دردیر
هر حالندن دوستندن شاکر اولور • و هر حالدن خبرلو ذاکر اولور
رضاسی انوک رضاسندن اولور • و ارادتی همین قضاسندن اولور
هیچ بلمز که عالمده بر مرتبه اولور • هر نسنه مخلندن اکا ایو کورنور
زهر اولرسه یار الندن خوش کلور • شهد اولرسه غیردن ناخوش کلور
هر نه بقرسه دوستی اندن کورر • هر قنده کدرسه یاری کنده بیله بولور
هر نقشندن اندن بر اثر کورر • و هر کوزده اندن بر نظر کورر
هر چمندن اندن رنک بوی کورر • و هر کولشندن اندن روی و موی کورر
که عالمدن عبرت ایچون تماشا ایدوب طورر • و کاه خلوت الوب عالمی کندوده بولور

که جهان باغنه نظر صلر • که جهانی کندو باغندن ایرر •
که کلستانه چقوب سیر ایدر • که کندو کلستاننن کزر •
کاه کندوی بولعط صنع فکرطونه نکر اچیندن • کاه کوکلی بر طوب کردرکوکلی صحرا سنو کاوچن •
کنعالمی کلی کورر کندوی برجزئی • که کندوی بر کار بلور ایکی جهانه جزئی •
که کندوسی بندن اولور حضرت اچیندن صمصام • که کندوی برشاه کورر که جمله جهانی کدای •
که کندوی اسفل عرشی اعلی کورر • که قلبنی بر عرشی معلا کورر •
طاهرنده خلقه قرشو سه باطننده عزلتده اولور • کیجه کندوز کثرت اچینده وحدتده اولور •
جهانده قانع اولور بر لقمیه • که بدن حالنی ایکن اونمیه •
هم قناعت برکنزاولور اهلنه ایدر برخرقیه • که تنی صوقدن صقلیه •
قناعت برکنز اولر اهلنه • اندا ولوغنی اولمز بلنه • قناعت بر دردرکه
هرکک اللهکین بر خوردار اولر • وطمع برجیفه درکه کیشور سرفراز اولر
جهان بربکدرکه الحریص اولن یقین لق ادمز بغلو اولر • دنیابرچمن
درکه اکا طمع ادنه وکجه محبوب دلوب نازلو اولر • قناعت ده کلری برجنه
عالیه • درکه **قطوفها دانیه** حرص دکلری برنار حامیه • درکه **فیها**
غمزاتیه لسان حالله هردم حریصه ندا اولنور که **ان لک لا یموت فیها**
ولا یحیی وزبان رمزله هر وقت قانعه دنلور که **ان لک لا تجوع فیها**
ولا تعری حرص اهلنه تجارت اسواقی شول مجالی قومزکه تنسم قبول الشوافی
ادلر • ودنیا طالبلری محبت اردازی شول حالته التمزکه توجه جناب رزاقی
ادلر • بنلر نیچه حیله اوناردرکه قباحت موقوف لرنده بولکی الله وعاجز
ودرماندن قلورلر • وبد بلورک حفظه مال مستعاردرکه اولدکلری باللی
صاحب لری بر بر الورلر اهل قناعت دایم افتخار ایدرلر • انی بلمزلرکه
فقرائلروک فخری درکند ولر غنی درلوب فقردن عار ایدرلر • اندن
خبرلری یوق که فقر اخرت فقری در بونلر یغنه جاعوره وطماعوره ندر •

منافع القناعة وفضائلها

بنلروک ایتی **الذینهم یراؤن ویمنعون الماعون** دره ذهبوک عزتندن
نه اولر • خرجلنمیجق طاشله برابر اولر • طوتکه پادشاهلر خزینه سی
سنوک اولمش دن انلر سنوک چون صقلرلر • یرالتندن اولنجه بکلمز
کرک اوشنده انلر بکلرلر • نه بلادرکه بونجه بردوحرزحمتن چکرسین
ونه محنت درکه کیجه کندز بحر وبری کزرسین • بونجه مشاق واخطاری
قبول ایدرسین • وبونجه عاروشناری قبول ایدرسین • دشوکله
طرنغوکله جلشورسین • والوکله ایغوکله دوشورسین • خلقله که
جکشورسین که برشورسین • کیمکله سوکشورسین دوکشورسین • بو
جمله مقصودک بوکه بر زمال دیرسن • برالوبکان منتظر وارثاورسین
خیف سکا که سن حمال لکر ایدوب جلشورسین برکولر بیسر • ویزیق سکا
سن خیاط لکر ایدوب دکسن • دوشمنلروک کیسر • غصه هم ایله الورسین
بردرهم کا نقصان کلورسه اویکه یدرزنار قوشنرسن • بردیناردکه زیان
اولرسه • حقله رازوکی قورسن • خلقله بازاری قورسن • نفسوکا بربول
جون عالمه ازاری قورسن • ظاهروک نمازقلورسه باطنوک الجدن
بدنوک مسجدده یسه کوکلوک باغچه ده • دونله یده کم او بزسن مالکا اکر
سن حق فکری یوق • هرقنده کزرسک الجکر صیرسن الله ذکری یوق •
الجه فکری ایجون طاشوک اولمش دره ومال تشویشی سنی قیلمش درحاصل
بوکم برغ بولی صقلیاسین • دایم او سنی اکوب بکلیاسین • نه یاسین
نه یدرسن • هیمن صقلیوب طورغورسن • سن اونجاوارثلروک
المیالر • وسندن صکره نیجه بکوسه ایلیالر • هیچ عاقل اولان بوکی
ایدمی • وهیچ اوصی اوبن بوکی ایشلیامی • چون اخر نکجون جلشمزسین
دنیا ایجون باری نه جلشورسین • چون کرک اوله ن چون دورشمز
قویاجغ ایجون نه دورشرسین • چونامتموک کورمزسین • عبث زحمت کورکمز

اهل دنیانک نعیمات

تحریص اساس الطاعه والتوکل علی العطاء

چون حقه قوللق ایتمزسن، فارغ ایسم یورسکانه، سن بر دلمادن رزقکز
سنکز مقدر ادی، سن وجوده کلمدین لوح ایچنده اول واردی، هیچ
سکا یتشجک اول دربر درلو دخی ایرمزسن، بیکر بار اکر چالشورسک بر پول
ارتورمزسن، حقوک تقدیری سنوک تدبروکله بوزلمز، واللهوک ارادتی
سنوک سعیوکله بر درلو اولمز، هر نه یتشجک ایسه سکا یتشور، هیچ سنک
سعیوک بر ایدن قلور، اکا چالشماغوک طاعته ایلا، واکا چالشمغوکزی
عباده ایلا، هله اول عملوکده بول داش اولر، قبر فرقن کلو غنده یتشی
اولور، اکرچه اول دخی سنوک سعیوکله اولمز، واکا دخی اعتبارله اول که
ارمز، هله سن الوکدن کلانی ایت بانفس انوک ارادتنه قو، وسن اختیارکی
جزئی صرف ایلا کلی سنی انوک عنایتنه قو، وای اکر انوک عنایتی اولمز سه
بیکر حسنات بر پوله دکمز، واکر ذی الجن رضاسی اولا جهان طلوسیات اولسه
ضرر ایتمز، امانده لوم بن غیبتی بلمز علامتنه بقرز، چون لوح قضایی
اوقمدق امارتنه بقرز، واکر سنده طاعتدن امارات وار سه امیددر که
رضاسی دخی بله اوله واکر سنده عبادتدن علامات وار سه اومرز قضاده
خیر اولمش، عباده چالشمقدن عنایت اومموق، عنایت اولمموق علامتی
طاعتده دور شمقدن هدایت اوممق هدایت اولمموق امارتی در، بر کشی
ناکاه بر صحراده مال بولر، هر کون طوبیوب اول هواده یلسون می، بر کشی
بر کون میخانده جذبه یتشور، هر کشی وارسون فاسق اولسون می، سن سکا نزول
ایله اول کند ویه دوشرن بلور، سنوک طرفوکده سن اکسوک قومه تقدیره
اولان خود البته الور، سن طورمه فرایضوک اداسنه چالش، والکلا
کلدکجه سننوک رعایتنه دورش، اکرچه طاعتلروک افضلی فریضه در
اما شفاعته وسیله اولن سنت مستفیضه در، فریضه که سنی سوز اولور
بر پاشه بکزر که بدنسوز اولور، سنت رسولکر ادبی در، انی ترک ایتمک عاصیلر

تحریص العمل بالسنن والآداب النبوی

مدح العلم والعقل وذم الجهل

لر ادابی در، سعی ایله که انوک ادبیله ادب لنا سن، وجهد ایله که انوک
یردکی یولا کدسن، اعمال الوینیه مادام که انضاج اتمیه نیته، وافعال اولمز
اولمز سینه مادام که اوطمیه سنیه، کشی التجیون ایتمکر که هر عملی که صانع
اولور، والا جمیع زحمتی عبث وضایع اولر، نه دولتلودر اول که
عملنه زهد قرشدرر، لذت اول بلور سمننه شهد قرشدرر، سعادت
اول کشنوکدر که علمی سمیر ادنر، وعقلی ظهیر ادنور، عقلدن کوکجک حلیه
اولمز، وعلمدن افضل قنیه اولمز، هیچ بر سیف اولمز که حقه بکزیه، وهیچ
بر عون اولمز که صدقه بکزیه، جهل بر مطیه در کم که اکا راکب اولا طریقتدن
ذللدن قورتلمز، ودنیا بر غنیه در که کم که انی طالب اولا، امورنده
خللدن قورتلمز، قو لاینجهلدن صحبت جهلا اشدا ولوره، وبلمدک
عملدن خدمت علما استدا اولور، علموک فضیلتی علما اولر، وعقلوک
کمالی حلما اولر، شول کسنه که عالم اولمز سالم اولمز، وشول کسنه که عاقل
اولمز غانم اولمز، فضل عقلله ادبله اولر، اصل ایله نسب ایله اولمز، شول
زینت که حسن ادبت ایلر، قبیح نسب انی انیلر، عالم اکرچه معاند اوله بکدر
اول جاهلدن که مساعد اوله، دولت دنیا که ایرر جاهللره، عبرت الجون
اولبدر عاقللره، شول کشی که معجب اوله قولندن مصاب اولور، اولور عقلندن،
عقللوک علامتی سرعة فهم اولر، وانوک نهایتی اصابتة وهم
اولر، عقل مرآة غیوب اولر، عقل ال النجاة اولر، عقل منصب صفات
عقل ایتی ماء اش اولر، عقل اصل مفاخر اولر، عقل ایله ذلیل اولر مکرم
عقل ایله عزیزلر محبوبات، عقلک ثمره حسن احسان اولر، وانوک آثاری
صحبت انجاب اولر، شول که اساءت ادرایبی اضاعت ادر نسبتی، هوا
هیبوک حیرلسی عقل اولر، ومصایبوک شرکوسی جهل اولر، علم اودرکم
انوک نفعی اوله، وعظ اودرکم انوک ردعی اوله، علم که کشنوک دینن اصلاح

العد

انمیه همین ضلال الور • وعالمکه انوک آخرتنه فایده سی اولمیه فقر و وبال الور •
شول کشی منتفع اولر علومنه • که عمل ادر معلومنه • شول کمسنه که علمایه صحبت
اده مغفور الور • وشول کمسنه اشرار ایله مجالست اده محقر اولر • شول کمسنه که بزرک
علمالر اوله عقلی کبیر اولر هزلی • شول کمسنه سعی ایدوب تعلم ایتدی صونکره
ممکن دکلدر اقرانته متقدم اولمز کبرندن • شول که علمله انیس اولدی وحشت
چکمز خلوتدن • شول که کتابله جلیس اولدی خالی اولمز تسلیتدن • شول که
اکلور قرائه قرآنله • اول مناجی اولمز مفارقه اخوانله • شونکه محظوظ
اولر اوراد وازکاردن اول الجکر اولاد و نصاردن • شونلکه قوتی اوله
کتنور کتابی • اول نیلر یا نیجه اصحابی • عقل اشرف لباسی در انسانوک
و تقوی اقوای اساسی در ایمانوک • عقل بطرقه سی در یقیننک وعلم بنیادی
در دیننک • اصل علم رغبته در ثمری عبادت در • واصل زهد رهبه در ثمره‌سی
سعادت در • اصل مروت حیادر فایده سی عفت در • واصل حمیه
احتماد رعایه سی عزت در • عقل بر سایه در که انوک مثلی سایه اولمز و
عدل بر حارس در که اکا بکزر حارس اولمز • علم ملوککه دخی زین اولور و
پادشاهلغه دخی عون اولر • مانع ظلم اولر • ومؤدی حلم اولر • ملوککی
قوم خلقه اذیتیه • وکوکلرلرنه مرحمت ورد رعیتیه • نیجه نا ملایم مراد اولر
اولر که علم مانع اولر • و نیجه نا موجبه مقصود اولر که عقل دافع اولر •
علم فقیر وغنی یه فضیلت در وعلم دنیاده و آخرتده وسیلت اولر •
جاهل اولان طالب مال اولر • عاقل اولان ساعی کمال الور • جاهلوک
اعتمادی املنه اولور • و عاقلوک استنادی عملنه اولر • عاقلوک کوردیسی
بصیرت کوزیله اولر • وجاهلوک نظری بصر یوزندن اولر • علم برکنز
درکه اول فنا بولمز • عقل بر ثوب درکه اول بلی بلمز • شول کمسنه که علم
اولر اول تارک ذنوب اولر • و شول کمسنه ده عقل اول منفی عیوب اولر

علم بتشلمز الا طول درسله • ومعرفت حاصل اولمز الا کثرت نفسله •
فضلک نیجه بانی طلبله اولر • ودولتک پاسبانی ادب اولر • عاقل اولدر که
هر وقت زینت وصورت ویره صنایعنه • ودایما سعی ایده صنیع ایلیامو نعمته
نیجه عزیز اولدو اولر که ذلیل الدو بطری جهلی • و نیجه ذلیل اولدر اولر که عزیز ادی
طور عقلی رایی • که علم سوز اولا اضلال اولر • علم که عمل سوز اولا وبال اولر • عالم
که غیر عامل اولا بر چراغ کبیدر که حامل اولا ایو یا وزهر نیه یوکلنسه فرق ایتمی
طور چوب بی شکر طورتر ذوقی یوق • علم صور کسالان ده بر شمع کبیدر که یقرلر
برضریه محجوب اوکنرغ • ومعرفت اصحاب طغیانه بر عروسه یکزر قودلر
بر خصی محجوب الیندغ • عالم که عامل اولمیه شول طبیبه بکزر که خلقه تریاق او لشدردر
کندی یلان صوقیشه دیمز طورر • و یا بر واعظدر که خلقه نصیحت ادر
اما طوت مزکنه و نصیحت ادرهله ده کی قوراتی سده هیچ اتمامیندن •
وهر بلده کی طوتتن سه دخی هیچ طومق ندینه • ادب عاقلوک مالی الور و انوک
استعمالی کمالی الور • دایما امری رشاد ده الور • ورایی سداد ده الور •
قولی سدید الور • فعلی حمید • ولکن جاهل اولن همیشه جهلی اوجنندن
عنوادہ الور • وهواسی سببندن عناده الور • قولی سقیم الور • فعلی ذمیم الور •
اکر بر دولت اقبال ادرسه بالاتفاق الور • واکر بر سعادت بولورسه بلا
استحقاق الور • نه فایده الور اول منزلته عالیه دن که صاحبنوک عقلی
اولمیه • ونه اعتبار شول مرتبه سامیه که اکا ایتشنوک فضلی اولمیه •
بر کون سفاهت انی دوشرب حط ادسره نیتنه • و بر کون جهل انی
وضع ایلیوب رداسه قیمتنه • عیونی اجلوب حقیقتی کوردکن دنیانک
ظاهر اولب نیدوکی بلنر • ولتدن مادح اولنلر صکره هاجی اولورلر
وعزتنده ولی اولانلر صکره معادی الورلر • لاجرم عاقلوک دولتی که
کندوذاتنده الور • و عاقلوک سعادتی که حسن صفاتنده اولش کردر

دوشن رسده فهم تیه سندن دشمن و اکر دنیا جهکدرسه دخی فضلنی
کتمن قانع اولرکه غنانه نزه غیدن مستغنی اولر تمام خلقدن هرکه راضی
اولورکه غنانه اول موجودی اولر غنا قتنده قلیل که غنا و درنجه دی اول کثیردن
که غنا ودر کم که اکتفا ادر بیسیر مستغنی الور کثیردن کم که معتمد اولور
الله فادح اولر بصیردن شول کسه نوکل که معرفتی دونا اولور بصیرتی
اوز اولور شول کسه کم منیته سی ذکر ادر امنیه سی آز اولور دوشنلولرکم
مؤمن اولوب خایف عقابی اولور و رشید اولدرکم محسن اولوب جاین
ثوابی اولور اولرکه کنا هندن یقیون کند وذنوبی فی ادر وخلقوک برلری غنی
تیوب کنده عیوبی ارید انی بلور که حسد دن اشر نسنه اولمز
وطمع دن اضر نسنه اولمز شول یرده کم طمع اولمز اتی و دیع اولمز شول
کسه دن که حسد اولمیا ولدا حت لکی کورمز هر شویک منشای حب غنا
اولر و هر خیرک منبعی محبت تقی اولور کم که عزت طلب ادر سطاعت
ایله امثل کرک و کم که غنا استرسه قناعتله امثل کرک کریم اولرکه کف
اذی ادر اذاسنی و غالب اولور که بصمش اولا مواستی عالم اولرکه علمنی
استعمال اده و عاقل اولرکه فضلنی استکمال اده هر عزت که عقلا
موطد اولیه ذلت اولور و هر عمل که علمله مؤید اولیه مذلت اولور
زهر صحت تعینله اولور و صحه تعین قوت ددر اولو عاقل ولا غافل
اولمق کرک فکرتدن تا هر کون بر یکی حظ اولا حکمتدن فارغ اولمق
کرک احوال ناسدن وحذر اتمک کرک کیموکه کرک کسه استیناس دن
صمت ملازمت اتمک کرک که ذاتده حضور بولا وخلوتده حلاوت
امثل کرک که باطنده نور بولا صمت کوکچک صفتی اولور و سکوت ابو
خصلتی اولور صمت نجه یرلرده خلاصه سببی اولور و نطق طوطی لرک
قفسلرده قویولر شموک لسانی اکرچه مضحک اولور ولیکن از زمانده

[illegible]

انی مهلک اولور کم دد که مطلع اولاسن ملکوته مکو شول کسه که
اذعان اتش اولا سکوته سوزلکر جوهر سنا نوکل کذ انمسی یکی اولور
ولفظ اکر دردسنا نوکل صا قلنمسی یکی اولور حیف دکولمی درکه کنی
عبث یره سویلیا بوجهندرلر فی یوق یر مخرج ایلیا واکر لفظی
بر فرقه ظرف ایسه ولسانی بر اچیجی صرف اسه ته وجهی وارکه
ظرفه عیبی طویدره و جوهری خرفی ادکن بلدره ادمک بیانی
نشانی اولور فضلنوک و انسانوک لسانی ترجمانی اولور عقلنوک جهد
ایلیوب قصر امثل کرک جمیله وسعی ایلیوب اقتصار امثل کرک قلیله فضلی
بیانی اظهار ادر مساوی دن باطن اولنلری و سقطات لسان تحریک ادر
اعضادن ساکن اولنلری انی سویلیندن که اداتلوک کنند اعترا اولا جوق سویلنی
ان بلور که سلامت اولا دیل و جهندن کاه اولرکه بشلر بیتر و کشی ایشهم خطه
جوع اشلربتنجه حق تعالی انسانه افاتی که بیرشو در نطقی جمله سنوک
منافذ امثدر نوادم سلامتی که تعذیر اتش دره صمتی جهتنوک مداره
امثل دن نجه مراکب ترکیبده مستقلی و فارسلر اولرکه دفوقیا متع
مشاة اولورلر و نجه ملابس استعاره اتلد متحمل ولابسلر اولرکه هواجر اعته
عراة اولورلر شول عارف که بلور اللهوک جلالنی اکثر بودرکه اول اذدر
مقالنی خلوت اختیار ادوب ساکت اولور واکر ظلمه قرشو سخنهیا
اولور اکر صوسدسک تغا و تنی نطقله سکوتک وردنظر ایله فرقته ضفدع الیه
خوتکی لسانه دده کلری بر سبعه صایل اولور دایم قیده برانش و یا خود
بر صارم پایل اولور ضروره اولیجه غمدده یرشور برکشی ده که منقصه
خرس اولا اکید ادر که صلصله جرس اولا اکر سحبان وایل عاقل اولیدی
دایم تمنی ادردی که باقل اولیدی فصاحت اکرچه کمال کوز لور اما صاحبی
اکثر وقتده افت اولور وصمت اکرچه نقصان کوزکور اما صاحبنا و لاتی

سلامتی اولن عبارتنوك بیك دولو سقطاتی الور کنی انی صقنیق خیلی
ایتمه‌دن و هر مجلسوك آكا مناسب کلماتی الور انوك رعایتی التمی اولو
تشویشی دن کاه اولور بر سوز سبیله نیجه بنیان محبتلر یقلور و کاه
الور بر کلما و جندن انجه عقوبت موهبت ارجوبلور سکلام دن کوکلت
هیچ بر نسنه دن کلمز و سوزدن اولان جراحت دکمه کرت اوکلمز هر کم
که تکلیم ایدی کلامنی هر ساعتده اینتورلر انامنی ان سویلین هر وقتده
و قادر الور و چوق سویلین طوم دن اعتذار اولن کیشی مقال
املال ورن سمعه و کثرت سوال موذی الور ضعفه اگر کلیم صامت
البتی نیلکور دی عجاییدن واگر یوسف ساکت اولیدی معصوم
اولدی بنولیبدن نطق اگر چه انسانوك کمالی دن اما زیاده‌سی الور
و فضول کلام هبا دمشور حذر عارف اولا انوك قلبی عقول و لسانه
معقول اولن و منافق اولن کتب و صفق و دینی مجموع اولن نیجه
سوزلر اولکه آدمدا نوم قاپولرن فتح اتدردن خر و سوك صیده سبب کاه
الوب که کنده یی ذبح اتدردن نیجه حرف الور که موذی حتف الوب
و نیجه کلما الور که منزیل نعمه الوب نیجه دملر اولکه انی سقل اتردی
و نیجه انسانلر اولکه انی هلاك اتمدی لسانی حق سنان ادمدن حده
لسان اتدوکنی و سوء افعال قلمن سهوا قول قلمدن جراحت که
حسام دن اولا بر ایله اولمز اما که کلام دن اولا نه حاجت که بر سوز
سیلیاسن که وحشت ورسن بر شخص و یا خود زحمت چکوب محتاج
اولاسن عذر ره تحتی سو یلیکل حکیم لکن شانی دکولدر و کسیا بخیلکر کلا
نشانی دکولدر اگر عاقل سك عقل ایلا انسانوکی الا امکسکه بر کلمه اولکه
نشن ایلیاسن واگر فاضل اسك حفظ ایلا بیانوکی الا امکسکه بر نن
اولا که شکر ایلیاسن حر اولنوك صدری اسراری چون صندوقی الوب

وحکیم اولنوك امری یا صموت لو یا صدوق الوب صمت
علامت الور عقل و نهی یه و صدق امارت الور ورع و تقی یه
صمت نشانه الور فضلت لوب و صدق سر مراده وسیلت الوب
کلام دن اگر چه املال کرکشن اما لسانه دخی کلال کرکشن شول که
مقام حاجت اولسه تقصیر ایله تحمل کرمك و محل مباحثه اولسه تکلمی
الحمل کرمك نه شویله کرکك که تقصیر ادوب نجالته موذی اوله
و نه شویله کرمك که تکثیر ایدوب ملالته موذی اوله نه شویله کرکه که
کرامته لوزت ورن و نه شویله کرمك که لنا مجرات ورن از سیلیه
که ستر عیوب ایلیه و طنتلو سیلیه که جلب قلوب ایلیه سنز اوز افراط اکل
ذلت ورن آدم کنتم دن اولیله معارضه مجاجه اکمل اولن
و نیجه سوزلر الور که کنی انی شرده کرکسه سیلمك اولمز کمتجه اولور که
تلفه الجیانه شدت و نیجه فرصت اولور که ارتکاب غصه یتر ورن
و نیجه حق الور که حکمت انوك سیلمس الستمز و نیجه الزام اولور که خصم
اول الزامی کنتم حتی اشارت بیانلدکی بیانه ورن وجه لسانله
یکن سنانه ورن کاه الور که کلاموك صحتی منعن قلوب الوب
و چوق اولور که جهتوك قوتی منتج حروب الوب نیجه طعری سوزلر
اولور که انوك سیلمسنده ندامت الوب و نیجه حق کلمه‌لر اولور که انوك
دیمه‌سنده سلامت الور کیشی هر حالده کلمی جمع اولمز و آدم هر
بلدوکنی سیلمك اولمز هر مقالوك بر مقامی اولر و هر مرتبه نوك
بر کلامی اولور کاه الور که حصر یکل الور فصاحتدن و کاه الور که
کلندیکی اولور بلاغتدن نتکم علم ایله تخصص موجب رفع اولن
کاه الور که جهله تخصص سبب نفع اولن نه فایده الور که سیله
مجاجه دن که سکا غالب اولا انوك حقری و نه حاصل اولور که سیله

محاصره دن که سنده نافذ اولا انوك امری جهد ایله که سزکن
حرمت کوزه دسن که احترام بوله سن وسعی ایله که کلامکده
عزت ادسن که اعزاز واکرام بوله سن شول سوزی که سویلیه
که جوابنده انجنه سن وشول کشی ایله سویلشمه که خطابنده
کوجنه سن کشی نوك عقلنه دلیل قولی اولور وادمك هنرینه علامت
فعلی اولور جهد ایت که قولوك سدید اوله وفعلوك حمید اوله
کلامکده مر اولمیه وفعالکده شر اولمیه فضول کلامدن صقن
که اول نفی ادر فضلکی وسستی ادر عقلوکی ابرام وردیه جك
شاحت ورر انیسوکا اگر سوز سویلکده سلوك ادرسن جادهٔ اقتصادده
واقتصار ادرسن اداء مراده هر سوزك خالی اولمیه اختصاردن
امین اولورسن دائما عثاردن مرء هر دم وزن اولنور قولیله
وتعقیم اولنور فعلیله انتقال اولنور ذکاوتنه قلت کلامیله
واستدلال اولنور مروتنه کثرت انعامیله قولنوك کیفیتی دلیل اولور
عقلنوك کمیتنه وادمك فعلی علامت اولور نیتنه نیجه قول اولور که
مستحق اولور عاجلده نقض اولنور اجلده ونیجه کلمات اولور که جانب نفعات
اولور ونیجه عبارات اولور که صاحبنه عبرات اولور اگر صقنور سك عثراتندن
لسانوك امین اولورسن سطواتندن سلطانوك اگر احتراز ادرسك
اکثار کلماتدن قورتلورسن دائما ضجراتدن واگر اجتناب ادرسك لسانوك
فرطاتندن امین اولورسن زمانوك سقطاتندن نیجه سؤال اولورکه
سکوت اولور انوك جوابی ونیجه کشیلر اولورکه دکمش اولور انوك خطابی
هر کشی بر اولمز وهر مقام برابر اولمز شریف ایله اولان محاوره
سخیف ایله اولمز وکریم ایله اولان معامله لئیم ایله اولمز بر کشی که
بر عزیزی تخفیف ادر دلالت ادر که لئامتی وار در اصلنده وبی

وامما قولك آلتیدن مملی اولدی سوایله
ارزن نسنه تحصیل اولنور

دیمکسه ند که برحق نبیه تعظیم ادر فهم اولنور که سجانتی وار در
عقلنده انسان حاکم انسانه اولمشلر وشکل سنه وطبع هر دم مایل
اولمز اصلنده واردر حسنه اخلاقك چوغی طبیعی اولور کسب ایله همین
تکمیل اولنور تعلقنده قابلیت اولمینجه سعی فایده ایلمز جبلتنده استعداد
بولنمینجه جلیس حق ایله بولنمز عقل بر عطیه در اللهوك عطایاسندن ونفس
بر عطیه در انوك عطایاسندن اگر دلرسه اشلروب بوینینه زمام عدل
قونه واگر دلرسه ترك ایلیوب مهمل وسدی قوه نصیحت فایده ایلمز
انوك هدایتی اولمینجه وسیلمك ایله نسنه اولمز انوك عنایتی اولمینجه بیکانه
اولوبکه سیلمك دخی اسباب هدایتدن اولور ونصح اولنمق دخی علامات عنایتدن
اولور انکچون درکه چوق کورورز که اخلاق حسنه اشتماللری دخی نفعی اولور
ووعظ ونصیحت ایله طبیعتده مکتوم اولنلر بلورور مزاجده انجه نسنه لر
قوزلمش درکه عوارض ایله ارتلوب طرف آجلور هر مولود فطرت اسلام
اوزرینه طغوب طرزاعتا اتاسی اناسی یعنی یهودی ونصرانی قلور اول
سببدن درکه عالمده شرایع وتکالیف وارلمش در وهر قومه انبیا ورسل
کندرلمش در وهر شهرده علما طرفندن خلقه وعظ ادرلر وهر عصرده
حکما علم اخلاقده کتابلر یزلمش فقیر دخی بو معنی قصد اتدم که حکمادن چوق دمی
سکلنه مشکل اولام وثبت ایلدم که علماء سالفینك طریقنه سالك
اولام نصیحت صورتنده برنیجه کلمات دیدم وحکمت اسلوبنده برنیجه
عبارت سیلدم اگرچه کشی یوك کندوده اولمینجه کلامدن تاثیری اولمز
حطب کندوده یانمینجه ممکن دکول غیری یاقه حتی بر کشی بر معروفه نیجه
امر ایده بلور کندوسی اتمیه وکنه معترف اولیجاق وبر کشی بر منکردن
نیجه نهی اده بلور کندوسی اولمنکری معترف اولنیجق بربوله نیجه دلیل
الور کندو اول یوله سالك اولمیجق وبرفسقدن نیجه منع اده بلور کندو

اذا نفعت دنیك ... الهامات الصالح

حکمت

اولفتی تارك اولمیجق بونوندن عجیب تر نه اولا که برکحال اولا که دو عشواولا
و بر سقا اولا که دو عطش اولا • طبیب اولا که حلقه علاج اده کندو خسته
اولا و جراح اولا که اللری مرهم ورمکه کندو شکسته اولا • کشی نوك سوزی
تاثیر ایتمك اوکا کندوده اثر ایتمکه • ادمك نفسی صلاحت ورمکه صاحب
نفسی تارك ایتمك • اما کاه اولور که محکم قابلیت لر اولور که سهل نسنه ایله
اصلاح اولور • واپو استعداد لر اولور که ادنی سوز ایله صلاح بولور • اگر دنیاده
بر کمسنه سوزمدن نصیحت لر ویرسه اول کیکا همین نیت • اگر عالمده بر کشی به
نفعم طوقنیسه سعیم حق قاتینده ساعی اولور • اثری دخی اول که الله حق بر نیکه
مخلصنوك تحصیلنه سبب اولام • و تیمتی بو که عالمده بر نفسی نقصنی تکمیلنه
سبب اولام • و اگر اول دخی اولمز ایسه هله بر کشی نقصانینه بلکه سبب اولمیم
هیچ سوزم فاید اتمز ایسه هلا ادم عصیاننی بلکه سبب اولمام علم دخی بر کنزدر
انوك زکاتی بویله اولور • و معرفت دخی بر نعمتدر بونوکله برکاتی زیاده
بولنور • علمدن مقصود کشی اخلاقنی دزمکدن • اگر چه انده دخی مقصود
خالقنی بلمکدر • چون اعمال نیتیله در کورك اولور • هله بن نیتوم خیر طوتارم اولوم
چون مرادم امنیتمه کور اولور • هله بنوم امنیتم خیر اولوم • اگر بیلکی
اشمزده بری اللهیچون اولورسه بن نیتیم حسبی بر کیمیادر • ذره سی عالمی
التون ادر • هله دیباجه قویلم مقصودم کلاملم • چون هر اشمزی الله بلور
همین انوکله اولالم • هر نه مرادم چلشورسوز مرادانی ادم اولوم • و منیه معشوق
دورنشور سوزم مقصودم آنی قلالم • هر یوزدن کورنن اولدر همین نظر
کرك • و هر یره بولنان اولدر همین بصر کرك • هر عملکه انوکی نیتنه اولور
اول عبادت اولور • و هر فعلکه مقصود اول اولا اول طاعت اولور
کشی سعی ادوب چلشمق کرك عزمی الله اوله • و نیتی پاك اولا • و دایما الله دن
قورقمق کرك که اندن غیریدن بی باك اولا • هر کمسنه افعالنی بر بر

ادروب سیاتنه استغفار کرك • و هر وقت اقوالنی و عملیله سیئاتنه
اعتذار اتمك • اخلاقنی قبایحنی ادروب کندوذن دفع اتمك کرك •
واقعالنوك ثنا یعنی کندو ب نفسنی منع اتمك کرك • کشی هر ساعتن
نفسیله محاسبه ده اولمق کرك • حساب وقتنه ورمدن • و ادم
مدن نفسی ر بیله مراقبه ده اولمق کرك • جان بدنندن ایرلمدن
عمردن هر نسنی فرصت بلمك کرك • و صیوتندن هر ساعتی غنیمت
الحمق کرك • عمرونك بقاسنده اللوب غرور اولمق کرك • و عیشونك
صفاسنده انوب مسرور اولمق کرك • هر قولنده حکمت ایله عامل
اولمق کرك • و هر فعلنده دایم عدالته مایل اولمق کرك • جهد
اتمك کرك که صفاتی صفیه اولا • و سعی اتمك کرك که اخلاقی مرضیه اولا
الذن کلدیکجه مکارم خصایل ایله حالی اولا • و ممکن اولدیغنجه
رذایل شمایلدن خالی اولا • حقله معاملاتنده ادابی
حسن اولا • خلقله مخالطاتنده دلی مستحسن اولا •
اگر عتاب ادرسه رضایه یرقویا • و اگر عتاب ادرسه
صفایه یر قویا • نه صداقتی شیله قلا که عداوت ایچون
محل قلمیه • و نه عداوتی شیله برکه کدا یرقی صداقته هیچ
مجال اولمیه • اگر دولتلو اولورسه اصحابنی تعهد ادوب و اگر
عزت بولورسه اصحابنی تعهد ادوب • بر دولت که اصحابنه
اثری اولمز • بر شجره یکرمنکه انوك ثمری اولمز • مال انکچون
کرك اولورکه کشی بندن اده صرلری • دولت انکچون استنور
که صاحبی احسان اده شکرلری • هر کوکل که بری خالی
اولمز انعامدن • دایم نفسی مصون اولور حلامدن • شول کمسه
که حریص اولیه جمع ادرمالی • اولا هر کون طرب اوزره اوتور

اما التی انوك کبی کشی ممکن دکلدر بلعکس انکا جاری یوقدر هیچ
برسنه ایله طویمز بخل المش دردادنی واکونی وحرص طومشدر
اچمی دطشنی انی بلمزکه خلق اکرچه بیکدرلو اصنافدر اما جمله سی
حق حضرتنه اضیافدر ضیف ضعیفوك قیدینی یوز ضیف اولانه
اولچملق یرشمز چونکه بو جمعیت حضورکه دعوتیدر دعوته
ورن یکک ایچون چلشمز چونکه مضیف اسمدر اولا بر ذره
اولمزکی اکا ضیف اولمز چونکه قسام خلاق اولا اول قسمت ایچنده
اصلاحیف اولمز هر کشی طلیق دریا تخلوق به یه ومی فرد
میسردر یا طلوع کدیه هر نفیل که عالمه نزول ادر انك نزلی ازلده
مقسوم در و هر جا فرکه جهانده قدم بصرا انکیچون مقدر اولمز بر قدر
معلومدر هرکشیه که اعطا النور وعاسنه صغیره وعنجه دره هرکسیه که
اطعام قلنور اعماسی الدعجیه در کیشی بخل اتمکدن فاید هیچ دخی
الورد ادم حسد اتمکدن عایدی هیچ لیامت اور الیم اولمز ملوم اولور
هر لسانده وکریم اولان مکرم الورهر مکانده احسان ادرسك هر دم
فرح وسرورلق اچنده الورسن اساءت ادرسك دایم حسرت و غمده
حضورلقده قلورسن ایکل ایدوب کسنی حضورده اولمق یك دکولمی
کسنه انجنیوب کندو سرورده اولمق یکده کولمی نولر انزن که برکسنه
کوچ ادوب سن بله کوچنسن اکر بونده انجنمز ایسك آخرتده باری
انجنه سن چون دهری بلورسن البته انتقام الورسن قروارده
بدنام اولمقدن نه الورنه وجهی وار که بر قیاس الکلدر مکر وحیله کی
که جمع ایدوب غنی ادرسن بعمل حیله کی نیه جمع ادرسن بو حرامی نیچه
ارتوردرسن آتاسی بر حلال اکرچه قلیلسنه بیکدور بکر حرامدن اکرچه
جلیل ایسه کم که بر دردیمی کی دریمه صبر طوتکه بر هنتی هیچ ایله قسمه صبر

عجیب در اولکشی که بر عطشانوك شربتنی الندن الوب اچرو بر عریانوك
لباسنی چقروب کندو کیر صوکره حمد ادر الله بکا شراب وردی دیو
وشکر ادر نها الله بکا ثیاب وردی دیو نعمته حمد ایتدم صنور
انی بلمزکه نعمت انتقامدر والا بر شکل ایتدم صنور انی بلمز که بلا ایله مبتلادر
حرامیلر اولرکه بر مظلوم یتیمی ذبح ادوب مالنی الدقلرنده حمد ادرلر
وضو نیلر اولرکم بر ناحق دمی سفح ادوب انی کندولره هنر عد ادرلر
نه داول مال که قانون دیو ولاة انی جمع ادرلر وتدرسم دراولکه
قسمت ایدرم دیو تحصیل الورلر طعام می اولر اولکه بلعه ایامی
اولا شراب می اولر اولکه دمعه بیتامی اولا لباس می اولر اولکه
ارامل کده انامل بله اکروب سن انی انزن عضیلده سن و ثیاب می
الوراول که بر کوکنده وبحون چلشوب ادکوب سن ارقه سندن سلب اکرسن
بیش سطر مکتوبنی یزوب بر مبلغی الاسن انی ده خی باطوعزی یا اکری
یزسن بنو کلامده مال کردی دیو سوینسن و بنوکله منصب وضیا الدم
صنسن عزل ایدجك علول اولب یانسن یا قلرسن وکند بو منصبلرده نیم
الوب قبولدن یا الاسن صد قدر اورزسن که کنه بو اصل منصب الور کاکره
و تصرف ادرسن که کنه بو بلا و نصیب الوکاکره شکر ادرسن اسه رنجدت
اورنه که چینزانی اسنانوك وحمد ادرسن ربوکا بر عضبلعور زنه
که نهب اتمش درکا یا نوك مع غرور ادلمه اول قسم رزقه که انوك برکاتی
اولمز پادشاه سیورغلته الور حرامدن برانی اولمز جهد ایلا که برکسنه نك
مالنی کوچ ایلیوب المیاسن آه و کنی بلورکن دسی ایلا که بر حرامی تناول
ادوب یمیه سن حرام ادوکنه علمك وارکن صوقه ناسی ادا ایلا وقت
ساعته قومه و قرو صنوکی قضا ایله موقوف تحاحته قومه اولکنده زرع بیسیم
اولمنکه ورسن اول کوندن مال وملك اولمنکه اوصتاسن حاکم دخی عدل ادر

کسیه محابا ایتمش و قاضی دخی قوتی درکسیه مدارا ایتمش اولوکیجی انلرک
بر العهده عملی ایله که ایلر اولمش مال برینه حسنا تونک الور انلرا ویلمیجی بسبا اغراک
ارتوررلر نه قدر نفعی اولا که انلر اله ورسن ونه حسنا تونکه اولمشدی ورامش
عقل مدی دراول که بونلر بیکل زحمت ایله ضبط ایدسن دینار ودرهمی اولور بلالر
چکوب قیدادسن ناشیب ادمیمی جمع ادسن انواع انعامی وصقلیاسن
مواشی وانعامی آخر کورسن آخرتده که نه خیل وار نه شاه نه جمیع خلایق
مشاة اموال العب کتمش انجوغ کتامی قلمش ولذات جملهسی آخر اولمش هیچ
آمی قلمش بر معصیت برصورت شنیعیه کدمش زحمت وررنده من صفت بد هیئه
قبیحه ده کوز کورب وحشت وررکه ایولمه کورسن که اصلا انلر که قورتلور
کورسن که بلانلر که غول صورتنده صور غریبه کورسن که شیاطین شکلنده
اشکال عجیبه کورسن هر بر شیه قصد ادرلر کیمیسی صرلر کیمیسی صوقرلر
نیجون بو حالی فکر ایلمزسن وبو احوالی ذکر ایلمزسن دنیا سندن قچرسن
اکا عاشق سن اول سکا منافق درسن اکا صادق سن طورمیوب
حیوة دنیا یه جیل ادرسن نیلرکه دار عقبی نیجه ادرسن سن سنی ایوق
صنی سن آما جهوت سن وسن سنی اونیوق صنرسن اما حسبوت سن سن
سن سنی عاقل صنرسن اما جاهل سن سن سنی متنبه صنرسن اما غافل سن
اکر زیرک لکوک وار سه دخی بونلر دکول در واکر فهموک وار سه دخی محلنده
دکولدر نیجه فطنتلولر که سابق الور فتنیه ونیجه منحنیلولر که باغی الوبدر
محنتیه نیجه ذکیلر اولدرکه حرق ادوب هلاک ادرانلری نار ذکالری
ونیجه نعتیلر الدر که غرق ادوب اهلاک ادرانلری ماء بکالری نیجه
عابدلر اولدرکه انلرک صلوتلرندن عاید هیچ سهو ونصب الور
ونیجه فقیهلر الور که انلرک علملرندن فایده همین صیاح وصخب الور
شول کنته که اشهاد قایم الور نیجه زمان دهاییم اولور شول وقتده که

عباد حشر الوب معاد الور نیجه عبادک اعمال رماد الور
شول کنته که میزانلر قورلور اعمال صورلور نیجه اغنیا
صنعه عملی تنبیهات ضرانی برده تمام بلورسن ونیجه اعتبار الغدوکلی
سیاتی طاغلرجه کورسن هیچ برایلوکلی چوق کروب بیسر اوله
ونیچه بریبار نلغوک ازکورب مغرور اولمه هر وقت کلیجک حالوکی
فرقنده اول وهر دم کچمش عمرکی صیفلنده اول وهر نفسده اللهکی
ذکرنده اول وهر ساعتده الم فکرنده اول وهایم اولا ورادی
اذکارده هر عشی وابکارده شول قندلات صعوکی ذکرکی آخی
مدموس الوب تکی ادسن حوقنی وشول قتداج محبت خمرنی
که آخر خوشلوکیله ادسن ظرفنی سجود درحول اولیجق نغرات
حیاه اولمز وذکرسنوکی اولیجاق حرکات شفاه اولمز
سن اللهکی آل مجالسکده که اوله خی سنی اکا حضایرقدسنده
سن انی ذکات کنده نفسکده که اوله خی سنی ذکر اده نفسنده
سن اکا برشبر یقین اول که اول سکا بر ذراع یقین اولا
سن اکا کوکلدن متوجه اول که اول سکا ورمنی قوشوکلا
قولرانلرن که کاملا الوب بیدسین او یولیسن تنیه یوررسن
که بطال الوب کزسن یوریسن عمرکبی راسمالی نفسوکا
ایو باعث ین ضج ادسن وحضورکبی کوکلک حالی خلعه
قرشوب هیچ مبح ادمسن دایم طرفوک راقد وحضورک واقد
اولا وهر کوز شهوتوک نایده وقوتوک ساقطا ولا عملوک قبیح
وامکوک فصیح اولا باطنوک الکن وظاهروک فصیح اولا سن
عاقل ودشمن لکن اولاسن مغرور اجل یقین اولاهی
الدنه دنیا یه که دنائت انلرک لازمی حد صقن انمه زمانه که

زوال انوڭ ملازمیدر نه اعتماد دنیانوڭ قصّی تندر ونز تنه
محبوبڭ فاسی اولیجق نه اعتبار بختنه برعجوزه كه نیجه سنوڭ كبی
الدلمش اولا اكا نه كوڭل ورسن وبر فاحشه كه نیجه فاسقلری
ازنه قلمش اولا اكا نه دل ورسن نه صفا سورسن حمّام دنیا
چونكه حمّام اولیه ونه كدم اولورسن بر عیشه كه بردوام اولمیه
كوڭل شراب وكدس ساقی اولا ایلا كوڭل دركه باقی اولا لذّتكه
فانی اولا حكیم قاتنده انوڭ اعتباری اولمز وسن دركه زایل اولا
بما قل كوڭلنده انوڭ قراری اولمز اطعمه نوڭ اختیار ادرسن اطیبنی
واشربه نوڭ اختیار ادرسن اعذبنی مساكنوڭ اختیار ادرسن احصننی
وملابسوڭ كیرسن احسننی ومراكبوڭ استرسن اجریسنی
ومناصبوڭ دلرسن اعلاسنی خطا عمرڭ سمینی اولیجق یرسن
غثّنی اتدرسن وملابسوڭ ثمینی اولیجق كیرسن دنیئنی اتدرسن نفوق
اویورسن واسكی دوشكلره یتمزسن دكه شرابڭ جمع
ودكه كوڭلی قوجمزسن جسموڭ تمام رعایت ادرسن وبدن
احكامنی تمام محكم حمایت ادرسن اما روح خستكنی اكمزسن وكوڭل
حالنی كورمزسن غذاسی نه دربلمزسن واج میدر طوقمیدر صورمزسن
مرنجنی اكا ایدرسن ومهجوری اكا كیدرسن تریاقی یرینه
زهر اچرسن وشربت یرینه قطران ایچرسن منزلی گلشن جنان
ایكن كلخن ایدان ادرسن ومركبی براق تیران ایكن نفس
كسلان ادرسن انیسی مجردات باقیه ایكن ابدان فانیه ایلدرسن
ولذاتی مسرات دایمه ایكن حظوظ آنیه ایلدرسن لباس صیوف دنیاسی
كه سن انی حریر دیباسنی بو ثوب مطوی دركه یوم نشر اولمیه
پرتعلقلی بولمزسن وخلعت ذوق وصفاكه سن انی رعنا وزیبا

برلباسدنی دركه یوم حشر اولمیجه عیب لمی كورنمز
وكوكدن بوظلمت لركوتلمینجه ممكن اولمز كه حقایق ماهیات
ممكنات منجلا ولیكن بو عبرده لرا چلمینجه محال اولوركه وقایع
اسرار ممكنات اجلا فطنتده هرنه قدر ذكاوت اولورسه
عقلله ممكن دكلدر انی كتمنه وصیقلتده هرنه قدر ذكاوت
اولورسه ریاضت اولمینجه چاره یقدر انی كتمن كوڭل كوزی
اچلمینجه بوظاهر كوزی له انسنه كوریلمز وبصیرت نوری المینجه
بصر نغمله یوله یول بولنماز باسلری ارنمینجه كوڭل آینه سی
پاك اولمز وبو ذنوب كدورتلری كتمینجه نفسی قوی ادراك اولمز
توبه جاروبی سپرمینجه دل خانه سنی سپرنمز طوتدی ودیده
سقاسی صو سچمینجه اچنده كی توزی دماغه چقدی نابت خوش
عبادت اولورده ونتلو اول كه اكا حسرت اولمش اولا وندامت
كوچل طاعت اولور سعادت انوڭ كه اكا عذر اولمش اولا
كشی صوچین بلمك خوش نسنه اولور نجه صوچ اشلمیا كوڭل غرور
یل كوزدكورا اولور كدیم اولان البته توبه قبول ادركه
اولور كه كناه ایلین دن یك طوتدی شول كمسنه كه توبه قبول اتمز
انوڭ اعظم اولور شناعتی وشول كمسنه كه تایبه احسان ایلمز
انوڭ قبح اولور اسادتی اولا اولی كه بجنبك سیئاتنی محو ایك كركل
هیچ كه اول عذر ایلدی بو عفو اتمك كرك عفوڭ كوچكی اولوركه
كشی قصدلی واركن اده وجود كی اصتی اول اولوركه ادم عسرتی
واركن اده كشی دایم احسان اتمك كرك كه كندویه دخی احسان
اولا وادم هردم عفو كرك كه كندویه دخی غفران اوله
شول اولنوڭ كه انعاماتی چوق اولور قضا ادلو اصح سیئاتی

وشول غنی توکل که صدقاتی آکثر بلنور طلبه دراول صن
زیادتی آکجه ایلوکل ایرنسنه الوبنا تمام ارادله اولیجق ده
رد ایلدن صیلین و آکجه انتقام برامز صفت الورلر محلنع
اولیجق نضا یلدن صیلنکه قبیح وصف الورنا ما متکبره اولجق
سنت الورت و تواضع کوکمك خلق الورنا ما دنیا بجنا اولجق
بدعت الورد انعام صفت محبوبه در خصوصا که اقاربه و اخوانه
اولا و احسان خصلت مرغوبه در خصوصا که اجابه و جیرانه
اولا غنی اولمز اول کمسه توکل که جیرانی ذلیل اولا و دولتی
اولمز اول کشی توکل که احبابی قلیل اولا غنی می ولدم اوکه فقیر
اوله اصحابی و سعادتنی می الورنا اول که شقا و تدر اولا اصحابی
کم که عزیز طوتر فلسنی ذلیل ادر نفسنی کیموکل که کوکجل اوله قابی
مرغوب الورلر ناسی کیموکل که کفران نعمت عادتی اولا عجب دکمه
ایکی جهانده سعادتی اولا برنسنه و بیمکل و عدم ایدوب اککل
یکا الور مشهوردر که یا دس ایکی اصول بری الور برکسنك
که مدام الور شکری مستدام الور بری هر شیمول برشکری
الورنعا کا مناسب ذکری الور اللهوکل شکری طول ثنا یله الور
و کندوحق الوکل اخلاصی دعا یله الور و بر برنوکل حسن جزا یله
الور و وادی توکل نیل عطا یله الور کمسه به انمن لرمقابله ملادم
که تصدیق المیه افعالیله اولنسنه اجلای نوال الور که توکل
عطاسی لی سوآل الور کریم شول وقت که من تمام احد که
اندوکی انعامی اتمام ادر شول کشی توکل که کوکجل الور لطفنع
صفاسی واجب الور خلق ارا سندء انوکل اصطفاسی توبیکه
خالص اوله مخلص عفو به الور و نیة که حسن اولا موجب ثنا الور

اکر برکشیه ایلك ایلکس سن آتی سنی ایلا و اکر برکشی سکا ایلسا
طور حیوین نشر ایلا منت توال اسقاط ادر شکر ینی و اعجاب
اعمال احاط ادر اجر فی کم که راضی اولمز الله نك نعمتدن
عمری کچر خالی اولمز نعمتدن کیموکل که طبیعتنده اسات الور
البته انوکل اصلنده دناءت الور انا ساءت ترك یرامز نسنه اولمز
خصوصا شول کمسنیه که سکا اول احسان اتمش اولا و ظلم کبی
قبیح صفت بولنمز خصوصا شول کمسیه که سکا انذن ایلك ترشمش
اولا برکمسنه توکل که کندو نفسنده تیشمیه ضرری اکول کبی کشیدن
نه اومر غیری بر کمسه توکل انا و لا خلقدن رجاسی اکا دلالت
ادر که کمی یمن تاسی برکمسنه توکل که عالی اولا همتی عالی الور قیمتی
برکمسنه که داعی اولا خلقی مرعی اولور حقی شول کشی توکل که سیتی
اولور خلقی ضیق اولور رزقی شول کشی توکل ضنتی اولور فلسنه
جوادلر نفسنه حاله جوع عزت ورر و عرضه جوع ذلت ورر
جوع کشی سودرر اصدقاینه و بخل آدمی مبغوض ادر اولادینه
شول کشی که صادق اولور تقالنده هرکون مرتبه سی زیاده الور
کالنده کم که سفیهه جواب ورر اندن بدتر اولور سفیهه
سیله دکجه سفاهتی ارتر الور هرکوکل که قیندم قوی که تعلیم
مالوکل هر طرفدن مرصعی الورا قبالوکل هرکوکل که مبسوط
اولور راحسی راحت کل الورساحسی هرکوکل که مبذول اولور
مالی دولتی اکول باقیدر اولور و هرکم که شرکتی الورا مالی
هرکشی اکا تیدر اولور مالوکل ضیفلوسی اولدرکم انوکیله قضا
اولنه لوازمی و انوکله بنا اولنه مکارمی و شرلوسی اولدرکم
ماءضع اولا حرامدن مصروف اولا انامده کریم اولدکه

اوتمز سنوك انعامك خدمتی وا ونودر سكا ورهكی نعمتی
هيچ نيكناممز سن اتكك ثنا عتدن و دايم اوتنور كندو
اندوكی جنابيدن لئيم اولدركه اوندر شول حق كه سنوك اولا
واوتمز شول حقی كه كندونك ولا عظيم عدد درسندن اولان
اساءتی و ليسيم صحی كندودن بولنان سيئاتی هر كشی دن
اوصيسم كمسه بندن اوتمسه در و هر نعمتدن بن ليسيم كمسه
بندن يمسه خدا ول سببدن دركه دايم ملوم اولور واول
جهتدن دركه هر وقت منعم اولور حسن اداب اول
كشی در اولركه كندودن كف اذی محارمی و طيب اخلاق
اول يرده بلنوركه هر كون زيادة اذی مكارمی كريم اولدركه
عفوا ذی مقتدر ايكن و سخی اولدركه جود اذی مفتقر ايكن
حليم اولدركه اوتنوك حلمی غضبان نفرته و انعامه قدرتدن اولميه جاهد
اولدركه اول جودی دفع اعدا و طلب جزا ايچون قلميه شجاع اولدركه
تجمع مجالی و لميوب كندوی دوشمندن و صمت اول دكلدركه
لسانندن كلالی اولدیغيچون دنيوب ايسم طورن انصاف مهم اولدركه
كندونك ضعفنی و خصمنك قوتندن كلا و اخلاص معدر اولكم
كندودن احتياج وانده عزتدن كلا كريم اولنلردر كل خصلتی
نيه قادر اولرسه جمع الور و لئيم اولنلردر كل عادتی الندكدن نعتی
جمع اولد حسن نيت كبی معتبرت اولمز و كرم طبيعت كبی سيرت اولمز
هر كم كه كوكل باغندن دكلدر علم شجرنی البته اخذ وشوورسه در
سلامت ثمرنی هر كمده كه ديانت الور دخی وقت الور و هر كمده كه
امانت الور فتوت الور كريم اولدر ذنوبك سهونه قلمز وقت اولان
بر كشينك عيوبن ارمز عفو فضلدن كلور و اعتذار عقلدن كلور

كشينوكه بر عيليه بر نجم قضايلن ارتمك اولمز وادعونك بر كتابيله
نيچه ايكيلدن دن بجك اولمز اكر دنيادا بر مهذب الصفات استرسك كه
انوك عيبی اولميه بولنمز و اكر عالمده بر معصوم الذات ارسك كه انوك
ذنبی اولميه الذكرمن هر كشی كه بونوع شبهه ادن كندو نفسنه نقصو
اما عيب اضافيله دكول و هر كمسه كه بونوع شكل ايلمك كندو احوالن ارسون
اما حكم هوا ايله دكول آدم كندوی بيجك غيری لرده اكمز الور و كشی اوزن
اكليجك اوزكه لر دخی اكا الور كشينك ذاتنده انصافی اولميجق دخی
درمزكه غيرينك معايبن سوليه و ادعونك كندوحالنده اعترافی اولميجق
كوكلجكمز كه خلقنك خطالرنی نعقل ايليه كشينك كندو به نديا درسه
ظلمه دخی انی صفتوچ كورك و كندو دنيه نه شراب خوش كلورسه اول دخی
انی صونيغ كورك ارباب حرمانی رعايت اتمك كرك اكر چه حرمتدن دخی
دشديسه واصحاب حرقتی حمايت اتمك كرك اكر چه عزتلرده دخی
براهل فضل كورسك كه منزلتدن انمش سن كنه اكا تكبر كی تواضع
و بو شريف الاصلی كورسك كه مرتبه سندن دوشمش سن كنه اكا تعظيم كی
قوتة سن انده سوء حالت كوريه مساوات نظريله بقمه و سن انده جياد
دولت كوريه دناءت يوزندن كوز عد دنيانوك كسری اولدوغی كبی
جبری دخی چوغ الور و دولتوك ادباری اولدیسه اقبالی دخی بلنور
مال دكلدر كه عادی و كده رايج الور و دولت دكلدر كه غايب و كده لايح الور
كشينك فضلنه بقوب كرك عوارضك اعتبار اولمز و ادعونك ذاتنی
كوزتمك كرك طشره دن كلنونك قراری اولمز بر قومك عزيزنی كورسك كه
ذليل اولمش سن اكا رحمت ايله و بر طايفه نوك اميرنی كورسك كه حقير
اولمش سن اكا عزت ايله سن بلكه كوكلوسن ايلا بر نوع كم بلوركه
ندا اولسه كرك بر نوع سن خير وكی اكه كور اخراجنی كوررسن و سن

وسن ایلوکی ادوکوز بر کون شکرنی کورسن انصافله صاتله
بنجه حرلیکی اشکنی بنزع ادد و آدم انعامله ایو آدمی قیامته
دکن زنزع ادد هر کسه که قضا ایله جلشدی وفاتن زمانن ابقا ادر
اسمنی وهر کسنه که ردایله دورشدی صحایف جهاندن محو ایلیدر یعنی
اول کسنه الور حتی که اثار فضلنی طور هر کون ذکر حسنیله حیوة بلور
دنیایه کلزدا تمکدن مراد حسنات تحرنمق در وجهانده سفر ایتکدن مقصود
ایو ادیله کچمکدر و کسرینک قدرین عدالله هر دلرن اکلوز وحجاج حسلم
ایکن ظلمیله قیامته دکن سوکلو نکشی نغل حیوقی بر تیح دردلو الور کیمی
جسمونک وکیمی ادنونک الور جهد ایلیا که جسمونک الورسه ده ادونک زنل
اولا وسعی ایلیا که بدنونک جرسه ده نامونک باقی اولا ابوشت له
قوکسنند صکره سنی اکدرلسن و ترامز بدعت اودن صقن که سنکا
سوکدرسن الوک بیده کیجه ایکلی سن الدن قومه وسوز کویه الور دکه
کشی نوک سوزین صیغه جهد ایلیا که هیچ بر کوکلی تیغیلسن کوکل بر سرایدر
عمارت اتمزسک باری یقیلسن اولمیه کم انصافن طشره حکم ادهسن
اولمیه کم اعتساف ادوب ظلم ادهسن طمع ایلمه شول نسنیه که سن
اکا مستحق دکولسن و تحکم ایلامه شول کسنیه که سن انی مسترق
دکولسن غالب ایلمه هیچ بر قوی یه ضعیفلر اوستنه و اضیاع ایلمه
هیچ بر دینی شریف اوستنه و مواخذه ایتمه سهو ایچون مکابره ایتمه
عفو ایچون انتقامه اومه که کریملک نشانی دکلور و عقوبته یلتغنه
که رحیملک نشانی دکلور غنیمت کور احسانی و رعایت ایت اقوانی
تضییع ایتمه هیچ ذمتنی تا کسب ایتمیه سن عدتنی هر وقت سندن تا ایمنه
رحمت ایت تا سندن رحمت بولسن و هر دم عادونکا عزت ایت
تا سندن عزت بولسن کمسیه اساءت ایتمه که اساءت جالب بلا الور

وهر کسنیه احسان ایلا که احسان موجب ثنا الور
اکر احسان ادرسک کندو نفسوکا درو اکر اساءت ادرسک
کنه اکادر اکر احسان ادسن ایکی کون بلمیه یکیدر اندن که نیکلک
ادسن شکرا یلیالن اکر ادلوکا صبی المیوب خلقه تقرب ادسن
عالمی کندوکا صرف اعادی ادسن واکر بر ظالمه اعانت ادرسک
سن اندن بتر اولورسن اکر بر مظلومه حمایت ادرسک بر ایلوکه
بیکی بلورسن واکر حیلوک حقه لسنه جمیع خلق سکا مایل الور
واکر اقوالک حقه لسنه جمله عالم سکا قایل الور اکر نیستنک کوکل
اسیبه هرا میلک کوکل الور واکر عزیمتوک صافی لسنه مرادوک
یکیک الور اکر بر کشی توکه یولندن قوسن بر یرده آزسن
بنی الورسن اول یریله واکر بر کمسنه توک تدبیره ملا اکجوق که
ادنی بر تدبیره آخرسن ملاک الورسن اول تدبیریله اکر شویله
بر مسلمانوک سترنی افشا ادسن سنوک دخی نیجه سرلروک بیلنور
واکر شویله که انوک بر عیبینی ابدا ادهسن سنک دخی نیجه عیبلروک
طویلن اکر کندو فضلوکی سن اکرسک اوکنچه کمالوکی تحقیق ادرسن
واکر انعامکی انعامی سن اکرسک ورد و کولک نعمتی تکدیر ادرسن
اکر ظلم ادرسک ایتامه ظلم اولنور اولادکا واکر افساد ادرسک
دنیانه فسادو درسن معادوکا اکر اصلاح ادرسک نفسوکی یقین
اولملق اتامه واکر سورسک اغلوکی رحم ایکل ایتامه اکر بر فتنه
طوپن اتدرسک ایلا بل که بر کون نفسوکا اغرسه واکر عدوان قلچی
صلدرسک شبهه یوقدر که بر وقت باشوکا اغرز دنیا ایچون کوکل نعیم
معین تعلق لکن توک بیلان کبی خلقی صوقمه که محنت اولمز عاقبتوک
نعمه یه یلمه که دنا ءت علامتی در وصعایته سعی ایتمه که رداءة

اما دنیده

اعمال خيريه چلش كه اجري سنوك نه خردك اولا و احسان
وصدقاته درش كه هر دلدن سنوك شكروك اولا احمق حد
اول كشي كه حقي اولدغني الوب حقي ولمينه ورز وره كنوك
ثوابي اولمنه لدغنوك عقابي دقلونه اكر عذر ادرسك كه سن
نور قفل عذر كيت و اكر مكر ادرسك كه سن احتياط ايليامكزنكه
شول اقوالنه كه زيات كه موجب ملام اولا و شول افعالنه
حذر ايلا كه مقتضي مذالم اسنول اعمالدن صقن كه اول عملدن
فاسد انتقل اولاسن نيتي وشول آرادن احتي ازات كه اول
دايم اردوكا اتشي اولاسن شريعتي شول قضادن بري
اول كه اندن بر غرض فاسد چون طالدمش اولاسن حرامه
وشول اعتقاددن ارلغ اول كه اندن مخالفت تشن اولاسن
اجماع اهل اسلامه دايما فعلكده صدقي كزت و هر وقت قولكده
صدقي كزت حق بيكي معين اولمنه و صدق بيكي قرين اولمنه
نصرت ايلكل حقه كه قهر اده سن خلقي و چالشمغل كسبه كه طلب
ادسن رزقي منازعه اتمه شول كشيا كه اعتمادي دينينه دن
ومجادله اتمه شول كسنه يليه كه استظهاري يقينه دن ديدي حضي
اولوبدو لتوكل وشكر حذي اولدغمتوك هر دولت كه دنيو
حياطندن اولا مغلوب اولدو هر نعمت كه شكروك هو استندن
اولا مسلوب اولمنه هر كيشي كه متمسك اولا ملته اسلامه و هم
كمسه كه معتصم اولا سنة محمد عليه الصلوة والسلامه
سن استوكا لازم بل انوك تعظيمني و اجلالني و سن نفسكا حلم
بل انوكله حمي و مالني عبث يوزدن اكا طولشمغتي و يرمه بودن
اكا اولشمغي تو كاه فلان سوزي سويليدي ديو ظن اتمه

وكاه فلان اشدي بو لندي ديو سوء ظن اتمه هر كيشي بيله
قوكنده وحالنده وقت ادوب اوترمه افعالنه و اقوالنه الكدن
كلدكجه علمايه تعظيمات و قدر توكل يتدكجه حكمايه تكريم ايت
انلره تعظيم قلدقجه كنده عزتوك ارتوردسن و انلري تخفيف
اتدكجه كنده خفتوك طوغيدوروسن كيم ايلا بوريغه بنسب
محبتلاه لدرسوك ذلتوكي و ظلم حد كيبنه يتمه كه طوع كاره
اولورلرد ولتوكي هيچ بر كشيه عقاب اتمه بر ذنب ايدوب اندوكه
سن اني كتوردسن و هيچ واحده عتاب اتمه بر صفت دن
اندوكه سن اني كتوردسن اكدمال جمع ادرسك كه داياخلقه
نفعوكا ره بو دخي بيد دلو طاعت دن و الديني قصد ادرسك
كه تا كه سكا كرك اولا اول تمام عمروكي اضاعت و دسنوي
اوكدين بلچقلري كورهيچ اولعالدري كرك او لمدي و سنوي
غيري جمع ادنلره بق هيچ جمع ايليفكدين كنده نفع بولمي
آندوكنيجه اولدبيه سنوك دفعي ايليالوت وانلره نه خاييع
قلديه سكا دخي اول قلوت شول مالكه اركلو رك سنه كور
مشدر كه اولخيج الوت ياصا علغتدن برجاد نه اغور
وياو لدكتدن صكره وارثلره دلوره هين يبوب يوده مكي كورك
اكدعقلوكي وار سه وهين اشوب صوري حق كورك اكرايلوكه الاريبه
وردروينيلره جانكچون طوريمه اولسه وري كوزايانكچون
واي اكاكه وصيت ادرسن صكره ويره لركل اماميله قاضي
آدملري الالركوزكي كوزركي ويركه سكا تلن اولماول تاوكل
اركي اولسه اوركه صكره سكا هين اول بلبنور حفظ ايلا
حرماتي كه محفوظ اولا حرمتوك و شكر ايله نعماتنه كه اكسو اولمنه نعمتوك

اجتناب ایت خیانتدن که موجب خجالت و تحقیر اولور و اهتمام
ایت امانته که مستوجب اعزاز و توقیر اولور جهد ایله که
آبا و اجدادکک شرف اتدکی فضایل دینیه نوک تکمیلنه اولاوسعی
ایله که اجداد اکل صنج اتدکی منافع اخرویه نوک تحصیلنه اولا
همت تقصیر اولور تقصیر ادرسک اکا فنا ادرسک حسنا تردن غیرسنه
و مالی عزیز اولور اسراف قلدسک اعطا ادرسک صدقاتدن غیرسنه
عقل بی حد اول که عمروکی صرف ایدرسک بر نسنه یه که انده سکا
هیچ منفعت و خیر اولمز و فکر ایت و دانا اول که مالی خرج ایتسن بیر یره
اندن سکا مثوبت و اجر اولمز که دایم عبادتده جلتمز سکل
و اکثر هر وقت طاعته دور دشمنسکل اوقاتوکی دورت قسم ایله
و هر قسمنی بر عبادت و رسم ایلابرنی قو الله عبادتیچون و برنی
قو عبادله مصالحتیچون و برنی قو نفسوکک اصلاحیچون و برنی قو
بینوکک مصالحیچون فضایل تحصیل اتمکده تساهل اتمه و مکارم
تکمیل اتمکده تکاسل اتمه بره و سنوکی کور سک که سکا محبت اید
بولکده و فا سیروادن و سنوکک چون تعصب ایدوب اعدا که ضیاعنی اد
سن دخی انوکک حرمتنی حمایت ات و صداقتنی رعایت ات اد سنه
بیله اکا متغیر اولمه و سهل عارضه یله خفکندا اولمه صدیق صاد
دکمه کل اله کروب بولنمز و بر کزاله کروکدن صکره الی الدن
کدرمک اولمز اکر دوستوکک هر زلتنه الجنسک و هر سقطنه
کوجنرسک عالمده سن هیچ ذو مستلوح ادمنسن و دنیاده بیکل بیل
عمروک الورسه بر دوست بولمزسن کم بلنور جهانده که انوکک ذاتی
اولمیه و کم دربو عالمده که انوکک سقطاتی اولمیه عیبسوز ممکن
دکول جهانده ادم اولمز و انسان ده که یه سهو و نسیان سوز بولنمز

اکر سنوبیله که بر کسنی عمرنی کچرمه ضعیف تکلیده و مدتنی افنا ده عطا عتکین
سکا واجب اولان اولدر که رعایت ایدسن ذمامنی صیوتمده
وکفیل اولاسن ایتامنه و فاتنده تعقد ادسن احوالنی شول
وقت که غایب اولا و تعهد ادسن حالتی هرکاه که آیب اولا
شول غنا کا انوکک غناسنی لازم بلاسن و سنوکده دولتکا ازکک
دولتنی لازم بلمهن ایله بلکه مغاسنه اخوانک امارات خذلان
اولور و مصادقه رجال علامات اقبالدن الور افساد صدیق
عدم توفیقدن الور و ابناء رفیق سوء طریقدن الور غرور
ثمره جهل الور و حذر اثر عقل الور حزم اسرار الور و غفلت
افشاء اعدا الور طول رقاد معدم مراد الور کسل و استراحت فوت
راحات الور شول ملک که قاعد الوب بی اراده البته انی شداید
حدثان افاتنده دوب طورغوسه کرک و شول پادشاه که نایم اولور
فکر اعدادن البته آنی هلاک ایده دوران حینما ولیاپندیسه کرک شول
کمسه نوک که دایم اوسکلی البته غایب الور املی اکرچه هیچ بر اشدیه
کسل کرکمز همچنان امورده عجل کرکمز عجل خطا الور اکرچه حوض دولت
الورسه و تانی اصابت الور اکرچه مقضی مصیبت الورسه هرکاه که
نیت ایلیسک استنارم ایله و هر وقت که عزیمت ایلیسک استخاره ایله
شول کشی که معجب اولا ارادسنه اکثر بو درد مغلوب الور اعداسنه
شول کشی که کنت نده و شنده زیاده قلوبنده آنک محبتی جمیع قلوبدن
زایل الور تقریبی و عزتی شول کشی که جاهل درقرینی البته حقوری
الور طودنی هرکم که دلر سلامت او زرینه اولا دایم احترازده التفات
اوزرینه اولا هرکم که غافل اولمز عواقبدن سالم الور نوایبدن هرکم که
سریع الورجوابده بطی اولر صوابده هرکموکه طبیعتی معاطادن طالع

اوزرنه اولا انوک اوقاتی مشار رغبه وجدانی اوزرنه اولور هر کمک که
خاتمه آنی اولور قضا یل ضعیف اعلبر مراد اتنده وشاید هر کمک که
قلیل اولور عالمدن اعتبار اتی انما لنده یرا حذر اولورا اختیاراتی
کم که کاتم اولوب مهر و ر سترینه مالک اولیه متصرف اولور احزانه هر کمک که
عار ادر واعظ دن اول منتفع اولمز مواعظ دن هر کمک که وقت نصیحتده
قاقر و غنذرده بکری صرودن ضروری ساعت نصیحتده طرقده غمده
یوذی قورور هر کمک که نفسنه سیاست ادە بلوردی اول خلقه ریاست
اده بلور غنی اولدر که خرجنه زبون اولیه امیر اولمز و امیر اولدر که
هوا انوک اوزرنده امیر اولمز اگرده لرسک که خاین اولمیاسین ابدی
حیل ایدوب انجتمه سن براصدقی اگر سهو ورسک عیبن فکر ایتوکه
بالغ اولورسن کتمه بمتوکه شول کشی نوک که یا دسیا عمی اولا امکن ده کلدر
که اول هدی بوله شول کشی که محکم اندی تجاربی محمود اولدی عواقبی
هر کمک که حیلی اولور تواتی نده اول کمسه واصل اولمز اماتیه حسن جد
جنقل اماتی اولور قلم غفلتده ولتوک علامتی اولور شول کشی نوک
که د اتنده شح اولا ممکن دکلدرکه اکا نصح اولا بر کشی خطا
دخی ادرسه استرشاد ایله بکدیر ایندی که صوابه اشلیه استبداد ایله
برظن که عاقلدن اولا یکدر اول تعیندن که جاهلدن اولا
اگر حشی اولورسک برجاهلی دایما سکا اخشیارادر باطلی بر
کشی که اصلاح اولنمیه حسن مداراتله ضروری اصلاح اولنمق
کرک سوء مکافاه ایله نجه جهل اولدرکه انفع اولور علمدن وینجه
حرب اولدرکه یکدر اولدرسلمدن شول کمسه نوک که خیر اولور اضیاتی
دایما حاصل اولور اخیاری شول کمسه که مغرور اولور منااللهدنده
آحاد غرس کرک درمصار محنته شول کمسه نوک که دلیل اولدی عزی

کیفی اولدغی شول کمسه که افشا ادرسکی نفسدا ولدمرکی شول
کشی در که مروت اولمز انده دین اولمز و شول ادم در که خوق اولمز
انده یقین اولمز شول کمسه در که حیا اولمز انده ایمان اولمز و شول
کوکلدر که صفا اولمز انده عرفان اولمز اگر سعی ایدوب بر نفعه یتشور
سک غانم اولورسن واگر طولدیوب عنقه یتشرسک نادم اولورسن اگر ادعو ایدوب
تانی ادرسک سالم اولورسن ذلله دن واگر افعالکده تعجیل ادرسک
نادم اولورسن عجله دن برکمسه که تضییع ادر کندو امرینی ضایع اولور
هر امری و برکمسه که بلمز اولا کندو قدرینی جاهل اولدر هر قدرینی برکسه
که مغرور اولا عزتنه انی یره دوشرر عزتی و برکمسه که معجب اولا رایته
انی اهلاک ادر عجزی نیجه عذر اولورکه انده سترو کل اذاعی اولور
و نیچه نصیحت اولورکه انده فضیحتوک امانتی اولور نصحوک ایوسی بودرکه
اشدینی محرک اولا اصلاحه و یولد شوک خیرلوسی او در کم نفسی مایل اوله
صلاحه عدوک قبیحی بودر کم موذی اولا شتم واقدموک یرامزی اولدر
کم محرض اولا اضراره استصلاح اتمک عدوکی حسن مقال دیکرانندن که
استیصال ولنه طول عمالیله اگر طالب اولدرسک برا ولی که عادتی
بوقدر بولنه عیب یردن مطیلی اولورسن تعبوکی واگر فاعل اولورسک
برعملی که جایز دکلدر اشلنه ایسم طور رکن طالبی اولورسن عطیوکی
هیچ بردوستکا یکلوب انکه خیرت دن اوکدن وهیچ بر دشمنوکه
تعقیب قرغه قدرتدن اوکدین برکشی انجتمه که صوکره انجتدکونه
انجندسن و بر عدوی جزمه صکره جنلدوکنه کجندسین براموی
افشا اتمه که صکره سکا عیب اولا اصلاحنه برقاپو کسن بیمه که
صکره سکا شین وره افتاحنه صعقدا یکمه که اول صدا اولور قلوبنه
ولجاج اتمه که اول سبب اولور حرو بنه الا اخیاری منقاد اتمک استرسک حسن

رغبتله اولور

واكثر اشرارك خنقاد اتمكه استرسكه طول رهبه ايله اولورلر نيجكه
كشى به نصيحت مانع اولورلر تحملنه رحمة والده رحمكه كسبيه حضرت
سبب اولور هلاك اصله شول كشى لركه ضعفا دو انلرى حق
حمايت كوركه وشول كسه لركه اقويادن انلرك حكم سياست
كوركه بركمسه كه اكسوكه ادر سياستى ممكن دكول كه اينى رياستى
سياستى اولمسون اوليسون اضعف اعدا قوى اولور وجرات اولمسون
اجمن اعدا جرى اولور شول كه فاضل اولدرلرينه اضافه اولور
آراء علماء وشول كه عاقل وله عقلنه ضم ادر عقول حكماى
طالب استرشاد اولور وتارك استبداد اولور حمق جهلندن
وتحقيدن اولور ورائينك سقمندن وضعفندن اولور تفسيرا
شويله تعد بيادر وحستدن شويله تصويب ادركه استمداد
آرا موجب ازدياد ثناءت اولور واستشاره نصحا مقتضى
جهات وصفادت اولور ايم معتمد اولورتعبيرنه وملتوق
اولمز مستيشيره هر وقت ظلمه حيرتده اولور وهر دم عشقه وحيرتده
اولور اما عاقل اولدن عار اعتماد استرشاد دن واستنكاف ايتمز
استمداددن هر نجن كه فتنه بردشكل اولا وهر وقتكه
كندويه بر مهم يبلوره مليجى اولور آراء عقلايه وحقوقه
اولور استشاره نصحايه شركت كه راى ده اولا مؤدى صواب
اولور اكر جه ملكده اوليجق باعث اضطراب اولور اكر دولتلسكه
راتم افتى اعادى اولسن قضايلوك تحصيلنه دوشلر وكه
استمرسكه يلنخ كه اماتى او كاسن نفسوكوك تكميلنه جالشى
سن لايق اولميجه ورد عوك منصبدن سكا قدر كلمز آدم
اولدركه منصبه فخر ويره منصب اده فخر ورمز اصحاب

مناصبكه در لو لو اولورلر ارباب ولايات اكه نيلو اولورلر بعضى اولوركه
بعضى اولوركه منصبدن اعلا اولور فضلندن وحرمتندن اتروك
وبعضى اولوركه منصب اندن اعلا اولور نقصندن ودنائتندن
اترو شولكه منصبدن غالب اولور انوك خلقنده تواضع
وبشر اولور وشول كه منصب غالب اولور انوك حالى تجبر وكبر اولور
شول كسه نوك كه اصلنده دناءت اولور انوك افعالنده خيانت
اولور اكثر اهل دنياى كه كورسن همين برصورت دركه اصلى
يوقدر وهمين بربدندر كه عقلى يوقدر غش ادر نصح اد يوردكن
فساد ادر صلح اد يوردكن هيچ نسنه يحون عداوت ادر
ويوق يردن خيانت ادر نه صدق قتداى اولور ونه كلامنده
صدوق اولور كاه اولور سكا فايده صنور ضرر ادر وكاه اولور
سكا دوستلق ديوبلر ادر جهلى اوجندن بلمز اندن كلنى وبيكل
سويلرسكه الكمن نده كلنى اعتقادى بودركه سكا برتفعوى ايردى
وبا خوف سندن برالوحضرت دفع ايتدى الى بلمزكه ضرر كندو
ادرز نه وغمى موسيقى يرنه كچى انوك كبى دوستدن عاقل دشمن
اولى اولور وانوك ضررندن بويله ضررى ادنى اولور عاقل خوف
اودركه جهدادوب كمسه كندويه دشمن اتميه الدجه هر كيمكه
دخى كندويه خاص ادنوب مؤمنى اتميه دشمن ازالديجه قلبوكى
حضورى ارتوق اولور ودوستلر يوندن كوردكجه كوكلوك سرورى
ارتوق اولور اكر بر دشمنه دخى وارسه سعى ايروب دوست
اد اندن متوقع اولان مضرتى دوستلغله دفع ادنى تولور
اندكه اهتمام لرادنى انوك حالنه وحيله لر ادنى انوك استيصالنه
مشغول اد اكا قلبنى واسقاطنى اول اوجدن رتبنى اتفاق ادنه

في الصداقة

اول سوایه اموالنی و انعطاف ایدر اول یولده نفسنی و جاننی
دخی هدا کتده دایم امرنده حذر اوزرنده و معاملهسنده خطر
اوزرنده اولا تا یوخسه که حرامی بشنه ورمیه و یا یوخسه که اول یولده
بشن ورمیه بوندن ایسه یوخسه کولمیه دیکه انی استعطاف ادنده
لطف حق الله و انی استصلاح ادهسن فعالله بعض سقطاته
مسامحه اده و بعض تقصیراتنده مساهله ادهم کندولرک بعض
مراداتندن کچه و ارادهسی اول حاجتی نیکلفانه اچه اخرندر
بجله اول عدوشوکا ورمکم بوعلی و فی اولا و بر صدیق صفی اولا
مشارک اولا بوکا ضررده و شرده و مساهم اولا بوکا نفعده
و ضرده بوکا عون اولا احداث و عوادی کلورسه و بوکا معین
اولا اضداد اعادی الورسه بوکا قوة اولا حضایق منازلده
و بوکا عده اولا نوایب و نوازلده چون بو حکمی اولا که الطاف
و ایادی یله اصلاح ادوب مصادقه ادهسن اعادی یله نه
ضرورت که نفسه ایوب غضبده اولسن و غضب اوجندن بوکچه
تعبده اولاسن نتیجه غضب ابو صفتا ولمز و غضبی سببیله
اولن راحت ولمز اوصافده فی مه لنوک غایت لوسی غضبی الورز
و انسانده غضب عارض ولیجاق انی نیتی بوزلور غضب اولن
کوکلده فورسته اولمز کلیله حکمی برا وده صیقتی پیغامبر حضرتی
صلی الله علیه وسلم لیلة قدری بلمشدی و تمام معاینه کورمشدی
کلدیکه اصحابنه خبر و ریدی و آنلره دخی بلدرهیدی
یولده کوردرکه ایکی کشی چکشورانلری کوروب پیغامبر غضب
کلوب اول غضبله اوجندن الجنه قدرینه کیجه ید وکن یا و غلوز
احدی معلوم درکه پیغامبرده زیاده غضب اولمزدی و غضبی

در غضب

دخی البته انی سبب اولمزدی غضب بوغی اصحابک کم بلا
غیبهسنده نه ادیشه انده یوقیدی ایلا یکلکم بلورغیردن بلاایله
اکر دیسک که پیغامبرلر ابتداء نبوتدن فناء ذات بولمشدی و تبدیل
صفات قلمشدی اخلاق حقانی ایدی و اوصافی نورانی یدی انده
غضبک زبانی نیجه بلنور و بو صفتک طغیانی ندن الورایدی
اکرچه بوکا جواب دیرسه اولرکه انسان مادام که قید بدنده دده
بشر تتبعه چقمز و لصم حیوتده اولدقجه آدمیتی کتمز حکمی هیچ
بر وقتده احکام امکانده ایلیلمنقاص ممکن اولمز ممکن وجوب
اولمز پس هر حکمتک تقاضه کوره ذلاتی الور و هر منزلک کوره
سقطاتی الور غایتی سیئات حوّبیی حسنات ابرار اولا و بعض
حق تیسبی فضایل اخیار اولا اما لازم دکول که برحقامده بو جواب
دنله و بو خصوصده بوکا حاجتم اوله که پیغامبر حضرتندن اول
غضب نه که اولی و اظهر الور زیرا غضب محلنده یکن دخی توجیه
تامه عایق حطاطه الور پس درست که غضب بیرده واقع اولا
کنده ایلا یکن روحک تمام تجردنده مانع اولا فی الجمله غضب لك
بو صفت درکه جناب ذوالجلالده غیر به برشیدن عکی اکوک امره
اولب اجل اولنه و قاهر کلی بر حا لنده که قهار بر کمالدن غیریه
یغشمز عکر انوک حکمی اولوب امضا اولنه اول سبیدرکه بو صفت
محلنده دخی و شجکل سلاطینده اولدغی یکی هیچ بر ده مرعوب العلمی
و ارباب حکمده نقشدیغی کبی هیچ بر کشیده محبوب اولمز انسان
اکرچه صفتک هر صفتک مظهری الور و هر شخصده هر وصفک
اثری الور لیکن بعض صفاتک کمالی بر یرده اولدیغی کبی بر یرده
اولمز و بر صفت انرصتبه اوزرنده ایکی کره تجلی بولمز بعضی فرذک

بعضی خلقله مناسبتی اولنه و بعضی تحصیل ایده صغیره تحصیل تعالی [دنی]
اولدر اوک فضیلتی انوک تحصیلنده اولنه دانوک کمالی انوک کمیلنده
اولنه هیچ توجیه اشتادوب دشمان کورک که اول اکا عباد[ت]
اولنه هیچ بر عمل اولمز دنیاده که نیت صالح اولمیجق اول عمل طاعت اولمز
وهیچ بر فعل اولمز بو ملکده که کوکلی طوغری اولمیجق خدمت مالک مطلق
اولمز اکر امارت سلطان قوللغینه سایس ایکن دخی کیمسه کخدمتی دز
واکر وزارت اول بولوک الولوغینه چاوش ایکن دخی چاوشلوک عزتی [دز]
پادشاهلرک خوض احبابی کیمک اولور هم وزیرلک اولورهم کناس
کورک اولور بیکلک خدمتنده ایکیسی دخی کورک اولور هر قنغیسی اولمز
انسیه سلطنت لمرکه بو نلوه چون هر ضرورت انوک اولرقن نقصان کشی
هیچ خدمتنده قایم کورک چون هر نعمت انده کلدکه نقصان آدم [هرهم]
اندوک شکرنده دایم کورک هر خدمتکر کننده بیمناسب شکری اولور
وهر نعمتوک انجمز بیالور ذکرنده اولور اکر عالمسک علمکله عمل اتمک کرکسن
واکر غنی ایسک مالوکک زکاتن ویرمک کرکسن اکر زاهد ایسک سنده
ریا کرکمز واکر مخلص ایسک مداهنه و مدارا کرکمز اکر خادم ایسک
جنایتدن صقن واکر امین ایسک خیانتدن صقن اکر اصحاب تجارتدن
ایسک خلقله بازارکی درست ایلت واکر ارباب تجارتدن ایسک حقله
بازارکی درست ایلت اکر ظاهرده قلمکسه شریعتوک ظاهرنه بیرک
پیش واکر اچکرده دردکره وارسه کوکل اولرینه اوش شولکه ظاهر[نده]
قلوبن زمانوک هشیار خنده منکر اولور بیلکدر اندن که شیخ درلوب ظاهر
شریعتی الندن بر غرور ممکن دکولدر باطن ظاهر سوز اولمز و باطنی بیلی
ظاهری الندن برقمز شریعتی اولمیوک طریقتی اولمز و طریقتی اولمی
حقیقته ارمز بلیسله شیخ لوق اولمز ور بایله درویشلک بولنمز

اکر شوبلد که شیخ لق بلمیلن شیخ دیولسی انذن بویک درکه
حرام ایدکن بلوب حرامی اولسن هدلانوک کسنه نوک دینتی
افساد ایلمزسن و براحدوک عقیده سنی فساد ویرمزسن غایتی
برنچ کشی نوک مالن الکسن و یا برنچ ادم دخی الدرسن اما بونده
بلمزسن که نه حالات ادرسن نیچه مسکینلره ابدی اموات ادرسن
تاراج ادرسن دینلرنی و غارت ادرسن یقینلرنی ضایع ادرسن
راس ماللرنی و خسار ادرسن آماللرنی هله باری شیله اولیدیکه
نه ادرسک کننده که ایوی بیدوک بونده لازم ادیکه بر نچ مسلمانی دخی بحنوک
جهد ایلکه کمسیه اضرار اتمیه سن وسعی ایلکه کمسه اجتمیاسن نه دینته
زیان ادرسن نه دنیاسنه نه اولکاسنه ضرر ادرسن نه عقبی سنه زیلدرسک ایله
دنیادن صق غیرله کتمه الکدن کلورسه عمر کچر بر قدیجه انجمه بر قولکی
بر قوللغی انجنسه نفسوک غایت انجنور جمله سی اللهوک قوللریدر اکا دخی
ایلمه اولدر سعی ایلکه اکر والی اولورسک کمسنیه ظلم وایذا اتمیاسن واکر حاکم
اولورسک بر طرفه میل و محابا اتمیاسن اکر قاضی اولورسک کمسه دن هیچ
رشوت یمیه سن واکر دخی کوز ددرسک رسم قسمتدن دخی یمیه سن اکر پادشاه
اولورسک کوکلکی ایلانیق کبی و خوش طوتغل رعیتوک عدل ایلکه
دایم اولا ملکوک ظلم الیه که سریع اولور هلکوک مکما اللهوک ارادتی
بر ملکنوک هلاکنه اولا که بر ظالم پادشاهی بر زحمت اندرخوبیه
یوخسه ظلموک خاصیتی بودرکه وضع ادرکشی نوک قدرنی و نقص
ادر عمرنی مزیل اولور نعمتنی مطیل اولور نعمتنی مضیع اولور آمالنی مخرب
اولور آجالنی مبغض اولور خلقه مبغوض قلور حقه قسمی اولورسیرتنی
ضعیف قلور قوتنی هر ملک که عقلنی وزیادت بعید اولور ظلمی
وهر سلطان که عدلنی امیراد ننا فنا اولور ملکی عدل زینتدر دختنه

وقوت و رزق بخششنده معین اولور دولتنه نصیر اولور عزتنه معین
اولور سعادتنه وسند اولور سیادتنه حارس اولور مملکتی دافع اولور
مملکتی حضورده ررعایاسنه وشکر ایدر رعایاسنه جالب اولور
دعوات صادقه یه مستوجب اولور مثوبات لائقه یه ساعتی بیکیللق
طاعتنه کچر و بر لحظه سی عمری الدیچه عبادتنه کچر جمیع ارباب عقول
بونده متفقدرکه پادشاهلرک عدلدن اقوی دیشی اولمز وعالم
خلقنه امیندن اهنا عیشی اولمز عدل کبی حافظ سلطنت اولمز وامن
کبی استراحت مملکت اولمز شول مملکه که ناس امندن سالم اولور سلامت
اولور وشول پادشاه که ظلم تعدی ادر ندامت اکول نده دولتلو
جان اولور اول پادشاه که ایکی جهانده جانانی اولور اول شاه که کندو
حضوری ایله عدل سایه سنده و مملکتی راحت ولاظل حمایه سنده بونجه
قلوبک حسن استراحتنه سبب اولور و بونجه نفوسک خضوعیله طاعتنه
سبب اولور اللهک قوللرینه حامی اولا و عالمک نظامنه ساعی اولا
اعلام شرعی اعلا ادن واحکام دینی ابقا ایدن شریعت باغنه باغوان
ورع وطریقت اهلنه صفا وامن ویرن بر مملکتک عمارتنه سبب اولا
و بر ولایتک عبادتنه سبب اولا علما سایه دولتنده رفعت بولور
وفضلا ظل عنایتنده عزت بولور لیکن ارباب کمالدن اهتمام ادوب
رعایت ایله اده و اصحاب هنر اعزاز واکرام ادوب عنایت ایلده ایام
دولتنده جمله سی غنی اولوب اموال ایتسه و اعوام سعادتنده هر
برسی بر منصب حنا ادیتسه مفسدلر بجقدن مطرود ومقهور اولور
وحسود لر هر کوشه ده ذلیل و خوار اوالر شهرلر امین اولور سراق
ولصوصدن هیچ بر خانده تشویش اولمیه اول خصوصدن مملکتن
حرامی لر یرقلیه وهیچ بر طاغده طاغیلر وطریقیه اهلنه غوغا درسه
برنوع سیاست ادوب اختیار لطف درسه اشقیایه عقوبت ادوب
پادشاهلره مرحم کرک هم جلادت کرک و سلاطینه هم شفقت
کرک هم صلابت کرک اکر سیاست اولمیه ریاست اولمز و اکر شفقت
اولمیه رعیت درلمز پادشاهلرده هم قهر و هم عنایت کرک و سلاطینده
دین و دیانت کرک اگرچه ورع متوسط اولورسه انلرده طمع متولد
هلاک اولور مملکتک تاجی مغافی اولور پادشاهوک حسنی انصافی اولور پادشاهلر
ایکن جماعه حریص اولبقلری کادر تبسط ولمق کرک و نسایه افراط ایله میلر
ایلمیوب انلرک ایله زیاده مختلط اولمق کرک اخلاق نسوان پادشاهلره
بیوک عیب اولور ناگاه زیاده اختلاط ایله انلردن اخلاق کسب اولنور
کثرت جماع دخی ضعف عقل اولور ابدانی مهلک اولور انسانی نقص ویرور عمرینه
خفت ویرور قدرنه شهوانی قلوب ذاتنی و حیوانی قلور صفاتنی
حاجب اولور عقلنی ساتر اولور فضلنی چونکه اولورکه سبب اولور بر ظلم دینی
سبب واکثر وقت باعث اولور بر نیاح لهو ولعبه هر پادشاه که لهوه
ملازمت ایدر ضایع اولور وقتی و هر ملکک که نشره مداومت ایله یده
فاسد اولور رونقی پادشاهلر مملکتک فارسی اولورلر اگر انلر سرخوش
اولالر انلره بر فارس دخی کرک اولور بر پادشاه که غافل اولمیه لذات
و ملاهیدن اول غافل اولور ملکه ایدا اضداد و اعادیدن هر پادشاهوک که
رغبتی زیاده اولور هزله اول حق قتنده مستحق اولور عزله هزلدخی
پادشاهلرده اولمیه و اولمنامتا اورانده کرک ولطایف دخی فضلا
قاتنده عبث صایلمزامتا حسن بیانله کرک نیجه سوزلر اولورکه بر
تعبیر ایله هزل و فحش اولور و بریرده دخی سلیسک حسن ولطف
ویرر پادشاهلرده که فحش چونکه اولا سوتی صفت اولور و هر کیشیک
که هزلی کثیر اولا هیبت اولور روایت اولنور که سلطان محموده

اوج نسنه کمسنه کورمشدی واوچ صفتی کمسنه اشتمشدی بریکم
ایکی یوز نطلودن اکسوک بالذات اعطا ایدرم و بریبوکم ایکی یوز نطلودن
اکسوک بالذات اعطا ایدم و بریبوکم سئول قدر ضحک ایدم که اسنانی ابرازه
و بریبوکم هرنه قدر خشم ایدرسه ممکن دکولدی که دشنام ایله ایدا اید
فی الواقع پادشاهلرده بو اوچ صفت کرکدرکه و فور همتده و کرم طبیعته
و ذکاء جبلتنه دلالت ایده بو سببله خلق ارالرنده مهابتی و قلوب
ناسده محبتی راسخ اولور بر کمسنه دیرلرکه پادشاه راست کوی و کم
اندك کوی کرك کشاده رویی و نیکو خویی کرك قوی بندی کرکم خدا
کرك عزینه جبار کرك که هر کسی نوك کوزی یکمو اکا جرأت ایتمیه
اما خلوت دوست دخی کرکمز که عسکر اندن نفرت ایدوب نوبت ایتمیه
پادشاه اولنلرك کندولره مناسب زینتلری کرك و حسن و جمالی
ور کسوتلری کرك مقاملری عالی کرك و مسندلری سامی کرك اسطو
ایدرکه هر پادشاهك مملکتنده بر نام خاصی کرك که شویله که اول
نامك اکا اختصاصی کرك کو کرك خداوندکار اولسون کرك سلطان
کرك خان اولسون کرك خاقان تا بونکله خلق ارالرنده زیاده اولا
حرمتی و قلوب ناسده قوتی و لاهیبتی پادشاهلرك هیبتی زیاده
اولدقجه لشکری قوت بولور و اندن مهابت ارتدقجه رعایا اصلاح
اولور دیرلرکه پادشاهلر عذب اللسان کرك فصیح البیان کرك
قلبنده قساوت کرکمز و امرنده لجاجت کرکمز واسع الفکر کرك
منشرح الصدر کرك منتظر کرك عواقب امورده و تجسس کرك احوال
جمهوره پادشاهلره اقول واجب اولان اولدرکه حدود دینی تمام
رعایت ایده و محارم شرعی کوزکجك حمایت ایده شریعته مخالفت ایتمیه
هرنه وقت که کندویه نفعی مستوجب اولورسه و حکم شرعدن چقمیه که ضرر وبال
عظیمه سبب اولورسه

اول ظاهردر نفع کورنکوز تا اندن الوضی اولمق ممکن دکلدر
اندن زیانی اصلی بیله برابر اولمز بو شوکا بکزرکه بر پادشاه ملاکه
الدبوب بر حصاری الورانی بیلمزکه سوزنه اعتبار قلمیوب نیجه
حصارلردن قلور پادشاهلر ایمانی بوزمق اولمیه و عهدنی حج
اولمز نظام عالم انلرك عهدینه مربوطدر و انتظام بنی آدم انلرك
عقود حلیه معقوددر انلرك اول بابده عزملری ارکان عالمدر
بر دکلی یقمق الور انلرك اولقدر مکرلری سملی کورن دونه
بر طرفدن بوزمق الور پادشاه اولنلرك همتلری مصالح انامه کرك
و پادشاه اولنلرك عزیمتلری اصلاح خواص و عوامه کرك هر
وقت صبر و فکری قرین ایتمک کرك اعمالنده و دایما زجری و تهدیدی ترك
ایتمك کرك عمالنه اندری بو وزر حمل کرك که ظلمی ایجر لروانلری ظلم
ایتمك کرك که مغرور اولیه ظلم ایدرلر پادشاه عادل اولدیغی
نده عاملری ظالم اولمق و سلطانده قسطی اولورعاملری
غاشم اولمق پادشاهلرك لازمدرکه جمع ایلیه خدمتنده اصحاب
شوری و قدح ایلیه مملکتنده اسباب تجربی مفسدلر سوزنه
اصلا قولق ادب اصغا ایتمك کرك و مغرور اولمق وزیری
دخی اولورسه یانده که رعیه کرك اصحاب عرضه تجسس کرك تاکه
یلانده قجه و سوزلرین سویلیه اشتمك کرك که طوتکم ستم احص
پادشاه اولنلر دایما مملکتنك تفقدنده اولمق کرك و هر
وقت رعایانك تعهدنده اولمق کرك نا اهله اولنلره ولایت
ویرمك کرك و ظالم اولنلره امارت و عمل کرك بر کیشی وزیر
ادینجق سوزنی دکلمك کرك و اکر ایتمزسه وزیر ادینمك کرك و زیره
حسن اعتقاد کرك و وزیرك سوزنه اعتماد کرك چوق کیشیه مصلحت

اتمامق کرک و زیرا مصلحتی شرعا یه طنمق کرککه هر مصلحتی
اهلنه اصمارلمق کرک که مستقیم اولا اصوالی واهلی اولمینه
مصلحتی توتمق کرک که مضطرب اولمیه اعمالی اکر بونا اهلیه
که بوسببدن اتدوکنده عنایت اتمک استیه و اراده بر خصوص
مناسبت اولیه رعایت اتمک استیه کنده و یا نیزن هرینه قدر
نعمت دلرسه ویره اما انی تعیین ایدوب بر خدمتده قومیه
هر والینوک فسادی مصالح املنه دشمکدن اولمشدر و هر
مملکت که خراب اولمشدر بو جهتدن بوزلمشدر هر پادشاه
که استعانت ادر ضعفا رجال ایله کیا اعمالده ضیع اولدی
عملنی مستوجب اولر خللنی اما اکر هر امرده اردرسه اهلنی
و اکا تفویض ادرسه عقد و حلنی انلر و لاکه اعماللرده کسل کوره
و اما للرده خلل کوره و مملکتنده فساد کوره و رعایاده ظلم
داد کوره پادشاه اول جهد ایلمک کرک که ولاتی کفاه و نصحا
اولالر توسع اتمک کرک که زعامت ثقات و امنا اولالر اماشو ایله
که بر کمسه یه اصمرلیا بر ولایتی و تفویض ایلیه بر قضا و یا امانتی
انی اکا اصمرلیوب ارلمسنه که حمل کرک و اکا محکم حجت قیوب کمسه
قوشمق کرک ایروق انی عزل اتمک کرک مادام که استقامتده
و امانتده طوره و ایروق انی الچمک کرک مادام که ضبطنده
و کفایتنده طوره اول حقنده اعدا سوزنه اصغا اتمک کرک
و ارباب غرض کلماتیله انی ایذا اتمک کرک تا شو کادکین که ظاهر
اولا خیانتی و تمام روشن اولا شناعتی شویله که کنده ونکره ملانه
سوزی قلمیه و تمام مبهوت الوب ملزم اولا زیرا اوجق که
محلنده الورو اول تقدیرجه عزل اتمک بونده الور بو خصوص اندنه

ایچون بر کسنه چقمق ایله و مناصب ملنی تیز تیز کوروک
ایله مصالح بالکلیه مختل اولیب بوزلور و مملکت خراب اولیب
بقلور مفسدلر حضور بلوب حالدن قولاغا اولور بر والی
قاتنده بر بولمنسه بر سنه تمامیتنده بیلو تبر والی بر والینوک
حالنی بلنجه بو بنجه زمان کچمک کرک که و ایوسن یا وزن تمیز
ادنجه بنجه تجربه لر اتمک کرک اکر بنی بلملو ولنجه اول صنف
و بری هنوز بر لشمدن یکسی کلوب متصل ولاة متجدد
اولمجق اولورسه اول ولاینوک حالی خراب اولور و ایو سی
ویرامزی بلنمیوب قلور امدی پادشاه اولندر کنه هواسی
توتمق کرک شویله که مملکوک صلاحی انلرده اکا اویمق کرک
شریعت قولینه محکم یپشمق کرک و شویله که امر شرعی حد علمایه
طلشمق کرک دایما انلرده اعزاز اتمک کرک و شول نسنه دن که
انلر منع ادر احتراز اتمک کرک ارباب غرض سوزیله کمسنک
مالنی المق کرک و بر سوزک نتا قیله بر سنی الچیمامک کرک
هر مملکتده بر عرف اولورکه انوک نظامی انوکله اولور او عرف
کذب اننه تجاوز اتمامک کرک و هر ولایتده بر قانون اولور که
مصالحی انوکله دوزلور اول قانونی رعایت ادوب انده
طشره چقمق کرک شویله که اول عرفی و قانونی رعایت
ایلمک اول یروک ابادانلغی علامتی اولور و انلردن ارتوب
تجاوز اتمک اول مملکتوک ویرانلغی امارتی اولور هر پادشاه
که عالمی علم زیاده اولسون دیا و هر سلطان که ذکر
صیتم جهانی طوتسون دیا جهد ایلمک کرک اول مملکتوک
کنده و صحن اوکنده اولن بریره معتبر کسنه لردن بر یارمسنی کسه

وسعی ایلمك كركدر كه اول بر قوله كندو یه كلنجه اولن حظ الم
معقوله سنده بر مقدارده كسمه تا بنوك سببیله نام شنیعی
اقطار عالمه ایرشه و بو جهتله صیت عدلی شرقه و غربه یتیشه
اما اكر شویله كه اول مملكتلوك كندو یه كلنجه مقرراتنه طمعیه
لیكن اندن اوزرینه كندوده زیاده ظلم دخی تعمیه اولقریلمن
شهرتی زیاده اولمن اما هیچ كمسنه برادن لقلده دخی اكثر بیكده
مجالسده اكدوقلری یخبه ایجاكرلنلیكن ایشی كوچ ادنوب
اطراف عالمده سویلنلنه كه اول عقوبات اوزرینه ارتعدیه
واسكی بدعتلر اولقنمنه بر نده دخی قورسه انوك دخی نامی جالی
تمام طوته وانوكله دخی صیت صداسی شرقه غربه ایرشه تا ذفاین
كه عالمده ادی ظلمله طولن شهرتی شول زمین خرابلق اغشه
دونته واكرا افراط ادرسه ظلمده بحمثل اولورد دنیا طوردم عجیجه
ظلمله ادی طوردن پادشاهلرك عالمده تحت كمالده بیر كوكی
نام ایله اولوب واندروك دایم ابهت وجال لری خلقه انعام ایله
اولورسخا اكرچه هر بیدی خوب اولور اما پادشاهلرده اوبجی
مرغوب اولور چوق اكرچه جهانده چوق اولور اما سلاطینده
تمام براتسی اولور پادشاهلرك جوهری ایكی نوع اولور واندره
سخا ایكی بولمن بولنورتری اعلیهده بری دوندر اولور ایكی
دخی پادشاه لقده بیتر اولور اعلاسی سلطنته زینت اولور
وادناسی هیچ قدر كفایت اولور ادناسی اول اولوركه خلقه
چكه طمع ایلیه واعلاسی اول اولوركه انوك اوزرینه زیاده ان
بنلك ما ایلیه اما اكر شویلكه رعایادن ظلمله الا لیكن كنه جود
ادوب خلقه اولشدوره اول سخا پادشاهلرك براوالملن

واول جود له سلطنت فراد بولمن اول بنلك عقلا قاتنده
جوه اولمن واول سخا ایله خدا اندن خشنود اولمن شول
سونكه ظلمله اراسته مشهود دردنلوب رعایا بر قیوده كی
كركه كه طورمن صفلولردن انوك معناسی اول دكلدركه شویلا
صنعا سن كه ایجكلرده قورلوب كرع نه قوزی سنه سودی قله
ونه سكا قاین اده عالم خلقنوك نظامی اللرنده اولان اوبالی
یله اولور ورعایای مملكتوك انتظامی رعایت اصولی یله اولور پادشاه
اولان دایما تنبیه حاكمده تكاسل اتمامك كركدر و هیچ بر وقت
امر شرعده تساهل اتمامك كركدر همین بر بیتده كه اولدی بر بیده
دخی اولنده زیاده اولرق نظام بوزیلور سیاسته هیچ تقصیر
اتمامك كركدر اكرچه افراط وروب تكمنه دخی اتمامك كركدر عفو شول
قدر كركدر كه سبب اولا پادشاهه جراءت اتمكه و دخی شول
دكلوحاجت دكولدركه باعث اولا اكا اساءت اتمكه اما
ایكی قسم اولور هر قسمده بر دیلو رسم اولور عفو اتمك اولمن شول
كنبده كه مستوجب عقوبته اولا عقوبته اتمك اولمن شول كمسنه یه كه
مستحق مثوبته اولا افلاطونده حكایت اولنوركه ایدر سلطنتوك
اوج حالی اولور هر حالده مناسب فعالی اولور بر شبابی و قوتی
اولور و بر كهولته و بر شیخوخیتی اولور شبابنده سیاست غالب
كرك مغفرتدن و عقوبت ارتوق كرك مرحمتدن و كهولتنده
بر طرف چوق كركمز بری برندن ارتوق كركمز و شیخوختنده
غالب كرك عفوله قلونی جانب كرك فی الجمله سیاست اولمیجه
سلطنت اولمن و صرف مرحمت ایله مملكت طوتلمن سیف بر نعطا
یعشمن نته كه عطا برنه قلج یرشمن هر بیكن بیری اولور وایكی سبیله

مملكت درى اولور و پادشاهلرك عفو و سياستلرى
كندو قيولرندن كركدر كه هيبتلرى خلقه تأثير ايتدكده عطا
و عنايتلرى كندولرندن بالذات كركدر كه محبتلرى قلوب
ناسدن يرايده سلطان كه سايس اولا اول سياستى نفسنه اكمل
كركدر اندن رعاياسنه و جنديه و پادشاه كه قهار دولت
اول قهرى هواسنه اكمل كركدر اندن عدوسنه و ضديته مادام كه
پادشاهوك نفسى كندويه مطيع و مأمور اولميه لشكرينه دخى
هيبت و سياستى تمام اولمز و مادام كه هواسى عقلنه ذليل
و مقهور اولميه اعدا كوزنده خوفى و صلابتى دخى تمام اولمز
پادشاهوك ضلفه معامله‌سى درست اولميجق خلقله معامله‌سى
دخى درست اولورمى اكر اندن كه سستلك اولا هين بونده
دخى سستلك اولور بر پادشاه كه مملكتنده بر خلل كورسه اول
كندوى اراسوندن آكدرمشيله كه كندو و نفسنى اوكدهين انى
اوكمش بلسون سلاطين يونان كه دايما ايشلرينى تفويض و حكمتله
ايشلرلردى و اكاسره عجم كه هر تدبيرلرنى حكما ايله
همين كه طشره‌دن مملكتلرنه بر عدو يونطوتا بيدى و باطن
مملكت اچندن بر فتنه و خلل پيدا اولدى اول كندولر ملاذ
و ملاهيدن ال چكرلردى تا اول مراد تمام اولنجه
نفسلرن كچرلردى لشكر فكرندن بعض اقسام كوررلردى
و هر دولت تبيرندن بعضى احكام كوررلردى پادشاهلرك
هر كسنى بحجه سيستندن بعضى بويله بولورسادكم كه حظ ارتيالى
ايل اولنه هر لايقنى ايل اولور اكرمشيلكه الله معامله‌سى
هيچ برلرى بونلن وقتله اول اولوب سه كنه اولمزلر

دكولدر و نزلمش بونى غلوفدن دونكلكدن خيمى درلودرلو اولور
هر كسنى توكل حالنه كوره بر درلو بونى غلنفى بالنوت هر كسنى توكل
دنيله بر معامله‌سى اولور و اول معامليه كوره بر محاسبه‌سى اولور
هر كسنى توكل حالنى كندودن غيرى كسه بيلمز و بر كيمه حالنى كندو
حالنه قياس ايتمك اولمز نيچه مرتبه اولديكه كندويه كمال كوزكورند
كندوده الوكه اول نقصاندر و نيچه حالت اولور كه كندويه
طاعت كلور كندودن اعلا نوكل اول عصياندر كناه اولور كه بر كسنى
بر كسنى توكل بر درلو معامله‌سى كوريه كه دنيله معامله‌سى اندك اول
قدر اولونا كراول حال كندودن اولسه خصله معامله‌سى بوزلور
و كنا اول جمله بودخى معامله نفسنه كچه بوديت نيچه بوزلور آما
اول حالت اولكسيه هيچ ضرر ايتمز و اولدر دكل بله جقدن ازليجى
كتمز في الجمله هر كسنى جهد ايلمك كركدر كه كندو بولنه كوره دنيله نه
معامله‌سى خوب اولا و هر پادشاه سعى ايلمك كركدر كه بر طريقه سلوك
ايدكه عقلا قاتنده مرغوب اولا هر وقت علمانى كوره كيمه تكبر
ايدن و هر دم فقرايه ينشدوكيجه تعظيم ايتد دايما درويشلردن
استمدادى اكسوك اولميه تاكه اللروكيه دخى اكا امدادى اكسوك اولميه
عالموك نظامى انلرك بركتيله در و جهانوك انتظامى انلرك همتيله در
ناسوك صلاحى انلرك اصلاحيله در و خلقوك نجحى انلرك انجاحيله در
فلك طوبتك اقطابى انلردر و قدس ديارنوك اصحابى انلردر
جان اقليمنوك شاهلرى و دل ايلچيهانوك پادشاهلرى انلردر دنياده
پادشاه دينلو انلرى قول اولمق كركدر عالمده شاه اولانلر و عالمده
سلطانم دينلر انلرى كدا اولمق كركدر كه جهانده پادشاه اولانلر
پادشاهلرى تكبرى نيچه يرشو پسنه محلندن تواضع دخى انلرك نشيدر

وسلطانلرک نچه نچه نقشی سمتا منده مسکنت دخی انلرک
ابنهٔ دن پادشاهلرک غرور شراببدن مست کرکن وپادشاهلر
تدبیر مملکتی سست کرکن انلر تاجده وسخاکرک وانلرده دخی
واعطا کرک انلرک همتلری عالی کرک که قدرلری سامی اولا انلرک
عزیمتلری قوی کرک که دولتلری حامی اولا ودیلرکه درت خصلت
واردرکه البته کرکدر که پادشاهلرده لازم اوله ودرت خصلت
واردرکه واجبدرکه انلره ملازم اولا پادشاه کرکدر جواد
اوله وکرکدرکه انده عدل وداد اوله کرکدرکه قولنده صادق
اوله وعدننده موافق اوله کرکدرکه قلوب ناسده مهابتی اوله
وامورنده صلابتی اوله فرتله وقت وقت شاهردن هست
اوله وامرلرده مراتبده هیبتده اولاهرده یدهکی برنده واره وهم
بوبیعی تمام اوله بوده دخی کوندن ناسمعقولی دمیده دهر اولوان
نسنه لری بوبیرمیه امورننده فکرت ادوب امرایلیا واکالسنه
دقت ایدوب اشلیا افعالی کزاف الدنچه بهاسی اکسلدر واولان
نسنه لری بیوره تچه بیودنمی طوتلمز اولان برکسنی ملک الدمه دین
ملکتنده ذکر کسه امکی اولمز وبرکسنی سلطانلر دیو دلنده هرنه
کلورسه دمکی اولمز عقل برسلطاندرکه انده الوسلطان اولمز
هرسلطان که اکا اطاعت ایتمیه سلطانلغی طورمز اوله دخی انلرک
امرلرنده بردر تو نجاوزادهمن واوله دخی انلرک فرمانلرنده برقوم
طشره چقامز ملکت انلرک درجمله انلرک ذاتنه سیدن عقله دکلکه
دخی انلرک برکم بنده سیدر برنوبدرکه جهان مهمی هواسنه کی
بردرت سیدر بروجهه درکه عالمه جدی بحر انلرک برقطره سیدر
برمحبوبدرکه صورت ممکنات اکا اینه اولمشدر نظور ده وبرمعشوق

اشارت تمه سلطنت
حضرت [illegible] جلاله

درکه نقوش کایناتده دایم معاینه کورنور هر کمال که کورسن
انلرک کمالنک مظهریدن و هر جمال که کورسن انلرک حسننک
منظریدر هر پادشاه که کوررسن انلرک شاه لغنده برنشاندر
سلطان جهان اودر قلبی برار آده بهانه در مملکت انلرکدر قلبی قالد
لرنک بوملکت نسبه هر سلطانکه کورسن اول حضرتک بر خلیفه سیدر
چون پادشاه خلیفه الله اوله لازمدرکه انلرک هر اشنی ده اولا انلرک
تو للمیه اللهیه بکلیا وعالمک نظامنی انلرک برنیغیله صقلیا
اکر نیتنی تمام تصحیح ادرسه انلرکی خدمتده یکی عبادت اولمز واکر کلکی
الله طوغر لدرسه پادشاه لغده اولی طاعت اولمز هیبی نیتنی محکم
ادوب وعزیمتنی مستحکم ادوب امرنی الله ته اصمرلیوب وهر فعلنده
انلرک رضاسنی قصد ایلیوب مملکتی حفظ ادوب رعایایه رعایت
ایتمک کرک ولشکرنی ضبط ایدوب عدل ده سیاست ایتمک کرک
پادشاه برغیشه بکر نکه عالمک بوکاتی انلرکه الورق ارض حیوانی
انلرکه بلورنجه انلرک رفاهیتنی موجب عالمک استراحتنی حتی دکل
اکرچه کاه الورکه انده مسافرلرمتادی الورق کاه الورکه انلرکه
نیچه بنالری یقلور کاه الورکه ناکهان صاعقه لر انده دروکاه الور
سیللر اندن زیان لرقلور کته بویله ایکن اتی الله دن نعمت
بلورلر وکته بوحال الدکیده استسقا یه چقوب اتی حقدن استرعا
قلورلر ویاخود شول بیللرده بکر نکه اسنه تعالی رحمت ایچون کوندرر
اطرافدن بولتلری جمع ادوب یغمور یاغدر ابرانده راحت ویرر
وانلر اسنه استراحت ورد نماری اغا ادر ومیاهی اجرا ایدر
عالمده عفونتانی رفع ادر وهوادن فسادانی دفع ادر بحرده
سفنتی قایدالور ونیچه درلو دخی فواید الور لکن کاه الورکه نیچه کمی لری

دخی عرق ادرز وکاه الورا و د دوستربب بر شهری حرق ادر
ینجه دخی بونلرکبی مفاسدی اولور و ینجه دخی مضرتلری اولور
اما که بو بلا یکن عالمدن نعمت کیتمز و جهاندن کمسه انوک الکندن کیتمز
استمز اوت افراط ایتمک صفته تضرع ادوب بلوادرلر بو مصرف
اولنوب بر معتدله کلدکدن استرلرکه بر مملکتنوک که پادشاهی
عادل اولا اول مملکت دایم کلر و بر ولایتوک که والیسی ظالم اولا
اول ولایت هر وقت اغلر پادشاهوک عدلی عالموک بهاری اولور
و انوک کلر یوزنی جان باغنوک کلتاری اولور جهانک وسائلرنوک
بهاء شوقیله اولور و عالموک صفاسی انوک حسن خلقیله اولور انوک
ذاتی معماری اولور خلق عالموک وانلرک خلقتنه تابع اولور اطلاقی
آدموک پادشاه بر شجره کبیدر که عالم انوک ظلیدر الوراغ
کونکله تحرج طوغرلور چون بر کسنیه انوک که خلقی صحیح اولمیه عالموک
خلقی صحیح اولا اول کسنی مراد خلقتنی تصحیح اتمک غایت قبیح اولا
چون پادشاهوک ایلوکی عالموک مرادی درز اکا دخی
عالمدن نتیجه بر ابو آدم جهد ایلیوب اخلاقی حسن اتمک کرک
وسعی ادب افعالنی مستحسن اتمک کرک خلق حسن ... درکه اکا
زوال اولمز طوغرلق نتیجه صورت حسنوک که مزاج تغییله بوزلور
پادشاه که ظالم اولا بر غوردار اولمز ظلمله ممکن دکول سلطنت
اولمز پادشاه که عادل ... الوب البته انوک زمانی ظالمدن
ارتوق اولور زیرا اول اصلاح و ظالم افساد اولور البته اصلاح
زمانی افساددن زیاده اولور معلومدر که یقوق یاپوقدن
اسهل اولور بر بیلی یا ایلدن بر کوندن ییقلور پادشاه ظالمه
اهمال اولنور تا شوکا دکین که ادکان عمارتی بوزدی البته

وسلطان پایدار اولمز تا مسامحه قلنوبتا اکا دکین که بنیان شرعی
یقوب اسه ستینه اول وقت قیم عالم غیرته کلوب انی املاکدن ادر
و یا نوعی ارخاء عنان ادوب اول مملکتی هلاک ادر
هر پادشاه که دینی و دنیاسی صقنوب بر بیچه کم ظلم
سز اولمز بردن قوجنز پادشاهلروک لقاسی خوب
کرک و مصاحبتی محبوب کرک افعاللری مرتب کرک
واخلاقلری مهذب کرک انلره ملازم وقار کرک انلر نجیب
خفت و عاد کرک مجلسلرنی لری کرک و خلقوک انلردن مخافت
لری کرک حضورلرنده اتورنلر ادبلرنی صقلمق کرک و مجلس
لرنه کلنلر قاعدهلرنی کوزتمک کرک تخفیفی موجب فعل کرکمز
و تعریضی مشعر قول کرکمز پادشاهوک هیبتیله مملکت بهجت
و بها بولور و سلطانوک قوتیله رعیت استراحت و صفا بولور
پادشاهلره لازم در که شهوتلرنی رد ایلیالر عقللری قوتیله
و غضبلرنی منع ایلیالر حلملری معونتیله ممکن اولدقجه
نفسلرنه قومیالر که قتل نفسه ارتکاب ادهلر مادام که سیاست
ملک و دین ایجاب اتمیه اجتناب اده حق تعالی درکاهنده
شرکدن صکره قتل نفس کبی جریمه اولمز و اول حضرتدن
اندن صکره انوک کبی معصیت عظیم اولمز بناء حق ددر
انی کم یقسه بلورز و اکر یقرسه بانی عالم انتقام الور اکر
رحم ادرسه دنیاده الوب قوترتور و اکر غضب ادرسه
اخرته قیوب جهنمه بر عقوبت شیخ حضرتلری روایت ادر
نصوصدر و بر حکایت نقل ادر بو خصوصده که حق تعالی داود
پیغامبره وحی ادوب بو عیوبدن خطابله دوب ندا قلدی

که یا داود سن اوقمه که مسجد اقصی سنوک الکدن تمام اولا و اول بنا
سنوک زمانکده آخر اولوب یا بلا چون سنوک الکده قتل نفس
اولوب طریا ول اولمن چون سن حق بنا سن یقیده سنوک بنا که
یاپلمز داود دابیدا اتدم ابنه سوزک بیره عکله اتدم سیاستی شرعیه
یری که یرنه تودم حق تبارک و تعالی اید بلی اول قضیه دکوک
کبی ایلاده نما اما اول عملوک بهر حال مقتضاسی بویلادر و اکر
درسک که سلیمان دخی پادشاه ادی ظاهرده که قتل نفس
تلویطوره مع هذا که بیت مقدس سوکی بناسی اونک زماننده تمام
اولوب طورده جوابی یا بودر که سلیمان حضرتی کندوسی بنفسه
مباشرت اتیوب طرده بو قضیه کندو الیله اولمدنده دنلوب طرده
و یا خود بوینده حالدی داود پیغامبر الیله دخی آدرلسنده اولمشدر اولاه
لا اتم دکوللر کیم بو معامله هر یره مطرحه قلنا اهل الله که یدیولدن
اسلوبنی جوشخ الودن اتدم اعتراض اولنمن بو یوزک فعلنی برنه تطبیق
ادوب بری برنه قیاس قلنمن عالم معنی یوزک احکامی جدا جدا اولوب
هر کسنه یوزک دیتیله معاملسی بریوزلو اولوب فی الجمله پادشاهلره لازم
اولدر که عضیلرده ی رای لرنه موافق اولمینجه عملیه لرنه قانونی
سلطنتده تمام واجب اولمینجه هیچ کسنه قتل ایتمیه لر تقصیر اقبالنده
صبرده و تعجیل اتمیالر قهرده اکر بر کسنی اتسه لر که اولدرلر اول
ساعتده الدمیوب حبس ایتدورلر بر زمان دخی آنلری تفکر ایله لر
و اندن صکره نیجه بلورلرسه ایشلیالر لکن اوله که اتدم کلور که
اکر بر پادشاه که بر کسنی حبس ایلیوب صکره اطلاق اتدی اول کسنیه
مرتبه سنده زیاده احسان و انعام اده و بعض ملوکده روایت
اولنور که اندن قانون و داب بویکی پادشاه بر کسنی کندو الیله

دوکلک ایرقی البته اول کسنی کسه الکز ایش بو ندنده مقصود
بودر که قهر اتدکی یرده رحم حکم کرک و غضب اتدکی یرده حلیمی
دخی کرک رحمی طرتیجی کرک و حلیمی ابنی اوتوق کرک محسنلرک
احسانی شول دم مقبول اولورکه اساءتنده دخی قدرتی بلنه و کرمک
اکرامی شول وقت معتبر اولورکه اتمکه دخی استطاعتی بلنه اول سببدن
درکه سلاطینده لطف کرکسه شدت دخی کرک و احسان کرکسه سطوت دخی
کرک تهدیده هت مربوط کرک و غضبی حلیم ایله مخلوط کرک همتی عالی
بلند کرک و اوقاتی الوامر لرده کرک طبیعتنده دناعت بر شمه وانفعالنده
خست بر شمه آنا بولکه چوق احسان اتمک کرک و هر احسانی امتنان
اتمک کرک دخی طبیع اولنلر ایله مصاحبت اتمک کرک و سوقی صفت
اولنلر ایله معاشرت اتمک کرک کندوسی عیشه دوشب مملکتی کوزدن
صوموق کرک و کندوسی هوایه اویوب ملک مصلحتنی وزرایه صلمق
کرک کندو عقلنجه بر جیهه اولورسه ممکن دکول ایش من و کندو
مباشر اولمینجه بر کوالیله دخی حاصل اولمز بر وقت مقتضای هوا
نیسه بر وقت مملکت فکرنده کرک بولکی ساعت مجلس عشرتده
نیسه بر نیجه ساعت مصالح وکرده کرک رشوت یابنی تمام سد اتمک
کرک و رشوت آلانی قپوسندن طرد اتمک کرک ایکه شین الورکه
شین اولور اسلامده بری رشوت بری شناعت احکامده رشوت
کبی نظامی بوزد نسنه اولمز بر قپوده که رشوت اوله اول قپودن
پادشاه اولنلر اعدا حالنی دخی متربص کرک و اندرک احوالنی حقی
متفحص کرک هر طرفده عیون متجسسی کرک و هر ولایتده ثقات
معتمدی کرک جاسوس کرک دایم برینه بلوب بری کتمک کرک

متصل پادشاهی عدونک حالندن خبردار ایتمک کرک کیمی ارکان
سلطنتدن کرک وکیمی ایلچی صورتندن کرک هر بیری بر یولا کوندرمک
کرک طوییه بلدوکی خبری کتورمک کرک پادشاه جمله سندن
بو خبر الیق کرک جمیعسنوک حاصلی بو که کرک کرک فی الجملة
اعدانوک حالی پادشاهدن مکتوم اولمق کرک هر زمانده
نه مشغول ایدکلری معلوم اولمق کرک اما اظهار عداوت
او موجب جنک کرک زحمتلرینه تا بوکون اسانلقله دولتی
طوتش کتوره فرصت ایلیی عدونوک طالعی قوتلیکن فرصت
طرح اولمز دشمنوک دولتی ترقیده ایکن انوکله طوتشلمز
زمان الوردوکجه بکلمک کرک و فرصت الدکده جهد ایتمک
کرک تا که فرصتی کچورمسن دخی ممتد اولور یا عمی طولی الور
ذراعی تشدید الورسه کبی عظیم الور سطوتی متمکن اولور آتی
معجز الور دو آسی عدوک مملکتنوک بر حرصیده که ابتدالسنده علاج
ایتمک صوکنده مشکل الور دشمن سلطنتوک بر دانه‌سیدر که
اولنده تکاسل ایدیجک صکرده معضل الور عالم دریمه
قرار طورمز و زمانه دایم مساعد اولمز ملک دولت طوب طوب
دنوب طورر دولت بر کوند بو نلوره بر کون دونلور
زمانوک بر وقتده مساعدتسنه انمو اولمز و بخوکک بر طالعی
سعادتنه طینمو اولمز فرصت غنیمتدر بکلنمز که ناورد اولمز
دولت شرابه بکزر که نی خمار اولمز فرصت وقتنی صومق
کرک که برد وکم اولمز و مدام کربیشتی کچمک کرک که مدام
اولمز پادشاهلرکه بر الو پادشاهه ایلچی کندرهلو اولا الو رسول
ایلیوب مملکتدن ارمق کرک شویله که غایت عاقل اولالی کلند کرک کرک

سعی ایلمک کرک که رسول اولن فهیم فطن اولا و امین
و دیندار اولا ملتفت و تاد عفت اولا و متجنب اکثار و ضرر اولا
نعلمندن حق و زرینه اولا و کلامندن صدق و زیروزه اولا
ودع ایله حالی و طمعدن خالی اولا تا که حقیرده عدول اتمیه
آندوکی تونییر و انعام ایله و طریقیندن خروج قلمیه آندوکی
احسان و اکرام لریله اکر رسولک کلامنده کذب الور ایسه فوت
اولور مرادات و اکر ایلچی نوک سوزنده نفاق اولور ایسه متولد
اولور فسادات باطل اولور نیات و منتقض الور عزمات
اول سببدن در که ملوک متقدمین ایلچی بابنده غایت رقت
لرایله لرایدی و اول امرده تمام اهتمام ادوب کلدرلردی
فی الجملة پادشاهلرک آداب جوق اولور و اکرچه سیلنمز
اولور ایسه بو کتاب اسلوبندن چقلور مستولیه کدا اول آداب
رعایت اولنمیه عمارت بلاد اولمز و شو بکه اول اخلاق
طوتلمیه سیاست عباد اولمز اما عارف اولنه بر ایکی جمله ایله
اشارت یتر فاکلیو کسیه بو تجمع کلمیله دلالت یتر هله اعلاه
شونی بلمک کرک که ملک اولانه البته بو واجب در که کندو
نفسنه مالک اولا و پادشاه اولانه بو لازم در که عقلیه ولنه
سالک اولا شول سرای ملکک که قواعدی احکام عقل اولا
و دعایمی قوای عقل اولا محصون اولادوغی نکریله محروس
اولا اعمالی برایله حق تبارک و تعالی منصوبلرندن انوکله کیفی
مخذول ادر معادیه سنی موتیل ادر آتی مبادی قدر ایله
و منتبه ادر آتی مبانی حذر ایله پادشاه عادل اولسه نعمه
انی ابدادار دنیالرده و وداد الور خلایقه پادشاهله عادل

رسالته لایق عفیف
اولان اهل علمدن

اولو الامرك خليفه سي اولورا بصندر حاكم اولور واجبدر
و فرضدر امرينه اطاعت هر كشيه واجب اولور و حكمنه امتثال
لازم ولا زيب اولور كندوسي امام متبوع اولور و معنا يعني فرض
مشروع اولنا و بر دعوات اجابتنه سلطان عادل اولان اندوكي
دعاسي اولور و اولا حسنات مشوبه انوك ظلمچون چكدوكي
عناسي اولور كندو نفسني اشا ايله اصلاح اتدكنجه اصلاح
ادر رعيتني و كندو دينه مطيع اولدقنجه خلق كوكلن
ادر طاعتني كندو خضوع اتدكنجه الله ذليل اولورا كا هرنا
و كندو توكل اتدكنجه نينه سهل اولورا كا هر صعاب كندو رضاء
حقدر اولدقنجه هر كشي انوك رضا سندر اولور و كندو مقتضاي
شرعي كوزتدكنجه هر كشي انوك مقتضا سندر اولور كندو اللهدن
قورقدقنجه اعين خلقدر هيبتي زياده اولور كندو شرعي تعظيم
اتدكنجه قلوب ناسدر عزتي زياده اولور كندو الله ذكر
اتدكنجه خلق جهان بونده ذاكر اولورلر كندو خزاينه
و ذكرا اتدكنجه عالم بوني خير ايله ذاكر اولورلر بركشي كه حق تبارك
و تعالي ناسدر راسندر اضيارا ايليوب مرتبه رياست ايله
اني معظم و مرتبه سياست ايله محكم اده اول كشي بيلالو
اولدر كم رعيتني لطف رعايت ايله حفظ ايليه حرمته سني
و مملكتني حسن حمايت ايله رفع ايليه مرتبه سني تا كه دايم اولا
سيادتي و مزيد اولا سعادتي بركشي كه حق جل و علا والي
ادر بلادنه و امين ادر عبادنه بسط ايليه برنجي بر سلطانه
و رفع ايليه منزلتي و حكانتي اول كشيه مناسب اولدر كه
موكدي اولا امانتي و حافظ اولا ديانتي حبل الله

و كوكجك اده سريرسي خلقه عدل ايله آبادي اولا و حقه تواضع
ايلمك اديبي اولا ظلم اثامه احتمالنا تمكن اولانمكتندر
اولان تاجرلري خوش كوردي دايما انلري رعايت ايله كوزليا
كسنه انلري انجتميا و كسه انلرك كلرك دميه آنلروك
تجارت لريله مملكت آبادان اولور و آنلرك بضاعت لريله
عالم اجي انزاه اولور انلرك واسطه سيله پادشاهوك
نام حسني اطرافه كيدر و آنلرك سيله مملكت اچندر
اولان احوال اردر پادشاهه لازمدر كه هر كشيني قدرنه
كوره رعايت ادر و هر كسيه لياقتنه كوره عنايت ايدر
اميني خاينه برينه توجيه و خاين ايله امين معامله سيني
اتميه حقيقي كوكجك صيانت ادر و عسكري تمام حمايت
ادر بنلر ارباب عار و حميه اولورلر و بونلر حفظ عوام
رعيه اولورلر بونلر سيوف ملك و سلطان اولورلر و بونلر
حصون ممالك و بلدان اولورلر بنلر پادشاه لقوك زينتي
اولورلر و بونلر خلافتوك ابهتي اولورلر بونلركله دفع اولور
عوادي و بنلركله قهر اولنور اعادي بونلركله ازاله
اولنور مملكه عارض اولان خللر و بنلركله ضبط اولور
مملكتدر كه عملر پادشاه اولان بونلروك ضعيف
لرنه قوت ورمك كركدر كه قوتدر طوته امري و بونلروك فقير
لرني غني اتمك كركدر كه مشتت اولا اندي و بونلروك
حقي اچنده شول بهادر مهترلرنه و دلاور سرورلرنه
كه دشمنه توقف ججكميوب وارلر و جنك يرلرده ارسلان
كبي طورلر بونلره ارتوق عنايت اتمك كرك و جكلرلرندر

اشارت رعايت جند

تمام رعایت ایتمك كركدر • هر برینه الوسی اولن همت ایتمك
كركدر • وكندودن الویه تربیت ایتمك كركدر • اول كمنه لركه
بونلری بر طمعدن كركدر • واول ادنیلركه بر ایر كوزتمك
كركدر • بونلرك دخی همتلری بونلردن طوتدر • واولیا هیكله
دخی فضیلتی بو ارادن در • اهل هنره رعایت كركدركه
طرحیوب هنرلری منتزلیا اولا • ارباب كماله حمایت كركدركه
هر كشینك كماللری ارته طوره • جمیع هر برینه قدرنجه الیق
همین جری بونلره رضنك كونلرین جماسی حسن اولدر
همین دری بونلردن • بونلرك كمك بری بوكی دمند
بیك كشی یرینه طوترز • بیك ایله بتمز اولكه بونلرك بر ایله بتی
واحكه تحصیل مراد ایدر خیرد داول الغد ده كه تكثیر ایمر ادد
اكر بونلرك برینه جنك كوننده برحالت اولسه كه بر عضونه
تمام خسارت اولسه شیله كم ایروق عمل حدن قلسه واولنجه ایسه
یرامز اولسه كته محو ایتمك كركدر دفتردن اسمنی • وكتمنع ایتمك
كركدر عطاسنی ورسمنی • اكر شهید اولورسه اوكلدن • واكر قتیل
اولورسه عسكردن • اعقابنی كینه خوش طوتمق كركدر • واولادنی
ایو رعایت ایتمك كركدر كه • بونلرك دخی رغبتلری زیاده اولا •
پادشاهك خدمتنده • روحلرینی بذل ایتمك اسان اولادن لشكرك
نصرتنده • اكرچه بو جنبلر بر خوش طایفه اولور • ومملكت نظامی
بونلركله بولنور تا بونلرك دخی ضبطی خلیكا دار دور • بونلرك كه
معاملهلری برالو باذار الور • سعی ایتمك كركدر بونلر احوال متفرقه
اولا • وطوایفنه متخالفه اولا • ارالرنده اطباق اولمیه • واپلرنده
اتفاق اولمیه • تا كه اتفاق ایدوب پادشاهه جرئت ادمیالر

واجماع ایلیوب بر الوشناعت ادمیالر • بعضی بعضنه
حواله قلنه بر بلوكنوك شناعتی بر بلوكله دفع اولنه • هر طایفه
آخر ایله زبون الورلر • و رعایا دخی بونلردن مامون اولالر •
هر قومدن بر بیلك آخذ داب وعاده الور • وجنودك افتی حضی تعافل
قاده الور • امرانوك افتی سوء سیره الور • ووزرانوك آفتی
خبث سریره الور • زعمانوك افتی ضعف سیاست الور •
وعلمانوك آفتی حب ریاست الور • وقضانوك شدت طمع الور •
وعمالوك قلة ورع الور • عدلك آفتی میل ولاه الور • ملوكك آفتی
ضعف حماة الور • فقیرك افتی رزق وریا الور • ومجموعك افتی كبر
خیلا اولور • آفتلردن ملك افتدرن بیوك افت اولمز كه آكا آفت
یتشمك عالمدن نظام قلمز • ملكوك دخی آفتی كاه بكدن وكاه وزیردن
الور • وكاه الور ایكیسی دخی بر یردن الور • پادشاه حواشیسندن مغفل
اولمق كركدر • وپادشاهوك هیبتی قلوبدن مسلوب اولمق كركدر •
ذاتنده هرنه مقدار لطف ادرسه قهری دخی اولمق كركدر • وخزینه
سنده هرنه قدر تریاق وارسه زهری دخی اولمق كركدر • ووزرانه
دایم محبت ایتمك كركدر • ومحبت ایتمكی وزیرا تمام كركدر • ملكوك
كدو نینه اعتمادی اولمز • اول ملكوك اصلا بنیادی اولمز •
پادشاه نفسی برینه الور • وزیر اكا عقل الور • نفسوك عقله اعتمادی
اولیمجق بدنلوك حالی نولور • وزیر دخی پادشاهوك محبتنه وانوع
كركدر • وخدمتنده صادق كركدر • عقلی صحیح كركدر • وودی صریح
كركدر • اكرودی راست اولمزسه نصح ایتمز • واكر عقلی صحیح اولمزسه
نصیحت ادمز • وپادشاه كه خاین اولا وزیری ممكن اولمز اول
دولتوك تدبیری • وزیر پادشاهله صحبت وعشرت ایتمك كركدر •

بلكه وزير بيكله بيوب اتمك كرك اول نديملر مصلحتي جز وزير
آكا قرشمق كرك تنه كه نديملر دخي انلر مصلحتنه كرشمك كرك
بلك عشريتي يكي وزير مصلحتنه كرك وبكلر احتراج يكي وزير
خدمتنه كرك وزير دايم فكر مملكتده كرك وزير هر دم نديمي
مصلحته كرك جميع مملكتي كشف وكل اسبابنه واحوالني بلمك كرك
وپادشاهك جميع مراداتني كشف وانك آمالني بلمك كرك جمله عالمي
كيف وانك عيالي عتقانمق كرك واقصاء مملكتده بر طايفه كنده
اهل وطن آمال عتقانمق كرك جميعا بلكي كرك كه ممكن اولدقجه تحصيل حالي
كفايت اوله اما شو بلده دخي اتمك كرك كه بر كوتاه حالني پادشاه
سعادت اده پادشاه الله سعادتي ... كرك وكا الخاص
وقت اولور ... كرك ... پادشاه ... كرك ومخرج
... كرك ... كرك ... كرك دافع
كرك ... كرك ... پادشاه
[illegible]
[illegible]
[illegible]
[illegible]
[illegible]
[illegible]
[illegible]
[illegible]
[illegible]
[illegible]
[illegible]
[illegible]

وندیمی اولان مثلی اولور پادشاه اولان هر برینی بوکا کوره
اختیار اتمک کرک وهر بریسی اولطور دغی خدمته یرار اتمک
کرک امور ناسه برکسنه والی اتمک کرک که کوکجک ولاکفایتی
وصادق اولا رعایتی عالم اوله بواطن احوالی ونظاهرنی
ومجرب اوله حوادث اموری ومصادرنی امرا ایکان ملکک وخزانی
اولورلر وولاة عیون دولت واعوانی اولورلر بونلر کله مستقیم اولور
اعمالی وبونلر کله مجتمع اولور اموالی بونلر کله امارت بولور سلطان
وبونلر کله عمارت بولور بلدان اکر بونلر مستقیم اولالر مستقیم
اولور امور واکر بونلر مضطرب اولالر مضطرب اولور جمهور
هر مملکتوک هلاکنه سبب بو اولور وهر ولایته فساد بوندن
یتشور کم پادشاه اولان اصحاب فضایلی وضع اده وارباب رذایلی
رفع اده استخفاف اده عظه ناصحه اعتنا اده تزکیه مادحه
اولوری دوشمن اولوری دوست واد فی لری قلوری اشی
اهلنده اولمیه ومنصب مختص بولمیه خلقه تبا تیوب شکرنده
وعالمه شر اشلیوب خیر اولمیه وزیراد ندیر مفسد ومنافق ومصاحب
ادنه بر شریف ومتملق که بوکا تحسین اده قبیحی وابغاض اده
نصیحی شرو رفعالنی خیرات کسترده ومعایب خصالنی حسنات
کستره اخلاص دعواسن اده اما اتمده الو دشمنی اولمه واکانحج
درلور اما اول اتکی فساده کسنه اتمز کنندوعز تیجون آنی ذلنده
دوشوره وکندوعد ولیچون انی منزلته دوشوره زهرادادغن
محض ومنوک صلاحنی ومفسده ادغنی ملوک اصلاحنی پادشاهی
نفسی هواسنه ایوب بلیده وپادشاه آکنده غمی فساد آنی بو کندو
بودخی حکلر که پادشاه سوع ودلیه وانوک آرزو ولری توک

حصولنه اسنیه هیچ کندو مصلحتیچون چالشوب وکندو
عزتی ایچون دورشوب یوخسه انوک کبی کشی یوغ کسنیه صحبتی
اولمز وانوک کبی مزاج هیچ کمسنه کوکلنه سومز سوزیله که اول
پادشاهکه اکالاف عبودیت واخلاص ادرمی واول سلطان
که اکا دعوای مودت واختصاص ادردی اکلوکا ترجیح واقبال
التمز اوله واکا اسباب واموال ورمز اوله عزل ایلسه منزل اینه
ورها ایلسه قتنده اسنادادی اول پادشاهه هر فضیحتی نسبت
ادرد اکا هر قبیحی منحنه حدن اشوروکج مبالغه سنی
واطراسنی فرصت بلورسه ادرذمنی وهجاسنی بو اصل طبیعت
بویلا الور وبعضی کبی اشخاصک حالیچو الور اما بر پادشاهه
دولت کتمک علامتی و بر سلطانوک سعادتی کتمکوک اماراتی
اولدرکه کوزی بغلنور بونوک کبی کمسنه لرک حالنی کورمز
الور بوکجه بیره فراستلری وارکن بعضلری کبی لرک ماهیتی
بلمز الور نیجه بونوک کبی سعاة ظلمه یوغک سوزلرینه انور وبونوک
کبی مفسدلرک اقوالنه الدنور انلر خوشدلر لرکه افسادلری
دینی کندولروک دنیاسی ایچون وازالمادلری یقینی نفسلری نوک
هواسی ایچون نقض ادلرعهدنی و نیتنی وتخریب ادلر جندنی
ورعیتنی مرتکب قلالر انواع اثامه ومستحق قلالر مثالب مذامه
درلرکه سعایت عالموک نادری الور وانوک استماعی اشتغالی
واثباری الور سعاة سوزیله عمل اتمک دنامت الور واللری
کفاة منسوب انموج غباوت الور انلره قلیل الوبع الورلر نبذ
الطمع الورلر لیحر الطبع الورلر حریص النفع الورلر اطهرعوة
اولمز وانلرده حمیة اولمز شول پادشاه که انلره التفات ادوب

سوزلرینه اویه هیچ النه بر قرنجه الوب دولتی بنیادنی
قزکندو ایلیه طورمیوب سلطنتی سرآینی یقر ومظلملروک
آهیله مملکتنی وجهه یقن کندودن متنفر قلور حواشیسنی واعوانی
قویکن ضعیف قلور مملکتی وسلطانتی هرملک که اساءت ادر
حواشی سنه وجنودینه هیچ احسان ادرعدوسنه وضدینه هرملک که
جوزادرا ولیاسنه ورعیتنه هیچ اعانت ادسنعالملکته ودولتنه
پادشاهلر نظامیچون قونلور ونظام دخی عدل ایله بولنور پادشاه که
عادل اولمیه اول حقیقتده شاه اولمز زیرا که شاهلق مصلحتنده
قونلن حکمت اندربولمز پادشاه بر چوبان الور که قورتدن صقلیه
تولرا اولچوبان دروکه قرتدن زیاده بیه پادشاه که ظالم اوله کافر اولدر
نعمتنه وسلطان که باغی اوله مستحق الور نعمته سیرخی کوکلدن الدقجه
امین الور اعدادن وعیلی زیاده الدقچه خوفی قلمز عیری دن
عدوانی زیاده اولدقچه سلطانلغی اکسلور وخیانتی ارتدقچه
فانلغی اکسلور اشباحه مالک الور وقلوب النده اولمز وصوره
تصرف ادر کوکل لره حکم ادمز اصل کوکل کرک صورتدن ذیالوب
کوکل لره مالک اولمیچه بکلک می الور قلوب بر یره متوجه اولمق
ای کسه منع ادمز بر نیچه کوکل برا ولدقده نصکره انی هیچ نسنه دفع
ادمز هر ایشک اشلین آلاده کوکل دیدکم که آنی اش صورتدن صنور کو ادلر
کوکل بهیچ خصم دخی بصلور وکوکل قتیچی آل ایچ طوتلور کوکل
دخی کندو باشنه بر سلطان در اکا عزت کرک وکوکل دخی جان
ملکنده برخان درا کا حرمت کرک عاقل اولن سعی اتمک کرک که
هیچ بر کوکله ینشمیه وصوکی صنع صقمق کرک که بر کوکل ادیله
ارشمیه بعض یرده کرهم کما یدنغوس کمالدن غیری هر نفسه
موت کلور

البته بر کوکله نیشمکدن الور کوکل بر صرحجه در یصدیق شکو
ایروق بتون اولمز قشولکشی نوکه که احتیاطی وآیصغنور صرحجه
دروقفن پادشاهلردن الوجری لرعی کوکل اولری الور صنف
صنفه قرشو طرچوغ انلرولک دخی یرلری الور انلرولک ذخی کسنه
کیسوح سی الور انلرولک بشنج قلنشوح سی الور کاه اق کیمرکاه
کاه قوع آله بزلی کاه طوروع کیسولک خصوصاتی دلبندلری الور نقشنی
مولوپانه بندلری الور نمی عرب صورتنده الور نمی عجم
نمی ترک صورتنده الور نمی دیلم نمی بیر صورتنده الور نمی چولک
نمی صاقللو صورتنده کورنور نمی اغلان انلردخی دشمنه قرشو
طوررلر باطندن کذی اولنلر انلری کوررلر اولوارواح بصر
دشمنی اتدن صکره بصرتنه انلرولک دشمنی صدرونعی اتدن
بلسن که سن دشمنولک صیه سن غایتی کورکلر ولماغیمن انلرولک
بجمصدرونعن کورمیاسن هیچ ذره بونده دیمز الحنابی
انده دربر نمیجه هیچ برنقشی بونده کوردکمز الا غوینده سی انده
اولمیجه هر شجره که بونده تلقن برکوکی ور ذرباننده بنی
وهر چشمه که بونده اقرلر منبعی واردر اندن سزرسن کوررکی
صورت درعنی عالمی از که در سن صنمه که کنن کوررسن
هر کوردکول کوکله دن کننده یو کوره کوکل بر کنسولکه الی آوردن
اول کنش که دوکی اهلی قاتنده بللیدر کنشه برده اولمیدی
ظلی ولمزدی وظلی ولمیدی سچلمازدی ظلی اولمسیدی
کنش عالمی بوزردی وکنش اولمسیدی ظل یولنی کم
کوررهی اکردقت ادرسک ظلدخی نورک بر پارده سی در
کوکلده دکلری کنشکل اوار سیدر جهانه نور فیضاده کتن اولور

هر من تیه سی بر تجلیه طوتمق الور جمله سنولک نوری برذات در
الور اختلاف کورندکی تعددهسایلرندن الور هر آینده
بر درلو شوق نوری الور وهر صورتنده بر بیزدن اکشاف
ظهوری الور بر ذات درکه جهانی محیط الورتو بر لدادرت در
که عالمی مریدالور بر نغوددرکه هر ذره اتولک مقصیدی وار
بر محبوب درکه هر کوسنده اتولک قصدی وار کرلک نود
دیالیم کرلک وجوه لفظی حق بالم برده معصوم اکی باطن کوزی
اچلسه واول کوزنله سجلسه اولدقت نقشدرکمین سکا هم
بلدوکم دیلم اوکوزه سوکا سمزدی اکنزده کورمنه سیز غیله
سوبلیوردل اهلندن دلروزکه غاطفت نظریله سقطا
عفو ادلن وکوکل ادلرندن استرزکه لطفلیله سیئاتوزی
محو ادلن جمیع سنولک ادنی کدا بوز وجمله سنولک خاک پای بوز
برنهم نه سوزمز وارکه انلره دیاورز وبن قندن که انلره سوز
سوبلیه وز مقصود منقصح اولنه بر تیج کلمات ایدی وبراد
مشتبه اولانه بر اشارت ایدی اما سوز درکاه اولدکه
ادعق کالورز فکشی کرم اولیجق حاجتدن زیاده سولیمی
چون هر سوزدن مقصد اولدر سوز اکا چکلور چون
هیرده مراد اودر طبیعت اکا وردن هر کاه که بیره
بر الوایش کورنه اتولک قدرتی اثاردن اوکن و هر کاه که
فلکدن کنشی کورنه اتولک تجلیسی انوارندن اکن بر سلطانولک
کد لطفنی کورنه اتولک سطوتی دوردن و بر پادشاهولک
قهرنی کورنه اتولک شدتلی دوردن سخاسنی کورنجه انولک
جودنی یاد ادنه و عنایتی کورنجه انولک سچوشی یاد ادنه

بر مجلسده که بر شمع کوره انوك نوريني دردنده بر خانه
که بر نور کوره انوك ظهوريني دردنده هر بتخانه یه کیردکجه
انوك عشقی کلوننی هوش ایدر و هر بتخانه یه کردکجه انوك
حسنی کن کوب سه هوش ایدر هر صورته بقدقجه انده بر نکته
ولقش الور و هر حسنه نظر ایتدکجه انده بر حصه و نجش الور
آکر بو النده بن سه همین کوره دکی اول الور کش انوك هر نی عالی
اولیجق آکا ازنسته جوق الور آکر کلستانه کورسه انوك
بوینوك بر تحفه سی دیردر و اکر بوستانی کورسه انوك لطفنه
بر شمسیتی دیردر و هر برکل آکا روی دوستده خبر ویرور و هر سنبل
آکا موی دوستده خبر ویرر بردتری کورسه که خمر ایچر بو
ایچمده برجوش الور بر ساقی کورسه که دوری بلوکا صنعتدن
سرجوش الور جوق مبنده ایچمطولشدر همین بربهانه کرکدر
وعشق سانی دماغنی المشوبا نجوع قرو ترانه کرکدر •
دوست حسنی کنندن درهمین بر نظر کرکدر و بایقینه لندن دد
همین بر منظر کرکدر فی الجمله هر کاملکه حکمت کوزیله دکیه
همان آنی کوردر و هر عارف که عبرت نظریله آرایه انجق انی
بلور بلمنلر شویله درلرکه آنه کتمش ده ار مغله اولمز و کندو
شویله سویلرلرکه آنی ایا بندره استمکه ا بولمغن اولکشی کندوی
بلوب انده کندوده آنی بلمك كرك و انده صکره وادب طنره
ارا یو کیمل کرك چونکه کندوده کی درطنره ده اولن طنره
بلوده کندوده بلن چونکه محبوب که برا او لا بیك درلو لباسه
کورسه بلنور معشوق که حسنی عرض ایده هزار زینت
و آرایشله کورنور نه دولتلو دروا ولکشیلرکه کندولری بلدیلر

صحبتی اهل الفنا الفنا مع بقنا
لسن مع فنا من تجلا ثم

کیجه ده کوندزده کندولرنیلیا اولمشلر و نه سعادتلودر
شول طایفه که اللهی ذکر ایدرلر عشایا و غدوات • و نه
خوشدر شول قوم که رتبلرینه متوجه اولورلر اوقات خلوتده
محجوب اولمشدر انلره خلوت و مطهرده اولمشدر انلرده
نثرت بصرلرینه یوغیمر بصیرتلرینه اچلمش صورتده بونی
کونکولرلر اما قبلی قلوبده سجنلرهر دم وصوت جملرینه
معرفت جچکلرده درلر هر کوده بو یکی منزلده قوبدلر رستی
انده کوچلر که ریاضت مسافرلری اولیب دل اقلیمنی
کشت ادرلر و که کوکل او تنه خلوت اولیب تماشای صحراء
دشت ادرلر نه محنت کلورسه کوبلرینه وارو نه نعمت کلورسه
صبرلرینه وار نفسلری قرار بلوب مسکن اولمشدر و قلبلری
ایقان ایا اله مطمئن اولمشدر وصلری مضی و فعللری مرضیدر
قلبلری سماوی و جسملری ارضیدر ناداء حق اسماء چون
رهن المشی لردن دنم لرینی وابتغاء رضوانیچون عقد المشی
لردر همم لرینی نفس لرینی بر قتشلرده فی سبیل الله ده مجاهد
چون و روح لرینی قومشلرده طریق حقده مشاهد چون •
آکر نطق ادرلرسه حقك ذکر یله در و آکر حرکت ادرلرسه
انوك امریله در آکر فتح کلورسه انوك قربیله در و آکر فتح کلورسه
انوك عشیله در اوقاتلرك ذکر اسه در و اوقاتلری مناجات
بالله در عیونده عبرتلری هر دم سیاله الور و مواضع رکعاتلرنده
و نجوم عزیمتلری هر دم سیاره الور بروج اجتهادلرنده •
تهجد و تفتیده منتخب اولورلر ظل کسلدن و سجود منده سریع الولی
تن عجلدن دنیاده زاهد قدنی الوب مازادی اسراق طوترلر •

وفضول عيشدن هرنه وارسه وراى قافله لرله انلر بر طايفه در
كه فهم اشلرندن خارجدر و تمام اكلمشلر ايسه مقصودى انلر قائم
دقادلرندن يكين انلر جمع زاد لرنده در وخلقك نظرلرى غرور
لرندن يكين انلرك عيوبلرى قبوللرنده در حموغ لرى غنادر
اولمشدر صحراى محبت اچنده دائم لغوب يورينور دروه
لرى نيران اولمشدر كه خلوت موحدت طرميوبى انى اوراز
ندر وستدن صراحه بلورلر بر لحظه دنيه انلرك رضا سندن غيرى
تكلم ادنلر بر لفظ معنى قلبلرى حقيقتدن در عادات ورسوم
دن دكلدر و شكرلرى محبتدن در نبت كروهردن دكلدر
بدنلرى خسته در غم وحيله دن وقلبلرى صحيح درنسيم جذبه دن
انلر بر مرضى عشق اولورلر كه انكيچون عايدلمشلر وانلر بر تشنه
شوقى اولورلر كه انلركيچون قانيلمشلر انلرك ارواحى رياضت
ايله ابدانى عادتدن چقوب طريقه انلرده كوكل مرغى دنيا
قفسدن قيوب محبوب طرفنه ذاتا انلرك ارواح مطهره لرى
حواصل طيور شوق اچنده رياض انس وتوحيد ده اچوب
يورلر وانلرك لغوبى مقدسه لرى قناديل من صنعة
معلقه صورتنده ظلال عرش مجيده در اصلب طورلر
انلر بر طايفه در كه هيچ سن وليسن اولورلر وانلر بر قوم
دركه محو كوز وساكتون اولورلر وجيد جهنده ارسلان
كبى سكران اولور وخوف وقتنده بر عصفوردن ضعيف
كزكورلر عشق ذوقنده نور صفا سى بلنورلر وصل
شوقنده يوم جفا سى بلمزلر انلر اصحاب اطهاردر كه سماء
اعطا دى يغدرلر و علماء اعلام كه نظام عالى طورلر

كندو ده صائم اولب دائم يوريرلر پاك امشا يله كيجه
قائم اولب ادرته تلوتلر حضور عشايله اتلنه قاتندن
الوب ظفولى معرفت نعمتيله الوب سحورلر عشقى دنيا نكدنى
عاصم دوا قى الوب وانلنه بو نلره مطعم وساقى الوب
دائم تنعم ادرلر صفا يله اجتهادلر وهردم كتمال ادرلر
مراحد سهوا قايله دل لرندن مثبتى اولمشدر علم جهلدن
وكوزلرندن روشن اولمشدر سهلدن نور يقيندن ظلم
شكدن اچلمشدر وصبح ايمان عشق شركدن سحلمشدر
روح لرى نظركاه حق اولمشدر وقلبلرى آينه وجه حق
مطلق اولمشدر صمت كلى يله صندوق لهوالى بركتمش
لردر وزياضات تيغيله بهايم شهوانى اوركتمشلردر
دل خانه سندن اقامت اتمشلردر كوكل اونى عمارت
اتمشلردر دروه اقليمنه شاه اولمشلردر و ودنيا مملكتنه
بادشاه اولمشلردر قدسيه بادتونك عزيز و مكرملريدر
وحق دركاهينك مقبول ومحترملريدر حريم وفاتوك
خاص لريدرد عاع صفا نوك غواصلريدر دوست
يولنده عزيمت لرى برك اتمشلردر وجانان اوكنده دل و
جان ترك اتمشلردر نفسده هواسندن كچوب عرش فضاسنده
پرواز ورلر تيبدن علاقه سنى كسب مجرد اتله ديمساز اولورلر
جنت طاوسلريدر كه جان سبزه زارنده جولان ادرلر
وبهشت بلبللريدر كه كوكل كلستاننده طيران ادرلر
معرفت طوطيلريدر كه تن قفصنده طرب كويالق ادرلر
محبت قمريلريدر كه دوست حرديله خوشلق ادرلر

طريقت نادر اولمشدر كه صحبتلرندن رغبت [illegible] ولو

[illegible] حضرت [illegible] لري [illegible] توحيد [illegible]

[illegible] اولدقلري [illegible] بر [illegible] كه [illegible]

[illegible] كه [illegible] لري دركه بر قوم [illegible]

[illegible] اولدقلري معرفت [illegible] لري دركه [illegible]

[illegible] وصحبت [illegible] لري دركه

[illegible] لري دركه دل [illegible]

[illegible] لري دركه [illegible]

[illegible] لري دركه [illegible]

[illegible] دركه [illegible]

[illegible] دركه [illegible]

[illegible]

[illegible]

[illegible] رجال

لا تلهيهم تجارة ولا بيع عن ذكر الله [illegible]

[illegible] تتجافى جنوبهم عن المضاجع

يدعون ربهم خوفا وطمعا [illegible] دركه

[illegible]

[illegible]

[illegible]

[illegible]

[illegible]

تحويل اولنمشدر * هنوز نه عالمده نه لوح وار ايدي نه قلم

انلرك خانه سنده نوش عقار ادرلردي * هنوز نه فلك

نه نجم كنز مخفيده ايدي * قدم كلزارنده عين بهار ادرلردي

هنوز نه زمان نه بهار كنز مخفي شكل قوس جام اچنده

انلر طاعت ادركن نه مسجد واردي نه دير * وصلت

كعبه سنده انلر عبادت ادركن نه كوك يوجلشدي نه دين

بونلر عشق عالي صحراي وجودده كنز مخفيده عالمده

نه علم وار ايدي نه صحرا * و بونلر محبت لشكري ولايت امكانه

كتورمش ايكن * دنياده نه عسكر واردي نه غوغا *

بونلرك خلقتنده ذات لري * وحدت شرابندن سرخوش

ايكن * دوراچنده نه هشيار واردي نه مست * و بونلرك

بساط عزتلري * بالاي چرخده مفروش ايكن دهر اچنده

نه بالا واردي نه پست * بونلر محبت قبوسنده شوق

ايله چالركن * نه محب واردي نه محبوب * و بونلر صفا براقني

عشق قمچيسيله سوركن * نه راكب واردي نه مركوب * بونلر

عقل الينه سلطان ايكن * نه كدا وار ايدي نه سلطان * و بونلر

و بونلر وجوه مملكتنده خاقان ايكن نه مملكت واردي نه خاقان

بونلر بر طايفه دركه محبوب القلوب والارواح اولورلر * مطلوب

النفوس والاشباح اولورلر * مقبول الطرايق اولورلر * مرغوب

الخلايق اولورلر * معتبر انام اولورلر * وحكمتي خاص وعام اولور

هر عالم كه علم ظاهرده وحيد اولا * انلرك يانده كاملين بر طفل

ابجد خوان اولور * وهر كامل كه كمال وهنرده فريد اولا *

كمال انلره تحصيل غايت ادني لرده اولور * سنك لري

مقبل شغاه شاهان الوب وآستانه لری مجمع جبابره
جهان الوب مجلسلری راحت بخش الوب ومصاحبت لری
غایت فتوح الوب نفسلری صبوح بخش وحل آباد الوب
ونظرلری عمر افزود وصفا داد الوب سوزلری دلکشا الوب
وسوزلری جان فزا الوب کلماتلری زواهر جواهر معانی الوب
وعبارتلری مروید ریحانی الوب اکر تعبیر ایلسه لر بیانلری
منبع حقایق الوب واکر تحریر ایلسه لر بیانلری برچشمه دقایق
الوب اکر حکمت سوزی اچلسه بر حکم ومعارف الوب اکر
عبرت یوزنه بقلسه بر نکت ولطایف الوب دایما حضار مجالسه
الورلر دهر نفسی نفسلری مما سیدی الورلر هر وقت مراقب الورلر
الله حضرتنه ومتوجه الورلر جناب عزتنه کرک فتح اتسونلر
لر جهن لر کرک اطباق وکرک امساک اتسونلر نظرلرینه
کرک اطلاق کرک ناطق اولسونلر کرک ساکت کرک متکلم اولسونلر
لر کرک صامت کرک محافظ اولسونلر کرک ذکر کرک غافل
اولسونلر کرک فکر بونلر بر طایفه در که بونلری اونلک استانه
اوصفنده بونلری مدح اتمک استیوب دکن هر کمال اثبات
بونلرده ادنوق بلوب وهر نه قدر که مبالغه مبالغه سندن
چوق بلوب بر قوم نه دلمشا ولاکه اندی اکه بیلاون نه قدر بیلود
اولاکه بعضلری اوکه بیلاون مقصود هیچ بونلری عرض
محبت دن دعا نیت لرندن استدعاء همتدر احیا سوکه
وامواتلری بنم فقیری یوزنه وجمله سنوکل اکثری برفاکه
حقیری یوزنه جمیعسندن استرکن وهیچسندن دلکنکر دیکم
خوحسلی ندن اوقلان کستاخلغومی قلمیا الله فتوقلی ندن اولان

[illegible]

تقصیر اتوزی عفو ایلیالر بز اندن تودفی نه بلوبن و طلذر
کمالندن نه اکلوبز اندن همجنسمزکم الذر قدرلرینه
بلاکنده طولبیلکی کامل کرک که اندون کمالاتی کلیه خصوصا که
بونلردن مشایخی مختلف الور بعضی بی نوک طریقی بعضی سنه
مخالف الور بکیمه لرکه تام خامل اولا استرکه مشار الیه بالا
تامل اولا شیمرلیکبی تا قاق قرینه چقوب صقلنمق اسرار آب
حیوة کبی ظلمات خلواتده کن تمنا استی کنی کبی هر وقت ترابنه
اچنده اولسم در وسیف کبی حدایم قراب اچنده اولسم در اکن
بر بیرنده کمالاتی طویلیا ایرق طوبعنه ممکن دکول بلنغکی یرده
اولمغ اکر طوبعه مرتبه سنده ساقط الور اکر ظلقه قبولنده
کمالاتی فاقد الور بیتون کیبلر بیتی بلتی وبو اصل کشلر بیتی کورنمکی
مکرکوه سوزنده حقی بلمیاوز بلکه برفاسق حد بر صنا قد انجه
لی ادیانه هیئات ادونز انجه برنده وشمن حرکات ادونز چهلی
اوچنده اکر امنده تقصیرلر ادونز بلمیکر اطرن تا که تحقیق لر
ادونز اکرمه فولحدوب تجاوز ادرسه لطف کرکت وسنوکدن اکسک
کرکه هرنه وار سکنده بیزده سنکده بزبم تعظیممز حال اکاته الور
اکر قایده الوب سه بیعه الورب بزه واجب اطرلکه هیچ کنز واد بوت
کندوز وکوم کلانکنده ابتز کوزده دوز بونجسه اول برشاه دره نه
احتیاجی وار بیکدا نوک سلامتنه اول بر سلطانک تحیق التفات
ادر بر سوقی نوک کلامته وبعضیسی الور که ارشاد چون خلقه
کوزکن واول مصلحت ایچون ارادن برینا توکل عبادتی اختلاطله
الور واول کمالاتی بولاردن بلون اکا خدمت بو طریقده صوک عقد
والد طاعت بصودتنه قوتلمق در اکن شیلکتما ولخلقون عزلت

ادوب اختلاط ایتمز اولورسه تنبیه سندن ثنتی ادوب کمال انسه
ییتشمز اولور هر کم که ارشاده مأمور کنی قچی یوسف کبی ظلمه
دوشر اختلاط طوکه فحواتی بیلن در لو اولور کوکلی شرینه
آزدورش کوکل شر بنه چوغ اولور بونلک حالیله برنه طعن
ایتمک اولمز و بعضو کل ظعتیله برنه سوء ظن ایتمک اولمز فلان
درویش خلقه قریشمزدی بو قریشور و فلان درویش بکلریله
بولشمزدی بو بولشر فلان یمزدی بو یر اچون فلان کزمزدی
بو سوقاقلری کزر فلان کسنه دن نسنه المزدی بو الور
اکوک برافچی بو عزی بونلر برتجربکلی قچه بولنور نیجه دخی
بونلک امثال مثالب و بوکا بکزر معایب بولنور جاهلانه
کلمات و عامیانه مقالات در کاه اولا خلقه قریشمقده بر حکمت
وار اولا و کاه اولا بکلریله بولشمقده بر علت وار اولا
بر پادشاهوک اصلاحنه سبب اولا و بر حاکمک صلاحنه
سبب اولا اکله اولاجق یمکن حصولنه قوت اولا و کاه
اولا طشره کونمکی خلوتنه وسعت اولا هر بیری بر نکا بکزر
برو جهوار اولا کیمه اولیجت فعلنه منشا و وسیله اولا
مقصود الله توجه دوهی مقصود ... کسه اولسون مراد
کوکل انده اولمق در صورت حال ندکی کسه اولسون ریاضت ده
دخی عرض کوکل اکاد ... وخلوت ده دخی مقصوده بلیغ عزتی
کسمکدر غایتی مبتدی لره بو حالت او کمنه ریاضت سو اولمز
و بلایله خلقه قریشه برنه مدت سو اولمز اما شول اولمز که
توحیده فنا بولمش اولا و شول درویش که درویشلک بونلنع
کمالنه ارمش اولا کاه اولا که کنه انوک مشه بنه عزلت ده

خلوتدن جمعیه قدرتی یتیکجه سعی ادوب خلقه
قریشمیه و کاه اولا که مشربنه اختلاط دوشه و طریقنه
اول یقسه اختلاطله اکا ضرر کلمیه و خلقه قریشمقده
زیان بولمیه و صحبتی کثرتده دخی بولا و حضوری جمعیتده
دخی بولا فی الجمله بونلرک احوالی چوغ اولور کنه حاللرنی
کندولر بلور بونلره منعت ایتی اوزتمق اولمز و بونلره
سوء نظر ایله بقمق اولمز بو طلاهر دخی انسان در بشریتلری
کیتمشدر پیغامبرلر دخی بشریتی بالکلیه ترک ایتمشدر
مادام که آدم بدنه بندیله بغلنمش اولا و هیولی قیدیله
صقلنمش اولا سجین طبیعتده مستکن اولا و عالم کون
فساده متمکن اولا البته انوک اهتم هیولاسی انا اثاد
جسمانی اولور قدر حاجتجه دنیایه ارتباطی و فی الجمله بر نوعله
اختلاطی اولور بو بویله اولمینجه دنیادن دری اولمز و دنیاده
دری اولمینجه کمالاتی بولمز دنیادهی یا خردار د کولدر
غایتی آرتاردر کولدر آخرت دخی دنیا ایله الده کورر و کیمی
دخی اولا بیله الده کورر برکیسنی که دنیایی آخرتک تجارتیچون
فکر ایلیا و دایما آنی بو نظر ایله کوزلیا صحیح اولمز فکری
و مصیب اولور نظری هرنه قدر تمتع که دنیادن ایدرقدر
حاجتدن زیاده اولمز و هرنه مقدار که عالمدن انتفاع
ادر واجب اولاندن تجاوز ایتمز هرنه عمل که بو نیتله ایلیه
البته صواب اولور بلکه یبوب اچوب یتوب ایودکنده دخی
ثواب اولور بعضی کسه لر الوکنا هل اسدن برنه بقر کوررکه
اول دخی دنیادن تمتع ادر و فل سبیده اکا منکر اولور

بکلده طرحیوب ذه منعه مصر الوف اول کنده نوکل قصور نظرنده
ونقصان فکرندنده در بکن کمه انبیاء متنعمونک هیچ احوالنی
تتبع اتمشدنده و اولیاء سالفینک اصلا مناقب لرنی صورمشدر
عالیا اندکی ملك لر صنوردی اولا که هیچ بشریت لری اولمز واندکی
برطائفه صنردی اولا که اندلره احکام طبیعت بولنمز معلوم اولدی که
اکثر اندکی کورسه دخی قبول اتمز مش واندرلك افعالنده انکار
ادرمش غایتی اندلره حمل ایله اندلره نسنه دمز وشمدی کوریکورکلری
قبول ایلمز آنی بلمز که زمانه اهل اسدن خالی اولمز وجهان انلرسز
نظام طوتمز وعادة الله دخی بنوك اننه اولمشدر وقدیمدن
عالم بویله اولکلشدر که اندرك دخی بعضیسی اشکاره اولور
بعضیسی خفی وبعضیسی خلقه قریشوب بعضیسی مختفی بعضیسی ظاهر
اری اولور بعضی باطن وبعضی معلوم اولور بعضی کامن غایتی ازمان
متفاوت اولور واعصار مختلف اولور هر دور دولکل بر اقتضاسی اولور
وهر عصرك بر مقتضاسی اولور وقت اولورکه ظاهر ارلرنده چوغ
اولور وزمان اولورکه کل باطن یولنده اریوع اولور فی الجمله هر کیشی
کدا اندرك مناقبنی تتبع ادوب کوردم جشم ادرکه اندرك مشاهیدندر
در لو اولور بونلرك یولنده بری یورمش وبونلرك مشربی بزه بکشمز اکرچه
جمیعسنده مقصود برسه وجمله سنوك حاصلی برکورسه چونکه سوز سوز
اولنی بواره آنه اشدی اتفاق هاتف غیبدن خاطرمه بودشدی
کده اولیاء کرامك مناقبندن بزده سیلیام واندردن بر نیجه سنی
ادلوادیله ذکر ایلیام کلمات شریفه لرنده بزده روایت ادم وانفاس
لطیفه لرندن بعض حکایت ادم اما کورهم که جمیع کجملر لری اکثرم
سوزاندوند واکثر بعضنه اقتصار ادرسم ترجیح اتملو نخصوصا که

[illegible]

کتب تذکره تصنیف اولنمش قرنده صکره نیچه اولیاء عظام کلمشلردر
والحمد مشایخ کرام کچمشلردر وفوتلرم ملکلرنده دخی نیچه کچمش اولوب
وابدهد و زنما تموک دخی انجه متعجب بالموالی والقدر جمیعسنك
احوالی صحیح بلنمك اولمز ومناقب لرندن خط اولنمیق نزلو
اولمز اکر بلدکومی یازسم انجه بلمدکوم دخی قلوردی واول کنر روحانیته لرندکی
اوتنولور پس شیلا تکرایلدوم که تخصیصی بالکلیه ندن اولمیه
مشایخه ترجیح بتم کتاب عدد کلامینه شول طایفه که سلطان المحققین
خواجه قریبا لدین عطار قدس سره تذکره سنده اکمشدر ذکر اتم
واندردن زاید مشایخ مشهوره دن بر نیچه متمم عن یازم یاد فی اکم اما
مناقبلرم تطویل اتیوب اختصار ادم هر برنك احوالندن هیچ
بر نیچه کسته اتمم انتاء کلامدن بر نیچه خاطرمه کلن معرفتدن سویلیم
اندن صکره هیچ دعا ادوب ختم ایلیم مرادم اولدر که روحانیت لرندن
بلك دستم بر مدد یتشه یوحسه بنم کبی توکل مدح اتسون انلرکی
ثنا ارتشه بیك کتاوکه سیم اندرك کمال فضائلدن نسنه ارتمز اکرچه بیم
اکمزسم بوقدر تمام شریفلرینه زیانه کلمز هرکه اندلری مدح ادن کندی
فایده سندیلمز وهرکم اندلری اکمیه کند زیانی اکار ده هلامینم اولدرکه
حق تعالی توفیق ویره اندری یاد ادم واندرلن ذکر حسنه سیلم ایوتلا
بنیاد ادم هر دم ارواح مطهره لرندن هدایت اکسوك اولمیه وهر نفس
نفوس مقدسه لرندن عنایت اکسوك اولمیه هر بریله لطف ایلیوب
یوجیه ادم تاکه دعوت بو یرنده ایما نمکز آمین یا رب العالمین چون
سوزنبو ایلط به کلدی بعطوی بوندن تمام اولدم انشاء الله تعالی
جلد اخرده تذکره اولیایه اهتمام ادلوم تا هر بریمی برکتاب کبی اولا
ادهلوا که بونی یاذ در سخه اکتفا قلا

ذکر مناقب المشایخ الکرام واهل الله العظام رضوان الله علیهم اجمعین مناقب حضرت جعفر صادق

بریسی اول قدوهٔ اتقیاء وزبدهٔ اصفیاء سلطان شریعت نبویه
وبرهان طریقت مصطفویه عالم عامل فاضل کامل میوهٔ دل اولیا
کوشه جکر انبیاء زین آل نبی وقره اولاد علی عارف عاشق ابو محمد
حضرت جعفر صادق رضی الله عنه وارضاه وجعل فی اعلی غرف الجنان
مثواه حضرت جعفر صادق جمیع مشایخک قدوه‌سی ایدی وزمرهٔ
اولیانک عمده‌سی ایدی ارباب شریعتک مسلمی ایدی عبادک اسلافی
مقدم ایدی وزهادک استاد معظمی ایدی عارفلرک مقتداسی ایدی
وعاشقلرک پیشواسی ایدی صاحب ذوق ایدی وصاحب صفا
وشوق ایدی کاشف حقایق ایدی ومعدن دقایق ایدی
معانی تفسیرده معارفی چوغیدی واسرار تنزیلده لطایفی غزیردی
معجون طینتی آب دریای نبوتدن ایدی وترکیب طبیعتی اصل
برهان وحجتدن ایدی نتیجهٔ رسول خدا ایدی وجگرپاره‌سی
بتول عذرا ایدی هرکیم که آنی سویه رافضیدر نا اوله یعنی رفض
وترک ایتمشدر وهرکیم که اهل بیتک کناه دیه اولکنه کناهی
بر کیمسنه در که آل رسولی اونکدیرول معتقد کلوندر اهل سنتی
سومک ایمانک قوتندن کلور هرکیم که کوکلنده پیغامبر عشقی
اولدی البته اولادینی دخی تکریم ایدر شو که مشهوردر خلق
ارالرنده سیلنور مذهب اهل بیت مذهب اهل سنته مخالف
دردیلور آنک معناسی بودر که بر طایفه کندولری انلره نسبت
ایتمشلردر کندو اعتقادلرنجه بر باطل مذهب تمشلردر
یوخسا اهل بیت نبی جمیعی دیانتلو کلمتلردر واولاد فاطمه

وعلی منزه دیانتلو تریهاتیلردر بونلر اهل سنته مخالف
اولدیلر که سنت بونلردن چقمشدر وبونلر طریق حقدن
نجه عدول ایدرلر که طریقت بونلردن پیدا اولمشدر سول اون
ایکی امام که امامیه انلرک اولولری ایدی جمیعسی زمانلرک متعینی
بلکه اولولری ایدی اوچنی خود نه سوزی وار کیمسه‌نک بری علی وبری
حسن وبری حسین دیانتلو طوقوزی دخی طوقوز شمع دین ایدی
وهر بیسی برکوهر یقین ایدی شریعت باغچه‌سنک زینتی ایدی ودین
اونلرک عماری ایدی ودین اهلنک اعتمادی ایدی هر بیری بر آیت
حق ایدی وهر بیری بر حجت مطلق ایدی هر بیری زمانلرک وحیدی
ایدی وهر بیری اول عصرک فریدی ایدی جمیعسنک ولایتی تام
ایدی وجمله‌سنک کرامتی باهر ایدی هر بیری مجمع محاسن فضایل
ایدی وهر بیری منبع مکارم شمایل ایدی جمیعسی محبوب الخلایق
ایدی وجمله‌سی مقبول الطرایق ایدی خصوصا انلرک امامی
جعفر صادق که خواجه تذکره سنی آنی اکدی اهل بیت آکوچ
بینه قودی وانلرک ذکر یله قلانلرک ذکرینه اکتفا ایتدی
مشهوردر که خلیفه آنی برکون الدرمکچون دعوت ایتدی آتش
کلمات قرشولیب هزار عزت ایتدی هیچ نسنه دیمدی یعنی
کنه اکرام ایله کندردی صکره وجهنی صوردیلر که سببی نه ایدی
انلر ایتدی بلسیجه بر اژدرها کوردم که اغزینی اچمشدی
اکر بن انی انجتسم جمیعمزی یوتسه‌یدی روایت اولنور که جعفر
صادق قلبنه ایتدی کلون سیمی کله عهد ایدم که هر تنی موزکه
آخر ترک خلاف اولا فلان یولداشلری البته اللهدن دلیا
ایتدی یا ابن رسول الله سنوک بیته نه احتیاجک وار دیدیم

شفاعتمزه نه حاجتوکه وآن جنتدکی رسول انام دن ودد که رسول
خاص عام دن ایتدی بن بوافعالله اوتوردن کدد دیوکبو
بتم ویا اولطرد غیری یقین وارم نقل الدیلرکه برکون جعفرصادق
ایتدیلر سنوک جمیع افعالوک خوب در وجمله اخلاقوک محبوب در
الا بوقدر وار که نفسکده تکبروک وار در دیدکا ه تکبروک
وار در ایتدی بنده کبر یوقدر کبریا انوکدر بن من تکبردن قانم
هر نه اولا انوکدر یعنی حمل استرکه صفاتی تهذیب الدر یعنی نفسی دل
واخلاقی تبدیل اولنوب دکشلمش دکبره کبریا منزلنی بن تکلف اوله
در وهر صفت که مذموم الدر مخلوقده بولنجق در بوخصلت سره
براعزینه اولنسه وقالقدن قبیح برادلنه هر نه که اشده اولسه
الور وهر نه براعزلوح که اولا بزدن الور روایت الدیلرکه برکون امام
اعظم صورادیکه عاقل دیو کیمه دیرلر وضوح هند دیونیه ایدرلر
ایتدی اکادرلرکه خیر وشردن تمیزاده دوانکی طریقوک خیر دیوسنه که
ایتدی آنی حیوانده دخی بلور علفه زیله ورمینی عرف ایلر برنده
تحرم برنده التفات قلور وبرندن تجنب ایدر وبرنه تواضع کستر
ایتدی یا نیچه عاقل که دروا وصلونه کشی در ایتدی اول کشی درکه
ایکی خیردن احسنی سچه وایکی شردن اهوننی تمیزاده در وروایت
الدیلرکه ایدردی مطیعوکه عجبیدر لا طاعتی معصیت الور دعا صحن لو
که عذری اولا معصیتی طاعت الور وایدردی که اللهی یاد ادن که
یاد انکی بلمز ویاد اندکی بلن آنی یاد اتمز یعنی برکشی مادام که
کند ولکندن فانی اولمیه اکا وصلت اولمز وکند لکی کرکی کبی
اول کشی کندی بلمز اکر درسک که برکشی کندی بلمیجک اکا نه لازم
کلور غایتی برکشی بحر فنادن غرق الور وبحصه هلاک الور امدی بونک

جوابی قال الله اولمزها الله الور اولحالده وغریبن بلورنکه انده لذت لر
بلور عالم صحوکه مجلس حدی هنوزدر اولذت لرولکا اثری طور در
اهلی بلوردکه اول فناده صکره دوجهنه صفالرقلور برکشی صحو
اولمقله جذبه ده وشمکوک فرقی اوللوبکه انده صکره ثقلنه وبو
صکره صفالرکلور وهم قنا به ورمجی اخلاقی بنوب ارثوی شیله که
افاقه بولیجق پاک وصافی کلور وروایت الدیلرکه جعفرصادق
ایدردی هرکشی که نفسیله مجاهده اتسه نفسیچون انوک نهایتی کرامات
اولیا الور وهرکشی که نفسیله مجاهده اتسه ربیچون انوک غایتی
وصلت ذات کبریا الور وایدردی الله توکل دنیاده هم جنتی ده
الور وهم جهنمی وهر برینه مخصوص الور بر قومی جنت رضا هتیدر
وجهنم بلاسی وبهشت عاقبتیدر دوزخ ابتلاسی سنوک که غایت
رضا هتیدر سوردی نفسنوک هر ایشنی الله اصرلمدوسنوککه ابتلا ایدنی
حکم الله اصرلدوغی نفسندن صوردی وروایت الدیلرکه ایدردی
اکد صحبت اعاضر یادیدی آسیه فرعوندن الوردی واکر مصاحبت
اولیادن منفعت الیدی نوح دن عورتنه اراردی یعنی بونلر
علت اولمز الله حضرتندن ارادت اولمیجه وهیچ بریسه سبب اولمز
یا عنایت یا غوایت اولمیجه نیچه مجرم بنفاسقه مصاحبتیله برکشینوک
فسقنه حکم اتکا اولمز ویا فره برصالحه منافقلیله هیچ صلاحیتی
اکلمت بلجیوتلر علامت خیروشر الور امابوللادکولدرکه بونلر هیچ
بتراولورکیبی فلان صالحدر آشنایم دیو کا طمع المز وفلان شیخ
بنوم دوستمدر دیو هیچ اکا انتما اولمز چوق الورکه بولنشوکی
قیامتده فایده ورمز معلوم درکه شفاعتده هر برینه دکسنکلمز
اولدوستوکلک کلتلبنور بومحبت کوترولمز هیچ برکون جنت اجنده

سنی اکر اولور • و روایت اولنور که ایدردی بنم تجربه‌م یتشوب طورورکه
هر کیمسه‌یه که بر زحمت عارض اولورسه اکر یوز کره آیة الکرسی اوقیا شفا بولور
و روایت اولنور که وفاتی حیننده اوغلی موسی کاظم حاضر ایدی انکا بو
وصیت ایتدی • جمله وصایالرندن برسی بو ایدی کم • هر کم که قانطولا
قسمی اولورسه عمرندن غناسی کیتمز • و هر کم الن او زره برکونلر کنه
اولنجه تنقرده قورتلمز • و برسی دخی بو ایدی کم هر کم که غیرک عورتنه آچه
کندو عورتنه دخی آچلور • و هر کم که عالمدن قلیجن صلر کندو دخی
اول قلیج ایله چلنور • نیچه دخی بونلرک کبی کلمات شریفه • و مواعظ لطیفه
ایله وصیت ایتدی • حق تبارک و تعالی انلرک روح مطهرلرینی ارواح
مجردة ایله ایتسون • و روح منورلرینی نفوس مقدسه ایله جلیس ایلسون • و
آخرتده انکا جنت فردوسده مقامنی ویرسون • و اجرا ذکر اهل حضر اولا

مناقب اویس قرنی رضی الله عنه

و برسی شول زبدهٔ تابعین • و قدوهٔ سالکین • سوختهٔ جالکم شرف وصال
نجره فاکان صفا شمع سابقان • صبح صادقان • آفتاب پنهان • همه نفس
رحمان اول سهیل یمن حضرت اویس قرنی قدس سره • وزاد فی
درجات الجنان فرحه • اول شول اویس قرنی دیکه زورنکار زار
نیجه قرنلر نیجه مل کورکلکه • مادر کیتی رحم طبیعتده انوک مثلی بیوریلوب
وابنا اخ و کردوندن بقرار انجه حوت لده و اتمک کورکلکه • ماده
طینت خاکدا انوک کبی مزاج استعداد اعطا اده • شول طیب الصفات
دیکه عنبر نسیم دکلشا سیله مدینه‌ده مشام دل و جان بنوی
معطر و مسرور اولادردی • و شول خیار کلی ذات دیکه بر نفس جان
فزاسیله • نیجه بیک کز بیک کناه کارلری شفاعت مغفور اولادردی
اولدی هر دمده نفسی نفحهٔ رحمانی ایدی • و هر ساعتنده جوهر

بقاء حقانیدی • روایات و اخبارک دلالتیله • و احادیث
صحیحه‌نک شهادتیله جمیع تابعینوک خیرلوسیدی • و اول قرنوک کوکلوسیدی
عشق یولنک مردانه‌سیدی • و محبت نظمنوک فرزانه‌سیدی • بو قلوق
جوهرنوک مایه‌سیدی • و سعادت بازارنوک سرمایه‌سیدی • دوست
اشیکنوک یاریدی • و کوکل ارندلرنک یاریدی • پیغامبری غایت سوزلردن
ایدی • و انکا کورمدن اوینلدن ایدی • او حی صحبلمانسلردی و رجانی انوک ایله
جلیس ایدی • واصل جناب حضرت ایدی • و غریق دریای وحدت ایدی
ذاتی مستطاب ایدی • و دعاسی مستجاب ایدی • حضرت رسالت صلی الله علیه وسلم
انندعا استمشدی • عمر ایله علی‌یه امر لشدی که قرنده یسانی بولالر امتیجی
دعا استیلر • مرتفع اکا ویلر و سلامنی یتشدیره‌لر • انلر دخی استیلر و سعی
ادوب ارلر • آخرده کتدیکی یرده بولدیلر • اول اویب کورشلر •
مرتقی ارکره‌لر و صیتی یتشدیردیلر • اول دخی پیغامبرک مرقعینی هزاد
ادبله کیدی • و بیوردن بیکدرلو تضرع ایله یوزینی یرده یترردی • آخر عمر حضرتلری
نصیحت استدی • الن ایوب وصیت استدی • اول دخی ایتدی یا عمر
الله‌ی بلورسین • ایتدی بلورم • ایتدی اکر اندن غیری کیمسه بلمزسک
سکا یکدر • عمر ایتدی دخی زیاده ات • ایتدی الله سنی بلورمی • ایتدی
بلور ایتدی اکر اندن غیری کیمسنه سنی بلمزسه سکا یکدر • عمر بر زمان دنیا
کوترمشدی • ورعن استدی • قبول اتمیوب ایتدی دوه کتمزدن اکدن اجهم
وار درطوردیکه کدنکه انی بیچه بکا ضامن اولورسن • بو حکایتدن
بو کلمنیا که اول عمردن افضل اولا • و یا عمر قتندن اندن اکمل اولا •
اهل اسرارلسندن بو نوع حالتلر چوق اولور • اربابی تلوینک بری برینه
بو اصل رعایت لوعی اولور • بری برینه دایم تنزل ادر دیوردی و هر بری
آخره احتیاج و استمداد کوسترر • بو حالت بود کلورکم کوکلندن اکینوز

قرودلردن اولا وشویله کولدرکم هیچ حسن معامله بولنمز اوله
بلکه صحیح درویشلردن البته هر درویشدن دایم حسن الور
وکرچک صوفی اولن هر صوفیده محبت الوب فضلنه معتقد الور
صوفی دکول هر کیشی کندودن اعلی کورر بر فاسقی کورسه کا هزار
درلو تواضع کوسترر درویشلرک قدرلرین کندو درویشلر بیلور
وهر برینک تمام مرتبه سنی کندن آرتق کورر پیغامبر حضرت صلی الله علیه وسلم
بیلوردیکه اویس نه کیشی ایدی واول کوردیکه اول نه مرتبه‌دن ایدی
ارواح بری برینه آینه الور وهر بری برینک مرتبه سنی آنده معاینه الوریدی
انلردن نه بیلوردی همین بر تخم اتا دسنه کورردی همین بز اویسی ددی
انی بیلورز که کیجه لر ارتلر دکین اویمزدی وقرخیطو بیچه بیچیل یمزدی
بر کیجه بو کیجه قیام اولسون دردی ارتیه دکین قایم طوردی
وبر کیجه رکوع اولسون دردی وبر کیجه سجده اولسون دردی
برکون ایتدیلر بو حال ایله بو قدر وقت نیجه طورر بیلورسن ددیلر ایتدی
سجده‌ده اوچ کره سبحان ربی الاعلی دیمکجه سنت حدینی برکز دینجه
صباح اولوردی تینجه دنی بونک امثالی انوک عباداتی احوالی ونعوتی
اقوالی واردرکه عقول عادیه انوک ادراکندن عاجزدر حضرت رسالت
صلی الله علیه وسلم مرویدرکه حق تبارک وتعالی قیامت کوننده
ییتمش بیک فرشته بیوره اویس انلرک ایچنده بیله جنته کیره که کمسنه
بیلمیه که اویس ایچنده تنیجه سیدی نغاریدرنی اول نه کسندر غالبا بونک
حکمتی بو اولا که چون دنیاده ظلمتدن اختفا اتدی آخرتده دخی اکا
صورت بو کورنکدی قوای روحانیه سنوک صوریله بولنشدی واعمال
حسنه‌نوک ملائکه سنه ترشدی درلرکه پیغامبر حضرتی ایله واروب
بولشمامسنه ایکی سبب وار ایدی بری شریعتنوک تمام قوتیدی وبری غلبه

وجد حالتی بیدی بر اناسی واردی انوک رضاسندن چیقمازدی
بر تخم کوده آتی فیوب اباقک کمزدی وهم کیجه کندوده حیرت دکزنه
غرق اولمشدی وصفا بحرینه مستغرق اولمشدی اکا هیچ کمسنک
پرواسی یوغیدی وحقیله غیرسیله صفاسی یوغیدی معرض محمدک کمسه
محمد کندو دنی بلیدی باطنده بیله اولیچاق ظاهرده کریز بلیدی
نقلدر انوکه هرم بن حیان آتی کریکا واردی اتفاق بر صوفی کنارنده
قفتان یودکن بولدی سلام ویجه بر فیق بیلدی خوش کلدک یا هرم
بن حیان ددی هرم متحیر اولوب نندن بلدوکنی دیدی وسرلیکه نبانی
العلیم الخبیر ارواحک بر بریله مناسبتی الور روحه متوجه
اولنجق کردکن بیلورنازندین ارواحک تعارفی الور انوکچون ظاهرده
اشباحوک تالفی الور سلمان فارسیدن محمدی بلدی عقلی ابو طالب
یاننده عمنیکن محروم اولدی اصل معرفت ایلیدر ووصل
مناسبت مناسبت ایله در بعضی ارواحک ازلدن استعدادی صفتی
استنبکی بیلکوزاز یتیشه آخر یا بالله کوردی وبعضی ارواحک مناسبتی
جهنم ایله الور بیل طاعت ادرسه آخر یا بالله کوردی وبعضی ارواحک
مناسبتی جهنم ایله الور بیل طاعت ادرسه آخر جهنمه کوزنا ابلیسوک
سجاده‌سی مبسوط ایکن غریق ملکینده منزلی تعیین اولمشدی دکات
سجینده آدموک قری کوردی تبنی بیلمادی وانسانوک صدفنی
کوردی جوهرنی سجامدی آنی بیلمادی که انوک تیمه‌سی بر یتیم ایچه طالب
الور کداکیجهان انوک ایا عینی تو طالب الوز اول نبی یره هنوز
آدم بین الماء والطین ایکن اول رسول ادی هنوز نه جنت نه سجین
ایکن نه حول اول ارواح کما انوک روحیله مناسبتی اولا ونه
اول نفوسک انوک خدمتنده لیاقتی اولا حضرت ویسه بونون الوعز

که یمنده اولان تخمینی حضرت رسالتپناه اول پیغامبری کورمدی
پیغامبری کورنلر اونك خدمتنه واروب اول حضرت رسالتدن کلمه حضرت
رسالت اکا خبر کتوردیلر فی الجمله هم اننك وصیت ایتدی اولدخی اکا
بر قاچ کلمه دیدی جمله سندن بری بودرکه ایتدی هیچ بر کناهی بیتی
طوتمه وهیچ بر ذنبی ان صیوب اوتمه هر کناهه استغفار کرکدر
واکر بر ذره الرسه استکثار کرکدر نقلدر اولنورکه اویس ایتدیلر
بو اوالردن بر عزیزه وارکه اتوز یلدر بو کوزی یکلمشدر کیجه کوندز
اچیلمز جنبوب کتمز بو بیننه صلمش او توردرمش واریدی
کوردی وافقر او لحالده بولدیکی نزد ضعیف اولمش ونزار
ونحیف اولمش ایتدی هی مسکین بو کوز کفتم ایله الله دن دور
اولمش سن دن بوکنی بر طاعت صنوب بوکا مغرور اولمش سن دن
بو ایکسی ایکیجیت اولمشدر بونلر عبادت ادرسن جهلو کتار
صنور سن کرا الله طاعت ادرسن ایلادیوب نور والا یتیله حقکا
ظاهر درویش کسترتدی اول دخی نعره وروب همین جان جنت
کلشنه کیتدی اول کورن دفن ایلیوب نمازنی قلدی اونذ بیل
حجابدن یکین بر لحظه وصلت بولدی چونکه درویش لکه کورکمی
حجاب بله ولا ممکن مدرکه اول طریقده هر کیشیه فتح باب اولا بیله هم
سالك اول یولدن بر حظ الوب نیجه لر اول حظ ایله کوده صدقی
کریزسه دخی حجاب اردنده ظهوری الوب کیش کودلمزسه دخی
سحاب اردنده نوری الور وحجابلرده دخی تفاوتی الور کیمسی ضعیف
وکیمسی قوی الور حجابه ضعیف اولجق اذن سنه بله بر یلوز اکرچه کاه
الورکه کتمیه حجابه دخی ارتلور روایت اولنورکه اویس قرنی
امام علي ایله صفین جنکنه کیتدی جنك اچنده بر کیشی انی شهید ایتدی

حق تبارك وتعالى نوك رحمتی دایما روحنه نثار اولا وعنایتی
هردم اکا معاون اولا امت محمد ازینه دنیاده دعاسی مقبول
اولا واخرتده شفاعتی قبول اولا آمین یا رب العالمین

مناقب حسن بصری رضی الله عنه وبری سلوك مرتضای
زاهدین ومقتدای سالکین پرورده خانه نبوت وخوکرده
اخلاق فتوت کعبه صفا وقبله وفا سلطان الشریعه وبرهان
الطریقه ناصح المسلمین حجة الله على الخلق اجمعين المشهور بكمال
الفضل والقدر صدر السنة مولانا حسن البصري روح الله روحه
برضوانه واسكنه في اعلى فراديس جنانه اول سلوك حسن بصری درکه
اونك مناقبنه نهایت یوقدر وریاضتنه غایت یوقدر صاحب علم
ومشاهده ایدی وکامل معرفت ومجاهده ایدی دایما خوف وحزن
حق لازم ذاتیدی وملاحظه احوال اخرویه ملازم اوقاتیدی
هیچ کیمسه انی فرح بولمازدی وبر احد انی کولر کورمزدی همین
جلادار کلنده طور کبی طوردی وهر ساعتده موتنه منتظر اولوردی
پیغامبر حضرت صلوات الله وسلامه علیه اغلنجوغکن انی کورمشدی
واکا خیر دعا ایتمشدی ام المسلمین ام سلمه نك خانه زادننه اولمشدی
واونك بر معتقه سندن اولمشدی طوغجق عمر حضرتنه عرض ایتمشدی
وآدنی اول قومشدی بر کون اغلنجوغکن اغلدی ام سلمه ممه سنی وردی
حق تعالی حضرتنوك قدرتیله وحکمتنوك حکمتیله بر قاچ قطره
سودی کلدی وبرکتی کمال سبب اولدی امام علي بصره یه کلدیکه واونکله
بولشدی جمیع واعظلری منع ایتدی واونك وعظنی بکندی ناکاه فتح
وعظی غایت خوبیدی وسوزلری تمام محبوبیدی وعظنوك تأثیری ظاهر
ایدی وکلماتنوك انواری باهر ایدی سوزی کلسه جماعتی دكلردی

وكرم اولسه طاشنی الماس ایدردی هر كلمسی بر در كران بها ایدی
وهر لفظی بر جوهر جان فزا ایدی عباراتی صرف صفا ایدی واشاراتی
بر در قابل ادی حرد ظروف معارف ادی وهر سوزی نكت لطایف
ادی انفاسی صفا كستردی وضمیری مهرانوردی مجلسی فوز نكو
اتقیا ایدی واتكی مجمع زمره اولیا ایدی روایت اولنور كه اول
تاجر جوهر فروش ادی صكره زاسصرقه پوش اولدی اول بیاع
كیالی ایدی صكره مرجع اعالی اولدی طاش جوهرلرنی سوز كوهرلرینه
دكشدی وصرف لؤلؤسنی معرفت انجولرینه برشدی اخرت بازاریچون
دنیا بازارنی اتدی پس دین بولندی براولو بازاردر اندی نقدین
بركون وعظ ادردی اكر اول وعظ رابعه اولسا قوركوردی
كاه اولوردی كه مجلسنده كرم اولوردی وكرچه رابعه
نظر قلوب ایدردی بو جمیع حرارتلر كه بزدن بلور ارشوك جكروك
اودلوك بر پاره سندن دردردی روایت اولنور كه ایردی كنوك
اولی وآخری كوری اولور آخرتنوك اولی دنیانوك آخری اولور
چون اولی وآخری بو اولور بو غرور سكرمنده كلور حكایت اولنور كه
عمر بن عبد العزیز اكا مكتوب كوندروب نصیحت استدی حسن بصری
دخی مكتوب ظهرنده هیچ بو شی یزدی كه اكر الله سنوكله ایسه نكون
نه قورقوسین واكر سنوكله دكلسه كیمدن امید طوتسین روایت
اولنور كه دین اولولرندن برسی انوكله حج مصاحبتن استدی
ویر زوقت اكا خدمت ادب مخالطتنی استدی حسن ایندی
بو بكیدر كه ایكیمز دخی اللهوك ستری الننده كزلنورز هیچ بر بریموزك
عیبنی طیمایوز نقل اولنور كه بركون سعید بن جبیر اندن نصیحت
طلب اتدی حضرت حسن دخی ایتدی اوچ نسنه در غایت صفی وجد

وجهها یلاكه اولیسه یقین برسلامتی وامرا ایله عزت قلمق اكرچه
ضمیرك جمیع خلقه خیر نیتسه ویرنام محرم عورتله خلوت اولمق
اكرچه اول خاتون رابعه عدویه ایسه وبرآلات لهو ایله صحبت اتمك
اكرچه لذتوك شوق حالا اخره ایسه نقل اولنور كه ایردی فكرت
بر آیینه در كه اكر جلا بولا سیاتی وحسناتی برابر كستره وایردی
كه سوزكه عین حكمت حق كلمیه اول عین آفت اولور وخاموشلی
لك كه فكرت ایچون اولمیه اول غفلت اولور ونظر كه عبرت ایچون اولمیه
اول زلت اولور وایردی هر كیشی كه دنیادن مفارقت ادر
اوچ حسرتله بله كیدر بری بو كه طویمدی جمع اتدوكی مالدن وبری بو كه
یتشمدی اتدوكی امالده وبری بو كه براوزن یوله دوشمیه در كدی
بو یولنا بنوك زادنی وراحله سنی تدارك ایتوب طرتقا ایردی كه
عاقل اولدركه دنیا سراینی یقوب انوك نعمت وسیله اخرتن كلده
بلا عقبه دنیادایلیه جاهل اولدر اوكه اخرت اونی یقوب انوك سبب نسیله
دنیادن برسرای یقوب آبادایلیا روایت اولنور كه هیچ كیمسه انی كلی
كورمزدی وهیچ بر احد انی فرح بولمزدی حالت نزع كبی كوردیكه
كلردی وتفنی كناه دردی آخره نا تنده صكره بر
عزیزنا نعه سنن كوردی اول قصوروك سببن صوردی ایتدی اول حال
قولاغمه برآواز كلدی كه ملك الموته بر كیشینی ادوب جاغردی كه
قبض روحت كروحی زحمتله ایدلا بر كناهم قلوب طرلا كادخی كفارت اولا
انی انی ادوب بكا فرح كلدی وتفنی كناه قنغی كناه ددكم اولدی ددی
حق تبارك وتعالی انوك دین اهلنه خیر نصیحتی مقابلنده منوبات
وعبادات امرنده سعیه كورین رفع درجات ادوب دنیادن حزنلری
جزاسنده آخرتده راحت سرور ویوپ دنیاده كی خوف لری عوضه امن امن

وکرم اولسه طاشنی طاشنی ایکلر ردی هر کلمسی بر در تکران بها ایدی
وهر لفظی بر جوهر جان فزا ایدی عباراتی مرغ رضا ایدی واشاراتی
بر درّ تابان ایدی هر دم نظر وف معارف ایدی وهر سوزی نکت لطائف
ایدی انفاسی صفا کستر ردی وضمیری مهر انور ردی مجلسی قوت نکوی
اتقیا ایدی واشکی مجمع زمره اولیا ایدی روایت اولنور که اول
تاجر جوهر فروش ایدی صکره زاسعضر قه پوش اولدی اول بیاع
کیالی بدی صکره مرجع اعالی اولدی طاشی جوهرلرنی سوز کوهرلرنه
دکشدی وصرف لؤلؤسنی معرفت لجلرنه برشدی اخرت بازاریچون
دنیا بازارنی اتدی پس دین بولندی بر اولو بازارد تری ونصیحت
برکون وعظ ادردی اکر اول وعظده رابعه اولمسا ترک ایدردی
کاه اولوردی که مجلسده کرم اولوردی وکرمیت ارا سنده رابعه
نظر قلوب ایدردی بو جمیع حرارتلرکه بزدن بلور رسنوک جکروک
اودنوک بر پارسندن دردردی روایت اولنور که ایردردی سنوک
اولی واخری کوری اولور اخرتنوک اولی دنیاسنوک اخرکا اولور
چون اول واخرک بو اولور بو غرور دسکرندن کلور حکایت اولنور که
عمر بن عبد العزیز اکا مکتوب کوندردب نصیحت استدی حسن بصری
دخی مکتوب ظهرنه هیچ بونی یزدی که اکر الله سنوکله ایسه کمدن
نه قورقرسین واکر سنوکله دکلسه کمدن نه امید طوترسین روایت
اولنور که دین اولولرندن برسی انوکله حج مصاحبتنی استدی
وبر زوقت اکا خدمت ادب مخالطتنی استدی حسن ایتدی
بو بکی که اکیموزده اللهوک ستری التندی کزلنور هیچ بر برموزکه
عیبی طیما یوز نقل اولنور که برکون سعید بن جبیر اندن نصیحت
طلب اتدی حضرت حسن دخی ایتدی اوج نسنه غایت صفی و صدق

وجهدایله که اولمیه سن یقین بر سلاطین واعمالیله عزت قلق اکرچه
ضمیرک جمیع خلقه ظهور نبیتسه وبر نا محرم عورتلرله خلوت اولمق
اکرچه اول خاتون رابعه عدویه ایسه وبر آلات لهو ایله صحبت اتمک
اکرچه لذتوک شوق حالا اخرویه ایسه نقل اولنور که ایردردی فکرت
بر آینه درکه اکر چلا بولا سیئاتی وحسناتی برابر کستریر وایردردی
که سوزکه عینی حکمت حق کلمیه اول لعین آفت اولور وخاموشلق
که فکرت ایچون اولمیه اول غفلت اولور ونظرکه عبرت ایچون اولمیه
اول زلت اولور وایردردی هر کیشی که دنیادن مفارقت ادر
اوچ حسرتله بلدکون برکه بو که طویمدی جمع اتدوکی مالدن وبری بو که
یتشمدی اندوکی امالنه وبری بو که براوزق یوله دوشمدی رکتب
یوندکا بنوک زادنی وراحلسنی تدارک اتمیوب طرتقای یدیکه
عاقل اولدیکه دنیاسی ایله بیع یقوب انوک لعقبی وسیله اخرتی کسدی
بلا عقبنیا دنیا ایله جاهل اولور اوکله اخرت اوفی یقوب انوک سببی نبی یسیله
دنیادن بر سرای یبوب ادا ملیا روایت اولنور که هیچ کسنه انی کلی
کورمزدی وهیچ بر احدا ضحک بولمزدی حالت نزعن کورلرکه
کلردی وقتی کناه دردی آخرده فاتسندن صکره بر
عزیز انی فعه سنده کوردی اول قصنوک سببن صوردی ایتدی اول حالتنده
قولاغمه بو اواز کلردی که ملک الموته بر کیشی نی ادوب چاغردی که
قتی طوت کروحی زحمتله ایلا برکناهی قلوب طرزکادخی تعارف اولا
آنی اشدوب بکا فرح کلدی وقتی کناه قتی کناه ددکم اولدی
حق تبارک وتعالی انوک دین اهلنه خیر نصیحتی مقابلنه سنن مثوبات
وعبادات امرنه سعینه کوره رفع درجات ادوب دنیادن حزنلری
جزاسنده آخرتده راحت سرور وبونده کی خوفلری عوضی امن امن

وحضورده قلدی آمین یارب العالمین مناقب مالك دینار رضی
الله عنه و بو سیه شول شاه اقلیم هدایت و پادشاه ولایت ولایت
سلطان ممالك توفیق و برهان مسالك تحقیق متمکن خانه صفا
و متوکل راه خدا پیشوای کاملین و مقتدای اهل دین محرم اسرار
الهی و غواص دریای نا متناهی مختار اخیار و مقدم ابرار سالك طیار
حضرت مالك دینار رفع الله درجاته فی دار القرار مالك دینار حسن
بصرینك صاحبی ایدی و نیچه مدت انوك مصاحبی ایدی بو طایفه نك
اولولرندن ایدی و مشایخ عظامك بللولرندن ایدی فضایل بی حصر
ایدی و کمالات بی عدد ایدی کرامات السن ناسده مشهوردر و روایات
کتب مناقبده مذکوردر اکرچه بنده زاده ایدی لیکن ایکی جهانده
ازاده ایدی مشهوردر که بر دهریله مناظره اتدیلر آخر بونك اوزرینه
عهد ایدی بر کتدیلر که ایکیسنوك دخی اللرینی بربرینه برکیدلر انلر ایکی
الیله اوده صو قیلر هر قنغیسینك که الی ینه اول باطل اوزرینه بلنه
اتفاق کدا انلر اکسینوك دخی اللری یندی و آتش اکسینه دخی کار اتمدی
مالك بوندن متحیر قلدی حق تعالی حضرتینه مناجات اتدی هیچ دم
سرندن بو نیلکاتشندی که اکر امتحان استدوك انوك الی یاکدی و یو ورکوك
و انوك الی سنوك الکسوز صقلامدی کر کروك که سنوك الك انوك الینی صقلادی
و سنوك اوجیکدن انوك الی یندی امدی بونك معناسی یا بو دکم بنوك
آتشه بر حالت کلدی که تاثیر ادمز اولدی چونکه بونك الی یندی انوك
الی دخی یغمز اولدی اول حالتده آتش آتشلکندن کتدی و اول دمده
احراقی بالکلیه نیتانه اتدی و یا خود بو دکم اکرچه آتش آتشلکی حالنده
کتمدی لیکن کنه ایلیکن مالك الینی یغمز اما ابرو دی الا اولر سیق و غیری
ماده ده تاثیر اتدی سبب بو تقدیرجه دهری الینی یقمق بر خارق عادت

دخی اولدی و آتش انده تاثیر اتمك ماکه بر کرامتدر دخی اولدی
اکرچه بو ایکیسی دخی عقل قتنده طریقدر لیکن شیله اکلنور که صکره غنی
تحقیق دن روایت اولنور که مالك بر کون خستالقده قلمشدی کوردی
شهرك صوباشیسی هنکامیله ارهندن ارهدی بیلوه کیتدی یو
بوینی سر دلبر تازیانیله ادقسنه اودلیر بودخی غضبله بیرو
قطع الله یدك دیدی ارتسی اول اروغ الی کسلدی اکرچه مالك
حضرتلری انده دعاء علیه قصد اتمشدی بلکه عادت عرب اوزرینه
بر لفظ دیدکه مقام سخطده سویلنور لیکن حق تعالی قاتنده
چون کرامتی وردی الله تعالی دلندکلن لفظوك حکمنی ویردی اول
سببدن دیدکه عاقل اولنلر اهل اللهك ادابنی کوزدوب احتراز
ایدلر تاکا ندنلر دن بر امر نسنه چقه دیو احترازی ادرلر
اکرچه انلرده کین کمسنه شرصط متعلق بر کسنی یره ایندی دیو
انتقام اتمزلر لیکن بشریت کاه اولورکه المرندن بر لفظ صادر
اولور دخی دیدکه عزتده اجابت بولنه شونکه عاقل دانلردن
صقنمق کرك دایما انلرده کلام ادب ایله درلمك کرك روایت اولنورکه
بر کون بصریه احد دشدی خلقلر بالشنه تشویش اوشدی
مالك نعلینی و عصاسنی الدی بر توکساندن حقی بیطوردی
کوردی که بو خلق بکره شرلر هر بیری بر بچاسکه دشدلر
کیمی قاتشمقده کیمی بخشتی اولورکی اوده دوشرکی حالدوکه
اودی سوینده کیمی سعی ادر که اسباب بخیره چوب بولری
بو حالده کوردی آوازاندو بیقاغرده که نجا المخفون و هلك
المثقلون یعنی شول کشی یوکی یکی بیقه نجاة بولدی
و شول کشی که یوکی اغرده نحلاکالولدی تیا متولت دخی صالح

بو صفتلو دورانده دخی صورت بو حالتلرده دوستونک کیمدر کی
بیتی حیدر اول حصاریق تیزیکچی شونک که یوکی اغوردر اولدیلورکه
نه چکر دیو روایت اولنورکه ایدردی بو زمان خلقنوک دوستلغی
هیچ بازاردیکنه بکزر هرکم که ظاهرده الدنوب اربوق بیه
تعلقی زیاده چکر حکایت اولنورکه اولمواولیهی وصیت
استدعا ایتدیلر نصیحت استرلر ایتدی وارقیل بو ابتغا لنده
کلورکنیه اصمورکه ایتی تا راحت اولب کورمیاسن تشویشی
وخرده کلورکه وفاتندن صکره واقعه ده کوردیلر وحالنی
صوردیلر ایتدی اکرچه ایتمسحضرتنده چوق ذنوبله وارمشم
و درکاه عزته توبه مجرم وکناهکار طوردم اماکه احسن ظنم
سببیله جمیع ذنوبمی عفو ایتدی وهرنه قدر سیئاتم وارسه محو ایتدی
امیدوردر که حق تبارک وتعالی بو واقعه صادق قلمش اوله
وانلوک اخلاصی برکاتنه موافق قلمش اولاد ایمانه دخی وصلیله
شاد ایده ودوانی رحمت نسیمیله آباد ایده

مناقب محمد بن واسع رضی الله عنه وتربیت شول محقق
ربانی وعارف صمدانی مقدم زهاد ومعظم عباد مقبول الاولیا
ومحبوب الاصفیا قدوة ارباب الطریقة وزبدة اصحاب الحقیقة
عالم عامل وفاضل کامل تعانکه قاتنه مولا محمد بن واسع
وسع الله تعالی مکانه فی الجنة العالیة ورفعه الی المنازل السامیة
بنوک دخی طریق تصوفده برشیوخ خاصی واردی وبنوک دخی
رتبه براصل معامله واختصاصی واردی محاسن خصایلی کثیر ایدی
ودردنکی با بنده نظیم ادی تابعیندن چوق کسنه یه خدمت
ایتدی واکثر مشایخ متقدمین ایله صحبت ایتدی جمیعسنک

قاتنده مسلم ایدی وجمله سنوک حضورنده حکم ایدی طریقده
مقبول مشایخ ادی شریعتده بر کوه راسخ ادی علم قرآنده
شیخ ومقتدی ایدی وصف قاتنده لعتی نذین الغایه کمالاتی
ظاهر ادی وریاضاتی وافر ادی قرو اتمکی صویه بر غدردی اکوکله
روزکاری کچوردی اکثر ایام آچ اوردی واچ اولمقله غایت
خوشکلوردی دائما ایدردی که قناعت کبی غنا اولمز واحتیاج
کبی عنا اولمز ودایما مناجاتنده دردی که الهی بکا بو دولت
نزه که بنی بلبنجی واچ ادهسن کنه بنکله خلقه نی احتیاج ادسن
بودوستلغک مرتبه سی دربن بوغی قنده بولدم وبو برعالی مقام در
بن بوکا نه لیاقتلرلدم ودایما دردی که نه سعادتلو مددرا او کسنه که
آچ ایوب آچ ایوبکنه بونکله رتبه شاکر الور فی الواقع قضیه دد کنلیف
در وتحقیق بیوردغی گبی درد دنیاده بولنده الونعمت اولنکه
کسنه دایم آچ اولوب رتبه ذاکر اولا ودایم دنیاده فقیر اولب کنه فقرنده
شاکر اولا آطلنی کنده یه نعمتیله وفقیر لکی کنده یه دولتیله کسنیه
احتیاج کسترمیه وهیچ برکسنه به دنیا جوه تذلل ایتمیه قنفی آچ اولنده غنیمه
کوکلنوک جلاسی ایده ودنیا الذکر مدکه نجه دروننوک صفاسی ادنه
فقیر اولدغنجه قلبی حضور بولا وآچ اولدغنجه ایچ نورله طولا روایت
اولنورکه برکسنه انده نصیحت استدی اولدخی اکا ایتدی وارد دنیاده
آخرتده شاه اول واراکی جهانده پادشاه اول اولکسنه ایتدی اول نجه
حاصل اولور بونوک بولنور ایتدی وار زاهد اول دنیایه نظر عکدر
قانع اول کوکلکی احتیاجدن چکر ضروری خلق محتاج سن بکا احتیاج
اولورسن نیسن جمیعسنک باشتاج اولورسن جمله سنده غنی وسلطان
اولورسن نه جرم آخرت ملکنده خان اولورسن روایت اولنورکه

برکون قتیبه فتنه کلدی بر اسکی قفتان کیمش کوردی نیچون بونی کیدین
دیو صوردی هیچ جواب ویرمدی طوردی نیچون جواب ویرمزسن
ددی ایتدی نه دییم اکر زهددن دیسم کندومی ثنا و اطرا اتمش اولورن
و اکر فقردن دیسم اللهدن شکایت اولور روایت اولنورکه برکون
اغلق کردی که کوهر الوب صلنوردی کبی و حیلا ایله یورر ایتدی ندکم
الورسن اناک ایسه بر جادیه دیدی بهاسی و جیبوندیم یوق و بابکک
اسه برکشی درسملا اندا چنن انده بدن اتم یوق شکا بونجه نذر درد
دبو کبر بزدتر دن نقل اولنورکه برکشی اندن صوردی حالک نیدر دیدی
ایتدی شول کشینک حالی نه اولا که هر کون کناهی ارته و عمری اکسله
طرسوب طومار ذنوب زیاده اولوب جیوبنی صلنده کسله روایت
اولنورکه قتیبه خوارزمه وارمشدی و اندن غزا اتمشدی حتی بعضی
درلرکه نیزایی جرجاندن دیدی انده بر مشهور دکاندر حق تعالی
انی آخرتده رحمتنه غرق ایلیه و جنتنده نعمتنه مستغرق ایلیه
دنیا دکی اجلوق لری مقابلەسنده آخرتده طوقلقلر و بو داردکی
ریاضتلری عوضی اول دارده قونقلق لر ویره آمین یا رب العالمین

مناقب حبیب عجمی رضی الله عنه

و بعیسی شول شاه بارکاه غیرت و سرور سریر وحدت صدر
صفهٔ صفا و شمع ایوان وفا نور حدقهٔ ولایت و نور حدیقهٔ کرامت
شمس افق توفیق و بدر عالم تحقیق قرة عین درویشی و غرهٔ
روی دل ریشی فقیر عدمی شیخ حبیب عجمی رضی الله عنه و اکرمه
واسبغ علیه فی الاخرة نعمه حبیب عجمی صاحب صدق و عزیمت ادی
و صاحب مروت و همت ادی صحیح النیات ادی و مستجاب الدعوات
ادی صحبا و ر خلوات ادی و ملازم عبادات ادی کراماتی نا محدود ادی

و ریاضاتی نا محدود ادی اول مالدار و ربا خور ادی حبیب
ربا خوردمکله مشهور ادی صکره حسن بصری دن توبه ایتدی
جمیع مالنی فقرایه طغتدی قرأت اکتندی بر صومعه ده عبادت
ادردی لیلا و نهارا حسن بصرینک خدمتنه ملازمت ادردی
اما عجمی یدی الندن کلمزدی که قرأتی اکرینده لیکن انوک الهامنه
هزارا الهام کرکدی که اوکتندیدی آخر خلوت و عزلت ایله بر رتبیه
یتشدی که دجله کنارنده حسن بصری کوردی که بربیده اوتورور
کمیه منتظر اولبطور ایتدی یا استاد بن درویشلکی سندن حاصل اتدم
و طریقی سندن اوکرندم شکانه اولدیکه بوندن اکلمزسن بو قدر صوکوی
کمیه قتلمزسن کل کچلوم نه طورسن یوردی برو بینه منتظر اولمسن دیدی
کندو بسم الله دیدی یاپاق کچدی حسن اوتوردی بر ده متحیر و مدهوش
قلدی بر زماندن عقلی کلدی بر آه ادوب ایتدی وای بنوم حالمه اکر
صراطده دخی بویلا اولورسه پس یلورم کچه بن با قه قلم دیدی اما
بو ارادن بو اکلمیه که حبیب حسندن مرتبه ده اسنی اولا و فضایلده
اعلی اولا اول بر حالت دکه الله قاتنده بلنور هله بو حکایت
بویله دکلورکه فضیلتنه دلیل اولور دیدیلر بولنده بو جوخ اولورکه
بری اتدکنه بر بیوک یولی دشمن و بری اشلدوکن ممکن دکول بری اسلیمز
اکرچه بواندن افضل اسه و مرتبده اکمل اسه و زیرا فیوچی کدکی بر کاه
اولسکی ماز و بر ادمی اوغلان یا که سیلدوکنی اندر سیلماز نیچه ملوک
اولرکه ندیملری ایله صحبت ادرلر و وزیرلری جانلری جفوب بطنده خدمت
ادرلر ندیملری کدخی حاللری بر اولمزکاه اولورکه بر ادناسی انتکنی اعلاسی
ادمن کرامت اکرچه اکا درلرکه درویشلره تکریم ویره اما ابدالدکولدرکه
البته اکا جمیعسندن تعظیم ویره کرامت درویشلرک حیضی اولور

از وقتلر که درویشلرک آکا خوضی اولور درویشلر اندن نتی
تجه الهکو جیشلر وآنی بالقصد اشلکدن غایت صقنرلر مکر بر
حالت اولا که اشلنه وا ول حالت ضروری اکا قصد اندرلر
نتکه حبیب عجمی یه که اول حال دشمن دن البته بر حکمت مقتضاسیله
اولمشدر والا کنه حبیبدن منقولدر که بر کون قرق کوره اکشی
یا وقلدی دفعی خانه روشن اولب برق وردی حبیب الیله
کوزن طتبلیدی بن چراغسوز اکمی آرامزم دردی اهل الله
حضرتلرینک احوالی مختلف اولور بر حال اوزرنه اولمز واوقاتلری
متفاوت اولور بر قرار طورمز بر حالیله بر نه حکم ایتمک اولمز
و بریننک حالیله بری قیاس اولنمز انکچون درلر که صوفی ابن الوقت
ولکال کرک صوفی متربصد فرصت ومجال کرک فی الجمله حبیب عجمی
مشایخ اراسنده معتبر اولردن ادی وزمانند تمام بلکولردن
ادی بر کون حسن حبیبک اونه کلدی اتفاق بر پاره اریه اتمکیله
طوز بولندی ناکاه بر درویش چقه کلدی اخدمی کتوردی اکا ویردی
حسن ایتدی یا حبیب سن ایوکشی یدک اکر بر پاره علم دخی اولایدی
که سکا بنوک بعضی مهمانه قیوب بعضنی سایله ویردم بیدی حبیب
هیچ دیمدی کوردلر حق تعالی نیلدیدی بر ساعت کچدی که بر خدمتکار
کلدی انواع اطعمه دن تولقلر کتردی حبیب دخی تلردی حسنک
اوکنه قودی اول یکا مشغول اولدی بعضنی ازرنه طوردی
حبیب ایتدی یا شیخ سن غایت ایوکشی یدوک اکر علم کبی بر پاره یقین
قتیدک مقصود بر سوندر که ناکاه کلی وحشدر و بر لطیفه درکه
بر نه دد نی وحشدر بو خصه حسن کبی کشنده یقین واعتماد اولمزی
وانوک کبی کشنده وثوق واعتقاد اولمزی نقل اولنه که حبیب عجمی

دایما منا با تندن ایدردی نعمت دلکم سنز کله خوش اولمیه هر کیم
خوشلوق ندر بلمسون و هر کیم که سنک کله روشن اولمیه عمرنده روشنالق
کورمسون و هر کیم که سنک کله اشنا دکول ایکی جهانده اواره لغدن
قورتلمسون و هر کیم سنده غیردن چاره استر عالمده بیچاره لغدن
قورتلمسون روایتدر که انوک مرضی موتنده کوردکلر ایتدیلر ایکی عالمی
وار او کن وایکی طریق واردر ایمدی ایکی سنی بلمنم واختیار ده کتمنم
البته بونده کتسم کرک و بر یولی طوتسم کرک بلمنم کدا ولقنقلی ولسه
کرک واول یولدن باشمه نه کلسه کرک اتقدرلر ایتدیلر کوکلک خوش طوت که
سکا خبر اولمدر وطریقوک خیرلوسی کوزکون ایتدی اکر حق تعالی بندن
بو سجده استرسه کمانده شیطانک نصیبی اولمیه قنده بولایم واکر اول
سببدن عقاب ایلیمجک اولورسه بن نه دیایم دردی آدم بوبیله کرک
که کالی اتقده عجز تنزلی زیاده اولا وفضیلتی زیاده اولدقجه
کندو یه اعتقادی اکسله حق تبارک وتعالی انوک روحنی دایما
ارواح مطهره ایله راحت وحضورده قله ونفسنی نفوس مقدسه ایله
عشرت وسرورده قله جانی جانانله اشنالقده اولا و چشم انوک کله
روشنالقده اولا • آمین یا رب العالمین

مناقب ابو حازم مکی رضی الله عنه

وبریسی شول زبده اهل اخلاص وقدوه ارباب اختصاص مقتدای
دین ورئیس المتقین فخر الامة وزین الملة [illegible] مولانا
ابو حازم مکی رفعه الله درجاته واسکنه فی اعلی غرف جنانه
ابو حازم دخی مقبول اکابردی ومستجمع مکارم مفاخردی
ارباب طریقتوک معتمدیدی واصحاب حقیقتوک مستندیدی نیچه مشایخک
پیشواسی یدی و انجمکلوک مقتداسی یدی کلمات کلیه ومشکلات معانی
بیدی

ومقالاتی کانت معضلات مبانی ایدی اصحاب رسولدن چوق کیمسنه
کورمشدی اننله بو هر بریله بولشمشدی تابعینک معتبرلرندن ایدی
واول قرنک معتبرلرندن ایدی ظاهرده انقطاعی غالب ایدی وطبیعتی
عزلته جاذب ایدی مزاجی قناعت اوزرینه ایدی اکثر ایامی فراغت اوزرینه ایدی
حقایقده چوق سوزلر سویلمشدی ومعارفده نیجه دقیقلر بلمشدی
روایت اولنور که برکیشی آکا صوردی که هیچ مالک وار میدر جواب
الوك طارمورن ایتدی بنوم مالوم اللهک حکمنه رضادر ومخلوقدن
استغنادر دیدی وبرکیشی صوردی کم سن بو نجاتی نیجه بلورسن وخلایقه
نه وجهله حاصل اولدن ایتدی هرکه الودن حلال یردن اوله وهرکه
وردن محلنه وروك ایتدی بو نی کما ایدن بابوسنه ایتدی سوزکنکه
بهشتی جوابی الوب ودوزخ ده کیرمزلک الوب وطالب رضای حق
اولونور نقل اولنور که ایتردی دنیاده هیچ بر نسنه اولمز که آدمی
تمام شاد ایده وبر حال دخی اولمز که بالکلیه تلالاندرون دنیانک
جمیع احوالینده وجه الوب بر یردن یر اغزاسیه بر یردن ایوالور
تمام ایود نیادر یرده لمشدر ودنیا انکچون یاپلمامشدر امدی بو سوزی
بر نیده دنلمشدر واتمام تجربه بله دنیا ایله بولنمشدر هیچ بر لذتی
شائبه المسوز اولمز وهیچ بر جراحت یا نیجه مرهم سوز اولمز هر
نعمتک برجهتده بر راحتی اولور وهر بنده تنوک بر یولدن استراحتی اولور
هر عن تنوك نیجه بلا وقهرلری اولور وهر شهدنک اوجنده بیك
دردلو زهرلری اولور هر منصبنک یا نیجه نصیبلری اولور وهر نعمتنک
هزاران تعبلری اولور هرکیشی که کندو حالنی تفکر ایدر وهر عاقل که
احواله نظر ادرنسه بیله کورر که اکر حالنک بر طرفنده صلاحی وار ایسه
بر طرفنده فسادی وار واکر نفسنک بر جهتده عدلی وار ایسه

بر جهتده بیدادی وار اکر صفاتنک بر طرفی تمام ایسه بر طرفی
اکسوك در واکر اخلاقنک بر جانبی بتون ایسه بر جانبی کوروك در
اکر علمی جهتندن معتبر اولورسه دنیاسی ایکن جوق اولمز واکر
دنیاسی بول اولورسه علمی اول قدر ارتوق اولمز هنر اهلی آز اولور
که باقی اولور واغنیانک هنرلری قولایی اولورچون دنیا به عالم
کون وفساد آدا اولدی البته اسیله مستمی ارلندن مناسبت وارتباطی
اولور شیخ ابو حازم بیوردی کمی کیجه کسنه اندن تمام حضور بولماز
وهیچ بر کیشی اندن هر جهتدن استراحت کورماز حق تبارك وتعالی
تمام شادلغی آکا آخرتده میسر ایده وجمیع وجوهله ایلکیجسن معزز ایده
مأوا وایسی دار علیین اوله ومنزلی فردوس برین اوله آمین یا رب العالمین

مناقب عتبة غلام رضی الله عنه

وبری شول زین زهاد وفرید عباد جو وفا کان صفا
سید المتقین وعمدة ارباب الیقین خواجه امام عتبة غلام
اعلی الله مقاماته وعامله بالطاف کراماته عتبة غلام رضی الله عنه
عبادتله مشهوردر وجمیع تواریخ مشایخ مذکوردر زمانینک
مرتضاسیدر وعباد بصرهنک مقتداسیدر جمیع حالده محبوب در
وجمیع مشایخ قاتنده مرغوبدر طریقتده اوروس دخی خوش نفسی واردر
وفقرا ارسندن آنوکچون کورکلیلت یعد دیشی وارده عالی مجاهدهلری
وانحرودی قصوریه مشاهدهلری واردر بعضیلر غلام دیوب
آدنی تصحیف ادرلر وجه تسمیه سنی بلمکلرندن تحریف ادرلر
بعضی آکا بردن صوردیلر نیچون آکا عتبة غلام دیرلر دیدلر ایتدی اکثر شی
سخاوته یا شره کجشدی اما عبادة خدمتده برقوی غلام اولمشدی
حسن بصره نوبه اعتذری وآکا ارادت کتوردی مکر نوبه سنه

باعث اول اولمشدی که بر خانه که نظری دوقنمشدی اول خاتون
کسنی خبر کندودی بنوم نزمی سویلردی بو جمله بیتی نظم
کوزلر نظرتی کلدی جشمی کوزنده غایت خوش کلدی اول خاتون کسنی
دخی کوزلرینی اویدی چقردی بر طبقه قویدی بر کسنیله بوکا کوندردی
هیچ بونونک توبسنه سبب اولدی حسن بصر بیوک خدمتنه ت سنده
وانونک هیبتیله کمالنه یتشدی عادتی بویدی کم بر پاره اونی یوغوردی
کتنه قیوب پشردی هفتهده بر کز اننی یردی باقی وقتده عبادته
مشغول اولوردی ایتدیلر نیچون زیاده یمزسن وبدنوکا قوت ورمزسن
ایدردی که کرام کاتبیندن اوتنورم که هفتهده بر دن زیاده قدم
خانهیه کورم بر اناسی وآنیهی اجردی بیلک یمزدی یوا بخنوردی
نیچون نفسوکا قهر ادرسن وکندوکا صبر ادرسن دردی عقبه
ایدردی کنده کندوم نفسم مصلحتی نیچون درندرو بوندن صکرم اتنک راحت
کتیچون نوز نفسه بونیکه کورلمه که بر اکی کون زحمت چکوب اندن راحت
لک بولا نولدا انده که شعر بحضور و راحتده اولوب برنج کونده
عذابده اولا نقل اولنور که آوازی غایت خوبیدی و قراتی
تمام محبوب ادی هرکاه که قرآن اوقیه هم اغلرهم اغلروردی قرانی
تمام اولنجه کوزی یاشی قوطردی نقل اولنور که غاز قلیجق کوکلی
درده غرق اولوردی الله حضرتندن اوتندوغمدن الورم دردی
ونقل اولنور که ایدردی شول کشینوک که قلبنده اللهنوک محبتی
متمکن اولور ودروننده انوک هیبتی مستکن اولور اول کسنی لذت بوندن
طوپینه حتی نه طوی بلور نه عوتی هیچ نسننوک اغزندن طانقلی
اولمز ودنیاده هیچ نسنه دن لذت المز یعنی دردوبلوکیه بعضی
حالاتنده الور وحال اهلینوک بعضی اوقاتنده اولور اما مودوبه نبلر

الورکه بونندن کچی لو هوینه یحلوسه الله فکندیله بیلدا حوالو دنیادن
خوش عشرت الورلر وجماعتن تام لذت الورلر جلسنی بیلرلرکه
اللهنوک مظهریدر هرینه وآدسه قدرتنوک اثریدر قلبلرنی
حقه بغلیوب فرحان الورلر کیجه کندنرانوک ملاحظه سیله ارزان
الورلر درویشلک بول جونغ الورکمی ایلا وکمی بویلا الورکمنوک
وقتی حزنله کچر کیمی حزن کلدکجه صفا سورکیمنوک امیدی دایم
اللهنوک نعمته الور وکیمنوک نظری هردم انوک نعمتنه اولورکمی
دایم رحمتنی فکر ادرکمی هروقت سطوتنی ذکر ادر اما بهر حال خالی دکل
اولمزلر خوفله رجادن موءمن اولان منفک اولمز حالهدن وسطا
غایتی بعضنده خوف غالب الور بعضنده رجا وبعضنده حزن
غالب الور بعضنده صفا روایت اندولر که عتبه دق یاسنده کردی
که جنده برکفن کنده مشغل واتمه سنده کنده یه کیدر مشغل هیچ
واردی غزایه متوجه اولدی اللهنوک تقدیریله انی شهید اولدی
حق تبارک وتعالی واقعه سنی واقع واعمالنی نافع ایلیوب شهدا
منازلنده اعلای مقاماتده وصدیقین مراتبنده اسنای
درجاتده معزز ومکرم الله آمین یا رب العالمین

مناقب رابعه عدویه رضی الله عنها

وبریسی شول محذره خدر صفا ومستوره ستر اصطفا محرم
حریم خاص ومقرب بارکاه اختصاص مظهر اسرار الهی ومنبع
دریای نامتناهی سوخته نار اشتیاق وشیفته قرب احتراق
مخدومه سرا پرده وحدت وبانوی خاندان عزت ثانیه مریم صفیه
مقبول رجال حضرت رابعه عدویه رضی الله عنها وارضاها وطیب
اخلاقهما احسن اولاها اکرچه خلقت جنس نسوان عیب نقصان

اوزرنده در

وجبلت صنفنا نفی قصور عرفان اوزره‌دردر اما اراورنده
انبیالر اولدقلری کبی نیجه کمل رجال مراتبنی قطع ایدوب کملده درجه‌لرینه
عارف اولمشلردر که هزار عارف لر مقاماتنی ادراک ایده‌لمز بر قطره‌دن جمله
سیرنی بر سیرده اراورنده بر اولدیغی دائما هر درکه رجال مشایخ ارسنده
اکلنوب وجمله‌سیندن بر سیر سلوک زهد و عبادتنی احوالیله ذکر
تذکره لرده حکایت اولمشدر سوییلیوب و علم و معرفت اقوالیه که
السنه مشایخده روایت اولمشدر دکلندر زماننده اولدیغی واقعی
معتبر و مشهور و صکره کلنلرک جمیع دلالتیله مذکور اولمشدر
اصلنده بر فقیره کبی بر بیت ایدی و کهکشان کرامات اکثر وکه دکولدی
صکره حسن بصری حضرتلرنده توبه قلدی و آردی عبادتنه
مشغول اولدی قلدی مشهور آفاق و مقبول اخلاق
اولدی اهل الله اراسنده مقرردر که بر وقت که حجه یولنده
یول اراسنده کعبه انکا استقباله کلدی بونک معناسی بو
دکولدر که صورت مثالیله کعبه انکا متمثل اولدی و باخود
بصیرته حق تعالی قوت ویرب یول اراسنده کعبه‌یی کوردی
زیرا بو ایکی طریق دخی اکرچه اهل الله حضرتلرنده اولور ولیکن بو
ایکی اسلوب دخی انلرک اراسنده چوق بلنور اما بو خصوص
بو قسمدن اولمشدر بو قضیه بو رسمده بونسخه‌ده کولدر که کعبه
استقباله کلدی تمام حقیقت دکلدر اکرچه بونک معناسی تصور
ایتمک عظیم دقت در و بوکا قریبدر که ابراهیم ادهم اول وقت
کعبه‌یه ایدی بوله حو بر ضعیفه‌نک استقباله کتمش دردی دیدی
و بوکا مناسبدر دکولدر که هر کیشی اول وقت کعبه‌یی بیلدی کوره
عالمی ظاهرده بیلمز اید طوری اما بونک کلامی غایب [illegible] اولور

واکابرلرک کلماتنده تمام منفصل اولور هیچ نشو قید عبارت ایله
تعبیر اولنمز اولور و بو معنا مبالغه‌سیله تصویر اولنمز اولور که هر
موجودک عالم مثالده بر صورتی اولور و هر محسوسک البته اول
عالمده بر معنا روحانیسی بلنور نتکه انسانک انساننلغی نفس ناطقه‌ایله
اولور و حقیقت انسان دیدکلری اول اولور امری روحانیه
کعبه که حقیقت کعبه انکا دیرلر و انکچون کوکل اولدیغی کلوب اورتادخ
ادراکنه جایزدرکه اول روحانیت استقبال کلوب بر وقت بو اراده
علاقه‌سی ایله ایدر پس کعبه حقیقی استیوب کعبه‌یه یوزندن بولمیه
و کعبه صوری استینه یوزندن اراملیه کعبه بیتندن ظاهرنی اولمز و انی
زیارت اتمک ایستر اولمز کعبه زیارت ایدن کرچک کعبه کوکل کرک
و مکه‌یه وار هم دیو کیشی حقیقت مکه‌یه بولشمق کرک کعبه که
روحانیت سوزن اولور بر حقیقت آدمه بکزر که جانسوز اولور کعبه‌نک
کنه باطنی بر طرفه متوجه و مستقبل اولور و کعبه‌یه متعلق اولنلر ارواح
که برعزیزی مستقبل اولور کعبه برکیشیه دونرکه تمام بر فکر طالبی اولور
شویله که هر شیخ بلبسلک اشتیوب کند و زنده کتمز اولور هیچ انوک
کبی کیشیله کیسه مصاحبت اتمک کرکدی و بر کیشی که انوکله بیلیشه فلانلمه
بلیشم دیو بلکه فلانه و هم بو علم کندندن کتمزدر هر نه
درسلک اشتیوب بر فکر غرق اولمشدر لکن سؤال اولنه که چونکه
مقصود روحانیت ایسه انوک جون نه سفر و زحمت کرک و انوک
زیارتیچون نه بو قدر حرکت کرک خصوصا نفوس کاملیه که انلر
جمیع ارواح بیدا اولور روح روحه که متوجه اولا هو بیدا اولور
بو سوالده ایکی جواب اولور ایکیسی دخی حق و صواب اولور بری
کم کعبه یالکز روحانیت اولمز نتکه انسان مجرد نفس دکلدر

بلکه انسان آنی اولمسندن بری بلوردی و کعبه‌نک کعبه‌لکی اول
طاشلرله دکل و بر یوکم بو روحونک کاه اولور بر یره علاقه‌سی اولور
اما تمام اتصال قصد ایدنلر اولیدر و اولور اکثر سببه دیرکه مشایخ
[illegible] نک زیارتنه کیدرلر نیاز ایده‌رک [illegible] بو خصوصه [illegible]
انجق [illegible] ولکن بو سببه دیرکه امکنه شریفده اولان طاعاتنوک
مثوباتنده [illegible] اولور و اندن اولان عبادتنوک قبولی ارتوغ اولور فی الجمله
اتصال روحانیاتن خصوص زمانوک و مکانوک کدخلی اولور هرکه
[illegible] و آنسوره تجربه اتسون کندوسی بلور و روایت اولنور که
رابعه حجه اداء ایدکن [illegible] مناجات ایدوب ایتدی یا الهی
دامی مثوبات [illegible] و نیکی عملده حسنات [illegible] بر
حج دیرکه انجه وعده اولنوک واکر و بر مصیبت دیرکه [illegible] اولنوک
اکر حجم قبول ایدکسه انوک مثوبانی ور اکر [illegible] کسه اول مصیبتمک
روایت اولنور که صکره کی بیل رابعه کعبه حجه متوجه اولدی کچرکن کعبه
کلدی [illegible] بوده [illegible] اکا ورلعم دیدی بری بیل بریره [illegible]
انی تا سکنجی بیل حکمیه یتشدی آنجق دمندن حیض کوردی
کندو ندی اموری بو بو عجب [illegible] بو بر [illegible] در بر دفعه
کعبه اکا قرشو کلدی و بر دفعه کعبه‌یه [illegible] کندوسی بوده [illegible]
که صکره ندی [illegible] اوله الله یولنده مرتبه سنده دشمن اولا بلکه
بو حالت ظهور [illegible] بادر و علامت [illegible] بودخی حقوک اکا
یولدن تجلی سیدر بودخی اکا بو نوع [illegible] بلکه دقت اولنور
کوردکه بو عزیزه‌نوک [illegible] مرتبه سنده افضل اولور اکی جابه زیاده
تحقیق اولنه و بونوک اسراری کما هی تدقیق اولنه کلام بالکلیه مفصل
چقه و نوکره مصلحتی اولهان تمام کوردر روایت اولنور که بر کیمسه

صوردی نه حاله کلورسن دیدی ایتدی بو اولجهانده فنره
کدرسن ایتدی اول جهانده یا بوندن نیلرسن دیدی ایتدی
بو جهانوک آنکن بوب اولجهانوک قولاغی ادر [illegible] ونقل
اولنور که صوم حلوانده درسوکی هی دنایتدی بلی وایتدی
شیطان دشمنوک محمد نه ایتدی یوق ایتدیلر نیچون ایتدی
الله دوستلغی کوکلمده یر طتمشدرکه دشمنلغنه یر قلمامشدر
ونیجه بونوک کبی دخی معارف لطیفه وکلمات شریفه‌سی واردر که
تواریخ لرده مذکوردر نقل ایدنلر دیمشلردر اکثر صحیحی کتب
اولنمامشدر [illegible] بونوک مناقبندن مجلدات یازلدی
مقصود بو نیجه کلمه خیرله آنی یاد اتمکدر و اول بهانه ایله حق
استمداد اتمکدر امیددر که اول مقصود میسر اوله واول
مطلوب میسر اولمشدر ولا روایت اولنور که رابعه اول عزیزه آخر
عمرینه دکن وکندو بیلدردی تا وفاتنه دکن هیچ کستاخلق ادوب
حق تبارک وتعالی دن نه دنیا و نه آخرتدن نسنه استمیوب
وهیچ [illegible] مرادی مقصوده دنیوی اندن
[illegible] جمیع احوالنی انوک ارادتنه وکلی اموری انوک عنایته
تفویض ادوب مراد حقی مراد مقصود ورضاسنه تمام راضی وخشنود
ادی آخر [illegible] قاتنده کی خلقه [illegible] حقوک الله‌نوک رسولدی
کلی [illegible] بونلره [illegible] اشتدیلر
که یا ایتها النفس المطمئنة ارجعی الی ربک راضیة مرضیة
فادخلی فی عبادی وادخلی جنتی بو وقت [illegible] کنه [illegible]
کرولورجانی [illegible] تسلیم اتمشکره حق تبارک وتعالی انوک
همنکوره رحمت وعبادتنه مناسب عنایت ادوب جنت ماعلی

کرامات فضائلیله مکرّمدر فردوس معالیده نشر نفحات ایلمه مرضی
ومعظم اولیوب ابدی منزلتی فی مقعد صدق عند ملیک مقتدر
مناقب فضیل بن عیاض وبرنجی اولسی وقدنا بیان ومعظم عابدان
مهر سماء احسان ومه عالم عرفان نو حدیقهٔ نجابت ونور حدیقه
انابت زین باغ ولایت وسرو چمن باغ عنایت صدر اولیاء العظام
وعمدة المشایخ الکرام مقبول الاخلاق ومرضی الآفاق المخصوص بعنایة
الملک الفیاض قطب وقت حضرت فضیل بن عیاض رفع الله درجاته
فی دار السلام وحشره بالنبی صلی الله علیه وعلیهم السلام حق تبارک
وتعالی حضرتلرینک جملهٔ عنایات ربانیه وجذبات سبحانیه‌سندن بر ارثی
عظیم اولدی که حضرت فضیلدن ظهور بولدی شویله که قدرت ظاهره
سندن وحکمت باهره سنده بر اولو مظهر اولدی اول عمرینده قطاع طریقدن
ایکن صکره کبار مشایخ طریقتدن اولدی وبرنیجه یل فسقده
ایکن آخر کبار علماء حقیقتدن اولدی اول خلقی یولدن قجررکن صکره
صکره یوله کتورر اولدی واوکنده احمرلر اولورکن آخر اولورکوردد
اولدی اول سرورده صحیح ایکن صکره خرابه منبع اولدی
اوکندن رد ایله ماوا ایکن صکره قضا یله ملجأ اولدی اول
رئیس المتمردین ایکن صکره رئیس الموحدین اولدی اولکدن
ملاذ المفسدین ایکن آخر امام المسلمین اولدی وتوبه‌سنده
بر توبه باعث موجب وبر محکم سبب وجه اولمشدی بلکه جذبهٔ
حضرت حق ومحبت محبوب مطلق جبلتنده ازلدن محکم وخلقتنده
تمام مستحکم اولمشدی که آخر بر کیشی بو آیتی اوقودی الم یأن
للذین آمنوا ان تخشع قلوبهم لذکر الله یعنی مسلمانلر اولنلره
هنوز وقت اولمدیمی که اللهدن دلری بو یولده اشتغال ایله بکله

معاصیه تائب ومحنته آیب اولوب قرآن یادینه دیدی یعنی فنا اولدی
شدیدن صکره دنیم دیدی امدی ایکا انک قابلیت تام واستعداد
تام دکولمشو اسه بنوم کبی اولا آنجا اشتدکه فیت بر قلاغندن کیرینز
چقردی وهر وقتده توبه‌سی بروقتده دخی تاخیر ایدردی تقدیر ازلی
درکه بعضی بلا انلری بعضنی بویله ایدر واراده تلم برنجی درکه کیم
کنده بجذب اندی کیم تهادنا انک عنایته وتوفیق اولمیجه کیم
درکه انی بلا وانک هدایت طریق اولمیجه کم درکه بولکیم انوکیم
وافاضلی اولمسه فضیلی بونیجه فضل وکمال قنده بولوردی واول قطاع طریق
اولمسه عالمه بوقدر عزت وجلالی قنده بولوردی استری حرامی اولاجدن
حضرته یتشدیردی وولدی یخوان خوار الغیبی جنتدن چقوب دکشدردی
شول قدر کرامات الله مکرم اندی که جمیع تذکره لرده حکایتلر ایله طولمشدر
وشول قدر معارف ایله مملو ایتدی که هدهدلر وآنلر عاجز اولمشدر
بیزم انوک قصه لرنده نه حکایتلر دوز قضایلرنده نه روایتلر دوز
که بیکده بر فی بیان وکثیرفاتندن ذره عیان ایدوز انوک تهذیب صفاتی
وحسن معاملاتی ومشاهدهٔ احوال درجاتی ومعرفت مراتب مقاماتی
تمام کمالنده غیری احادیث وروایاتی وحکمت آمیز کلماتی بیطولیسی
وآردی امام اعظم ایله چوق مصاحبت اتمشدی وعلماء حدیثدن خیلی
کمسیه یتشمشدی زمانندک علماسی کندویه مراجعت ایدرلردی ودایما
خیر نصیحت ایچون معاونت ایدرلردی وروایت اولنورکه ایدردی
بنوم انبیا یه هیچ رشکم یوقدر انلرکه دخی ساعت ادکلرینده ودخی صراط
ومحشر یوللرینده نفسی نفسی قیامتده انلردخی دخول اتسه لرکرکه بر لا ولسه
کرکه که نفسی نفسی سرلرکرک ملائکه دخی رشکم یوقدر که انلرده بنی آدم
درجه‌سی اولمز قورقدیکی اولیمه کشیوک رتاحتی اولمز عالموک صفاتی دد

دو قیلە الور وجهانوڭ حضوری عشق شوقیلە الور هیچ دنكم سؤال
كسیه دركه هنوز اناسندن طوغمشدر وهیچ طوغمجق دخی طوغلدردی
روایت اولنور كه طوغدقده شعیب علیه السلام بلشوب یتدی یا ابا یحیی اگر طوغوركن
بوبیسه كه موسی سنكله بیتدن شول كسه كلمشدر وبو بیتك كعبه ایكی جوزدن
برامز كسه طوافن اتمشدر غایت چوق كون الحسنی الدرس دخی وجهلا برمیلانه
طمع الحسنی الدرس ددی فایده دی كه بر كیشی كه كندو نفسندن ذره قدر قوبا
دكندوقا تشن كندو سنه عزت قویا اول كیشینك تواضعندن نصیبی اولمز محروم
اولور هیچ منكرلرده قمترندن مرتبه الورنا مریدی مشایخ ارسنده بوغایت الی
مرتبه دروغ اهل طریقت قاتنده بو بر عالی منزلدر كه بر كیشیده بو نجه كمالات
مجتمع اولب طره وكندو بنوكله كندو یی ادنی لرده ادنی كوره وبنوك معنایی
دخی بو دكولدر كه بو حالی هیچ لفظیله ایلیه وبعضی انجق قولدا نیلە كسره
بلكه بو حالت تمام كوكلدن كرك وبو اعتقاد دروندن دلدن كرك بو خلق
خلقندن ملكه اولمق كرك كه حق قاتنده محمود اولا وبو تواضع باطنده
بر ایلمك كرك كه قلوب اچنده موجود اولا بو دخی بر توفیق الهی در كه بو صفتی
بعض قوللرنه تعیین ایلدر وبو دخی بر عنایت پادشاهیدر كه بو حالتی نیجه
كشیده بیسیر ایلدر ورمك انوكدر كه هر كنده د لرسه ورور وهدایت انوكدر كه
هر كیمه دلرسه بوله كتوره بر فاسقی دلرسه میخانه دن حضرته چكر وبر زاهدی
استرسه صومعه دن میخانه یه دا بورر نیجه لر قولاینده گوزركن بر كون
مقرب حضرت الور نیجه لر طاعتده یلكن برو قت مردود وحضرت الور
نه احتمس قول بر معنی نشانیدر كه كیشی آنی دایم گوزده طره وندر د
المسقول بر مغرور بها نسیدر كه آدم انده هر دم مغلوب اوله كیمی بر
الوطاعت صید غنی بر وقت كوردركه هیچ ههیات وآدم برلدن معصیت
عادتی كیمی بر كون بلورد كه بر الو هوا عیشی مسكین آدم اغلنی نیجه اتسون

كه اگر طاعت عنرو ر تكلو ریه مرتبه سندن دوشر واگر عبادته مقید
اولمزسه ابتر اولب كیدر نه طاعتی قبوب احتمال مغفرته طینوب اولور
ونه طاعت دوب اول طاعته اتنق بلور نه هر دم توفیقه منتظر اولور
بلمز كه اول توفیقی بو نه بر ده بولشه كرك وهر ساعت تحقیقه منتظر اولور
بلمز كه اول تحقیق بكا نرده ن كلسه كرك هر كون اوهركه بر كون اوكا
واحاله الویركه دوب اكر سه آید نوا دكه ناكاه بولا حسرت جانفزا عمری
كچوب بولمزسه هادی انوك ارادتیده هدایتی اولور تكرك ومرشد
انوك عنایتیده طریقی اولكسنه ملك كرك اگر دیرسك كه توفیقه قابلیت
كرك الحد حتی دیكه اول قابلیت كندن كرك ازلده توفیق اولمیجه هیچ بر عمل
فایده ایلمز وانده هدایت تونلمیجه بیك سعی ایلیه سنه الده كرمز هیچ
هر كون تضرع ایلیالم كه ذره عنایتی اوشه طور میالم بلواره لم اولكه
هدایتی یتشه تضرع باری كیمی مؤمن طاعت اولمز ونیاز نیم شبی الو
عبادت اولمز طاعاتدن مقصود قلوب اللهیله بر معامله بازاری
اولمق ددر وعبادتدن مراد اولعباد نوك اچندر تضرع ونیاز بكا الور
جمیع اهل حال بو معنی یلمشلردر وجمله ارباب قلوب بونی تجربه ایتمشلردر كه
كشف اللهیه بلوا معقد یك وسیله اولمز وآدم اغلاتندن بو خلق
كبی فضیلت اولمز حكمین حاجت اولمیجه واجب دن فیض اولمز وبیمی
فقیر اولمیجه كسه صدقه ورمز اگر بر كیشی مضطر اولسه الینه مطلوبه اصابتی
الور وهر مضطرك دایم دعاسیوك اجابتی الور زیرا كیشی مضطر اولمیجق
اسبابدن امیدی كسلمز هیچ نظری انجق اللهوك لطفنه قلور هر كیم كه
دیلرسه كه دایم فاتی مستطاب اولا وهر دم دعاسی مستجاب اوله لا تمام
نظرن كسه ك كرك اسبابدن وطمع كسمك كرك هر بابدن توجهی الكلیه
جناب عزته اتمك كرك ونظری جمیع جهاتدن اولحضرته اتمك كرك هیچ جهاتدن

امیدنی نسیه رحمانیده قلمق کرك وهمین عالمده طمعی اول سلطاندن
قطع کرك بو معنی حقیقتده اولمق کرك نسویله مکلا اولمز نفس امره
بولنمق کرك قورد مکلا اولمز بیچه لر اولور که بو فنی ایله اثروم مضمون
انی بلمنکه کوکلنده بر سببه طینوب بو سوزیله اولمز قلبنده مقرر
کرك هر دعا ادنوك حالنی حالت مضطر کرك هر کیسه نوك که باطنده
بصیرت بصری وار و هر کیشی که انوك دیده دلنده نظری وار بوکا
جزم ادرکه هر دعا که مقبول حضرت الونه همین مضطر لرکدر دعوی اوزره
و هر حالت که مستوجب رحمت الونه همین اضطرار لکدر حالاتی در قول
اولمق افندیسنه محتاج کرك و در رسینه یوب و رحمسنه آج کرك
کندو مولاسی نوك خزمتنده طوریوب کرك صو آیچنی مولاسی قیو مقی
کرك بو فارغ اولمق کرك کد اولانی نرجن کوررز و بعانی فکر ایتك
کرك که اول بوفی نه اسبابیله قیرتا ول انوك اشیدنا شلسوك بر کنده
امل اولنان کورسن هر کیشینه کندو به مناسب بر حالت اولور سیده
سیادت و عبده عبادت اولور بر کیشنك مولاسندن طعام بشرکن
کندو ده پشورسنه نی ادیالور اول بوفی قیریك کندو دن قیرسنه
قرو نعب اولور اگر بو کیشنا خلقی بو طرحدوب اولور رسنه مولاسی اننی
قیوب کندو واشنی کورسه افندیسی حقی بو معتمد اولمنا ولور آج
میدن طوقیدر بونی قیریمنا اولور نظرینده بر غوب کندو و حاله
قوزایلا اولیجق معلوم درکه بنو کل حالی نه الوسنا الهی بزوم معلوم
کرم بزی کنزلمنا الهی بنم حالموزی کنه بنده اصیولیه بزوهم کیشنا
بقمه سن عنایت ایله و بزوم بلمزلکمزه نظر ایلمه سن هدایت ایلیه
مولی کریم اولیجق قول لکینا خلقنه قلمز و افندی رحیم اولیجق
بنده نوك هر عیبنه بقمز خصوصا که قول عجمی اولوب انوك ادابنی کلیه

و بنده جاهل اولوب انوك قدرنی بلمیه الهی شول که بلمیوب ادرو
معتمد رطوبت الهی شول که بلمیوب اشلرورز مغفور رطوبت بیزوم
تقصیر انوك نهایتی یوقدر مرحمت سنده و بزوم سیا انوك غایتی یوقدر
مغفرت سنده هر نه لطفا در سنك کندو فضلوك دن و اکرامنزسك
نه دیالوم عدلکدن اگر ایو ایکیا و نه قولکن اگر مقبل اگر مدبرسنوکز
اعتماد منز همین سکا درنوا استنادموز انجق لطفکا در بزوم حالموزی
توبسن سکا لا یخفی اشلد ایعفو الدر و کل بزی صوبنیه براعتذار فی نفسه
روایت اولنور که فضیل بن عیاض صاحبی کین داعیا بو امیدیله کوکلن
خوش طتردی و بروایت ایله نقلی اکلردی که **واخرون اعترفوا**
بذنوبهم خلطوا عملا صالحا واخر سيئا عسى الله ان يتوب عليهم
عسی الله دن واجب یرنه در دردی روایت اولنور که قچن که
مکه ده وفاتی تقرب اولدی ایکی قزی وار ادی وصیت ایتدی که ابو
قبیس طاغنه چقه لر دنی حقه ننا ایدوب ایدالر که یا الهی فضیل
بیزه وصیت ادوب ایتدی کیم ما دام که بن صبوع دن الوب زنری بیم
بو ایکی جاریه که طاقم بیتدکچه خدمت ادرهم چون بنی زنزاده
کوردن محبوس ایتدوك اوشبو جاریه لر دوك اوشبو سن نیجه
بلور سك ایلادیالر انلد دخی اول طاغه وردلر هر نه دد بیسه یرنه
یتدلر اتفاق اولحین یمن پادشاهی اول یره اغردی بونه
قضیه یعصوردی قصه حکایت ایتدیلر و قضیه بر برحدلن
دفعا ایکی قزنی ایکی اوغلنه الدی اتو نبیك قلوردی نکاح قلدی
حقه امورن اصملیسنوکه دایم امری بو یلا الورسا کوکلا توکل
ادنوك یر دمجمیلول اولنکیشی اکا صاغ اصملوق کرك که هر اشی
صاغ اولا و انوك کلا بازاری درست کرك که هر جمده یونیکخ اولا

حق تبارك و تعالى فضیلتوك فضایلنه كوره آخرتده مقامات
و دنیادكی عبادتنه مناسب خلعتده درجات تفضیل و منازل تمییز ویردی
اعلای منزلتده انزال و صنوف تکریمده هر نوع علامتیله و اجلال آمین
یا رب العالمین مناقب ابراهیم ادهم رضی الله عنه و بو سلطان اول
پادشاه دنیا و دین و اول سیمرغ کوه یقین و اول گنج ویرانهٔ عزلت
و اول گنجینهٔ خزینهٔ دولت و اول در صدف اقبال و دری فلکک اجلال سلطان
ممالک شریعت و برهان فضلاء طریقت شاه کدا صورت و کدای پادشاه
سیرت پروردهٔ لطف و کرم حضرت ابراهیم بن ادهم قدس الله سره
و زاد فی غرف الجنان قدره ابراهیم ادهم زمانیک وحیدلرندن و جهانک
فریدلرندن ایدی دورانک یکانه لرندن و روزگارک نادرلرندن ایدی
شرعک بر آیت باهره سی ایدی و شریعتک بر حجت ظاهره سی ایدی فقر ملکنک
فخرندن و طریقت ملکنک ذخیره سی ایدی دینک کوکلنک عامی ایدی جان اقلیمنک
پناهی ایدی سلوک صاحبلرینک مقتداسی ایدی و اولیاء متقدمینک مجتبالرندن ایدی
دهرک مرو دانک کوکلنده که انک کبی بر موجد پیدا اولا و حدتک کوکلی کورک
انک مثلی بر دولتلو موید اولا دوندوله فلکک طولانی دونمکدر کی انک کبی
بر وضع و حالت کورمه و ییللر ییله زمینک باغی بر غنچه کورک که انک مثلی بر کل سعادت
بتوره نیچه سیرلر اتمکک کوکک کواکب سیاره که بر دخی انک کبی طالع وجود بولا
و نیچه دورلر اتمکک نجوم دوارک که بر دخی که اول منزل سعادتده نیچه نظرلر
اتمکک کوکک کواکب فلکلرک اجتماع که عالم طبیعتده بر انک کبی منظر الهی و جوهر کلی
منظور نام اولا و نیچه سنولر اتمکک عناصر موالید ارسلرده که سراپرده صنوفدن
بر انک مثلی مظهر پادشاهی ظهور بولوب سلطان خاص و عام اولا جهان میلوانسی
انجه استقراره لوح کرو ینچه کرکک که کرهٔ کون فسادده بر انک کبی صورت
زیبا بیکره بله و طبیعت معماری نیچه دفعه پوسیلمق کرکک که محوطهٔ عالمه بنیاد ایده

بر انک کبی مثلی بنای دعنا قلدییله اول بر بادشاهدی که نیچه پادشاهلری
انک قولی کداسی ایدی اول بر سلطان ایدی که دینک و دنیانک مقتداسی ایدی
اول بر اولو ایدی که نیچه دین الولری قپوسندن خدمتکاری ایدی و اول بر
سرور ایدی که نیچه عزت سرورلری فلکک پایه نثار ایدی اول بر بحر ایدی که
مشایخ جهان اندن مستفید اولدی اول بر صدر ایدی که افاضل زمان فضلنه
معترف اولدی اول قطب اعظم ایدی که بر نیچه یل جهان انک نیابتیله طوردی
و اول بر مراد معظم ایدی که نیچه حرمت ملک انک تخت یکیله یوردی
اول شول صاحب همت و قوی عزیمت ایدی که حق رضاسیچون تخت عزتی
تخته خذلانه ویردی و تاج دولتی کلاه محنته دکشدردی جاهی
چاه بلوب اجتنب چکندی و مالنی مار کبی بر غوب قچمشدی
دنیانک سرورینی شرور بلوب راحتنی ناحصورلر عناسنی عنا و بقاسنی فنا
و نعمتنی غم و لذتنی الم بلوب اعوانی عوان و اولادنی دیوان و عورتنی
عار و دینارنی نار اعتقاد ایدوب جمیع املاک و اسبابندن و جمله خدام
و اصحابندن مفارقت ایدوب بلخ مملکتندن بر جهانده یکن نیسابوره
کلوب بر مغاره ده یاکوز طوقوز ییل عبادت ایلدی آخر اول شهره مشهور
و السن خلقده مذکور اولدی نیچه شهرت افتندن و عزت بلاسندن قچوب
مکه معظمه مقیم اولدی خلیلی مشایخ ایله دستور ایدی و نیچه کله یتشدی امامعلق
مرشده خفیه ایدی بلکه درلکه بیوک حضر پیغمبر ایدی دایما زیارتنه کالوب
اوردی و صحابیلر ایدوب کتنده کیشیلرین خرجلیوردی کاه طفولک باغلری
بلوردی و کاه بوستانلرنی بکلردی کاه طوانلرنی کوردی اول
بهانه لر ایله خلوت یرلرنده کزردی کسنه قرشمزدی و کسیله اولشمزدی
حاجتنه نیازه سویلمزدی و سویلسه لر دکلمزدی دایما محزون و مهموم
ایدی و هر وقتده که کرسل نجوم ایدی روایتده دیرلرکه قرق ییل حکم طرفنده

هیچ مکه عشقلرندن بیوی دردلرکه کاه اولورکه نیجه کون طرق وقوم بردی
بو حرام زاده یکدن یکدر دردی مشهور دردکه زمنم حرجی هیچ صورکمزدی
ابراهیم ادهم قدس سره نک سلطانلغی دردردی حکایت اولنورکه برکون ابراهیم ادهم
صوردیلرکه برکشی بیک بولسه نشنه ایلسه نیجه اتسون ایتدی برکون صبر اتسون
ایتدیلرکه بولمسه ایتدی ایکی کون صبر اتسون ایتدیلرکه بولمسه ایتدی
اوچ کون صبر اتسون ایتدیلرکه بولمسه ایتدی برآی صبر اتسون ایتدیلرکه
بولمسه نه ویله که تمام اولملو اولمسه ایتدی صبر ایلمسی انک دردکه اولا
قاتلی اندن دیت اولا و روایت اولنورکه بر طواف طریقه طهمشدی
بر یر وردیغی قول ایتدی نیجه کوردکن قحجیجی شدی برخاطره
صکره قحجیج خاطرندن دوشدی اندی طوافی بعلیه قهوه ی بیاق کتدی قحجیجه
دندی بن طواف کنکولی بچون کوایتم ذکر صلام اولوردی مقصود قصدی
اولدرکه درویشلرک کمال پرهیزلری بیلنه مراد بو حکایتدن بوددرکم اولرک
زهدی غایتده یدکی اکلنه اکر چه درویشلرک کمانی برادلوکندرنده
غالب اولورکنده اولنی اما حقیقی زهد سوز بیلنمز و زهدی اولمینه
درویش دنلمز سنول درویش که معرفتده غایتده ورشی اولا و سنول
عزیز که درویشلکده نهایته ایرشی اولا البته انوک زهدی دخی محکم اولور
و تقوی دخی محکم اولور هیچ انوک بکی کمسه دن اشد لمنتور که کلوزخی
تعصیر ادر بلکه هزار رحمت اولوب تلی قیلدره فرق ادنا ماسنولکه
خلق اوسنده مشهوردر زاهدلرک معرفتی چوق اولمز دعا زوا و اوللر
زهدی ایکن اردتوک اولمزهر آدا ندن زاهد دق اولدرکم اهتمامی اعمال
ظاهره بر غوده و نفسوک نجاتنه طریق الخصوص نیجه کندردی اعمال
ظاهره دوشورو وهر وقت ریاضت چکوب اکا چلشور معرفتی اول
قدرکول که فکرت ایلیه اکلنه و حکمتی زیاده بلمکه عبرت ایله اکلنه

نفسندن فناسی تمام اولمشدرکه مستغرق وصال اولا و جذبه عشق
ایله چکلمشدرکه بوجه حق جمال و جلال اولا انکه تولید اکلدی دخی
استمضرورکه طاعتی بویولدی ادر اما عارفلر اولاندر بویلا اولمز لرقاهمام
لرنی بویلا قلمزلر انلک طاعاتی بر بوزدن دخی اولور و انلرک عبادتی
براسلو بیله دخی بلمنور اکرچه انلر دخی فرایضی رعایت ادرلر و سنن
ادابی فکر ادرلر درویش مع اولور اولکه کندوی شبهه دن صارلر صقنلر
و عارفی هم اولور اولکه شرعوک واجباتی اداقیلمز معرفتی باطنی ممکن
دکولدر ظاهر فرضی باطن یه باطن حالی بیلن ظاهری ترک ادمز سوکله
باطنی تمام طهیر شدندن البته ظاهری اکا اویدرمشدر ممکن دکولدر اول
ظاهر شرع رعایتی بیمجه اولمز اکرانی رعایتنا تمز سه باطنی طولجه دخی
دوزلمز سنولکه درویش جد ولوب ظاهر شرعی صقنمز ممکن دکولدر
انوک باطنی دخی اولمز اما ظاهر شرع نیدوکن چوغ ایتوار در
چوق نسنه سی ظاهر شرعه مخالفت صنر سنی ایلادکولدر بلعده آنلرک
بعضنی شدید سکابلورمکا استم اولوردی و بر مثالنی بیان ایلسم
اکلنوردی اما سوز غایت چوق اولور اوزنو نعتدن کور مصلحتی بالکلیه
بیاندن قلوم اکرچه بن اکا دخی حقیقت اولمزدم سوزینیه سوق ادرسه
یزدم لیکن بوکتابی ترکیجه صوحبت انجه عوام بصیره کرک و نیجه
بلمن کسنی ترکیجه دیو اوقسه کرکه ناکاه بیتدن تحمی کلمیه لرقدم بر جوفله
برکسنه نک ضلالتنه سبب اولام روایت اولنورکه ابرهیم ادهم هیچ
کمسنه نه المزدی هرکم که ویرسه قبول اتمزدی ایتمدی بر کون
برکشی اوکل قاتندکلری بر زنسته کترمشدر و دعا ایستدی انک غنی حکم
اولورم و اکر فقیر ایسک المزم دیدی ایتدی غنیم ایتدی نکنه وار
ایتدی نول قدر بلنمم انو ایتدی اکر اکی اول قدر ایسه و نفیع اولورمی کل

ایتدی یلی

ایتدی پس سن غنیه کولسن دیدی امدی بو سنده المعنی دخی اهل
الله بر اولسه کیمسه الورسا لوریکسه الورالمز کیمسه هیچ بر احدده بر حبه قبول
اتمز کیمسه هر کیم نه ویررسه الور دقت ایدوب صورمز کیمی بعضنده اولمز
بعضنده الور بعضیسنک سببی حقیقتی شیخلر الور بعضلری هر بیرسی بر
طریق دهر بیرسی اهلی تابنده محقق در بر نسنه کیم شیخه موافق
اولا انی نه سوز الورمکر درویشلر ولوا ولرمکده درویشی
اوسوز الور شرعیک حلال انده کیمی بر کیمسه لازم دکول که اسلیا
و بر درویشه نه ادرسه بری دخی انی الیا هر درویش کندوی
حراحوره صقلیه وانده صکره فتح بنده نه دوشرسه انی اشلیه
فقر کبیر بیچه اقسامی الور و هر قسمنک کوره احکامی الور فقیر
الور کیم کیمسنه دن سوال اتمز واکر بر کیمسه ویررسه دخی قبول قلمز
انلر عند الرحمن مقربون بلورلر مخلوقدن نسنه سوز دخی غنا بیلورلر
فقیر الورکه آج الورسه استمز اما هر نه ویررلرسه الور تا انلر جمیع
تعالی اللهنک کور قالرکم حقنا ندن بلورز فقیر الورکیم حفظ
اولنجه بیکلرد و تمام عاجز اولنجه دلنور انک امر شرعی اول
وقتده لکل فرض و لازم الور کر سویلکه دلنورسه آثم الور
هرطایفه برراه الور اولد امرن چقمق اکا کناه الور روایت
الونورکه ابرهیم ادهم وفات اتدوکی وقتده هاتفدن بر اواز کلدی که
الا ان امان الارض قدمات یعنی یر یوزینک امانی کتدی
تفتیش اتدیلرکه ابرهیم ادهم وفات اتمش در لرکه انک مزار
شریفی نه یرده یرکی متبین دکولدر و روضه مطهره سی
نره یرده متبین دکولدر بعضیلر بغدادده در دیر بعضیلر
شامده در بو بابده اختلاف اولمشدر السن الناس در والله اعلم

حق تبارک و تعالی اکا دنیا دولتی یرینه آخرت شاهلغنی و بو جهان
عزتی یرینه اول جهان پادشاهلغنی میسر ایدوب دنیا دکی سرای
لری عوضنه جنت اعلاده عالی درجات و کوشکی اهلی و جماعتی بیرلکی
فردوس معلاده خوب مقصورات مقعده و فضیلده **مناقب**
بشر حافی رضی الله عنه و بو سی اول مقتدای ارباب دین و اول
سرور علماء یقین مبارز میدان مجاهده و مکاشف اسرار
مشاهده مظهر عنایت ربانی و مهدی هدایت سبحانی مطلع
انوار الهی و مطلع رموز نامتناهی اولد صوفی صافی شیخ ابو نصر بشر
حافی رفع الله درجاته فی العلیین و حشره مع زمرة الانبیاء
والصدیقین بشر حافی اصلنده مروده ایدی صکره بغداده
الوردی علم اصولده و فروعده کامل لردن ایدی و زماننده
الوفاضل لردن ایدی مجاهده سنوک نهایتی یوغیدی و ریاضتنک
غایتی یوغیدی عبادتی بی عددیدی و معارفی بی حد ایدی جمیع
مشایخ اراسنده مقبول و معتبر ایدی و جمیع سنوک قاتنده ولایتی
مقرر ایدی و راه طریقتده پیشوا ایدی و بیان حقیقتده بر دریا ایدی
اصحاب شرعک مقتداسی ایدی و ارباب ذوقک مرتضاسی ایدی
اول طایفه علیه حضرتک مریدی ایدی صکره فضیل بن عیاض
ایله مصاحبت اتدی بر نه وقت انک مجلسنه ملازمت اتدی ابتداء
توبه سنه باعث بو اولدی وحقده دیه سنده سبب بوکه نکردی که بر کون
مجلانده مست کیدرکن کوردکه بر کاغدده بسم الله الرحمن الرحیم
یزلمش مزبلده طوردی فتحی هزار تعظیمله اول کاغدی قلدردی
و بیک ادب ایله بیر یره کتوردی بر باره عطر صتون الوب انی کلد
بیلوری بر ال یتشمز یره آنی صقلیدی اول کیجه واقعه سنده کوردی که

کندویه ندا اولنورکه طیبت اسمی فبعزتی لاطیبن
اسمك فی الدنیا والآخرة یعنی سن بنم آدمی تعظیم ادوب
خوش بوی ومعطر ایتدوك بن دخی عزتم حقیچون سنوك
آدوكی ایکی جهانده کوکچك ادوب معتبر ادیم فی الواقع ایله
اولدی که هیچ اول مصباح بشر تایب اولوب حقه دنزی جمیع
دنیا لذتلرندن اوصندی حقه متوجه اولوب اهلنه قرینه
وبو جماعتی قبوب اولدقجا عنده اکثریه آخر مشایخ اراسنده
مشار الیه بالبنان اولدی وجمیع سنوکلرك یاننده عظیم القدر
والشان اولدی وبشر حافی انکچون درلرکه دایم یوللرده یلین
ایاق یوردی ارض اللهنوك دوشیمه ایله یصوع ادب کورلردی
بودخی بر نظردرکه اهل اللهوك بعضنه دوشر وبودخی بر طریق
درکه کلدن کاه اولور بولکه ینچه سی نخادب کلر دره دیو تیول
اتمکا کوچنز وصوح حاضر دردیو جماع اتمکا یخز وینچه سی جلسی
مظهر حقدر دیو بو نظر ایله بعض اعتبارات اعتبارات دره بو نیاع
یتن اللهوك ملکنده براحترا اولمز واکا نسبت ایو یاوز اولمز انوك
بر تمع عنده قبیح اولمز وانوك افعالی هب حسن در انده قبیح بولنمز
جمله مخلوقات انوك تجلیاتیدر وجمیع موجودات انوك تعیناتیدر
جهانده هر نه وارسه انوك امواجیدر کورك طتلو وکرکسه آجی اما بعضی
اولورکه بربوزدن دخی دکر واشیایه امکاناتی جهتندن بقر هر بری
برا اعتبار درکه بر طایفیه دشمندر وهر بری بر مذهبدرکه
بر دوشیلمه شمشدر زهر بری بر یولدن حقه کتمکا وهر بری بر طریق
درکه التمکا کاه اولور دروشلرك اوقاتی مختلف اولور وحالاتی مختلف
اولور بوقدر بر عله کودر بوقدر بونه بر حالدر بر اعتبار ناظر اولور

برحالده عنوبه کاه اولور استغراق وفناده اولور کاه کوبرع لعقلی اولور
وکاه اولور تمکین بقاده اولور کاه انتسابی لقواجنا الندر کاه اولور بحیث
دکن نه عرف اولور ایو یاوز فرق اتمز وکاه اولور عالم صحوده حقی برده
ادیبی ترك اتمز بر قدم بر سونی سوك بر وقتدن اول سورده
بیلدا اولور دره ویشهره قدر ممکن قلمز یه البته کتمه یی قرار اولور
دروبشك علامتی متکثر اولور واکابر حالاتی طریق متعسر اولور انلروك
حالیله حالنیق اللرعی بلمز ولنم کیمه خطر دندر بعض اللرد نسنه
اکلمز انلر هك هیچ بر حالتی بر آمر کیم طوت اولمز وبونك حالیله بو فی
بلك الجق انلروك احوالنده تنافی اولمز بیلی بلمزعذ وانلروك اقوالنده
تناقض اولمز بیز اکلمزوز انلردن هرنه کلورسه مرغوب اولور محبوب دی
هر اولورسه محبوب اولور فی الجمله بشر حافی کبار علماء حقیقتدن
واشراف فضلاء طریقتدن ادی روایت اولنورکه واقعه سنده حضرت
رسالتی صلی الله علیه وسلم کوردی ایتدی یا بشر هیچ بلورمسن که
بو مرتبه سکا ندن اولدی ایتدی بلمزم یا رسول الله ایتدی سنتمه
تابع اولدوك وصالحلره ادب وبانکه واهل بیتمه محبت ادوب وصالحینی
رعایت وعزت اتدوك انلرك الجشدهدی روایت اولنورکه دایما امام
احمد حنبل کا ملازمت ادردی ومر بلشدقچه هزار تواضع ورعایت
ادردی بر کمسنه شاکردلری اما مطوعی اتعلادن بر العد انشمندسین
بر ششخد نه وار سن دردلو ایتدی بلی اول سزوك دردکن علمدی
بن انلن یك بلورمرفا اول سنوز معرفت منده قلر کت برا کا غالب
اولنصاف اما اول یتی بندن یك بلورن عقلله بلمادوکمی اول مشاهده تله
کورن نهحرکه بن خدمته وارنصرتیدن خیر صوه بوم دردی
فی الواقع کرچله ایدی عقلك نه بلمدوکی اولور عقلله کوزمزن نه بلور

بیك عاقل پهلوان اولسه بر كوكل ادنوك خستندن زبون اولور
ویوز بیك عالم جهان اولسه بر قمه صوفی نوك یاننده دون اولور
اول جهته یولنده كرو بو عقلله طشره دن یوریش انوك استعمال
ایدوكی كوكل كوزیدر وبنوك اعتماد ایدوكی ظاهر یوزیدر
انوك الندكی آلتی سر عالمنوك بصیرتیدر وبنوك جمیع مقدماتی
كندی بلدوكی معرفتیدر اول مقصودینی اشكار كورر یورر
بونوك كندی كرتن بلمز كه نیجه یورر عقلوك الهیاتده بلدوكی
هیچ ظواهر واجمالا نقد وفكرله واجبه بلمز انجق سلوك
واعتبار ایتدر واجیدكول هیچ برشیئك كنهنی عقل بلامز بیك ییل سلوك ایدرسه
بر چوبوك حقیقتنی اكلامز عقل بر كارنوك بر دایره سی واردر كه اندن
طشره چقامز ومكن موغنك بر تضاسی واردر كه اندن اكارو وارمز
عقل شاهبازنوك نه جانی وار كم ملكوت اقلیمنی شكار ایلیوبلا
وفكر شاهینوك نه مجالی وار كه اشیانه عرشده قرار ایلیوبلا عقل
طاوسی قدس كلزارنده جولان ادا ایدر وفكر بلبلی اول باغ اچنده طیران
ایدمز عقل طوطیسی جان مجلسنده كویا اولمز وفكر قمریسی دوست
دردیله خوش اوازلق ایدمز عقل مفتیسنوك اول اراده فتواسی
طوتلمز وفكر قاضیسنوك اول محكمده قضاسی نافذ اولمز عقل
مدرسی عشق كتابنی چوق ایلمز وفكر معیدی اول مدرسده
اعاده ایلمز عقل والیسی روح ولایتنده تصرف ایدمز وفكر محتسبی
اول حالیه یه بصاقوم بیده امز اكر عقل دخی سلطاندر كندو اللرده
واكر فكر دخی پادشاهدر كندو ملكنده در روح ملكنده بونلروك
حكمی كچمز وجان اقلیمنده بونلروك بیرغی بیرمز اول اقلیموكدن بشقه
بر شاهی وار در واول مملكتوكدن بر بشوك پادشاهی وار در اكا

اكر كوكل حراندر كه بر اولو سلطاندر انوك مملكتنی نیجه عجایبی كوراندر
كاه اولور كه سنول قصر وسعت بلورك اول سكز بیك عالم كوشه
سنده اولور انوك كده دخی اچنده سماسی اولور وانوك كده دخی اچنده ارض
وماسی اولور انوك دخی اچنده بیك دریالری وبرلری اولور وانوك
دخی اچنده كیجه لری وكندوزلری اولور انوك دخی كوكب لری نیجه
اولور وانده دخی هر كون كیجه بر یللو انوك شمسی اولور كه اكا
كسوف اولمز وانوك قمری اولور كه اكا خسوف اولمز اندن كندلر اولور كه
جهان كنشنی انوك قرشوسنده بر ذره اولور واندن دكزلر اولور كه عمان
دكزی انوك جنبنده بر قطره اولور اكما انوك احوالنی وصف ایدرسم واكر
ابتدا اولنلری سیلرسم بیك ییل ایدرسم اولدوكنی عمرم اولمغه برزدیم
آخر اولمز بونده بر نیچه دركلدی وكنیدی كوكل كند تكمك بونده طرقی
روایت ایدرلر كه بر كون بشر ... استدی بر ابا غنی طشره وبر
اباغنی اچره قویدی شوط لئلا صبا صدكن طوردی آخر قدرینی
سببنی صوردی ایدی اتفاق خاطره كلدی كه بغدادده نیچه
بش وارد رجهود ترسا بت ... وپاپسا بت بیلدم
اولاكه بكا بیلما اولدی واول بشرنه ایتدی اولاكه كفرده قلدی
بو فكركه متحیر اولدم همین اول حالتده زینه قلدم احدی بو
بر سر قدر دركه عقلاء جهان بو اكلمقده مدهوش اولدیلر وكمل دور
زمان بو خاطرده كلمكله مدهوش اولورلر بو بر عجب دركه ناكاه كه
اكلا عقلی حیرت اولور وبو بر مسئله دركه اركهیه دشدیكجه هر كسنی
حالنده عاجز اولور كسه بنوك غورینه یتشمز وهیچ كمسنه بونی
تحقیق قلماز بلی بعض مرتبه سی وار دركه محل كلام لرتره اكلنور
وبر زمن ... واما دركه عقلا دخی وار لور سویلمكه چوق كشیلر

دخی قناعت ووردن واکلوق طلابه کفایت ایتمد اما شول کیمسنه که
که فکری عمیق اوله وشول طبعوک نظری دقیق اوله
البته انی تفصیل اغلوا ولجق بر یوق سوزکی انوک روشن اولمشدر
مشاهده کورلت وضروری بر معرفتدر که انوک تحصیل انسنه
مجاهده کرک بوده نقلیله اکا ورلمز وعقل عقالیله
اکا ادلنمز مکر اجمالا شول مقدار بیلنور که صاحبی شک
وارتیاب قلمز وکتبنده شول قدر ظاهر اوله که ایرروق
کوکلنده اضطراب قلمز لیکن تمام بلدوکنی بر کیمسه یه یامز
واکر دسه دخی چوق کیشی اکلیماز وکندوسی دخی اول قدرت
یوقدر که تمام افهام ایده وهر کیمسه که عناد ادر الزام ایتمز
همین بونی بلمکا اهل حال کرک که بر برینه سویلیا بری کردوکنی
آخره تنبیه ایلیه بلکه انصاف بودر که بنوک سری کتمیله دایم
اندن اچلمز انسان مادام که کندو کندوسی فنا بولمیه بونی بیلمز
اولمز روایت اولنور که بر کون حضرت رسالت صلی الله علیه وسلم
اصحابی قاتنه کردی مکر اندن دخی قضا وقدر بحثنی ادرلردی
مبارك بکزی قزروب قاقدی وغضب ادوب بونلره ددی
سزدن اکدنکی امت لروك هلاکنه سبب بو اولمشدر ونیجه طایفه
بو بحث اوچندن دینی یاوی قلمشدر سز کندو بیلکزدن چقماک
بنوک کبی سزلری خاطره کترمک ددی امری بر دخی کندویه بولمدی
اوزرینه بوریالوم بنم خانی نوک بر زرده حکایتنی ایلیالوم
روایت اولنور که وفاتندن صکره واقعه ده کوردیلر وحالکنه اولدی
دیو صوردیلر ایتدی حق تعالی بنی عتاب ایدوب خوش طتدی اما
بکا عتاب ادوب ایتدی دنیاده بندن خوفکنه چوق ایدی

یوخسه بنوم کرمیمدن خبرك یوغیدی ودروایت اولنور که واقعده
کوردیلر ایتدی حق تعالی جنتك بنصفنی بکا ملا اتدی امدی
اکرچه اهل ظاهر قاتنده بونی توجیه امتی ایسان اولور که جنتده
وسعت حکایتدن تعبیر وبیان اولور اما اهل معنی جانبندن
معناسی وارباب دل دلندن فحواسی ظاهر بودر اولا که
هر صفت حسنه که انسان انی دنیاده احراز ادر وهر خصلت
قبیحه که بوندن اندن احتراز ادر البته انوك مقابلنده جنتده
اکا بر مقام اولور واکا مناسب اندن اکابر درجه بلنور هر کیشی که
دنیاده تهذیب صفات اخلاقی زیاده ادر اخرتده درجاتی زیاده
اولور وهر که بوندن کمالات علمیه وعملیه سنی ارتقدر جنتده مراتبی
ازدیاده اولور هر کیشی بوندن جنتده کی درجه سیچون چالشور وهر کیشی
بونده عمل ایتمکله اخرتده کی مرتبه سنه دورشور جنتوك ابوابنه اخلاقنه
اشارت اولنور وهر یابوك اهلیله تعیننه دلالت اولنور هر کم که جنتوك
جمیع تا بوسندن کرر اول بوندن اخلاقی تمام ادنمش اولور هر خلقچون
جنتده بر علامت ونشان اولور وهر حسنه یچون اندن بر درجه ومکان اولور
بو سوزدن بو اکلنمیا که جنتده صریح درجات اولمز واندن جسمانی بولان
بولنمز بلکه هر نه که پیغامبر خبر دیدی حق در بولنور لیکن اول عالم
بو عالموك مثالی اولور اندن که درجات بوندن کی حسناته مطابق اولور
واندن کی مراتب بوندن کی اعماله موافق اولور هر کیشی بوندن ایلکلی
ادنور مغله اندن اکلچون بر او بیلور وهر کیشی بوندن بر خلقی خرمکله
اندن اکلچون بر درجه دزلور اکلچون درکه حضرت شیخ قدس الله سره
بیورلر که جنتوك جهنموك عرصه لری قورلمشدر دنیالری درلمشدر اما
خصوصیات درجات ومنعمات درکات اعمال کون بیلور عمل یدی

تفاوتیله اولدیغی ایتدکلری چونکه بو کچن مقدمات معلوم اولدیسه
و بو ذکر اولنان کلمات مفهوم اولدیسه بعید دکولدر که بنی آدم
اخلاقنی تهذیب ایتمکله نصفه درجات جنتی بولمش اولا و یا خود عبادت
نصف کثرة درجاتنه اشارت اولمش اولا بهر حال حق تبارک و تعالی اولوکه
درجات جنت اعلادن و مقامات فردوس معلادن زیاده قلوب مالا
عین رأت ولا اذن سمعت ولا خطر علی قلب بشر نعمتلر ایله مرزوق و مکرم
ایلیه آمین یا رب العالمین مناقب ذوالنون المصری رضی الله عنه
و بو سلطان پیشوای اهل ملامت و شمع جمع روز قیامت بحر جذبه صفا
و کان معدن وفا عمده ارباب تجرید و زبده اصحاب توحید مالک ممالک
معارف حقیقت و کاشف رموز لطایف طریقت قدوة الموحدین
ینبوع الفضل و الیقین مظهر الفقر محوی قطب وقت حضرت ذوالنون مصری
رفع الله قدره فی زمرة الواجدین و انور وجهه بارواح الواصلین
ذوالنون مصری مشایخ ارسندن غایت معتبر ایدی و فضلی جمیعسنک
قاتنده مقر ایدی مکاشفاتی ناصحاب ایدی و ریاضاتی نامعدود ایدی
عباداتنده طریقی خوب ایدی و طاعاتنده سلوکی مرغوب ایدی و لایتی اهل الله
ارسنده مشهور ایدی و کراماتی جمیع دللرده مذکور ایدی دقایق
معرفتده عالی فکرلری وار ایدی و اسرار توحیده عجایب
عبرتلری وار ایدی ملامتیه نوکی رئیسی ایدی و اول طائفه نوک بشیدی
رموزله سویلردی کلماتی و اشاراتله ادردی مقالاتی خلق کشی
کورکه کم انوک معارفه لطیفه سوزلرنی الحاصل و دقایق تصوفنده
کمالاتنی فهم ایلیا اول سببدن درکه زماننده چوق کشیلر انکارنده
دردی و علماء ظاهردن اکثری آنی ملحد صنوردی حتی ملحد دیو
آنی زندانه قویدیلر و زندان اهلی نیجه کراماتنی کوردیلر

خلیفه متوکل ایشتدی آلوبی نیجه تعظیملر ایتدی و عذرلر دیلدی
بیله دکلو تکبیر ایله اشتهر قصه لری و تواریخده مسطوردر و حکایت
لری کتابلرده مذکوردر حکمتلو سوزلری کلماتی نظیردر و معرفت
سوزلری احیاء کتبنده روایت ایدرلر که بر کشی کلدی ایتدی یا کرم الله
حضرتنه بولکستانیدی بول ایکیدر بر عباد فیده ذکره دنیاده شهواتده
کیمک کوک انده حضرتنه بول طوتیب کیمک کورکل و بری اعلی درکه اسدن
عیبی دلدن ادعوکوک انده کوکلی بو کا اچمک کرکه هر قنقیسی بولرکل
انی ایت و هر قنغی بوله کیمک اسرستک کاکت دیدی یعنی حصول بولدره
درجات جنت و منازل آخرت اشارتدر هر طایفه نوک نیتسه کوره انک
منزلی اولور و عملنه کوره مرتبهسی اولور بولرد هر نه اوحرسه جنتک
آنی بولور و بولرده نیجه معاشی ایلدیسه کنه انوکل اوزرینه حشر اولور
اکر بوجادره مرادی لذات جسمانیه یسه و دنیا بخیل ایتدوکی آخرتده
آکا ارم دیبوسیه کمنه جنتده آکا ایتسن اول اولور تجلی ذاته تحوم
اولور اکر دنیاده مرادی معارف و ادراکات ایسه والله دن
امیدی اول صفات ایسه جنتده معارفده ایلرو و تجلی ذاتده اول کیمی
اردن اکر الله دن غیریدن کسلدیسه و هیچ ایکی جهانده مرادی
او لیسه جنتده انوکل صفاسی و صلتی کلمل ایله اولور و آخرتده اول لذتی
حق دیدار ایله اولور کوکلدی تجلی ذات ایله روشن اولور و هر دم باطنی
حق نظر ایله کلشن اولور هر نفس نفسی نفحه رحمانیله زنده اولور و هر
لحظه وجودی وجه حق ایله باقیده اولور اکر دیرسک که بو نره
بو اکلمندی که هر جنته کیرن الله کورمز ایلا اولیحق بو مذهب اهل
سنته موافق اولمز بنوک جوابی بودرکم تجلینوک انواعی چوق اولور
و دخی بنوک کمراتبی چرلو درلو بلمشوز لازم مدرکه هر کسیه تجلی ذات
اولا

درت کم تجلی افعالدر یا صفاتدر اولا فی الجمله عرنیا جمدتی نیجه
اوجه بیسه اندن دخی ایلا بلورز و دنیاده هر نیجه فکر اتدیسه اندن
دخی اول اسلو بلده کورزتاکه بو قضیه موافق و بو معنیه ناطق در که
ومن کان فی هذه اعمی فهو فی الآخرة اعمی واضل سبیلا وذا النون
مصریدن مرویدر که واقعه سنده حق تعالیدن حکایت ایدر و کوردی که [سندن]
دیدیدن روایت ایدرکه الله تبارک و تعالی خلقی اون بلوک یرتدی و دنیای
بونلره عرض ایتدی طقوزی دنیایی قبول ایتدی و بر بلوک باقی قلدی
انلری دخی اون بلوک ایتدی و جنتی انلره کستردی طقوزی جنته [میل ایتدی]
بو بر بلوکی فارغ اولبلیسم یتدی او بلوکی دخی اون ایتدی جهنمی انلره
کستردی طقوزی جهنمی کورجک قورقدی طاغلدی و بر بلوک حیران قلدی
یرندن قلدی پس حق تعالی انلره خطاب ایدی ایدی کیم سز نه دنیایه میل
ایتدکز و نه جنتی استیوکتدکز و نه جهنمدن دخی قورقدکز سز یا سز نه یدن
نه اوموز سزدیا انلر دخی جمیعسی بیلدکه سن بلورسن که بزوم مرادمز
نه در و نظر حوزه نوجه دردیالر بو سوزدن معلوم اولدیکه الله یولی
خاص قوللری که مقصودلری ذات حق اولا و مرادلری طلب وجه [مطلق]
اولا محبوب حقیقیدن غیری محبوبلری اولمیه و معشوق مطلقدن
اونکه مطلوبلری اولمیه نظرلری همیشه جناب عزت اولا و امیدلری
انجق تجلی ذاته اولا بو طایفه غایت آزدر انسایلو حتی مخلوقاتک
عشرنک عشرنک عشری اولورسنی بلکه بو مقدار دخی تصور قلت اجهده
دنلور بو خصه ظاهر بودر که انلر اول مقدارده دخی اکسوکدرلر
و روایت الدوزده النون مصریده کیم ایدردی آدم اوغلانلری ازمنی بیج
نسنه در اول بر سی بو در که سلطنوک ذلالتی محبت اذنوبه اکا بقه
و شونکه هر لری دراکا نظر عیوب بیاندانی نفسنا بحوک افعالنده

شونکه نفسنه قولایدن آنی الورتی و شونکه اندن زیاده
مشقت و آنانی برغون سویلیسک مشایخ کنده و یرامز لعنه
سنداد و هر فعل قبیحه انلردن بری مستنداد در بو اهل
ظاهرده شونکا بکر نکه هر مذهبونک اساسنه اویا شونکه مشکلی در
آنی قویا پس آخرده هر مجتهدن بر قول بیزا جمله مذاهبدن بر آسان
بر مذهب و نزا تنکه اهل ظاهر قاتنده بو طریق مقبول اولمز و علماء
شریعت نظرنده بو مذهب قبول اولنمز امام اعظم اقتدا ایدن هر سوزنده
اویمق کرک اما شافعی یوک اکا مخالف قولنی قومق کرک و اکر امام شافعیه
اویرسه اولدخی بویله کرک و اکا دخی اقتدا اسمایله کرک همان اول مسئله
و اکر امام شافعی یه اویرسه اولدخی بویله کرک و اکر بر حنیفیه شافعی کرک
بو مسئلهده دلیلی قوی ظن سه دخی اعتبار اتممک کرک همان اول مسئلهده
کندو مذهبی اوزرنده قرار اتمک کرک کیشی یا کندو مجتهد کرک و یا مجتهده
مقلد کرک تقلیده دخی بر تیج کرکیه اولمز بر ذی اختیار اتمک کرک
هر کیمکه اختیار اتدی همین انوک سوزنه اعتبار اتمک کرک همچنان
بر درویش که بر شیخه انابت کتوره و بر مرید که بر پیره ارادت
کتوره ایرق طریقنه اولان آسان یوللری قومق کرک و بو طریقده
هر نه اولورسه اکا اویمق کرک و شیخنوک دخی جمیع احوالنه بقمق
کرک و هر مرتبه حالی نیدوکی کرمک کرک تا کندوزنک ابتدا حالی
شیخنوک انتهاده حالنه قیاس ایدمیه و کندوزنک اول بینه دردکی
انوک تمکیننده درکی کبی اعتبه شیخ بیر انجق بنده بیبایین و شیخ ایود
انجق بنده ایوبیین دمیه شیخ بنجه ایغسوز لقلری حسدن بو حاله کلیجه
و نیجه چلقلر چکمشدر بو مرتبه یه ارینجه چونکه بر شیخه اویدی انوک
هر حالنه اویمق کرک و هر حالنده انوک حالیله حالنمق کرک اکر

شویله که شیخی کوره که ظاهر شرعه محکم و آداب شریعته مستحکم ظاهری
باطننه تطبیق ایتمش و شریعتی طریقته توفیق ایتمش جاده مستقیم و صراط
قویمده ثابت اوله دیدکلری اوزره هیچ بر قولنه اعتراض و بر فعلینه
انکار و اعتراض ایتمیه که کاه اندن بر نسنه کوره که ظاهر شرعه وجهی
اولمیه و بر صورت منکرده فعل صادر اوله سببی فکر ایدوب بولمیه
اکا انکار ایدوب حسن ظن بوزمیه شاید آنده بر سر وار اوله که اول آنی خطوره
شویهدر مقرردر بکا نیجه فرض اولسه که وقت اولور حرام اولور و نیجه صلاح اولورکه
کناه اولور نیجه کناه اولور و واجب تمام اولور مثلا نماز قیلوردن برکیشی اولدر دورد
اولسه نماز قیلیجی انی دفع ایتمک کرک و یا خود برکیشی آجلقدن اولمک اوزره
اولدم خنزیر آتی ییمک کرک شاید بعض خیرات اهل الله ایچون مفاسد اولور اولکی
بر کورمز و یا بعض شرور اولور نیجه مصالح بولور لیکن بز بیلمز ز نتکه
شیخ ذا النون مصری‌دن منقولدر که بر مریدی وار ایدی که نیجه ییللر چله
چکمش ایدی نیجه مدت اجلق و صوسزلق کورمش ایدی تمام ریاضتی نهایتنه
و عبادتی غایتنه ایلتمش ایدی آخر کلدی ذا النونه حالن سویلدی هیچ
بکا الله‌دن نظر یوق دیو اغلدی ذا النون ایتدی وار بو کیجه واقر یکی
هیچ اصلا اورادیات اویمه جمیع اورادکی و عبادتکی ترک ایت حتی
یتسی نمازنی قیلمه بیت اکر حق تعالی سکا لطیفله نظر ایتمسه باری حق
ایله دایوب و اکر رحمتیله نظر ایتمسه باری نعمتیله نقصان اولسون دیو واره جمیع
دد کنی ایتدی بالکلیه اوراد و نوافلی ترک ایتدی اما صلوة عشاده قیو علادی
و انی ترک ایتمکه اقدام ایده مادی نیچه حال اولکیجه اول قدر ییمه آنکسا دلم
شول مقداره فتح باب اولدی که ییللر بیله طاعتنه اعتقاد و عبادتنه اعتضاد
ایدوب اتوک عشرین بولمزدی اولیا اطباء قلوبه اولورلر که کونکل مرضلرنکی
دوالرینی انلر بیلورلر دل نبضنی انلر طوتورلر جان خسته‌سنک حاذقی

انلر بیلورلر کاه مسهل ویررلر کاه قابض کاه حلو ویررلر کاه حامض
کاه طبیعته قوت چون مخالف غذا ویررلر تا صحت بولنجه بودر مثلا مریضه
شفا ویررلر طبیب حاذق اولیجق خسته هر نه تصرف ایتسه اولور و حکیم
اوستاد الجق علاجه باشلر اولیبولور خسته‌که طبیبه اوجاهله
هیچ خوشلق بولمز و مریض که طبیب ایله جدلا ید صاغلق یوزن
کورمز خسته طبیبه تعظیم ایتمک کرک که هر نه دیرسه تسلیم ایتمک کرک کرکسه
تن خسته‌لکی اولسون کرکسه جان خسته‌لکی کرک بدن انکسارلری اولسون
کرکسه دل شکسته‌لکی نتکه روایت ایدرلر که ذا النون مصری شول مدیر اولدی
نزشوسته شول ادب اکرام و تعظیم و احترام ایلیاتور دریاهی که اکا نه
باشلیوب اوستنده بر جوش قوشی دردیو فقد که ناکاه اوچه
و ذا النون ده روایت اولنور که ایدردی مریدم یا اولمیا تاپیقول
حضرت الله حضرتی بکی مطیع اولمیجه دردی امدی بو بر سوزدر
که بو نفسدن کوکجک فعال اولمز و بو قول قبول لندن هیچ قیل و قال اولمز
جمیع اهل الله بو ندن متفقلردر و جمیع کمل بو مسئله مطابق
لردر که در و بیشول کمالی شیخنه اعتقاد ایتکورمالور و مریدک تحصیلی
بیته اعتقاد ایتکورمالور بر کیشی که بر الولو شیخنه اعتقادی بو عکس ارادت
کتورمز اندن اول بکلدر که اعتقادنه انوکی مریدینه ثابت کتورمز هر که
معتقد اولورسه حق تعالی انوکله انی واسطه ایدوب اکر جه کاه اولورکه
نیچه زماندن شیخی مرتبه‌سنده کجمز نیجه ذیرکلر اولورکه بر مدرسه درسلر اوقور
هر درسنه مطالعه‌سنی انده یقاره قورنما اول بهانه اولمیجه حکمی دکول
یولمکرمن وانده او قیلیجه مطالعه ایدو ایدو انشمده اولان حق تعالی نظام
عالمی بیلا تشویه ایدو بکار کاهی بو وسیله تعلمشدر بونده اولجق
اتمک بیشمز قرشو سوز یولمک کرکمک بیتشمز بر بیوکل آتکله بیشمز کرکل

انی توکل ادوب حج نیتنه کرکی ورمکل انوکله اما سببی اول اولدی هرقنده یلوریسه انوک
واسطه سیله بلوردی انکا نعتین تعظیم ادریسه مرتبه‌سی زیاده اولوردی انکا هرقنده
قدر حرمت ادرسه درجاتی ازدیاده الوردی اول سببدن درکه بونجه
درویشلر ذا النونه اعتقادلری سببیله کمالاته ارشدلر و نیجه صنیلری
انکا محبتلری سببیله مرتبلره یتشدیلر لاجرم مشهور انام اولدی
ومقبول خاص عام اولدی روایت اولنورکه اول وقت که ذا النون وفات
ایتدی دار فنایی ترک ایدوب دار بقایه کتدی اهل الله دن یتمش کشی واقعه
لرنده حضرت رسالتی صلی الله علیه وسلم کوردیلر که ایوردی الله توکل دوستی ذا النون کلور
انوک استقبالنه کلدم دردی حق تبارک و تعالی انی رحمتنه غرق
ولطفنه مستغرق ادوب جنت فردوسده عارفین مقاماتنده اعلای
مقاماتده انزال قلدی واصلین سکنی هزار تعظیم واجلال ایله امین
یا رب العالمین مناقب شیخ بایزید بسطامی قدس الله سره و بو شول
سلطان العارفین وقدوة الواصلین برهان الموحدین ینبوع الفضل
والیقین خلیفه الهی و مظهر انوار نامتناهی سرور اصفیا و سرور رفقی
اولیا پیشوای اصحاب طریقت و مقتدای ارباب حقیقت مهر آسمان موهبت
و تجرید و نور آفتاب معرفت و توحید خلاصة المحققین و زبدة المدققین
حجة الله علی الخلق اجمعین واصل جهان ناکامی قطب حقیقی سلطان بایزید بسطامی
رفع الله اعلام عزته فی یوم الدین و بوأه مکانه فی اعلی علیین اول شول بایزید
جهان و پهلوان زمان درکه جمیع دنیانوک اولیاسنه سرور اولمشدی و جمیع
ارباب توحیدک مرتضاسی و جمله اصحاب تجریدوک مقتداسیدی طریقت اقلیمینوک
بیهیدی و حقیقت ولایتنوک امیریدی ملکوت ممالکنوک مالکی یدی و جبروت
مسالکنوک سالکی یدی صفا بحرینوک تمامینیدی و وفا کنزینوک کماینیدی علم جوهرینوک
معدنیدی و معرفت لعلینوک مخزنیدی عبودیت قفسنک طوطیسیدی و حکمت چمنینوک
طوطیسیدی

جهان گلستاننوک بر گل رعناسیدی و جان بوستاننوک بر بلبل گویا
سیدی روح سلطاننوک شاهبازییدی و روحانیان مجلسنک دمسازییدی
حقایق دکزلرنوک مجمعییدی و دقایق چشمه‌لرنک منبعیدی فقر
طالبلرینوک ملجاسیدی و طریق مرشدلرنک ملتجاسیدی ریاضت
اهلنک رئیسیدی و مکاشفین زمره‌سنک رئیسیدی محاسن رضا بالله
حالییدی و رذایل رضایلدن خالییدی بر شیخ اعظم ادی که جمیع اولیانوک
و آخرینوک قتارنده مقبول هم اولیطرده و بر مرشد معظم ادی که جمله
متعبدینوک و مشایخینوک الدرنده ممدوح و مکرم اولیطر زماننده
خلیفه حق ادی و دورانده قطب مطلق ادی اقطاب جهاننوک اولویی
و پیشواسیدی و اوتاد زماننوک مرجعی و ملجاسیدی منزلی غایت
خوبیدی و طریقی تمام مرغوب ایدی کرامات نهایتسز نهایت بولمدی
و حالات سینه‌سنه غایت بولمدی اسرار نکتک معارفنده نظر دقیقلری
واردی و رموز عجایب لطایفنده فکر عمیقلری واریدی معلم قرب
و هیبتده بی هوش ادی و هوای انس محبتده مدهوش ادی دایما
تنی مجاهده ده یدی و دلی مشاهده ده یدی دریای ذوق
ایچنده غریق ادی و آتش شوق ایچنده حریق ادی عشق شوقی دلی ایله
آواره‌یدی و محبت دردیله بیچاره‌یدی نالان و فرح و شاداندی
هم اغلر و هم کولکی خوشیدی هم واصل و هم محجور ادی هم محزون
هم مسرور ادی کام بین و نامراد ادی غمکین صفت و دلشاد ادی
بر کدای بیمار کبیدی و بر غنی کدا نشان ایدی فقر شهینوک شاهیدی
و تصوف مملکتنوک پادشاهیدی وحدت دیارینوک خانی یدی
و ایکی جهاننوک سلطانییدی فنا ملکتنوک باقیسیدی و ذوق مجلسنوک
ساقیسیدی دایما دل سرایینی الله ایچون سر دوب خلوت ادردی

وهر دم کوکل اوینده خلوت انوکله صحبت ادردی که فکرت برابله
سایر اولب سماواتی کشت ادردی که شوق پریله طایر اولب تماشای
صحرای دشت ادردی که جان سبزه زارینه چقوب قدسیلرله کوکلی
اکلردی که دل مرغزارینه دشب بلبللریله بله اکلردی که ارشاد
مقامنده اول بر شیخ اعظم ادی که هیچ قول کوسنه کروب
براصم و ابکم ادی اخلاقی رحمانی اولمشدی و وجودی حقانی
اولمشدی سمعی سمع الله ادی و بصری نور الله ادی علمی علم
خدایدی و کندو بشریتدن جدا ایدی بوجمله فضایلیله روایات
ده عالی سندلری واردی و احادیثده صحیح مسندلری واردی
علم طریقتده معارفی اول اول بیان اتدی و اسرار توحیده
رموزی اوکدن اول عیان اتدی توحیده سرلر اچدی که کندو
کلمه اچلمشدی و معارفده سوزلر سویلدی که کندو زماننده کمسه
سویلمشدی رموز کشف اتدی که کمسه دایره سنده قدم بصممشدی
و معانی شرح اتدی که براحد بو کسنه اغز اچمشدی مقامات عارفینده
مقالاتی واردی که خیل عارف کرکیدی که آنی اکلیا و مراتب سالکینده
اشاراتی واردی که تمام منتهیلر کرکیدی که فهم ایلیا کاملا وحده بکه
مجلسنده سوز سویلسه هیچ سوزنی اکلمزلردی تضرع ادوب بر زمانی
اشاه سویلک دیلرلردی اول بر ذات دیکه دهرلر حرولر امتثال کرکه
انوک کبی بر ذات رتبه مظهر اولمیه جوهر کلا و اول بر وجه ادیکه
عصرلر عبودلر اتمک کرکه که انوک کبی بر وجه الله عبادتده ...
کلاه نلرده و نشیدن نکلک هیچ بیک جرلو ... انوک طالعیکه ...
فنلر حکمتده طبیعت انجمه هزار حیلیله انکا حامل اولب طوغرمزینه
صورتلرده کزمش در هیولای زمان او الصورته کلمکچون ...

انمشدر مشعبده دوران اول اولیا کوسترمکچون نیجکن باغ جهان
سونلری و بوطنذی تا اول زینتی کترمکچون و نیجکن بستان دوران
سونلری وکنده قوندی تا اول چیچکی بترمکچون هزار هزار بهارلیله بابله
جهانی بزمکل کوک که برکون زمینی کلزاری اچنده بر انوک کبی لاله خوق
بلوره و یللریله صیف فصلی عالمه ضیف اولمق کرک که تا کاه بر باد
اسنده انوک مثلی غنچه حکمتلنده کنده و اول برکل سعادت تربیت قدس
بلبللری انل سحرکاهنده طرب کوبالو ادرلردی کاوک ذوقیله
و اول بر محبوب ذاتده که جان قمریلری دل نظرکاهنده طرب شیدا
لقلر ادرلردی و لذت و شوق ... اول بر ملک زاده جبروت درکه بو کلا بولک
ملکوت ملکلری هرکون رکابنده خدمتچون یوریرلردی و اول بر سلطان
زاده عظمتدر درکه دون و دون جنت محبوبلری هردم قرشوسنده
ال بغلیوب طورر اول بر خلیفه زاده حق ادیکه هر اوینی منده فواید
معارفته حکمت جوهرلرینی نثار ادرلردی و اول بر پادشاه زاده
مطلق ادی که هر نوبتی وقتنده خانقاهی اشکنده نیجه ملایکه عظام
یوزلرین سورلردی شیخ جنید حضرتلرندن منقولدر که ایدردی
بایزید بزم ارامزده جبرائیل کبی در ملائکه ارسنده دردی و هم
الله ... دیرد که بیوررلردی جمیع سالکینوک نهایت منزلی
بوحضرت سلطانوک بدایت منزلی دردردی و نیجه دخی زمانوک الو
شیخلری فضلنه مقر و معترف ادی و فضایلی خبرندن مستفید
و معترف ادی اما رموزنی عوام فهم ادمدکلرندن و کلماتنی
اهل ظاهر اکلیمدکلرندن کاه کاه ملحد دیو طعن ادرلردی و کاه
الورکه بسطامدن دخی سعدرلردی عجب حرکه نفی عالم و مقصود
بنی آدم حضرت رسالت صلی الله علیه و سلم مکه دن سرور بطرلردی

دانوك كبي عنبر وجودي وطننده قوبجق بطرلردي •
تحديده عادتدركه سوز دقيق اولجق الحاد صنلور وبر كيمسنوك
سوزني اكليمجك سوء اعتقاد حمل اولنور مقصود نظرلرنده
ونقصان فكرلرندن شوقدر ادخل لركه بايزيد ملحد اولمجق
مسلمان كم الور دانوك اعتقادي كفر اولجق ايمان كيموك اولور
هركا ملوك حالي بودركم سوزني اكلمزلر ذخي طعن ادرلر وعوام
فهمندن ارتوق سويلدكي كبي سوء ظن ادرلر هر فعليكه اهل
اشدن كوررلر حكمتني بلسوزه دلرز هر سوزي كه انلردن
اشدرلر اكلسوز درلر كور نوري كوردمي واصم صوتي اشدمي
شمي اولمين روايحي سچرمي وذوقي اولمين حلوي مردن فرق ادرمي
عنينه جماع لذتي نيجه دنلور واكمهه الوان كيفيتي نيجه اكلدلور
حيوانات مجموعي هيچ معقولاتدن خبري الورمي ولسوزلريله هيچ
الفاظ وعبارات سويلشلرمي آينه صفا بولمينجه اهل صفا سوزي اكلمز
وكوكلي جلا اولمينجه اهل تجربيله سوبلنلمز اول سببدن دركه پيغامبر
لروك سوزلري كتنده اهل الله بلورلر وهر بر سوزي نه مقامدن سويلنمشدر
انلر كوررلر هر سوز بر حالدن سويلنمشدر اهل حال كركه آني بله وهر
حال بر مقامده دنلمشدر اهلي كركه اول مقامي كورنجه كاه اولوركه
درويشلر استرلركه خلق كندولره انكار ايليالر پس بالقصد
بر سوز سويليه لركه آنلراني دكلشي اكليالر نتكم بايزيد حضرتلرنده
روايت اولنوركم بر وقت خلق چوغ اشدلمش وبونني حضور ايليالر
دلدكم طوردياركه انلر يانندن طاغلالر **اني انا الله لا اله الا**
انا فاعبدني ددي بو نيلكه خجلوا ولمشدر دلردرت يانندن
نيوب كتدلر امدي ايلا بلمكلوكه بو سوزدن بايزيدينك كلمز

وبجه خلقي طاغتمق ايچون بايزيدك سويلمك حديث قدسيدكي يا انسان
حقنده دنلمشدر بايزيد ذخي اراده برقوره بهانه اولمشدر وهمين
بو قبيلدندر شولكه قصه لرده مشهور بولنديكلرده خذ كورد ديكم •
سبحاني ما اعظم شاني دردي اكرچه كه بعضلر درلر اول سوزي
كندوي بلميانكن سويلدي هله بهر حال ارباب توحيدك سندي بو
كلمات عجيبه اولمز واهل استغراق دلندن بونوك كبي الفاظ غريبه لماذ
شول درويشكه رعايت شرعي محكم ولا وشول شيخوكه آداب سنتي ده
مستحكم اولا بونوك كبي سوزلر انلردن عيب اولمز وبونوك كبي قصه لريله آنلري غيبت
اولنمز روايت اولنوركه بر دفعه ذخي سلطان العارفين بسطامه
كلوركن كورديكه خلق زياده كلورلر وبونوك حضورنه كندو ايله نجه وردلر
ذخي رمضان كوننده يكي بير خلق اني كورب ملحد ديو طغلدي
احدي اكر بو حكايت صادقه وبو قصه واقعه مطابق ايسه توجيهي
اولدركم يقارودن ديدكمز وحكمتي اولدركم ذا النون مناقبنده ذكر
ايلدوك بونوك كبيليه مشايخ انكار اتكل اولمز وانلر ادرش ديوكنيهكندو
ذخي اتكل اولمز هر مقامك بر فعلي اولوركه اول مقامده اولميجق نقشوز
وهر پيغمبروك بر فعلي اولور آدم اولمدين تنبيه واضح يرشور انبيا
كوكلي مرضلروك اطباسي اولورلر وكتورديكلري احكام اولمرضلرك دواسي اولور
كيمسيله حفظ صحت اولور وكيمسيله دفع مرض وعلت اولور بر نيجه قواعد
قوشلردركم اول قواعدله علاج اولنه امراضه مناسب مجربات علاجلر
استخراج اولنه امدي شول كسنيوك كه طبدن خبري اولور اوله وبونوك
كيفيتي بلور اولور نيجه قواعدده اجتهاد احد كورر هر مرضه مناسب
بر علاج چقرر اما شونلركه طبدن بيخبر اولورلر انلر همين ظواهر كتب
اطباي يه بقر اولورلر همين اول ظواهري بربرنه ربط ايليالر

اول سببدندر که گاه اولور که خطا ایلرلر چون اول قواعدوک کیفیتنی
بلمزلر جمله قواعدک برحاصلی لا اخذ لمبدر سوزده بو اکلنمیا که مجتهدین
عظام ظواهره قلمشلر ولالمدانلر دخی بو یولده اولمشلر اولالر جانبی که
آنلر بلیدر اولالر و اول احکامک یعنی بلمیالر جمیع قودقلری اصول
اول علملوک بیانیچوندر جمیع اتکلری اجتهاد اول احکامی عیانی
انلر دخی ارباب سرایر قلوبدر انلر دخی اصحاب مکاشفات وغیوبدر
انلر حق جانبندن ملهم لردر ارشادیچون معلم لردر اهل الله دخی
انلرک سوزلرندن چقمزلر و انلرک یبرو غندن طشره یورمزلر
مکر بونلرک بری دخی مجتهد اولا کندو رأینه و اجتهادینه عمل اولا
ایلدا ولجق بویرده ضبط اولور بو کیشی دخی مجتهد یعنی بری علمور مشایخ
مادام که مجتهد اولمیالر ممکن دکولدر مجتهد یولندن طشره چقالر
اما بونلر انلرک سوزلرینی ایو اکلرلر و مرادلرینی کوکجک فهم ایلرلر شکال
الورلر اکلرقلری اوزرنه عملری اولور ظواهره قلنلر صنورلرکه فعل
لرندن خللری اولور لیکن اول کندولر بلمدکلرندندر و مجتهدینوک مرادلرینی
اکلمدکلرندندر هر فقها وقتی فقهانوک مرادلرینی بلمز و هر مفتی دخی
انلرک غرضنی اکلمز بعض خصوصیاتنی تفصیل اتسوزده دخی اولوردی
اما سوز اوزونه غرضدن چقلوردی روایت اولنور که شیخ بایزید
حضرتلرینی معلم وره کلریده وقتده سبوق آیتده کلدیکه ان اشکرلی
ولوالدیک اولرنه کلدی ایتدی یا انا بن ایکی کشیه محبت ادمزم و ایکی
اوکه خدمت ادمزم انا سمی ایتدی یا طیفور بن معقدن کیچدم سنی تکری
بغشلدم دیدی پس بایزید بسطامدن کتدی اتوز بیل شام ولایت
لرنده اولدی یوزده زیاده مشایخه خدمت قلدی اکرچه تذکرده مشهوردر
که جعفر صادق ایله دخی بولشدی و انوک خدمتنده دخی اردی صاحب مواقف

نقل ایدرلر که نیچه زمان خدمتنده اولدی طوغری قپوسنده سقالق طوب
لوردی لیکن بعض معقولده تمام طرفه مدد نیا سلطان العارفین
زمانی جعفر صادق زمانندن چوق صکره در غالبا بونوک
منشای اول اولا که غلطاندن اولمشی اولا که بایزید حضرتلری
حضرت جعفر صادقوک روحانیتندن چوق استمداد ادردی و همین
آنی شیخی بیلوب انکا استناد ادردی روایت اولنور که سلطان
العارفین بر دفعه حجه یونلدی و یلدن کنندی وجهی وصورتی
ایتدی یولدن بنزکه کورم که تیغنی چکوب بکا قصد ایده که
ترکت ماله بسطام وقصدت البیت الحرام یعنی اللهی بسطامده قودک
بکیه می کدرسن فاندن صکره برکشیه اوکه کلدی و غفلتله
کندوکی قوشعه کلدی ایتدی نک فاره دنیا کلدی ودنیاکلک یبی
خرجلقده ایتدم ایکی یوز درهم ایتدی بن اهل عیالم کتی لی بکا
ورکل بنی یدی کز طواف قلغل همین چوک تمام اولدی نفل کیکل دیدی
بنمی ابلا ابلیعم کنه وطنه متوجه اولدیغم دیدی امدی بو روایت
که صادق اولور هیج شبهه یوق کدشرعه موافق اولور نیچه اعمال اولورکه
تا فله حجدن یک اولور و نیچه طاعت اولورکه نوافله نده چوق بلنور شاید
انوک حضوری بسطامده بیده اولا وشاید انوک حجی اول کوکل یمندن
یدی اولا بیک حج ادرسک برکوکل یتعغله بوزرسن کوکل بیکه دینوکی
ودنیاکی یپرسن اکر کعبه اللهوک اویسه انسان دخی قولیدر اکر انوک
نسبتی اولیجقدن ایسه بنوک نسبتم دخی اولور اکر اول بیت الحرام ایسه
کوکل عرش حق اولور بنوک عزمی انوک عزتندن ارتوق اولور خلقت
عالمدن مقصود انساندر و بری کوکل بنا اتمکدن حکمت بو بنیاندر نظر
اخلاق رحمن بوم رحمن نظر صفات سبحان بوم رحمن نظر صورت خدادر

یعنی بر آینهٔ گیتی نمادر انکچون بنده که وجودک تنی آکا چنکه بوکا کلور
انده صکره دنوب کنه اصلنه رجعت قلور نکعبه بناسیله بو بنانک فرقی
برابر صیلور بلکه اول بناده بونک اسبابی الا تندن الور غایتی
آکثر ناس قندیلرینی بلمزلر کندولرینه کسیلرده کلمزلر جوهرلرینی
صقلیوب پاسه دکشورلر و کندولرینی فنی بکمز اقلابسه دوشورلر
مقصود انسانده اندک کولدرد بولر انعام کبیدر بلکه اضل در انده
دکلری شول کوکل اولیدر که عرش تکیه کاهی اتلروکیدر لریدر
امانت جوهرینی خوش صقلمشلردر والله نک خانسنی پاک کوزلشلردر
کندو وجودلرینی کرچی ایرده نوکوکل لری اوتدکر پشلرده کندولری بلورلر
که کلرده بر نظرده عالی و بر نظرده کم لردن شول که وجودلرین قونلمش قدر
آنی کتری صلیوده وشول که استعدادلرنه صونلمش آنی کتورمشلردر
شول اخلاق که طبیعت آنی اکمشدر آنی اوکرتمشلردر و شول صفاتکه
عادات آنی بوزمش آنی دندربشلردر توجهلرینی معرض فنا ایلمشلردر
وکوکلرینی آینهٔ خدا ایلمشلردر اولمزدن اولکدن اموات اولمشلردر
ظاهرده دیورلر ولیسه معنیده موات اولمشلردر اول کورنج وجهلردرکه
دکولدر صعقو کندو اول بوربن احکام و جه مطلقو کوردر انوک کبی بر کوکل
که الله کوه آکا بها و قیمت اولمز بیک بیل آستانه سین طوافلدر کل قدر نجه
حرمت اولور انوک کبی کوکل جهانده صعق وانوک کبی کوکل کوردر مکانده صعق
انوک مجنون حدرتمی الور وانوک طوافنده وقت حی الور انوک کبی بیسی ریاضات
الور وانوک خیلانی مجاهدات الور انوک حجی نار اشتیاق الور
وانوک سموم باد فراق الور انوک رواحلسی عشق الور وانوک مرنی
شوق الور انوک زادی درد و جفا اولور وانوک توشهسی صدق و عناد
الور انوک آنی کندن آتن قان الور وانوک طعامی جکردن بتشن بریان
الور

انوک احرامی تجرید اولور وانوک لبیکی تفرید اولور انوک خطرولی
فکر اغیار اولور واول مناسکده مشغول اولنمق ذکر الها اولور انوک
قربانی دل جان اولور وانوک عیدی وصلت جانان الور انوک صفا و
مروه سی حضور رضا الور وانوک سعی اتمک بوندن بریانه التجا الور انوک
عرفاتی بر معارف الور که هر کوشه سنده بیک موافق الور انوک زمزمی
آب حکمت الور واول مکه نوک عیشلری معرفت الور انوک حرمی حریم
الله الور وانوک مجاوری ایکی جهانه شاه الور انوک طوافی روح الور
وانوک زیارتی ستر اجنده فتوح الور هر که اول کعبه زیارت ادر
ابدی سعید الور و هر که اول کعبه طوافی ادر جهنمدن بعید الور
اول بیکی ابدی آتشی یقمز اولمز آنجه ممکن دکول جهنم کاد امز
کورمز مسن که بایزید نیجه فضل کمال ایله بر عزیز کوکلنی طوافی
اتدی هذا الجلال ایله بونک کبی کوکل لرینی طواف اتدیکیچون درکه کندو
دخی مطاف عالم اولدی و بونک کبی عزیزلرین عزت ایلدوکیچون درکه
کندو دخی عزیز بنی آدم اولدی روایت اولنور که حضرت سلطان
بایزید دایما مریدلرینه دردی وهر وقت انلره سیلردی که بنوم
مریدم دکولدر اولکشیکه قیامتده جهنم یاننده طورب جهنمه کیرنوک
النی الوب آنی جنته الدوب کندو انوک یرینه جهنمه کیده دردی
یعنی مقصودی اولدر که مریدینده شفقت غالب اولوب بو حاله
تمام رضا ورنیکد جه ممکن دکولدر که ایلا ادنی حق تعالی جهنمه
کوره و یا خود درویشلرلان بلور که جهنم آتشی کندو یه کلمشن
الوز یوجهنمه کیرمکله کندو عذاب چکمز بر مسلمانی عذابدن
قورتورور روایت اولنور که ابیوردی استم که قیامت تیرفوتنه
دخی خیمهٔ جهنم یاننده قورم بولایکه بر نزجهنم اوغنی سیندرم
دردی

یعنی ضد ضدن مقابل اولیجق بر یارن سوینه صوز بس اهل الله
جهنمه قونشی اولیجق بزلر اودی سینور اکرچه اول عذابنه حمی بزه
رحمت چکلنجه غلبۀ رحمتدن اول قدر بنزحمی قبول ادر و یا خود
درویشلرک روحنوک قوتی اولور تغییر طبایع اتمکه قدرتی اولور
بو ظلمه رحمتا بجون جهنم اودنی بر یارن سیندررلر و تخفیف
عذاب اولسون دیو بز سورتبی اندررلر اما لازم دکولکه جهنم اول
حالت اوزرنه دایم قلا درستکه بر وقت ایلا اولوب بر وقتدن
کنه بیاغی اولا و بو دخی جایزدر که اهل اللهدن هر کیشی النده کلدکی
قدر جهنم اودنی سیندرن و بو جملهدن باقی قلن کنه بر عظیم جهنم
اولوب ابدی اهلنی یندرن فی الجمله عالم معنانوک احوالی عجیب اولوزدر
اولان صور غریب اولور درستدر که بر عزیز بیر طالرن جهنم اودنی
تمام سیمش کورن و کنه اول حالدن اتن جهنم حالی اوزرنده طورن
بوندن اجتماع نقیضی استحالسی لازم کلمز سن بوندن نقیض ضد و عکوک
انرن اجتماعی محال اولمقدوقت الور اول عالمن کیشی کنندوینی بر آندن
اون یردن کورر مع هذا بر موضع بر وقتدن ایکی مکاندن بولنمق محال
اولور بو سوزدن عقلوک یقینیاتنه خلل کلمز و بونوک کبی اصنملالا
ایله عقله اعتماد بوزلمز عقلوک احکامی بو عالموک احوالنده کوزن اولور
ادراک ادمروکی عالموک حالتی نه بلور ایکی عالموک حکمی بر اولمز
اول عالموک احوالی بو عالمه قیاس اولنمز هر نه که عقل صحیح حکم ادر
کوکجک در یقینیاتی ممکندر کو حکمت اما شول قضایا که دایرمه
عقلدن بیرون الور و شول احکام که عقل انوک ادراکندن عاجز
و دون الور عقل مستقیم انوک کبیده ساکت الور و ذوق سلیم
اول احکامدن صاحب لور مکر شیطان وهم اولا که ضیا لا باطله
کسمیوب اولشدورن

بلدکی بلدکی بر برینه خلط ایلیوب قورشدررن عاقل اولان
انوک کبی یا اوینز وهم حکمینه کوز بلوردکلمی آنی بلور که شول
احکام که انرن مجردات محسوساتی قیاس اولوب طورور البته انوک
حاکمی وسواس خناس اولوب طورر شول احوال و احکام که عالم
ملک و شهادت اچنده کورینور عالم ملکوت سیرا و لیجی ثابت انوک
احوالی بنوک خلافی بلینور هر کیشی که بر یارده کوکل اوندن خلوت اولا
بو سوزن انونه هر درویشی که بر لحظه باشی خرقه چکه بوده کورن
یقینی قلور بن بوجکه کسیلورز قولاینه سیلنرورز بو کسه نیده تقلید
ایلیوب دمازن اکرچه برزعم حالمزده کولسه اما اسعو نیله بلوب
طورر حدس صحیح ایله وجدان ادوب انوب طورر عالم معنی
نوک علمی بر نتیجه صورتندن الور کاه اولوب کشف ایله الور مشکاة الور
وجدان ایله بلینور اول دخی بر علم لدنی الور که انه برهان علمی و بنا آتی الور
اول معرفت حجت تبی برهان الونا و لحید انرن نتیجه برهان کوی
کبی غلطان اولور نهلدا اول بر علم در که کیشی کا فی الجمله طینه الور
خلافنجه اولا حضر فنوک که آدم آنرن دلیله اعتماد قلور و آنی برزوم
طامزن بدی اکر اللهی دلیل لر بله بلیبورک شول بر نتیجه کتابلرده
یزلن حجتلر اعتماد قلیدوق تنقی حجت الور که شکوکلر و اوهامدن
خالی بلنور بره وقتدن صحیح اعتقاد اولنه دلیلوک بر وقتدن خللی
ظاهر الورسه بلی ادلهدن شول اعتقادی تغایر الور که کیشینوک حدسنه
انتا لور جلدی اولدن وجدانه صحیح بر قوت کلور یعنی بو علم
کتنیه بر حدس کلوبنا اول حکمتدن دنمز اکرچه حکمینه دلیل اشکلی
بریلی یقین ادمز علما دخی تحقیقدن بو ادلهدن انکچون یازنلرد
و حکما دخی بو حجتلردن کتابلر نرن انکچون اهتمام قلنمشدر تا عقلا لرنوک

وجدانی حکم ایلیامغا کیم دینه بی نظیر ایرطبیعا اولا و تا حق لرکی کیمس
توی ایلیا ایمانیدی تحیر ونشا لر نظیر حق تبارک و تعالی جلالینی کی غیرلرنی
علم بحور ایلیا وسعی لرنی تیشکورا ایلیا غنده و لطیفه منقص صورده
طلسن و چهره حق کلام الهی کیم تکری یا مونس سلطان بایزید یک مناقبنده
شیخ نسه نوک دخی دیکر بنده روایت قیلورلر که بیکیشی کلوری بایزیدیک قتیوسی
قتغه کیچه دن بایزیدیکا ایسترسن دیدی ایتدی طلب قیلورمن بایزیدی
استرم و مصلحتم وار الخطیه ایدرم ایتدی انوکیلید دیبنی ای ادکیم
بعطانم قتیمیدکین استرم بیلمانم سن نیمه دی بو قدر استقلالی
بولسک کمکک و بو قدر طلب ایله اکا ایسک مکمک قندی یعنی سنوکا اشاد
دیکه بیرکیشمه که کندی بیلدا البته تریخی بیلورسن بیکیشی کیم طالب اولادایم
کندوی احدر بور ریحه ریلی بسا کلی نظرنی کنتده ده ارمچ کور کل وطالب توجهی
نفسنده کورکل کورک یوجن کر نفسنی بیلدی تریخی بیلورسا اول ایکی جهتدن بیرینه
سلانم الورد و اصطال ... که بایزید دک اول سوزنی استغراق حالدن
اولا انوز بیلورده صورته بحرنه طلوب کندوی بیلمدا ولا توحید ده فناسیزده
عبارت اولاوکتنده بنلک قطره وغیرها اشارت اولا اکده رسک کیم بایزید
ترجیب و اچدی و اترددی وکن بیدی حا یا عا قلا ته حرکت لیر دردی
اکر کندودی بیلمسه نوا اشدرکی بیخیرا اشاردی بنوک جوابی بودر کیم ضرورتنی
فانی اولیجق جمیع اشنی اشلیدن حق الور و بو قوای قوللوی اول حاکم
مطلق الورد درویشوک ارادتی هیچ نسنی اوملز هیچ کندن کندوکا کنده
فنا بلوب کندودی بلمه اکرچه جمیع اوقات ده هر اشنی اشلیدن الله
اولور اما درویشده فنا اولیجق اول حالی معاینه کورور روایت اولور
که بر کشی بایزیدغه کلوری کوکلنی صافی ایلا سکا بر تیغ سوز سیلیایم دیدی
شیخ بایزید ایتدی انوز بیلورکه بن الله دن طاصافی استرم بولمزم مکی

دیکه برساعت سنکیچه دلی صافی اصم ادم ادمم دیدی یعنی انسانوک معشوق
اصلی کوکل فنانسنوک صفا سیدر و مطلوب کوکلی دلی آینه سنوک جلاسیدر
مادام که اول صافی اولا کدورتدن تجلیات حق آکسوک اولمز صورتدن
انوک صفا سیچه زیاده الدیقچه تجلیات چوغ الور و آینه نوک کورکی کبی کیجه
اچلکنی ضرب کسبی تهزیب اکسوک الکیم ادمه درویشلک بولنز اولور
اول جهتده کوکل آینه سنی بربار کور بقلور شایدا اول مرتبه کیم بایزید
اوردی کوکل آینه سنی بربار کوکلی صافی بولمدی اولا و شاید اول
تورکه کندو آسترده آینه سنی مجلی کرمزدی ولا انسان مادام که دارد نیا
کسب ایچنده الور هر نه مرتبه یتشور ایسه اندن اعلی بر مرتبه دخی بلنور
هر نه مقامه که ارسه اندن قرار قلمز اندن اعلی مقامه متوجه الور و اندن
طورمن الکیشویلا که بر ساعت بر مقامده قرار ادوب ترقیتی ولمیه محزون اولور
تنکه خبرده کلور هرکیموک که بو میل لامسی برابر اولا مغبون الور و آندن خوشبه
بو قدر که ادنی مقاموک اعلایه کوره بر حجاب کندی الورغا وکلی مرتبه نوک
صوکره بونسبت خلقه اکسوکلرلا الور پس لاقم اوغلی دایم کوکل تکنی ارتوج
الورده دل آینه سنی صافی ایتکوچ الورغا یتی تنکری تنکه تفاوت بولنور
هر مرتبه نوک کندوبیه مناسب زنکی الور شیلا که کندوده اشاغا اولن
بنوک آینه سنی صافی صنور اما کنه بو بلور که ایشنی ایچنده پاسلو
بلنور دل بر آینه در که انوک صفا سنوک مراتبی نی نهایت الور مرتبه
که صافی اولا بر مرتبه بیه وفی نسبت کوده کوزکور هر مرتبه نوک کندوبیه
مناسب بلا نقیادی و سیچوجی الور و هر مقاموک اول مقامدن احتراز ایلیجق
انکار وجودی اولنشیکه اول مرتبه نوک کفر و عصیانی کندوده
استغفانوک شهادت و ایمانی الور و شویله اول مقاموک کیم که مقطعانی
اندن ادنی مقاموک توصیفانی الور تنکه روایت قیلورلر که سلطان

بايزيد حضرتلرينك وفاتندن صكره واقعه ده كوردلر حضرت ربدن معامله
نيجه اولدي ديدلر ايتدي بندن ارمغان طلب ايلديلر وحق دركاهنه هر نه
نه ديدلر بن ايتدم اكرچه اول حضرته فقير آنده ارمغان سوز كلو طريقم
اما دنيادن اولدغمجه حضرتندن شرك كتوردم ميوب طريقم دخي ايلديكم
ولا ليلة اللبن ديو خطاب اولدي يعني سوت ايچديكم كيجه سي
شرك كتورمدك ونقل اولنور سوت ايچمسي اولدي كه بر كيجه سوت ايچوب صباح
اسهال اولمشدي بو اسهالي بكا اول سوددن اولدي ديو خاطرينه كلمش ايدي
ظاهرده كه سود فاعل حقيقي دميو بو طريقدي بلكه جمله اسباب عاجزدن
عبارتدر ديو بو طريقدي ليكن بو قدر دخي اول مقامده شرك و طغيان اولور
اكرچه بو قوم كبيلرده تمام توحيد و ايمان صيلوننه كه پادشاهلرك
مقربلرينه چوق جا اولور كه سوء عاد بد عمل اولنوب معفو اولورلر
شيلكه الدوكلري اجنبيلردن اولسه بلكه كنلرندن صيلوب معذور
اولورلر مرتبه زياده اولدقجه خطري ارتوق اولور و تقرب ارتدقجه اضطراب
چوق اولور حق تبارك وتعالى سلطان بايزيد حضرتلريني و ذريته
امت محمدك موحدلرينه سرور و عارفلرينه مهتر ايدوب جنت اعلايه
وفردوس عليينده صديقين منازلنده اسناي مقاماتنه وواصلين
مراتبنده اعلاي درجاتنه تنزيل ايلديه امين يا رب العالمين

مناقب عبد الله بن مبارك رضي الله عنه وبر بيچه شول قرين زمان

وركن جهان رهنماي شريعت وبطريقة طريقت جامع علم وحلم واهل دم
بنيان اهل مظهر اسرار الهي ومنبع درياي نامتناهي مخصوص غايت
حق جل وتبارك حضرت عبد الله بن مبارك احسن الله عقباه كما احسن
اولاه وبلغه الى اعلى ما يتمناه ويرضاه بو دوني محتشمان اصحاب
طريقتدن ادي ومحترمان ارباب شريعتدن ادي هم تصوفده

نظيري وهم علمده مكرم ادي هم جودده بي مثل وهم سخا عندنده
مسلم ادي زماننده اكا شاهنشاه علما ديرلردي بي صحابه عزت
واحترام ايدرلردي معظم انام ادي ومقبول خاص وعام ادي
نيجه مشايخ كه انه يتشمشدي هر برندن بو نيجه معارف كسب ايتمشدي
خيلي تصانيفي واردر كه خلق ارسنده مشهوردر ونيجه كرامات
واردر كه كتب تذكره ده مذكوردر روايت اولنور كه بركون سفيان
ثوري نك قاتنه واردي فضيل دخي انده ايدي سفيان
ايتدي تعال يا رجل الارق ددي فضيل ايتدي والمعز فيما بينهما
يعني سفيان ايتدي كل يا ارق ولا ينك مردي ددي فضيل ايتدي يا كور
شرفكه كول كوتري بو بيورنوك مرد ددي بو سوزدن بولانم كلمز كه عبد
الله بن مبارك بندن افضل اولا بلكه اول عصرده بر يوزنده اولنلردن
اكمل اولا زيرا جايزدر كه بو كلام بونلرك تنزل و مسكنتلرينه و مقام
مرحمت اطراء مدحتلرينه محمول اولا و جايزكه كلام تحقيق اوله اما
توجيهنده بر طريق اولا مثلا درستدر كه شول صنف كمالكه بونلر بونك
ملاحظه سنتلردي اول صفتده حره اولا شول بلكه اول وصفيله جهاني
اجمع فرد اولا كه بويلا يكن كندودن اولنلر اولا وكندودن اعلى عالمده
چوق بولنه هر كامل شويله دكولدركم هر صفت كمالينده اكمل اولور
بلكه جمله اوصافنه نظر اولنوب كمالنه حكم اولنور كاه اولور كه بر كيسي بر فني
بلور كه نيجه اوداشمنداني بلمزلر نيجه مقرعات تقريبا دركه اندر انوك
بر معقوديتي اكلمزلر بعضيكه اندروك فضلنه نقصان كلمز و اول قدر
معرفتيله اول كيسي بونلردن اعلى اولمز اول بر بلورسه بونلر بيكي اول
قدر بلوب طورلر اول بر جوي اولميسه بونلر بحر عمان اولوب طورلر
روايت اولنور كه عبد الله بن مبارك بر ييل حج و بر ييل غزا و بر ييل تجارت
ادردي

هر نکه حاصل قلسه فعل ایله اولشدر دیو نقل اولنور که بر سیل حجه واردی
کیچ قلدی عشر ذی الحجه بر صحرا ایه چقوب حجاج علمنی قلدی ناگاه
بر طرفدن عصایه طیانوب بر قری چقدی بنم بوندن یکا نظر ایتدی بعده
ایتدی کل یا عبدالله سنی حجه الدیم عرفات موسمنه ییتشدیرم دیدی عبدالله
ایتدی حج تمام اولمغه اولدی عرفاته ایکی کون قلدی سن بنم بوندن
اکا ییتشه الدیرسن و ایکی کونده مکه یه نیجه ییتشدیرسن دیدی ایتدی
کل هله سن بنوم ارضمه اوغیکت اراده الله نه وار سن تماشا مره ایت
دیدی عبدالله ایتدی قبلن دخی ایدم کندم بر خطوه اچدم نیجه منازل
قطع ایتدم سوالدن اعزرز که اتلکندن ممکن دکولکسنه کجامز بکا ایدر
کذک یوم بندخی یوردم همین ساعت سونکل و تدبیا سندن بلونورم آخر
موسم عرفاته ییتشدم اول حجی حجاجیله بله تمام ایتدم امدی بونک اصلی
یا طی مسافه و مکانیله اولور و یا بسط اجزاء زمانیله اولور ایکیسی دخی اهل الله
قاتنده طریق ددر و ایکسنه دخی انموذج کرکک تحقیق دنه اکرچه بو قصه خصوصیله
متواتر دکولسه اما بو قضیه متواتر المعنی در نه هر کیمکه بونده شک و تردد ادر
عبث مالا یعنیه اهل الله حقده بعضی کبی شستلردن غرایب بو قدر اصول
حکیمه ده بر اصل محققه مخالف بو قدر هر کیمکه بونده مخالفه معقول
وار صنور کندونا معقول لغندن در که اکا ایله کندکوز بوخسه حاشا
شونلرکه علماء محققین اولورلر و شونلرکه حکماء متقدمین اولورلر
بونک کبی قضیه‌لرده هیچ تردد و اضطراب ایتمزلر و بونک کبی خوارقده هیچ
شک و ارتیاب ایتمزلر اکر درسک که بو قضیه صورت مثالیله اولور
و بو واقعه صورتی دخی خلق ظاهرده صنورلر احدی صور خیالیه اولورلر
بیک درلو یوزی اولور و واقعه بو بیله کون کیکلردن کمکل سوزی اولور
بحث ایدرز درکه بو قضیه خارجده محقق اولا سیله که عبدالله با نبله
ممکندر بولنه

سوز قضیه‌نوک بو بیله واقع اولمشی ددر و درویشلک بونی تحقیق
ادوب ایتمشدر بو خصه واقعه بو بیله اولمسنه شکوک
نزاعی اولور صورت مثالیله براندنه دنیا کوزکون بلیجه درویشلرده
چوق نقل اولنمشلردر بو بولده بولنور بلمینلر همین آنی بسط زمان
اولدی صنورکاه اولور که اتوردکن بر کشیه غفلت کلوب جهانی سیر
قلور شمدی اول کشیه زمان یا طیکه انجه حاصل اولور بلکه اکوک طریقی
بوددرکم اول قضیه خارجده صورت بولا مجرد عالم معنیده قلمیوب
عالم حسده کلا اکرچه بو صورتلرده کمه کشینوک قدرتی اولمزنادر اولور
اما اهل الله ایرشندن اکسوک دکولدر بو بیله دخی بولنور اربابی قلوبنده
کرامات مستجابه لمز و اصحاب مکاشفاتده خوارق مستوجب اولمز
بو بلدن بیزه اعزکلور بو خصه درویشلر بونلرونک کبی ازنسنه ضیرلد
انلدوک نقدره خارجده بونلرکه کبی تصرف قلورلر روایت اولنور که
کملدن بریسی عبدالله نوک دایم درسنه حاضر اولوردی اکوک معارفندن
استفاده قلوردی بر کون کنه درسنه حاضر اولدی صکره قلقوب طعنه
اچمکه کلدی ایتدی ایردق بن سنوک اوکا کلمزم و درسکا حاضر اولمزم
عبدالله ایتدی نیچون ایتدی جاریه‌لرو کافرمشسن و انلری
تادیب ایتمزمیشسن شمدی بن درسنه اتوردکن هر بریسی زنگو
شوخه کلدلر کندولری اشارتلریله بکا عرض قلدیلر دیدی
عبدالله قصه‌یه نیدکن بلدی اما اکا دمدی که قضیه نولدی
عبدالله یارانلرنه خبر ایدوب جمع اتدی کلوب انلانوک عادتنه
ورطم ددی ایتدیلر اکا نولدی نه حادثه ایتدی دخی بونرد بریری
شمدی کتدی ایتدی بکا سویلیه شنبه ددی اما بنم اوجدن هیچ
جاریه یوغدری انلر دخی لرا بیدی که کندولری کستردلر موفق

یقین اولمشلر کا عرض قلدیلر پس قلوبده اونده وار ایدی و رنجما انی اثنده اولدیلر
امدی بو حالت نفسوك غایت قوتنده کلورکه سکرات موت وارمدین وآرمغی
یره کورر هرکیشی اولمزدن اوکدن آخرتده منزلنی کورسه کرك رحمتده جهنمده
واجنجی نه یرده ایسه کرك غایتی کامل اولنلر حالتی نه عمرده ارمدن بیلورلر
بلکه نیجه لر اولورکه بیلیر بیله اوکردی کورلر و عبدالله بن مبارکدن روایت
اولنورکه ایدردی کیشی کیسنده سول قدر معوت الی فوج کرك که آکا کخته
الوب کسیده قلوبده خرجلنه واکرا اولورسه کندوده ما لنده کندوده
کفن قلنه یعنی جدره یشکل یولنده بومقدار اداده خلل ورمز
ودرویشلر اراسنده بو قدر نسنه عیب صیلمز امدی بو معنی اهل اللهوك
مشاربنوك اختلافنده کلور مشوب اولورکه خلل ورمز حشر بیلورکه
خلل ورر درویشلر اولورکه ارتق بجوه زاد الجقورسه یولده چقر
وشیخ لر اولورکه دایم ذکر تنی ورب مبالغ صقلر آدم اولورکه اتجاوزك
دینی بوزر آدم اولورکه اتجیلده دینی دوزر هر عمل نیته کوره اولور
وهر فعل عزیمته کوره اولور اکر نیتی پاك قلورسه عملی دخی پاك اولور
واکر کوکلی اللهله اولورسه هر اشنده بی پاك اولور روایت اولنورکه برکیشی
کلدی عبدالله بن مبارکه کلدی الله ایاغنده دوشدی ایتدی بر اولو کناه ایدردم
طرزم نیجه ادیم وبو عظیم دینه مرتکب اولدم نه چاره قلیم ایتدی نیلدوك
نه ایدك ونفسوك نه بلایه اغرتدوك ایتدی حکما اچنده اناما قصد ایتدم
وصوم اچنده اکا زنا ایتدم ایتدی بن دخی سنی غیبت ایتدی صندم
وبرکیشینوك مساوی سندن بلندی فکر ایتم دیدی یعنی دهل اینترکه حج
عیرغایت براحسن اولور وغیبت برابری کناه آز اولور جمیع ارباب بو آصی
ربانیه وجمله اصحاب مکاشفات سبحانیه بو امرده اتفاق ایتمشلردر
که غیبت لسانك عظایم ذنوبدندر ومساوی عاقلك نواقصی عیوبیدرلر

جمیع ارباب قلوب مشاهده لرندن شویله بیلورلر که بو کیشی که برکیشی
مساوی ایده هیچ انوك اتی یرکیدرلر حتی باطنلری مشامی غایت
قوی اولنلر مساوی مجلسنده لحم میت تعفوسنی قوقرلر و بصیرتلری
روشن اولنلر کوررلرکه اول مجلسده میت اتنی یرلر فی الجمله مساوی کبی
قبیح نسنه اولمز وبرکیشی ذم ایتدکجی فضیح نسنه اولمز اکرچه سویلدکی سوز
حقسه ومساوی ایتدکی کرچکسه زیرا اکر سوزی یلان ایسه خود افترا اولور
پس اندن کناه ایکی جهتدن بلنور برکذب بندن اولور بر مساوی سندن
بر اکا بهتان ایتدن و بر غیبتن سویلمسندن واکر سوزندن کرچك اولورسه
هیچ جریمه انوك عیبنی فاش تمکدن اولور اما انندخی کناه هم سبب ایکی جهتدن
بلنور بری ظاهر بوزیغن که بر کیشی لرنده ایجن وبری باطن جهتندن
که هرایش اللهدن اولدغنندن غافل اولور ایشی اشلین کندو کبی مساوی
ادرسن یوخسه اللهوك فعلندن نقصان وعیب ایلرسن هرایشکه اول
اشلر برندن محبوب اولور هر استعداده انوك وبدکی محبوب اولور هر موجود
که عالمده بلنور اول محلنده کرك کبی هر صفتکه سن قبیح صنرسن
حقیقتده کوکجك دبانوك صنعتندر اصلاح ترك اولمز فانوك انعالی درسن
ایو یا وینه نلمن هرکیشی که طرب غیبت قلور تحقیقده اول کیشی اللهوك
مساوی سندن اولور چونکه حق بلورکه هرایشی کندو لوکندن بیلمیکه
حقیقتده بو مساوی کلکدر مثلا بر پادشاهکه وزر داسته برایش بیورر
ادرلر اکر شیکلماسنی خلق او ولیاء تعییب ادرلر چونکه کندو بیلورکه اول
قضیه ونداکه بیلدا و لمخنده کندوده معلوم درکه اول امر جمیع اللرك
مدحلی بولنمشدر اول تعییب ادنلر حقیقتده کندویه مساوی ادرلر
اکرچه انلر بلمزلر زیرا مساوی ایتدکلرنی هیچ اندوك مساوی پادشاهه
کوچ ایتمیامی وهیچ انلرك سویلدکلرنه اول سلطانه ایچما انی یکی تعییرکه

اولسونكي كلري حقيقتده اول فعلوك فاعلدر دن. اكرچه الله اني
وذنب صنوب سكدكلري وذنب دن. اندن حق تعالى بلي بوردكه
سن مساوي اندوكك اولكسني دكولدر. سن برايشي مساوي
ادرسن كه اول ايشي اتوكك ايشي دكولدر. بن مساويدن دقيايدنيكي
شركه يقين بوصاالوب. اول سببدندركه اهل قاتنده بنوك كتابمي
بنوك ويال الوب. اندن بويندن قتي احتراز ادرلر واندن يونجا الو
ورطه صيرلر. شيد الظن ادوم كه عالم معنيده حيات ترتيب شوكا اشارت
قلمدركه اول كشينوك تحقيقده بو انعالدن دخلي يوقدر. بوكا نسبت ميت الوب
جالم معناده بو اصل دمزلر چوغ الوب صوب مسائلدن بو بولوه
تلد بلمزلر. هيچ كشينوك نظرنده عبرت كركدر كه انلايا. وهيچ ادموكه روشن
بصيرت كركه فهم ايليا. تا بو بولده آيات واحاديثوك معانيسندن تحقيق
لراده. و بو طريقده ارباب طريقتوك كلماتندن نه توفيق لرادن. هر
بر حديثده نيجه معانيده دلالت لا. وهر بر عباراتده بونجه رموز واشارتلر
الا اكوانلرده بونر تفصيل ادرسوز تشويشا ونور سوز سوزي بجيكدن كرچ
مصلحتي بياندن قلورز هيچ كلا بوندن قيوب مقصوده كلالوم عبد
الله بن مبارك مناقبيني بو الادن ختم ادلوم. روايت الدوركه واقعدن
كوردلر الله تعالى سنوكله نه معامله ايلدي ددلر ايديكه الله تعالى
بكا اي محمد رحمت ايتدي بي نهايت عنايت ومغفرت ايتدي ددي.
ايتدلر يا عبدالله مبارك نيجه اولدي اتوك معاملسي بيلدنيه
وادي ايتدي اول عنايت اولدرده الوب طريكنده اكي كره جوق
دركاهنه وار دكلو ردددي. حق تبارك وتعالى اميددركه كندو
لطفندن بو واقعه حق قلسه اولا. اول عزيزوك روحني ارواح مجردات
محلوق قلسه اولا دايما انوار تجلياتيله روحني شنودلدة وجمع بيدم سيمات

تفخيا ايتلده روانني معطرادن. امين يا رب العالمين. **مناقب سفيان ثوري**
رضي الله عنه وبو سيي شول سوردين ودينات. واصين باركاه
عنايت جامع علم وكرامات سالك راه استقامت. قدوة العلماء
الكرام ومقبول الاولياء العظام قطب حركت فلك وري امام
عالم سفيان ثوري رفع الله قدره في المقام الاعلى وبواله فيه الدرجات
العلى. سفيان ثوري علمانوك خيارندن. ومشايخوك كبارندن ادي.
علم ظاهرده مجتهدلروك برسيدي. وعلم باطنده زمانوك رئيسيدي.
ورع وتقواسي بي نهايت ادي. وادب وتواضعي غايت ادي. ظاهر
وباطنه صورت ورحسندي. وشريعت وطريقته زينت وروشني
عالموك مقتداسيدي. وحدوانتوك مرتضاسيدي. خليفه دكولكن
امير المؤمنين دردلردي. پادشاهلر تعظيم ادرديكه ماعزت ادرلردي.
ملكت ولايتنوك پادشاهي انوك عزتني قبول ادمدي. بركون انكچون
برداردكوب اصمغ استدي. پادشاهوك قصدني اكا تنبيه اتدلر.
وقضيه نيجه ادكن تقرير اتدلر. اولحظه جهان متضرع اولدي حضرته
ومتوجه اولدي جناب رب عزته. اول ساعتده بر عظيم زلزله اولوب
پادشاهوك سرايي يقلدي. پادشاه ونوكرلري سرايي التنده قلدي.
اندن صكره كلوب يكطرهيچ عزتده نقصان قيلدي. وهر بريي حكمن اولدي
توفيقنده اكسوك قوحالدي. في الجمله سفيان ثوري زماننده غايت الوعزيزلردن
ادي. وعهدنده فضلي مسلم ومقبوللرده ادي. مشايخ كبارده چوق
كشيلره ايشتمشدي. وكلي مكملينده حصه كتيلره ادشمشدي. علم حديثده
عالي سندلي وارهدي. وطريق سلوكده يبوك سنبدلري وارهدي. دايما
درده كه پادشاهلروك ايوسي بودركه علمايه محبت ادوب صحبت ايلده
وعلمانوك براجزي بودركه پادشاه لريله اختلاط ادوب الفت ايده

واهيدي كه خلقوك عزتلري بيننده يعني عالملردر كه زاهد اولالر
وفقيه لردركه عابد اولالر وبايي لردركه متواضع خلق اولالردر ودرويشلر
دركه شاكر حق اولالر وسيدلردركه سني مطلق اولالر يعني اهل علمدر
زهد زياده اولمق اكر شويله كه واقع اولا غايت خوب اولور وفقها دخي اكر
چوق عبادت بولنمق واكر شويله كه بولنه تمام مرغوب اولور وغنيا دخي عادت
بودركم متكبر اولورلر قدر وبيش لرده اكثر بودركم حاللرينه شكايت قيلورلر
غني كه متواضع اولور فقير كه شاكر اولور تجربه ايله شويله بلنمشدركه بو ايكي طائفه
غايت نادر اولور اما هر برده كه اولالر محبوب انام اولورلر وهر برده كه
بولنه لر مطلوب جامع عام اولورلر وسيدلر اكثر بودركم رافضي اولور
شولكه تمام سني اولا اجمع غايتله ذي اولور بر سيد كه سني اولا تمام اعزاز اولنمق
شرف نسبة شرف حب قيمتي اولور ونهايت اولور كه خاتم اصحاب ابتدي
سعادت نسنه دايم كه دردنده غايت بعقون قدرت خصلته تنبيه الايم
كه اول خصلتلردن تمام قوجن كسنه ملامت ايلمه كه اول قضاء حق ذكره
كتر جمكوه دردر وكسنيه حسد اتمه كه اول قسمت حق فكره كتر جمكوه بنده
وحرام رزق يمكه اول آخرت حسابني كمقدن والله تعالى برك وعيد ايدر
امين اولمه كم اول سوزنده تمام انتمقدن نعت في الواقع دخي كيمكه كوردر
هر نه تفصيل ايتدي كه كحلدر بركيشيكه قضاء الهي تكرار ايده هيچ كسنه نك فعلنه
انجنرمي هيچ عاقل اولان جماد اتوك ايله الى سبيله اتلدي كوجنرمي اشي اشلين
اغدارادن آدم برصورتدر آكي ادمده صنوب اكا ملامت ايدن فرو جهالتدر
وهم شول كشيكه ازل ازلدن اللهوك قسمتني ملاحظه قلور هيچ اتوك كمسني
كسنه جمكوه مهدر بركمسنيه حسد ايده بلور حسدك خلاصي اوله
انجمت اولور تعالى اوك قضاسنه كوجنمت اولور بو خسته مطلوم دركه حسدن
هيچ نايره اولمز بيل كن حسدادرسه مقصددن بر ذره قدر قطع قلمز

هيبن حسه اولني اللهوك قضاسنه راضي وتمنولا اولور واتوك اول
وجهله قسمتني كوكلدن بكنمشل اولور بس اهل مقامت اولمق كمسنيه بوصيح
كفر اولور اكرچه بونوم كبي لرحقنده برادر لوكتاده صيلوديا لكن حسد
دكول اكرصفات ذميمنوك جابو بيلا اولور محجوبين حقنده كتابلكي
واصليين مقامنده كفر عدا اولور زيرا شولكه اهل مجاهد بلمز لكندن
براسيه صادر اما شول كه صريح مشاهده ادر كوزن يوردكن نيچه ارتكاب
ايلده هيچ نه برحرام رزق قبرتكيله اولان آخرت حسابني كمن اكرچه اولكا
انتدم صنرامانام انتمز برعاقلكه حساب آخرته تمام تقيمن بولمش اولور هيچ
اولورمي كه برلقمه حرامدن انتي وباشني غوغالده برغوغي برخيرمكالدموك لاحمه
حساب ورسم كركل ديو نيچه صعقه وغني بلمز مع هذا كه خيانتدخي
ادرسه حولاسي آني الدرهن امدي بركيشي برحرام فعل وحيضرين جهنمه
كرملو اولا وبر لقمه طعام سببندن اهلي تيملو اولا اول كيشي عاقل اولور
بوكا انجوق هيچ ممكنمي دراولطعامي يرمي وبركيشي جانم اولبلبوكا
يقين بولجق ايرق اتوك اولحامي كزمي كوردرمي في الجمله اللهوك
تمام وعيدنده انتنه امن وفراغتله ايله بركل برنسن ويوم حشر حسابه
يقين بولنه حضور ورفاهيتله كتحكل بعثتمز بركيشينوك كه بولند
بوقدرا هو آل اولا نيچه حضور الديوردر وبركيشينوك كه اولكند
بومقدار ورطات طومر نه كوكلده قلقرا وتوردن خلقوك بيوك
طبيبقلري اللهوك مغفرتيندر وزيادة اعتماد لري عموم
رحمتندر اما بو شيطانك مكرمكه ادايه صلمشدر بنوكله جهان
خلقني الدمشدر الله قطعي رزقكه كفيل اكن سن فارغ اولمياكه
اصرلمزسن يا عفو ببيك وهمتمل ايكن نيچون ايسم اتوردب
عبادتده جلتمزسن هاى بعلتوكلدكه اوكسلدنزرو بوني توكل صنوق

حدلانزد

توکل اولدرکم بیوردوغنه امتثال ایدوب کنه امرک اکا اصمرلیلیس
هرنه قدر عبادت ادرسک جلسنی هیچ هیچه صیاسن اکا جانم
اولاسنکه سکا هرنه کم یتیشور انوک رحمتندندر بوخصه عبادتدن
سنه اولمز وبونی تحقیق بلاسنکه جمیع مثوبات آنک مغفرتیلدر
بحه طاعاته جلشمق فایده قلمز ها عاتدن مقصود هپ امرینه
امتثال واطاعتدر و عبادتدن مراد انجق حضرتنه تضرع واستکانتدر
بوخصه ورعکی قوموب آنوکدر اسباب اولادن ندر طاعت دکلدر هیچ
اورتادن برقوروبانه اتا چون اول بهانه الادن اولقودی و آخرتده
ثوابنی اکا بغشلدی بیزه دخی واجب اولدی که اول واسطیه بیپساوند
باقسی انوک عموم رحمتنه قوباوب عاصیلره کا مالولدر انده درحق دریو
بیزه فراغت ایتیاوز ونیچه عبادتلر عبث اولدر شویله بوبزترک طاعت ایتیاوز
المزدن کلدکجه جلشورز اماکنه ومزی که عاجز بلورز قدرتموز اولدقجه
فرایضه وسننه اطاعت ادروز وجهد ایلیاورز که طریقۀ نبویه یه
متابعت ادروز سفیان ثوریدن روایت اولنورکه ایدردی احادیث
بلنلرلازمدرکه حدیثوک زکاتنی چخرلر یعنی قرق حدیثدن برسیله
البته عمل قلالر بوسوزدن مقصودی بودرکم احادیث استماع
ادنلروک اقل مرتبه متابعتی بیان ایلیاوبودخی شول تقدیرجه
درکه اول احادیث تعیین فرایض وواجبات اچون اولمیه بلکه اعلام
اخلاق وصفاتدن اولا وبیان اوقات ومستحبات دن اولا روایت اولنورکه
مکر برصالح یکیت وارمش حجه وارمغه نیت ایتمش ایمش ومکه یه وارنجه
تمام عزیمت ایتمش ایمش ناکاه بر مانع اولب اول فوت اولمش
وانوک فوتیچون درصله جکردن براه قلمش سفیان ایتمش درمیج
ادوب طرمه ثوابلرنی سکاویریم ودردنوک دخی منفعتنی سکا
بغشلیایم

سنده خی شول آهو کوک ثوابنی بکا ورکل وانده کلور فایده دن
وان کل کلدمش اول یکت دخی راضی اولمش اول کیجه سفیانی اقعسنده
کوررکه ایه لنبو بیتوکورن غایت فایده قلدوک انلق ایله
نهایت سوزامیق ایلدوک اکر اول آهوک ثوابی عرصات اهلنه قسمت اولنسه
هر فردی تمام ثواب لغنی قلیدی مقصود بوندن بودرکم کشی عمل
ادلغنه بتمموق کورک وهیچ برعملی ادنی دیو خوار طوتمموق کورک وقت اولورکه
برکشیده بر وقتده بر عمل بلنورکه بلیلیله طاعاتنه غالب اولور طاعتک
ظاهرده بیوک لکنه اعتبار ایتمک کرک وعباداتدن اعمال صوقلغنه الدنوب
قرار ایتمک کرک کاه اولورکه برلغشدن بر عمل بولنمکه عمرکچه ایتدوکوک
معاصینی محو قلور کاه اولورکه بردمده بر معصیت ادرسن که بیلیله طاعت
ادوبانی بویه میلدوبنوک حینی ایی عقلله بلمز وبونک حالی نجه اوله
معلوم اولمز هیچ کیشی وسعی اولنجه عبادته دوزشوب کنه
رضی اندن بلمک کرک وهیچ آثم اندن کلدکجه معصیتدن صقنوب
کنه عصیت اندن بلمک کرک روایت اولنور سفیان ثوریدن که ایدردی بکا
اون قسمدر طوقوزی ریا یچون اولور اندن برسی هیچ خدا یچون اولور
اکر اول برقسمدن بلدن بر قطره که کندن طامله اول کشینوک اول بللوی
معاصینی محو ایلیا و روایت اولنورکه ایدردی زهد دعوه بلاس
کیمکله اولمز واربه اتمکی یمکله اولمز زاهد اولدرکم کوکلن دنیا یه
ربط قلمیه وکوکلندن دنیا امللدی اولمیه اکر بو بلاد اولورسه هرنه
بلورسه یسون وهرنه الدکورورسه کیسون نه بوایودیوسوسون
ونه بوبیاغردیو بیرلسن نه نعمت کلدیکده بوفرح کلسون ونه
نعمت یتشدی دیو ترح کلسون ایکسه دخی قاتنده برابر اولسون
ابوبو یاوزنیا ننده برا اولسون واکر بوبلا اولمزسه بلکه بلایکدن

نه فایده اولور

واجب اتمك مقدمتنه غایتده اولور چونکه کوکلده دنیا بریقلوب اولمش
وچون سینه ایچی املده طلوا اولدقده نصکره چون قلب خالی اوندن دود
اولدقده نصکره وچون درون فضاسی نور اولدقده نصکره کرک
اکتکده پلاس اولسون کورکه حریر کرکه التونکده غدا ولسون کرک
سوبیت کرک فقیر اولکه بای کوک اربد اتمکده حکم کیفیدای ظاهرک
درنجکله باطنوک دوتلت بینه میل طاشکل درسکل حکمکده وکل اوجوک اوکمز
جدا ایلدکده سن باطنوک معمور ادرسن وسعی ایلدکسن دروکنکه بونوده
ادرسن اول وقتده ظاهرکده اکا اویسه غایت خوب اولور و اول
وقت ظاهرکه هر نه قدر دوز رسکه مرغوب اولور یوخسه باطنی ویرانکن
ظاهر عمارتده اولور بنیاد دستی اولیجق بنای هر نه قدر قیلوردسک
یقلور سوده بنیادکی قوی ایلدکده بناکه محکم اولا وسن باطنوکه درست
ایلدکده ظاهرکده اکا اویا و روایت التورکه ایدردی بیکه کناه اولسه
کتشیونوکه کندو بیله دکی ارسنده اسان درانده که حق غیرا اولا
یعنی که حق استرکه حق اللهده محض عفو ایله تمام اولور وحق غیرده
البته انونکه ارضاسنده دیمه موقوف قلور اکرچه اللهوک عنایتی اولیجق ارضا
دخی اده بلور انوکه عوضی اولکشینوکه سیئاتندن بن تخفیف قلور اما علمه
ذاتده اول کناه اندن چوق اولور واندن عفو اثاری اندن ارتوق
اولور اولسیده درکه انساندن نیجه حالات اولورکه شرع شهادت ادرکه
اول وقتده جمیع کناهلری عفو اولنور الا حقوق عبادکه اولمشیدر
علی حالها طورور روایت التورکه ایدردی برکشیکه انوک یانده نه خوش
کشیدر دکلری نه یراخن کشیدر دکلاه ندنده خاطرنه بکچه کلا اول
کشی هنوز درویش اولمیادن خلاص اولمز کلیچه وردی امدی بوسوزه
اکرچه طریقت مقتضاسنجه غایت خوش کلام اولور اما بوتعذیراکثر

درویشه دریلنلر تمام اولور اندر درویش بلنورکه کندوی مدح ادن
ایله ذم ادن قتنده برابر اولا و ایکسنه دخی میل محبتی برابر اولا مکن دکلکه
اول ذم ادنه انجمامک انوک کندوسینه عداوتنی فهم اتمکدنتمه بودکول
دکه کندو علوند درویش لکنه اعتقادی اکسلمکدندر درویش
اولنی محکم دکولا ولیجهتدن کوچمنی کندوسنه کمسنوکه اعتقادی اولدقجه
انجمنی مکر بو شیخ اولاکه شیخلوق مصلحتیچون قوللنلر اولا خلقی کندویه
تابع قلمق ایچون امر اولنمش اولا انوک دخی انجمنسی کندو هواسیچون
اولمز و انوک دخی کوجنمسی نفسی رضاسیچون اولمز آدم کرچک
درویش اولیجق بوارا کلدن کچر وکیفیة الاهله اولیجق بواعتیاداتی
بیالندن آدم اوغلی بو مرتبه یه یتشمک خیلی ایشدر و نفس انسانی تحقیقا
وارملک بیوک تشویشدر بوکشینوک قاتنده شول ایکی حالت تمام برابر
اولمق کرک کندوسینه فاسق دیدکلر ایله صالح دیدکلر انوک قتنده بو کیمنه کرک
امدی بو حالت خیلی حالتدر و نفس بوارا آیدور و دعوی الوکرامتدر بلی بوحالوک
بعضی درویشلرده بعض اوقاتده بلنمیبی آسان اولور اما شول درویشکه
بو حالت اندن قرار طوته غایت پهلوان اولور بشر بنیه سنده ملدا اولورکه او یکلری
طبیعته خوش کلور غایتی او لخوش کلدرکنه کنه دوننده استغفار قلور
مکر اول حکم طبیعتده یونجیا عتیادا اولا شول که عقللا اغلیحالده اولوردی
بهرحال درویشلکده بو بیر الو مقام درکه بوکا ایچون افاضل کمل یتشور
وعبادتده یولنده بو بیر بیوک مرتبه در بوکا هیچ غایت اولور ادشوره
روایت التورکه سفیان ثوری وفات اتدو اولیجق بلنده برکیسه چیقدی
بونی صدقه ادن سترددی تعجب اتدلرایدی بو بونوم دیمنوکه یاسیانی
ورنه حموکه نکه یانی بری شیطان بنوکلر و سوسیه یول بولمز دی
و بنوک سببیله بکا هیچ بر طریقده کوچدردی هرکاه که بکا ارزوقشوسینی
ورر یدی

اوشته اقچه درهم هر کاهکه بکا بر ضیفدن دخول ایدن یدی بن توکلدن دفع
ادرم دردی اعمدی بنجه کزدی بو بطن ترکمشادب اولیاء عالم مختلف العین
وامزجه بنی آدم درلو درلو بلنور شاید سفیان ثوری حضرتلرینوک
دخی مشربنه توکل اول یولده دوشمشدی اولا وشیطان مکرندن
خلاص توکل بولشدی اولا عبادتندن نیتی انوکله تخلیص امشدی
اولا وطریقتدن عزیمتی انوکله بر کمشلدی اولا درست که بنجه آدملر
اولاکه انوک خاک پاینه دکمزا ولا وانوک اشکنه یوز سورمکه لایق اولمز
اولا بنجه بیلدوکی اکا مربیا ولمغه یرمیه عمری اولنجه چلشورسه انوک
وردوغنه وارمیه کنه بو بلایکی برانجه سوز حقه متوکل اولیلوکلرن
بر قدم ایلمیه و بر یوجی بومکن شیطان اکا ارزنجون وسوسه یول بولمیه
بو بلا ایلک کرکه بو قضیه که سفیان ثوریدن نقل اولنور انوک
واصلیندن اولمسی منع اتمز و بو حالت که اندن مروی اولور انوک
مشربندن اولان کمال توحیدی بوزمن حق تبارک وتعالی آنی غریق
رحمت ادوب روز محشرده علماء حقیقیه سرور وفضلاء طریقه
مهتر ادوب ایکی طایفیه دخی مقبول اوزالوب درجات علیتیه ایلدوب آمین
یا رب العالمین

مناقب شقیق بلخی رضی الله عنه

و بر ... شول متوجه حق و متوکل مطلق عمده ارباب صفا و قدوه اصحاب
وفا فخر الفقراء و زین الصلحا قلاوز اهل طریق ابو علی شقیق اعلی الله
درجاته فی مقامات المتوکلین ورضا عنه وعنا تحت یوم الحشر والدین
شقیق بلخی مشایخ زمانوک فاضلرندن ادی و طریقت اهلنوک
کاملرندن ادی عبادتده راسخ قدمی واردی و ذاتنده محکم کرمی
واردی عزیمت سامیه و همت کافیه سی واردی توکلده عجب دقتی
واردی واول یولده غریب عبرتلری واردی مزاجنده حقه طریق

اول اسلوبدن توکل ایتدی و ذاتنده رتبه وصلته اول یولده بولشدی
عمرنی تمام توکل ایله کچورمشدی و مشربنه اول طریقده دوشمشدی
طریقت فقراده توفیقی سببی انوکله زیاده بلوردی و سلوک مقاماتنده
توجهی انوکله کوکچک کوروردی توکلی ادنور تحت احوالی مضبوط
و خوب الوردی و تفویضی زیاده اولدوغنجه درویشلک یولنده ارتوک
یوروردی اصناف علومده چوق مصنفاتی واردی و هر فنده لطیف
موعظه لغاتی واردی ظاهرده و باطنده مکمل ادی وایکی طایفه نوک
اچنده اکمل ایدی طریقتی ابراهیم ادهمدن کرمشدی و بنجه دخی مشایخه
ارشمشدی اول بازرکان زاده یدی تجارت ادردی کسب معاشلریچون
اطرافه سفر ایلردی بر دفعه اتفاق ترکستان سفرنه نیت ایلدی و اول
طرفه کتمکه عزیمت ایلدی اول سفرده برنیجه اشارات ربانیه و تنبیهات
سبحانیه ظاهر اولب توبه سنه سبب اولدی کندو دنیا ادراکنده نحی
مساعد اولب ناکاه آخرتی بولدی هدایت حق دیکه خبری بولمکه الق
الدی و توفیق ازلیه که اکثرهن یولنه کلدی جذبه الهیه دیکه هر کمی
استرسه کندویه چکر و ارادت سلطانیه که هر کمه عنایت حاضر اوله
الدیندن بر ذره عنایت اولورسه بر سلطنته کشینوک هدایتنه سبب اولور
واکثر نفوذه باتنه انوک عفوا ریجه سبیل چلشورسه آدم ضلالت
اچنده چقمز قلور فی الجمله حمایت حق شفقته شقیق و عنایت خدا اکا
رفیق اولب تمام دنیادن اعراض ادوب تایب اولدی بالکلیه تجارتی
واتکلیب حق جانبنه آیب اولدی توکلده بر مرتبه یه واردی که مشهور
انام اولدی و نهرده بر مقامه یتشدی که مقبول خاص و عام اولدی
روایت اولنور که توکلده بر حالده وریشن یکه حاتم اصم ایله ترکستان
بیله بولندیلر صفوف مسلمین اردسنده غزا نیتنه طورمشلر ایدی

طوردي بردي كه جانبندن اوقلر و تفنكلر يغمور كبي ياغردي و هر طرفدن
تيغلر و سكولر اوزدي و چقردي شول حالده شقيق خاطري متوجه
اولدي ايدي خلوت اوكنده خانقاهنده كلدي اتدي دعا بيله بو بيوك سكاندن في
ورمه جدي ايتدي يا بو قومدن البته ضروري فرق الور بونن
كيه اختيار شونده هم كلوردي شقيق ايتدي بنوم قاتمده
هيچ اكسي بر ده هيچ ارالرنده ذره قدر فرق يوقدر بنوم
اويقوم كلب طرحدي يتيه قلقانني يصدندي اويدي
امدي بونوك معناسي بودركه اول كيشي بر بوين كيشي الحق
اولا اول ايكي يروك فرقني بلميه ولا هيچ اجل سردن كلور
ديوب طره اكا بنا قلوب نه ده انوره بلكه اول عارضه شكل بوقدر
انده كه بلوركه عادة اسبا اوزرنه اشيا اسبابه منوط الور شونجه
بلوركه شول كيشينوك كه ذاتنده توكل غالب الور حق تعالى انوك اسبابني
اكا قولاي قلور نيجه شنلركه غيرنوك هلاكنه سبب اولورلر اكا اولمز كندو
توكل ادوب بردكنده اتي بو غلتق سو اوزرنه سجاده سني اتدي جوب
وهوا التنده قوش كبي اوچدي اوده كرودكنه يمز قورتلور و بلوق
قونده دوشركنه چقدري الور نيجه دخي بنوك كبي اشلر اولر كه خلق
نظرنده انلر خوارق صيلور شقيق بلخي درويشلوك بو مقامنده
خبر ويردي الكچوه اول ايكي يروك فرقني يوقدر دردي اكر الله
صقلموق دلرسه اول يرده نيجه صقلورسه بونده دخي ايله صقلور و اكر
دلمزسه هر قنده الورسه هلاك ايلر اول عقلهدر اولن كشيه اول ايكي
يربكيان الور اكر الله توكل ارادتنده الورسه ايكسنده دخي انوك خطي
آسان الور اما شول كيشيكه توكلده اول ارتبه ده اولا ممكن ميدركه اول
ايكي يره فرق اتميه ولا ممكن فرق ايليوب نفسني فريضه اولا موتلمحيوتي

كندييه برابر يلا

اول عملي ده بر عبادت بلوب اكا عزيمت ادن وا ولحزره بر ثوابي تمكن
ادوب اول خيره نيت ايدن شنكه غازيلر غزا لدينده ايلاه قاتوبلر غزا
ثوابني قصد ايليوب تهلكلره كيررلر اما قالورلر اكي بلوبلر كم اوده
اوتورمغله اول برابر اولمز انده اولن احتياط ايله بونده اولان برابر اولمز
ليكن چون بو عملده اعلاء كلمة الله وآزا سعدلر هر نه قدر كه بو بولدن
احتياط اولا اول غرض ايچون قبول ايلرلر بلي عوامدن نيجه لر اولركه
هيچ بوني ممكن دكولدر بلمزلر هيچ احتياط ادم اولمز درلر امري
بو سرده شبهه يوقدر كه حقدر اما اجل دكلدر ازلدن بر نيجه نسنه
معلقدر اجل ايتمك اولدركه كيشي اول مغركيه الدن ضروري اول توبه
و توفقكه اعوذدر اكر بر كيشي كندويي منارهدن اتسا اما ترسا الور اجل
ايتمك اولدركه مجنون اوليب ور ب كندويي بر غوره عوام دكل علمادن نيجه لر
اولوركه طاعون اولدغي يردن قچقي بركسنه طاعون چقرسه هيچ انده احتياط
المز كيشي الجلسون اولمز درلر بكلدي بر يلدرسكل عنادنده مصر اولور بلكه
بو بابده سيليني بر عته حمل ادنالر زياده سيلرسه تكبير ادر ادم اجل سوز اولمك
نيدكني بلمز هر نه قدركه معناسني ديلق اكلمز اما عجيبه كه بوني قوليله در
كنده فعليله مخالفت قلور ذوق دخي ضوضه معتبردر نيجه اكا طريقدن چشور
نيجه عبث يرلرده توكل ايلمز اسبابه توكل سعيده الور طاعون امريه كلنجك
جهالتدره توكل امليده درلور اول توكل دكل جهالتدر اني توكل صنمق ضلالت
در دانشمندلر دنلردن بر غايت الوستي كوردم كه بركوه يكا ايدر
كچن طاعونده سن شهرده ايدش بكونده طاعون چقردي كونده دليلي بويكم
چون معتبر تبا ولدي كه مطعون اولدق اعتقاد ادر كه اكر شهرده ايدش
سن دخي اولمزدوك انده خبره يوقكه شايد اول شو سبيدن در اولا
كه شهرده اولدق الله توكل تعديه ايله اولديكنا اول يرده بولنمزدوق

اگر شهرده بولنیدق شاید مطعون اولیدق بز شاید اچندن نیجه لر بوز
دخی اولیدک شاید بزم اجل کلمدکی اولیدی اولا که بزی شهردن طشره
چقردی بلاد و بانیه ارا سندن کوردی اولا و الا اگر اول عزیزک
سوزی حق اولا وسیله کی کلام صدق اولا لازم گلورکه
هر کشی ابرهیم پیغمبر علیه السلام مرتبه سنه ارشمش اولا و اودن یانمدغی
انوک کرامتی یتشمش اولا زیرا چون سمندی بزه ظاهر اولدی
که دون اوده یانمدق پس معلوم اولدی که اگر اوده دخی دوشسون
دخی یانمزدق اگر دیرسک که اوده یانمدغی اولمیدن در که دوشمدک
و اگر دوشسون عادة الله انلر نه البته یانردوق طاعونده دخی محتمل
که قضیه بویله اولا بر کشی بو احتمالی و هکله اعتقادنه نه خلل
کلا فی الجمله اول مرضک سرایت عادیسی ظاهر در و بلاد و بانیه دن
احتراز اتمکوک نفعی ظاهر در سرایت دایم بیلا اولمز که هر کشیه یتیشور
بلکه امزجه اکثرسنده قابل اولا نه ادرشور نیجه کشی لر ایوز لر ایله
اتور هیچ ایوز اولمز و نیجه لر اولور که جذام لر ارسنده بوردی هیچ
جذام لق کورمز پس لازم دکولدر که هر بلاد و بانیه اولن
البته مطعون اولا بلکه احترازده و مع سرایت یتیر بو قضیه دخی
که مطعون اولا هر کشی پرهیز هوالردن صقنور حمیدن
قچوب پس نه اولا که بر کشی بلاد و بانیه کرمیه و بادن صقنوب
بو سیله دین اسلامه اعتقادنه خلل کلور و بو جهتله
طریق حقده قدمنه زلل کلور عجب در که علمادن نیجه لر اولو
که قچمق عبث در در لر طورلر اما اولرینی کافر بیله و گل ارضنیله
طولدررلر خلق لرنه سرکنیله حرجک پیدرلر نیجه دریلودخی پرهیز لر
اندر لر امری بنم انلرو کلام حتلمونشوکا بکزر که بر یوره بر حیقه

فقنوب طور قوقو سیله اطراقی طولدرر بر کشی طوربوب آنوک
جوانبندن کوز اما متصل بو عزیزنه روایح طیبه طوتر و بر سی
صقنوب انلرادراک کند توقسی یتشدو کی یردن احتراز ادر
سبب نه در که اولکسی انوک فعلیعا قتلانه صکرعنی غیب صیلوز
اول شریعته موافق در بونده مخالفت وارد نلور ایکیسی دخی شرع
اوز رنده در شرعه موافقدر هر کیم که بوکا مخالفت ادر یا احمقدر یا
منافقدر عوامه ایلاکو ستربکنه عیلور یعنی صورت کنده متوکل
در لور برا قچه یچون جانی چقر طشور و بر منصب ایچون ملازملر
ادر دو رشور کور لکلکیه صو قردن صقنوب و کولکلر استراسته ده
کو جنوب وخیم هوالردن صقنور طتمه طونر دین و مخالفت سو لرده
احتراز ادر ضرر ادر دیو بو دخی جمله فسادات هوادن بر بیدن
نیچون صقنمز چون انلردن احتراز ادر نیچون بوندن اتمز اگر دیرسک
که شاید بو هوا انوک فسادندن اولمیا جن فعلی اولا پس ایلا اولیجق
کشی اول یردن کتمکدن اکا نه فایده حاصل اولا امدی بیلا انوک
جن فعلی اولمسنه انکار ایلمیوز بلکه احادیث صحیحه دن بیلدیکمز
ایله اکلرورز اما هر کشی که ارباب کشفه یقین قلوب انتور و هر کشی که
انوک باطنی عالمنه ذوقی الور البته اکا جازم در که ظاهر ده
بر نسنه اولمز مادامکه باطنده اولمیا و صورت عالمنده بر شی بولنمز
مادامکه اصلی انده بولنمیه اول حوزه باطنده دز لور انده
صورتا کلور هر کیمک که حزاق سلیمی وار بوکا یقین قلور
شمدی باطن عالمنده کز کوزکه ارواح معاونت ادوب پادشاه
بو حصارالور البته انوکه صورتی بودر که پادشاه جستنه وارب
توبلرتوفنکلر آتلور امدی طاعون دخی اگرچه جنداد الور

اما انوک دخی البته اسباب ظاهرسی بلنور طبیب اولن ایلاصنوکه همین
اسباب ظاهره یلدن وعارف اولن بلورکه اول ایکیسی بلیه بلادر
ظاهر باطنه مربوطدر وصورت معنایه معقوددر اول بیره
درکه امراضوک ایکی درلو علاجی اولور اگرچه جاهل طبیب لعبرنه
اقتصا قلور بری عادت اوزره ادویه ایله اولور وبری غذا ایچرو
ادعیه ایله اولور بو ایکیسی علی التسویه بری قوایله هر بری مرضی
دفع ایتمک استی بر بایله فواعل دکوز عادت اوزره حق فاعل
حقیقی الله اولور هر کیم برینه بویلا بلمز اول طریق حقدن کمراه اولور
جمله علماء متقدمین وجمیع حکماء محققین بو مسئلیه یقین ایتمشلردر
بی اشتباه که لا موثر فی الوجود الا الله اما چون نظام عالمی بو
ترتیب اوزره ایلدی بر نیچه اسباب مسبباتی بر برینه بغلدی عاقل
اولن دخی اول یول اوزره یوریا اگرچه جمیع اشیالره ادویه
کنده بلور مشهوردر که موسی بر مرضه توکل ایتمک استدی حق حضرتندن
ندا اولدی خواص ادویه توکل ایله بوزمسن دیدی اگرچه ظاهر بودرکیم
بو موسی حضرتنه تعلیم شریعت ایچون اولوب طریق خواص اهل الله ده
نیجه ادویه یبانه اتوب توکل ادوب طوراگر شویله که توکل اتسه
انلره تمام ضرر اولور بلکه توکلده بر مرتبه اولورکه اندن مرضه علاج
ایتمک شرک صیلور توحیدوک مقاماتی چوق اولور وهر مقاموک
حالاتی چوق شمدی بحث مونلره دکول ظاهر یپشنلره در
الله توکل ادوب کندی اسبابله اش اتلره دن امری عاقل قندن
بو قضیه روشن ومتیقن در وهر ذکی یا اتنه بو امر اشکار واوضحدر
که هر کیشی که امور دنیه اسباب ظاهره ده بالکلیه فارغ اولمز اول
کشنوک بلاد وبائیه دن احترازه عیب صیلمز هرکیم که بونی قبول

ایتمز

یا مکابره ومعاندت ادر یا جهلندن بر نامعقول مخالفت ادر اما اگر شویله
که بر کیشی بو احترازک عادت اوزره نفعنه قایل اولا لیکن صبر ایلیوب
طمعندن ثواب وارده یا تنکه غزاسیه ورمعنی بو تحفظ اولورمع
هذا که ثوابندن تلف اولورسا ایله اولیچق بو بر سوزدخی اولرمعقول خفاچ
اولمز بو بربحث فقهی اولورکه بو مقامده تمام تفصیل اولنمز لیکن اجمالا
معلوم اولسکه بلاد وبائیه دن احتراز دایما مذنب اولمز وطاعون اولان
ولایتدن صقنمق هر وقت ترک ادب اولمز کاه اولورکه ادعیه احتراز
ایلمک شرعا واجب اولور تنکه بر کیشی شهردن طشره بولنسه اچنه کیرمکدن
منع اولنور کاه اولورکه احتراز ایلمک مستحسن اولور کاه مرتکب اولان
مرتکب اثام اولور کاه اولورکه حلال اولوب طرفین برابر اولور وکاه
اولور که بر طرفده اولویت بلنور بونک جمیعسی مختلف اولور اختلاف
اشخاص واوقات ایله وبو فعلوک احکامی متفاوت اولور تفاوت
حالات ایله هیچ بر طرفه حکم کلی ایتمک اولمز وهیچ بر جانبه جزم قطعی
یقینمز اما هله چون حق تبارک وتعالی کیشی اختیار ایلدکنده نفسی
مهلکه لقا ایمکدن هیچ نهی قلاسی مؤمن اولاندلازم درکه
مهلکه ظن ایتدوکی یردن احتراز ایده ولا بحاد امرکه شرع دن بر حکم ولیکن
انی یجاب ادوب محتملا اولا و بر رضا علمیاکیم انی اقتضا ایلیوب
مامور اولا تعذیبله سوز سوزی چکیب بحثی اوزندوق سوزلکه نکته
مصلحتی درانده طشره چقردوق کلالم کند شقیق بلخی نوکهنه قصه
کنه رجوع ایلیالم تذکره یابنده روایت اولنور که برکون ابراهیم
ادهمله بولشدی اکا طریقدن مسالنده صوردی ابراهیم ایتدی
ودیلدی سه الدی شکر ادرم واکرورمز لرسه هیچ نسنه دیمیوب
صبر ادرم ددی شقیق ایتدی بونی بلخوک کلبلری دخی ایلرلر

اکر بر کیشی نسنه وریرسه قلق ادرلر و اکر وریرمزسه دشمن اولورلر طوتالر

ابراهیم ایتدی بس سز نیجه قلورسز دیدی حال اوزرنه او لورسز

ایتدی اکر وریرلرسه شکر ایدرز و اکر وریرمزلرسه صبر ایدرز

دیدی شقیقه خلقه ایتار ادوب الشدیدکم و اکر ویرر لرسه شکر ایلیوب ایسم طوترم دیدی ابراهیم قلقدی تقبیل ایدی شقیق

ایدی بو باید سن استادمسن دیدی و شقیقدن روایت اولنور که

ایدردی اوچ نسنه نفعلی لازمی عدر واوچ حضور ودرویش لکوک

ملازمیدر برکوکل فراغتی و برنفس لحقی و برنیتی بی یار و لوق

وحساب و بی شمار اولوق روایت اولنور که حاتم اصم اندن وصیت

طلب ایتدی ایتدی اکر وصیت عام استرسک دلوکی تمام صقن سو یلکده

مکر شول سوزی که غایت ثواب ولا ابالی دمکدر و اکر وصیت خاص

استرسک جهد ایلا که سوز سیلمیاسن حکمت حقیقت بلمیسن که سیلمیزسک بیله

فی الجمله شقیق بلخی زماننک غایت متقیلردن و مشایخ آرسنده فضلی

مقدملردن ادی حق تبارک و تعالی انکا آخرتنده توکلنه کوره عنایتلر

و تسلیمنه مناسب عنایتلر ادوب منازل متوکلینده اسنای مقاماتنک

ودرجات موحدیندن اعلای غرفاتنه تنزیل ایلیا آمین یا رب العالمین

مناقب ابو حنیفه کوفی رضی الله عنه

و بر سی شول چراغ خانه‌

شرع وملت و شول شمع مجلس دین و دولت شمس سماء تحقیق و زیب

عالم توفیق قطب فلک معارف و کوکب سماء لطایف نعمان حدایق صحرای دین

وعمان جواهر صدق یقین قرة عین فتوی و غره روی تقوی

فخر المحققین و زین المدققین وارث علوم الانبیاء و المرسلین

مقبول انام و مقتدای خاص عام اول عارف زمان عالم صوفی

اول امام جهان ابو حنیفه کوفی سکن الله یوما مسا عنه الدین و علی

درجاته فی اعلی علیین امام اعظم شکه دانشمند لکدن فضلنده

غایت یوغدی همچنان درویشلکده دخی معارفنه نهایت یوغدی

چوق ریاضتلر ایدردی و دایم خلوت عبادتلرده دردی مجاهده سی

نهایتسز ادی و مشاهده سی بی عدد ادی کیجه‌لر تا صباحه دکین طاعت

ایدر طوردی و اوقودیلمعتادی یکشی آبدستیله صباح قلوردی

عالمی غرض و فی دیایدی و واصل جناب کبریایدی ظاهر ایله باطنی

جمع ایلیوب توفیق ایلمشدی و کتاب الله و سنت رسولی بیربرینه تطبیق

ایلمشدی اصول طریقتده کامللردن ادی و فروع شریعتده فاضللردن

ادی احکام دینیه‌ده رای عالیسی واریدی و مسایل یقینیه‌ده

فکر صاحیسی واریدی اصول دینی امت اکثرسی اول احیا ایلمشدی و کلمه‌

اسلامی عالمده اول اعلا ایلمشدی حضور همتنده ریاتیله بر ابو معامله

و بازاری واردی و دونلرلیه اولحضرتله واقعه‌ده نذاری

واردی بر مسئله که مشکل اولسه یوز قت کوکلا و تره خلوت الورلردی

دیده ملتوجه ولیب انوکله اشکالنی دفع قلوردی که دالور دیرلدیکه

که شول قدر قرآن اوقردی تا اکه دکین که مشکلی تمام حل اولوردی

مشایخ کرامدن چوق اولونلر نیمشدی جعفر صادق حضرتیله

نیچه مصاحبت قلمشدی و کمل مشایخدن نیچه‌لری وافاضل طریقتدن

نه اولولری حضرت فضیل وابرهیم ادهم خدمتلرینه و حاتم بشر حافی

و داود طایی حضرتلری کبی جمیعسی علم ظاهری اندن کسب ایلمشدی

ودایما بونلر نیجه خدمت مقاملرنده طورلردی ارباب باطن دخی انی

دخی ایله معتبرادی و علماء شریعت یانده نیجه مسلم ایسه فضلاء

طریقت قاتنده دخی ایله مقبول ایدی علم ظاهرده فضل کمالکه دخی وله شکل

بولمشدی واول نیزدن عزت و جلالی درویشلر اکثرنده حاصل

قلمشدی اقوالنده عالمدن بالکلیه عزلت ایتمکه عزیمت ایتمشدی

وتمام قيد حقيقيته توجه الوب خلقدن منقطع اولمقه نيت
ايتمشدي صوفيانه لباسلر كيوب بر كوشه خلوت اوتوردي
هيچ كمسيه قوشميوب حق عبادت ايليوب طوردي اتفاق
بر كيجه بر كون واقعه سنده كورر كه حضرت رسالتك حرمن طوروشن
سوكوكلرينى دوشوررلر جمعيسنى جمع ايليوب بربرينه ضم ايدر
ارالرندن ترتيب وورر بعضى اشاغا وبعضى يوقارو وادر بودوشنك
هيبتندن اويانوب ابن سيريننك تعبيرنى صورجق ابن سيرين ايدر
اول كشى پيغمبرك علمندن غايتده كماله ارسور شويله كه انكر اثارينى
تمام تصرف وترتيب ايده اتفاق اندن صكره بر واقعه دخى كورر
كه مقامنده حضرت رسالت صلى الله عليه وسلم بلشور حضرت رسالت
صلى الله عليه وسلم بوكا ايدر يا ابا حنيفه سنك بو جهانه كلمكك مصلحتى
وسنك بو عالم كون فسادده وشمكك حكمتى اولدر كم بنم سنتمى عالم
اچنده احيا ادهسن شريعتمى قيامته دكين ابقا ادهسن سن عزلت
ايلمك دكسكا اوليقسمن وسن خلقدن منقطع اولمكه سكا اول يرتمز
سنوكك طاعتوكى بو يولده قوللنمشدر وسنوك عبادتوك بو وجهله
تقديرا اولنمشدر ددى چونكه امام ابو حنيفه بو واقعه كوردى همين
درس وفتوى اوزرنه قايم اوليب طوردي اما كنه رياضتى ترك
ايتمدي وخلوت عبادتنى الندن قومزدي كيجه لرده طرميوب
تهجد دردي وفكرده مجال بولدقچه تعبد ادردي الله حضرتنوك
حسن عنايتنده واول جنابوك لطف هدايتيله هم دينى احيا ايتدي
هم دنياسنى هم اولدقى كوكجك اتدى هم عقباسنى تا قيامته دكين نامى
امت اكملنه طرده ودنيا طرده عنبر مذهبى عالمده قايم الور هر بر درويش
خلوتده عبادت قله البته عبادتنوك شروطى دركه اكا متابعت قله

ظاهرده بر مذهبه تقليدا تبعيت ممكن دكولدر درويشكر اولمز اول
ظاهرى تمام دوزمينجه چارى يوقدر باطن دوزلمز ظاهر اولوكى
علماء شريعت قاپوجيلري اولدلر انلرنه بر نيجه اجلندن اولدي
اولدلر همكم كه خانه شريعته كدمك استرانلري تحيت وتكريم كرك
وهر كمكه اول سراى دولته دخول اذن الدى انقياد وتسليم كرك اندلرك
اذنلرنسوز ممكن دكولدر اول اوكلمنك مفتاحى انلرده در قاپوسني اتلر
سوز اچلمز هردرويشكه مجتهد اولميه البته بر مجتهده تقليد قلور
انوك طوتدن عبادتي اول تقليده موقوف اولور والا كه اعتبار طريقين
ابتر اولور بر چوبه دكمز بيل عبادت ادرسه عبادتنده ذره قدر فايده
اتمز بو مسئله عالمده ضروريات دينيه دندر هركمكه بوكا مخالفت ادرسه
معاندين دندر كه بركشى يا كندو شريعته مجتهد كرك ويا خود مجتهد
اولانه معتقد كرك هر كمسه تقليدا درسه اول معتقد اسى اولور هرنه درسه
اكا اويمق دينوك مقتضاسى اولور اكر عقل بعضى قبول التمسه دخى
اويمق كرك چونكه كندو مجتهد اولمدى كندو رايندن قومق كرك انوك
اوسته اول وقت لازم اولان مجتهدى قولى اولور وقيامتده اندن
صورلميحق اول قوله موجبنجه فعلى اولور كندو رايندن اكا شنه صورلمز
بنجون كندو رايوكله عمل اتمدوكى دنلمز اكرچه بنوك رايوم بيسه دخى
اصلا اعتبارى اولمز دايه بيله عمل ادرسه اول عمل قبول اولنمز خطا
اولوب مجتهد قولنيله عمل اتمكى بكى اولور ايدركه حق الوب رايله مستقل
اولور شول كشى كه مجتهد اولمزا انوك راينوك وجوديله عدمى برابر اولور
شول راى كه اجتهاددن كلميه اول راى نيه يرايا اولور واندن صكره كه بر
مجتهد حسن ظن اولدوب تقليد اولنه لازم دركه هر بيده سلوك اولنه
البته انوك يولنه بودرست دكولدركه بو مسئلهده برنه تقليد اولنه بر مسئلهده
برنه

هر قضیده تقلید ایلیه مجتهدلردن کوکلی استرکنه مثلا حنفیه
تقلید ایلیا مستی نسا ناقض وضوء المقعد و شافعیه تقلید ایلیا
قان المفدا بدست صنمغده هر برینده بوکشکل کیمی انسان قولی الا
جملیسنده ارادسه بر مذهب پیدا قلمه هرکم بویله ادرسه مبتدع الور
بر مذهب باطل مخترع الور مرده وهذا اولسا اهل سنت آراسنده مطرود
اولور امت محمد آراسنده هرکم امام اعظمه تقلید ادرسه هر سوزنه
اتمسه کرک دین امرنده همین اکا اعتماد ادوب طیمسه کرک اکا مخالف
اولن مذهبی قومسه کرک و انوکله جمع اولمین قولی برقمه کرک همچنان
شافعیه دخی اولورسه ایلاکرک هر فعلی دایما انوک قولیله کرک اما
صفقن بو سوزدن زمانمزوک بعضی عزیزلرنه طعن اکلمه و بوتقریردن
شولکه محکلتمزده شیخ اعظم در اکا سوء ظن اکلمه اول امام اعظم
تابع ایکن نیچون بسمله‌یی جهرله اوقوردمه اول حنفی مذهب ایکن نیچون جلسهٔ
استراحت ایدر دمه درست در که اهل ریاضت قوتیله علم ظاهرده
بو حالت کما که بو ایکی مسئلده حق بویله ایدکن اعتقاد قلا پس بو مسئله
لرده اول مجتهد اولمش الور اجتهادی مقتضا سیله کنده عمل ایتمش الور
علما بو قدر مخالفت ایله امام اعظم مذهبندن چقمز لرکه زیرا بس که ائمهٔ حنفیه
نیچه مسئلرده اکا مخالفت ادرلر اندن بو شکل که کتب حنفیه‌ده بر ضعیف
قولی بولنه عمل درست اولور بر ظاهرده و باطنده کامل عزیزک بو قدر
مخالفتنده نه غوغا چاکلور خصوصا که بنوک کبی مسائلده اختلاف چوق
الور کتب فقهیده اقوال مختلفه بلنور بعضیده کولدرکیم مذهب حنفیه
اکا دخی قول وار اولا و علماء حنفیه‌دن کلانی دخی مذهب ادنمش بولنه‌لی الحمد
هر کمکه اکا طعن ادر محضا تعصب و حسدا لسندندن و هر کمکه اکا سوء
سوء ظن ادر همین کنده وضلا لسنندن معرفت همین کنده بلمکتی صنور

و علم سئولکتابلرده اوقدقمی صنور علم ظاهر حد لرسه باطن اهلی
انی بلن حد دلی وانلرک بصیرتلری کور حد لرسه بصرلری کورمز می
ددلن اکر دسک که هلاک اتدی هر نه ادرسه نزاع ادوب بحث الثنیا الور
اما حنیفه ده بو نیشلری اکا تقلید ادوب ایلا اندکنه شویله بوتورکه همچون انجی
بوده یکم چونکه اول عزیزنا و لفعل بولندی همین علماء حنفیه‌دن اول مسئله‌ده
روایت برنه طردی پس هر کمکه اکا تقلید ادوب انوک قولیله عمل قلور
همین مذهب ابی حنیفه‌ده بر روایت ایله عمل اتمش کبی اولور بو بابده
اول کمسنی طعن اولنمز و بو امردن اتروکا اعتراض قلنمز امام اعظمدن
روایت اولنورکه دایم اصحابنه ایدردی که هر کاه که بر مسئلده منزه
بر دلیل روشن اولا و بر حکمده بنم رایموک خلافی ازرنه تمام ظن کلا
سز بنوم سوزمی قوک دلیل مقتضاسندن چقمک بو قدر سنیله بکا مخالفت
الور صنمک اصول برا و بیچ فروعده اختلافی سهل الور اول سبیدن در که
اما میشوک چوق بیلرده اکا مخالفت لری بلنور روایت النورکه هرکاه
که امام اعظم بر اصلی مقرر ایلیوب بیان ایلردی و بو قاعده تمام وضع
ادوب عیان ایلردی جمیع اصحابی تکبیر ادوب چاغرشورلردی بازار
اهلی اشدوب انلر دخی موافقت قلورلردی انلری اشدوب انلر اوردی
جمیع شهراجی تکبیر لسطولردی هر خاتون کسنی ایلکلوق اکررکن بلوردی
که ابو حنیفه اول کون بر مسئله حل قلوردی جمیع اصولی بو وجهله تنقیح
اتمشدی و جمیع قواعدی بو اسلوبله توضیح اتمشدی شاگردلری هر نه
درسه یزرلردی و جمیع اشتکلرنه تحریر ایلدرلردی خصوصا اچلرنده
امام ابو یوسف حضرتلری که دمن امرنده اول حنفی براولو پهلوان ادی
و شریعت میدانینده اولد دخی بر ولاور رهان ادی امام اعظمک ادنی
کنده کبی اولغرم ادردی و انوکه دوا یا تمه عالم اچنده اولنمادردی

امام محمد خود بر وجهن ما نیدی و فرید جهان ایدی علم بحرینک عمانیدی
و معرفت معدننک کانیدی فراستده بی مثل و بی همتا ایدی و ذکاوتده
نظیری ناپیدا ایدی هم عالم و هم زاهد ایدی هم عارف و هم ابدی امام
اعظمک مذهبی جهانده بو اینکی بیمشدی و انک طریقی عالم خلقی بونلرینک
برکسیله طوییشدی امام اعظم بر شهباز شکار معرفت ایدی که بونلرینک
ایکیسی اکا ایکی قنادلو اولوب طیرلردی و ابو حنیفه بر بانی سرای شریعت
ایدی که امامین اکا بر جاحت اولوب صورت ویرب ظهور لردی اول
برکشی ایدی که بونلرینک کهربی اکا برآینه اولیب طرز اصل اشراق
انک درا ما شو فیهی بونلرده معاینه اولب طرز حق تبارک و تعالی
جمیعسنک سعیلرینی مشکور و عملرینی مأجور ایدوب دین بابنده
همتلرینه کوره آخرتده حصه مثوبات و شریعت امرنده عزیمتلرینه
مناسب جنتده رفع درجات ایده امین یا رب العالمین **مناقب امام**
شافعی رضی الله عنه و بن سعی شول سرور سر بردین و سرو بوستان
یقین معنی اسرار شریعت و مهدی اطوار طریقت نور حدیقه مکارم
فضایل و زین حدیقه محاسن شمایل گل باغ معارف نبوی و بلبل گلزار
لطایف مصطفوی اول وارث رسول و ابن عم نبی اول امام عالم شافعی
مطلبی رضی الله عنه و ارضاه و احسن اخراه بما احسن اولاه امام
شافعینک دخی فضایلی بی پایاندر و مناقبی بی شماردر مجاهده سی بی
حددن و عبادتی متجاوزدر عددن هم ظاهرده قوی یدی هم
باطنده حق تعالی کامل قلمشدی ایکسنده علم شریعتده خود
هنرلری عالمه اچقده مشهوردر اما درویشلکلرنه دخی حکایتلر
وارکه مناقبلرده مذکوردر نیچه علماء ظاهر ارسنده امام و مقتدی
اولمشدی همچنان ارباب قلوب قتنده دخی مقبول و مرتضی اولمشدی

فراست و ذکاوتده یکانه زمانیدی و مروت و فتوتده اعجوبۀ جهان
ایدی کریم العصر ایدی و جواد الدهر ایدی جمیع اجماع امت بونک ازرینه
طریسطردر که بر راس مائه ده معین اولان اول اولوب بعض اهل الله دن
روایت اولنور که حضرت پیغامبر صلی الله علیه وسلم صوردی که شافعی
نیچه کشیدر ایتدی شول متعین اولان اوتاد کبیرسیدر خوجه عبد
الله انصاریدن روایت اولنور که ایتدی بن شافعی مذهبنده کوکلم
امام شافعی و مکده کی مقامده کوردم دردی روایت اولنور که امام
شافعی اون بیش یاشنده ایکن فتوی ویردی و جمیع علما فتواسنی
قبول قلدیلر کندی ایکدکنی بوینچه بیلر اوکنده دیزچوکرلردی زمانینک
اولولری کلوب مجلسنده استفاده ایدرلردی امام احمد حنبلی هالمده بونچه
فضل بیان ایله و جهانده هزار نام شانله خدمتنه کلوب اوکنچه
غاشیه سین کتردی قرآنده و حدیثده بونک بلدکی بزدم بلدکمزدر کولردی
دردی روایت اولنور که امام شافعی هنوز طفلکن امام مالکدن اوقردی
اولسبیدن اکثر اوقات قاپوسی اوکنده بلنوردی چوق استفتالر
الوردی که قاپو اوکنده الوب کوتوردی جوابنده امام مالکه مخالفت
قلوردی اکثر که مسئله امام مالکه عرض اولنوردی اول دخی انصاف
ایلیوب بونک دیدکنه کلوردی طفلکن بونک کبی عجایب چوغیدی و اغلان
اکن بونک کبی غرایب چوغیدی حکایت مشهوردر که برکون هارون الرشید
خاتونیله دیبیله چکشدی جنک ایسنده ذنبین اکا جهنمی دیدی هارون
دخی اکا ایچنوب غایت قاقدی اکر بن جهنمی ایسم سن بندن اوچ طلاق
بوش اولدی آخر پشیمان اولوب علمادن تفتیش ایلدی هیچ کمسنه
بونک مشکلنی حل ایدمدی امام شافعی اول زمانده اوغلنجغیدی کلوب
بو مسئله نک جوابنه اقدام قلدی تیز جوابلدی بو صورتده نیچه حل

ادرسن دیو تعیین ایتمدی ایدی هیچ خلیفه یه بو اولوب طرفی که بو معصیه
عام عزیمت ادوب نیت ایدوب آخر کنه الله قورقوسنی ملاحظه ایلیوب
اول فعلدن رجعت ایدوب هارون ایتدی بلی واقع اولبطور که بن
برکناهوک تمام نیت ادوب اوزرینه اغریوب طریقم آخر کنه محضا الله
قورقوسنی ملاحظه ادوب اول کناهی اتمیوب طوردم شافعی ایتدی بن
حکم ادیم که سن جنت کسن ئیلاین سویلیوم که سکا دیادکوکلک سن
اطرافنده دلیلوک نه دیو صوردن بو جرئتی سن نه حجتله ادرسن
دیدکده ایتدی بنوم دلیلوم کلام قدیمدر وحجتوم کتاب کریمدر
حق تبارک وتعالی بیورر وأما من خاف مقام ربه ونهى
النفس عن الهوى فإن الجنة هي المأوى اما بو حکایتوک
توجیهی بو نو کلد تمام اتمك اولدرکه جهنمی ذکرندن مراد جهنمی که
اعتادتی بولنمدهٔ الور بو حصه برکشنگ عاقبتده یاجنتی یاجهنمی
اولمسنه شبهه یوق حکم اتمنی نه ایلور وهم اکر مقصود عاقبتده جهنمی
اولمق اولیدی معقول بو یدی که بو یعنی تشویش چکلیدی زیرا
مادامکه شرطوک تحققی بلنمدی علوم دکلدر طلاق واقع اولمز فی الجمله امام
شافعیوک علمندن وفضلندن سوز یوغدی وزهدی وتقواسی حد
چوغدی روایت اولنورکه مکدن مجاور ادی اول اثناده تمام فقری
وادهی برکیجه کده لکدبر بریده اتوردی ایکنه درسو مطالعه قلورد
ایتمک ایچون کعبه یقین ورمز سن اندن یتر شمعه قرشو مطالعه
اتمز سن ایتدی اول شمعی کعبه ایچون یقوب طورلر اندن مطالعه
ایتمک اولمز واول مقام عباد ایچون طوتلوب طورر اندن غیری ایش
کورلمز بو غایت زهدندندرکه مسجد حرام اچنده مطالعه درست
کرمن اول برغیری عباد ایچون قونلمشدر دیو بو عبادتی آندن قلمن

والا مسجد اچنده علوم شرعیه مطالعه سی درست کورلن
اکرچه غیری عملوری منع ادوب حرام قلورلر مسجد ایچون انکرن
پیلمشدرکه اندن هرنه کر کسه اشلنه مسجدوکدخی حقی واردر
لازمدرکه ادینی کندلنه حکم بوکشی اندن معتکف اولمشلر ولا
کدرزوری بعض اعمالده معذور رضیلا مجید بو خلق که مسجد
اچنده حلال عملدر درست دکولکن حرام لرنی اشدرلر حمیع عبادته
ودوزردیو ادقیوب عالم خلقتی انورب مساوی ایدرلر نوابه
قصد ادوب عاذ وردقه صنرلر یلمزلرکه اصحابیندن زیان لرچوق
قلورلن کاه الورکه محله مسجدلرنوک اوکنده انورب نماز منتظر
اولورلن عالمده مهملات قوملرده وشرب اوریا یه کتیرلر شول
اتردقلری نه یرده هیچ انی تفکر اتمزلر برلحظه حقی ملاحظه ادوب
مسجدوک آدبنی کوزلمزلر برسویاشنوک قاپوسنه ورسلر نیجه
اتردقلرنی بلمزلر بعونه الله قپوسدر دیو بر ذره حرمتنی رعایت
قلمزلر اکرچه جمله جهان طلوددر حقله وهرکوشه مملوددر وجود
مطلق ایله هیچ بر یر اولمزکه اول اندن بوش اولمیه اکرچه ذاتنده منزهدر
اکا مکان اولمز هر وجهه ایله بیلسن اما بلاکلی تجلیدن بلمزسن نیکه
موجودهمیی اودنامظاهردر ایروکوردوغی بروجهدرکه
انبساطیله جهانه تجلی وظهور ادر وبرنوردرکه اشراقیله اون
سکز بیک عالمی پرنور ادر هرکاهکه عکسنکل شوقی عدم آیینه سنه
طوقنر هرانیه قابلیتنه کوره برصورت بیلورکسی جوهر اولور کیمی عرض
اولور هرصورتده هزاردرلو حکمت وغرض اولور کمینوک ارض وکمنوک
ادی سما اولور اصلی بردرهیچ تعددی اسما اولور کرک مسجد اولسون
کرک میخانه کرک خانقاه اولسون کرک بتخانه کرک کعبه وکرکه دیر اولور

جمیعسنی نوک قاتنده بیله اولور اما بو بر نظری تکلیف امر بیله جمیع قلور
هر موجوده که نه مرتبه سنده حکمی واردر وهر مظهرده شول ظهوری
مقامنده کوزه در هر شخصوک تجلی سنده حکمت نیسه کوزه پس اول
حکمتوک مقتضاسی اوزرینه عامل اولور هر موجودک ادبنی تمام رعایت
ادر وهر مخلوقی کندو درجه سنده حمایت ادر مسجدوک قدرنی
بلوب تمام اعزاز قلور ومیخانه نوک قپوسنده کچمکده احتراز قلور
صنمه طپمغی بلور که اول شرک اولور وبتخانه یی ومغی بلور که دیننی ترک اولور
توحیدی کامل ایکن کنه بلور که بو فضیلکی کچکده توحید مقامنده
تکلیف یرنده هر یری کوکجک در ایکسو دخی حقدر واقعه مطابقدر
ارالرنده مخالفت یوقدر بر برینه موافقدر بلکه توحید اول وقت
تمام اولور که تکلیفی کوزده احکام شریعتی تمام اولورکه تکلیفی رعایت
ادوب یرنده اده بو حصه بر کشنک که توحیدی تکلیفنی اسقاط اده
اول توحید اولمز الحاد اولور وبر کشنک که معرفتی شریعتی افساد
اده اول بلمک اولمز سوء اعتقاد اولور جمیع کمل موحدین توحیدی
شریعتله بولمشلردر وجمیع مشایخ واصلین درکاه عزته اول نوعی
کومشلردر هر کیم درلرکه شریعتده سست ولیکن حقی کورمک استرکسی
ادوب بر قپوسز اوک اچنه کرمک بر اوک که قپوسی اولمیه اول دیمی اولور
ویا انوک کبی اول کسنه اچنه کرمی بلور هر مقصودک البته بو طریقی
معین اولور هر کیم قصد ادرسه انکا اول یولدن وارلور هر کیم که بونی
قویوب بو طاغ اچنده ورمق استر شول نفسی عمرنی عبث یه کیتمک سیلدن
چوقدر کی استر اکر توحید کوکسه سکا شریعت توفیقی الکدن قومه
واکر معرفت استرسک کنه شریعت اچنده جقه طریقت دخی کلری شریعتوک
اچنده در وحقیقت دخی کلری خود طریقتوک اوزرنده در سن شریعتی

کوکجاک ایلاکه جمیعسنی اننده بلورسن سن شریعت یولندن جهد که جمله سینی
اول یولده کورسن اکر درسک که نیجه اولر که ظاهر شرعی کوکلک ادرلر
هیچ طریقتدن خبرلری یوق ایله بلکه اهل شرعی تمام رعایت ایتمزلر شولکی
عبادت انوک ایچی صراقی کوزه دی عبادت المزلر بونلروک غایت یولری شول
زاهدلر اولورلر که الله بنی جنته قویسون دیو عبادت قلورلر ویا جهنم
خوفی غلبه ادوب حضوری یوقدر اولگور قویله جهنم دکول ممکن دکول
معاصیه اولمز بو ایکیسی دخی آخرت ایچون قوللق در عبادت دکولدر
وبو ایکسی دخی کنه نفس رضاسنده اولمق در طاعت دکولدر نیچه اولور که
اولورکه هزاره لو طاعتده اولورلر اندرنه دنیا کچکچون ونیچه لر اولورکه دایم
قرآن اوقیوب نماز قلورلر بر مراده یتشمکچون غایتی بونلر انلر طلبین
اولمزلر دنیا لذتنه الدنوب قلمزلرسن بونلر عاقل اولورسن لذت
لرنی اجلنده دلرلرسن اما بونلرده خطر عیوب نفسلری مراده یلرکوسی
بلکه نفسلرنی بونلر بک رعایت ادرلرسن که آخرت بلا لرندن دخی
انی حمایت ادرسن پس اول دنیا ایچون طاعت ادنلر بونلروک نه فرقی اولور
اکر مقصود نماز سنا ایکهده خطر عیوب قلور واکر اعتبار نیته یسه ایکیسی
دخی مراده نه یلر غایتی بری عاجله قانع اولور بری آجلده دلرلر شول
قدر او لکه بوندن عاقل اولا که بو آخرت فکرنده اولوب غافل اوله
بوصاحبوک نا یمیدکن بلوب انکا کوره عمل اده فا اول دنیا لذتلرنه
الدنوب انوک اونده اوله کره پس انوک نفسی انده راحت اولمیوب
بنوک نفسی حضور بولمشا اولا بو عاقللق ادوب نفسنکی تواکنی اولزنه
قلمشا اولا ایلا اوایچون عبادتنی دخی نفسی مصلحتیچون اولور وبنوک طاعتی
دخی کنه حصوری وراحتیچون اولور عبادت اولنرکم محضا رضاء
حقیچون اولا وقوللق اولدرکه هیچ نسنه نی مولای مطلق ایچون اولا

کرک جنت یردلسون کرک یره دلسون کرک جهنمه ایصون برذره قدر
اودیمسون کرک جنت محضده صرف ثواب اولسون کرک محض عقاب
وکوک آخرتده تمام راحت اولسون کرک بالکلیه عذاب بوقولعفنده
برذره قدر اولمز وبو الله عبادتنی بوک تلمز کندویی مقام عبودیته
بلور ودینی مستحق جمیع عبادات کورر همین بوکا نظر ادوب طاعت ادر
وهمین بونی کندو ب عبادت ادر جمیع اغراضدن فراغتی اولبه هیچ
برغرضه فکر اتمز همین کندویی اکا تسلیم ادوب هیچ کندو نوکندن نولجنی
ذکر اتمز دایم بوملاحظه اهن وهر وقت بو فکر ایله که قول اولدم کجر
مدام کندو یه لازم خدمتی اشد طیره قولمی الورا ولکه ادب سوزلک
ادوب مولا سندن اشی ادسنه کرون امدی هرکم که عبادتنی بو وجهله
قلوب اکا وصلت حق اولمزمی وهر کمکه رتبه بو یلا طاعتده اولورا کا
تجلی جمال مطلق اولمزمی کمکه الله بوقربتن حدن الله اکا برادسون
کلوب دیمکه انوک جنابنه متوجه اولا انوکه وارداتی دکون دکون کلور
همین همت نیتی انوک جنابنه خالص تمکین دد وهمین هز عبادتی
انوک حضرتیچون خالص تمکن ده اغیا بیی اراده کندن کو کلو کو کلی اوی
پاک اولا وروح آینه سنه جلا ویرکه کو کلمه صحیح ادراک اولا نه دیکلا
مبصراتده بصری کسمک کوکلمه بصیرت کوزی اچلا وخیال خانه سنی خاردن
ذکر له سپرمک کرکلمه خلوت اولبه خالی قلا بر پادشاهکه ناکاه بر
کوینده قونمه اولا و بر سلطانکه برفقیر وکه ا وندنزولا ایتمه اولا اوا ایچی
اوندن چوق رختنی کلمدن اودک اچنی و اطرافنی پاک ادوب سپرور
ممکن اولدغی قدر اوا اچنده اسبابندن نسنه قومز کنه بوحیله سیله
اهل پادشاهک حضورینه لایق اولمز بلکه محضا اول پادشاهک لطفی درکه
قلوب اوا سی خاطر یچون ایوا و دیو بکمز چون اول کسنی ممکن اولندن دیغ
اتمدی نه یا

انوک کرمنده لایق میدرکه بوغز نه ورب بکمنیه امدی سلطان حقیقی
نوک دخی حالی بویله دره ایلا انوک کسنی عبرت نظر یله بقیجق هر شیئدن اکا انتقال
اولنور نقوش جهان انوک صفاتنوک تحریر یچون مثالدر که قوتلوده صفات
موجودات انوک وحدانیتنوک تقریر یچون ورقلرده که مسطور اولنمش هر ذره یه
که نظر ادرسن برو جهله ان دن خبر ویرر وهر موجوده که بقاسینی برصورتیله آکی
کسترر هر نقشه که دقت ادرسن بیک هلوحه تحریر آیت لرله انوک خدا تندن شاهدیدر
لر ادیدر وهر لسانه که قولتما ورسن هزاران فصیح لغتلر ایله وحدانیتنه
دلالت لر ادر هر جمکو که رقم وجودندن دکیه سن بوده بشده بر کتاب
اسمانچه دیلسن اکر هر موجودکه کتابنی تمام اوقیه استیسک بیک ییل
عمرک اولورسه بر سنک برورقنی آخر ادمیسن هر قطره که بقرسن بریجه عمانلرد
که اکا کران ونهایت اولمز وهر کداکه کورسن بر پادشاه جهاندرکه سلطنته
نهایت اولمز هر ذره که قلوب کشه قرشو اچوق استر نیجه کنجلر بهر کوه
انوک دروننده وهر بیره آنه که اچوب بر شمعه کندویی اتمق استر نیجه شمع
لو بیزهر نفسی انوک جکرنده بر نقش کورسن ان الف صورتده اولمجکلر که
اول الف الور هر حرف که سکا برکز کوربر دخی بقر سک بیک حرف الور
کله ه اولاکه بیک بکورسن کاه اولاکه بری بیک کوروسن اکر ادرسک هر نظرده
مقصود کا ادرسن صورت بر اولیجق اینه بیک الورسه نه الور هر اینده
چنکه کوردکوک همین اول بر صورت الور کوک بیک اینه ده نظر ایله کورکه بر نه
صورت همین بر صورت الور اینه ده تعدد مرایاده در همین صورت بر الور
نهایتی هر اینه اول صورتی کندو رنکنده کسترر شونلرکه صورتده قلوب
معنیده حضرلرده ایلا ضرلکه صورتک ذاتنده تعدد واختلاف آکرهد
اما سونلرکه نی تغییر بی رنک الورلر انلریچون یوز بیکوک تعدد ده قلورلر
صبغة الله ایلیا انلر بو نیشلرده رضم بی نکجه انلر جکل المثلرده هر نه

نکه بعضیلر سه کنندولره متلاشی اولور صبح پرتونک کوتیرلرکه بی سما کاتاسی اولور

بوندلر بر قوم درکه هر وقت توحید بحرنده سیاحت ادرلر و بوندلر بر

طایفه درکه هر دم فنا اقلیمنده سیاحت ادرلر کیجه کوندز معاملات

اللهله در و هر نفسی عبادتلری تضرع و آه ایله در حسرت بادیه سنک

هالکلری در و معرفت بادیه سنک سالکلری در شوق بیمانه سندن

هر بری قدر که اچلر قمزلر و عشق میخانه سندن بر قدم طشره طلمزلر

ازل خم خانه سنک دیو المشلردر و ترکلر و الست ساقیسنک قرشوسنده

طوروب حضرت قالو بلی دوست عشقنه طرمیوب اچرلر باقی بیکلرده

اچرلر نته کیم شوقلری بیاغی نه سرخوش اولورلرنه ایقدلردرکه

محبوب دلبرلرکه عاشق لردرکه دوست قتنده اربالوم درلر

کده جان ملکی جانی تسلیم درلرکه بقسن فرقت درده بلده بیک زاد

کریان اولمشلردر و که کورسن وصلت عیدینه نفسلرنی قربان ادوب

قربان اولمشلردر انلر بر قوم لا ابالی درکه انلرک احوالی قانون

و ضبطه کیرمز و انلر بر طایفه عالی درکه انلرک افعاللرنه هیچ چون

چرا اولمز اگر کیشنوک بیک دلی اولسه انلرک مدحنی دوکدمز

تصانیف بیت العصبیه لرنی ممکن دکول آخر ادمنک کوکل نطقنده

سحاد ایلم کرک نثرنه ممکن دکولدرکه بز انلرک بیتشورمز در

همین سوزی از تورق تذکره امرنه کلا الوم بر دخی امام شافعینک

مناقبنده نقل ایلیلم روایت اولنورکه حسود لر امام شافعی قرآن

انی بلمز دیدیلر و بو کلام خلیفه قتنده اکا طعن ایتک استدیلر

خلیفه دخی دیلدیکم آنی امتحان قلا تراویح انوک اردنده خلیفه

قلا شافعی دخی واقعه اولوقت قرآنی حفظ المیوب طوردی

اما هر کون بر ختم بی کنده و بر ختم حفظ ادوب اخشم انوکله قلیه هردی

اول اسلوبله اول رمضان قرآنی از برلندی خلیفه انوک حافظ دکولکنی

بلمدی کتدی و روایت اولنورکه انوک زماننده بر خاتونک کیشی یلوردی

کده درلر انوک ایکی یوزی وار دی جمیع اکابر غلبسنده اوتری یتوردی

و جمیع عزیزلر نظر اودوب تعجب ادرلر دی امام شافعی دیلدیکیم انی

برکون کوروب و اکا نظر ایدوب عبرت الا اما نامحرمه بقمغه راضی اولمدی

یوزی قلوبی کابینی قیوب اکا نکاح ایلدی بوکن نظر ایلیوب طلاق

وردی و جمیع قلوبی بی قصور کتدردی و روایت اولنورکه بر کیشی

اننده خیر کلمه استدعا اتدی و بلواردوب انده نصیحت استدی امام

ایتدی سکا بر سوز دیایم که سکا اول کفایت ادر اکر طوترسن دریلر

شول قسمدن غبطه ایلکه اولورنه ادرسن یعنی هیچ کمسه بر الوبه غبطه

ایلمکه نه چوق اسبابی و آلاتی واردی و نه بیحد اموالی و استطاعتی

واردی بلکه اکا غبطه ادکه نه چوق طاعاته چلشوردی و نه زیاده

عباداته درشوردی چون اولورک غبطی بویله اولور هر دری خود

بر تیغ کندکه الوالور بو لحاظیه دخی غبطه دنیا جهتنی قیوب ایته

قو المغفرت کرک انجمی چوقلغنه بقمیوب عبادتی بو المغفرت کرک روایت

اولنورکه امام شافعی وفات ایتلو اولیجق وصیت ایلدی فلان کیشیه دک

کلسون بنی یوسون دیدی اول کیشی خبر انلره کلدی دیعنی تذکره سنی

چون تذکره یه نظر ادوب یقردی یتمش بیک اقچه دینیمچوندی جمیع ادا ادوب

وردی بنی یوسون ددکنوک معناسی بو ادمز ددی حق تبارک و تعالی

انی اضرتوه غریق رحمت و جنتده مستغرق نعمت علمای ظاهر مقاما

ارفع و اعلی سنده و ارباب قلوب حضرتها تنزدن اولی و اسنا سنده

تنزیل ده امین یا رب العالمین

مناقب امام احمد حنبلی رضی الله عنه

و بر یسی شول عالم عامل و فاضل کامل سالک مسالک

نبوی

ومقتفی آثار مصطفوی علم فتوی وعالی تقوی جامع احادیث احمدیه
وناشر شریعت محمدیه مقتدای زهاد زمانه وصاحب ورع یکانه مقبول
الاطلاق مرضی الخلق امام المسلمین امام احمد حنبل روح الله روحه بالروح
والریحان واسکنه فی اعلی فرادیس الجنان امام احمد شیخ اهل سنت ایدی
ومقتدای دین ودولت ایدی علم حدیثده معقول ومسلم ایدی وعلم
تفسیرده خود امام معظم ایدی درت مذهبک بیری اکا منسوب اولیجق
وانلرک مذهبنده دخی نیجه کمل افاضل کلوب طورر اولدخی ائمه کرامک بیریدر
واولدخی مجتهدلرک بر غایت اولوسیدر اولدخی شریعت محمدیه‌یی خوش احیا
ایلیوب طورر واول دخی کلمة الله تمام اعلا ایلیوب طورر انلرک مذهبی دخی
قیامته دکین طوریسه کرک وانلرک طوتدیغی دخی اولدر کلوب کتسه کرک علم
شریعتده بو قدر فضل وکمال ایله وامر فتوییده بو قدر عظمت جلال ایله ورعده
بر مرتبه‌ده ایدی که نظیر کورلمش دکولدی وتقوی‌ده بر مقامده ایدیکه
قرینی اشدلمش دکولدی زهد امرنده انلرک حکایتلرینک نهایتی یوقدر
وورع بابنده انلرک مبالغه‌لرینک غایتی یوقدر جمیع عالمک اتفاقیله
اخلاقی مستطاب ایدی وجمیع اهل فضلک اطباقیله دعواتی مستجاب
ایدی دفعاتله تکرار دعاسنی تجربه ایتمشلردی هر نیه که متوجه اولا
واقع اولدیغنی کورمشلردی بر وجودی میمون مبارک ذاتی وبر نفسی
شریفی مقبول الصفات ایدی هر قومک قتنده مکرم ایدی وهر طایفه‌نک
یاننده معظم ایدی جمیع زمانه‌نک فضلاسی آنی سورلردی هر مجلسده که
اکلسه هزار رحمت ادوب اوکرلردی دین بابنده غایت متعصب ایدی
وشریعت امرنده تمام متصلب ایدی هیچ ممکن دکول رخصت ایله عمل
ایلمزدی خلقه فتوی ویردی اما کندو عامل اولمزدی هر فعلنده قصد
ایلردی که عامل اولا عزیمت ایله وهر عملنده سعی ایلردی که صادر اولا

ومعتقی انا خلوص نیت ایله زمانه‌نک خلیفه‌سی مذهب اعتزال
اوزرنده ایدی انلرک دخی عقیده‌سی تقوانلرک صورتنده ایدی
اقدام ایلدی که هر کمسه قرآنه قدیم دیا اولسه ویاخود ضرب
اتدروب سوکنده دنده هر نه قدر که امام احمد سعی ایتدی بیشرودی
جان الوب قرآنه حادث دیدردی بیلنکچی وردلر هیچ دمدی
ممکن اولمینه جبنده دیدی اکرچه دلیله دسه دخی سنه بودی
ویاخود بر تعریض کونه سوبلیسه اولوردی اما هیچ رخصته تعقیده
مجال قومدی وکوکلنه بو اصلانلرک تجویزینی بر قدی هین مذهبی
اوزرنده مصر اولوب طوردی هر کیم قرآنه مخلوق وحادث دسه
کافر اولوردی اکرچه دسکه مذهب اشاعره حوید بو در که الفاظ
حادثدر قدیم اولان کلام نفسیدر بس امام احمد کا حادث دکول
دیوب طوردیغنه معنی‌در الفاظک وعباراتک قدیم دکولدکی
خود ظاهر بیندر کلمات متصرفه ومتجدده‌نک خود حدوثی
جمیع عقلا قاتنده متعین‌در امام احمد بو قدر فضل وکمال ایله نجب
ایتمش که اکا تغلید ایلیوب الفاظک قدمنی صنا بلدمذهب اتمش
ایدی بو اشکالک حلی ارباب قلوب قاتنده کون کبی روشندر
وبو مسئله‌نک کشفی اصحاب مکاشفه یاننده واضح ومعین‌در
الفاظک نفسی قدیم‌در حروفک تغیرنده وتلفظنده در وکلام
اتده نقصان یوقدر تصور آلات تکلمنده در قرآن ایله کلمات
کرکه جمیع اجزاسیله قدیمدر هیچ انده بعضی بعضی‌دن تحریط اولمز نزول
کلام که حقک صفتیدر انلرک حروفنده تقدم وتأخر زمانی یوقدر
تنکه حضرت حق کندو زمانندن منزه ومبرادر همچنان صفاتی دخی
اختلاط انمنددن معترادر چونکه اراده زمان اولمیجق تقدم وتأخر

تندن الور

قرآن اولنندن آخرینه دکین ازلدن معًا بیلنور غایتی بیدا و قولجی
برن تلفظ اتدکوجی زمانن برن دخی تلفظ ادمازن برین زماین
منقضی اولیجق برنه دخی بیلمازوز اما بو قضیه بنم کبی عیب
ونقصانندن در و بو حالت بنم تصور عضلات لسانمزدندر
شونلرکه زمانندن متعری و متجرد اولورلر و شونلرکه مکان و جهتدن
منفصل اوله بیلورلر اندر یعنی همین انلرکه حال اوزرنه کورورلر
وانلر بوکی قدمنی صریح مشاهده قلورلر شیخ اشعری نوکی دخی همین
مذهبی و سوزی بودر خلق الکلم وغیره معنیسی بر درلو دخی کنز
شیخ اشعری ممکن میدرکه صریح نصوصی جو یا کلام نفسی بیله تاویل
ادوب عقلنه اویا جمیع اصحاب قرآنوک قدیمدوکنه اتفاق ایدلردی
جمیعسی قرآندن مراد همین بو الفاظی ایدلردی هیچ کلام نفسی نیدوکی
خاطرلرنه کلمزدی وهیچ برسی قرآنی شول اوقندن غیر کلمه
بلمزدی کمن مشایخدر که کلدیلر همین مکاشفه لرنی بوکا موافق بولدیلر
فی الجمله ارباب ظاهردن و باطندن شونلرکه معرفتده کمال ارشدلردر
قرآنه قدیمدر مکه هیچ تاویل اعتبور ظاهری اوزرنه قومشلردر
اول سببدندرکه امام احمد بو اول سوزده مجد اولیقلدی هرنه
قدرکه ایذا اتدلرسه تحمل ادوب صبر قلدی حق تبارک وتعالی انوک دنیاده کی
عذابلری مقابلهسنده آخرتده برنه بیک حنوبات و بودارده چکدکی
بلالر عوضلری اول دارده بی حد حسنات میسر ادوب حروف
نظم قرآنی انوک ارواح مقدسه و مطهرهسنی حضایره قبرده انوک روح
شریفنه معین و نصیر و کلمات کلام ربانینوک ملائکه موکلی
زمرهسنی موافق حضرتده انوک جسم لطیفنه مونس و ظهیر ایلیه آمین
یا رب العالمین

مناقب داود طائی رضی الله عنه

وبری شول
شمع دانش و بینش واول چراغ جمع آفرینش اول عالم شریف
واول عارف طریقت حاوی علم و تقوی جامع زهد و فتوی
اول مرد خدایی امام داود طائی قدس الله روحه ولطائف سراره
وافاض علی العالمین برکات انواره داود طائی مشایخ کرامک
معظم سیلرندن ادی و بو طایفه عظاموک معتمدسندلرندن
ادی تصوفده صفاسی تمام ادی و عباداته ریاضاتی بردوام
ادی مناقب کتابلرنده سید القوم دیو کرلر و اکابر هپ هزار
تعظیملر ادرلر فی الواقع انوک درویشلکنده سوز یوقدر متواتر
الوب طرفه کرامات سنیهسی جمیع عالمده ظاهر اولوب طرز علومده ظاهره
خوه کمالاتی مشهوردر و فقه فتواسی مذکوردر ظاهرده و باطنده
کامللردندر وهر اشنده علمیله عامللردندر یکرمی ییل امام اعظمه
شاکردلک اتدی و فضیله و ابراهیم ادهمه یتشدی اول علم ظاهرده تمام
چالشدی آخر خلوت و عزلت ایله اشتدی تمام خلقدن منقطع اولوب کسلدی
اولیجه کوکلی اونره الله ایله خلوت اولدی نقل اولنور که حق تعالی لیلدن
دلدیکه ایاغی طوتمز اولا تا اول عذرله نمازه چون جماعته قرشمن
اولا اکرچه مشایخدن چوق کیسه یتشدی اما آخر کمالده حبیب راعیده
ارشدی روایت اولنور که دایم بر یغوق اوکلاجنده اتوردی و عباد کی
صنعاتنی طرمزدی پریشان طوردی هیچ دنیا طرفنه مایل دکولدی
وهیچ دنیا اهلنوک کمالاتنه قابل دکولدی نقل اولنور که چون کندو
دماسی سبیله ایاغنه زحمت یتشوب ایاغی بصمزدی اون التی ییل بو قضیه
اناسنه دعدی اناسی بیلمزدی درلوکه دایما محزون و مغموم ادی
وهر وقت که نظر اتسلر مهموم ادی هیچ دنیاده راحت اولموق
استمزدی ولنفس حضور بعلدیعنی دیلمزدی کندنوک صفاسی اندن
ایدی

که نفسنے دایم زحمتده اولا • وکندو نك رضاسی انك ایدی
که هر وقت بلا وشدتدن اولا • نقل اولنور که بر کون
دوستلرندن برسی اچرو کردی • داودی کلورحوح کوردی
تعجب ایدب ایتدی بوندن اولدی • هیچ سنی بویله کوردکز
یوغدی نولدی • ایتدی سحر وقتنده غیبدن بر قدح
شراب کلدی اچدم • اول شرابك نشوه سیله بو کون فرح
بولدم • یعنی کنایت ادر عالم معنیده بر لذتدن که قلبه فرح
کلور اول جهتدن • ویاخود بر معنی عالم مثالده صورت بولدی
اولا • پس صورت مثالیه ایله صریح شراب اچدی اولا
بعید دکولدر که اول شرابوك نشاطی عالم ظاهرده بولنه •
وعجب دکولدرکه اول مثالوك اثری حسن یوزندن کورنه
چوق اولورکه اهل اللهه عطش غلبه قلور • واقعه سنده سو
اچمکله سوسوزلغی دفع اولور • نتنکه امیر المؤمنین عثمان
حضرتلرندن نقل اولنورکه • شول وقت که خوارج انوك
اونی محاصره ایلدیلر • کندوی وخلقنی طشره چقمغه قومدیلر
برکیچه غایتده سوسادی • واچجك صو بولمدی • بر ایکی خدمتکار
طامدن اشندیلر • صباحه یقین بر پاره صو بولمشلر کتوردیلر
عثمان حضرتنه الوجب اچمدی • بکون صومه نیت اتدوم دیدی
ایتدیلر بو سوسزلغله اوبره طوتمزسن • عطش غلبه ادر
دویمزسین • ایتدی دونکی پیغمبر حضرتی شول پاجدن
اچرو کردی • الندن بر بردآق سوی طوتمش بله کتوردی
اول صوی که اچدم تمام قندم • بالکلیه دنیا سولرندن اوصندم
امیدم اولدرکه بو کون افطارم دخی انوك یاننده اولا • وشهید

٥

دخی صکره اهل شر انوك قاتنده اولا فی الواقع هر ددکلیکی
اولدی • اول کون شهادت مرتبه سنی بولدی • فی الجمله باطنك
اثاری ظاهرده بولنمق چوق اولور • عالم معنانوك احکامی
عالم حسده کورنور • بلکه درلوکه نیجه لر اولورمشکه واقعه
سنده سو اچرمش • وکنده اونیجه هملی سوده استغراغ
ادرمش • بنوك کبی حموی تصویر مثالیه لر • وبنوك کبی
ایحه خیال درلی بنوك کبی لر اهل الله ارا سنده چوق
بلنور • وبنوك شاید حضرات خمسه تمام ضبط اتمك الص
شول کمسنه که حضراتی تمام ناظر اولور البته بنوك کبی اشلره
اول قادر اولور • هرنه دلرسه خارجده تصویر ادرکوسترر
وقتنا ولمدن دربو حرالو عیشلر کسترر انواع اطعمه بله
مایده لر بسط ادر • النذن کلور هر نیکه قصد ادرکاه
اولورکه احیاء موتی قلور • امازیاده اطمئن کنه اولور • هملی
بنوعلوك حضرتی بوندن ارلور • اول کوندن نسنه خارجده
بلور • سفر اولور • الحاصل طانوکه عالم معنانوك احوالی
تمام کوزدیلر انوك احکامنی ظاهر اکبر چوق
کورلر غایتی بلمیزلر • بعضی سنی سنجزلر • عالم حسه بو حالت
تزدن کلدی بلمزلر • ماشونلرك کبی کزلری اچوق درکورلر
معنا بلد صورتلك ارتباطنی بلمزلر • اما اول ارتباطات دایم
بر نسق اوزره بولنمز • بعضی کشفده بر بولدن اولور سه
بعضی سنده اول یولدن اولمز • کاه اولورکه اختلاف اشخاصله
مختلف اولور • بلکه چوق اولورکه تفاوت اوقاتله متفاوت
کنزکور اول سببدن درکه کاه واقعه انوك تعبیر الحمد اولور

الورر

وقتا اولورکه بر واقعه یوز ویره تعبیر ایدرلر مرشد اولان حکیم
لردن که هر مزاجه کوره بر مناسب تعبیر ایده وشیخ اولدر
فراست کرکه هر حالک مقتضاسی اوزرینه تأویلینی تعریف
ایده کاه اولورکه بر واقعه بر مقامده خیره دلیل اولور بر مقامده
شره وکاه اولورکه بر دوش بر شخصده انفع اعارت اولور
بر شخصده ضرر وکاه اولورکه واقعه یولنده بوده بولنورکه که
من بنجه تعبیر اولنسه تأویلی اول اولور عالم معنادن بونکه کبی نسنه
لر عجب اعلمدر واول عالملرها لو فا ولنلر بولنور غریب کلمن طرزده
بغندر بلمزکه یونلر لها اهلی اولنلر وکل کنده مشاهده سی دد
سن محسوساتی بنجه بلورسک انلر آنی ایلا بلورلر سن بو عالمه
نسبه انلر حسک انلر لکا ایلا انسرلر خواص روحانیاتی انلر تمام بلورلر
وارواحک اجسامده تصرفاتنی صرح کوردلر روایت اولنورکه برکون
داوود طائی اعلک بیچا ور ردی بر ترسا اوکنه اغردی اول اکرده
بر پاره اکا صوفی وردی اول ترسا بیجه خاتونیله بولشدی
معروف کرخی همین علوقه دوشدی داود حضرتلرینک روحانیتی
تقویدرکه یتشدی اول برلقمه اتمک ضایع اولمیوب کماله ارشدی
روایت اولنورکه داود طائی حضرتلری هیچ امام ابو یوسفه التفات
اتمزدی وانوکله بولشسه اکا یوزن دونمزدی اکرچه فضلنه اعتراف
ادردی وکمالاتی بحرینه اغراق ادردی لیکن جهاند دردیکه
کندی ایله بولشمیه اکر بولشسه دخی سویلشمیه اما امام محمده
تمام حرمت ادردی وکرکی کبی عزت ادردی امام ابو یوسف
قاضیلغی قبول اتدی بوا غندی وعلم حرمتنی دنیا عزتنه دکشدی
دردی روایت اولنورکه امام داودک خلقندن وحشتی وعللی

عزلتی شول مرتبه یه یتیکه وفات ادجک دخی وصیت ایلدی
وفاتندن بولننلر امر ایلدی کم بنم کوردیمی برده بو ادلردن اوره سز
وبنم قبریمی برکو بلمز یرده قویه سز که الذکوره مسکن دخی خلق
کوتندن دور دولم وقبر اجندن یکین دخی ابناء دنیادن مهجور اولم
دردی روایت اولنورکه اول کیجه که وفات اتدی اهل اسدن بر سی
واقعه سنده کوردی که امام هویه اجوب عروج قلور زندانندن شمدی
خلاص اولدم دیو سویلنور صباح قصد ادر که امامدن واقعه
سنی تعبیر اتدره اشتدی که اول کیجه امامه اجل یتشوب عمری آخر
اولمش نماز اچندن سجدۀ آخرده یکین جوار رحمته واصل اولمش
حق تبارک وتعالی انوک ظاهرنده و باطننده علومنه کوره آخرتده
مثوبات بی حد وانوک دنیاده اعمال حسنه سنه مناسب جنتده
درجات لا یحصی ولا تعد میسر اوله بو دارده خلقدن وحشتی
مقابله سنده اول دار آرده ارواح مطهره ایله الفتلر وبو عالمده
زهد وتقویلری عوض بهشت بریندن اچنده انواع درلو نعمت
لر نصیب اده امین یارب العالمین **مناقب شیخ حارث**
قدس الله سره وبر سیی شول سید اولیا وعمده اتقیا معتبر اصحاب
حقیقت ومقبول ارباب طریقت فخر اهل الله العظام وذخر المشایخ
الکرام صاحب مکارم الخصایل ومحاسن المناقب شیخ عالم حارث ه
محاسبی یسر الله له فی الدار الاخره ما یحبه ویرید ووضعه فی الجنة
العالیة بما یرید ولدینا مزید محاسبی مشایخ کرامک علماسندن ادی
واول طایفه نوک اچندن فضلاسندن ادی عالم ظاهرده حقله خوش
معاملاتی واردی وباب مجاهداتده نفسله محکم مجادلاتی واردی
نفسی مبارک وکتب ومیمونلری وذاتی جمیع کمالاته مستجمع ندی

جمیع اولیا زماننده اکا مراجعت ایدرلردی وجمیع کمل انوک حضرتنه
واروب استعانت ایدرلردی درلرکه انواع علومدن تصانیفی بیادردی
وبیان معارفده تحقیقاتی بی شماردی عالی همت ادی وخوب
نیت ادی سخاوتده تمام حلم ادی وحرونده مقبول عالم ادی
اخلاق مرضیه‌سی حددن چوغیدی وفراست وصداقتده خوف نظیری
یوغیدی زماننده مرجع اقطاب واوتاد ادی وعهدنده شیخ المشایخ
بغداد ادی تجرید وتوحیده تمام نهایتنه لایرمشدی ومجاهده وریاضته
اقصای غایتنه ارمشدی علوم حقیقتده ادی ومجتهد طریقت ادی
حق تعالی اکا بر خوش خصلت ویرمشدی وانوک ذاتنده بر کوکچک
خاصیت قومشدی که هرکاهکه بر شبهه‌لو طعامه الن اوریدی بر مغی کیلن
دوترردی حکمن دکول حضور لماز او طعامی اول یمزدی روایت ایدرلرکه
شیخ جنید حضرتلری بر کون انوکله ملاقات ایتدی کل بیله دیو
اوکا سنه الدی کتدی اتفاق شیخه دخی قنشولقدن دکول اشی کلمشدی
بر ذینی یتدر بر پاره‌سی قلمشدی شیخ اول طعامی الدی کلدی بودخی
بسم الله دیو شروع قلدی کوردیکه بر مغی چکلور مطاوعت ایتمز والی اول
طعامه یکاموا نقطعی تعجب ایدوب بو حالته غایت بخسر شیخ جنیدک
طعامنده شبهه بیلدی بوکو جنیدی دخی بیلدر سعایلمیز لقمه اغزنده بر غوری
ممکن دکول یوده من لقمه اغزنده طرده آخر قلمز طشره چقدی اول الغرزده
بر غور کعد شیخ بو حالی کوردی استغفر ایدوب عذر دیلدیکه دیو استعجاب
ادن بر تیج کوردی که کنه ملاقات الوردی اول قصه‌نوک اصلی نیدیکه دیو
تفتیش قلوب حادث ایدی بیم حضرتی بولنائم وارد سبنده کفتر شول
طعام که شبهه‌لو اولا ممکن دکولدر آنی یکا بر حق اول کوره که سزه
وارده اولکنه طعام الملوک اول طعامده اول حالتی جناعن قلندم

اما طعام شبهه‌نوک اولمغنه تعجب ایتمه طرد مزه نه عقر که
جهد ایتمه بر پاره که یمه ممکن اولمیه که بر لقمه یوده بلم اول
طعامنوک اصلی نیدی واول یمک سینه‌سنه دن کلدی ادی شیخ
ایتدی اول طعامی بینه بر کوکنده کر حضرلر بر حریر اصلیدر
شبهه‌سی واردر بوکنا بیلدی بیچک حادث ایتدی کل بر نو اوده بیه
کتلعه اندر بر پاره طعام بیالوب شیخی الدی اودانه
وارمدی بر پاره اتمک قوروسنی چقاردی ایکیسی بیله طوینجه
یدیلر پس الله حمد ادیب او ترک لری حادث ایتدی درویشلرک
غداسی بو مقدار الور و بوندن زیاده‌سی فضول وعیب صیلور
ودوایت الور کدا بیردی حقله انسوک علامتی بو حصه که خلوته
تمام وحشت کلا شوبیلا کدا الله تعالی حضرتی کلیوب طور
دقلبیوبدن فجر اولا اما ایله بلمک کرک انسانده کاه الور که
بو بر مرض وزحمت دو جهتدن الور و کاه الور که الله‌نوک
لطفی اروب انکچون عزلتدن الور بیک ملاحتی اولدر کیم ذکروک
حلاوتنی طویادایا خلوتده ملاحظه‌سنی الله فی یا اتا برکیشیکه
بویلا ایلیوب خلوته کسلور کنه خلوتده اوقاتنی ما لا یعنیه
صرف قلور کمسنیله اصلسرکه مصاحبت ادوب بولسنه وکوکلی
دلمن که برکشیله اختلاط ادوب الشنه صنفاسی بوقدر که خلقله
طروب اوتره اما اکار اضی حوکه خلوتده عمرنی عبث کچوره
بو حالت نفسوک ایلکده اولمن سوء مزاج الور اکر جبلی
اولمیوب عارضی ایسه محتاج علاج الور اما انوک خلقتی
بنوک اولور نعمه که مدتی بالطبع اولا ممکن بر جبه بوالهیه تیسیر
منع قلا برکیشیکه خلوته کسلور حظه دخی اولمن انوک اخرجنه

برخلط سوداوي ولان حسدکه اول قومدن نیجه‌لري کوردز
که خلقدن فراغت ادوب عزلت ادرلر اماکنه جمیع قاتلرني
عبث بحورلر اول عزلت عقلالیانندن محروح اولمش واول خلوت
الله قاتنده مردود اولمز چون برکشی که خلقدن کسلوب حقله
کرک چون کثرتدن کوزن یوموب وجه مطلق ایله کرک بلکه اصل
انقطاع اولدرکه کنز خلقی سیچمز اولا اکر بازارده دخی کزرسه
اسده غیرسنی کورمز ظاهر شیئوک بر باطنی اولور برصورتی
وهی علوک برظاهری الور بر حقیقتی عزلت دخی بر علو زبر ظاهری
وار بر باطنی وخلوت دخی بر حالتدر بر بارزی الور برکامنی
خلوتک ظاهری اولدرکه برکشی برکوشیه کره خلقدن منقطع الور
یالکوز اوتوره کمسنه قاتنه کلوب کتمز اولا وکمسنیله اختلاطی
بولنمز اولا اما باطنی اولدرکه انوک مخفي ولیتی الور بصرتی هیچ
مخلوقی کورمز هیچ کوردکی دنتی الور اکر کثرتده الوبیده هیچ اول
اللهی کورز اکر باینز بیک کشی دخی الورسه انوک صحبتی حقله الور هرکزت
انوک کبي کشیه جای خلوت الور وهر مجمع انوک بکبي عزیزه کوشه
عزلت الور هرنیه بقرسه اول انجق حقي کوروب پس انوک کبي کسیه
کثرت نیجه حقصود الور سنوک کزوکا چوق کزو کندا انوک کزنده واحد
کزکورد انوک نظرنده بو اعتبارات تعینات ساقط کزکورد اول
برنظر عالي درکه حالی اولمیت انی بلمز واول برامرذوقی درکه
ممکن دکول تعبیر اولنمز مرتبه عباراتیله که اول سوزیله تعبیر اولنه
قاصر الور انوک بیاننده دمرتبه معدماتیله که اول قضیه تحریر
اولنه اکسوک کز کورد انوک شاننده مرتبه لفظله که سویلیم معقوقی دمی
ادا ادمزم بن سوحا لمله درونمدکنه ابدا ادمزم بنم نه ذوقم اولد

نه بلور حکم اولور پس انی کرجک بلنلر تحیّن سویلیو بلور اول
بر معنی درکه سویلیکلا اولمز اول برحالت درکه دمکی اشتمکلا
اولمز اول بر عنا یتحدد اللهوک قولنه حیتر ایلدیکو فیضدر وکنه
بلی خدانوک رحمتی عام الور مدرشه به قابلیتنه کوره طیدرد
وفیض چشمسی تمام الور مرظرفه صیغدغی قدر طلدرر هرکشنک
دتبنی بدیولدن بلشی لور واول بلشه کوره برالشی ورشی الور
قنقی دل درکه انی تمام بلیه بلور وقنقی بنی درکه انوک کنهنه
ارمه بلور هرکشنک حالنه کوره بر وجدانی الور واول وجدانه
مناسب عرفانی الور اول معرفت اکا روز محشرده مرشود لیلر
الور واول علم اکا موقف قیامتده هادی السبیل الور اراحل
اول جنابه عمده انفاس خلایقه دامی الور وهرکوکلکی کندو
یولنه کور باب حضورده وخلوت کاهی الور حارث محاسبیه‌دن
روایت النورکه ایدردی اتوزیل اولمشیدی که بنم کمه شمه
سرمدن غیری نیردن اواز کلمزدی وبنم قلاغم درونمدن
طشره‌دن هیچ سوز اشتمزدی صکره اتوزیل دخی اولدی که
بردرلو دخی اولدم سرمدن خدادن غیریدن نسنه اشتمز اولدم
یعني بو سوزک معناسي وبعه کلانوک نحواسی اولدرکم اتوزیل
مقداریه طشره‌دن عزلت اتمش ودروندن اوني خلوت اتمش
هرنکه طشرده وار کندو دروننده بلور اولمش وهرنکه طشره‌دن
سیلرلر کندو اچرودن اشدر اولمش اکرچه بوحالت دخی
الوعرفاننده اما حنور توحیده نقصان در صکره نهی اتوز
بلیه توحید فی کماله ادشور دمش هرنکه اچرودن طشره‌دن اشدر
هیچ خدادن اشدر اولمش وروایت اولنورکه حارث محاسبیه

انكچون محاسبنه دلركه دايما احوالى مراقبه ومحاسبه ايدى

وهر وقت نفسيله مجادله ومحاربه ايدر باب معاملاتده خوش

حالاتى واريدى وتهذيب اخلاقده كوكچك حالاتى وارادى

مقامات عارفيننده خوش وقت لرى واردى علامتلى فوشدر

ومنازل سالكينى تمام تعيين ايليوب امارتلر قوشدى حق تبارك

وتعالى انوكله دين اهرينى مجاهد سنه كوره آخرنده رعايتلر

ويوجهاردى الله تعالى توفيقينه مواخى اولدلارنه عنايتلر ايدرب

روزمحشرده زمره واصلينده وموقف قيامتده كمل واحيز

سالكنده منسلك اولا ويرسى شول رئيس المتجردين وعمدة

المتفردين معدن زهد وطاعت ومنبع ورع عبادت مخبر الاحوال

والاعمال ومرغوب المقامات والاحوال اول دارای دار الملك

دانايى شيخ ابو سليمان دارانى رضوان الله عليه رحمة الله عليه

واسكنه فى حضاير القدس بين بعيه دارده شيخ باتش بر

كويدر كه ابو سليمان آنكا منسوبدر روايت ولنور كه ابو سليمان

يكانه عصر ادى ونادره دهر ادى زمانه نك مقبولى ومحترم ادى

وصبيح ملیح قامتده معزز ومكرم ادى طبعى لطيف ودلارا ايدى

واخلاقى خوش بوى وجان فزا ايدى اول سببدن اديكه مشايخ

ارسنده نامى ريحان القلوب ادى وجميعنوك قاتنده محبوب

ومرغوب ادى صعب رياضات اردى وعجب مجاهدات اردى

درلركه انوك تحمل جوهرنده عجب حالتى واردى وواجلعه افراطله

استطاعتى واردى جو عنده انوك صبرى كمسه اتمز دكولدى وانوك

تحملى مبلغ براحده اشدلمز دكولدى قلب آينه سى حايم نظرنده

بدى انكچون غيو بدن چوق خبر وردى ونفس عنانى مردم بدينه بده

اول سببدن غيوبدن دايم كشف وعيان نفسك مكرو حيللريني

بيانندن كوكچك تقريراتى واردى وانوك آفاتلرندن خلاص

اولمغچون نيجه تنبيهات واردى ودايما دير ديكه اللهوك قوللرينه

لطفى اول وقت يتشور كه نامرادوب كام اولا زعشاق ناملى اولدم

بلورلركه لا ابالى وبى نام اولالر يعنى دل استركه قولنوك بر قلوق

الدغنجه وارلوك بلوب بنمدر ديو بنكل ولدغنجه طارلوق بلوب كندوبى

اوزرو ومرادالدغنجه مرادلرنه يتشوروكندوبى خلوتنه وزاد

الدغنجه مقصودلره ارشوب كندو وجودى خاصه سنى تمييز بيلمز

وكندو صورت ونشانه سنى بعضى نيجه دورلين كندو عالمدن كچك

كركدر اوندن صكره بيكر عالم تحت تصرفنده اولا وكندو جهانى بيجه

طمتوق كرككه ايكى جهانك مفتاحى النده اولا قول اولنده محجز كركك

عزت بولا وبينه اولانده دولت كركك دولت بوله شدتلره صبر

كتكمه وفا كركوره وبلالره تحمل كركدر الا آلته اين نفس زحمتده

كركدركه روح راحتده اولا وطبيع مقتضاسنى ورعكل كركدر

كه كشى استراحتده اولا طبيعت جبلتده شهواته مشغوف العطش دور

انكچون حديثده كلور كه جنت مكاره ايله محفوف الورطرز شول

كشى كه داردنيا ده نفس مرادنه يلم يكوردر وشول غافل كه مرحم

طبيعته متهاسنى ودرطبودر ليل ونهار مستغرق الور لذاتنده

وكيجه كندوز غرق الور شهواتنده ايلامى مقابله يدركه دخى ايلا الور

وايلامى ضيالادركه آخرتده جنت نعيمدن كورنجاره يقور كه جنت

بونكله النده كره بو آرده بر بيغار نعمدن كچلكه كركدر اول داردده

جنت كوره مرتبه مقدارنجه كه بو نوع مرادندن كچرسه اول مقدار انده

درجه زياده الور ومرتبه قدر كه بو نوع شهواتنى ترك ادرسه اول

اولدار دهم

مقدارنجه لذتی یتشوب کیشینک آخرته مرتبه‌سی زیاده کندوزلوک
التنجه زیاده اولور داره که حضوری بعد اره که تعیینده دنیالر اوتوز
بوننجه کجه اندن بوده رحمتی ارتورد اما بونلرک که ادراک اللهیون کورک
بوعبری علیهم کوکمنه زیاده رعایه بلنور التوکل الدغیله اولدغی
برابر اولور بلکه اولدغی اولدغندن بیک اولور که اننج بوده باکنامی وجهی
ادتنا اولور شول حسنات که اننج سایه‌سی قبول اولور وشول خیرات که سماع
رفع اولنور مقبول اولور شول اعماللردر که خالص نیتدن کلا وشول
افعاللردر که خلوص طویتدن کلا معارفی حسن اعتقادلردن ولا
ومنشاء صفا یخواد اولا ابوسلیمان خیر مستولیندر
روایت اولنور که ایدر که ابو بکر کیجه کورو دیدم که بوجود عیانی
یکایکن شویله که جالنوک عکسیله جهان اوجد یعنی بوجهلرنی
ادرایش آتش که حسیجکلک زهریدر کچن شعله تیغ کندوی
رهش که بعضی اباغه یتان وشیوه اولمش بنی کی اکا متوجه اولوب
ایتدم بو مقدار حسن قنغی نوردن حاصل بولدوک دحم ایتدی کیجه
سزدورنلطوک حقه متوجه اولدوک دروندلیله کوز کوزی ترتیج قطره
باش دکدک اول کوزکدن اقتن یاشلری جمع ایتدیلر انلرکلر بنم یوزمی
وکنددی بودکی یوداف بعکده وکوک انددی اولدغی بنی بو وجهله اول زیبا
قلدی امدی بو اصل واقعه‌لرده شبهه یوقدر ولکن خطابی واقع اولور
بوعالمده کی حسناتک صوری اول عالمده ایله کوز کورنماه اولور
کرسن بونلر برکو کجک عمل ایلیجک اول عالمده بوکزل اوتیلور
اکدرسن بردرا اخر لغلطه اول عملی احتیاط ادرسک اول اوکنده یقلور
کاه اولورکه بعض اعماللر اننج بر لطیف چشمه جزرلق واکا اول عمل
یوززسک کنه اول چشمه صو غلوب کورنماه اولورکه اننج برخوش تلخ

بتر یشیرر وکاه اولورکه تقصیرکله که دیندن قورر بوده دکومی بر
بیهوده مقال صنه وبوسوزمی برعبث خیال صنه تحقیق حال بودرکه
بن شکاردرم مذاق صحیح ایله بن بنی وجدان ادرم جمیع احادیث
بو معنیه موافقدر وجمیع مکاشفات بونلرک ازرنه مطابقدر
اکر بو قضیه‌یه که تمام وجدان ادرسن واکر بوسوزه که محکم ایمان
ادرسن شول شبهه حل اولوب قتلولرسن وشول اشکالک دفعنه
قادر اولورسن که وقت اولورکه برکشی بر عزیزک مکاشفه‌سنده جنتده
کذکوره هذاکه انوک اعمارات عاقبتی جهنملک کستر امدی بو
اشکالی بونکله دفع ادرسن وبو شبهه‌یی بونکله رفع ادرسن که
اول کورنج بونلرک برحسنه‌سی صورتیدر که ایلاکستردی لیکن
بوکشی نیچه شرورله اول حسنه‌یی احباط ادوب کدردی همچنان کاه
اولورکه برکشی صورت واقعه‌ده جهنمده کورنور هذاکه نیجه
افعالی وارکه جنتلک ادوکنه ظن ورزبسلر کورنن بر ایلغن لغنوک
صورتی اولوب طرر اما بو آنی بونجه ایکلکلریله بوزوب کدر بطرر
حسنتنه چوق کاولورکه برکشی فلان عملی ادرسه جنتلک اولور واکر فلان
اشی اشلرسه جهنمه کرر ووقت اولورکه برکشینک اول عملوک ایکسی بله
بلنور نیس اولکشنک حال‌لنده نیجه حکم اولنور همین انلرکده نی توجهی
بو یولدن اولور وهمین اول احادیثلرک دخی تطبیقی بو اسلوب‌له قلنور
مرکنکه بوطریقده جزیه اولور وهرکیمکه کوزنده عبرت نظری اولور
بونلک کبی لرک توجیهی اکا آسان اولور وبونلرک کبی شبهالرک حلنده
پهلوان اولور روایت اولنورکه ابوسلیمانوک طبیعتنده خوفی فراطله
غالب ایدی وداعما فزاجه خوف رجا نیننده جالب ادی نقل اولنورکه صالح
بن عبدالله ایتدی رجا بلنه خوفی یکی شمع درکه دل سرای ایننده طرفین

وایکی چراغه که کوکل اوندن اوپلشرلر صوندرلر که قنغی سنک
روشنلغی ارتوغکی و قنغی سنک سوزی وضیاسی چوغکی ایدی
رجانوک اشراقی ارتوق وانوک اضاءتی چوق قمده سبح ویرلدی
بعضی بو سوزی ابو سلیماندن یشتدیلر و بو قضیه اکا نقل اتدیلر
ایتدی سبحان الله بونه عجب مقال الور و بونده مقوج خیال الور بونلروک
نورنک قوتی اثارندن بللو الور و بونلروک اشراق واضاءتی متفرع اولن
اخلاقدر که کورمله بزکورح یورز که خوفدن تقوی وصوم وصلاة
ونیجه درلو خیر اعمال حسنات ناشی اولوب مترتب الور و مرکیدر که خوف
غالب اولا بونلروک کبی فضایلی معقب الور رجادن حسنانوک قنغیسی
سلفور بس نیدن رجانوک نوری زیاده ددنلور امدی بو بر کلام درکه
اولعزیز کنده وحشربی ازرنده سیلمشدر کنده وخراجنده اول انی ایلا
بولمشدرده بونخسه بو مسئلده بر حکم عام اولمز و بو بابده بر قضیه کلیه
بولنمز بلکه تحقیق بودرکه رجا بله خوفک ایکسی حقی کیر کوردین اوند
ایکسی ایکه الور دکورمومنک ایکسی ایکی عظیم جناحیدر که جهمدن
خلاص و لمغه الت نجاحیدر شو بله که برسی اکسک اولورسه دینی امری
تمام اولمز یالکوز برسیله حکمی دکولدر امر شرعه امتثال اولنمز
بربیرحه که رجا اولمیه نومید لک اولور هیچ نومید اولنمکسه علی
چلشور و بر کشینک که خوفی اولمیه عاقبت حالندن امین الورامین
اولن کشی نغدر عبادت قلمه بلورامابونلروک قنغیسی غالب قنغیسی
مغلوب کرک و قنغیسنه طبعوک میلی زیاده الوب مرغوب کرک فرض
ادلوم که خوف زیاده کرک اما زیاده سی ندر نه مرتبه کرک اول بر امردر که
اختلاف امزجیله متفاوت الور بعضی کسنک میلی برنده و بعضنک
برنده بولنور بعضی مشرب الور که رجاسی چوق اولدیجه عبادتنی بک کورر
اول وقتدن اوده جها رتوق طوتن نمازی چوق قلور عباداتندن امیدی
زیاده الور وطبعنه انشراح وکشاده لک کلور بعض مزاج الور که
انوک جبلتنه خوف دوشوبنی زیاده اولدیجه طاعتی چوق ادر
غالبا شیخ ابو سلیمانک خطی مشربه اولدیندن مزاجنک خوف
جانبنه میل ارتوغ اولمشدر اول سببدندر که هر کسیه که نصیحت
ایلردی خوفک تمام زیاده السون دیو اصرار ایدردی واید ردیکه رجا که
خوف اردنه زیاده اولادله فساد ویرر و خوف که کوکلده دایم اولا خشوع
وانقیاد ویرر و بعض عزیزلردن نقل اوردیکه هر کاه که کوکلا بر حسن
رجا کلا انکه اردنجه خوف کنز اول رجادن کلن انبساطی اول قوتیله
کنز و روایتی الور که ابو بدی چوق بیک کشیه چوق بلا اله و ررز و قرن
طوقلغی ادمی یرامزحالله دوشورر عبادت انوکله بانندن حلاوتی قلمز
جمیع عالمه جمیع طوره صبور کسیه شفقتی اولمز ادم حضور قوميوب
ایلقو کترر و نیجه درلو دخی شهواته سبب الور خلق هیجدن کدر اول خوفیله
واررنه کشی حضوریله نماز قلور اول کوچلا قلعزالور رز روایت الورکه
اول کجه وقت اصحابی کلعله جمع اولب یاننده اتوردلر بشارت اولسون
سکا عزتی ونعیمه ورسن بر خدا وغفور رحیمه ورسن ایندی
نیجه دخی سنک بر مولایه ورسن که صغیره یه حساب ادر کبیره یه
عذاب کم بلور که بکا دخی ثواب می اولا یوخسه عقاب نقل الوزرکه
وفاتندن صکره واقعه ده صوردیلر حق تبارک وتعالی نتیجه دد لر
ایتدی الله تعالی فی بکا رحمت ایتدی اما شول خلقوک اشاراتی بکا چوق
زحمت اتدی یعنی دنیاده مشهور عالم اولمسندن الجنده وانکشتنمای
بنی آدم اولمسندن کوچندی حق تبارک وتعالی اکا بوندن خوف لرکی
بیلدی اندن امین واسکن و بوندکی ریاضتلری عوضی جنتده حضورله

استراحت لرمیسر اولوب بو دارده بنجه که مقبول خلق ایدیسه
اول دارده دخی مقبول حق و بو عالمده بنجه که محبوب انام ایدیسه
اول عالمده دخی محبوب مطلق اوله آمین یا رب العالمین و برسی
اول واعظ عالم ومذکر بنی آدم زاهد متمکن و عارف متدین
کریم الذات فصیح الکلمات قطب افلاک محمد بن سماک اولاه الله
ما یتمناه وبلغه الغایة حسناه محمد بن سماک زمانه عصرنده بر بلکوسیده
و عبادتده مردن برا اولوسیده مقبول انام ادی و مرضی خاص و عام ادی
محبوب الخلائق ادی و مشهور الافاق ادی جامع مکارم خصال ادی
مبارک ذات و ستوده فعال ادی وعظ بابنده عظیم الشان ادی
وجمیع فضلا قاتنده فصیح البیان ادی کلمات و مطبوعی کوکجک عبارتی
وارایدی واسرار حکمتده عالی متعالی وارایدی معروف کوکی دایما
انوک مجلسنده اچلوردی اول سوزنده بیلیجی بر حضور بلورم دی
جمیع سوزلری علوم معارف ایدی و هر کلمسی بر نکته و لطایف ادی
هارون الرشید انکا غایت احترام ایدردی مذکورده که تواضع و اکرام
ایدردی روایت اولنور که ابن سماک بر کره خسته اولدی کندی کچه
خستلغی چوغلدی قاروره سنی الدیلر که حالنی عرض ایدهلر بر نصرانی
طبیبی وارایدی انکا الدیلر یولده کیدرکن بر یکیت اغنجه لو سلام ورب
ملاقات قلدیلر کوردیلر که بر خوش کوزل یوزلو کیشی خوب قوقولیله
طلمش اچی طشنی اکثنده باکی جامسی واردی باشنده کوکجک عمامسی
بولنوردی که قنده کیدرسز دیدی غریب ادوب قصد ایدرسز
ایدیلر ابن سماکوک قاروره سنی طبیبه الدرز مرضنوک کیفیتنی انکا
عرض ایدرز ایدی سبحان الله که الله توک دوستنی دشمنده یلوارا
تضرع ایلیوب انکا حالنی عرض ایلیا قوک انکا ورهی وارکندیه آزاد

بن مرنه درسم انکا خبر ورک ایدوک که کتنه النی اول مرضنوک ازرنه
قوسون وبالحق انزلناه وبالحق نزل دیسون بس ایلا اولجق بو دخی
دندوک قضیه مرنه اولدیسه انکا دیدک اول دخی دهکلی قلدیه لکلی حکاکر
صحت بولدی ایدی اول کره دکوکز حضرتده یی و لیکن خبر کندرن اولدی
دده یی امدی بو قصه نوک اصلی بو در که حضرتده بومنه مسورتده کرکه ایسه
کزکوردی وبرنه لباسه دلیسه کرور منوز حیوتده در قیامته دکن اولمز
اما خصوصیتی ایله بر بدن انکا قید اولمز اکرچه بشردر اما تجرد جانبی غالب در
روحی بدنی لطافت جهتنده جانب اجسام لطیفه کبی هر نه شکلده دلیسه
متشکل اولور ملائکه و جن کبی هر صورتده استرسه متمثل اولور انلر ارواح
صرفه اولدوغیچون ایلا اولور بونده دخی روحانیت جانبی غالب و بدن
مغلوب اولدوغیچون انکا اعتماد اولمز و انوک تعلقنده انکا کشف کلمز
سویله که حاکم دکولدر بو قیامته دکن اولمز هر کم که حضر اولدی در
حقیقتی بلمز بونلر اوج کشی در که اولمزلر ظاهرلر تا قیامته دکن حیوتده
اولورلر بری خضر و بری ادریس و بری عیسی در خضرک مقامی ارض
و انلرک مقامی سمادر افراد بشردر بونلر بر صنفدر که ممتاز اولور
بونلرده جسمانیه جهتی غایت ز اولور انساندر دکلدر بر حقیقتدر که
مرکب اولور روحیله بدندن و بشردر دکلدر بر خاصیتدر که حاصل اولور
ایکیسنک امتزاجنده کاه اولور که بعض افرادده جسمانیه جهتی غالب
غالب اولور که تجرد جهتنده هیچ انده نسنه یوق صنلور مثل عوام
ادراک کبی که کوزدلر هیچ معرفت بلمزلر عینی یدلر اچلرنده دین بلورلر
نه دیانت نه مروت بلورلر نه امانت بیل بل بر نه سیلدرسک اکلمز هیچ
حمل دکولدر بر حیوان کوکلنه سکمز بو طایفه اکرچه خلق ارسنده
دخی ممزوج اولورلر اما انلروک اکثره یاده جریح و ماده جبلی اولدلر بوندن نوع

انسانوك حراقى اولورلر و بونلر بوخواجه‌نك عالملرده فضلاتى اولورلر بونلروك
معنى نامى انسان اولور بونلرده انسانيدن انجق بر دايم بلنور بتنه كه
جسمانيه جهتندن بعض افراده بويله اولور همچنان روحانيت جانبندن دخى
بو وجهله مرتبه‌لر بولنور كه بشر صورت و ملك خوى اولور جسمانيت جهتندن
معين اتونه بوبوى بو صنفدن اول اوچ نسبتدن زياده اولمز و بو نوعك
اول اوچ عنصرندن تجردى غالب بولنمز بوندن بولارم كلمز كه آنلر بتمام بهيمه
هنددن افضل ولالرچون تجردلرى غالب امش بوندن اكمل اولالر
زيرا فضيلت اندن دركه مزاج انسانى نوعك تمام اعتدالنده اولا و بو
نوعك اخلاقنوك كمالنده اولا مزاج بوندن اولوب حاوى فضايل
قدسيه اولا و انسانيتك كمالى حاصل اولوب حاوى ... ايلر انسه اولا بوجسمه
طلسم كه كنده بر ملك حكمى اولور حضرت كه انسان ملكدن افضل اولور
انسان جميع كمالات حقه خطهدر اون سكنبيك عالم اجمعنه مرتبه كه
وار بو نوعه واردر بمعنى بوكه بر كسى انسان ده كلن تمام حقيقتنده
اولا و اول مزاجوك شول حكمده اولان كه كلو بو نوعه اولا اگرچه بو حال
تجرد جانبى اوتوف كوركه اعتدال حقيقى اولمز و ل جانبه ميل زياده او
كمالات انسانيه بولنمز اما شويله كوركه تمام ملكيته تعيين اولوب ابنا
چقلوا اولا شويله كه جميع ناحى انسانى اولوب بو حقيقتدن كمكلو اولا و بو
سوزدن بو معنى اكلنميا كه اول اوچ نسبتده بر نقصان اولا مبلغ اولور مكه
ملكيت مرتبه‌سندن كشيه زيان اولا مرا انسان البته ملكدن افضل
اولور و معروفدر انوك مرتبه‌سندن اكملى اولور حضرت رسالت كبى
بر ذات كوركه ملائكه مقربيندن اعلى اولا و انوك كبى بر حقيقت كوركه
جميع حقايقدن اسنى اولا بو حضرت ل دولت كبده جهته اولوركه بدن
علاقه‌سندن قورتلا تجردى غالب اولوب ملكيت مرتبه‌سنه يقين اولا

بلكه فضيلتى ملكدن زياده اولا كه بو نوع انسانيتندن دخى حصه بولنا
فى الجمله خضر نبينوك حيوتنده هيچ شبهه يوقدر مگر كمه اندن شك ادن
يا ملحددر يا احمقدر ارباب قلوبدن هيچ كمسه‌نوك بو نوعه ترقى‌سى
يوقدر كه انوك تصرفنى كورلر غايتى بعض بلميين لرانى عالم معنيدن ال
صونولر خبرلرى يوق كه انسان افرادندن اولنه بر فرد در ربنوك
قودغمحضرت ازرنده بر الومه در باشنه بلنور قوروح بلنور مركوك
دحضرت الله بيرجوق حاضر اولور كاه كندودخى كه كوركاه همين علمل اشلو
ير اولور كندوى طيدرر چوغى اولور طيدرمدن كورر نيچه طريق نلرده خضرسكا
بلنوب طوردرسن بلميوب طررسن و نيجه يرلرده اول سنك قرنشكا كلب
طررسن كه حيوب طررسن اسل ايما نه د كول اول اهل كفره دخى بلنور
يريز نوع الله مرتبه بيور رسه اول انى قلوبدر كه اندن اشارت اولور
ارشونكوك كافركوك مسلمان ينشون كاه اولوركه بر كافر اشكركوك
اوكنه دوشب كلور بر شرف مسلمان لرى شهيد ايدوب قردرر انوك علمى
لدنى در اول ظاهر شريعت ايله عمل اتمز و اول ارادت حقه تابعدر
اول دايره‌ده طشره چقمز بلكه اول دخى بزم پيغامبرمزه انقياد ايدوب
بو شرعك مقتديدر اما اول بو احكامى باطن يوزندن مجتهدى در
كوكل وحى ايله عمل اتشون كوركه اجتهاد له مرتبه ادرسه بزم نبى يه
امت اولوب انكا انقياد له نيجه صنعت ا ولمز كه باطن يوزندن استمداده
بنوك روحانيتنده در حضره كنده ويه مرتبه فيض اولوب واسطه
بودر بوندن اول دكول جميع ارواحوك مردى اكمل روحندندر
و عالملره مركز انوك فتحى انوك فتوحندندر چون اول سعنى حق
اول اولدر جميع تعيناته حصه‌اندن بيلور حضرت وجودك اول
مظهرى انوك نوره اولب در و جميع مظاهروك ظهورنه سبب

انوك ظهورا لوب دردر. حق تعالی انوك روحنوك صحتنی دایما
اسندن اكسمیه. وانوك فیضی سحابنوك بارانینی تا ابدی كسمیه
آمین یارب العالمین. سوز سوزه چكب اوزادی كنه تذكره سنه ایلیم
ابن سماكوك مناقبنده بر دخی نقل ایلیلم. روایت ایلنوركه ابن سماك
تاءمل المتردد یا وعمرنه قدر كه درلوهای استمزده. ایدر دیكه بنم بر شیطانم
واردر انوك زحمتنی چكیم. بر كشی دخی كتورب براو اچندم ایكی شیطانله
نیجه ادیم دهی. فی الواقع كوجك ایدر مركشنك الیتدم بر شیطانی الوز
كه دایم انوك زحمتنی چكلور. اگر بر كشی دخی كلورسه انوك دخی بر شیطانی
بلنور. بس ضروری براو اچندم آكسنی جمع الور. سول كشی كه نفسله
مجادله ده در شیطانوك بلاسنی چكر. الیتدم بر شیطان دخی قتلغله
بر زحمتنی ارتر. طشردن اشده بولی بر كذاف سوز صنور. اما اهلی
اولن بلوركه بنوك كبی سوزلردن كلور. روایت النوركه بعض عزیزلر
ابن سماكی وفاتنده صكره كوررحالوك نیجه اولدی دیو تفتیش قلور
ایدر حق تعالی بكا چوق لطف لر ادوب اكرام لر اتدی. ونیجه اصنافلر
ایدوب انعاملر اتدی. اما انی كرم كه سول بیزا قلغی كه عیالا اولنلر
وار. وسول را صلح كه آنلروك زحمتنی چكنلردر. وانلر هیچ بر برده
اول اولمزدر. وانلروك فضیلتینه كمسه یتیشمز. حتی احدی سوبلر
قضیه ده كنلین دز. بوامته تاءمل یجرتده یكده ذكنده ونوك
اول یولده آكسكی واردر كه عالم بر زحمت اول نقصانی
بلی تجرد یكدر سول كمسیه كه احتیاط ایلیوب دینندم حضر تده
فقه بودكول كه كاملك ایلیوب اهلنوك زحمتنده تجرد نته ابن
سماك ایكی شیطانله جمع اولمقده ایجندی. واول آكسنك زحمتنی
چكمكدن كوجدی. آخر اولده واقعده معلوم اولدی كه اول زحمتی چكمك

واول زحمت انوك حق یولنده عبادتیمش. بر كشی یه بوندن الو
عبادت نیجه اولور. كه اللهوك قوللرندن بر نیجه سنی بسلیوب
اونلر نیجه سنك دینلوك صلاحنه سبب اولر. ونیجه جما
احوالنك اصلاحنه سبب الور. چون هرقوله رزق ورمك عتوك
خوذ اللهه لازم الور. پس بو كشی اللهوك بر خدمتنده قایم
الور. اكرا للهچون كه بر كشی بر جماعتی بسلر عین لجه كندی اولر
طرب اللهه قوللق ایلر. نیجه نافلعبادتدن بوفاضل الور. كه
بونوك نفعی غیریه واصل الور. نتكه كناه لرده حق غیركی یرامز
اولمز. همچنان خیراتده دخی نفع غیره یتیشورسه بولنمز
بر كیشی كه نفاع غیر اوله دنیاده البته انوك منزل اعلی اولر عقباده
نیجه تقصیرلر اولور كه كشی كندو حقنده قلور كنه خلقله ایلوكلری
سببیله اول كناهلری محو الور. شولر كه اكمل ناس الورلر هیچ
بلورمیسن كه انلر نه عمل قلورلر. خلقی دینه دعوت ادرلر. واول
اجلدن زحمت لر چكرلر. جهاد درلر كه هم دین لری معمور اوله هم
دنیالری. هم اولادلری كوچكدر اولاهم اخری لری. همچنان
درویشلرك دخی اولولری انلر الورلر كه مقام ارشاده اتو ربّ
خلقوك دینی اصلاح قلورلر. شولر كه خلقدن منقطع اولر لر
عبادتچون. وشولر كه بر كوشه یه كروب اتورلر طاعتچون
اگرچه انلرك دخی منزلتلری ساميدر. اما بنلرك مرتبه سی
انلردن عالی الور. وبوكا منافی دكلدر كه انلرك ایچندن
بری بونلرك برندن افضل اوله. وانلرك بعضیسی بونلرك
بعضندن اكمل اوله. مقصود اولدر كه كالده برابر اولدقدن
صكره قنغی حالت یك اولور. اصلاح چون اختلاطمی یوخسه

طاعتيچون عزلت مي يگ اولور اگر درسك كه بعض كاملر اولر كه
اختلاط الى مرتبه سندن دوشرد پس انوك كبي كشي نيچه خلقله
اختلاط اده بلور امدي شبهه يوقدر كه انوك كبي كشي اختلاط
درست اولمز غايتي اول عزيزك طالبلره ارشاد فضيلتي
قونلمز لانه كه هر درويش جميع فضايلي محرز اولا و واجب
دركه هر كامل انواع طاعاتي حايز اولا حق تع هر قولنه بر يولدن
طاعت ميسر ادر وهر مزاجه قابليتنه كوره بر عبادت مقدر ادر
كيمسه كيمسه نوك طاعتنه تقديرده اولميجه ارمك اولمز
وبر كيشي بر كيشنك قوللغنه حذا دوب كوچمك اولمز نيچه كيشلر
اولر كه كمالي عزوبت وتجردده بلور تاهلدن اولادن وفضايل
ومثوباتدن كرو قلن اما بو بلا بكر نيچه متاهلدن انوك حال
يكرك اولور انوك تاهلدن كي مثوباتندن بنوك تجرد كي
حسناتي كوچك اولور اما اكنه بو اول حسناتي تاهل مثوباتي
جمع اده بليدي شبهه يوقدر كه فضيلتي دخي خوب تر اوليدي
نته كه ابن سماك ممكن دكول عبادت ايله تاهل جمع ادامزدي
واگر تاهل اتسه طاعتنده حضور بولمزدي مع هذا كه هرگز
تاهل متاهل كوركدي كه انوك فضيلتنه يتشه يدي ونيچه عيا
عيال بند اولايدي كه انوك عبادتنه ارشه يدي حق تبارك
وتعالى يوم محشرده زهاد رستده مقدم وعباد اوتاسنده
معظم ايليوب هر نفس ده انفاس بوننك بركاتي
يوم قيامته دكين فايض وهر دم مقام برزخده منبه تقديس
اندن عالم معنويوزندن واعظ ايليا امين يا رب العالمين
وبرسي شول قطب فلك دين وشمع جمع يقين قره

عن طريقت وعروه روى حقيقت معدن مروت وكان صفا
سالك مسالك مصطفى بشرى الذات وملكي الصفات متمكن
سافه باركاه قدسي محمد بن اسلم طوسي رحمة الله رحمه
بلطفه وكرمه واسبغ عليه سحايب انواع نعمه محمد بن اسلم
يكانهٔ جهان ديو ومعتداي زمانه ذي طريق تصوفده غايت
كامل اولوردن ادي وطريقه نبويه يي ايله محكم عالم اولوردن ادي
جميع اقوال وافعال مصطفويه يه تمام تسليم وكوچك قبول
اننه يدي وجمله حركات وسكناتي جاده سنت رسول اوزرنه يدي
السن ناسده اكا لسان رسول الله ديرلردي ومنافقين بر سلر
شحنهٔ خراسان ديو اكثرلردي دردكه مجلسنه بيش اون كشي
الحق حاضر اولوردي اما بو بلا بكن بش بيكي يقين مريدي اولور دي
ايكي يل مقداري الي حبس اتدلر بر ايليوب قوانه مخلوق ديردي
درلو اول ممكن مي يدي كه ظاهر سرعدن تجاوز ادايدي پيغا مبر
مخلوق دكول ديو بزرگن اول ديدي اگر الدرسكر دي
اول اني دمزدي واگر پاره پاره ايلسلر اول اول سوزي سيلمزدي
روايت اتمشلر كه زندان اچنده بكن هر جمعه غسل ايليوب
قفتاني كيردي جميع سنن جمعه نيسه بر براد ردي سجاده سني
اموزنه برغوب قپويه چقردي زندانجي منع ايجك دونر
كدردي كلوب يرنده يرو سرردي اللهم تضرع ادب اغلر يدي
وايدردي كه يا الهي شول كه بنم الدمده لامه ممدر بن ايلدم ساي
سن سن بلرسن حاشا سنك لطفكدن كه بنم الدن اولمين ايله
بكا عقاب ايليسن دردي اگر درسك كه قاپوجي بوكي قيو
درمدك خود كندو قاتنده متعين اوي وحق تعالى خود

تکلیف ما لا یطاق اعدکه شرعده متعین ادی هر جمعه اول
بونه اتمکوک وجهی نیدی اولا وهر وقت بوامره مباشرت
ندن ادی اولا انده جوابی بودیکیم بر کشی ارکان شرعده
بویدن ممنوع اولا اندن کلدکی قدرنه مباشرت سنت در
نته که حجاجک بعض افعالنه تقلیدا تمکه حجه ورمیا تلره
عبادت دن امدی اولدخی قادر الدغی افعال هر جمعه اشتردی اگرچه بلوردی که قیوجی انی البته منع ادردی واول دخی هر جمعه تضرع صح
انده عجیب اولمز کشی اللهدن زیاده قورقجق انوك کبی
افعال غریبه اولمز اگرچه بلور که حق تعالی کشنك قدرتی اولدغی
معذور طوتب عفو ادر لیکن چون بر الوطاعت درفوت
اولدی البته مقابله سنده تضرع ایلر روایت اولنور که محمد بن
اسلمك طوسده بر مسجدی واردی صقللردی نیچه مدت
لره دک یقلمیوب بکلردی ارباب قلوبدن هر کیم که اکا کردی
مکاشفاننده ترقیسی ظاهر کورردی امدی بو معنی استعجاب اتمك
اولمز و بوحالت استغراب اتمك اولمز خصوص امکنه نوك خصوص
احوالده چوق دخل اولور بعض یرلرك بر بعض ارواح ایله مناسبتی
زیاده بلنور برکشی اول یره وارجق اولدوغجه اکا عونی ارشور
واول مکانده عبادت ادجك اول صاحب مکانوك مددی یتشور
جمیع اماکن شریفه نك حال بو وجهله بلنور شمدی یانده عبادت
ایله مسجد اقصی ده عبادت بری اولور بو بجه اصفیا نوك ارواحی
اکا متعلق اولوب طررو بو بجه انبیا و مرسلین انی عبادتگاه
ادنوب طرر اولیرو که زاجی عبادت ایله ممتزج و مختلط اولوب
دررواول مکانوك روحانیتی ارواح مطهره یله مانوس و منبسط

الوب دررهر موجود البته بر روحانیت سوز اولمز وهر محسوس
البته بر مثال سوز بلنمز گرک موجود اولان جماد و گرك حیوان اولا
ممکن دکولدر که بر مثالی اولمیه خارجده عیان اولا عالم مثالده
اولدیچه که تدبیر قلوب انوك تدبیرینه کوره بو عالمده صورت بغلنی
اول مثال مجرد ایله ارواحك مناسبتی اولور اول طریقله تسخیر
عناصر قلنور هر جماده که بتر سن ایله صنوورسن که اول عاقلدر
اندن خبرك یوق که انوك بر مدبری واردر که عاقلدر اهل کشف
اولنلر انلر و کله بلورلر بلشرلر و انلرك واسطه سیله اول
جماداته تصرفات قلورلر هر کشی که بریده عبادت قلور
اولیروك روحانیتنه اکا معاونت قلور قیامتده انوك عبادتنه
شهادت ادر آخرتده یا کا یردم ادوب صداقت ادر روایت اولنور که
اول وقت که محمد بن اسلم وفات اتدی براسکی تمدی و بر مصر واردی
جنازه سی البته قودلر و برکهنه خرقه سی واردی استنه ارتدیلر
ایکی قرجوق یولده سیکلشورلردی بونك جنازه سنی اغلشورلردی
ایدرلردی که محمد بن اسلم دنیادن کتدی هر نه سی واریسه بله الده
کتدی حق تبارك و تعالی انی لطفنه غرق و نعمتنه مستغرق اده
ورروحینی ملاء اعلی یله فوق العلاده مجانی جماهیر اولیا یله جنت
معلاده مسرور و شادان اده آمین یا رب العالمین وبرسی شول
مقتدی شرع و سنت و مقتدی مرتبه مسکنت مستعلی مقامات
منیعه و مستولی درجات شریفه مرتاض ریاضت خانه عبادت
و بالغ مبالغ زهد و طاعت مقبول عباد شرق و غرب پیر خرا سان
احمد حرب رضی الله عنه و کرمه فی دار السلام و بقاه له مکانه فی
اعلی منزل و مقام احمد حرب مقبول الفضایل ادی و محمود الخصا یل ادی

عباداتنی عد واحصا ایدی • وورعده نظیری ناپیدا ایدی • مقتدا ارباب
طریقت ادی • ومحبوب علماء حقیقت ادی • زمانینک مشایخی کرک کبی
تعظیم ادرلردی • وهر یرده که بولشلر تکریم ادرلردی • تقوی ده
شول مرتبه ده یدی که دللریله وصف اولنمزدی • وزهدی شول
دکلو یدی که کیمسه انی دمکه اولمزدی • زهدینک حکایتندن مبالغه‌لر
نقل ادرلر که قولقلر اشیتمش دکلدر • وتقوی سنک روایتندن خبرلر
سویلرلر که هیچ خیاله کلمش دکلدر • بو قدر مشترک که انوک چندن خوارق
بلور • معلوم درکه اول مقداری دخی نه قدر الور • روایت اولنور که
ایدرلردی نیسابورده ایکی احمد کلوب دردر • بری دینه وبری دنیایه طالب
دردر • بر احمد حرب بر احمد یازرکان دنلوردی • بو دینه نیجه مقید
اسه اول دنیایه ایله اولوردی • بو عبادتدن نیجه چلشورسه اول باندن
نلقدن ایله عامل ادی • دنیا فکرندن غیری فکر انوک قاتنده باطل ادی
کیجه وکوندز مالی حسابندن ایرلمزدی • هیچ بر ساعت اول فکردن خالی
اولمزدی • بیک کتوردیلردی اوکنه کتورمزدی • ویاتندن سوز سویلشور
لردی طویمزدی • فی الجمله اول احمد دنیاده وبو احمد دینده بی مثل
اولمشدی • کارخانه ازلده هر برینک جبلتنده اول قونلمشدی • هر
برینک زمین استعدادینه نه دکلش اسه انی بیتوردی • بعضی سی
کل اریتوب بعضی سی خارلر کتوردی • وجود ساقی سی قدحن برادرد
اما هر کیشی کتوردی بللکی قدر اچردی • فیض چشمه سی دایما برقرار
اقوب طوردی • اما هر صو الکی قابنه صغدیغی قدر طولدردی • اکر کیمسه
سی اچی بخیس قمه کارسه • واکر ظرف چپل الوب یرامز قوقارسه ضرور‌ی
اچنه کرن سود دخی قوقر شویله دکولدر که اول حالتی الکا اولدی سودن
الا کرن سود دخی اول بر طرفدن دخی ملن بو ندن چپل ایکن دخی

اندن لطیف وپاک طورن • بو بستانه که کوررسن بر یغمور یغد برطرفدن ریحان
وبرطرفدن صوغان بتر • اول یغمور نیلسون ایکی سنه بله یغدی • اما
هر یر کندو قابلیتنه کوره الدی جود اوکدر که هر قابله مقتضاسی فیض
فیض قلدر که هر استعدادی کمالنه ارکوره • هر قابلنک کمالی اولدر که
ارشوب • وهر استعدادک حضرتی اولدر که یتشوب • کارکاه تکوین و
بو اولمزکه بر استعداد کمالنه ارمیه • وقسمت خانه دیوان حق بویله
قدرکه بر قابلی مقبول قلمیه • زیرا اکر هیچ ورمزسه تمام بخل اولور
اول حضرته یرشمز • واکر استعدادی یوق ویررسه حکمتدن خارج اولور
اول جنابه یقشمز • بر صو صامش که بر یرده سن دن صواسته سن انی
اسرکیوب اتمانع می ویررسن • وبر کیشی که اجلدن اولو یوررسن الا
شفقت ادوب صو می کتوررسن • اکر ورسه که حکیم اولمه کاه اولورکه
بر کیشی یه استدکنی ورمز • بلور که اول انکا یرامزدر • اما اول کنده بیلمز
امدی انوک وجهی ولدیکم حقیقتده انوک استدکی اول دکولدر • اما
اول ایله صنم حکیم اولدن چون حقیقت حال بلوب بلدکیله عمل قلور
اول ازلده بلوردی که ایکی احمدوک بری فاسق وبری صالح کرکدر • وبری
زاهد بری طالح کرکدر • شول کیلک مدیب ایلدی • کرکلو سی نیسه انی
قلدی • هیچ بر سنه یردن قدر ظلم اولمدی • هیچ بر شیء محلندن غیری یره
قونلمدی • روایت اولنور که احمد حرب اوغلو یحیی عنه توکل اکر تمکیچون
بر طریق انمشدی • وکاه اول یوله مالوف اتمکیچون بر فکر قلمشدی
اوغلی یحیی عنه اکر قشدی که هر کاه که بر حاجتی کاولی فلان بیچره نوک
دینه ور • اللهم تضرع ادوب بلوار • هر نه که ما فکسه اندن استه اول
ورد کرکا تمدی وکرک غیری سنه الور • اول اغلان یحیی دخی هر کون
ایله ادردی • هر نه که ما ادی اولسه اول بیچره دینه قاریه اللهدن استردی

باباسی بو جاریه‌یه اسمرلشدی • دایم گوندردی • هر نه استرسه اول بنجره‌دن دن
الا الی ویردی • برکون جماعت حمامه کیتدیلر اغلنجغه چوق غلبه ایتدی •
اسکی عادتی اوزرنه اول بنجره دبنه واروب التماس ایتدی • هر نه استدیسه
غیب الی بنجره‌دن اتدی • اوغلان بچوق عادتی اوزرنه کتوردی کتدی •
اتالری حمامدن کلدیلر • اوغلان بچوغی یمک ییرکوردیلر • اناسی بونی
قندن بولدک دیدی • اوغلان ایتدی هرکون کیم ویررسه کنه اول ویردی •
بلدیلر که بونلرک قضیه‌سی برد دخی اولمش • توکل بونلرک مزاجنه تمام
کار قلمش • احمد حرب دن روایت اولنورکه ایدردی بولنمدی بنی مساوی ون
ادنلرم دیربلیدم • تا اتلرم بن مخلوق کندن ایدم • چون بنم اچون اق للق
ادیلرم یمجه‌دن خجل اولدی • چون بنم اچون خدمت ادیلر بنم یاغمزن
یمیدلر اچلردی • فی الواقع کرچک ایدی • هر کیشی که مساوی‌دن کندویه
نه قدر ثواب حاصل اولوربلورن • مساوی ایتدکلرنه استدیکه فرحی زیاده
اولور • بنی فرح اولماسون که کندو ایسم اتولد برطایفه طولمش دبنو چون
عبادت ادیلر کندو ویتی او یریرجماعت یاتسون اولوب انلکجون طاعت
ادیلر بونده اولی دولت کیشی نچون طولشلق کندو فارغ اولوب برکون
بونک ثوابنی تحصیلنه چالشا اول بنوک سیئاتنی اکوب ثم انتیج بنوک
حسناتی چوغ اوله کاه اوله که اول سیئه نوک غایتدن مساوی بنوک
ثوابنی ارتوغ اوله • روایت اولنورکه احمد حرب هیچ کیجه‌لرده یتوب اویومزدی
هر نه قدر که کسل کلسه بشی یصدغه قومزدی • برکز ایتدیلر نیچون یوتلا
اقرکله اورسن • بونه نیتده ریاضت ادوب تدریس ایتدی • برکشنده که
بر طرفنده جنت طورر انواع الا بشلیله بزنمش • و بر طرفنده جهنمی
کورم تمام شدت یلوب یمنش • کنزغبلم که اولابکی دارردن قنقی سنه
کرسه کرک • وهنوز معلوم اتمامش در که تنقی خانه‌نک اهلی اولسه کرک

بو حالدن اولوب کیشی نه دلیله یتورسا یوقیه بلور • ونه حضورله اتورب
یمکی ییه بلور دیدی • حق تبارک وتعالی اکا دنیاده کی ریاضتلری مقا بله
سنده اخرتده حضور ورفاهیت • وبو عالمده کی زحمتلری • عوض
لری اول عالمده راحتلر میسر ادوب • دار جنتده مقامنی مهیا ومقرر
ودرجات علیین اچنده درجه‌سنی معتبر اده • امین یا رب العالمین •
وبرسی شول عارف زمانه وعابد یکانه معرض دنیا • مقبل عقبی •
زاهد متمکن • عالم متدین • منبع حلم وکرم • حاتم اصم رفع الله منزلته دار
السلام • وحشره مع زمرة الانبیاء علیهم الصلوة والسلام • حاتم مشایخ
بلخک اولولرندن ادی • وخراسان پیرلرنک بیکلولرندن ادی • شقیق
بلخی یه چوق خدمت اتمشدی • وبنجه دخی کمل مشایخ ایله صحبت اتمش ادی •
زهد وریاضتده تمام نهایتده یدی • وادب وورعده اقصای
غایتده ادی • دیدیلر که کندویی بلدکدن صکره • تمام عمرنده بر نفسی
مراقبه ومحاسبه سوزندن اولمدی • وبر قدم صدق واخلاص سوزن
بن بصمدی • خوفی واحتیاطی افراطله غایت چوغیدی • ودایما نفسیله
مجاهده اتمکدن بر لحظه حضوری یوغیدی • نفسنک شرورندن
ومکرلرندن طویمغده چوق دقایقی واردی • وانک معرفات وکید لرنه
بلمکده حدسوز حقایقی واردی • حکمت کلجیلرنه کوچجک کلماتی واردی •
وسلوک مراتبنده عالی مقاماتی واردی • علم طریقتده مصنفاتی مقبول
ومعتبر ادی • وقت تصوفده مولفاتی معتمد ومقرر ادی • روایت
اولنورکه حاتم برکون امام احمده صوردی که هیچ رزق استرمسن
دیدی • ایتدی بلی • ایتدی وقتندن اولکدنمی یوخسه صکره‌می • امام
احمد جوابندن عاجز قلدی • فکر ایلدی که اگر وقتندن اولکدن دیرسه
اول وقته یتشمجوک بلورمیدک که اکا جون رزق استردک دیسه کرک

واکر وقتندن صکره مدرسه یه کلمش نسنه ایچون کیتمک ایسترسک دیو اعتراض
ایتمیه لرک واکر وقت حضورنده مدرسه حاضر طلبه یه النور والزم اولان
نسنه نیجه استنور دیو بکمسه کرک نی الواقع قضیه دکلین درعاقله
لازم اولان اولدر که هیچ رزق طلبنده اولمیه وانوک سمجینی قلبیه کندو
عباتتندن اولوب ای حیقه اصمیه قول اکر دامل بچ بلوسک ایلیا هیچ
قول اولن یملکی کندو قیرمی اخشم نه یسم کرکدر دیو فکر قلومی بر دنیا
مولاسنه حوالجینی تسلیم ادب دیدا صمرلر کندو سنی الذنن کلدرک قدر
انوک خدمتنه ایله امدی مؤمن اولان مولای حقیقی سنه نیچون
کندوی اصمرمز کندو معیشتنه الجمله ادب کندو چلشو بطرهز
ستولکند و یه لازم اولن خدمت درانی قوللی مولا سنک کفیل اولدغی
رزقه دیشون برفاسق سنی اونه دعوت اتسه اول کون اوکره طعا
معتید اولمزسن انوک سوزنه اعتماد ادب اول کیچه سن یمک بیشرمزسن
تبوک کفیل اولوب دیدر رزقکا سن کنن چلشوب طرسن بلمزم کرسن بو
انتمق ایله نیجه مسلمان اولورسن روایت النور حاتم دن که ایدر هر صباح
ابلیس بکا کلور وسوسه ورنیا بچدن ایدر که هیچ فکر ادرمسن که
نه یسم کرک ایدرم کم بلی الوم شربتنی اچسم کرک ایدر که یا هیچ المزمسن که
لباسوک ندردن اولسه کرک ایدرم کم بلی لباسم کفنم اولسه کرک ایدر که
یا هیچ سکا خانه کرکمزمی ایدرم که خانه کور یتمزمی بو سوزلری دمکله
قتمدن دفع ادرم و بو جواب ایله وسوسه سنی منع ادرم روایت النور که
بر کون حاتم عزایه کیتدی خاتون ندن صوردلر که سن خرجلق نه قودیکی خاتون
ایتدی حاتم دخی برچلیدن رزقا یمجی ایدیکا رزق ویجی دکولدی کیتدی
حاتم کیتدی رزق ویجی قولدی دیدی روایت النور که بر کیشی حاتم دن
وصیت طلب ایتدی اول جواب ویرب ایتدی اکر یا بولمز سک خدای
عالمین یتر واکر همراه استرسک کرام کاتبین یتر واکر عبرت استرسک دنیا دن
یک بولمز واکر مونس استرسک قرآن دن ازکر اله کرمز واکر ایش ایشلمک
عباتدن کوچک بولمزسن واکر واعظ استرسک اولمدن فصیح کرمز
روایت النور که بر کون اذن صوردلر که غابتی نیجه قلمق کرک ایتدی اول
وضو عرظاهر کرک ساعت قبله ایله اندن وضوء باطن کرک آب توبه ایله
کودرکه مسجدی مسجد حرام فرض ایتمک کرک وطرفی مصلی سنی مقام
ابراهیم طتمق کرک جنتی صاغ یاننده وجهنمی صول یاننده صراطی
ایاغی التنده وملک الموتی اردنده ملاحظه ایلیوب کوکلنی حضرتیه
تعلیق ایدوب و کندوی الکا اصمرلیوب تکبیرنی تکریم ایله وقیامنی تعظیم ایله
قراتنی هیبت وخشوع ایله وسجودنی تضرع وخضوع ایله رکوعنی تواضع
ووقار ایله وجلوسنی حلم ووقار ایله تحیتنی ذکر ایله وسلامنی شکر ایله ایلیا
وروایت النور که ایدردی حق تعالی ایچ نسنه ایچ نسنه یه موقوف قودی فراغت دن
عبادت رزق تشویشندن وآرکلینج اولمز واخلاص ایله طاعت اختلاط
خلقدن کسلمینجه اولمز وحلاوت ایله ریاضت کوکل دنیادن صوومینجه
اولمز امدی بو سوزه غایت کوچک سوزندر تمام محلتده کرچک سوزدر
بر کیشی نوک که کوکلنده معاشی فکر اولور و بر کیشنک که دروننده انوک
ذکری اولور اول کیشی نیجه فراغت ایله عبادت اده بلور ونیچه بالکلیه
حقه متوجه اولوب طاعت اده بلور کوکلنه تدرحه ودو نرسه ممکن دکلدر
براوجی دنیا سندن کسلمز هرنه مقدار اخری سنی فکر ادرسه چاره یوقدر
قلبی اولا سندن کسلمز همچنان بو کیشی که خلقله مخالطه ایلیا اول ممکن
دکولدر تمام اخلاص ایله طاعت ایلیا هرنه قدر که نیتنی طغرلتدم صنورسه
خبری یوقدر که بر مخفی جهت ریا قرشورر هر عملکه انوک خلوصنه اغتنا ایتدی
وآندن بر دقت ادکنسه بلور که نه قدر فسادی وآردر وهر بر کیشی

كه كوكلي دنيادن صوومز اول ممكن دكلدر رياضت لذتني طويمز اكرچه
كرميت ايله برقج كون چلشوب خلوت ادر اما كتنجه خلوت اچنده بكن طشره
چقمغه اوز بركشي دنك كه صفاسي الوب ايمكدن واچمكدن وبكشي كه لذت الور
خلقله سويلمكدن اول قچن راضي اولدكه برخلوت اده كرب اوتوره كيجه كوندز
دوين ذكر ايليوب طوره شوقله اكرچه بو ادر اما بر لحظه دن كيرو شوقي كيدر
نفسنده مألوفاتي تكرار ادن بس كوكلي طشره چقمق استر اما بركوكل كه دنيادن
تمام اوصنمش اوله ولذات عاجله دن توجيهي دونمش اوله خلوتي اتدكجه
دروننده صفاسي زياده اولور وغربتي اتدكجه طبنورك جلاسي زياده اولور
طشره سني ملاحظه اتدكجه كوكلي بجز وخلقوك اختلاطي فكر اتدكجه كوجنور
اچلوق اكا خوش كلور مثلا دنياده بعاج اينا ومك الور حرارتي زياده اولدقجه
شوقي ارتر اول سبب دن سوا اجكدن فقرا في الجمله هر لذت جسمانيه ده
حقه بر حجاب كورر اولاجلدن اندن احتراز اتمكه غرض طالب كوكلدر بس لجلين
بر كشي كك كه دنياده كچه تا كم راجي رياضت حلاوتني سچه وروايت
اولنور كه ايدردي بش سنه ده غيري ايتدم مجمله شيطاندن دربرسي
ضيف اطعام وبرسي داود وآم وبرسي تجهيز اموات وبرسي نكاح بنات
وبرسي توبة ذنوب وزلات وروايت اولنور كه خليفه بركون اكا ايا زاهد ديدي
ايتدي زاهد بن دكولم سنسن كه دنيا كه بر از نسنه در اكا قانع بن بن اكچن
زاهد الوررم كه عالمده هيچ نسنه يه قانع اولمزم جميع دنيايه وعقبي يه باقمش
اندرمنم ديدي حق تبارك وتعالى اكا اخرتده همتنه كوره عنايت لطف
درجلسنه مناسب رعايت لر ادوب جنت فردوس ده بو نجه درجات
عاليه ومنازل ساميه دن زياده ورضوان من الله اكبر مرتبه سني
نصيب ومقتدا ده امين يارب العالمين تمت تم
وبرسي شول سياح بوادي طريقت وسياح درياي حقيقت

مقبول الاولين والاخرين فخر المشايخ المتقدمين والمتاخرين صاحب
الايات الطاهرة ومظهر الكرامات الباهرة جامع الشريعة والحقيقة
ومبين مناهج الطريقة قدوة المرشدين ومحجة الموحدين وارث العلوم م
الانبياء والمرسلين حجة الله الخالق على الخلق اجمعين نور حدقه دين
ونور حديقه يقين سرو باغ سعادت وسعادت وبكل كلشن شريعة
پيغمبري اعني حضرت سهل بن عبد الله تستري بلغه الله الى اقصى
درجات اهل العرفان وبوأه مكانا في اعلى فرادس الجنان سهل بن
عبد الله تصوف اهلنوك محتشملرندن ادي وبو قومك محترم
لرندن ادي بو طايفه نوك مجتهد يدي وجمله سنوك معتقد يدي
ارباب طريقتوك سلطانيدي واصحاب حقيقتوك برهاني يدي فضايلنوك لح
حدي يوغدي وكمالاتنوك عددي يوغدي جوع وسهري نهايتنه يتشدر
مشدي ورياضتي تمام غايته يتشدرمشدي مشايخوك فضلاسندن
ادي ودرويشلروك علماسندن ادي عهدينوك امام مقتديسي يدي
زمانه نوك مقبول ومرتضى سي يدي ولايتي تمام عيان ادي وكراماتي
كران ادي انواع معاملات ومجرايه ده بجمع دقايق ادي واسرار
مكاشفات ربانيه ده معدن حقايق ادي علماء اولين وآخرين بونه
اطباق وكل متقدمين ومتاخرين بوكا اتفاق اتمشلردر كه اول كشي كم
اول ظاهري باطنه تمام تطبيق ادوب حسن تقرير ايله بيان اتمش اوله
شريعتي حقيقت ايله جمع وتوفيق ادوب لطف تحرير ايله عيان اتمش
اوله حضرت سهل بن عبد الله ادي روايت اولنور كه مشايخدن چوق
كشيلري كورمشدي واهل الله دن نيچه كامللر يتشمشدي اما
تمام كمال ادراك شمدي ما دام كه ذا النون ايله بولشمدي هيچ برشيخه
طفولنيدن اكا اولدن اولميوب طوردي وهيچ بر كامل دعلا تلقين
اولمن

بولدغن بولميوب طوردي اوچ ياشنده يكن طايسي محمد بن سوار
نمازن طوردغن بلور طوردي دونلاو اول قلقدوقچه يانن الوب اتوردي
بش ياشنده يوغيدي كه طايسنه ايتدي كندوكي عرش وككن
دايم سجوده كورورم ديدي طايسي ايتدي اوغلم بحقلم بوني
دمه وكمسه يه بوسوزي سويلشمه ودايما دوشكوكا ايتدكچه
دوشكوكدن قلقدقچه وبريانكدن بريانوكا دوندكچه بريكچه دفعه
الله معي الله ناظري الله شاهدي دي ديدي سهل بن عبدالله
ايدربن دخي اول آن صباوتدن بوكا مداومت ايتدوم هيچ بريكچه
تركا تميوب دايم ملازمت ايتدم شول قدر فوايدني
كوردم كه صيلمز وشول قدر اثارني كوردم كه ديمك اولمز
دردي وايدردي كه التي نسنه صدقيقوك خصايلندن
وانلرك خصايلندندر اندن آنلر اجتناب ايدرلر الكمه نه كوچك ونه بيلو
غيبت اتميدلر كسنه نه واقع ونه بهتان قرنلرين چوق
طويرميالر ونه اچي نيادة اتميدلر بركشي يه وعدن اتسه
خلف ايلميالر وسوزلرين ان شاء الله ضم اتميدنجه سويلميالر
روايت اولنوركه عاقل كيمه درلر ديو صوردلر وبركشي نوك
عقلي نه وقت تمام اولوردر ديدي خلقوك مؤناتنه تحمل
ادوبن تحمله وابنالرنه صبرادوب كوچمنيه وفقل اولنوركه
صوردلر مداره ايله مداهنه نوك فرقي نيچه اولور واتلق
بريريندن نه وجهيله تمييز اولنوردرلر ايتدي مدارا اولدركم
امور دنياويه بدل ايليا سن جلب خاطر قصد ايليوب مخاليه
اشليسن مداهنه اولدركم دين امرندن ساكت اولوب مجلسند
نصيحت ايلميسن رعايت خاطر ادوب امر معروف ونهي
منكر قيلمسن وفقل اولنوركه ايدردي بركشي سيئاتنه شول قدر نظر اتمملك
كوك كه ياس ويره وحسناتنه دخي شول مقدار اعتماد اتممك كوك كه
امن كتوره وايدردي اوچ نسنه واردر خوفوك علامتيدر والتمهد
تورتغوك امارتيدر آن ابوبوب آتيمك ومتاع دنيوي دن نظرني
كسمك وايدردي بركشي كه برمعصيت اوزرنه مقيم اولوب قلبي كامريو ط
الولا اتوك جميع حسناتي ممتزج ومخلوط اولورهيچ برحسنه سي انوك
صافي اولمز مادام كه اول سيئه دن قلبنوك ارتباطي كتمز وايدردي كه
بركشي نوك قلبي هوادن شول وقت فورتلش اولور وبركشي الله يولندن
شول دم خالص اولوب طوغمش اولوركه الله نوك كروه كوردكلرندن دايم
احتراز اده واكركاه كاه واقع اولرسه دفع توبه ادوب اعراض اده
عزيمتي انوكا وديزنه اولاكيم ايرق اولا اشي بردخي اشليه ونيتني بوكا
محكم اده كه ايرق اول فعلوك دايره سنه اوغرميه وايدردي خلقولرغ
كوكلنه حجاب اولن اوچ نسنه اولور شويلدركه انلركوروسر كوكا اچلور بري
شيطان قوة واهمه مكارة دركه اغوا ادوب وسوسه ادر وبري دنيا
دينه خداعه وغداره دركه سحر ادوب الدر وبري نفس مفسده وطاغيه
وامارة دركه كندو مشتهياتنه يلنن عاقل اولانلركم عقلي اولوب وهمي قويا
ودنيايه آخرتي قويا ونفسني بموجب الله دركنه اويا وايدردي الله صحيح
اعتقاد اولن كيشي ده اوچ علامت اولور هركمه كه انلرك عليه هيچ نفاق
مخيانت اولوب هركم كه الله نوك تمام عظمتني وقدرتني بلور انوكا الله دن
خوف چوق اولوب مناهيدن اجتناب قلور وهركم كه انوك عدلني بلوب
اكا طينوب طوريسوب طاعتني وعبادتني ارتورمق ادنجه اولور وهر
كمكه انوك ذاتي پيكا الذاتنه ممكن مي ديكه اندن غيري محبوب اددنه
وايدردي نولور شول طعامدن كه انوكا جنسنه متوجه ايه كه طعام ق

شول لباسدن که آخر منبله لردن دیکلر ونولور شول اولوردن که عاقبت
خراب اولور بیلمه لونه فایده اولور شول مالدن که وارث لره قلسه کوک ونه
کوکلو ومنك شول دوستلره که طریق الشدن جوکسه کرک وایدردی قولرکه
ادنی شکری اللوره اولدرکه کنه انوك ویردوکی نعمتلر ایله اکا طغیان ایتمیه لر
ویردوکی آلتلر ایله اکا عصیان ایتمیه لر چون جمیع جوارح انوك انواع نعمتیدر
کیشی اکا انوکله نیجه عاصی اوله بیلور وچون جمیع اعضا انوك آثار قدرتی
در عاقل انی انوك مناهیسنه نیجه صرف قله بیلور وایدردی هرکم که دایم
کوزدوب ایکی هلوتی حضور قلبیله قلورسه البته ضروری اکا کوکل
قاپوسی اچلور بیری ارته نمازی دیری وتر اولور وهرکم که بو ایکی نمازی
حضور ایله قله سعادت بلور وایدردی خیر اشده تاخیر ایلیه بیرامزا شاولمز
ودین امرده تسویف ایلیه ولونشویش اولمز قولوبالله که توبه اکرچه
وقت ادم دیا اما کناهه طوروب موجب ادنوره طاعت امری هر
وقت ارتیه قویا معاصی متصل اشلیوب اولقومه وایدردی انسانه ایلا
لوکدرکه درت موضعده البته فهمی لازم اوله عاقل واجب درکه
اولدرت یرده که عقل کامل لازم اوله ایکیسی صلوة فجر ووتردرکه عقلی
جمع ایلیوب کوکلی یبانه کیتمیه وایکیسی وقت اکل وغضب درکه نفسنی
حفظ ایلیوب بیکون ازه امتیا وایدردی هر کیم که سمعه اوله البته الله
تعالی انی سمع ادوجا شدن وهر عملده که هوا اوله البته حقك اکا رویتی
متعلق اولوب کوردی وایدردی که قلب برمرای الحق ارباب قلوبه حرام اولدر
اکرچه بو کلکوك تفصیلنده جبلی کلام اولور هر کیشی انوك مرتبه سنه کوره
برحدی کوکلنه کتوردمسی اولورکه اول اکا جایز اولمز اکرچه اول معتقد
خاطره کتوره مدح کتندودن ادنی کمسنه لره هیچ کناه صیلمز نیجه نسنه لر
اولورکه محو دیناخاطره وره کلیسه اما اشلمکه عزیمت ایتمسه وزنبره ذنب

اولمزه

اولمز مع هذا اکر اول قدر نسنه اهل الله دن بیرینوك کوکلنه کلسه
اکا انلر الوعیب اولمز وانلروك احوالی دخی کنه متفاوت اولور بعض
نسنه بعضنه کناه صیلمز بعضنه کناه صیلور مرتبه سی زیاده اولدقجه
آز نسنه اکا چوق کوزکور وقتیدی عالی اولدقجه سهلنی ادب تکلی
طرعوز کیشی برالویه مقرب اولدقجه ایب انتوق صقنور نیجه نسنه لرکه
غیری لرده معفو ولا بعضنه کناه طتلور بنوك معناسی بودرکول کیم
الله دن بعیدا ولنلروك کناهی چوق اولور سجلمز کناه لری بویرنه قوشور
اولرانی بری طویلمز برکیشی برا ویب پاك اتمکا اهتمام اتسه سهلچه نسنه کوردکسه
کدر قومز واکر معتیدا ولیوب اجمال قلسه خیلیجه سوپرندی دخی الرسه
طویمز نیجه لطخ یکیجه یکن بیاره قره طوقنسه بلورلر اما قره طوقره
مکره هرنه قدرزیاده اولورسه فرق اولنمز قلورنیتا اکرچه بو بر صحیح
معنی در بونده شبهه یوقدر بو قضیه بنم کبیلرك واقع حالته مطابق در
اما بن شمدی دکلوم بودکولدر بو غیری حالت درکه برفعل مخصوص
بعض کیشیدن معصیت اولور بعضی کیشیدن عبادت در نفس امرده
عبادت اولور بودکولکه معصیت ولا صاحبی طوبیه والله قاتنده طاعت اولور
بودکولکه کناه اوله اشلیه بلمیه وایدردی جاهل اولن برمیت اولورکه
انلرك حیوتی امیدیکدر اولور وعاصی اولن برجیفه اولورکه انلرك دخی
اشی اولور وعصیانلرندن مضر اولن بر لشی اولورکه قوقیش اولور
متعفن اولوب اچنه قوردلر دوشمش اولر وایدردی شول کیشی که خلقك
عثراتنه مطلع اولیب کندونك دایم جستجو ایدوب الوب سعی ایلیوب
ملکاسته اولکشی بو فعل ایله حق قتنده محظی وخلق یاننده مردود اولور
واکر طوید عنی اعت ادرسه خود ایکی جهانده ملعون ومطرود اولور وایدر دیکه
انسانوك حیوة یقینی ومعرفتی اشتغال اولور بودکولکه جمیع برقروعمر
اوزه تشغل اولور

وایدردی که هر کیشی که دنیاده اللهی بلور اکا جهل قلمز اول کیشی اسدی بلا و عوندن
قورتلمز امدی بونک معناسی اشارتدر عصاتوک حالنه و انلروک سوء
مآلنه پس مراد اولدرکم اللهی بلور اما عباداتنده تقصیر قلور پس اول
تقصیر اوچوندن جهنمده یلکزیز قلور اللهی بلدکی اوچوندن دایم انوک
تعذیبی معذب اولمزینه انوکله نه انده فارغ اولیده مذبذب الور ویا
اشارتدر اهل اللهوک حالاتنه و ارباب قوتنوک تقصیراتنه کیشی الله‌ه
یقین اولدقجه تقصیراتنی زیاده کورر و آدموک کاجانده قچیر نقصانی
انتوق بلور خصوصا که عاشق لر محبوبدن انقطاع خوفی دخی الور
هیچ بر عاشق اولمز که بر وقتده بو بلادن قورتلور اما بو بلا بر بیک دردکه
بوندن نه لذتلر الور و بو محنت بر نعمت دروکه بوندن نه راحتلر الور
عارفنا ولن بو بلانوک بر آنی بیدی اقلیموک سلطنتنه ویرمز و درویش
اولن حلوتنوک بر کوشه‌سی جهان سرای لرینه دکشمز هر شوق اهلیکه
بونلروک بو دردد فناسنی کوردی آه انان مرکه دیو تحسرلر قلور
وایدردی که متوکل که سببی کوردی اول مدعی الور دلیله توکلا ادز کوکلینه
سببدن بلور امدی بونک معناسی بودرکه اکرچه جمیع عالم اسبابدن
کسلہ هر کیشی بر بجیقده انو رب توکل قلا شریعتده کسب حلال اچوند
بو بجه طریقلر دتلمش در و کیشی عیالنه رزق طلبیجون اچه ثواب لر
قولنمش در بلکه بو یا اشارتدر توکلوک غایتنه اول مرتبه‌نوک تمام
نهایتنه اول حالتنه ایله خود هر کیشی مکلف قلمز اکر مؤمنین ده اول
حالت بولنمز و یا خود اشارتدر توکلوک ماتنه که هر کیشی ده مرتبه
ره یقی بولر هر کیشی نوک اسبابه بر درلو نقشی الور که اول نظر کوره
اول مرتبه‌نوک توکلی بوزلور بیجه لروک کمال توکلی کله کوره توکلی ترک
الور نته که اکثر ناسوک توحیدلری عارفلر قاتنده شرک الور

توکلوک آخری اولدرکه توکل دخی کتورلور نشو یله که اول مقامده
توکل ایتمک بر نوعی عیب صیلور توبه و توکل بونلر بر مقام الور
بونلروک کمالی اولدرکه بونلردن کچلور بونلردن تمام کچلمینج نهایته
بر مسافر دوکلمینج غایتنه وارلمز هر صفته که الور فنا بولمینج کذ بقا فارلمز
بولمز بالتوفیق ازیدی سوزمیسیجه ممکن دکول ارغمز و نقل اللهوز که ایدردی
بر کیشی که ریتیلر ادنی کوزنقن اول کیشی خیر تنده فاید اتمز یعنی هر کیشی نوک
نیله بر بلیشی الور فاول بلشه کوره الشی و بیشی الور جهد ایلمک کرککه
نیتی معرفتنه مناسب ادنی کوزده تا که اکا انتکی قوللقده فاید اده
وایدردی بر کیشی که قرق یاشنه دکن جوع و سهر ایله ریاضت اتمز جامع
یمقدن ایروق اول کیشی نوک قلبنده قساوت کتمز یعنی اکثر بو درکم
بو یله الور و الا قرق‌دن صوکره اوکیشی دخی نیلر بولور اکرچه دیدلرکه
انوک کبی کیشیلروک اولدن اچنده بر حرارت و عشقی الور هنوز کیت
ایکن کوکلنده حق جانبنوک شوقی الور غایتی موانع اوچوندن صورتی بولمز
نفسی هواسنه ایوب فعله کتورمز نا یما کوکلنده الور که مشایخ اثر
وهر وقت فکرنده الورکه درویش لر قرشو قلبی انلره مربوط الور
و محبتی انلره معقود الور هر کرکجه یتشمرکنه بالقوه‌ده الور و هر
کوکلنده کلدکجه آه و آتش ده الور بو دخی همین بر نوع طلب الور و بو
دخی حالنجه بر ریاضت و تعب الور اما شول کیشی که هیچ کوکلنه کلمزدی که
درویش اولا و هیچ فکر ایلمزدی که بو درویش لک دخی بر ایش اوله
همین حالنه راضی الوب طوردی و همین عالم محسوساته قانع الوب
اتمزدی جهانی انجق بو کوردکی صنوردی و هرنه اشتدسه بونی لدن
فکر قلوردی قرآنوک جمیع معنایسنی بو اسلوبدن ملاحظه ایلردی
و احادیثده هرنه کوردسه عالم محسوساته تطبیق ادردی نعیدرکه

اول اصل کشی قرقندن صوکره متنعظ اوله اول وقتده دکن بوحالله
لحوجب اخر متیقظ اوله اگرچه هرنه قدر بعیدسه ظاهر بودرکم بوکا
کبی ادمی عالمده یوق دکول در والله تعالینک عنایتنه نظر اولنسه
بوقدر نسنه یوق دکلدر اگر انده عنایت و توفیق اولمزسه ممکن
دکولدر که نسنه آنی طوتمز و اگر انده بجذبه اولورسه بیک
یللق کفر و معاصی انکا دوکیمز نیجه بت پرست لر اولوبدر که آخر اجل
دمنده ایمان ایله کدوب مغفور اولور و نیجه زاهد صد ساله بلنور که
جمیع عباداتی عاقبت هبا منثورا اولور عنایت انده کرک یوخسه
بونم سعیمزله نسنه اولمز فهدایت انده کرک یوخسه بیک کز
بز چلشورسوز فایده اعتمز و نقل اولنور که ایدیدی مبتدیه گرک
دکه بکا و خشوع و انکا مناسب حالات ایلیا اما و اصله لازم اولدر که
بو اصل حالاتی کتم ایلیوب گزلیا یعنی انکا اشارت ده که بو احوال مبتدی
اولانه گرکدر شوقنی ارتورر اما و اصل اولانه زیانده مرتبه سندن
دوشورر مکر اول دخی مبتدیلر مصلحتیچون اشلیا فاتلری شوق
ورملچون ایلیا و نقل اولنور که ایدیدی مسایل اوچ درلو اولور و هر بری
بعیدیوللو اولر مسئله اولور انلر توحیدندن و وجودندن و منیه اولور
انوک احسانندن و وجودندن و مسئله اولور که انوک ماموراتی و منهیاتندن
فرایضی و احساننده شولکه مسئله اولادر عقلله بلنور و فکر بولنزده
انکا دلیل بلنور و شولکه مسئله ثالثه درکه وحی او طبیجه بلنمز
و کشف او طبیجه حاصل اولمز و شولکه مسئله ثانیه درکه کشف
ایله اولورکه وجد ایله بلکه ممکن درکه حاصل اولا اقامت برهانله
و نقل اولنورکه ایدیدی برکیشی که اللهه عبادت اتمزکانه انی کوره
کبی و بر کیشی که انکا دوقلق ایلمز کانه حق متندن طرد کبی اولکیشی عابد اولمن
اولمن غافل اولور و اول کشی عالم اولمز جاهل اولور یعنی اشارت اندر
احادیث ده کلن مرتبه احسانه وده تا دنا الله دن قورقمینه اول احا نه
که دایم طاعت اتدکجه اول حضرتی کورر کبی ادلر و هردم عبارت
اتدکجه فرشتوسنده طرز کبی دلر هر وقت شوقی ذکرا دلر کم
الله قاتلرنده همین حاضردر و هر ساعت بونی ملاحظه ایلیلر
اول انلرکا حوال الله ناظردر بردم انده ایرلق اولمز و بر لحظه
اشونی بولرنمز ابنده دیدکه بقرسك اول انره دروهر نیه نظر
ادرسك اول اول اراده در اما کنه بوبیلك یکن اول جسم دکول در انکا
مکان اولمز و اول متغیر دکولدر انکا زمان اولمز اول سکا سندن
یقین درامتاسن بلمزسن اول هرکوند دکوك ده واردر اماسن کورمزسن
اول هر موجود ایله بیله در اما معیتنی سن بلدکوك دکول بلکه هر موجود
همین اودر اما اتحادی سن انگلد غوك دکول چهان لچنت انده
غیری موجود یقدر اما کنه ممکن یرندن واجب یرنده حقدن بو کثرت
انوك وحدتنی هیچ بوزمز و بو تعیناته ایله انوك اطلاقنه خلل گلمز
اگرچه وجدان صحیح ایله بلورز که اول مطلق اولندر که همین مقید اولور
اما نیجه اولدوغم که عقل عقالی بونه اکلمغنا قومز متیه اولور و نقل اولنورکه ایدیدی
هر عالم که امر معروف و نهی منکر قلوب وکندو اول ماموره ممتثل و نهی دن
مجتنب اولور اول کیشی متصل اولور عرشه و حق جانبندن موفق اولر
اول اشه یعنی دم دم اسرار که انوك روحانیتی جمله عرشه متصل
اولور زیرا انوك دخی نظام عالمده دخلی بلنور و یا خود انوك لسانی اول
وقت لسان حق اولور پس الرَّحْمٰنُ عَلَى الْعَرْشِ اسْتَوٰى حکمیله عرشه
ملحق اولور فی الجمله مقصود اولدرکم اول عالم که اول صفت ایله
اولا قنده اولور انوك کبی عالموك یری عرش جوارنده اولور انوك کبی

علما دركه ورثة انبيا اولردر • وانلركبي دانشمندلر دركه يريوزنده خلفا اولردر
عالمونك نظامي انلرونك حيوتيله ايله اولور • وجهان خلقي انتظامي انلرونك
وجوديله بلونور • انلرونك وجودي عالمه نعمت اولور • وانلرونك بقاسي
عامه يه رحمت اولور • انلرونك كبي عالمونك قدري وقيمتي اولمز جهان
پادشاهدر • انلرونك اياغي توتنه دكمز نته كم كنه حضرت سهل دن
نقل اولنوركه ايدردي شول علماء ظاهركه عملدايله عامل اولورلر
اندهين واصلين مرتبه سني بلورلر • اكرچه ظاهردكه بو سوز مبالغة
دنلمشدر • وبو كلام ايله انلري زياده مدح قصد اتمشدر • يوخسه علماء
ظاهر هيچ واصلين دن اولسه كرك • زيرا مجرد علم ظاهر ايله وصلت
مقامين بولسه كرك • مكر لچندن بعضنه الله تعالى عنايت ادوب جذبه يتشدره
كه يا دنياده يا آخرتده وصلت مقامنه ايشدره • امدي بو حالت علم ظاهرونك
اولمز اللهونك بر لطفي اولور • مرتفقي طايفه يه عنايت ادرسه اول طايفه ده
بلنور • ونقل اولنوركه ايدردي علمايه بوندن مشكل اولمز كه مداهنه ايله مداراي
تميز ادوب ايرلر • وظن ايله يقيني بربرندن فرق ايليالر • يعني دمك استركه
مداهنه نفاق اولور • مؤمنه لايق اولمز • ومدارا بر مصلحتيچون اولجق شرعا
نهي اولنمز • اما بو ايكيسني بربرندن سچمك خيلي كار اولور • نيچه مشتبه ايدر
اولوركه تنق يسي در بلنمك دشوار اولور • ايكيسنده دخي تملق دكلري اولور
وايكيسنده دخي باطنده اولان ظاهرده كتم اولنور • اما اهل اجماله علما
فرقنده بو هيچ دمشلر • وارباب قلوب ادالرنده علامت بعيلدتو مثلر
كه اكر اول معامله ده دينه خلل كلمز اولده • وشرع مطهر طريقندن چقلمز
اولدي • اول فعل مدارا اولور مداهنه اولمز • شويله كه ارباب مروت
اول مدارادن نهي اولنمز • واكر شويله كه اول معامله دينه خلل وره
واول وجهله اختلاط شرعه نقصان كتره • اول فعل مداهنه اولور واصلا

كركمز شولكه مؤمن كامل اوله اكا اتقاب اتمز • وهم دمك استركه
نيچه يول اولوركه ظنله يقيني سچمك كرك • اكر شويله كه اول اعتقا د
ظن اوله اندن پچمك كرك • اما آدمه آني تميز اتمك خيلي ايشدر
وعاقل اولانه آني فرق اتمك بيوك تشويشدر • نيچه حالت
اولوركه شي ده كه اني يقين دن كلور صنور • باطن دن در كندي
بلونكه بو حالت وارنا بلمزكه اولندن در • نيچه ظن لر اولوركه
كيشي آني يقين صنور • بيلديله اكا يقين ديو انتر • كاه اولوركه
كيشي تقليدي يقين دن سچمانجدي محكم اولدغي جهتدن
فرق ادمز • بيوك كبي حالتت انسانده بسيار اولور • آدم بونلري
بربرندن فرق اتمك خيلي كار اولور • اما چوق يرلرده عاقله لكدن
غافل قلميه • تا كه ظني يقيني ديو الدنوب قلميا • ونقل اولنوركه
ايدردي عالم اولان حالتي افضل اولور • عارف اولندن حالتي اما
بو ايكيسي دخي ممكن دكول لدركه معاصيله بلنه • يعني اكا اشا رت
ادركه علم مقامي اعلى اولور • معرفت اكا برابر اولمز • اول سببدن
دركه الله عالم دنلور عارف دنلمز • اما شويله بلمك كرككه بو علم
شول علم دركه معرفتدن صكره حاصل اولمش اولا • شويله كه بونكا اهلي
معرفت مقامندن كچمش اوله • واما ابتداء درويش لكده معرفت
حالي يك اولور علمندن • زيرا عارف اولان حالي اولمز تحولندن ومتبدل اولنق
واما انتهاده علم حالي يك اولور معرفتده • زيرا علمده قرار اولور تبدل
اولمز هيچ برجهتدن • ابتداء حالده دايم تحول مطلوب اولور وا نتهاسنده
تمكين كرك اول مهم اولور • ونقل اولنوركه اوليانونك وصفنده
دردي • وانلرونك بيانده ايدردي • بروجه وقت اولوركه عارف
اولوربيند عالم اولور • رندنه • ذاكر اولور لسانله • سامع اولور جنانله

ناطق اولور تمام کلیتله متکلّم اولور هم لفظیله هم نیتیله کنه
بو جمله سیله حی اولمز و انسانڭ حیوة مرتبه سنی بولمز ایتدلر
یا نوقت اولور تقبیر بیتشور و نیجه اولحق اول کماله ارشور ایتدی
شول وقت اولور اولرکه نیجه دلرسه طورر و نیجه دلرسه اتوره
کیمدن نه استرسه الور کیمه نه استرسه وره اردیله کوره او کیله
کوره یمیننه بقوب شمالنده خبر وره یعنی اکا اشارت ادرکه
تجلی قدرت و علم اوله اول اکی صفتوک کالی بوله اما بوندن مراد اولکشی
شول تجلی در که نهایتی اوله توحید ذات ده فنا بولدقدن صکره که
یوخسه شول فناء صفات که انی فناء ذات اولمز اشاڭ انده
حیوة حقیقیه یه وصلت بولمز حیوة اولدرکه فنادن صوکره کلوب
طوره و دخی اولدرکه کیشی آنی اولمکدن صوکره کوره بقا سرای اول
وقت ابادان اولورکه فنا بناسی اوندنه وردله و دولت کلستانی اولدم
خندان اولورکه یوقلق چشمه ساندن صوویله حیوة شجره سی اول
زمان مثمر اولورکه روضه فناده دکله و معجوب اکندی اول وقت
حاصل وررکه من بعد عدمڭ اکله روح اول دم حضوریله راحت
بلورکه الوم زحمتی تمام کچوروب کوره و عقل خماردن اول وقت
افاقت کلورکه موت ساقی سی قدحی طولدروب اچره حیوة اولدرکه
ایرۋق موت یوزنی کورمیه و بقا اولدرکه اکا اجل بیچه سی ارمیه شول
کشیلرکه اختیارلیله دنیاده اولدیلر انلرایرق اولم یوزنی کورمزلر
قلورلر اول سببدندرکه احادیثده کلورکه انبیا اولمزلر صرکه
انلری اولردیلر انلکیمدکی بلمز شول ببه علاقه سی کسدوکی
انلرڭ موتی صنورلر و شول لذات حسیه نایل اولدوغی انلرڭ
قوت صنورلر انی بلمزلرکه انلروڭ وجودنوڭ ترکیبی بندندر

معين

معین انلری شویله صنورلرکه شول بیرین بدندر انی بلمزلرکه انلروڭ
روحلری بر روح اولورکه ایکی جهان خلقته اندن فتوح اولور انلروڭ روح لري
ابدان حسیه یه تمام متعلق مهبوط اولمز شویله کم اول علاقه کسیلکلر
اول ارواحه موت کلمز انلروڭکه دنیاده طورورلر معین بر زندان اچنده
کبی طورلر نه قچن که اجل ارره زندان دن چقوب قوتلورلر مرغ روح لري
دام هیولیدن خلاص اولور و باری عقللری سکاریکاه مقدسه خاص
اولور و نقل السور که ابیدری انبیایه اوج علم صونلمشدر و هر برنه بر
حکم قونلمشدر بیری اول علمدرکه البته کند ولره لازم درکه خلقه
تعلیم ایلیالر و بیری اول علمدرکه اختیارلر ویرلدی دلرسه دیالر
و بیری اول علمدرکه انلری مامور درکه انی کیسیه دیمیالر و اوزلرنه لازم
درکه انی کتم ادوب اظهار اتمیه لر یعنی قسم اول درکه انلروڭ احکامی و شرعي یعني
اولورکه انی خلقه تعلیم اتملو انبیا انوڭ خدمتی اولور و قسم ثانی درکه برمعرفت
نایب اولورکه اکر انی خلقه تعلیم ادرلرسه بو فایب اولور اما اکر انی بیلدد
منلرسه هیچ بیره خلل کلمز و اکر انی تعلیم اتمزلرسه هیچ شریعتڭ اکسوك
قلمز اما انبیاده صفقت اولمز اول علمی دخی درلر شویله که بر محل قابل
اولسه بلدورلر و اکر قسم ثالث دن مراد اول اولرسه که اصحابی وطنیه
کتم السورلر امام علی یه و غیری یه دندن اسرار قسم ثالثدن اولور پس قسم ثانی
بیله انوڭ فرقی ایله قلنور که عامه ناس اچنده قسم ثانیه قایل جوق بلنور
خلق فیحه قسم ثالث اولکه انوڭ دکمه کیشی اهلی اولمز توحید ذاتڭ فناءبومعین
انی اکلمز و اکر قسم ثالثدن مراد اول اولرسه که جمیع عالمدن کتم اوله شویله که
صاحبدن اول علم مخفی قلنه مراد اندن شول اسرار اولورکه مقام نبوته وارمین
کیشی انی اکلمز کندو اول مقامه وارمینجه مجرد دعکلق اولمز مرتبه قدرکه
بصیرت کوزی اچلورسه کنه متفاوت اولور انوڭ حجابی فتی جوق درقت تت

اچلون انبیاء عظامه معرفت اراولر که اولیاء کرام ممکن دکولدر انی الحمازلر
انلر شول متشابهات درکه اولیا دخی اکا اننلر لکن هنی بلمازلر فی الجمله
هر عارفه البته کندو مقامنده کورنر بر معرفت اولور که اول مقامه ورمین
انوک فهمنده بی طاقت اولور شویله که اکا جاین اولمزکه اول مقامه
ویمینه انی دیا ولکن اجازت اولمزکه اهلی اولمینه اول معرفتی تقریر ایلیا
مکر بر رمزله اشارت اده وبر تو بعض کمسنه دلالت اده که بر وقت بر
اهلی بلنورسه الحیا اول اشارتک معنی سنی فهم ایلیا اول سببدن درکه
کلام الله ده اولان متشابهات هر کیشیه بر اولمز وقت اولور که بر کیشی یه
متشابه اولور بر کیشی یه اولمز بلی چونکه متشابهات اولور که ایدی بلنمز
قلور مرشد فقد دلیلیت ده قدم راسخ اولورسه فهم ایدر عارفلر اولور و نقل
اولنورکه ایدردی عقلوک اوتی الهام اولورکه اول نی تلقین واعلام اولور
یعنی اکا اشارت ادرکه طفل اجیقجق اغلر شول که اولزمان کندو یه
کوکلوندن سبب اشدر مع معناکه کمسنوک اکا تعلیم اولمز وهیچ بر احدک
طشره دن تفهیمی اولمز محضا الهامیله اولور رحمانوک وعنایتیله اولور اول
سلطانوک ویحتمل که اشارت ادرا اوله الست مجلسنده که جوابده که هنوز
صلبا دمده ننه یکن الهام الی صوابه وبو کا مناسبدر شول قضیه که
بر کتابده کوردم بعض اولیادن حکایت ادر وهم انصاف ایجک وجدان
صحیح دخی اکا دلالت ادرکه هر کیشی که دنیاده توحید صحیح مرتبه
سنی بلور اول اکا اقل الهام المشیدی شمدی ظهوره کلور اگرچه اهل
ظاهر بو مسئله توجیه ادرلر او لحالت ده جوکک استعدادنه اشارتدر
دیدلر اما شول کیشی نوک مذاقی صحیح اوله بونی بلور وشول طبع که
کلمات مشایخ ایله الشمش اوله بو کا یقین قلور ونقل اولنورکه ایدردی
توبه شول وقت صادق اولورکه اگر کناه بدن ایله اولدیسه کنده

کنه بدن ایله قلنه واگر نفس ایله اولدیسه نفس قدی اولنه ما اکره الله اولدیسه
کنه ما الله قلنه فی الجمله توبه که کندو که کناهنه مناسب اوله یعنی اگر بر کیشی دوکدیسه
اکا تمکین اده که اول دخی بونی اول قدر دوکه واگر بر کیشی اولدردیسه نفسنی تسلیم
اده دلرسه واثلی اولدره واگر بر کیشی نوک مالنی الدیسه کنه انی تمام ادا اده
فی الجمله حقوق غیره ده توبه اول وقت اولورکه انی قضا اده بلکه دقت ایجک
هر کناهنه توبه نه بیله اولورکه ایله اده غایتی غیرلره ادجکی تفسیله معامله اده
مهنه قدرکه نفسنه بر حرام ایله لذت ویره واجبدر که کنه اول قدر اکا زحمت
ویره اول سببدن درکه دیدلر توبه اول وقت یرینه بولنورکه اول معصیتوک
ترکیله نفسنه تا ذی حاصل اولور یوخسه بر کیشی یبرا ولیجه زنا ادوب صکره
توبه اتمک دن زنا اولور اول وقتده انترکیله اتمدوکی برابر اولور توبه توکه شول
وقت تقدری ورغبتی اولورکه اول کناهوک نفسی قاتنده لذتی اولور توبه نوک
ثوابی کناهوک لذتنه کوره اولور اگر آز سه از اولور چوق اسه چوق بلنور نیچه
حرام لر اولورکه طبعوک اکا هیچ میلی اولمز اگر حلال دخی اولورسه بو سببیجون
اول انی اشلمز انوک کبی حراموک توبه سنده نه اولور انی ترک اتمک اللهیچون
عبادت می صیلور هین اتدر اکا شول قایده اولورکه اکا مضرت اولمز اول
حرامه مرتکب اولب مستوجب عقوبت اولمز اما نفسنی قهر اتمکده بنوک
فایده سی چوق اولور وقلبه جلا ویرمکده بوانده ارتوق اولورکه بر حلالدک
لذتی وار ایدر ترک ایلیا مجرد نفسنه ایذا اتمکیچون قوعیا اکا اشلیا بو قضیه ده
وجدان صحیحی اولنه انکلر وبو مسئله ده فراستی اولان فهم ایلرکه بر کیشی که
بحرامی بیچه بیلکرا اشلیا آخرلرکه جان وجدن اکا توبه ایلیا اما اول حرا مدح
اسکی لذتی قلبیوب طرد نیچه ایلسون و اول کنا هی امتندن نظر یقله
دفع ایلسون اکا چاره بودرکه نفسندن دقت ادوب اداایا بر حلال که
لذتده اکا برابر اولور ترک ایلیا اگر بالکلیه ترک اتمزسه دخی اتمسون

تدی اولدیغی اشلدکی قدر مدت آنی اشلمسون بو بر حالدرکه احوالنی محافظه ایدن
لر بونی بیلور و بونی حسابی دیدکلری معاملات نفسیده وقت اولور و نقل اولنورکه
ایدردی بر کیشی نوک که اوتوز سنه مظالم ناس اوله و استرکه توبه بیله اول مظالمدن
خلاص اوله اکا جایزدرکه ترتیبی طوتیه مادام که اول مظالم اوزرنده
طوره یعنی طوتق اولمق اکا کسالت کلور اول مهم دیتی ده بطالت کلور
آج اولمق اکا مشغول اولور آچلق طورمغ آنی اکا کدرر و نقل اولنورکه ایدردی
بر کیشی نوک که غلّه سی اولمیه که نوتچقه انذن خرج ایده جایز دکولدر و اکشیه که
اوده اچ الموعیه خرجی طوتیه بیه و لکن البته ضروریدر اولوب اوده اچ الا الله
تعالی مدرسه ده دیا انده دخی افراط اتمیه قدر کفایتده بجمیه یعنی
انذن احتراز ایلیاکه نفسی مصلحتی ایچون حق غیره مرتکب اوله و جهد ایلیاکه
ممکن اولدیغی حقوق ناسدن مجتنب اوله که دنیادن ناکاه بر کون اوله
بعد جنی و دمدن بو ر چلونه اما بو بر حالتدر که اختلاف مشارب ایله
مختلف اولور بونلر اولان بر بر اوله نه مخالفا اولور اتم اولورکه الهه
توکلی غالب اولور انذن امیدنی کسمز اوله بونه قدندیر ادرسه ممکن
دکولدر دینله اولمز حقوق ناس انوک اوستنه قلمز چاره یقدر اونده
هیچ اراده کوزکور سنه یوغکن بیطرفدن بر نسنه بیلنور همان کیشی یقینی
دست انقلاب کرکه ایش اسان اولور کوکل اللهه اولچلق جمیع عالم اکا
یکسان اولور بر کیشی که اشتی الاصحیح اصمر ابو جب طوره ممکن می دیدکه اول
اشره اولنطلکوره همین عمره اشتی الاصاغ اصمر لصفته دد و همین
اعتبار کوکل انوکله اولمتره در اکر بو حالتی که سن دد و نکده بولسن چاره
یوغدر که بر اشکره ملول اولسن طبیعتده بو حالت اولدوک تمامی
علامتی اولور و دد و نده بو وجدان اول فعلوک تمامی امارتی اولور
فی الجمله توکلک هر به مرتبه ده که اولورسن سن ایشوکی اول مرتبه یه کوره صانع

بلوبسنی الا کرتو کلوک که الشنوک اولاد اولاشو دخی ایله اولورم فعلوکی
البته توکلوکه مناسب بلنور و نقل اولنورکه ایدردی بر طریق که انده سلامت
طوتیت اولور اول طریق طریق عبودیت اولور اینله عبودیت نه دد
ایتدی اخلاص وحدانیة در و اتصال فردانیت در یعنی اسبابی ادن کوکمک
کرک جمیع خیر و شر نیسه انذن بیلمک کرک بنوک علامتی اولدرکه مبیح کسنه مدح
وذم ادماز و میح براحر برابو بعیر امتن دیامز اکر در سه دخی حکم شرعله
دیکر ایلادر اننی بلوک که توحید بویله یکی تکلیف بینه بویلادر عبودیت
اولدر که تکلیف ایله توحیدی جمع اده نه تکلیف توحیدی نه توحید تکلیفی
منع اده ایلیسنی دخی بلمنکه کرچک در بر بی یر لوین انجق کوچکده
شول کشی نوک که توحیدی تکلیفی اسقاط اده انوک کبی توحید جمیع
مشو باتنی احباط ادر بنجه توحید اولور اول که تکلیف ایله جمع اولمیا
و نه موحد اولور اولکه شریعته اتمیه اول انوک توحیدده قصوری اولور
اولور افرطنده ضمیه پس انوک شول اصطلاحات من حذفه سنه الدمه
اکر انوک توحیدی تمام اولیدی ایله دخی شریعتده اوز فغه دلیل امز دخی
توحید یولنوک انجه وادلری واردر بونده قلوب طور و طریقت مسلکی
مهلکه سی چوق اولور بونده هلاک اولوب طور توحیدی تکلیفه نه مناقاتی یولنوک انجق
اولور شونلرکم بونه تردد ادر وجد اولنونک افاتی اولور و نقل اولنورکه
ایدردی ایمان زیاده نقصانه قابل اولمز و انده اولجهتدن تفاوت
بولمز امدی اکر چه نفس تصدیقده تفاوت اولمق مذهب مشهوردر
اما معلوم دکدر کم کتب کلامیه ده بو دخی مذکوردر که تحقیقی بودر که
تصدیقده دخی تفاوت بلنور شمدی ابو بکر حضرتی تصدیقله بزم
تصدیقمز بر اولور خصوصا کم اکثر عوامک تصدیقلری ظن غالب
اولورکه نقیضی خاطرلرنه خطور اتمز قلور فی الجمله ظن تمیز سه دخی

ایمانڭ معتبر اولمسی ایچون جزم اولمق کرک تقلید ویا تحقیق ایله اولسون ایمان
دینلور پس جزم دن جزمه تفاوت چوق اولور تقلید ایله یقین ایچون برابر صیلور
اکرچه ایکیسی دخی صورتده جزم اولور اما یقینڭ کیفیتی نفسنده غایت
محکم اولور پس احتمال وارکه سهل حضرتلری بونڭ ایماء ایدرنه زیاده ونقصان
اولمز دخی بر دکولدر که مذهب مشهوره اشارت ایتمش اوله بلکه مؤمن
لرده زیاده ونقصان ایله تفاوت قلمز دیمک اوله یعنی جمیع مؤمنلر برینه
اینمق کرک که پیغمبر عم بزه کتوردیسه حق در دیمک کرک ایمان اولمسنده
زیاده نقصان اولمز بری ازشنیه برچوق شنیه کرکمز اما بونی بلمک
کرک بو دخی اصول عقایده کوره راست کلور والا تفاصیل اعتقادات
ده البته تفاوت اولور زیرا ضروریات دینیه ایه سنه اعتقاد لازم اولور
واولجه دینده معرفتده کوره ارتر اکسلور ونقل اولنور که ایدردی اوچ
نسنه واردر که اکر فوت اولسه خلق قلور بری الله تعالی وبری جنت وبری
نفس اولور یعنی شول کمسنه لرکه توحیدی صحیح اولمیوب الله معامله
درست اولمز ایروق دنیاده وآخرتده اول کیشی بر اونڭ بیچه خلق بولمز
وشول کیشی یدکه عصیانی اوجندن جنت فوت اولور اول کیشی ابدی محنت
ایچنده قلور وشول کیشی که نفسنی اصلاح ایتمیوب ضایع قلور بو نفس
دخی انوڭ الندن چقر کرر ویحتمل که عبارت نفس اوله نفس اولمیا یعنی
اشارت ایده که هیچ بر نفسنی آدم ضایع قلمیا ونقل اولنور که ایدردی
عزوفتی شول کیشی بلور که نفس مخالفتنده چوق زحمت چکراوله
شویله که ملکه اولوب مخالفت لذت سریله اوله یعنی عزوفه بر خصلت
محموده در خصایل ابراردن وبر صفت حسنه در صفات اخیاردن
اصلده عزوفت الادر لکه طبیعتده عکومتی غالب اوله که مرتبه
مرتبه یه یتشوبسه اندن اعلاسنی طالب اوله امدی بو بر معنیدر

امور دنیاده قوللنور امور آخرتده ده بو بر حالتدر احوال اولیاده بلنور
احوال عقبی دن ده بر آدمڭ که طبیعتنده علو همت اولور وبر نفس که همتنده
قوی عزیمه اولور انوڭ توجهی هر نه یه دوشرسه انده عزوفتی اولور
شویله که هیچ بر مرتبه یه یتشمز که اول مرتبه یه قناعتی اولور اکر مرادی
دنیا ایشنده هیچ بر منصبنه الدنمز بر مرتبه سنه راضی اولوب قناعت ادوب
دد انده قلمز واکر مرادی آخرت ایسه انده دخی همچنان اولور اعمال خیرات
هیچ برینه قانع اولمیوب متصل زیاده قلور واکر مرادی الله ایسه انده دخی
ایله اولور فنا فی التوحیده مراتب چوق بلنور هیچ بر مرتبه بولنمز
اول مرتبه یه قناعت قلوب متصل جهد ادرکه بکونی که حالی دونکی دن ایک
اولا ونقل اولنور که ایدردی غیبتده قصاص یوقدر وانده مراتب
چوقدر بعضندن استحلال الزمدر بعضندن استغفار الزم غیبتده
توبه درلو درلو بلنور یعنی بر کیشی غیبت ایتسه لر بو دخی مقابل ایتمک
فکر ایتمیه دیوان قضانڭ حالی نه بلور شاید چقشمیه وهم غیبتده
دیوب طردنکه حق الله دخی اولور طوتلم حق غیر متعلقه اوله حق الله
نیچه اولور وهم اشارت ادرکه غیبتڭ انواعی بلنور هر برنده اکا
مناسب بر توبه اولور بعضنده البته استحلال کرک که توبه سی صادق
اولا اول غیبت اولنن حلال ایتمک کرک که توبه شرعه موافق اوله وبعض
٤ غیبت اولور که انده استغفار کفایت ایلر مثلا شول مساوی که بو انوڭ
مساویسیدکن بلمز اشلر ویاخود صاحبنڭ آدنی تصریح ادوب دمز
واو اولحقلوڭ فاعلنی تعیین ایلمز فی الجمله مساوی ده چوق حالعن
اولور واولها ارمزکوره اعتبارات اولور غیبت ایتمک اکرچه کبایردن بری
دنرز ومساوی ایلمک اکرچه فواحش عیوبدندر اما بو اولور که حسن
وصواب اولور شویله که اول انی ایتمکده عین ثواب اولور مثلا شول

مساویکه صاحبی انی اشدر سه غایت اوتنور شویله که اول فعل قیمنده
تمام وار کلور ویاخود برکشی مساوی انقطاع برعزیزی کشی یه تنبیه ایلور
که اول فعلوک فتحی ادکی اکلیوب اول اشدن کشی ترک قلدی فی الجمله بنک
کبی اعمال بیانی کوره اولورنیجه نیجه بیشه چلی الا کوره بلنور ونقل اولنورکه
ابیددی شول کیشی ایمان طعمنی طتمز که انوک فرحی سکونتده اوله
جمیع فرح اللهوک برمجهول تدبیرنده اولور وجمیع شقاوتی برم کندو
تدبیر سوزدن بلنور یعنی برکشیده ایمان کاملوک علامتی اول اولورکه
رزق طلبنده قناعت ایده مضطرب وحرصی اولمق بلور امدی الا
تعریض ایتمیه کندو راحتده اوله وتوکلی زیاده اولدقجه استراحت ده
اولور کندو اسبابدن فارغ اولدقجه اوممکنی یوردن سبب ایچمزوکندو
رزق تشویشندن وارلق حظی رزق طوریمز اولورکه جمیع ارباب
مکاشفه بونی کشف ایله کوریش لردر بلکه هر ذوق صحیحی اولنلر
تجربه لر دخی بولمشلردر که کشی الله توکل ایتدکجه اموری درست
اولور وکندو تدبیرینه ایتدکجه تدبیری سست اولور کندو نفسنه معتمد
اولدقجه اشی اکمز وکندو باشیله معتضد اولدقجه بائیدن نایب کورمز
اکرناسی دخی کوکسه هو توکل ایله اولمق کرک ماکه اشکی بعلنر سه الله امین لمق
کرک تاکه ظاهر یوزندن کورنلورکه اشکی بعلمزسه ناکاه ضایع اولورغی
مهمان باطن یوزندن بلنورکه اکر الله امین لمزسه بعلولیکن کنه ینه
فی الجمله شونلرکه اهل ظاهر اولنلر انلره هم حظ کرک توکلدن همحصه
کرک اسبابدن وشونلرکه اهل باطن درلر اولنلر انلره حقه تسلیم اولمق
کسلمک کرک هر ایدن ونقل اولنورکه ابیددی عبد شول وقت نفسنده سلامتی
بلورکه تدبیرنده اهل قبورکبی اولور یعنی هیچ کندوده تصرف بلمز قبیل
اموات دن اولمصورتده دیکی یورر اماّ معنیده موانتن اولمختیار

کندودن بالکلیه سلب ادر بونکه اول لطیفدن صونکره انی چلیپ ایدر اما
اولچلو دخی صقن کندو کندن بیله موحد اولنکی صفتی مشرکی اولمدیکن
اودرچکدرن اول بلن اودربلدرن اوکنتره اودرکیمدن اوکزلنن
اودرکوینن اوظاهر دخی اودر باطن دخی اودر بارز دخی اودر کامن
دخی اودر هر مظهر وحدت ده برینهدن ظهور ایلر اولور وهر خانه کثرتده
برشعله نوری اولور بحدت دخی اودر کثرت دخی اول کم درالکن اراده علت
ومعلول بلی علیتوک دخی معناسی وار اماّ ارباب ذوق اولیه جنی اولورحالی
بودیکم وجود ملاء بس مظاهره مختلف اولور یوخسه موجود موجود اولور
سرمدی ومعدوم معدوم اولور امدی ممکن اول وقت پیدا اولورکه
وجود مایایی عدم دن کورنه سرمد اندن برنکنه قنوپ اکا کوره براد
طعنه که ارض دیکلن اکا که سما که تراب دیکلن اکا که ما که کرسی دیاسن
که عرش که سقف دیکلن که فرش که ملک دیکلن که انسان که نبات
دیکلن که حیوان که عاصی دیکلن که عابد که معبد دیکلن که زاهد
سن که موحد دیکلن که مشرک نه درسک دی اول برلک برووحدتدرکه
اکا کثرت زیاده وهم وبرکثرتدرکه انوکله وحدت بوزلمز وحدتده
بونده درکثرتده بونده هیچ مناقات یوقدر ایکی سنده اراسنده
اما وجود مطلق غنی در اول ایکی سنندن موحد اولندن ده
مشرک اولندن ده درلکه توحیده دخی البته برنوع جحود اولور
بو مسئله شول کیشی فهم ایدرکه اول اهل شهود اولور ونقل اولنورکه
ابیددی علم دعواسی کشی یه بیوک حجاب اولور واول دعویدن اتروآدمه
اول عقاب اولور کشی کمال اندرکه جهلی بیله دایما عجزنه اعتراف
قلا کندو جهلی بیلدکجه معرفت یولی آچلور وکندو عجزنه انصاف
قلدقجه ربیله حجاب کتدلور امدی بوبر معنی در که هر کشی بونی

تجربه ایتسنده بلورز فی الجمله حدسی اولن بو کاجزم ویقین قلورز یالکوز
معرفت الله دکول هر صفتده حال بویله در کشی کندو قصورینی
کورمدیکجه کمالی ایز طورز اما اکر کندوده کبر وانانیت اولورسه بو معنادن
بیلکل معرفت دعواسی ادوب طورورسه اول صفتده اولکشی کماله وارمز
ابتر الور دعواسی زیاده اولدقچه قصور ونقصانی ارتر الور ممکن ده
اصلاح کرککه واجب در بر فیض اره دلیجی فقیر اولمق کرککه
خلق اکا سنده در فقر کبی اکمل وسیله غنی اولمز وعجز کبی
اسانده محصل منی اولمز آدم تواضع اتدکجه الله انی رفع ایدر وکشی
مسکنت اتدکجه خلقدن اداسنی دفع ایدر کندو الحق درلیکجه مرتبه سی
عالی الور وکندوی ضعیف کوردکجه منزلسی سامی الور کندوده
قوت کورمدکجه قوتی ارتوق الور وکندوده استطاعت کورمدکجه
استطاعتی چوق الور کندوی دایم مقام عبودیتده ذلیل کورمک کرککه
ایکی جهانده عزت بوله ونفسنی هر وقت ربقه رقیتده چقر بلمک
کرک که ابدی آزاد کشی جان ودلدن اللهه قول اولمق کرک که ایکی جهانه
سلطان اوله عاشق دوست اشکنده کدا اولمق کرک که عشاق ارکنده
خان اوله ونقل النور که ایدردی شول کشی که هوای نفسیله امارلوندن
حسنات دخی ایدر امو کبی بوزک حسناتی بالکلیه عبث الور ضایع ممکن
اما شول ثمرات قلوب که عارفلره میسر اولور اولره نصیب اولمز
بو سوزدن معلوم اولور که هر که مناهی ده مصر اولور وجدان قلوب
دعواسی قلور اولکشی طریقتده ابتر ودعوالرده زور الور بصیرت
قلوبی عللده دکمه کشیه متعذر اولمز ووجدان معارف نیجه کوکسه کوکله
میسر اولمز هر مؤمن مثاب اولور مصیب اسرار معارف اولمز
هر حامل کتاب اولور عارف نکت ولطایف اولمز هر دو آخرتده

داخی

راحت اولور واصل مقامات عارفین اولمز هر یوم محشرده جنته
کیدن فایز درجات واصلین اولمز اکثر ناسوک کنه جنتده لذتلری
شهوات جسمانیه دن الور کنه بونلر بیله اختلاط ادوب مصاحبت
اتمکله بلنور لطیف یلرده وبوستانلرده کزنلر وکوکچک
چمنلرده وکلستانلرده سیر ادرلر چونکه نفسلرینوک اوکده
مطمح نظری اولدی کنه آخرتده لذاتی اول یولدن بولدی جهت
جسمانیه چونکه مزاجلرینه غالب الور هردم روحلری لذتی اول
یولدن طالب الور اما شونلروک که دایم کوکللری اطلاع اسرار
لاهوتده الور وهر وقت شوقلری مشاهده تجلیات جبروتده
الور هردم تغذیلری غذای معرفت ایله الور وعلی الدوام اشغللری
ملاحظه ذات وصفت ایله الور محبوبلری جمال حضرت حق الور
ومطلوبلری وصلت وجود مطلق الور انلر جنتوک لذات حسیه
سنه التفات ایلمزلر وانلره تاثیر الوب اول لذتده قلمزلر اکرچه انلرک
دخی حشرلری بدنلریله الور اما انلر بلورلرکه لذتلری نیل الور
ونقل النور که ایدردی جوع اوج درلو مرتبه ده بلنور بری جوع
طبع بری جوع قوت بری جوع شهوت الور یعنی دمدم استرکه جوع
بدنده کاه الور که مقتضای طبیعت الور اکر شویله که اول جوع
دفع اولمیا بدن نقطای بولنور وکاه الور که قوتی زیاده اتمکیچون
الور شویله که اول جوع دفع اولمسه بدنه ضعف کلور وکاه
الور که مجرد طعام اشتهاسیچون بلنور شویله که اول جوعوک
دفع کاه الور که سوء هضمه مؤدی الور امدی عاقله لازمدر که
اولکسی دفع ایلیوب اوچنجی سنه صبر ایلیا وایکنجی سنده شول که
مقتضای حال اوقت درانی کوزلیا ونقل النوره ایدردی هر کیمسنه

که زیاده آج اولندن آجلقی قدر وسواسی اکسلور حتی بر مجنون اولورکه کوردی
بر آج قالدیغندن بیانه صحت بولدی یعنی مقصود بوندن جوعی مدح
ایتمکدر زیرا اتلک قولانمدن دکلدر امدی آندن شبهه یوقدر که جوع
آدمه غایت الوصالتدر عابدلره سارد وق عبادتلر شول
طاعت که طوقلقله اوله اول اهل الله قاتنده طاعت اولماز ظاهرده بدن
تعذیب اولور باطنده عبادت نوری بولنماز کیشی طوق اولیجق شیطان
اکا چوق یول بولور بدن که ممتلی اوله ابلیسک تخت کاهی اولور کسل
ونوم انوک لازمی اولور ونیجه درلو دخی مفاسد انوک ملازمی اولور
اما بر کیشی آج اولیجق قلبنه صفا کلور ودرونه جلا کلور الحق عبادتدن
ادرسه طاعتنده لذت بولور واکر تبتنه تضرع ادرسه کوکلنده رقت اولور
فی الجمله آجلق کبی عقلا قاتنده محمود نسنه اولماز و آجلق کبی الله قاتنده
مودود نسنه اولماز اما آجلق دخی شویله کرکدر که بدن ضعیف اولوب
اشدندن قالوب عبادت قیلمیوب آجلق تشویشی بوقی الا بلکه کیشی
آجلغه اوکرتمکه تدریجله قلمق کرک هر وقتده مزاجی تحمل ایتدوکی قدر
آج اولمق کرک شویله ایتمک کرک که یبوسه غلبه ایدوب مزاج بوزلیه
کشی فایده ملاحظه ایدرکن زیانی حاصل اولیه اول سببدندر که دائما
شیخ اولنلرک طبده دخی خبیری کرک هر مریدک مزاج خاصنه
نظری کرک جمله سنی بر اسلوب ایله کوزتمک اولماز وجمیعسنه تدبیرینی
بر یولدن ایتمک اولماز آدم اولورکه یمکنی ارتدقجه [illegible] ترقی ایدر
آدم اولورکه بر پاره زیاده یرسه ابتر اولور کو آدم اولورکه جلدده اکا
سو دورمزلر آدم اولورکه الی نسودن بالکلیه منع ایتمزلر امزجهٔ
انسان متفاوت بلنور هر مزاجک ریاضتی الا مناسب قلنور
ونقل اولنورکه ایدردی هر کیشی که نماز قلور شویله فکر ایتمک کرکدر که

شاید

شاید بو آخر صلوة اولور بر صلوتنه دخی یتشمیه اجل یولنی الوب ربنه
بر مناجاته دخی ایشمیه بردخی بو فرصتنه تحسرلر اولوب الله کرمیه وبر
دخی بو نفسنه تمنیلر اولوب بولمیه امدی بو کلام حدیث رسول الله اشا
بیوردردی صلوتکوزه صلوة مودع السون دیو وصیت قلوردی رقه درکه
فی الواقع یالکوز صلوة دکل کیشی هر حالنده بویله اولمق کرک هر وقتی
عمرنوک آخری فکر قلمق کرک اجل کیشی یه ناطانشق ایلدی کلور والوم
آدمه نه دمده کلجکین نه بلور هر نفس که کلور شاید آخر نفس اوله
ناکاه بر حادثه تشویش فجأة اوله اکر بر قاچ کون خسته اولوب اولورسه
دخی نه اولور هیمن خسته لغی مونتوک اقطا اولور فی الجمله هر کیشی که
بو حالتده اولور شویله فکر ایتمک کرک که شاید اول حالتوک مثلنه
بردخی ارشمیه وهر آدم که بر وضعده بلنور شویله ملاحظه قلمق
کرک که شاید اول وضعوک نظرنه ایرمیه یتشمیه بر اوه که کیره
شاید اندن بردخی چقمیه و بر اودن که چقه شاید اکا کیرمیه
هر کیشی نوک کندونه یا بر کرمسی اولورکه اندن بردخی چقمسه کرک
و یا بر چقمسی اولورکه اکا بردخی کرمسه کرک یا بر اچلغی اولسه کرک که
آخر طویمدن اولسه کرک و یا بر طوقلغی اولسه کرک اچقمدن اجل
ارشسه کرک هر عشرتنوک البته بر آخری اولسه کرک و بر صحبتنوک
البته ایکنجیسی بردخی بولنمیوب قلسه کرک چون حال بویله
ادکی هر کیشی بلور عجب در که کندو دنیا لذتنه الدنوب قلور شول
موت حالنده اولیجق ضرورتی شمدی فکر قلمز اول وقتده تمنی لر
ادر بو کهیجخن شمدی اشلمز بو بر جهالتدر که عامهٔ عقلایه
لازم [?] و بو بر حماقتدر که اکثر نوع انسانه ملازمدر ان
کثیرلر اولورکه بوندن قوتلولر و نادر عزیزلر اولورکه بو حالتی

فكر قلورلو زمان بويله كلمش در بويله كيدر وزمين طورسوب برن
طغور در برن يوددر مرطوعن دنيا ي كندوندن صنور برقچ كون
صنقالنه كولدكنه الدنوب طرر اخر حسرتله بركون نيا دن كيدر
بردخي بسي آني كوردكن اول دخي همين بويله ادر اول اولدي كندو
طوركبي كلور مع هذا كه اني بلور كه برقچ كوندن كند ده دخي الور
ونقل التدركه ايديدي هر كشي كه صاحب طريق الور البته لازم در كه
انكا اوچ نسنه عادت اوله بري صدق بري شجاعت وبري سخاوت
اوله يعني ديمكا سترر كه شول كمسه نوك كه قلبنده صدق بولنمز
انوك كبي كمسه نوك فعل وقولي درست اولمز نه انوك عقيدسنه
اعتماد الور ونه انوك اعمالنه اعتماد الور نه قولنوك قراري
الور ونه عهدنوك مداري الور حقيقتي دايم مخالف حق الور
وهر فعلي بر مصدر باطلدن منشق الور نطبيعتي ذي حميت وعار
الور وآينه وجودي پر تنكار الور دعوالري هميشه دروغ
وزور الور وطريقي طريقت يولنده غايت دور الور وهم بر
كمسه نوك كه طبيعتنده شجاعت اولمز اولكشيده كمال انسانيت
بولنمز قصور شجاعتي اوجندن چوق تقصيرلر ادر وخوف وجبني
سببندن سوء تدبيرلر ادر جهاد ايچون نفسنه قيمز الور وحق يولنده
صنايعه لرده كرمز الور مشاق رياضته تحمل قلماز ومعضلات
طريقته قدم بصماز خفي اظهارا دم خوفي اوجندن وچوق برده
طوغري سويلماز فتور قسمدن انوك كبي كشي نچه زماندن طريق
اري اوله بلور وانوك كبي كمسه نچه ازماط جهاندن بوي الو بلور
وهم شول كشنوك كه طبيعتنده سخاوت اولميه ممكن دكولدركه انوك
نفسنده دناءت اولميه دني النفس اولن خوار ذليل الور وهر ذليل

اولن خوار ذليل الور مادام كه زر وسيمه زبون الور البته انوك نفسي دني
ودون الور اول كشي كه عبد الدينار اوله كركسه عالم خزينه سي انكچون وار
اوله شول كشي نوك كه طبيعتنده جود اولمز نه حق ونه خلق اندن خشنود
اولمز بخل كبي بر امر صفت اولمز وخست كبي چركين سيرت اولمز كشي نوك
بونچه اخلاق حسنه سي بخلي اوجندن اورتلور بلنمز الور وآدمنوك بونچه
افعال سيئه سي جودي سببيله بصلور كورنمز الور جود ستار القبايح
الور وبخل كشاف الفضايح الور جود كشي احبابنه محبوب ادر وبخل آدمي
اقاربه مرغوب ادر جود بر آدنايه عزت ويرر وبخل بر اعلايه ذلت ويرر
ونقل التدركه ايديدي شول كشي كه قادر الور شرعوك محكماتن متشا
بهاتندن سچمكه اول كشي لايق الور امر دينده فتوي ويرمكه وشول كشي كه محكمات
عقلي متشابه سوي دن فرق ادر اول كشي يه تمام لا يعقد اكر شيخلق
ادر امدي بو بر غايت ايو سوز الور بوني فهم ايلمز الا شول كشي نوك كه
طبعي اوزالور زيرا اول كشي اجتهاد مرتبه سنه لايق الور كه عقلنوك
مددكاتيله عيني فارق الور عقلنوك تصرفي نزده كركدر بلور اول
دايره دن چقمز اولحلوق ايليوب اولمز اولمز يرده تصرف اتمز شرعدن
نچه يرلر الور كه عقل انده طيشمق كركه همين مراد الله ديسه اكا اتمق كرك
انوك كبي يرده اجتهاد وتفكر تعشمز وانوك كبي موضعده راي وتدبير
يس يرشمز عقل سوالدي اول يرلرده وارچق الجامن چكمك كرك ومحامل عوا
امكار اول محل لرده چوكمك كرك نچه كه ظاهر شرعده ايله الور باطن
طريقتده دخي بويله الور اول يولده دخي انچه معضلات الور واول
طريقده دخي انچه متشابهات بلنور هركشي نوك كه مقامنه كوره متشابهات
الور اندن طريق كرك وهر مرتبه ده فوق مددكنوك بر دايره سي الوركه
كانوك اول دايره ده قرار انقلاع كرك هر درويشده شول دكولدركه جميع مدد

حقانيى كبجه معرفت لر الورلر درويش اولن بلور اندن نه حيرتلر چكر
معرفت زياده اولدقچه بيلور كه ارتوق الور ودرويشوك كالى سندنچه حيرتى
چوق الور انكچون ديدلر دايما فخر انبيا رب زدنى فيك تحيرا ديدى
الور ديسك كه درويش فنا بولچق انوك علمى علم حق الور پس ايله اولچق اندن
جهل وحيرت نه طريقه دن بلور امدى بونكا ايكى جواب الور اكسى دخى امله
قاتندن صواب الور برى بودر كم اول برحالت الور كه لمعان ادر طور من
اسنان مادام كه اسنان اولا انسانيسندن چقمز وبرى دخى بودر كم اگرچه
درويش فنا بولچق علمى چوق الور اما برمظهر مخصوصه مربوط ومحلى حق
الور برصورت خاصه دن تجلى وظهور ادر اولسبدن ضرورى انكا
مناسب احكام اسبتر فى الجمله نته كه علما ظاهر وباطنه لازم در كه متشابهات
محكماته سجلر هيچ زاده مرشد دلن لره دخى واجب در كه متشابهات
سواى محكمات عقلدن فرق ادلر ايله اولمينجه انلر مسايل تعقيرده
مغنى اولمزلر وايله اولميچق انلر علوم قلوب ده كمال ديقشمزلر نيجه نسنه لر
الور كه سوا انوك حكمى الور كشى عقلوك صنور نيجه شيخ لر الور كه سوا انوك
اولا اراده الدلر قلور شيطان انكا اوليولدن دخول ادر خبرى يوق
بصيرتدن كامل در لور اما بصرى يوق نيجه نسنه لرى اللهچون اشلرم
صنور اما نفسيچون ادر يلدنا ولور دركم طاعت دير نفسينى هواسنه يلدركدر
انوك كبى كشى لر نيجه شيخ لق اده بلور واكا مريد اولن يچون اوكثر الدر
كلور انوك كبى شيخوك مرشدى شيطان الور واكا متابعت ادنوك
حاصلى طغيان الور شيخ اولدركم نفسنوك مكر لرنى بربر بلور غافل
اوليا وشيطانوك سواء يولدن دا يمى چوق الور انكا الدنيا نيجه نسنه لرى
حق صورتندن كوسترر اما كنزه مرا دانى در ونيجه اعمالى طاعت صندرر
اما كنز ومشتهاتى در شيخ اولدر بونلرى تمام فرق اتمك كرك شهوت يواتى
قويوب

قويوب عقل يولنه كتمك كرك شول شيخ كه احكام حق تزييات سوا يه
بولشسدر اول واقعه يولنى دخى بلمز تعبيراتنى قرشدرر كشى ظاهر
عالمنى دن مينجه باطن عالمنى دخى دورمز ادم نياتنى پاك اتمينجه واقعه لرنى
دخى بيجا ازدر لركه كتغب اولنوك واقعه سى دخى يلدن الور صدق
عارت ادنوك مقامدن كوردكى عيان الور تجربه ايله بلنمش در كه
منام حالى يقظه حالنه تابع الور شو يله كه اول صور مثاليه بو صور
خارجيه يه مطاوع اولور هر كيمه كه دلر كه منامى دايما صادق اوله
وهرم كه دلركه واقعه سى واقعه مطابق اولا جهد ايليوب اعمالن
دوزتمك كرك وسعى ايليوب نياتنى دوزاتمك كرك ظاهرنى ارتمق يرنه
كرك كه باطنى دخى ارته وهر فعلى يرنده كورك كه واقعه سى دخى نوشه
ونقل الدلركه ايرردى جنتى برله استماع كت ايله استماع كوت سوا يه
برابر اولمز هر دز طاعتى كه اشتك يعنى دمكا استر كه نفسوك مرادنى
ودمك كبى اولو علم طاعت اولمز وانوك برابرى عالمده عبادت اولمز
بلكه دخت النور سر هر طاعتوك سرى اول الور كه او لطاعتى اتمك
نفسوك مرادى يكن انذن يعلون مثلا نفس استركه راحت الوب
يترب قلا انى استمز كه قلقوب ابيست الوب نماز قلا بر كشى كه
قلقوب نماز قلمق استر نفسا ولمرادنى دمكا ستر هر طاعت كه نظر
اولنه بو سنوك كبى معنى بر الور پس صحيح اولدى كه جنت كشى يه كوز نفس
ايله حاصل الور فى الجمله جنت بر جانب ونفس بر جانب الور هر كه
جنتى طالب الور نفسدن مجانب الور جنت اوس نفس مرادنى
قويوب الموكرك ونفسنه اوين جنت ادنو سدن كچپ اوممق كرك
جنت نفس سواسندك مقابلى وضدى الور بو دنده سوادن يهرنده قلد
لچيسه انه اولقدر جنت كوردى اكر آخرتده حالك بلك استرسك

دنیاده نفسوکی آدیوب کورمک کرکسن الهیچون نفس مرادندن
صیه نچوکسه الا کوره مجنت اوجمق کرککسن شول مراد اندن که بر غرض
دنیوی ایچون یلحلود اول حقیقتدن چکک اولمز برکیشی که عرضی صدقدن
فسق ایتمز الی اللهیچون عبادت صحیح اولمز اما اکر شیله که نفسوکی
تمام ادیوب بولسن بر نیچه یلرده رضا و حقیچون ترک سوی ایتمش
اولسن همین الا دخی اندن طیتمیه اولا ایلطکم بی حق الرد
دمه مجرد انوک له همین اشی تمام اولوب یتمز بر قنج عمل خیر البته
کشی حقه ایتمز عابتی اول اشلدوک بر نیچه اعمال اولاکه سنی حقه
چکراولا اما شاید بر نیچه معاصی دخی وار اولا که جهنمه صوقر اولا
بونوک کبی احوالده حکم غالبه اولور تنقی اعمال غالب اسه اول طرفه
جالبه اولور اما اول عمللرک غلبه سی مجرد مکیت ایله اولمز وقت اولور
بادخی طاعت اولور که نیچه یللق معصیت انکا مقابله ادمز کاه اولور که
بر معصیت ایله منازان منازطاعتلر محو اولور نته کیم ممکن دکول
بصمان مرنه قدر خیرات که قلنور فی الجمله نفسه مخالفت کبی
عبادت اولمز و نفس غزاسنه برابر عالمده غزا بولنمز اول سبیدندر که
بو کاجها و اکبر دنلور حق شیطانه مجاهده دخی بوندن اصغر صیلور
آدموک بیوک عدوسی نفسی اولور شیطان دخی کشی یه بونوکله یول بولور
نفس مغلوب اولوب بصلحق همین شیطان دخی بصلور بوزیلور
اولوب بیزه دوشمجک انوک جمیع بندلری چوزلور شیطانوک آلتی
بوددر انوک دخی استطاعتی بونوکله در اکر سن جهد ایلیوب که نفسوکی
بصه سن همین تلیجوک عرش التنده اصه سن عجب دکله طشرهدن
کلنوکا دشمن ادرسن نفسوکی کورمزسن جهانده انده الوکمنوک
یوقدر اما تمیز که سن بلمزسن و اکر دخی دقت ایله بقرسک

واکر

واکر حقیقت کوزیله دکر سک دوستوک دخی اولدر دشمنوک دخی اول
هیج اندن طشره سن ارامه یول اکر دوست استرسک نفسوکا طوت
نظری و اکر دشمن استرسک اندن ارمه بصری اکرسن شویله که نفسوک
تمام ادیسن دوستوک و دشمنوک کمدر بلدسن اولدر سنوک اماره یکن
سنی یلاکا تمکادر قصدی مکاره یکن هر قچن که اول سکا رام اولوب مطمئنوک
اولور اول وقت بلدسن که دوستک و امینوک اولدر اما صقین بعض طاعت بیلوب
الدنمه همین الوکله بکا رام اولدی صنمه نیچه زحمت لرکک اول مطمئنه
اولنجه و نیچه تجربه لرکرک کشی الا انیچه عامل اولدر که دایم نفسی ایدیجه ندر
هر وقت تفقد نه ندر که اولنجه د ز جهد ایلیه یا و قتلیوب کندوی بولا همین
که نفسینی بلورده تیتی بلا بلور و نقل اولنور که ایدر دی دایم اوج نسنه یه تمسک
ادوک یپیشوک تا انوکله جمیع مراداته ارشک نظر کوزا ریک بر همتدر که
غالب مفهوم اولا و فکر کونلکمک بر علمدر که قایم علوم اولا و دایم خشیه
اولوکا التهدر و هر وقت خوفنده اولوک اند یعنی دمکا سترکه کشی ایلاکر که
دایم غصه خاتمه اجل فکرنده اولا و هر دم علم سابقه ازل فکرنده اولا و الله
قد قوعی اچنی طاقتی الا تاکه اخلاص له دنیاره عمل قلوبلا و نقل اولنور که
ایدردی هر وقت که عبدوک نیتنه دروندن اخلاص اولور جوارحه قلبدن
بر ذره قدر ریا حرکت ادرسه کورد دفعی استغفار ادوب کسمک و تدارک
ایلیوب کوکلنده چقره و ادم لر اراکه سعنوز کلمرنه طویر کلمکا قومز
اما بو الو مرتبه در دمکه کشیه میسر اولمز بو کا باطق سمعنوک غایت قوتی
اولملرک که بو قدر نیچه نوک حرکتنی کلمرنه طویمق کرک اوت اصل الله دن
عجب دکولدرم بو یلا اولالر مشرقده بر چوب چلدرادکن مغربده اشدر
اندروک سمعی سمع اله اولور و اندروک بصری نور الله اولور اندروک سماعنه
تتوجه سولکمز و اندروک دیدسته مقابله و ضیا لر کمز الله آیکندر نیچه کورور

لرسنه

قوکوده شویله کوردیلر • و انلرده ظلمت اولمز • دایما نور اچنده اولورلر • غایتی اول
نور بدلو دخی اولور • بوسن کورد دلوکی نوری له معین اسمکه برکاتنا ولمجدو شنالق
دیکر • باطن عالمنده بیلنور • بو عالمده ادن نور له تعبیر اولنور • الفاظ که لغاتده
وضع اولنور • شول بیلنلر اچون دُر • و اسمائی که السن تاشنده سویلنور • شول
کورینلر اچون دُر • اما شول معانی که عالم باطنده بیلنور • عالم حسده انکا
مناسب بر اسمله تعبیر اولنور • کورمزمسن که کاه نور دیرلر کاه • وجود کاه
واجب دیرلر کاه • موجود • کاه رب دیرلر که معبود • مرنه دیرلرسه دسونلر بردر
مقصود • ونقل اولنور که ایردی شقاوت دعواده اولور • و سعادت توکلده
بیلنور • شول کیشی که انادیه الله دخی انکا انا دیو عتاب ادر • و شول که انت دیا
حق دخی انکا انت دیو خطاب ادر • یعنی دمک استر که سنسن وحمان و بلا
وحداده اندن دیکه کیشی کندوی کور یا عملنه مغرور اوله • و نفسنی بر سنده
صنوب انوکله مسرور اوله • انده کندو به بر دعوا و انانیت کلر • و اول انانیته
الدنوب محروم قلور • امدی فکر ایلیا که نعمتوک شکری تواضع ایله اولور • آدم کندو
تنزل ایتجه دعائی طرز کولکننده نوفی زیاده اولیجه خا رجده نعمتی ارتر
و درونند مسکنت ارتوق بعلندیجه ظاهرده عزتی ارتر • کندو معرفتنی
انکودکجه معرفتی ارتوق اولور • و کندو کالنی شی صنمدیجه کالی دخی چوق
اولور • اما بنوک معناسی بویدکورمرلم • اللتوک کندو به ورددکی آنی صیانه محقدن
کلن نعمته اعتبار طلیوب اعتبار ناتمنه • بلکه کیشی دیتوک کندو یه نعمتنی آن
بلمک کرک • و کندوی اول نعمته مستحق کورمک کرک • او لکندو یه ورد یکی
بر الوعطا بلمک کرک • و اول لطفی محضا رحمت خدا بلمک کرک • اما کنده بیلدیکی
بی فی بلک کرک که اللتوک در کاسند نه انعامل الورکه بر نعمت ایرندن •
غایت ادنی کوریغز • اللتوک قللرندن کالان اولیه کندوده اولن اللرم
نسبت میح صیلور • اکر شویله که بنوک خارجده مثالی اولور • کیشی نوک کندو

خدمت کاری ارلمنده بیلنور • مرنه قدر که بو ایلک ایذکیجه انکا اصلا عزر کلیا و بیته
قتنا انکا احسان اتدورسه انکا طغیان دمیا • و انی رعایت اتدکجه او لمسکنتی
کوردمیا • و بو انکا قدر و قیمتی اول انانیت کتوردمیا • مرنه قدر تعلق ادرسه تعلقنی
اشعم دمیا • و مرنه قدر خدمتنده بلوسه هیچ منت کوسترمیه • کوکی قاللدو و کولی
حالله • دایم بو نه دیا که قول اولن فقر للعقربن غیری دخی نیه بیرایا • قول نه الورد الور
انوک عزتی نه اوله • افندیسی یا نندنه انوک نه قدری بولنا • انوک نه تصرفی اولور
مرنه سی و ار سه مولاسنوکدر • مرنه نعمت که ان کوریغ حقیقتده انوک نه
اصدی بر قول که افندیسیله بیله • دیلور معلوم دیه که افندیسی دخی انکا نه ایلکاله
[margin: که] قلور • کوستدن کوه نعمتنی اتورر • و یلرن ایله مرتبه سنی قلدر • اما شول قول
انکه نعمت ایله انکا غرور کلور • و سهلیجه رعایت ایله تفرعن قلور • کندوی بر
کمسنه صنوب تاز اتکا بشلر • بر آدم الدم صنوب کندوی یتانو ظوتق
بیوملی خدمتنی بیاغی کبی اتمز • شویله ظن ادر که شمدیدن صوکره انکا اول
خدمت دوشمز • افندیسی دخی انکا ایروق مقید اولمز اولور • و رعایتنی انکا
[margin: لری] بیاغی کبی اتمز اولور • تدریجله انی نظرندن دوشرور • شویله که خدمتکار
ارلمنده بر خوار اولور قلور • بلی خدمتکار لرده خوارلغ و مرتبه دن دوشکلو
اولور • مر کیشی نوک قدرینه کوره بو دولوخوار لغی بیلنور خدمتکار اولورکه انوک
تحقیری مرتبه سی بنوک عزتی اولور • شمدی سنجاق بیکلکی وزیر لرک عزتی
وذلتی اولور • پس بو سوال کلمز که کاه اولور که بر قول اتدوکی طغیانی بر قول
اتمز • مع هذا اول اتمیسنوک عزتی الزنده ارتوق کوننکز • زیرا اکرا و لدده
قول انی اتمیسیدی لم یلاکه انوک مرتبه سی تزیه چیقیدی • و بو اتمین قول
اکر ادی ممیلین اسفل سافلینه دوشیدی • پس بوکا الدنوب کیشی مغرور
اولمق و لمز • فلان شویله ادر ایحق دیو کندو دخی اتمک اولمز • عاقل
اولن دایما نظر و امتکار ده کرک • عالم صورتده عالم باطنه اعتبار ده کرک

بو عالی اول عالمک مثالی بلمک کرک • مرتبه که انده فکر ایده مهین بونده کورملو
کرک • و سهل بن عبدالله حضرتلرندن نقل اولنور که ایدردی اللهنک خشیتنه باعث اولن
زیاده اولورسه دخی محبت اولور • واما انوک وردکنه قانع اولن انوک غیرندن
نفرت ایدر • یعنی آکا اشارتدر که رضا مرتبه سی قناعت مرتبه سندن ادنی
اولور • اما قناعتدن مراد اول دکولدر که عرفده قناعت صیلور • رضا مرتبه سی
اولدر که انده نه اختیار و نه اعتراض اولور • و قناعت مرتبه سی اوکدر که انده
حقوق ماعداسندن اعتراض اولور • ارباب قلوبک کلمات شریفه سندن شویله
فهم اولنور که اولکی سی فنا صفاتدن صوکره سی فنا ذاتدن بیلنور • منقول
اولنور که ایدردی حق تعالی ابتلا ایتدی • قوللرینه دنیاده یدی کیشی پیغامبرلر
وردکی حالده انده آدمک توبه و رحمتی ایله • و ابراهیمک نزوة و سعتی ایله
و ایوبک مرض مشقتی ایله • و یونسک حبس و جبتیله • و یوسفک رقیه و فقر
للعیله • و سلیمانک سلطنت و اللعنیله یعنی دیمک استرکه هرکم که کناه
کار اوله مانوس و ملحق کرک • بیم کنامم چوقدر دیو حق بن احکمم دیمک
کرک آدمک زلتنی تکراده که انک وجنده جنتدن چقدی • اما کنه توبه
صحیحه سی سبیله روحی اعلای علیینه چقدی • حالبوکه مرتبه قدرته خا شکی
زیادت وذنوب اوله جاروب توبه ایله پاک قلنور • و صحیفهٔ نفس ده مرتبه
مقداره کلور نقوش قبایح و عیوب اولا • آب ندامت ایله یودکده نیجه توبه
ایتمش فاسقلر بلنور که معصیت ایتمدن انوک حالی یک اولور • برکیشی که جان
و دلدن کناهنه اعتراف ایدر • و برکیسنه که حسن اعتقادله خطاسنه انضمام
ایدر • انده صوکره که ترکنه تمام عزیمت ایدر • و بردخی اقتمسنه لو کلمدن نیت
ایدر • اول اتدکی فکر اتدکیه حقدن اوتنور • انی الکه غیبه خیلنده باقی
اشاغا قلوبنا انی بلورکه حق قتنده تمام ادب لک اتمشدر • مولا سنک
قتلمغی یولندن طشره چقمش در • دایما اول حالتده ندمان و پشیمان در

کچن کچری شمدی برتازه مسلماندر • حاشا که بویله اولنوک حق تعالی توبه سنی قبول
قلمز اوله • و یابو حاله اوله ترکندن و لطفیله عنایت لر ایتمز اوله • قول بره ایلک
ادرسه حق بیک اول قدر قلور • اول آکا برقریش وررسه • اول آکا برارشون کلور
برادنی کشی برقلنوک توبه سیله کناهنی بغیشلمز اوله که اکرم الاکرمین دنیجه
تکرار ادرسه ینه بیلمز • هم کناهنی بغیشلر وهم دخی ایلک لر ادر • اول توبه سنی
بر اولو طاعت بلوب مقابله سنده تلزادر • توبه انسانک اطاعت اولمز
ودخی عبادت انوک برابری بولنمز • توبه تلهم دفع مضرت وهم اتیان خیر حق
اولور • ندامت ایله هم منع عقوبت وهم جلب مثوبات اولور • توبه نوک انسانده
مابقی صوغ اولور • هر مقامک کندویه مناسب بر توبه سی بلنور • هرکشینک
مرتبه سنه کوره بر کناهی اولور • وانوک توبه سی اول کناهه ندامت و آکمی اولور
آدم لر اولورکه نیجه لرک توبه لری معاصی الرندن ذلت اولور • ننته که سوباقی لق
مرتبه سی وزیرلره ذلت اولور • توبه نوک غایت کمالی انده بلنور که اول مقامده
توبه یه توبه قلنور • بلکه تحقیقده اوله نی نقصانلرندن • توبه عارفلر قتنده
عصیانلرندن توبه نوک کمالی ولمرکه توبه دن بچلوده • اما اصل دوق کورکه
بونه دیمک اولور • اگرچه حالمو دکولدر • اما بحمد الله که اینوب طرفدن الله
عنایتیله بر بیان معنی سنی ستروب طرفده • مهین بویله دکولدر که بر تعلقه
لسان اوله سویله یا اوزیرزمشتا یخوک اصطلاحاتنده نقل ایلا یوز
سوزکی صاحبی انی وجدان ایتمیه اولمسونا ولمان انوک کبی سوز سامعنه
هیچ تأثیر قلمز • سوز کبی معنا اوله بر عبث بنفتور اولور • انی سویله مینده آشنده
تنقود اولور • سوز اولکه دروندن دلدن کله • و معرفت اولدر که عین بصیرتدن
دوکله • یوخسه بلمک اولور • اول تصدیق که مجرد نتیجهٔ حجت و برهان اولور
و معرفت بی اولور • اول ادراکدر که واسطهٔ ذوق و وجدان اولور • اصحاب
انظارک قتیه حجت لری بلوب دروننده که اختلاط شکوک و شبهه اقوام

بالکلیه پاک اولور و ارباب افکار اولورکه نیتی محبت دنیا طرفی کودب طرسن که نهاری
ادیه وسادس اوهام دن تمام نی پاک اولور مهین حق بوده‌لر که منظر تابدن
دخی اعتقاد وحدس صحیحه قلنور اول انظار حدسیه معادن السّوء دیو ترتیب
اتنور ان آیه سوز خوبروق مقصوده کلالوم ابراهیم پیغامبرک عنی سندن
اولن اشارتی سویلیالوم یعنی حق تعالی انوکیچون تکثیر ایتدی انوکا موالنی
دخی اوزرنه اتدی احوالنی تمام کیشی که زنی الا غنای حال وزر وحلال یردن
اموال وزر شاکر اولا انوک کبی غناسنه و متوکل اولا دایم رضاسنه اموالنی
خرج ایلیا یدنه تا الله دن بیک عوض الا برنه خرج ایتکه برکاتی ارتن
و زیاده اولا وکندو انفاق ایتکه غناسی دایم انزیاده ده اولا برماله خرج
اولمیه اول ملک اولور و بر دینار که صندوق قرکرا اول نار اولور درهم که کیسه
مهلنه اول درهم اوچن هم اولور و غنم که غنا ایچون صقلنه اول غنم اولمز غم
اولور مهین صاحبی انوک بلاسنی کورر بالنی کورمز دنیاده غناسنی بیقه
اخرتده وبالنی کورمز نعلوف اول مالدن که کیشی انی صقلیوب یمیه و قولر
اول قفنا نلردن که دوره قیوب کیمیه مال انوک چون دنکه کیشی انی خرج ایلیا
مهماتنه واتجه آدم ایلر الکرصرف ایلمیه خیانتنه الله تعالی بر قولی انوکیچون غنی قلور که
بر یولدن دخی الا عباده طریق کوستره قولدن مقصود اولدن الا قوللقدر
مهالله کورک بیت قولکعبه السوءن کورک مالده مالدا اولن قوللق دخی ایوقوللق
اولور نیچه لر اولورکه نعمتی اولی ولدن بلور مرنه که الذکوم دده وبشلرله بلاخر
چلنور و منیه که قادر اولوب انلرم دخی انلرک حصه چقرور اصحاب رسولدن
نیچه اولر وآردی که مال لری نه حصه‌ی شماردی اول ماللری انلرک حق
فتنه اولوب غنا ضرر ایتمزدی و اول غنی لری انلرک دین لرنه بیدن
نقصان کتورمزدی بلکه اول ماللر نیچه مرتبه لره ارمشلردی و اول
غنی لری بله بونیچه فضیلتلره یتشمشلردی حتی اول سببدن فقرا

صحابه برکون کلدیلر حضرت رسالته حال لرندن شکایت قلدیلر انلرکه اللریله
بو نیجه ثواب لره یتشورلر کوررز بزیم الیمزدن کلمز اول ثوابلردن محروم قلور روز
انلر زکوة ویررلر بز ویرمز انوز ونانز اوجوق مثوبته بنا ر مانوز انلر
خیرات و تصدیقات ایدرلر بزیم الیمزدن کلمز اول سببدن انلر مثوبات
اولورکه اولیوز اولمز دخی نیچه بونوک کبی کلمات سویلدیلر کندولرده بو
عبادات اولمدیغنه اغلدیلر حضرت رسالت علیه السلام دخی انلری تسلی ایدوب
ایتدی انلرده بونوارسه سزده دخی نلر واردر اللهه عبادت ایتمکه
یول چوق اولور انلرده بعضی بولنمیسه سزده دخی تلر بولنور انلر
صدقات ایدرلرسه سز دونلره یل قلعتوک انلر مال جمعنه صرف ایدجک لری
وقتی سز عباده قوک انلر بر یولدن قوللق ایدرسه سز بر یولدن دخی
قلوک انلر بر طریقدن ثواب بولرلرسه سز بر طریقدن دخی بولوک
مقصود اللهه قوللقدر هر نه یولدن کرکسه اولسون کرکسه دوندن ایله
برخستیه قوللق اتسون کرکسه وارسون عمان قلسون هر کیشی یه انلرن
بیعولدن عبادت قولنور کسته بولدن میسر اولور کمنه ایله میسر قلنور
هر کیشی نوک نیتیله بر طریقی اولورکه انی چوق الا کناه اولور اول سببدن
درکه دورلر عدد انفاس خلایق بجه اللهه راه اولور فی الجمله چون بلدک که
ابراهیمک وسعتی نیه اشارت قلور بلمدکی که ایوبک شدتی نیه
دلالت قلور یعنی حق تبارک و تعالی بوکا اشارت ایدرکه بر مومنه
بر مرض یتشسه انی کوجنمیه بلکه ایوب کبی صبر ایلیوب اول
بلادن توجیا اول بلای دخی اللهدن کندویه نعمت بله اول ابتلای
دخی محضا انلرن رحمت بله اول شدتی نیچه معصیت لرنه کفارت بلده
واول بلاده صبر ایتمک بر طاعت بله اللهک قوللرنه نعمتی ایکی یولدن
اولور که راحت دن اولورسه که بلادن اولور ایکیسی دخی مومنه اللهک
نعمتی در

اكرچه ظاهرا شويله صنورلر كه برسى بغمى در انلر الو نعمت ى الدكه بر كيشى انوك يوكى
يپينى لود بر سهلجه زحمت ايله اختيار بونجه بلادن قورتلور انلر عزي صبر ايله
بر الو طاعت دخى الوركه هر نفس ده كه شدتنه بونجه مثوبات بيلور بر
مؤمن كه بوكى بوبلا يله هيچ مرضدن اتجنمي وبر مسلمان كه بوكا اعتقاد
اده هيچ زحمتدن تمام اكرادم اوغلى كوجنى عاقل اوليدى مااللرخرج
ادوب بر شدتى صتون اليدى ديدلركه بونجه مرضلر واردركه انلردن
اولنلر شهيد الور يعنى شدتدن برمرتبه ده دركه كم كه مبتلى الورسه
شهادت مرتبه سن بيلور كه املرنوك كبايرى وصغايرى كوتريور مكركه
حق غيرا ولاكه مهين اول قلور بلكه اللهنوك لطفندن بعيد ده كولدركه
كاه اولا اولدخى معفو اولا حق تبارك وتعالى خصمنى برطريق آخر ايله ارضا
قلا ونته كه حضرت ايوبك مرضى مشقت لريله بوكا اشارت قلور
همچنان حضرت يوسفوك حبس زحمت لريله بوكا دلالت قلور كه اللهنوك
قوللرى مرتبه قدر الو الور لرسه انوك قهرندن قورتلمنلر وهرنه قدر عالى
مرتبه يتيشورلرسه كندانرنه تمام امن بولمنلر هر برنوك مرتبه سنه
مناسب بر الو مخافتى الوركه دايم اول مخافتدن انوك احترازو صفيا
الور اكرچه انوك صتقندوغى مرتبه بر الو مرتبه دركه بونجه لرداخى بولمز
يللوله رياضت لرچكه اول منزلوك كردنه ارمن بر كيشى الوركه غايت بر
الو مرتبه ده معزول الور اما كنه بويله يكن بونجه اكابر انلره محصول الور
اول مرتبه اكا حقارت الور بادشاهوك اكا قهرى الور اما بونجه الو الور
الور اول مرتبه يه تمنى ادريتيشمز قلور بونجه ولى الوركه يوسفكا اول غصوب
اولدغى حالده كه مرتبه سنه وره بله وبونجه عارف الوركه بنى قطجوق اول
مقاموك دايم سنا ره بله همله بر حال بوينسه ريندن اول معاقبه بيلى
نلتنه كوره حق دن اكا معاقبه بيلى چون حضرت يوسفوك كيشى تبندن

ايله اولچق بر سهلجه زلتدن انلر داخى بلكق بو ذحق بو انبيا يه امت
اولنلروك حاللرى نه الور نه حاله سر برى زلت ادوب قورققن طرنلا نم
ى دركه هركنا هوك عقوبتى دنياده اولا ودنياده اولمق دخى واجب
ى دركه صاحبى بلادن آدم دنياده اولدغچه اكا بلالر اكسوك اولمز اما
اول بلالر كندويه نه دن كلدكن بلمز هر برى انوك بر معصيتنى سببلى در
اما تعين الذنوب بلمز بعضنوك فى الجمله مناسبتى كوزلكورسه بعضنوك
هيچ كورنمز اما عاقل اولن بيلورلركه البته كندنوك بركناهى اولمش
دركه بوبلا كندويه اول كناه اوجندن كلمش در پس عاقله لازمدركه
هر كاه كه اكا بر معصيت اره خارجى فنوب كندو احوالنى ديوب طوره
بو بكا نه دن اولدى فلان ايتديكمدميا بلكه كندو افعالنوك ايو مى
ويا ونخى كوزليا اكر جميع ير امز لقلره نه توبه ادرسه دولت انوك
بو جهاندن واولجهاندن عزت انوك واكر ادمز سه بارى اچندن اكا يعقوب
كورم نشول كناه كه انوك شناعتنى زياده كورنه انوك تركنه مضر
اولا دفع بلايه بجربه بيله بوندن يك علاج بولنمز وبونوكله اولن
هيچ بردعا وصدقه ايله اولمز اكر انلرى دخى ادرسه اقل بولركا انده
صدقه ودعا اكرك بر مرضه اول مستعمل بلاء علاج كركا انده ادسه ايله
دوا اكرك خلط اچندن طوبدركت طشره دن علاج ايله نه الور اكر مرض
بر يردن كندسه بر يردن كنه بلوركن اكر ادعيه وصدقات ايله بو شدتى
صونسه بر يردن دخى كلور مادام كه اول فعل شنيع دن فارغ لميا
شايددن قورتلمن قلور اكر دسكه بونجه لروك افعال شنيعه سى الور
هيچ شدت كورمز وبونجه لر اولوركه بر سهل شناعت ايله بلالره غرقه تلمذ
امدى بنوك جوابى كوز كبى ظاهردر وهر نه دكى بو سوالوك دفعنه قادردر
شونلره كه حقوك نظرى واد انلرى رعايت ادوب كوزلر اول شدايدله

کناهلرینه تنبیه ایلر یا بو دردم اولکیشی متنبه اولوز اول شدایدن خلاص
اولور و یا خود متنبه اولمیوب اول شدت اچنده اولور لکن اما شونلر که
اللهدن نظر عنایت اولمش و شول طایفه در که انلره توفیق و هدایت
اولمش انلرک کناهلرینه هیچ مقید اولمز طرفه انلرک جمیع عقوبات
لری آخرته بغلودر مکر انلره عقوبت دنیویه اولورسه تشدید اچون اوله
انلرک عقوبتلریله غیری لره تهدید اچون اوله نته که انبیایه تقدمیکی
امتلرینه اولمش در کمنی بیل ایله کیمنی شویله حق تعالی ملامت قلمشدر فی الجمله
مبتلا که بر مؤمنه یتیشور همین دفعی توبه و استغفار کرک حضرت یونس کبی
استغفار ادوب ظلمنه اعتراف کرک نته که بو پیغامبرک حالنده بو حالته
اشارت اولور همچنان یوسف حضرتنک قول اولدغنده دخی بر حکمت
طوتیلور که تمام قول اولمش انوک یعنی که قوللغی ارسلنه دخی قولاغنی
بله اده شویله ضمایه که قول اولمق وصول کمالنه مانع اولمش در
کورمز مسن که یوسف قول ایکن نبوت مرتبه سنی بولمش در قول
اولمق کیشینک فضیلتنه نیدر بلکه رقیت ارکاننده عبادت ایله
کمالاتی اتر عاقل اولن مولاسی مجازی سنه قوللغی دخی همین مولاسی
حقیقیه قوللق بلور چونکه حکم شرعیله ایلا اولدی انی دخی اکا طاعت عهد
قلور اول طاعتنک دخی بر درلو غناسی اولور و اول غنا اچنده انوک بر صفاسی
اولور اول دخی قلبه بر درلو مسکنت در اول مسکنت اچنده کنه
مسکنت وار قوللرک کمال مرتبه سی نتیجه طاعت اتمکدر و انسانده
اولن اللهه عبادت اتمکدر چونکه مقصود اکا قوللق اولمق ایکیسی مقصود
بردر کولکنده یه السلام کرک بیوده عهده اولسون برابر در چونکه
قلد نه قوللقات دیواله بیوندن همین اکا قوللق دخی اللهه قوللق
اولور فی الجمله خلاصه طاعات نیتی طوغری قلمقدر و عهده عبادت

کوکل انوکله اولمقدر همین که بو اوله ایش آسان اولور دکمه عمل بولمز که اول
عصیان اولور اما که بر کیشی نه بر اعطیه هیچ بر عملندن ثواب بولمز بیک بیل
عبادت ادرسه ذره قدر فایده قلمز کوکلکه اللهله اوله هر عملندن آنی کورندر
هر فعلندن اکا بر طاعت ملاحظه ادر طرف بر حیوانه خدمت ادرسه
او قلدرسه بیم بر در انوک قدرتی اثری دکلدر و بر کلبه مرحمت ادوب صو
ویررسه بعد حقوق مظاهرنده بر مظهری دکلدر بر کیشی که بویله اوله
اکا زینت و حرمت نه وار دنیوک بی کمسنونک رقیتی انوک فضایلی کیدر
نته که ادم بویله اولمق اکا هیچ بر اولولق ضرر اتمز اکر پادشاه اولورسه
دخی انی حق بعلنده مرتبه سندن دوشرمز کورمز مسن که سلیمان حضرتی نبی ایکن
کنه شاهدی بر عارف جهان ایکن کنه پادشاه ایدی شاهلق اکانه ضرر ورر چونکه
همیشه کوکل اللهله اولد و ظاهر عزتی اکانه خلل ویرد چون دروننده آمله اوله فقر حقیقی
ظاهر اولمز باطن اولمز و دریشلک دکلدر اشکال اولمز کامن اولور صورتی
فقرینه نه اعتبار رغبتی کوکلدن کرک و لباس اسکی سی نه ویرد مسکنت دلدن کرک نیجه لر
اولور که اسکی بلاسلر اچنه کرمش در فقردن خبری یوق یوقدر و نیجه لر اولور که
فاخر لباسلر اچنده فقر انی احاطه ادوب طوردر نیجه لر اولور که صورتی کدا
کبی ایکن طولمش در بو اول مرتبه الن کرمسکنت فقیر اولوب قلمشدر و نیجه لر اولور که
الوم مرتبه لرم یتشمش در طوردر اما کوکلی کنه فقر اوزن اشاغه اولور هیچ اول منصب لر
کورنمز که بنمز انلر زیاده اولمغه کندو قاتنده قدری ارتمز انی بلورلر که
اللهه قاتنده اولولق دنیا اولولغیله اولمز و بو جهان سلطنتیله اول جهان
سلطنتنه ایرلمز نیجه کدالر اولور که بو عنده کدا و اول یرده بو اولو پادشاه
اولورلر و نیجه پادشاهلر اولور که بونده شاه و اول عالمده خاکراه اولورلر بر کیشی که
بو فخر بویله بله دنیا منصبی انوک قاتنده عزت بولور و بلورلر که بو کا
اعتقاد قله بو عالم دولق اکا دولت بی اولور هر کدایی که نظر ادر کور در

کندودن الوب و لعله احتمال وورر مادام کم بو احتمال کوکلنده طوب الور انده که منصوری
قتنده نیجه تدبیر تلوریدی اقلیمه حکم ادرسه برجیه میمن الور وجمیع عالم ملکی
الورسه برحبه دکمز الور کشی بر یلده اولجق انکا الولق دن هیچ زیان کلمز و اگر
پادشاه دخی الورسه انکا اندن عصیان کلمز پس پادشاه اولمق ایله کوکلز که
درویش لکدن ناس کلا بلکه حضرت سلیمانی دایم شکر ادوب اندن عبرت الا
نوله ظاهری شاه السون باطنی درویش ولسون صورتی خرم السون باطنی دل
ریش اولسون ظاهرنده بو خلقله بیله سون کلسون اما کنه بو یلدیکن حقله معاشی
بر قرار اولسون کثرتی ایچنده خلوتده السون خلق ایله سنده عزلتده السون
هرنه کوررسه اللهی اندن بله کوره صورتیه نظر ادرسه ربنی اندن بلسون بیله ددلور
بر فقر و عبادت ددکه سویلرور بر معیت ددکه لسان کرتدن تعبیر ایلرور بو حشه
عارفا قلمن نظرنده اندن عیری بی کوروزکه یا انوکله یا بله دریاد کولدد ایلور
اول معیت برمعیت ددکه سویلور اما کنه انوک تحقیقی ارباب حقیقت
بلور بزم بلدکوز همین بر فقر و سترعم ددر اندن نه الور بز اول بایده سوز
سویلک بزه حرمت ارتقدر اول بر معنی ددرکه الکن اول معنی تعبیر الور ضروری
اندن معیت عبارتیله تعبیر المغن اصل ظاهر ایلرن همین الحلول و عن اکلن انکو
انوک بر معنا سی دخی وار اوله ذیله انکار ایلر اما ارباب قلوب انی مشاهده
قلورلر اول معیت نیجه معیت ددر انلر کوررلر پس بزه لازم اولدر اوله
یم همز انکا انوز اما انوک کیفیتنی بلدکوزه اعتراف لوور بو سببدن محیی
قیوب ایمان کتوریب طورور توحیدنده کثرت یوقدر سربری حقندر دیاور
نه وجود ولی وحدتی بو نظام و رکی کثرتی بوزر قنه سوق کثرتی انوک وحدتنه
بعدرت خلل اوز بو عالم کثرتده بن بیون وسن سنسن اول عالم وحدتده
بن دکوم کنه سنسن اما بو بر عجیب حالدر که الور محروم موحد بوتی سرین
لیکن شویله صنمه که محجوبی بلمش سو بلمش در بلکه بر یکلیش خیال الله
تخییل ایلمشدر شویله دکولدر که توحیدی تمام بلمش ولمش کنه بو یلدیکن الحادی
اولمش اوله توحیدی بلن کشی چاره یوقدر ملحد اولمز و آنی انکلین کشی نوکی
الحاد بو درسه اوغرمز توحیدی اولن کشی تکلیفه انکار ایلمز توحید اولن
کشی حشرنشر یوقدر دیامز توحیدی محکم اولن نوکی شریعت اعتقادار تعوق الله
و کشی موحد اولجق دینه محبتی چوق الور توحیده معرفتی اولن تکلیفی
ضروری بله بلور و مبدآنی انکلین البته معادی دخی کورر بر کشی اندن کلد
بلجک نزیه و ایجن بلمزی ایله اولجق امر شرعه ضروری اقرار قلمزی فی الجمله
شوله اشتغله که موحد دولوب تکلیف امرنی اسقاط امش لوور ایله بلکه بو بنلی
یانه خیال الله دین لرنی اضداد انمش لور در و نقل السون که ایدردی حق تبارک و تعالی
عیسی پیغمبره بلبردی و دخی ایلوب دردی که یا عیسی بنم معرفتمن انجه صحرا
بولمی وار کسه انلر قطع ایلدوک فا یجه صلو و قلوری وار کسه اندن
اوتوب چقمبوک سنون نسنوک اولوکده نیجه منازل وار و سنون سن باکا
ارمکا مراحل وار دردی امدی بو سوز عیسی به یا اول ابل حوالتده دنلمش در
دیاخود دنیای الحی بو نهایت یوغدر و غنه اشارت اولمش در و یاخود بیوز
بر کا اشارت اوله که عیسی پیغامبر بو نشاءده تمام کمالی بر ملیوب طرز اولسبدن
ددکه سمایه چقوب اولمیوب طرز مه ساعت شمدی اندن تحصیل ده در و یوما
فیوما انده تکمیل ده در آخرکه دنیایه برد کلور اول وقت تمام کمالی بلور
اندن صوکره اول دخی الور سایر ناسدن برسی کبی الور فی الجمله حضرت
عیسی سایر انبیا کبی اولمیوب طرز بو نیله کوکره دی بلور عن امابو نیله انکا بنجه
چقدی نیجه طرز کیفیتنی ادراک ادمزعن بو حقایق الهیه دن دولکه عقول
عادیه بر شی بلماز و اکر ذهن توقیه برشسه انکلمزسه دخی بر کویه انکلیمز
کنندونه فایده بلور بر کویه نه دسون و کنندونه منفات ایلیوب طرز که آنی تحریر
قلسون انکندو قلم برشنه حک سترنیسه و اکر وحیا ایله ددونه بر معرفت

مجانیات چارهٔ یوقدر غیری دنلر و دیدیلر که ممکن دکلدر لسان الله تعبیر اولنمق ایلچیسی

دخی دیدی امیلی کوکل بو بیله حال تشکلن بیک دیرلر و معنی و اشارات ایله سویلنیلر

مشایخ عظامنک اکثر سوزلری بو اصل بلاغت ایله در که کندو طایفه لرینه

رموز و اشارات ایله در طشره دن بیلنمک کندو بلوسیله کلابر معنی و درچ کوزد

معرفت صنوبر ممین بو دارده صلاح دوش الدانی انکچون بز مشلردر که

ممین اول یانلین دن معنی بلنمز والدانی انکچون دیمشلردر که مرادلری بر ایکی

عبارات ایله تعبیر قلنمز بلکه انلر انی انکچون دمشلردر که بر امیلی اولن آنی اوقیا

سحر قتدن بیک دلو معنی طوبا چونکه کندو نوک حالی در کندو بلور اول الفاظدن

اول معانی المق قولایی اولور الکن بر طشره دن کیشی اشتسه که اول لفظدن اول

معنی الوب دیو بیلر مثلا سما دیوب ارض دلو لرمش دیو انکار قلور بو سببدن

درکه ارباب قلوب قرآن عظیمنک معانی سنده انجه تاویلات سویلیرلر که اصحاب

ظواهر آنی اشدیجک بو الفاظدن اول معنی المق تویدیو تمام استبعاد ایلیلر انلر الکفا

کندو بیلدوکلری کبی کوتندرلر و انلر عبارات کندو بو لفظدن معنی ویریلر دروغ

دخی بشقه بر وجه اولور انکچون کلمات لرینک شکلی اولور اولادل وقتیله اول معانی

اول الفاظدن ظاهر و مبین اولور و اول لغت اوزینه اول تاویلاتی و

تمام روشن اولور تته که اصحاب معمی بر نیچه اصول و قواعد قویلر و اول

اصول اوزینه معمیاتی استخراج قلورلر طشره دن بیلنمز انلری شویله صنور که

بر بیهوده کلمات ایلرلر معنی کرکسه سویلیرلر و معنی کرکسه دلرلر اما امیلی بلورلر که

انلر اول وضع اتدکلری قواعدک دایره سنده بر نقطه طشره چیقمزلر و شول اوزره

لرندن متوجه قولین طریقدن ممکن دکلدر بر قدم خارج بصمزلر مجهان ارباب

قلوبک دخی ارالرنده بر نیچه اصول و قواعدی اولور و هر معنی بونک انلرک کلشا

دخی بیازیی اولور هر مرادلرک اولدیر دخی نفس الامر اولور و هر موجودک اول اسلوب

دخی بر تعبیری اولور شویله که انلر دخی اول لفظدن طشره سویلنمشلردر و اول

اسلوبدن خارج اولن سوزی دکلدر اما شول تعددارکه لغات ظاهره معین یقشی

ایلیلر در تلون و اول بر لغت در که عدد انفاس خلایق نیچه بلنور نه کیشی مرتبه سنه

کوره قرآنده بو معنی اکثر و هر عزیز مقامنه مناسب انلردن بر اشارات فهم ایلرلر بو درد

لموز بود کولسه که بو تقرر و خیال اولمیه فیا بر عبث یرده بر نا موجه انتقال اولمیه بلکه انلرک

قاتنده تمام تحقیق در و اول اکابر دعیمی انلر ثبت بو نفسی قطعی در و اول فهم انلرک

غایت شول کیشیده که اول وجدان اولمیه آنی اکلمز و شول کیمسنه که اول مقامدن

اولمیه انی فهم ایلمز تقیید سوزی اوزدر دوق که مقصوده کلدک امام سهل بن

عبدالله حضرتنک کلماتندن بر دخی سویلیلوم نقل الدیلر که ایدیدی رزق اوچ

قسم قلنشدر بر سنوک قاپوسی مفتوح اولمیا چلشیدر و بری دایم اختیار له تحصیل

الدیلر و بریسی اختیار نسنه غیبدن صونلور یعنی دمکاسترکه علم بر رزق

معنوی در که انونک قاپوسی اچوقدر و اول قاپودن اچرو عمتونک نهایتی یوقدر

نوک و بر رزق صوری در که کسب حلال ایله تحصیل قلنور و بر رزق دخی اولور که کند

خیری یو عقلی کندویه ویرلور اوچ دخی اللهنک قوللرینه رزقی و نعمتی در و اوچی

دخی اول لحظه نوک مخلوقاتنه رحمتی در و احتمال وارکه اول مفتوح اولن قاپودن

توکل دلنه و انونکله ارباب توکلونک رزقنه اشارت قلنه و قسم ثالث دن

شول نوع رزق دلنور اوله که عامه ناسه دخی حق تعالی انی کاه کاه ویرر

اوله بلکه یحتمل که اول قسم ثالثدن مراد رزق حرام اوله که وقت

ضرورتده بیلمکی بوک الله کورمز اول وقتده انی حرام دیو عمل کوک

حقدن کندویه انی بر نعمت بلمک کرک چونکه کندو انی اختیاریله کسب ایلمدی

شول حرام بعض الوسه کرسون بیسین دموی حق تعالی نوک تقدیری در که

بی اول ضرورت ارتشدی پس اول حرام بر رزق الهی اولور که غیبدن یتشدی

و نقل الدیلر که ایدیدی صم له که خیری سود دینی سومش و صم له که درهمی

سود دیشنی سومش و صم له که دنیایی سون آخرتی سومش و صم له که بر یوقدنی

سوديرم كيمك استمز ويهم كه صباح تلقتوب بكون نزيم بيا ميچ بوقنى فكرامتيد له
بكون الورسه بوكيجه قبرده نيليا اولكون الكايوم شوم الوز واولكيشى اول
كون مشوم الوز اكراول كونده الوسه فى سوس وسكرانه كوز دين احوا [illegible]
فى خير وجيران كوز يعنى دمك استركيجوپ بركيشى بلوركه الحل آدى حقنده تبعيدادر
وقت طوقلقى كيشى ربندن بعيدادر سر بوبيله يكون اكراولكيشى خبرى سوپيا كا
عاشق نار الور معلوم اولوركه اولكيشى بتندن بيتر الورنا اكرآنى سويدى نيچون
انزن ميوداولى سوردى واكرانى استيه يدى نيچون انزنه اراق قلمز استردى
اكردرسكه الكى دخى سورز اما صبر ادمز نفسى اوكرغشى دز اچلقه دويمز
امدى شك يوقدركه اكراولانكى تمام سويدى نفسنى اچلقه تدريجله اوكرديدى
معلوم اولديكه نفسنى الله دن زياده سورلر انوك رضاسنى قنوب بنوك رضاسنه
كيدرشونلركه الكى جان ودلدن سوريلر اكرچه انلردخى بعك يلرصواچلر اما انلر
آنى قدر ضرورت قدر ادرلر بدن ضعيف الوب عملدن قلمسون دينلر انلر
خبرى سومزلر بدنلرنمين بدن تكيبر قوت قلمسون ديو بيلر انلروك يمك
يدكلرى كبنه الله عولتقى الور وانلرم اول يمك حكم شرعيله انوك بويرتقى الور
واكر درسكه مشابخدن نيچه الولر وار بلوردركه يمك وقتندن برندن ارتوق
يركوروردن امدى انوك كبى كيشيلروك جميع وقتندن ايلوبيكى نفسنى بلنديرى جميع
خلوانده اوقاتى ضبطى اولدى ظاهردركه انوك كبى كيشيلروكا نيجه اچلق لرى
الور ويللريله انوك سو سورلوكلرى الور ولوسلم بر درويش اولاكه چلق
كبى دايم يديوردن اولا شايد رنته وصلتنه اول بولدنه بلورداولا شايد انوك
مزاجنده برحالت اولاكه يمك يمكله طاعته استطاعت بولا شول يمكدن
صنقلوركه كيشى الشدن دورادر اولاه نولوم اول يمكدن كه صاحبنوكا چن
طاشن يرلوند ادراولا درويش يمكلى بولچق نيچه سنته لر الوركه اكا زيان
اتمز شيخ بولاچق ديو مريد دخى يمك اولمز شيخ نيچه يللر يمشدر بو حاله

كلنجه دنيچه مدن لراچلقله چلشش در بومرتبه بولنجه الوركه درويش الخ بولسوكى
تمام اولوموقاتى الور بس كيم كه نفسنى طوقلقى محبت ادر كانه بتندن اولكيشى
نفرت ادر نتيم كه درمى سوردينى مهم سومز زيرا انچه مكريله دين مصطفى تمام
اولمز بيلوكل كه انچه فكرندن الور اولكوكل دين امرين بيانه برعون دوتلامثقال
انچه سنى ملاحظه قلور تمازى الميز بلكه غازقلورلكن دخى آنى فكرادر حقيقتنده غاز
قلمز دوعتندن دايما آنى فكرادر دخلوتندن وكثرتندن طورمزانى ذكرادر بونه
وقت انوك تحصيلنوك اسبابنه چلشور وطورميوب انى ارتورمق ادرنجه
الور درشونلوك اوجندن الشيغا يعنى ادا قلمز واكر قلورسه دخى كوكلى اندن اولمز
بلكه كاه العذكه حرامه دخى مرتكب الور حرام حلاله من بولمزنى جمع قلور نيچه لرى
ميچ نكوتى الميز كلز ونعض ودرسه دخى برشرعى حيله ادر في الجمله انچه
سومك ايله دين سومكلكى سى بيربده اولمز سر كه الوربدر يا عناد ادريا بلمز
اولصورتا شريعته اطاعتنى دين سومك صنور واول كاه كاه اوتوب چمندغى
غاز قلمق صنور بلى انچه سوز دخى معاش اولمز واسوز دخى اسان دريلمز اما
عاقل اولان انى مقصود اومز وانوك تحصيلى اردنجه ايوب يورمز بلكه اندن
قدر كفايت قدره اكتفا قلور باقى اوقاتندن دين مصلحتنه چلشور واكركه او
اكا چلشمدن حق تعالى انى چوق ويدرسه وكلمزوا كا كوكل ويرمز مرطوقدن
طورمز كلورسه بوندخى مرو كلنى خرج ادوب طورسه دايما فقرايله سيوب يدرد
بوحاله انچه سومك اولمز وسنوك كبى كيشى يه عيب الدوم دنلمز بنوك كبى كيشى
انچه ايله ديشنى بونمز بلكه دوزن اولماله اكا الشدن بونعمت ديده دايم ادر
بوانى خرج اتنجه اول دوريمز زياده الور وبوانى محلنه صرف اتنجه اول
الله ودكلر بواصدر تعليق اول انچه يه ويرمز وعملوده كول اكا كوكلى بغلمز
بنوك كوكلى دنياقدن العز اما رزق دخى طورمز كلور وسنوك كوكلى انچه ايله
اولمنچه الله دخى بوبخى فترينز بنوك كبى مال الموءمنه زيان اتمز وسنوك كبى غنى دنيه

بعد كلريم انوك مقتضاه ... [illegible] ... اكا ويلكون دسه
ابو الوجه [illegible] ... برقوتى حالا [illegible]

مرتبه سنده ن دوشرمز فی الجمله اعتبار کوکلده در ومدار امر دلده در اکر کوکلی الله ده
ییسه تیلر سه ایلسون انوک دیروکنه شکر اتسون اتا ولسون بوله ولسون واکر
کوکلی اکچی فکرنده ییسه اللهدن اراق الوب بلسون کرکسه غایت فقیر الوب الله
بر اکچه کرمسون اول فکرله دین فکری برابر اده جمع اولمز تته کم دنیا سون
چارم یوقدر آخرتی سومز دنیا سون آخرت فکرنی قود منبر چلشور سه دنیا ایچون
چلشور چونکه دنیا انکا محبوب ومراد الور آخرت مصالحی انوک قاتنده برآد
الور همین عادت ناس وقتنه انی اشلر اما کنه اوله اشاده دنیای فکر ایلر
چونکه جان ودلدن انوک سودکی دنیا الور منه صفاکه فکر ادر دنیا ده
تمنی قلور انوک کوکلنده تحقیق اولسه دنیادن غیری یرده تمام لذت
اولمز صنور اگرچه دلیله لذاید جنت وار در دیو سویلیور اگر اول
انوک وار دعنی تمام کوکلندن بلیدی واکر آخرته انوک عین الیقین
اولیدی انوک لذاتی ایچون دخی چلشوردی طورمزدی وشول ثمان
لری کوکل سون کوکل سوز قلمزدی نیجه لر الور که کوندن بر اقچه ایچون
بر سپاره قرآن اوقر واکا اقچه ویرمز لرسه بیل ایچره برحرف اوقمز قلور
نول
معلوم دکه قرآن اوقمغوک ثوابی تقدیر ایچلدن براقچه دن اولن فایده
الا شبتی یوقدر اگر اول الا تمام یقین ادوپ اتنیدی عملدی یکی که
اول قرآن اوقمغی ترک دیدی قلان فرایض وسنتلرنوک دخی حال بو که کوم اسلوبه
الور وظیفه ویرمز لرسه بر وقت امامت اتمز ویلمسه بش وقت
قلور نیوک کبی ایمانه ایمان ی دیتلور نسوک کبی اعتقاده اعتقادی تسلور
مکر حق حضرتنوک برخقلنه محضا عنایتی اره که نیوک کبی اعتقادی
ایمان یندیکیوره بوقدر انمغه انمق دیا ویو قدر تصدیقی بیلمک صیا
ازاده المزه ده ونیجه دلر سه تصرف ادر کاه الدبر فاسقلوک عاصی
خیر الوب برزامه ایماسون کند کار خنده ره اصلاحچه وخیا اولمز

وکارکاه قضاده بوندن اولدی بوندن اولوردنلمز فی الجمله هرکیشی که دنیا
ی سوه آخرتی سومز ممکن دکولدر ایکی قریوز بر قولتیغه صغمز مکر دنیایه آخرت
ایچون محبت اده دنیا انوک مکیسی در دیو سودت اده ایله اولچق بو دنیای
سومک اولمز کنه آخرت سومک الور دنیاده طورمز انوک ایچون
چلشور اسنکه دنیاده حق تعالی عمرنی اورزون اده که دنیادن
آخرته وافر یراقله کده دنیا بویله اولجق خوش مقام الور ودنیای
مغی بو وجهله سوتلر اولیای کرام الور وبعضلر اولور که دنیاده طور
بر وجهله دخی سودلر ظن ادرلرکه آخرتده یرلری یرامز الور پس
آخرتدن قچرلر اما طورب دنیاده کنه آخر نیچون چلشمزلر همین آخرت
الچون قورقوب قچمسن بلورلر امدی تحقیق اولچق بوده همین
دنیا سومک الور آخرت سوت البته آخر ایچون چلشور ارباب
دنیا بوقی استرلرکه یریوزنده طوره لر هیچ بوکا کوکللری راضی
دکولدر که مقبره یه کوره لر همین قبره کرمکی انلر بر مضیق صنورلر
لر وهمین مقبره بر محبس بر فکر قلورلر انی بر وحشت وغربت فکر ادرلر
وانی کمی ایچنده بر ذلت فکر ادرلر انی بلمزلرکه اول مؤمنلره بر لطیف
کلزار الور بر رعنا باغ مرغزار الور بر خوب صحن الور که ایچی طولو
سرایلر الور و بر کوزل عالم الور که ایچنده کنشتلر وآیلر الور اول
مقبره صندوغوک بر عالی اولرالورکه هر برا اوکا ایچنده نیچه حورلر
اقورر منقش کوشکلر الور باغلر ایچنده وقارکبی ارمغلر اقرمر
دشاه کوشکا مکنده مراعجوک براغنده بر دولتمیش الور که هیچ بریا
اولمزکه انی دنیاده کورمش الور سرولر الور که انوک چشمه لری
دیبنده که طوطی اغاچی حیران الور انوک ترنده طوطیلر الور انلر که
شکر سوزلری انوک دکمز تو عالم طوطسی کبی تعلیمله بر ایچ کلمه سویلمز

وصلت صفاسیله تدریلر الوردانده که شوقله اریلوب طرمن بوجهان قرری
لری کبی دایم ندیم دوست دمز خان بلبل لری الوردانده که بردگری
بری بتشدکز کوکل کلتوک قرشوسنده کچوب مهری نده ایلر محبوب لر
الوردانده که اکر یوزلرنی اچلرنه مه وماه فلک بروجلرنه کروب
قچدر کوزلکلر الوردانده که کوزلرنوک قیمتی اولمز بو نقشلرنه عالم
خلقی طاقت کتروب دوعیمز مهبرنوک عمزه سی برآفت الور ومهبرنده
قدی برقیامت الور مهبرنوک دهانی برنقطه الور که انوک شوقنده
کنتش فلک دایره ستره طولنور مهبرنوک قشلری برکمان الور
که نیجه جان ندکلر اول کمانده نشان الور مهبرنوک برزلفی دلخوه‌ری
الور که مهبرقلنده بیک بیک کوکلر اصلور فی الجمله موءمنوک
هرعملنوک آنده برصورتی الور کیمسی طعامی وکیمسی کسوتی الور
طشره دن کوردن انی صنور که برطارلقده در اول بلور که بردکتمز
وارلقده در دوستلری طورمز انکچون اغلرلر مسکین قبر
اچنده یالکوز قلدی دیلر انده خبرلری یوقدر که انوک خیراتوک
صور حسنه سی اکا یولداش الور وانوک قوای روحانیه سنوک
ملایکه سی اکا ایش الور برکوکچک طایفه ایله دایم صحبتی الور
وبرچوب جماعت ایله مردم الفتی الور اراموده حقد وحسد
اولمز واورتالرنده بغض وکین اشدلمز کمسه نوک مساوسی
اولمز ومیچ براحدوک معاصی سویلیمز کندونوک دنیاده
همتی نیه ایسه اول جهتدن انده لذتی الور وکندونوک بونده
صفاسی ندن ایسه اول طریقله انلروک ایله صحبتی الور اکر
همتی لذاید جسمانیه جانب ایسه واکر صفاسی اول جانبده غالب
ایسه دایما انلروک ایله یاچر ویله لرنجه باغ وصحرا کشت ادر

صحبت لر ادرلر مزاد ذوق لر وعشرت لر ادرلر بیک دیلو شوقلرله
واکر همتی معارف ربانیه ایسه واکر شوقی لطایف سبحانیه ایسه
مروقت انلروک ایله اول لذتده الور وهرکاه مکالمه معرفتدن
الور اکر صحبت لری اول یوزدن الور وهردم محاوره لری اول سوز
دن الور امدی تبروک حالی بویله اولجق هیچ کمسنه قبردن قچری ویرکیمی
که الوی بویله فکرایلیا هیچ دنیایه محبت ادری بلی قبروک برمضیق
اولمی دخی الور نیچه لره وانوک اچنده نه درلو درلو عذاب لر الور
انلره قبر بیته نته که کاه الور بر روضه الور ریاض جناندن ممیحیاه
کاه الور بر حفره الور حفرنیران دن اول اعمالی قبیحه سنوک صورت
شنیعه سی کلور مهبرسی برصورت مستکرهه ایله اکا ایذا قلور کیمسی
بریلان الوب کلور صوقر وکیمسی برعقرب صورتنده ایذا ادر کمسی بر
ارسلان الوب کلوب پاره لر وکمسی برکلب ولپ کلوب یاره لر کمسی
برغول بیابان صورتنده کلور مهبرسی برصورت مستقبحه ایله
کلور انواع صورغریبه نوک اوطسنده بوقلور کمسنه بریکاردن صو
کمسنه بریکاردن اصورر دنیاده که اعمالنه کوره انده چکر عذابی وبونده
کسب اتدکی ملکاته مناسب انده کورر عقابی اول سبب ندر که
نفسی قبردن چقر دایما دنیاده صحنده میل ادر اما نیچه برچیسه کرک
آخر برکون الور اول قورقولرنی بریرتمام کورر بونده احمق کم
الوردکم صباح قلقرط وکلور عجب بکون نه سیم کرک دیو فکرلر ادوب
قیرعور هیچ بونی فکراتمزکه ناکاه بکون الورسه بوکجه تیره حالی نیجه
الورانده عجب باشنه نه درلو درلو وقایع کلور رزق خود منجانب الله
ایسه اولور اکر دانه بریح بوطن سه برقرو امتاع بولوب اما مشغل بوردرلم
قبری ناکاه برصفره نارا اوله دنیاده کوردکلری لذاتده بوساعتده

بزار اوله جمیع دوستلری وایشلری بیانده قلا کند و ایدی عذاباچده
اندن قالا برقزکلوغه دوشه چقمیه و برلجه بته قلقمیه نه بردرکت
بوله که کندو یه یاردم قلوز و نه یار بوله که بریارن الن الور
نه ایمان شمعی یانکه اوکن کوره و نه هدایت قلاوزی وارکه
الکا یولکوسره نه تقوی مرکبی وارکه الکا بنه و نه اعمال زادی
وارکه ازوق ادنه امدی برکشتوککه اوکندن شونوک کبی عقبات
الوز اول کشی یه دنیاده حضور نه وجه ایله مجال الور الکاته انوک
قیبی که اچلقی قتیره و الکاته انوک فکری که بکون نه ییم دیاطوره
بوخوش الوب کندی بلمیاکه نه اتدوکندن نه قودغندن خبری مکد
اولمیه غرورشرابیندن مست وحیران اوله کیجه کندو بالمز
سکران ایله اوکجق اولکشی سرخوش درسرخوش الوز مبدا
ومعادندن نی خبر الوز نه بلور بوندن که نره دن کلدی و نه بلور
اندن که نه یره واردی همین براقلیم درکه نرج کون کلوب سیرایدی
برنه ملکات رقیه قرنوب ودونی کتدی اولملکا انوک عقوباتی
اندن بربر کوردن اما بلمزکه بونده حالدن چکرطرن اولدار ده داخی